

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان در تراز نهج البلاغه ۳

«انسان فرهنگی، اجتماعی، مدنی»

(گزیده مقالات دومین کنگره بین المللی نهج البلاغه سال ۱۴۰۰)

شناسنامه کتاب

نام کتاب: انسان در تراز نهج البلاغه ۳ (انسان فرهنگی، اجتماعی، مدنی)

(گزیده مقالات دومین کنگره بین المللی نهج البلاغه سال ۱۴۰۰)

پژوهش و نگارش: جمعی از نویسندگان

به کوشش: دکتر سعید شریفی و حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر بیگی

رئیس کنگره: دکتر پیام نجفی

ویراستار: دکتر عاطفه ترابی

طراح جلد: محمدعلی ناصحی

صفحه آرا: عبدالحمید کریمی

ناشر: لیالی

ناشر همکار: علم آفرین

آماده سازی و خدمات قبل از چاپ: دفتر خدمات کتاب و نشر ۰۹۳۷۳۰۳۲۸۶

نوبت چاپ: چاپ اول // ۱۴۰۲ // ۳۴۲ صفحه - ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۰ - ۲۳ - ۶۴۱۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۹ - ۲۰ - ۶۴۱۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

کمیته علمی

آذین (دکتر احمد)

بیگی (حجة الاسلام علی اصغر)

حیدری (دکتر محمدرضا)

دوازده امامی (دکتر حمید)

راعی (حجة الاسلام دکتر مسعود)

رهبر (حجة الاسلام دکتر محمدتقی)

شاملی (دکتر نصرالله)

شریفی (دکتر سعید)

فغال اصفهانی (حجة الاسلام دکتر احمد)

گلپور (دکتر محسن)

نادی (دکتر محمدعلی)

نجاریان (دکتر ماجد)

نجفی (دکتر پیام)

کمیته اجرایی

احسانی (محمودرضا)

باباریع (احمدرضا)

باقری (محمدرضا)

بیگی (اقدس)

حاتمی (احمد)

دهقان (حمیدرضا)

صادقی (مرتضی)

عالمیان (دکتر اصغر)

کاظمی (حسین)

کاویانی (اکرم)

ولی (محمدرضا)

سمعی بصری

روابط عمومی

انتظامات و حراست

معاونت های اداری، مالی و پژوهشی

واحد انفورماتیک

فهرست مطالب

سیره امام علی (علیه السلام) در تأمین اجتماعی عدالت محور با تأکید بر نهج البلاغه..... ۱۷

چکیده.....	۱۷
۱ - بیان مسئله.....	۱۷
۲ - پیشینه پژوهش.....	۱۹
۳ - اقدامات حکومتی.....	۱۹
۳ - ۱ - احیای فرهنگ اسلامی.....	۲۰
۳ - ۲ - توجه به سرمایه‌گذاری و تولید.....	۲۱
۳ - ۲ - ۱ - تولید قوامی.....	۲۱
۳ - ۲ - ۱ - ۱ - توجه به تولیدات راهبردی.....	۲۲
۳ - ۲ - ۱ - ۲ - بهره‌وری در تولید.....	۲۲
۳ - ۲ - ۱ - ۳ - کیفیت در تولید.....	۲۳
۳ - ۳ - توجه به شیوه‌های توزیع.....	۲۳
۳ - ۳ - ۱ - احکام و قوانین توزیع.....	۲۴
۳ - ۴ - ایجاد توازن اجتماعی.....	۲۴
۳ - ۵ - ایجاد اشتغال.....	۲۵
۳ - ۶ - آموزش کارکنان قبل و بعد از استخدام.....	۲۶
۳ - ۶ - ۱ - ارتقای دانش و تخصص کارکنان.....	۲۶
۳ - ۷ - ساماندهی مالیات.....	۲۷
۳ - ۸ - شفافیت اقتصادی.....	۲۸
۳ - ۹ - برخورد با مظاهر فساد.....	۲۸
۳ - ۹ - ۱ - برخورد با احتکار.....	۲۹
۳ - ۹ - ۲ - مبارزه با رباخواری.....	۲۹
۳ - ۹ - ۳ - مبارزه با کم‌فروشی.....	۳۱
۴ - اقدامات مردمی.....	۳۱
۴ - ۱ - تکافل عمومی.....	۳۲
۴ - ۲ - اطلاع از قوانین و احکام تجارت و بازرگانی.....	۳۳
۴ - ۳ - همراهی با حکومت‌های عادل.....	۳۳

۴ - ۴	پرهیز از چاپلوسی و چرب‌زبانی برای رسیدن به مقاصد.....	۳۴
۴ - ۵	پرهیز از سستی و تکدی‌گری.....	۳۵
۴ - ۶	پذیرش امور متناسب با دانش و تخصص.....	۳۵
۴ - ۷	توجه به شیوه‌های مصرف.....	۳۵
۴ - ۷ - ۱	قوام در مصرف.....	۳۶
۴ - ۷ - ۲	عدم اسراف و تبذیر.....	۳۶
۵ - نتیجه‌گیری.....		۳۷
منابع.....		۳۷

شاخص‌های مدیران فرهنگی از منظر نهج‌البلاغه..... ۴۳

چکیده.....	۴۳
مقدمه.....	۴۴
شاخص‌های مدیر فرهنگی در تراز نهج‌البلاغه.....	۵۴
نتیجه‌گیری.....	۵۶
منابع.....	۵۸

مؤلفه‌های درون دینی و برون دینی پیشرفت تمدن‌ها از منظر نهج‌البلاغه..... ۶۳

چکیده.....	۶۳
۱ - مقدمه.....	۶۴
۲ - پیشینه پژوهش.....	۶۴
۳ - روش پژوهش.....	۶۵
۴ - بحث.....	۶۵
۴ - ۱ - مهم‌ترین عوامل پیشرفت تمدن‌ها در بُعد درون دینی.....	۶۵
۴ - ۱ - ۱ - قرآن محوری:.....	۶۵
۴ - ۱ - ۲ - پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها:.....	۶۶
۴ - ۱ - ۳ - ایمان و تقوا و آثار آن:.....	۶۷
۴ - ۱ - ۴ - جهاد در راه خدا:.....	۶۸
۴ - ۱ - ۵ - امر به معروف و نهی از منکر:.....	۶۸
۴ - ۱ - ۶ - اتحاد و انسجام:.....	۷۰
۴ - ۱ - ۷ - اطاعت از رهبر صالح:.....	۷۰
۴ - ۱ - ۸ - انصاف و مهربانی با مردم:.....	۷۱
۴ - ۲ - مهم‌ترین عوامل پیشرفت ملت‌ها در بُعد برون دینی.....	۷۲
۴ - ۲ - ۱ - اجرای عدالت اجتماعی:.....	۷۲
۴ - ۲ - ۲ - عمومیت علم و آگاهی میان افراد جامعه:.....	۷۲
۴ - ۲ - ۳ - تعاون و همکاری در جامعه:.....	۷۳
۴ - ۲ - ۴ - برقراری امنیت:.....	۷۴
۴ - ۲ - ۵ - تأمین رفاه عمومی:.....	۷۴

۷۵	۴ - ۲ - ۶ - عبرت گرفتن از انقراض امت های پیشین:
۷۵	۴ - ۲ - ۷ - توجه به خواست مردم:
۷۵	۵ - نتیجه گیری:
۷۶	منابع:

سیمای اهل بیت (علیهم السلام) به منزله تراز انسان نمونه در نهج البلاغه..... ۷۹

۷۹	چکیده:
۸۰	۱ - مقدمه:
۸۲	روش الگویی به مثابه روشی تربیتی در نظام فرهنگ و معارف اسلامی:
۸۴	مفهوم شناسی اهل بیت
۸۵	نهج البلاغه در بستر فرهنگ اسلامی (چیستی، معرفی گردآورنده و ساختار آن)
۸۷	پیامبران به منزله تراز انسان نمونه در نهج البلاغه:
۸۷	تأسی امام علی (علیه السلام) به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
۸۹	شهید مطهری: اهل بیت و خلافت در نهج البلاغه
۸۹	سه مسأله اساسی:
۸۹	مقام ممتاز اهل بیت
۹۲	حسن زاده آملی و انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه
۹۲	۲ - پیشینه پژوهش:
۹۲	اول) پیشینه پژوهش در بخش روش الگویی و نمونه:
۹۲	الف) سابقه پژوهش در حوزه نشر مقالات مجلات علمی:
۹۴	ب) سابقه پژوهش در حوزه نشر کتاب:
۹۴	دوم) پیشینه پژوهش در بخش اهل بیت در نهج البلاغه:
۹۴	الف) سابقه پژوهش در حوزه نشر مقالات مجلات علمی:
۹۷	ب) سابقه پژوهش در حوزه نشر کتاب:
۹۸	سؤالات پژوهش:
۹۹	۳ - روش پژوهش:
۱۰۰	۴ - یافته ها:
۱۰۰	بخش اول: بخش خطبه های نهج البلاغه:
۱۰۸	بخش دوم: بخش نامه های نهج البلاغه:
۱۰۹	بخش سوم: بخش حکمت های نهج البلاغه:
۱۱۱	۵ - نتیجه گیری:
۱۱۵	منابع:

اندیشه ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه..... ۱۱۹

۱۲۰	۱ - مقدمه:
۱۲۰	تاریخ: (معنای لغوی و اصطلاحی، خاستگاه و انگیزه نگارش آن در جهان اسلام):
۱۲۲	نسبت بین تاریخ و قرآن در فرهنگ اسلامی (قرآن و ترغیب به کشف قوانین تاریخ):

نهج البلاغه در بستر فرهنگ اسلامی (چیستی، معرفی گردآورنده و ساختار آن).....	۱۲۳
شهید مطهری: موعظه و نهج البلاغه.....	۱۲۴
سنخ‌شناسی موضوعی مواظظ امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه.....	۱۲۵
عبرت گرفتن، به منزله روشی تربیتی در نهج البلاغه.....	۱۲۶
نسبت بین تاریخ، عبرت پذیری و خردمندی در نهج البلاغه.....	۱۲۷
۱ - پیشینه پژوهش.....	۱۲۷
الف) سابقه پژوهش در حوزه نشر مقالات مجلات علمی.....	۱۲۷
ب) سابقه پژوهش در حوزه نشر کتاب.....	۱۲۸
سؤالات پژوهش.....	۱۲۹
۲ - روش پژوهش.....	۱۲۹
۳ - یافته‌ها.....	۱۳۰
نخست کلیات اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه.....	۱۳۰
بیان دو سنت تاریخی - الهی:.....	۱۳۱
زمینه بحث تاریخی:.....	۱۳۲
• اندرز و توصیه به تقوای الهی و توشه‌اندوزی؛.....	۱۳۴
سه توصیه تاریخی:.....	۱۳۵
زمینه تاریخی بحث:.....	۱۳۹
شناخت امام علی (علیه السلام) از زبان خویش:.....	۱۳۹
زمینه تاریخی بحث:.....	۱۴۰
• نامه تاریخی حکومتی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر؛.....	۱۴۰
دوم: جزئیات اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه:.....	۱۴۰
الف) اندیشه‌ورزی تاریخی در خصوص پیامبران:.....	۱۴۰
ب) اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله):.....	۱۴۲
ج) اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) درباره وقایع پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله):.....	۱۴۳
د) اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) درباره وقایع آینده بشریت (پیش‌گویی‌های تاریخی امام علی (علیه السلام)):.....	۱۴۴
نتیجه‌گیری.....	۱۴۷
نتایج عمومی پژوهش.....	۱۴۸
نتایج تطبیقی پژوهش.....	۱۵۱
منابع.....	۱۵۲

تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیه گام دوم، با نگاه به نهج البلاغه بر مبنای

تحلیل مضمون.....

چکیده.....

۱ - مقدمه.....

۲ - چارچوب نظری.....

اصول حاکم بر مدیریت جهادی شامل.....	۱۶۱
۱ - خطا و اشتباه در حد صفر:.....	۱۶۱
۲ - اعتماد به نیروهای شایسته:.....	۱۶۲
۳ - اعتماد و باور کارکنان به مدیر:.....	۱۶۲
۴ - تفاوت با ساختار و تشکیلات مرسوم:.....	۱۶۳
۵ - تأمین هزینه‌ها و منابع خارج از عرف رایج:.....	۱۶۳
۶ - ایجاد فضای مشورتی:.....	۱۶۳
۷ - نظام سازی:.....	۱۶۴
۸ - اثرگذاری وسیع در جامعه:.....	۱۶۵
۹ - انجام کارها در حد وسع و عدم اصرار بر کارهای بزرگ:.....	۱۶۵
۱۰ - نظارت سیستمی:.....	۱۶۶
۱۱ - کل‌نگری و عدم رقابت منفی:.....	۱۶۶
۱۲ - مدیریت علمی و استفاده از بهترین تجربه‌ها:.....	۱۶۷
۱۳ - کار کردن در قالب قوانین، اصول و هنجارهای و پرهیز از رقابت منفی:.....	۱۶۸
۱۴ - هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی:.....	۱۶۸
شاخصه‌های فرهنگ جهادی مدیران جهادی در گام دوم.....	۱۶۹
شناخت واقع‌نگر بصیرت‌افزا.....	۱۷۰
انواع بصیرت.....	۱۷۱
بصیرت مدیریتی.....	۱۷۱
ویژگی‌های بصیرت مدیریتی در مدیران جهادی.....	۱۷۱
۳ - پیشینه پژوهش.....	۱۷۲
۴ - روش‌شناسی.....	۱۷۵
۵ - یافته‌های پژوهش.....	۱۷۶
۶ - نتیجه‌گیری.....	۱۸۹
پیشنهادهای برای پژوهش‌های آتی.....	۱۹۲
منابع.....	۱۹۳

مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی از منظر امیر المؤمنین (علیه السلام) راهبرد تحقق عدالت اجتماعی از منظر

نهج البلاغه، مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) و قرآن کریم (مطالعه موردی: دانشگاه جامع

علمی کاربردی استان مرکزی).....	۱۹۷
چکیده.....	۱۹۷
مقدمه.....	۱۹۸
مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیق.....	۲۰۳
ویژگی‌های مدیریت جهادی.....	۲۰۶
جهاد و شاخصه‌های آن در قرآن کریم.....	۲۰۸
مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی از منظر امام علی (علیه السلام) و مقام معظم رهبری.....	۲۰۹

کار و تلاش و کسب علم و دانش.....	۲۰۹
عدالت.....	۲۱۲
تعریف عدالت اجتماعی.....	۲۱۴
عدالت اجتماعی در گفتار امیرمؤمنان (علیه السلام).....	۲۱۵
عدالت در نهج البلاغه.....	۲۱۶
اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه.....	۲۱۶
اقتصاد مقاومتی و عدالت اقتصادی در احادیث و روایات.....	۲۲۰
عدالت اجتماعی و جایگاه آن در اصلاحات اقتصادی.....	۲۲۳
عدالت معیار همه چیز در سیره امام علی (علیه السلام).....	۲۲۴
عدالت در مدیریت.....	۲۲۴
۱ - الگوی مدیریت جهادی:.....	۲۲۵
۲ - فرهنگ و مدیریت جهادی:.....	۲۲۵
۳ - ابعاد و مؤلفه‌های مدیریت جهادی:.....	۲۲۶
فرضیات تحقیق.....	۲۲۷
روش تحقیق.....	۲۲۷
وضعیت اجتماعی - اقتصادی مدیران، کارشناسان و اساتید.....	۲۲۹
یافته‌ها.....	۲۲۹
تحلیل مسیر.....	۲۳۵
نتیجه‌گیری.....	۲۳۶
راهکارهایی در خصوص توسعه و پیاده سازی مدیریت جهادی در جهت تحقق عدالت اجتماعی.....	۲۳۹
منابع.....	۲۳۹

انسان از منظر ده خطبه نهج البلاغه..... ۲۴۳

چکیده.....	۲۴۳
مقدمه.....	۲۴۴
روش تحقیق.....	۲۴۴
انسان و اجتماع.....	۲۴۵
اصالت فرد یا جامعه.....	۲۴۶
الف - نظریه اصالت فرد محض.....	۲۴۶
ب - اصالت فرد صناعی.....	۲۴۶
ج - اصالت اجتماع.....	۲۴۶
د - اصالت فرد و جمع.....	۲۴۶
عوامل تقویت ایمان.....	۲۴۸
نتایج ایمان.....	۲۴۹
نتیجه‌گیری.....	۲۴۹
منابع.....	۲۴۹

راهکارهای سبک زندگی مطلوب در حوزه فردی و اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

۲۵۱.....	چکیده.....
۲۵۱.....	۱ - مقدمه.....
۲۵۳.....	۱ - ۱ - بیان مسئله.....
۲۵۴.....	۱ - ۲ - پیشینه تحقیق.....
۲۵۴.....	۱ - ۳ - اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۲۵۵.....	۲ - مؤلفه‌های فردی و اجتماعی سبک زندگی صحیح در نهج البلاغه.....
۲۵۵.....	۱ - ۲ - مؤلفه‌های فردی سبک زندگی صحیح.....
۲۵۵.....	۲ - ۱ - ۱ - مسئولیت محوری.....
۲۵۷.....	۲ - ۱ - ۲ - اندیشه‌ورزی.....
۲۵۸.....	۲ - ۱ - ۳ - خوب زیستن.....
۲۵۹.....	۲ - ۱ - ۴ - مدیریت خشم.....
۲۶۰.....	۲ - ۱ - ۵ - اعتدال و میانه‌روی.....
۲۶۱.....	۲ - ۲ - مؤلفه‌های اجتماعی سبک زندگی صحیح در نهج البلاغه.....
۲۶۱.....	۲ - ۱ - ۲ - معاشرت پسندیده (حسن معاشرت).....
۲۶۲.....	۲ - ۱ - ۱ - ۲ - معیار معاشرت با دیگران.....
۲۶۳.....	۲ - ۱ - ۲ - ۲ - صلۀ رحم.....
۲۶۳.....	۲ - ۲ - ۲ - مشورت با خبرگان و عاقلان.....
۲۶۴.....	۲ - ۲ - ۳ - عدالت خواهی.....
۲۶۵.....	۲ - ۲ - ۴ - شاخص‌های ارتباط مطلوب.....
۲۶۶.....	۲ - ۲ - ۵ - نظم اجتماعی (با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه).....
۲۶۸.....	۲ - ۳ - ارزش‌های اخلاقی و ارتباط آن با اجتماع.....
۲۶۹.....	نتیجه‌گیری.....
۲۷۰.....	منابع.....

رهبری؛ کلید نهج البلاغه..... ۲۷۳

۲۷۳.....	چکیده.....
۲۷۴.....	۱ - مقدمه.....
۲۷۵.....	۲ - تعریف رهبری.....
۲۷۷.....	۳ - ضرورت رهبری.....
۲۷۸.....	۴ - مقایسه رهبری از دیدگاه دانشمندان غربی و امام علی (علیه السلام).....
۲۸۰.....	۵ - ویژگی‌های رهبر از دیدگاه دانشمندان مدیریت و امام علی (علیه السلام).....
۲۹۰.....	۷ - برخی از اصول مدیریت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه.....
۲۹۰.....	۱ - اصل حاکمیت قانون (اجرای ضابطه و مروری از رابطه).....
۲۹۱.....	۲ - اصل تغافل.....

- ۳ - اصل سخت‌کوشی: ۲۹۱
- ۴ - اصل پیش‌بینی: ۲۹۱
- ۵ - اصل کارایی و اثربخشی: ۲۹۲
- ۶ - اصل روشن‌گری: ۲۹۲
- ۷ - اصل تمهید مقدمات و زمینه‌سازی: ۲۹۲
- ۸ - اصل تفویض اختیار: ۲۹۲
- ۹ - اصل نگرش سیستمی: ۲۹۳
- ۱۰ - اصل پویایی گروهی و تشکل: ۲۹۳
- ۱۱ - اصل خشنودی شغلی: ۲۹۳
- ۱۲ - اصل احسان و نیکویی: ۲۹۳
- ۱۳ - اصل رحمت و محبت: ۲۹۳
- ۱۴ - اصل هم‌نیروزی: ۲۹۳
- ۱۵ - اصل انتقادپذیری: ۲۹۳
- ۱۶ - اصل امانت‌داری: ۲۹۴
- ۱۷ - اصل خودباوری و اعتماد به نفس: ۲۹۴
- ۱۸ - اصل الگوپذیری: ۲۹۴
- ۱۹ - اصل خطرپذیری و شجاعت: ۲۹۴
- ۲۰ - اصل گزارش‌دهی و گزارش‌گیری: ۲۹۴
- ۲۱ - اصل اخلاص: ۲۹۵
- ۲۲ - اصل انعطاف‌پذیری: ۲۹۵
- ۲۳ - اصل قاطعیت: ۲۹۵
- ۲۴ - اصل پاسخ‌گویی و اعتذار: ۲۹۵
- ۲۵ - اصل موقعیت‌شناسی: ۲۹۵
- ۲۶ - اصل خودارزیابی یا خودسنجی: ۲۹۵
- ۲۷ - اصل پرخاش‌گری: ۲۹۵
- ۲۸ - اصل مشارکت و هم‌یاری: ۲۹۶
- ۲۹ - اصل هماهنگی و ارتباطات: ۲۹۶
- ۳۰ - اصل اعتماد: ۲۹۶
- ۳۱ - اصل بهره‌وری: ۲۹۶
- ۳۲ - اصل دانش پژوهش: ۲۹۶
- ۳۳ - اصل تعادل در ضابطه و عاطفه: ۲۹۶
- ۳۴ - اصل آینده‌نگری: ۲۹۷
- ۳۵ - اصل تجربه‌اندوزی: ۲۹۷
- ۳۶ - اصل مسؤولیت‌پذیری: ۲۹۷
- ۳۷ - اصل حفظ سنت‌های شایسته: ۲۹۷
- ۳۸ - اصل تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی: ۲۹۷
- ۳۹ - اصل سعه صدر: ۲۹۷

۸ - نتیجه‌گیری.....	۲۹۷
منابع.....	۲۹۸

انسان فرهنگی و اجتماعی و مدنی در تراز نهج البلاغه با نگاهی به حقوق بشر.....۳۰۱

چکیده.....	۳۰۱
مقدمه.....	۳۰۲
انسان‌شناسی فرهنگی و باستان‌شناسی.....	۳۰۳
مبنای حقوق انسان از دیدگاه اسلام.....	۳۰۵
مواد و روش انجام تحقیق.....	۳۰۷
حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع).....	۳۰۷
انسان و اجتماع.....	۳۰۸
«الف» - نظریه اصالت فرد محض:.....	۳۰۹
«ب» - اصالت فرد صناعی:.....	۳۰۹
ج - اصالت اجتماع:.....	۳۰۹
د - اصالت فرد و جمع:.....	۳۰۹
انسان فرهنگی.....	۳۱۱
انسان مدنی.....	۳۱۲
نتیجه‌گیری.....	۳۱۸
منابع.....	۳۱۹

تحلیل فقهی روایات مذمت زن از دیدگاه نهج البلاغه.....۳۲۱

چکیده:.....	۳۲۱
مقدمه.....	۳۲۲
روش پژوهش.....	۳۲۲
۱ - نقصان عقل و ایمان زن.....	۳۲۲
۱ - ۱ - تحلیل فقهی نقصان عقل زنان در نهج البلاغه.....	۳۲۴
۱ - ۲ - تحلیل فقهی روایات.....	۳۲۵
۱ - ۳ - نقصان ایمان.....	۳۲۹
۲ - شر بودن زن.....	۳۳۰
۳ - فتنه‌انگیز بودن زن.....	۳۳۱
۴ - تشبیه زن به عقرب.....	۳۳۳
۵ - نهی از مشورت.....	۳۳۴
۵ - ۱ - تحلیل مطلب.....	۳۳۵
۶ - نهی از اطاعت زنان.....	۳۳۷
۷ - مخالفت با نظر زنان.....	۳۳۷
نتیجه‌گیری.....	۳۳۹
منابع.....	۳۴۰

سیره امام علی (علیه السلام) در تأمین اجتماعی عدالت محور با تأکید بر نهج البلاغه

رضا حاجیان حسین آبادی^۱

چکیده

برقراری رفاه و تأمین اجتماعی با استفاده از روش‌های کارآ و متناسب مورد توجه حکومت‌هاست. اولین اقدام اصلاحی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برقراری عدالت اقتصادی و فراهم‌سازی رفاه و تأمین اجتماعی بود که در مدت کوتاهی نویدبخش رفع فقر و ناداری بود. این مقاله درصدد تبیین روش‌های علی (علیه السلام) در تحقق رفاه و تأمین اجتماعی در دو بخش حکومتی و مردمی است که با فرهنگ‌سازی آغاز و با ایجاد توازن اجتماعی، آموزش و ارتقای دانش و تخصص کارکنان، سامان‌دهی مالیات، برخورد با مظاهر فساد دنبال می‌شود. اقدامات مردمی شامل: تکافل عمومی، آگاهی از قوانین و احکام، همراهی با حکومت عادل، پرهیز از چاپلوسی، تلاش برای سرمایه‌گذاری و تولید قوامی، توجه به بهره‌وری و کیفیت و مصرف صحیح و پرهیز از اسراف و تبذیر می‌باشد. مقاله با روش توصیفی - تحلیلی روش‌های رفاه و تأمین اجتماعی را در حکومت علوی تبیین می‌نماید. یافته‌ها نشان داد روش‌های فوق بدون همکاری دولت و مردم دست‌یافتنی نیست.

"واژگان کلیدی": امام علی (علیه السلام)، رفاه عمومی، عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی.

۱ - بیان مسئله

حکومت علوی از موفق‌ترین و عادلانه‌ترین حکومت‌ها به شمار می‌رود. اقدامات حضرت

۱ دانش‌آموخته دکتری نهج البلاغه و عضو هیأت علمی، دانشگاه پیام نور

علی علیه السلام با اتمام حجت با مردم از همان روز اول و حتی در زمان بیعت آغاز گردید. پذیرش بیعت حضرت به دلیل نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و گرسنگی و ظلم به مظلومان و گرفتن حقوق پایمال شده آنها صورت گرفت و اقدامات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و ... شروع شد. مسائل اقتصادی از اولویت‌دارترین اقدامات اصلاحی حضرت بود. یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه اقتصادی، تأمین اجتماعی عدالت‌محور می‌باشد که در سیره علوی و در دوره زمامداری حضرت مشهود است. اما پرسشی که در این پژوهش مطرح است، اینکه حضرت علیه السلام چگونه و با چه روش‌هایی توانست در مدت کوتاهی، مبانی و اصول خود را نهادینه کند تا به رفاه و تأمین اجتماعی عدالت‌محور و رفع فقر بینجامد. از طرف دیگر آیا حکومت‌های دیگر با بهره‌گیری از آن روش‌ها می‌توانند عدالت اقتصادی و رفاه و تأمین اجتماعی را نوید دهند؟ در این نوشتار روش‌های مورد استفاده حضرت برای تحقق آن، در دو بخش اقدامات حکومتی و اقدامات مردمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای رسیدن به اقتصاد کارآ، پویا و سالم که همه مردم در حد کفاف برخوردار باشند، علاوه بر اقدامات حکومت در توازن و ضمان اجتماعی، همراهی و همکاری مردم و حضور فعالانه آنان لازم است تا بسترهای رفاه و تأمین اجتماعی فراهم گردد.

اهمیت توجه به تأمین اجتماعی در سیره علوی بدان جهت است که تأمین اجتماعی مردم در جامعه از مهم‌ترین اهداف حکومت به شمار می‌رود. زیرا توجه و پرداختن به آن، تأمین‌کننده سعادتی دنیا و آخرت مردمان به شمار می‌رود. ضرورت پرداختن به تأمین اجتماعی بدان حد است که تأمین اجتماعی بدون عدالت اجتماعی و صلح، امنیت و آرامش نیز در سایه عدالت اجتماعی برقرار خواهد شد. بدون توجه به عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی محقق نمی‌شود. تأمین اجتماعی عدالت‌محور، ضامن گسترش عدالت در جامعه و تنظیم‌کننده عدالت اجتماعی و تسهیل‌کننده روابط اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. حضرت علی علیه السلام در سیره حکومتی خود به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته که اهمیت پرداختن به موضوع را مضاعف می‌کند.

در این گفتار بر آنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین کلام امیرمؤمنان خصوصاً در کتاب شریف نهج البلاغه، سیره عملی حضرت را در حوزه تأمین اجتماعی بررسی کنیم. پرداختن به تأمین اجتماعی به جهت آنکه تأمین‌کننده رضایت، آرامش اجتماعی و صلح پایدار می‌باشد، ضرورتی اجتناب‌پذیر است زیرا غفلت از آن آثار خسارت‌باری در بردارد. حضرت علی علیه السلام توجه

به مسئله تأمین اجتماعی که تنظیم کننده روابط اقتصادی و اجتماعی را در صدر برنامه‌های اصلاحی خود قرار دادند و استفاده از آن الگو و به روزرسانی امروزین آن امری لازم و ضروری است. زیرا نقش مهمی در پیشرفت و پیشبرد اهداف حکومت‌ها دارد و به انسجام و حمایت اجتماعی می‌انجامد.

۲ - پیشینه پژوهش

توجه به روش‌های رفاه و تأمین اجتماعی به طور پراکنده در منابع مختلف متقدم و متأخر ذکر شده است. «شهید صدر» در کتاب «اقتصادنا»، بحثی با عنوان «تأمین اجتماعی» مطرح کرده و مسئولیت مردم را مهم دانسته است. «حسن عباس» در کتاب: «النظریات العامة لتأمين الاجتماعي»، به نقد و بررسی الگوی تأمین اجتماعی غرب پرداخته و الگوی جدید تأمین اجتماعی اسلامی را ارائه می‌نماید. ابوزهرة در کتاب التکافل اجتماعی فی الاسلام، که با عنوان همکاری‌های اجتماعی ترجمه شده، به تبیین مبانی تأمین اجتماعی، منابع و موارد مصرف پرداخته است. «قابل»، در کتاب «اسلام و تأمین اجتماعی»، مبانی و راه‌کارهای تأمین اجتماعی در اسلام را بیان نموده است. «سیدرضا حسینی» در مقاله‌ای مهم‌ترین تدابیر اسلام به منظور هم‌سوسازی کارکرد نظام اقتصادی با اهداف تأمین اجتماعی، بر مبانی تأمین اجتماعی تأکید و نقش اسلام در توزیع عادلانه را مهم توصیف کرده است. «جعفرپیشه» در مقاله «حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اقتصادی: توسعه و رفاه»؛ بر توجه اسلام نسبت به بهبود معیشت مردم و ارتقای رفاه عمومی تأکید نموده است. «حکیم‌آبادی» در مقاله «دولت و سیاست‌های اقتصادی»، به برخی از وظایف دولت در گسترش رفاه و تأمین اجتماعی اشاره می‌کند. تألیفات فوق، اصل لزوم بهبود معیشت در اسلام و برخی از حوزه‌های تأمین اجتماعی و عدالت را مورد توجه قرار داده‌اند. در نوشتارهای انجام شده، یا به طور مجمل به موضوع فوق و یا به مبانی و اصول تأمین اجتماعی پرداخته‌اند؛ یا به بخشی از تأمین اجتماعی که توزیع عادلانه است، اشاره داشته و یا در بخش اصلاحات اقتصادی نگاهی هم به تأمین اجتماعی کرده‌اند. ولی پژوهش حاضر سیرۀ علوی در تأمین اجتماعی را به طور مفصل در دو بخش اقدامات حکومتی و مردمی مورد بررسی قرار داده است.

۳ - اقدامات حکومتی

رسیدن به رفاه و تأمین اجتماعی در گرو همکاری حکومت و مردم است. حکومت باید از

بهترین روش‌ها برای تغییر وضع موجود، در جهت نیل به وضع مطلوب اقتصادی با توجه به شرایط و مقتضیات استفاده کند. عدالت زیربنای تأمین اجتماعی است تا جایی اهمیت دارد که آن را هم‌پای توحید دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۵/۱۰). زیرا عدالت اصلی محوری در عالم هستی است که دیگر اصول بر آن استوار می‌گردد. وظیفه اصلی حکومت تأمین سعادت و کمال انسان‌هاست که یکی از محورهای آن تأمین اجتماعی و رفاه عمومی است. پاس‌داشت تأمین اجتماعی عادلانه در حکومت علوی، مخصوص گروه و مذهب خاصی نیست. همان‌گونه که نعمت‌های الهی برای همه گسترده شده؛ تأمین اجتماعی برای همه مردم لازم است. حضرت برای رساندن همه طبقات به این مرحله تلاش می‌نمود. حضرت علی علیه السلام اقدامات و راهکارهای عملی را برای تحقق رفاه عمومی و تأمین اجتماعی فراگیر در حکومت مورد توجه قرار داده است.

۳-۱- احیای فرهنگ اسلامی

احیای فرهنگ غنی اسلامی از اساسی‌ترین اقدامات حضرت در حکومت برای هموار کردن مسیر رشد، پویایی و تعالی جامعه بود. فهم و نهادینه کردن ارزش‌ها و هماهنگی بین بینش‌ها و کنش‌ها می‌تواند مردم را با حکومت همراه سازد. حضرت، مسیری که خلفای گذشته به خصوص خلیفه سوم پیموده و منجر به ویژه‌خواری خواص و تبعیض و بی‌توجهی به رفاه عامه شده بود، از اقدامات اصلاحی حضرت بود. فرهنگ‌سازی و تصحیح بینش، ارزش، گرایش و رفتار مردم بود. حضرت به وجوب تأمین مالی فقرا و نیازمندان اشاره نموده است. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ»^۱ (قصار: ۳۲۸)؛ حضرت علی علیه السلام در اولین گفتارهای خود، اصلاح و تثبیت نظام اقتصادی عادلانه را در جهت رفاه و تأمین اجتماعی مردمان که یکی از وظایف حکومت است، از اصلی‌ترین اهداف حکومت خود دانسته است. حضرت یکی از وظایف قبول بیعت را «توفیر فی»؛ یعنی فراوان کردن ثروت‌های عمومی دانسته است و در خطبه ۳۴ از آن به توفیر فی یاد می‌کند. منظور از توفیر فی؛ افزایش درآمد مردم است (جعفری، ۱۳۸۰: ۴۱۷/۸). افزایش درآمد مردم هم به رفاه و تأمین اجتماعی می‌انجامد. علاوه بر آن، سبب افزایش توان حکومت جهت رسیدگی به تأمین اجتماعی اقشار مختلف مردم می‌باشد.

۱. خدای سبحان روزی درویشان را در مال‌های توانگران واجب داشته، پس درویشی گرسنه نماند جز که توانگری از حق او خود را به نوایی رساند و کردگار، توانگران را بازخواست کند از این کار.

حضرت به تصحیح فرهنگ غلط دوران خلفا می پردازد و زمامداری را فرصتی مناسب برای خدمت گذاری و رفاه مردم می داند. زمامداران در جهت تأمین مصالح خود تلاش نکنند بلکه در جهت خدمت به مردم و فراهم سازی زندگی بهتر برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنها بکوشند. حضرت علی علیه السلام زمامداری را امانتی که باید در جهت مصالح امانت گذاران باشد و در آن خیانت نورزید. دانسته است. «کاری که به عهده توست، نانخورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگیبانی امانت را به عهده ات گذارده» (نامه ۵).

۳-۲- توجه به سرمایه گذاری و تولید

جامعه ای که با برنامه ریزی صحیح به سرمایه گذاری و تولید اقدام کند، دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی ممکن خواهد بود. البته سرمایه گذاری و تولید باید ویژگی هایی داشته باشد تا تعادل حفظ و همه برخوردار گردند و اسراف صورت نگیرد.

۳-۲-۱- تولید قوامی

از روش های ارتقای رفاه عمومی و تأمین اجتماعی، توجه به تولید قوامی است. تولیدی که دارای منافع عمومی، سود حداکثری و عدم ضرر و زیان برای جامعه و محیط زیست باشد. روش امیرالمؤمنین علیه السلام در تولید، توجه به نیازهای واقعی جامعه است و صرفاً سودآوری تولیدکننده هدف نیست، بدون اینکه به قوام بخش بودن آن توجه گردد؛ تا به تکاثر و زراندوزی نینجامد.

برای هموار کردن مسیر تولید قوامی و رفاه عمومی، راه کارهایی هم چون قوانین کارآمد، نظارت بر تولید، محدودیت واردات کالاهای تجملی، نهادینه کردن اخلاق اقتصادی، مصرف صحیح، امر به معروف و نهی از منکر همگانی لازم است. آنچه از اصل قوامیت استفاده می شود، فایده رسانی نهایی در اقتصاد است. تا تعادل و توازن برقرار باشد (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۶-۲۷۳). قوامی بودن؛ بدان معناست که کالای تولید شده، رضایت عمومی جامعه را به دنبال داشته باشد (عیوض لو، ۱۳۸۶: ۹۰ و ۹۱)؛ لذا تولید کالاهایی که نیاز اکثر افراد جامعه نباشد و تجملی به شمار آید، قوام بخش نیست. بنابراین کالاها نباید به هدر رفت سرمایه ها، بدون بازدهی مادی و معنوی و رشد و ارتقای انسان منجر شود. بلکه باید علاوه بر رفاه و تأمین اجتماعی، مسیر رشد و تعالی انسان را هموار نماید.

۳-۲-۱۰-۱. توجه به تولیدات راهبردی

توجه به تولیدات راهبردی از روش‌های رفاه عمومی و تأمین اجتماعی به شمار می‌رود. قوامی بودن تولید، سبب توجه به تولید حیاتی و راهبردی می‌گردد و جامعه را به سمت خودکفایی و خودبستگی سوق می‌دهد. در روایات بر تولید این نوع محصولات تأکید شده است. هر جامعه‌ای برای استقلال و خودکفایی، باید به تولید محصولات اساسی تکیه کند. تا بر اساس آیه نفی سبیل به بیگانگان وابسته نباشد. لذا کشاورزی، دامداری، تجارت و بازرگانی، صنعت تأکید شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۶۴۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۰/۶۱). کشاورزی و دامداری از بنیانی‌ترین تولیدات است و پایه تولیدات دیگر به شمار می‌رود.

امام سجاد علیه السلام کشاورزی را نه سبب کسب سود و منفعت، بلکه موجب فقر و محرومیت‌زدایی دانسته است (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۸۸)؛ امام صادق علیه السلام تولید راهبردی و استراتژیک را تولیدات مورد نیاز مردم، داشتن منفعت عمومی و مایه قوام جامعه بودن می‌داند (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۰۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۸۵/۱۷). در گفتار امام صادق علیه السلام یادگیری و انجام مشاغل مختلف، جهت بهره‌مندی عام و خودکفایی لازم است تا اقتصاد به عنوان حربه‌ای علیه حکومت و مردم به کار گرفته نشود.

۳-۲-۱۰-۲. بهره‌وری در تولید

اشتغال به امور بیهوده، عدم استفاده بهینه از وقت، واسطه‌گری از عوامل اصلی پایین بودن بهره‌وری در تولید است. بهره‌وری در تولید به بهینه‌سازی منابع و امکانات و استفاده بهتر و بیشتر از آن می‌انجامد. نیروی انسان و زمان از مهم‌ترین مواردی است که باید بهره‌وری را در آن افزایش داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۹/۱۸). بهره‌وری در زمان را بهترین نوع بهره‌وری دانسته‌اند؛ زیرا در گذر زمان، امکان کسب مواهب الهی برای سعادت و کمال وجود دارد. بدون بهره‌وری، رسیدن به رفاه عمومی، طولانی‌تر و سخت‌تر خواهد بود. با بهره‌وری علاوه بر هزینه کمتر دستیابی به اهداف آسان‌تر و زودتر انجام می‌گیرد. حضرت، در شرایط سخت زمان خود، با بهره‌وری، رفع فقر را در مدت کوتاهی نوید داد.

قرآن کریم آدمی را به بهره‌وری از طبیعت، منابع و امکانات الهی تشویق می‌کند. در آیات متعددی بهره‌وری از مواهب الهی مطرح شده، از جمله؛ بهره‌مندشدن از زمین، استفاده چارپایان و فواید آنها و بهره‌مندی از انواع میوه‌ها و خواص آنها، بهره‌وری از زنبور عسل، بهره‌وری از باران، برف و دریاها، استفاده از دریاها و کشتی‌رانی، استخراج مواد زینتی از دریاها،

تهیه پوشاک از گیاهان و حیوانات، استفاده از ستارگان و اوضاع هلال برای شناختن راه‌ها و جهت‌ها و اوقات سال و ماه.

تولید بهینه و بازدهی بالا، رسیدن به رفاه و عدالت را ممکن می‌کند. جامعه‌ای که قدرت تولید مناسب نداشته باشد، مجبور است، در تنگنا و فقر و ناداری روزگار گذراند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۱۳). کسی که بهره‌وری در تولید را افزایش ندهد و سرمایه به حالت اولیه و بدون رشد باقی بماند، دچار ضرر و زیان شده است (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۶۳). در توحید مفضل (مفضل، بی‌تا: ۱۵۴)؛ به تلاش انسان بر دستیابی به اسرار عالم و چگونگی بهره‌برداری از آن اشاره نموده که در صورت دستیابی به آن اسرار، با کمترین امکانات بیشترین بهره کسب خواهد شد.

۳-۱-۲-۳. کیفیت در تولید

کیفیت‌گرایی و توجه به انجام کار احسن، از ویژگی‌های اقتصاد رشد یافته و توانمند است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کدام از شما بندگان، کاری را برعهده گرفت، باید آن را به خوبی و محکمی به انجام رساند تا فایده بیشتری نصیب مردم گردد. خداوند دوست دارد کارها، محکم، دقیق و بی‌نقص باشد» (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۸۵؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۷۸/۲)؛ ائمه (علیهم‌السلام) در سیره قولی و عملی بر انجام امور با کیفیت تأکید می‌ورزیدند؛ و بر کیفیت‌گرایی و عدم شتاب در امور تشویق می‌کردند. زیرا اگر شایستگی‌ها و دقت‌های لازم قبل از انجام کار صورت گیرد، خروجی و محصول ماندگار خواهد بود.

۳-۳ - توجه به شیوه‌های توزیع

اصلی‌ترین مشکل اقتصادی در دوران حکومت خلفا، توزیع ناعادلانه ثروت و امکانات بود. مهم‌ترین کارهایی که می‌تواند رفاه و آسایش مردم را تحت تأثیر قرار دهد، توزیع عادلانه ثروت و درآمد است (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۹۲/۶)؛ که با سامان یافتن آن مردم در رفاه و آرامش خواهند بود و ظلم اجتماعی که نتیجه نابرابری اقتصادی است از میان خواهد رفت. حضرت جهت اصلاح روش توزیع، آنچه بدون ضابطه‌ای بخشیده شده بود، بازگرداند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۶۹/۱). وی فرمودند: «اگر بینم چیزی از بیت‌المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم» (کلام، ۱۵). زیرا به علت فتوحات فراوان ثروت بسیاری در دوره قبل وجود داشت؛ ولی به جهت توزیع ناعادلانه و رانت و تبعیض‌های ناروا، رفاه عمومی به وجود نیامده بود بلکه به شکاف طبقاتی و ظلم و اجحاف تبدیل شده بود و عدالت توزیعی وجود نداشت.

۳- ۱- ۳- احکام و قوانین توزیع

آگاهی از احکام توزیع، سبب پاس داشت حقوق مردم و عدم ظلم و تعدی به مردم است. اگر موازین عادلانه شرع رعایت گردد، به اقامه قسط، اجرای عدالت، حفظ حقوق، رفاه و تأمین اجتماعی همه مردم کمک خواهد کرد. در غیر این صورت سبب ظلم، فاصله های زیان بار و هراسناک معیشتی، سقوط اخلاقی، تنزل های تربیتی، هدر رفتن استعدادها، نابودی تعادل روانی جامعه و بسیاری مفاسد فردی و اجتماعی دیگر را رقم خواهد زد (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷/۵ - ۵۵۶).

۳- ۴- ایجاد توازن اجتماعی

توازن اجتماعی به معنای هم طرازی و برابری از نظر سطح زندگی و معیشت افراد جامعه است. حکومت وظیفه دارد، حد کفاف کالا و خدمات را برای همه مردم فراهم سازد تا مردم بتوانند از همه امکانات موجود به اندازه کافی بهره ببرند. از روش های اساسی در جهت عدالت خواهی، توانمند کردن نیازمندان است. نیازمندان شامل درماندگان، سالخوردگان، یتیمان، بیماران، بیکاران، زنان بی سرپرست و غیره می شود که حکومت باید - به تناسب احوال آنها - آنان را در حد کفاف برخوردار سازد. تأمین برخی به طور مستمر؛ و برخی با فراهم کردن امکانات و ابزار لازم، به طور موقت، مورد حمایت قرار گیرند. حضرت علیه السلام فقر و نیازمندی را در جامعه بر نمی تابد و از وجود فرد سالخورده نصرانی در حال تکدی گری، به خشم آمده و دستور تأمین نیازهای وی را صادر نمودند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۹۱/۱۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام به «قثم بن عباس» دستور می دهد، از اموالی که نزدش وجود دارد، به نیازمندان حوزه فرماندهیش بدهد و آنان را بی نیاز کند (نامه ۶۷). حضرت، کارگزاران حکومتی را به تأمین نیازهای مردم و توازن و برابری در برخورداری از رفاه و تأمین اجتماعی امر فرموده است. تا گروهبایی که عیالوار و گرسنه اند و به علت مشکلات اجتماعی نیازمند شده اند و با تأمین امکانات و ابزار لازم نیازشان تأمین شود، مورد توجه قرار گیرند؛ گروه هایی که به علت معلولیت و ناتوانی، شدیداً نیازمند و محتاجند، باید به صورت مستمر مورد توجه قرار گیرند. حضرت در این رابطه، به کارگزار خود می فرماید؛ تأمین نیازهای یتیمان و کهن سالانی را که درخواست کمک نمی کنند، بر عهده بگیر و بخشی از بیت المال را به آنان واگذار (نامه ۵۳). حکومت بایستی با برنامه ریزی صحیح و نظارت بر حسن اجرای آن، در توانمندسازی و تأمین کفافی مردم تلاش نماید. امیرمؤمنان جهت توازن اجتماعی راهکارهایی را در نظر گرفته اند از

جمله:

۳- ۵- ایجاد اشتغال

حکومت وظیفه دارد، با فراهم نمودن بسترهای مناسب، امنیت اقتصادی، شرایط سرمایه‌گذاری، تولید و کار را فراهم کند. کار، مهم‌ترین عامل رفاه و تأمین اجتماعی محسوب می‌گردد. از شاخصه‌های اصلی رشد و توسعه یافتگی - در مقابل بیکاری آشکار و پنهان که از نشانه‌های عدم رشد یافتگی و فساد اقتصادی است - به شمار می‌رود. زیرا کار عامل اصلی مالکیت است و انسان به مقدار کاری که انجام می‌دهد، مالک می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

حکومت علوی با وضع قوانین کارآمد و نظارت بر آن، زمینه رشد و توسعه اقتصادی را به وجود آورد و عدالت و رفاه را گسترش داد. از جمله قوانین موثر و کارآمد عبارتند از: ایجاد زمینه‌های شغلی با در اختیار قرار دادن منابع طبیعی (وصیت ۲۴؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۳۱/۱؛ حراملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۱۲)؛ تشویق به استفاده بهینه و نظارت دقیق بر استفاده غیرمخرب از آن (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۸۸؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۸)؛ تأمین ابزار و منابع مورد نیاز برای کسانی که دارای حرفه و مهارتند، ولی منابع مالی ندارند (ابن شهرآشوب ۱۳۷۹: ۲۲۱/۱؛ ابن‌شبه، ۱۴۰۰: ۲۲۳/۱؛ سمهودی، ۱۴۰۴: ۲/۱۲۷۱؛ میرد، بی‌تا: ۳/۱۱۲۷؛ کوفی، ۱۴۱۲: ۸۱/۲)؛ آموزش‌هایی جهت کسب فنون مختلف؛ هدایت و سامان‌دهی کار و مشاغل مفید و پرهیز از کارهای مضر و دلالی که به هدر رفت سرمایه می‌انجامد (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۲۲۱/۱؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۱۱۵؛ حراملی، ۱۴۰۹: ۴۱/۱۷). وضع و سامان‌دهی قوانین مربوط به کارگران، کارفرمایان، جلوگیری از تضییع حقوق طرفین؛ سامان‌دهی حقوق و دست‌مزد (نامه ۳۱؛ نامه ۵۳)؛ آموزش و تربیت نیروی انسانی قبل و بعد از به کارگیری (خطبه ۱۵۴؛ نامه ۵۳؛ نامه ۶۲؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶۷)؛ سرمایه‌گذاری و تولید (ابن‌شبه، ۱۴۰۰: ۲۲۳/۱؛ ابن شهرآشوب، همان: ۲۲۱؛ سمهودی، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۳۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۵/۱۴۶؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲/۳۴۳)؛ توجه به نظام مالیاتی بسامان جهت رشد و تقویت سرمایه‌گذاری (نامه ۵۳ و ۵۱)، از فعالیت‌های حضرت در جهت گسترش رفاه عادلانه است. آنچه در نظام مالیاتی حکومت علوی بر آن تأکید می‌شود، اخذ مالیات به اندازه توان افراد است (چیرا، ۱۳۸۵: ۴۳۲ و ۴۳۴). کار و فعالیت نقش اساسی در همه فعالیت‌های اقتصادی دارد تا علاوه بر استحکام زندگی مردم، سطح رفاه اجتماعی بالا رود.

۳- ۶- آموزش کارکنان قبل و بعد از استخدام

آموزش و توانمندسازی نیروی کار از روش‌های ارتقای بهره‌وری و رسیدن به رفاه و تأمین اجتماعی است. در اندیشه امیرمؤمنان (علیه السلام) دانایی پشتوانه اصلی تکلیف و مسؤولیت است؛ و کسانی توان اداره صحیح جامعه را دارند که از این پشتوانه برخوردار باشند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۳۳۸). علم و دانش اساس کار به شمار می‌رود و علاوه بر جهت بخشی صحیح به کار، سرعت و بهره‌وری را افزایش می‌دهد. امیرمؤمنان (علیه السلام) در آموزش و تربیت پی‌در پی کارکنان اهتمام می‌ورزید (خطبه ۱۷۵؛ نامه ۵۳)؛ و در همه مراحل انجام کار، آموزش‌های لازم داده می‌شد.

۳- ۶- ۱- ارتقای دانش و تخصص کارکنان

داشتن تخصص و آگاهی از روش‌های رفاه و تأمین اجتماعی در حکومت علوی بود. دانستن و تخصص مفتاح و کلید گشایش به شمار می‌رود و بر کیفیت، کمیت و کارایی تولید می‌افزاید. بدون دانایی و تخصص، پیشرفت و رفاه حاصل نخواهد شد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) قدرت گرفتن نادانان و بی‌خردان را مایه فساد و ظلم به مردم و نابودکننده سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه می‌داند و می‌فرماید: «دریغم آید، بی‌خردان و تبه‌کاران حکمرانی را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار و فاسقان را یار باشند» (نامه ۶۲)؛ زیرا با دست به دست گرداندن اموال و دارایی‌ها، شادخواری، اسراف و تبذیر در نابودی اموال و ثروت‌های بیت‌المال می‌کوشند. علم، دانش و تخصص برای پیشرفت و تعالی هر اجتماعی لازم و حیاتی است و بدون آن امکان پیشرفت وجود ندارد (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۴۲/۵). امیرمؤمنان (علیه السلام) شایسته‌ترین مردم را داناترین و متخصص‌ترین دانسته است (خطبه ۱۷۳). با دانش و تخصص، تولید، توزیع و مصرف به بهترین شکل صورت می‌گیرد. علی (علیه السلام) بدترین ناداری را جهل و نادانی می‌داند (قصاره، ۱۳۷۱: ۱۹۸/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۶۸/۲). پذیرش مسؤولیت، با وجود افراد داناتر و شایسته‌تر، خیانت به خدا، پیامبر و مسلمانان شمرده شده است (کراجکی، ۱۴۲۱: ۵۹).

عدم انتخاب افراد دانا و متخصص، ظلم، خیانت و انحراف از نظام اقتصادی - اجتماعی است (علی‌اکبری، ۱۳۹۰: ۱۳۰). بیشترین علت فقر، ریشه در جهل دارد؛ زیرا هر کاری نیازمند علم و دانش است. قوام یافتن مال، دور از دسترس نادانان و جاهلان قرار دادن است. انتخاب

شایستگان، متخصصان و متعهدان سبب برنامه‌ریزی صحیح در جهت تأمین مصالح و رفاه مردم می‌شود. حضرت در نامه ۶۲ ناراحتی خود را از نابسامانی اوضاع مردم با قرار گرفتن زمام حکومت در دست جاهلان و تسلط نابخردان و نادانان بر اوضاع اقتصادی می‌داند که موجب دست به دست گرداندن دارایی‌ها و شادخواری و نابودی اموال و ثروت‌های بیت‌المال است و عدم توجه به ولی نعمتان و رفاه مردم می‌داند.

۳- ۷- ساماندهی مالیات

یکی از چهار رکن نظام اقتصادی حکومت علوی که تأمین کننده هزینه‌های حکومت می‌باشد، مالیات و ساماندهی آن است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «جَبَايَةُ خَزَائِنِهَا وَ جِهَادُ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةُ بِلَادِهَا» (نامه ۵۳). در ابتدای دستورالعمل به مالیات توجه شده است. نظام مالیاتی صحیح و ساماندهی شده، مهم‌ترین پشتوانه و کارسازترین وسیله برای پیشبرد اهداف اقتصادی هر حکومت است. حضرت می‌فرماید: «باید نگرستنت به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج بود، که بستدن خراج جز با آبادانی میسر نشود، آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد» (نامه ۵۳). سامان یافتن مالیات، بستر مناسب تولید را فراهم می‌کند و فشار اقتصادی بر تولیدکنندگان وارد نخواهد شد. نابسامانی و فشار مالیاتی، سبب شکسته شدن کمر تولیدکنندگان و ورشکستگی اقتصاد می‌شود و ضرر و زیان آن همگان را فرا خواهد گرفت. دریافت مالیات بدون توجه به زیرساخت‌های تولید، باعث نابودی سرزمین، از بین رفتن چرخ تولید، فساد در اقتصاد می‌گردد و هلاکت مردم را پدید خواهد آورد. لذا حکومت باید نسبت به دریافت مالیات انعطاف داشته باشد و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، قوانین مالیاتی متناسب با شرایط و مصالح جامعه وضع کند.

حضرت علی (علیه السلام) کم کردن سنگینی بار مالیات را برای تولیدکنندگان لازم دانسته و بر تأثیر کاهش مالیات بر رونق تولید و کم کردن هزینه‌ها و مشکلات تأکید می‌ورزید؛ تا با کاهش مالیات، درآمد عمومی و رشد سرمایه‌گذاری و تولید افزایش یابد و با افزایش درآمد تولیدکنندگان، مالیات به حکومت باز می‌گردد و رفاه عمومی ایجاد می‌شود: «اگر از سنگینی مالیات یا از آفتی به کشت آنان رسیده ... شکایت کردند، بار آنان را سبک گردان، چندان که می‌دانی، کارشان سامان پذیرد» (همان). حضرت، توجه به مالیات و انعطاف حکومت به نظام مالیاتی انعطاف‌پذیر در جهت تأمین مصالح همگان - مالیات دهندگان و سایر مردم که از آن بهره‌مند می‌شوند - می‌داند تا أخذ مالیات به آبادانی و رفاه عمومی منجر شود.

۳ - ۸ - شفافیت اقتصادی

یکی از شرایط رفاه و تأمین اجتماعی ایجاد شفافیت و عدم رانت اطلاعاتی است. شفافیت اطلاعات در نظام اقتصادی بستری مناسب جهت برخورداری همه مردم از منابع و امکانات موجود است. هرچه دسترسی به اطلاعات شفاف‌تر باشد، امکان برخورداری و دستیابی به منابع و امکانات عادلانه‌تر خواهد بود (فراهانی فرد، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

حضرت علی علیه السلام اطلاعات آزاد را حق مردمان می‌داند و بنیان اصلاح امور را آگاهی و شفافیت می‌داند (نامه ۵۰) و خط قرمزی برای آگاه‌سازی مردم جز اسرار نظامی و زندگی خصوصی مردم، قائل نیست (نک: نامه ۵۳). در بینش حضرت، عدالت اقتصادی و رفاه عمومی جز در بستر اطلاع‌رسانی درست و دقیق معنا نمی‌یابد. عدم اطلاع‌رسانی صحیح، ملازم بی‌عدالتی و فساد اقتصادی است (فراهانی، همان: ۳۹). در آغاز زمامداری بی‌پرده و شفاف هرگونه دروغ‌گویی و خدعه‌ای را رد می‌کند. «وَاللّٰهُ مَا كُنْتُمْ وَشُمَّةً وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً» (کلام ۱۶). اولین تفاوت حکومت خود با معاویه را شفافیت اطلاعات و آگاه‌سازی مردم می‌داند (خطبه ۵۱). معاویه با پوشاندن حقایق، به اهداف پلید خود می‌رسد. ولی حضرت مردم را ولی نعمت و خود را خدمت‌گذار می‌داند؛ لذا مردم را مکلف به دانستن امور می‌داند و با شفافیت اطلاعات و برخورداری همگان از حقوق برابر، عدالت برقرار شده و رفاه عمومی و تأمین اجتماعی گسترش می‌یابد.

۳ - ۹ - برخورد با مظاهر فساد

از روش‌های کارآمد جهت افزایش رفاه و تأمین اجتماعی برخورد با مظاهر فساد در جامعه است. تا زمانی که فساد اقتصادی وجود داشته باشد، زراندوزان، زورمداران با چپاول و ستم، بیت‌المال را غارت و اسباب بدبختی و فقر مردم را دامن خواهند زد. حضرت علی علیه السلام در گفتارهای متعدد، برخورد با مظاهر فساد و ظلم‌هایی چون احتکار، زیاده‌خواهی، انحصارطلبی، تبعیض، پنهان‌کاری و رباخواری را سرلوحه قرار داده و آن را وظیفه کارگزاران دانسته است (نامه ۵۳؛ خطبه ۵۱؛ حکمت ۴۴۷/ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۷۴/۳). در کلام ۱۵ مبارزه با زیاده‌خواهی، زراندوزی و تبعیض‌خواهی را برنمی‌تابد و اقدام عملی می‌نماید. در خطبه سوم، بر زیاده‌خواهی، مظلوم‌کشی، نیازمندی‌ناداران و فقرا که به خاطر زراندوزی گردن‌کشان و زورمداران بوده، تحمل نمی‌کند و به صراحت در مقابل آن قیام می‌نماید «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ الْأَيْقَارُوَا عَلَى كِفْلَةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَّظْلُومٍ لَا تَلْقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (خطبه ۳). وی به مظاهر فساد موجود در

جامعه اشاره و گرسنگی گرسنگان را نتیجهٔ ظلم و شکم‌بارگی ظالمان می‌داند و به بازگرداندن چپاول‌گری‌ها در دوره‌های مختلف تأکید می‌ورزد.

۳- ۹- ۱- برخورد با احتکار

از مظاهر فساد اقتصادی که ظلم و ستم مردم را در پی دارد و حکومت بایستی آن را خنثی کند، احتکار است. احتکار ممانعت جامعه از نیاز به کالای ضروری است که عده‌ای سودجو درصدد کسب درآمد، بدون کار و تلاش اقتصادی هستند. محتکر، چیزی را احتکار می‌کند و از دسترس جامعه دور می‌دارد تا مردم نمی‌توانند از آن بهره‌برند و منافع آن به جامعه نمی‌رسد، به این جهت احتکار سبب فقر عده‌ای و ثروت‌اندوزی عده‌ای دیگر - بدون کار و تلاش - می‌شود. احتکار بر آنچه نیاز و احتیاج مردم و عدم وجود یا کمبود آن، فشار بر مردم را در پی داشته، صدق می‌کند. این پدیدهٔ شوم مانع تحقق عدالت گردیده، نظام عرضه و تقاضا را دچار آشوب می‌کند. احتکار، اختصاص به چند کالا محدود نمی‌شود؛ مشهور فقهای شیعه حرمت احتکار کالای ضروری، خوراکی و مورد نیاز مردم است. البته برخی از فقیهان دایرهٔ احتکار را گسترش داده و معتقدند احتکار شامل، همهٔ کالاهای مورد نیاز جامعه می‌باشد (بحرانی، بی‌تا: ۶۲/۱۸). در زمان‌های مختلف، نیازهای مردم متغیر و به چند کالای خاص محدود نمی‌باشد. کمبود کالا، سبب افزایش قیمت و سود فروشنده شده، و ظلم و اجحاف نیازمندان را دامن می‌زند (رشاد، ۱۳۸۶: ۷-۹۷). حضرت علی علیه السلام به شدت با احتکار و انحصارطلبی مبارزه می‌نمود. وی بدون پیش شرط از احتکار منع می‌کند و آن را مخالف عدل و داد می‌داند. و فرموده‌اند: «پس باید از احتکار منع نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع فرمود. باید خرید و فروش آسان و با میزان عدل انجام گیرد. با نرخ‌هایی که به زیان فروشنده و خریدار نباشد و آن که پس از منع تو، دست به احتکار زند، او را کیفر ده.» (نامهٔ ۵۳).

حضرت علیه السلام علاوه بر احتکار کالا، احتکار منافع را هم منع کرده است (نامهٔ ۵۳). حکومت باید از احتکار کالاها و منافع که ظلم و فشار اقتصادی را در پی دارد، بازدارد.

۳- ۹- ۲- مبارزه با رباخواری

از ویژگی‌های خاص نظام اقتصادی عدالت‌محور حکومت علوی، توجه به کار و تلاش اقتصادی است. هرآنچه سبب کسب درآمد از راه‌های غیر از کار و تلاش اقتصادی است و ضربه و زیان بر اقتصاد و رفاه و تأمین اجتماعی وارد می‌کند، مردود و مطرود است و از آن نهی و پرهیز داده شده که یکی از این منهیات رباخواری است که به شدت از آن نهی شده است. زیرا در

قبال درآمد، کاری انجام نشده و تناسبی بین کار و درآمد وجود ندارد و تولید، رفاه و تأمین اجتماعی را به دنبال ندارد. رباخواری مقابل انفاق و صدقه است؛ رباخوار پول بلاعوض می‌گیرد ولی صدقه دهنده پول بلاعوض می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۹/۲).

در آموزه‌ای اسلامی کسی را که ربا می‌خورد، جنگ با خداوند و رسول الله ﷺ می‌داند (۹- ۲۷۸ بقره). امام صادق (علیه السلام) ربا را سبب هلاکت مردم می‌داند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۳/۱۸). علی (علیه السلام) کسانی که با توجیه کردن، ربا را بیع می‌دانند، فتنه‌گر معرفی می‌کند (کلام‌۱۵۶). امیرمؤمنان (علیه السلام) فراگیری و فهم قوانین خرید و فروش را لازم دانسته و عدم آگاهی از قوانین را افتادن در دام ربا می‌داند (قصار۴۴) و از نظر ایشان همه کسانی که در ربا شرکت دارند، لعنت شده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۷۴/۳)، عللی برای برای تحریم ربا برشمرده شده است.

۱- از بین رفتن اموال و به تباهی کشاندن آن؛

۲- از بین رفتن رفتارها و اعمال پسندیده و خوی‌های نیکو؛ مانند انفاق، قرض و پرداخت‌های واجب و غیرواجب؛

۳- تمایل به سود کلان در قبال عدم انجام کار؛

۴- تشدید روحیه تن‌پروری و بیکاری در جامعه؛

۵- تشدید شکاف طبقاتی؛

۶- روا داشتن ظلم و ستم اقتصادی به مظلومان و نیازمندان جامعه؛

۷- ایجاد روحیه افسردگی و ناامیدی در جامعه (حکمت: ۴۴۷؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۴/۲ - ۹۳).

توجه فوق‌العاده حضرت علی (علیه السلام) به اصلاحات اقتصادی و عدم اخلال در اقتصاد، سبب نظارت و بازرسی دقیق شد؛ تا تخلف و انحراف از جمله، رباخواری ظهور پیدا نکند. در دستورالعمل و نظارت حضرت بر بازار و نظم اقتصادی چند نکته قابل تأمل است از جمله (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۱/۵).

الف) تأثیر استمداد از خداوند در معامله و برکت‌گیری آن؛

ب) رفتار مناسب و شایسته طرفین معامله؛

ج) آسان‌گیری در خرید و فروش؛

د) صبر و بردباری؛

ه) پرهیز از رفتارهای نامناسب؛ مانند: دروغ‌گویی، سوگند خوردن، گران‌فروشی، احتکار،

غش؛

- (و) دقت در کیل و وزن؛
(ز) پرهیز از کم‌فروشی و خیانت؛
(ح) پرهیز از رباخواری و کسب سود بدون انجام کار؛
(ت) عدالت‌ورزی و انصاف در معامله؛
(ی) نظارت و کنترل دقیق در نظام اقتصادی حکومت علوی مانع بروز فسادهای
ویران‌کننده از جمله ربا می‌باشد.

۳-۹-۳ - مبارزه با کم‌فروشی

کم‌فروشی سبب از بین رفتن رفاه و آسایش در جامعه است. خداوند در قرآن کم‌فروشان را مورد توبیخ قرار داده است (۳ - ۱/مطففین؛ ۸۵/اعراف؛ ۸۵/هود؛ ۱۸۳/بقره)؛ جامعه که اساس آن بر تعادل حقوق است؛ با از بین رفتن تعادل، همه چیز فاسد می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۰/۲). افرادی که به حق خود قانع نیستند و با ظلم و اجحاف درصدد دست‌یابی به حقوق بیشتر هستند؛ سبب چپاول و پایمال کردن حق مظلومان و مستضعفین جامعه می‌گردند. علی علیه السلام بر عدالت‌ورزی و دوری از کم‌فروشی و گران‌فروشی تأکید می‌ورزیدند: «وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَأَشْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ» (نامه ۵۳). آسان‌گیری در معامله، سبب رفاه بیشتر و رضایت عمومی می‌گردد. همان‌گونه که تقوا و ایمان سبب گشایش درهای نعمت الهی می‌گردد، کم‌فروشی، گران‌فروشی و ظلم اقتصادی، سبب قحطی و بی‌برکتی در جامعه می‌گردد. در تعالیم اسلامی با عدم پرداخت حقوق مردم و عدم پرداخت زکات، برکت از میان می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۷۴؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۵۱).

نشانه رضایت الهی، پایین بودن قیمت‌ها دانسته شده است، پایین بودن قیمت‌ها، رفاه و تأمین اجتماعی را به دنبال می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۶۲). زیرا همه مردم می‌توانند نیازهای خود را فراهم کنند؛ و رضایت الهی در پی راحتی و آسایش مردم است. ظلم و ستم اقتصادی و تنگنای مالی، نشانه عدم تعادل در جامعه و نبود حکمرانی صحیح دولت‌مردان، و موجب خشم خداوند است.

۴ - اقدامات مردمی

حکومت و مردم به مثابه دو بازوی قدرتمند در رشد و تعالی جامعه، مکمل دیگری هستند. خداوند منابع عظیم نعمت را در این دنیا قرار داده تا همه مردم استفاده برند؛ و اگر کسی به

منابع بیشتری دسترسی یابد، بایستی حقوق آن را پرداخت نماید. حضرت علی (علیه السلام) به لزوم تلاش مردم برای برخورداری به وفور و حد کفاف نعمت‌ها اشاره نموده است. «الَّذِي أَتَبَسَّكُمْ الزَّيَّاشَ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمُ الْمَعَاشَ» (خطبه ۱۸۲). امام سجاد (علیه السلام) توسعه معیشت بر خانواده و مردمان را سبب کسب خشنودی خداوند دانسته است «إِنَّ أَزْوَاجَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ»^۱ (کلینی، ۱۴۱۷: ۶۹/۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۴۰/۲۱). برای دستیابی به عدالت فراگیر، علاوه بر اقدامات حکومت، مردم نیز باید نقش آفرینی کنند. بدون همراهی و همکاری مردم، دستیابی به عدالت ممکن نخواهد بود.

۴- ۱- تکافل عمومی

اصل تکافل عمومی یکی از اصول مترقی اسلام است که بر مبانی اعتقادی و ارزشی شکل گرفته است. مسؤولیتی متقابل و همگانی است که مسلمانان کفالت همدیگر را برعهده می‌گیرند و دولت علوی با ابزارهای لازم [تشویقی و دستوری] در جهت تحقق این اصل تلاش می‌کند. آیات و روایات فراوانی مردم را به پرداخت حقوق الهی - غیر از حقوق واجب - نیازمندان و زدودن فقر دعوت می‌کند «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (۱۹/ ذاریات)؛ «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (۲۴/ معارج) حق معلوم، حقی است که ثروتمندان بایستی به اندازه توان به نیازمندان کمک کنند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۰۹/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴۱۶/۵). جامعه اسلامی مانند تار و پودی درهم تنیده است که پوسیدگی و ضعف یک نخ، کل بافت را نابود می‌کند. اغنیاء و ثروتمندان نباید نسبت به فقرا و نیازمندان جامعه، بی تفاوت باشند. در حکومت علوی گرسنگی حتی یک نفر توجیهی ندارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۲/۹). حضرت علی (علیه السلام) از اغنیا خواسته، فقرا و نیازمندان را در زندگی خود شریک گردانند «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ» (کلینی، ۱۴۱۳: ۵۲/۷؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۴۴۸/۲؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۱۵۴). نیازمندان و ناداران مانند فرزند در زندگی اغنیا شریکند و باید آنان را بی نیاز سازند تا همه در جامعه با کرامت و صفای نفس زندگی کنند.

حضرت علی (علیه السلام) وجود فقر را معلول عدم پرداخت حقوق الهی در اموال اغنیاء دانسته است. در صورتی که اغنیا حقوق الهی در اموال خود را می‌پرداختند، فقیر و نیازمندی به وجود نمی‌آمد (قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۲۴۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸/۹۳). فقر و ناداری معلول خواست و تقدیر الهی

۱. پسندیده‌ترین شما نزد خداوند، نعمت‌بخش‌ترین شما بر خانواده‌اش است.

نیست؛ بلکه معلول عدم انجام وظایف ثروتمندان جامعه است. زیرا امکانات و منابع الهی به حد کفاف همه انسان‌ها وجود دارد؛ ولی عده‌ای با بهره‌کشی و مظلوم‌کشی حقوق دیگران را در اختیار گرفته‌اند.

آخرین وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه به فقرا و نیازمندان بود (کلینی، ۱۴۱۳: ۹/۷؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۷؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۲/۴۴۷). امام صادق (علیه السلام) در خصوص تأمین کامل نیازمندان می‌فرماید: «باید مقداری به نیازمندان داده شود که بخورند، بیاشامند، بپوشند، ازدواج کنند، صدقه دهند و حج روند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۹/۲۸۹). حد کفاف در گفتار حضرت به خوبی ترسیم شده تا نیازمندی در جامعه باقی نماند.

۴- ۲ - اطلاع از قوانین و احکام تجارت و بازرگانی

تخصص و دانش برای تصدی هر کاری لازم است. تجارت و بازرگانی با زندگی و حیات همه افراد جامعه سر و کار دارد؛ کسی که تصمیم دارد، به تجارت بپردازد، لازم است، مقدمات اصول و قواعد آن را به خوبی فراگیرد. حضرت به افرادی که قصد تجارت و بازرگانی داشتند، در ابتدا آنان را به فراگیری فقه و احکام تجارت ملزم می‌نمود و پس از آن اجازه فعالیت می‌داد (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۲/۱۶۷). بدون فراگیری احکام تجارت و آشنایی با چگونگی خرید و فروش، مقدار سود، چگونگی ارائه کالا، انواع خرید و فروش، شناخت حلال و حرام، افراد گرفتار ربا و فساد در معامله می‌شوند.

۴- ۳ - همراهی با حکومت‌های عادل

از روش‌های برقراری رفاه و تأمین اجتماعی همکاری مردم و حکومت است. بدون همراهی مردم، حکومت معنا ندارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بیعت همگانی و همراهی مردمی جهت بیعت با خود اشاره نموده که همراهی مردم با مسؤولیت الهی منجر به پذیرش حکومت گردید. حضرت می‌فرماید: «ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند ... اگر بیعت‌کنندگان نبودند ... رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و خود را به کناری می‌داشتم» (خطبه ۳). تکلیف الهی بر اقامه عدل و مقابله با ستم وجود دارد. همکاری با حاکمان عادل همراهی با عدالت است و همراهی با حاکمان غیرعادل، کمک به ظلم و فساد است. علی (علیه السلام) به لزوم همراهی مردم اشاره و بزرگ‌ترین حقوق را همراهی متقابل مردم و حکومت دانسته است «مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ» (خطبه ۲۱۶). پاس داشت حقوق

متقابل فوایدی دارد، از جمله؛ موجب برقراری پیوند، برطرف شدن مشکلات، سبب رشد و تعالی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ایجاد امنیت اقتصادی، عدالت و رفاه و سبب تداوم حکومت است؛ ولی عدم همراهی آن دو، ظلم، فساد، نابرابری و بی عدالتی را به دنبال دارد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در راستای همکاری و مشارکت مردم، انتخاب بهترین فرد برای فرماندهی و مدیریت را گویاترین و حق‌گوترین فردی که عدالت را تقویت کند، دانسته است. «ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأُولِيائِهِ» (نامه ۵۳). ممکن است حق‌گویی و بیان واقعیات، خوشایند کارگزار نباشد ولی افراد توانا و حق طلب حکومت را تا جایی یاری می‌کنند که بر محور عدالت رفتار می‌کند و بدترین همراهان و وزیران را کسانی دانسته است که قبلاً وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت نموده است (همان). از نمونه‌های حضور فعالانه مردم در حکومت، نظارت و گزارش‌دهی آنهاست. بسیاری از نامه‌های حضرت به کارگزاران در پی گزارش‌ها و شکایات مردم است. علی (علیه السلام) از مالک می‌خواهد به اعتراضات و شکایات مردم واکنش نشان دهد و بر اساس آن برنامه‌ریزی نماید. «اگر [مردم] از سنگینی مالیات، یا از آفتی که به کشت رسیده، یا باران به آنها نباریده [خشک‌سالی]، یا محصولشان بر اثر غرق شدن یا بی‌آبی تباه گردیده، شکایت کردند، بار آنان چندان که می‌دانی، کارشان سامان پذیرد، سبک گردان» (همان). وی شکایات مردمی را با سرعت رسیدگی و دستور رفع مشکلات را صادر می‌فرمودند.

۴-۴ - پرهیز از چاپلوسی و چرب‌زبانی برای رسیدن به مقاصد

از اقداماتی که تأثیر بسزایی در کاهش مفاسد اقتصادی و افزایش رفاه عمومی دارد، همسانی و برابری مردم در جامعه است. برخی با چاپلوسی و فریب مدیران موقعیتی را برای خود فراهم می‌آورند که سبب ایجاد تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. علی (علیه السلام) به چاپلوسی افراد فرصت طلب هشدار داده است؛ مدیران را به بی‌اعتنائی نسبت به آراستگی‌های ظاهری توجه می‌دهد. وی استخدام نیروها را بر اساس امتحان و توانایی می‌داند (همان). وی چاپلوسی و خودآرایی‌های ریاکارانه را مغایر با عزت نفس می‌دانستند (خطبه ۲۱۶). وی کارگزاران را از گرفتن مدیران و مشاوران ثناگو و چاپلوس پرهیز دادند (نامه ۵۳). زمانی که مردم شهر انبار به استقبال حضرت آمدند، نه تنها از استقبالشان ابراز خرسندی نکرد، بلکه آنان را از این کار بازداشتند (قصار ۳۷). و آن را مایه خواری در دنیا و آخرت دانسته است که سود و فایده‌ای برای حاکمان و مردم در پی ندارد؛ بلکه مایه ذلت مردم و ایجاد غرور و تکبر میان حاکمان است.

۴- ۵- پرهیز از سستی و تکدی‌گری

رشد و پیشرفت جامعه، منوط به مجاهدت همهٔ مردم است؛ و کار منبع درآمد و سرمایهٔ اولیهٔ جامعه می‌باشد. برخی ارزش کالا را عبارت از مقدار کاری که برای تهیه آن به کار رفته است، دانسته‌اند؛ به عبارتی ارزش کالا تابع کار است (قدیری اصل، ۱۳۶۸: ۳۱؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۲۸۰). حضرت علی علیه السلام فعال‌ترین و کوشاترین فرد زمان خود بود (افشار، ۱۳۹۲: ۹۰). دشمن پیروزی، سستی و تنبلی است. ائمه علیهم السلام برای معاش و روزی خود کار می‌کردند (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۵۷/۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۶۰/۸۷). افراد با سستی و تنبلی از ادامهٔ فعالیت و آبادانی بازمانده و به عنصری وبال و مصرفی تبدیل می‌گردند. حضرت علی علیه السلام بر ارزشمندی کار و تلاش اقتصادی تأکید داشتند و هرکس تولید و بهره‌وری بیشتری داشت، ارزشمندتر تلقی می‌گردید.

۴- ۶- پذیرش امور متناسب با دانش و تخصص

همان‌گونه که حکومت موظف است، افرادی که دانش و تخصص لازم را برای انجام امور مختلف دارند، به کار گیرد، افراد نیز لازم است، کار و مسؤولیتی را قبول کنند که دانش و تخصص لازم داشته باشند. بدون داشتن و تخصص، عمل بر اساس مناسبات و ارتباطات ناسالم، دست‌یابی به عدالت اقتصادی و رفاه عمومی ناممکن است. علی علیه السلام انتخاب مشاغل بدون تخصص را سبب ناکامی در رسیدن به اهداف می‌داند و آن را تحقیر می‌کند (قصار، ۴۰۳). وی علم را اصل و اساس خیر و منفعت، جهل و نادانی را بنیان هر بدی و تنگ‌دستی می‌داند (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۸). بر اساس مبانی بینشی امام، انجام کاری که در تخصص افراد نیست، نه تنها به سرانجام نمی‌رسد، بلکه موجب ضرر و زیان شده و ظلم و فساد اقتصادی به بار می‌آورد.

۴- ۷- توجه به شیوه‌های مصرف

مصرف، از چرخه‌های اصلی اقتصاد به شمار می‌رود که اقتصاددانان علاوه بر اینکه، آن را هدف نهایی تولید و توزیع می‌دانند، از عوامل چرخهٔ اقتصادی به شمار می‌آورند. مصرف‌کنندگان به چرخهٔ تولید و توزیع جهت می‌دهند. توجه به قوام در مصرف، امری ضروری است تا چرخهٔ اقتصاد به انحراف کشیده نشود. سیاست‌های مصرفی اسراف و تبذیرگونه، موجب از بین رفتن سرمایه‌های ملی و کاهش سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. توجه به مصرف قوامی، سبب فراهم نمودن شرایط سرمایه‌گذاری و رشد و شکوفایی اقتصاد می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۲۸۵). آیات قرآن (۶۰/بقره؛ ۸۴/انعام؛ ۳۱/اعراف؛ ۷۷/قصص)؛ امر به

مصرف به اندازه و در حد کفاف نموده است، تا به اسراف، زیاده‌خواری، فساد و طغیان نینجامد. امام کاظم علیه السلام استفاده از دنیا را با توجه به حدود و ثغور آن لازم شمرده و عزت‌گزینی را منع کرده است «برای خودتان بهره‌ای از دنیا قرار دهید؛ یعنی از حلالی که دوست می‌دارید و به شرافت شما آسیبی نمی‌رساند و اسراف در آن نیست، استفاده کنید و به کمک آن به وظایف دینی خود برسید، از ما نیست کسی که دنیا را برای دینش، یا دین را برای دنیایش از دست بدهد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۱/۷۵). زیرا همه ابعاد وجودی انسان باید رشد و تعالی یابد و یکی برای دیگری واگذاشته نشود.

۴- ۲- ۱- قوام در مصرف

قوام در مصرف؛ به معنای کم مصرفی نیست؛ بلکه به معنای مصرف کفافی است که علاوه بر بسندگی با قناعت همراه باشد و با شرایط و مقتضیات زمان در ارتباط است. افراد نباید در مصرف از تعادل خارج شوند. مصرف وسیله‌ای برای تعالی و رشد انسان در دنیا و آخرت است. انحراف در مصرف، مال را از مدار خود خارج می‌سازد و تجمل‌گرایی، زیاده‌خواری، شادخواری، اتراف و تبذیر که علاوه بر نداشتن سود و فایده عمومی، ضربه سهمگینی به اقتصاد وارد می‌آورد (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۴۰/۳). مصرفی که از حد اعتدال خارج شود، قوام‌بخش نیست و به نابودی سرمایه‌های اجتماعی و افزایش فقر و ناداری منجر می‌شود.

قوام در مصرف؛ چیزی است که با نیازمندی‌های طبیعی انسان هماهنگ باشد و زندگی در حد کفاف تأمین شود؛ بیشتر آن به تکاثر و اتراف می‌انجامد، و کمتر از آن به فقر و ناداری منجر می‌شود (همان: ۶۶۶/۴). مصرف قوامی؛ دارای شرایطی - مانند: نافع و سودمند بودن، از نظر شرع مورد قبول بودن، متعادل بودن، منفعت عمومی داشتن، به اندازه نیاز و حد کفاف بودن، کارآیی داشتن، مصرف متناسب و به جا و در جای خود هزینه شدن - است. مثلاً؛ اگر کسی وسیله‌ای را به قیمتی خریداری نماید ولی نیاز وی با وسیله ارزان‌تر قابل رفع باشد، اسراف نموده است.

۴- ۲- ۲- عدم اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر از عوامل اصلی فقر است. رساندن جامعه به رفاه، بدون حل این معضل ممکن نیست. اسراف و بخل، زیاده‌روی و کندروی، افراط و تفریط در هیچ امری، حتی امور پسندیده، حتی در انفاق کردن نیز (۶۷/فرقان) مورد تأیید نیست. بهترین کارها حالت تعادل و حد وسط دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۱/۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱۷/۱۶). اسراف، مال زیاد را از بین می‌برد و میانه‌روی و به اندازه خرج کردن، مال اندک را افزایش و بارور می‌کند (حرانی،

۱۴۰۴: ۷۹). هر چه از تعادل خارج شود و نیاز انسان نباشد، اسراف و باطل است.

حضرت علی (علیه السلام) علت فقر و ناداری را اسراف دانسته است (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۹). عدم اسراف و تبذیر و مصرف بهینه سبب پس انداز و کارآیی بیشتر می گردد؛ لذا منابع کم را زیاد؛ ولی اسراف و تبذیر، منابع زیاد را کم می کند و دارایی و ثروت را از بین می برد «الْإِقْتِصَادُ يُمْنٌ أَثْقِيلٌ، الْإِسْرَافُ يَفْنَى الْجَزِيلَ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰)؛ در مقابل اگر منابع و امکانات متعدد باشد؛ مانند اینکه شخص چندین لباس یا وسیله داشته باشد ولی درست و صحیح از آن استفاده کند، اسراف به شمار نمی رود.

۵ - نتیجه گیری

یافته های پژوهش نشان داد، گسترش رفاه عمومی و تأمین اجتماعی در جامعه بدون همراهی و مساعدت حکومت و مردم ممکن نخواهد بود. حکومت با فراهم کردن بسترهای لازم، فرهنگ سازی، توازن و تضامن اجتماعی از طرف حکومت در جهت آموزش نیروی کار، فراهم سازی شغل مناسب، متناسب با تخصص افراد، سامان دهی نظام مالیاتی، برخورد با مظاهر فساد اقتصادی؛ مانند احتکار، رباخواری، رانت اطلاعاتی، گران فروشی و کم فروشی؛ و اقدامات مردم مانند؛ تکافل و مساعدت مردمی در جهت تأمین نیازمندان، پرهیز از سستی در کار، مشورت و همراهی با حکومت های عادل و عدم همراهی با حکام فاسد، سرمایه گذاری و توجه به تولید، توزیع و مصرف قوامی، رعایت کیفیت در تولید، فراگیری قوانین و احکام تجارت، بهره وری در تولید که بدون روحیه عدالت خواهی حکومت و مردم، دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی بسیار سخت و در مواقعی ناممکن خواهد بود.

منابع

- ۱۹ «قرآن کریم»، (۱۴۱۸)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم، چ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲۰ افشار، اسدالله، (۱۳۹۲)، «رشد پیشرفت توسعه اقتصادی ضرورتی اجتناب ناپذیر»؛ چ دوم، تهران: سفیر اردهال.
- ۲۱ اکبری دستک، فیض الله و نرگس سعیدی، (۱۳۹۳)، «راهبردهای اصلاح رفتارهای اقتصادی با تأکید بر بازخوانی آموزه های اقتصاد اسلامی در حکومت علوی»؛ فصل نامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۰، صص ۴۹ - ۱۹.

- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۸)، «کار و ثروت در اسلام»؛ تهران: پیام آزادی.
- حائری، سیدمحسن، (۱۳۸۶)، «اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه»؛ ترجمه عبدالعلی آل بویه لنگرودی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۸۷)، «الحیة»؛ ترجمه احمد آرام، چ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۱)، «مبانی اقتصاد اسلامی»؛ تهران: سمت.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۰)، «تراز حیات»؛ ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه؛ تهران: دریا.
- _____، (۱۳۹۰)، «دلالت دولت، آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر»؛ چ سوم، تهران: دریا.
- رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن»؛ مجله معرفت اقتصادی، سال دوم، شماره ۲ پیاپی ۴، صص ۳۰ - ۵.
- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۶)، «دانش نامه امام علی (علیه السلام)»؛ چ چهارم، تهران: سازمان انتشارات پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شریف الرضی، محمدبن حسین، (۱۳۷۸)، «نهج البلاغه»؛ ترجمه جعفرشهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر، محمدباقر، (بی تا)، «اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره اقتصاد اسلامی»؛ ترجمه محمدکاظم موسوی و عبدالعلی سپهبدی، ج اول، تهران: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه اسلامی حوزه علمیه قم.
- علی اکبری، محمدحسین، (۱۳۹۰)، «سیاست‌های مالی امام علی (علیه السلام)»؛ تهران: پژوهش گاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- عیوض لو، حسین، (۱۳۸۶)، «شاخصهای عدالت اقتصادی ارائه شاخص‌هایی جهت ارزیابی عملکرد و تحلیل جهت‌گیری سیاست‌های توسعه در راستای تحقق عدالت اجتماعی»؛ طرح تحقیقاتی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- فراهانی فرد، سعید، (۱۳۸۱)، «سیاست‌های اقتصادی در اسلام»؛ تهران: پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قدیری اصل، باقر، (۱۳۶۸)، «سیر اندیشه اقتصادی»؛ تهران: دانشگاه تهران.

موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۸)، صحیفه نور؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

میرمعزی، سیدحسین، (۱۳۹۱)، «نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق»؛ چ دوم، تهران: پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نعمتی، فرزاد و محمد جهان بین، (۱۳۹۴)، «معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج البلاغه»؛ فصل نامه پژوهش نامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۲۲ - ۱۰۳. منابع عربی

آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰)، «غررالحکم و دررالکلم»؛ چ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، «تحف العقول عن آل الرسول»؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، «کشف الغمّة فی معرفة الأئمة»؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.

بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶)، «البرهان فی تفسیر القرآن»؛ تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، تهران: بنیاد بعثت.

بحرانی، یوسف، (بی تا)، «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، «المحاسن»؛ تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، چ دوم، قم: دارالکتب الإسلامية.

بروجردی، حسین، (۱۳۸۶ش)، «جامع أحادیث الشيعة»؛ تهران: فرهنگ سبز.

حراملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، «تفصیل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة»؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام.

حسینی شیرازی، سیدمحمد، (بی تا)، «توضیح نهج البلاغه»؛ تهران: دارالتراث الشیعه.

حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳)، «قرب الإسناد»؛ تحقیق مؤسسه آل البيت علیهما السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، «تفسیر نورالثقلین»؛ تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان.

- ❧ خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۶)، «شرح غررالحکم و درر الکلم»؛ تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، چ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ❧ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۳۷۸)، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»؛ تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ❧ _____، (۱۳۷۶)، «الأمالی»؛ چ ششم، تهران: کتابچی.
- ❧ _____، (۱۴۱۳)، «من لایحضره الفقیه»؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ❧ طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ❧ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲)، «مکارم الأخلاق»؛ چ چهارم، قم: الشریف الرضی.
- ❧ طوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۱۴)، «الأمالی»؛ تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة.
- ❧ فتال نیشابوری، محمدبن احمد، (۱۳۷۵)، «روضة الواعظین و بصيرة المتعظین»؛ قم: انتشارات رضی.
- ❧ فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹)، «من وحی القرآن»؛ بیروت: دارالملاک.
- ❧ فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵)، «تفسیرالصافی»؛ چ دوم، انتشارات الصدر.
- ❧ قاضی نعمان، نعمان بن محمدبن منصور، (۱۳۸۵ق)، «دعائم الإسلام»؛ تحقیق آصف فیضی، چ دوم، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- ❧ _____، (۱۴۰۹)، «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام»؛ تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
- ❧ کاشف الغطاء، هادی، (بی تا)، «مستدرک نهج البلاغة»؛ بیروت: مكتبة الاندلس، بی جا.
- ❧ کراجکی، محمدبن علی، (۱۴۲۱)، «التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة»؛ تحقیق کریم فارس حسون، قم: دارالغدیر.
- ❧ کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷)، «الکافی»؛ تحقیق علی اکبر غفاری و محمدآخوندی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ❧ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، «بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمة الأطهار»؛ چ سوم، بیروت: دارالأحياء التراث العربی.
- ❧ _____، (۱۴۰۶)، «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار»؛ تحقیق مهدی رجایی، قم: کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی.

شاخص‌های مدیران فرهنگی از منظر نهج البلاغه

علی رشیدپور^۱

چکیده

مدیران فرهنگی به افرادی اطلاق می‌شود که در سازمان‌های فرهنگی اعم از دولتی و مردمی مشغول به فعالیت هستند. این مدیران کار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را در سازمان برعهده دارند، البته سایر وظایف دیگری را نیز در راستای تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های طراحی شده، به صورت مستقیم و غیرمستقیم دارا می‌باشند. در این حوزه مدیرانی موفق و مؤثر عمل می‌کنند که از برخی از خصوصیات و ویژگی‌ها برخوردار باشند که این موارد را بعضاً تحت عنوان شاخص‌های مناسب مطرح می‌نمایند. شاخص به کیفیت یا کمیتی اطلاق می‌شود که گروهی از عوامل یا متغیرهای نسبتاً مشابه و همگن را در بر می‌گیرد. در نوشتار حاضر با رویکرد تحقیق ثانویه و از روش تحلیل مضمون، مقالات و تحقیقات مرتبط با موضوع که در سال‌های اخیر منتشر شده بودند، مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با بررسی متن ۳۰ مقاله علمی پژوهشی که ارتباط بیشتری با عنوان اثر حاضر داشتند، مضامین پایه‌ای استخراج شد و در چند مرحله مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت ۶ شاخص کلان و ۱۶ شاخص خرد برای یک مدیر فرهنگی در تراز نهج البلاغه به شرح زیر شناسایی شد:

- شاخص فرهنگی (فرهنگ ملی و فرهنگ مذهبی)؛
- شاخص فلسفی (تکلیف‌محوری و انسان‌مداری)؛
- شاخص مدیریتی (کارکنان، ارباب رجوع، مهارت‌ها، ضوابط سازمانی و وظایف سازمانی)؛

۱. دانشیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

شاخص اخلاق حرفه‌ای (بایدها و نبایدها، شاخص دانایی (نگرش و رفتار) و شاخص دموگرافیک (صفات برجسته و صفات ممنوعه).

"واژگان کلیدی": مدیر فرهنگی، نهج البلاغه، فرهنگ.

مقدمه

فرهنگ یکی از چالش برانگیزترین موضوعاتی است که جوامع امروزه با آن مواجه هستند. به علاوه طیف وسیع اندیشه‌ها و عقاید سبب شده است که صاحب‌نظران علوم اجتماعی نتوانند بر سر حیطه موضوعی و محتوایی فرهنگ به توافق برسند و تعریف مشخصی از آن ارائه دهند و یا اجزای پراکنده آن را در مجموعه‌ای منسجم تنظیم کنند. فرهنگ یک قوم یا ملت، به مثابه شخصیت یک فرد، بیان‌گر هویت جامعه و تعیین‌کننده نحوه احساس اندیشه و رفتار اعضای جامعه است. در واقع، فرهنگ تجلی ارزش‌ها و بیان‌گر کیفیت زندگی اجتماعی مردم یک جامعه محسوب شده و از این رو عنایت به آن از اهمیت به سزایی برخوردار است. از فرهنگ تعاریف متعددی ارائه گردیده است که برخی آنها را بیش از دویست یا سیصد تعریف می‌دانند که هر کدام با تأکید بر جنبه یا جوانب خاصی این پدیده را تعریف نموده‌اند که در این بین تعریفی که توسط تایلر ارائه شده، هنوز هم نسبت به سایر تعاریف و تعبیر از جامعیت بیشتری برخوردار می‌باشد. وی فرهنگ را این چنین تعریف می‌نماید: «فرهنگ یا تمدن مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره عادات، رفتارها و ضوابطی که فرد به عنوان عضوی از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی برعهده دارد» (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷). فرارو نیز معتقد است: «فرهنگ عبارت است از: هر چیزی که مردم دارند، فکر می‌کنند و به عنوان افرادی از جامعه خود به آن عمل می‌کنند» (فرارو، ۱۳۷۹: ۴۵)، یا مارگات مید می‌گوید: «فرهنگ عبارت است از: مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی، باورها، عادات و سنن که مشترک میان گروهی از افراد است و به گونه‌ای متوالی توسط دیگران که وارد آن جامعه می‌شوند، آموخته و به کار گرفته می‌شوند» (فرهنگی، ۱۳۷۹: ۸۲)، (به نقل از رشیدی‌پور، ۱۴۰۰). با این مرور اندک این نکته محرز می‌شود که پیچیده‌ترین مفهوم در زندگی بشر فرهنگ می‌باشد. شواهد این پیچیدگی چند چیز است؛ اول، ارائه تعاریف متعدد از آن، دوم وجود نظریات متعدد و متنوع و بعضاً متناقض از ماهیت و ویژگی‌ها و شکل‌گیری، بقاء و تداوم این پدیده، سومین دلیل قابل ارائه این است که هر فرهنگی و اعضای مربوطه خود را نسبت به سایر فرهنگ‌های موجود والاتر، برتر و بهتر می‌داند، لذا تلاش می‌نماید تا این برتری را به بهترین شکل ممکن نشان داده و اعضای سایر

فرهنگ‌ها را متقاعد نماید که از آن پیروی نمایند که این امر در مواردی همچون جهانی شدن یا به نوعی جهانی سازی، تبادلات و یا تهاجمات فرهنگی به خوبی به چشم می‌خورد و در نهایت اینکه اعضای هر فرهنگ با علم و اطلاع کامل از وجود برخی عناصر مخرب و ناکارآمد در فرهنگشان نه تنها به آنها پای‌بند هستند و به آنها عمل می‌کنند بلکه در صورت انتقاد اعضای سایر فرهنگ‌ها از عناصر مذکور به شدت از آنها حمایت می‌نمایند.

پدیده‌ای به این اندازه حساس در همه جوامع توسط سازمان‌های رسمی و غیر رسمی یا بهتر است، بگوییم دولتی و مردمی هدایت و مدیریت می‌شود. چه سازمان‌های دولتی و چه سازمان‌های مردمی صرف‌نظر از شکل و ساختارشان برای اهداف مشخصی طراحی گردیده‌اند و توسط افرادی با نام مدیران فرهنگی اداره می‌شوند. مدیران فرهنگی افرادی هستند که اغلب به طور مستقیم اقدام به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای امور فرهنگی نموده و با فراهم آوردن منابع و امکانات لازم شرایط را برای عملیاتی نمودن سیاست‌ها و برنامه‌های مذکور فراهم آورده و بر حسن اجرای آنها نظارت دقیق داشته و در مواقع لزوم اصلاحات مورد نیاز را هم انجام می‌دهند.

بررسی‌های حاکی از این است، برای مشاغل مختلف افراد بایستی ویژگی‌ها و صلاحیت‌های لازم را داشته باشند. مدیر بودن هم از این امر مستثنی نیست یک مدیر هم بایستی شاخصه‌های داشته باشد تا بتواند در یک جایگاه مدیریتی قرار گرفته و عملکرد خوبی از خود بر جای بگذارد. در کل دنیا تحقیقات متعددی انجام شده و شاخص‌های اعم از ذاتی و اکتسابی به طور عام و همچنین شاخص‌های اختصاصی با توجه به نوع مشاغل طراحی و تدوین گردیده و در به کارگیری و انتصاب مدیران از آنها بهره می‌گیرند. البته بسیاری از این شاخص‌ها برای مدیران فرهنگی در همه جوامع نیز کاربرد دارند اما با توجه به ماهیت پدیده فرهنگ اغلب جوامع در این زمینه سیاست‌ها و اهداف خاصی را برای خود دنبال می‌نمایند که با اهداف و سیاست‌های سایر جوامع کاملاً متفاوت است. لذا سعی می‌نمایند، مدیرانی را نیز برای هدایت امور فرهنگی انتخاب نمایند که هم معتقد به سیاست‌ها و اهداف مذکور باشند و هم از ویژگی‌های لازم برای عملکرد مؤثر در این حیطه برخوردار باشند. در کشور ما نیز با توجه به حاکمیت فرهنگ اسلامی - ایرانی و مختصات خاص آن نیازمند مدیرانی هستیم که علاوه بر باورمندی به فرهنگ و مختصات آن از ویژگی‌های لازم برای مدیریت این پدیده نیز برخوردار باشند. لازم به ذکر است که در زمینه شاخص‌های مدیران به طور عام و مدیران

فرهنگی به طور خاص تحقیقات زیادی در داخل کشور بر اساس منابع و متون دینی و ادب پارسی انجام شده است که نتایج خوبی را هم ارائه داده‌اند. برترین این متون پس از قرآن کریم بدون شک کتاب نهج البلاغه می‌باشد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «نهج البلاغه قاموس؛ یعنی فرهنگ مفاهیم اسلامی است به یک معنا. این جمله‌ای که بعضی گفته‌اند که دون کلام خدا و بالاتر از همه کلام‌های انسان‌ها واقعاً در مورد نهج البلاغه مبالغه نیست، یک واقعیت است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۱)؛ لذا در نوشته حاضر با توجه به اهمیت کتاب شریف نهج البلاغه و جایگاه و شأن حضرت علی علیه السلام در جامعه اسلامی و به ویژه نکات و بیانات ارزنده ایشان در خصوص حکومت‌داری و مدیریت که البته حتی جوامع غیر مسلمان هم این اهمیت را درک کرده و از آن بهرمند شده‌اند، به صورت ثانویه به تحلیل مضامین موجود در تحقیقاتی که در خصوص ویژگی‌های مدیران و موضوعات مرتبط بر مبنای نهج البلاغه انجام شده‌اند، پرداخته و در نهایت سعی شده، شاخص‌هایی برای یک مدیر فرهنگی در تراز نهج البلاغه ارائه گردد.

"جدول شماره ۱: لیست و مشخصات مقالات و پژوهش های مورد استفاده"

ردیف	عنوان مقاله (پژوهش)	نویسندگان	موضوع
۱	مقایسه ویژگی های پیشوا و حاکم در هفت بزم انوشیروان با بوذجمهر و نهج البلاغه	مظهوری و همکاران (۱۴۰۰)	«بایسته ها»: اکرام دانشمندان و دانش اندوزی، بخشش و سخاوت، پرهیزکاری و با تقوا بودن، تسلیم قضا و قدر الهی، طالب رضایت خداوند، حامی نیکوکاران و دشمن بدکاران، دادگری، دوری از امور مذموم، دوری از بدگویان و بدگوهران، راست گویی، عقیف بودن، سعه صدر، شنود مؤثر و مهرورزی. «نبایدها»: ترس، خودرایی، بخل، شتاب زدگی، حرص و طمع.
۲	طراحی مدل شایستگی های مدیران مبتنی بر آموزه های قرآن و نهج البلاغه	قربانی و همکاران (۱۳۹۹)	پاسخ گویی به ابهامات، تعلیم جاهلان و رسیدگی به نیازمندان، بصیرت، گشاده رویی، بی توجهی به هوای نفس، پرهیز از دورویی، آینده نگر، عزت نفس، تأمین نیاز کارکنان، خوش نامی، سخت کوشی، وقت شناسی.
۳	بررسی الگوی رفتاری مدیران در نظام سیاسی اسلامی - ایرانی بر مبنای نهج البلاغه	احمدیان (۱۳۹۹) شکرزاده چهاربرج و	تقوا و خدامحوری، تواضع در برابر مردم، ساده زیستی، شجاعت و قاطعیت، قاطعیت و شجاعت در برابر احکام الهی، تخصص و تعهد، عدالت، شایسته سالاری، رسیدگی به مستضعفان و فقرا، خدمت به مردم.
۴	رهبری کارکنان سازمان بر اساس آموزه های علوی و اعتبارسنجی آنها	پیروز و رستمی نیا (۱۳۹۹)	نرمش و مدارای حداکثری و شدت عمل حداقلی.
۵	آموزه های رفتاری کارگزاران از منظر علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، بایسته های مدیریت اسلامی	تاج آبادی و همکاران (۱۳۹۹)	توجه به رضای خدا و خدمت به خلق، پیروی از خداوند و دستورات قرآن، اخلاص و پرهیز از فریب و دغل بازی، خردورزی و اتکاء به نیروی فکر و تعقل و دوری از هوای نفس، عدم سوء استفاده از قدرت، عدالت و انصاف، شایسته سالاری و صلاحیت، ساده زیستی، عدم استفاده ابزاری از دین، سعه صدر و وجدان کاری.

۶	طراحی و تدوین الگوی شایستگی مدیران دولتی ایران	اسدی و همکاران (۱۳۹۸)	عدالت محوری، مدبر، توجه به مصالح و خیر مردم، مسئولیت پذیری، پرهیز از استبداد و خودکامگی، برخورد قاطع برای حفظ منافع جامعه اسلامی، رعایت سلسه مراتب فرماندهی، نیکی در رفتار با مردم، کسب اطلاع از کارهای استانداران (نظارت بر عملکرد منصوبین)، مدارا با زیردستان، انجام وظایف محوله، رسیدگی به امور زیردستان، اعتدال و میانه روی در رفتار، عدم بخشش خیانت به بیت المال، میانه روی، امر به معروف، ارائه مشاوره به زیردستان، رعایت فرمانبرداری از مافوق، ایمان قلبی به ناظر بودن خدا، سخت گیری در مصرف بیت المال، رعایت انصاف، شکیبایی در برابر مردم، امانت داری، خودسازی، پرهیز از غرور و خودپسندی، توجه به ارزش ها، حق گرایی، رازداری، با تجربه بودن.
۷	تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مالک اشتر	بهادری (۱۳۹۸)	بندگی خدا، پیروی از قرآن و سنت، خودسازی و تربیت نفس، مشورت با عقلا. پرهیز از: ظلم، تبعیض، تکبر، خودپسندی، تعجیل در عقوبت و پشیمانی از عفو و گذشت. دیدار عمومی با مردم، مدارا، حسن ظن، حفظ حرمت و حقوق همگان.
۸	شاخص های نیروی انسانی کارآمد نظام از منظر نهج البلاغه	سبحانی بامچ (۱۳۹۸)	دین داری، ایمان به هدف، اخلاص در عمل، شایستگی در تخصص و تعهد، صبور و مقاوم در برابر مشکلات، کاردان و کاربلد، خستگی ناپذیر در کارها، انقلابی و ولایت مدار و مردمی بودن.
۹	طراحی مدل ارزیابی عملکرد مدیران بر شایستگی (با) محوریت نامه ها و خطبه های نهج البلاغه	مبار و رضائی (۱۳۹۸)	مؤمن، متقی، متوکل، اهل مبارزه با نفس، آخرت گرا، دل بسته نبودن به دنیا، تولی و تبری، دفاع از ارزش ها، دشمن شناسی، قدرت تشخیص، آگاهی، محبت ورزی، عدالت ورزی، خیرخواهی، اخلاص و ایثار، تواضع و فروتنی، توجه به زیردستان، در دسترس بودن، قدرت تعامل، منضبط، تبعیت پذیر، قاطع، ولایت مداری، مسئولیت پذیری، اقامه فرائض، وفای به عهد، پیش گامی، تلاش و جدیت، خستگی ناپذیری، شهادت طلبی، ایستادگی، شجاعت، شناخت سازمان، شناخت نیروها، توان سازماندهی، توانمند سازی، کادر سازی، کنترل و نظارت، هوشمندی، مشورت و رای زنی، آینده سازی و آینده نگری، مدیریت زمان.

تحلیلی بر تصویرنمایی نهج البلاغه از فرهنگ بینشی و کنشی فرماندهان مسلمان	جعفری و حجتی زاده (۱۳۹۷)	۱۰
پاسخ‌گویی کارگزاران از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه	فولادی و شفعی (۱۳۹۷)	۱۱
بایسته‌های اخلاقی مدیریت اماکن مذهبی با رویکردی به نهج البلاغه (مورد مطالعه: مدیریت حرم مطهر حضرت معصومه (علیه السلام))	رحمتی و بلاغی نیا (۱۳۹۶)	۱۲
شاخصه دانایی در مدیریت موفق بر پایه آموزه‌های نهج البلاغه	تهرانی (۱۳۹۶) اسماعیل پور و دلشاد	۱۳
مالک اشتر؛ تجلی مدیریت ولایی از منظر نهج البلاغه	پیرزایی (۱۳۹۵)	۱۴
سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج البلاغه	جهانگیری (۱۳۹۵) و وحیدی محب و	۱۵
خدا ترسی و تقوا، فروتنی و مهربانی با فرودستان، توبیخ زیردستان نافرمان و بدکاران، اقامه نماز و فرائض دینی، عدالت طلبی، فرمان بری، اعتدال در امور، استقلال و استقامت در رای و قاطعیت، ضرورت حاکمیت قانون، اصالت و نجابت، عدم پیروی از هوای نفس، عفو و گذشت.		
پاسخ‌گویی در قبال مسؤولیت، مردم، بیت‌المال و عملکرد.		
اخلاق فردی: شایستگی و توانایی، حسن سابقه، سعه صدر، پرهیز از غرور و خودپسندی، عبرت از گذشته و دوراندیشی. اخلاق اجتماعی: خوش خلقی و مهربانی، رازداری و امانت‌داری، مشورت، صداقت و راست‌گویی. اخلاق فردی و اجتماعی: تقوا و پرهیزگاری، تدبیر، وفای به عهد، عدل و انصاف و نظم در امور.		
اصول: هم‌نشینی با علماء و دانشمندان، مشورت، تجربه، شناخت و علم به سنت‌های الهی، دوراندیشی و آینده‌نگری، تقسیم کار بر اساس علم، آموزش کارکنان.		
بنده خدا، کوه استوار، پرنده بلند پرواز، سنگ محکم، ترقی خواه، استعلاجو، سپر، محکم کار، راست کردار، فاقد سستی، فاقد لغزش، توانمند در مدیریت بحران، مدبر، زمان شناس، مراقب دشمن، مطیع ولی صالح، خیرخواه، عدم شتاب زدگی و صبور.		
خودنظارتی، نظارت درونی، نظارت بیرونی؛ مستقیم و غیر مستقیم		

۱۶	بررسی معیارهای گزینش مدیران از دیدگاه امام علی علیه السلام	کمالی و معارف (۱۳۹۵)	ایمان، تقوا، عدالت، امانت داری، صداقت، اصالت خانوادگی، نداشتن سوء پیشینه، نظم و انضباط، تجربه و اطاعت پذیری.
۱۷	آسیب شناسی اخلاق کارگزاران حکومت دینی در نهج البلاغه	شریفی و فائق (۱۳۹۵)	تواضع و فروتنی، زهدگرایی، مدارا و خوش رفتاری، عدالت گرایی، و التزام به واجبات دینی
۱۸	نقش اصلاح ساختارهای مدیریت در عملکرد مطلوب کارگزاران از منظر نهج البلاغه	معارف و کهن ترابی (۱۳۹۴)	امانت داری، نگاه به مسئولیت به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف الهی، گریز از ستایش پذیری و چاپلوسی، حاکمیت ضوابط، کفایت (صلاحیت)، نظم و انضباط، قاطعیت، شجاعت، خداباوری، اعتقاد به معاد، توکل.
۱۹	تدوین و اعتباریابی الگوی رهبری معنوی اسلامی در سازمان از منظر نهج البلاغه	مروزی و همکاران (۱۳۹۴)	خداشناسی، دین داری، تقوا، توکل، بصیرت، خودشناسی، دوراندیشی، تجربه محوری، حکمت ورزی، مصلحت اندیشی، هدف محوری، تقدم خشنودی خدا بر خشنودی مردم، انسجام فکری، انتقادپذیری، تخصص گرایی، تفکر خلاق، موقعیت شناسی، اشراف بر امور، مهربانی و گشاده رویی، گذشت و مدارا، عشق به دیگران، خیرخواهی، دین محوری، قانون گرایی، عدالت محوری، شایسته سالاری، حفظ کرامت انسانی، شجاعت، صداقت، تعهد، تواضع، سعه صدر، عزت نفس، کرامت، قاطعیت، هدایت فکری و عملی، ایفای نقش الگو، تربیت پیروان، ایجاد وحدت و انسجام و نظارت.
۲۰	مدیریت فرهنگی و فرهنگ سازمانی	الوانی و عموزاده خلیلی (۱۳۹۴)	مهارت تفکر استراتژیک فرهنگی، مهارت مدیریت تنوع فرهنگی، مهارت هوش فرهنگی، مهارت رهبری فرهنگی، مهارت فضا سازی فرهنگی، مهارت کسب و کار فرهنگی، مهارت مدیریت جهانی شدن فرهنگی در بعد ملی، مهارت تحلیل فرهنگی، مهارت انسجام سازی فرهنگی، مهارت فنی و تکنولوژیکی.
۲۱	الگوی مدیریت ارتباط با مشتری حکیمانه مبتنی بر نهج البلاغه	غلامی کرین و همکاران (۱۳۹۳)	اصول اخلاقی: شکیبایی، بخشندگی، پرهیزگاری، تواضع، نیکوکاری، پرهیز از دنیا پرستی، قناعت، اعتدال، ادای حق، یقین، آخرت گرایی، دین داری، آزادگی، پرهیز از هواپرستی، خوش خلقی، شجاعت، ترک آرزوهای دراز، به یاد مرگ بودن،

		عدالت و شکرگزاری. شاخص‌های آگاهی: دانش، عقل، تفکر و عبرت‌آموزی. ملاحظات اجتماعی: دوستی، کنترل زبان، پرهیز از دشمنی و مردم‌داری. شاخص‌های عمل: عمل‌گرایی، فرصت‌ها را غنیمت شمردن.
۲۲	بررسی میزان تحقق ابعاد مدیریت ارتباط با ارباب رجوع بر اساس اندیشه‌های مدیریتی حضرت علی علیه السلام	رجمتی و رجمتی (۱۳۹۳) رعایت عدالت، پی‌گیری کار مردم، مدارا با مردم، صبر در برابر مردم، حسن خلق با مردم،
۲۳	تیین ویژگی‌های کلیدی مدیران فرهنگی از منظر اسلام با کنکاشی در قرآن و نامه ۵۳ نهج البلاغه	سلطانی و نیکوکار (۱۳۹۳) «ویژگی‌های عمومی»: تواضع و فروتنی، تسلط بر خشم، امانت‌داری، عفو و اغماض، رفق و مدارا، خوش‌رفتاری، سعی و جهد، تأمین معیشت کارکنان، طرد چاپلوس، خوش‌بینی نسبت به دیگران، عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی، پرهیز از تکبر و غرور، گذشت و پوزش‌پذیری، جاذبه و دافعه، صداقت، نظم و انضباط، پاکی و صلاحیت خانوادگی، وفای به عهد، حسن سابقه. «ویژگی‌های تخصصی»: تجربه کاری، مشورت کردن، داشتن پشت‌کار و دوری از تنبلی، تندذهنی و داشتن حافظه قوی، ارتباط مستقیم با کارکنان، داشتن قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل، احتیاط و دقت در قضاوت، بلندی همت، استقامت در برابر مشکلات، شجاعت، شایستگی و کفایت. «ویژگی‌های مکتبی»: تقوا، توانایی در کنترل نفس، قیام به وظیفه، حق‌گرایی، عدالت و انصاف، مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان، خیرخواهی، عبرت از گذشتگان، یاور ظالمان نبودن، امتیاز ندادن به خویشان و اقوام، عدم همکاری در اعمال خلاف، پرهیز از سوءاستفاده از مقام.
۲۴	الگوی دستور در نامه ۴۶ امام علی علیه السلام	دستینی (۱۳۹۳) بیان دستور در قالب درخواست کمک، بیان دقیق هدف دستور. «شرح وظایف»: کمک به مدیر رده بالا، یاری جستن از خدا در مشکلات، آمیختن درشت‌خویی با نرم‌خویی، موقع‌شناسی و

		تشخیص موقعیت، فروتنی و گشاده‌رویی و نرم‌خویی برای ارباب رجوع و مردم، رعایت عدالت و مساوات در برخورد با مردم و ارباب رجوع، توجه مدیر به پیامدهای رفتار و گفتار خود (کلامی و غیر کلامی) بر زیردستان و ارباب رجوع، تعیین و ترسیم مناسبات انسانی صحیح و مناسب.
۲۵	منشور فرماندهی کارآمد برگرفته از نهج البلاغه	خان احمدی و مدنی (۱۳۹۲) «چشم‌انداز»: نجات انسان از گمراهی و ظلمت، زنده کردن نشانه‌های دین خدا، اصلاح شهرها، امان ستم‌دیدگان و اجرای حدود، دفع فساد از زمین، مقابله با عصیان‌گران، برپایی حکومت حق، پذیرش فرمان الهی، انهدام افکار شیطانی، مبارزه با مدعیان دروغین و احقاق حق. «اصول»: استقامت، شجاعت، صبر، اطاعت‌پذیری، اشرافیت اطلاعاتی، توکل، تدبیر، مردم‌داری، بصیرت، رازداری، قاطعیت و خطرپذیری.
۲۶	بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه	نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۹۱) تحمل، مدارا، پذیرش اشتباه دیگران و بخشش آنها، تواضع و فروتنی در مقابل دیگران، حلم، بردباری و صبرف عدم استفاده از خشونت و تندخویی، توجه به عدالت، تحمل عقاید مخالف، رفق و نرمی، نفوذ در دل‌ها از طریق خوش‌رفتاری و خوش‌خلقی، عدم استفاده از زور و اجبار تا حد امکان، احترام به آزادی، عدالت اجتماعی و مدنیت، توهین نکردن به دیگران و احترام به آنان و داشتن رفتار نیک با دیگران.
۲۷	تأثیر روابط میان فرهنگی بر شیوه زام‌داری از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)	ولی‌خانی و رحمتی (۱۳۹۱) از بین بردن تعصبات قومی قبیله‌ای و برقراری مساوات، از بین بردن فساد اقتصادی و فاصله طبقاتی، مبارزه با ظلم و ستم و رعایت حقوق مردم.
۲۸	بررسی شاخص‌های عدالت سازمانی در نهج البلاغه با تأکید بر فرمان امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر	مشیرنژاد و ابوطالبی (۱۳۹۰) «عدالت توزیعی»: برقراری عدالت فراگیر، پاداش بر اساس کردار و عملکرد، دادن حق به صاحب حق، اصلاح کار تمام اقشار، ارزش‌یابی دقیق کارها، تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشتن، ارزش خدمات را ناچیز نشمردن، کار کوچک کسی را به خاطر شرافتش بزرگ نشمردن و کار بزرگ کسی را به خاطر گمنامیش کوچک نشمردن، دادن حقوق کافی، اختصاص سهم مساوی از بیت‌المال به همه، رفع مشکلات طبقات پایین و دادن حق آنها، ندادن امتیاز به خویشان و اطرافیان و نبستن قرارداد به سود آنان و ضرر دیگران و پرهیز از

		امتیازخواهی در کارهای برابر با دیگران. «عدالت رویه‌ای»: بخشش هنگام دیدن اشتباهات، به دور از احساسات تصمیم‌گیری کردن و استفاده از قدرت عقل و تفکر، تلاش در جهت رفع کینه‌ها و دشمنی‌ها، استفاده از معاونان و افراد خوش فکر، صالح و حق‌گو، عدم علاقه به ستایش و چاپلوس‌پروری، مجازات مقامات خیانتکار به بدترین شکل، دوری از ظاهرسازن و فریب آنها را نخوردن، روی برگرداندن از طبقات پایین، شکیبایی در دادن حق و تحمل مشکلات آن، دوری از پیمان‌شکنی و نقض قرارداد و دوری از خلف وعده. «عدالت مراوده‌ای»: مهربانی با عموم، احساس برادری دینی و برابری با عموم، آسان گرفتن بر عموم، از بخشیدن دیگران پشیمان نشدن و از تنبیه آنان خوشحال نگشتن، دوری از استبداد، دوری از خودبزرگ بینی، غرور و خودپسندی، پنهان نگهداشتن عیوب و زشتی‌های دیگران، جلب اعتماد عموم، نیکوکاری با عموم، دلسوزی پدران به نسبت به زیردستان و برشمردن کارهای مهم آنها، نشستن با فروتنی در مجلس عمومی با کسانی که نیازی دارند، دوری از ارباب و ترساندن افرادی که برای گرفتن حقشان آمده‌اند و تحمل سخنان درشت آنها، دوری از بداخلاقی، پاسخ‌گو بودن به صورت شخصی در صورت ناتوانی منشیان و دستیاران، پنهان نشدن از دیدگاه عموم، دوری از منت نهادن و بر شمردن کارهای خود، کنترل تندزبانی، فروخوردن خشم.
۲۹	معیار انتخاب و انتصاب مدیران با رویکرد شایسته‌گزینی در نهج‌البلاغه موسی زاده و عدلی (۱۳۸۸)	معیارهای ایدئولوژیک: تقوا، ایمان، آخرت‌گرایی، عدم تعلق به دنیا، یاد خدا، استعانت و بندگی خدامعیارهای زمینه‌ساز: حسن سابقه، پاکی و صلاحیت خانوادگی. معیارهای تخصصی: عبرت از پیشینیان و تجربه کاری.
۳۰	فرهنگ سازمانی مدیران از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه احمدی و رستگار (۱۳۸۷)	نتایج: اهمیت دادن مشورت، حفظ سنت‌ها و ارزش‌های خوب گذشته، ایجاد امید و اطمینان، حفظ تعادل در همه امور، رفق و مدارا، عیب‌پوشی، استفاده از انتقادات و پیشنهادات، امنیت شغلی، استفاده از روش زمینه‌سازی برای تحقق حکومت الهی و به کارگیری فرهنگ تغافل.

شاخص‌های مدیر فرهنگی در تراز نهج البلاغه

در ادامه کار پس از چند مرحله تلخیص و دسته‌بندی داده‌های موجود در جدول شماره ۱ مفهوم مدیر فرهنگی در تراز نهج البلاغه به همراه شاخص‌های کلان و خرد با ذکر تعدادی از متغیرها در قالب شکل زیر ارائه گردیده است. البته لازم به ذکر است که به دلیل زیاد بودن تعداد متغیرهای مربوط به برخی از شاخص‌های خرد فقط تعدادی از آنها در شکل فوق ارائه گردیده و موارد زیر به صورت انشائی در اینجا ارائه گردیده‌اند. در حیطه دموگرافیک اهم موارد باقی مانده به شرح زیر هستند که قابل تأمل می‌باشند.

"صفات پسندیده": بخشش و سخاوت، حامی نیکوکاران و دشمن بدکاران، دوری از امور مذموم، دوری از بدگویان و بدگوهران، عقیف بودن، مهرورزی، خوش‌نامی، گشاده‌رویی، بی‌توجهی به هوای نفس، پرهیز از دورویی، سخت‌کوشی، رسیدگی به نیازمندان، تواضع در برابر مردم، ساده‌زیستی، شجاعت و قاطعیت، نیکی در رفتار با مردم، اعتدال و میانه‌روی در رفتار، خودسازی، رازداری، پیروی از قرآن و سنت، مدارا، صبور و مقاوم در برابر مشکلات، کاردان و کاربلد، خستگی‌ناپذیر در کارها، انقلابی و مردمی بودن، دل بسته نبودن به دنیا، تولی و تبری، دشمن‌شناسی، محبت‌ورزی، خیرخواهی، ایثار، تواضع و وفروتنی، پیش‌گامی، تلاش و جدیت، خستگی‌ناپذیری، شهادت‌طلبی، ایستادگی، حسن سابقه، وفای به عهد، بلند پرواز، ترقی‌خواه، استعلاجو، کفایت (صلاحیت)، خودشناسی، انسجام فکری، انتقادپذیری، تخصص‌گرایی، تفکر خلاق، موقعیت‌شناسی، اشراف بر امور، قناعت، شکرگزاری، دوستی، کنترل زبان، عمل‌گرایی، فرصت‌ها را غنیمت شمردن، تسلط بر خشم، عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی، پرهیز از تکبر و غرور، گذشت و پوزش‌پذیری، جاذبه و دافعه، مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان، عیب‌پوشی، جلب اعتماد عموم.

"صفات ممنوعه": ترس، شتاب‌زدگی، خودپسندی، ظلم، تبعیض، خودپسندی، تعجیل در عقوبت و پشیمانی از عفو و گذشت، سوءپیشینه، ستایش‌پذیری و چاپلوسی، سوءاستفاده از مقام، حمایت از ظالمان، امتیاز دادن به خویشان و اقوام، همکاری در اعمال خلاف، خودبزرگ بینی، غرور، خشم و غضب.

در شاخص فرهنگ هم موارد زیر موجود هستند:

فرهنگ ملی: توجه به ارزش‌ها، احترام به آزادی، مدنیت، توهین نکردن به دیگران و احترام به آنان، تحمل عقاید مخالف، نفوذ در دل‌ها از طریق خوش‌رفتاری و خوش‌خلقی، عدم

استفاده از زور و اجبار تا حد امکان، از بین بردن تعصبات قومی قبیله‌ای و برقراری مساوات، ایجاد امید و اطمینان، حفظ تعادل در همه امور، استفاده از انتقادات و پیشنهادات، فرهنگ تغافل.

"فرهنگ مذهبی": پرهیزکاری و با تقوا بودن، تسلیم قضا و قدر الهی، طالب رضایت خداوند، عدالت‌محوری، خدامحوری، قاطعیت و شجاعت در اجرای احکام الهی، اخلاص و پرهیز از فریب و دغل بازی و دوری از هوای نفس، امر به معروف، دین‌داری، شنود مؤثر، وقت‌شناسی، نرمش و مدارای حداکثری و شدت عمل حداقلی، صلاحیت، وجدان کاری مسؤولیت‌پذیری، پرهیز از استبداد و خودکامگی، مدارا با زیردستان، ارائه مشاوره به زیردستان، رعایت فرمان‌برداری از مافوق، با تجربه بودن، تخصص و تعهد، در دسترس بودن، قدرت تعامل، منضبط، تبعیت‌پذیر، شناخت سازمان، شناخت نیروها، هوشمندی، مشورت و رای‌زنی، آینده‌سازی و آینده‌نگری، مدیریت زمان، فروتنی و مهربانی با فرودستان، توبیخ زیردستان نافرمان و بدکاران، استقلال و استقامت در رأی و قاطعیت، عبرت از گذشته، نظم در امور، تقسیم کار بر اساس علم، توانمند در مدیریت بحران، خودنظارتی، نظارت درونی، نظارت بیرونی؛ مستقیم و غیر مستقیم، نظم و انضباط، مهارت هوش فرهنگی، مهارت کسب و کار فرهنگی، مهارت مدیریت جهانی شدن فرهنگی در بعد ملی، مهارت انسجام‌سازی فرهنگی، مهارت فنی و تکنولوژیکی، تجربه کاری، داشتن پشت‌کار و دوری از تنبلی، تندذهنی و داشتن حافظه قوی، ارتباط مستقیم با کارکنان، داشتن قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل، احتیاط و دقت در قضاوت، بلندی همت، شایستگی و کفایت، بیان دستور در قالب درخواست کمک، بیان دقیق هدف دستور، خطرپذیری، پاداش بر اساس کردار و عملکرد، دادن حقوق کافی، استفاده از معاونان و افراد خوش فکر، صالح و حق‌گو نیز متغیرهای مدیریتی مدیران فرهنگی در نهج البلاغه می‌باشند.

سایر متغیرهای شاخص فلسفی نیز عبارتند از: خدمت به مردم، عدم سوءاستفاده از قدرت، عدم استفاده ابزاری از دین، توجه به مصالح و خیر مردم، حق‌گرایی، حکمت‌ورزی، تقدم خشنودی خدا بر خشنودی مردم، عشق به دیگران، خیرخواهی، دین‌محوری، قانون‌گرایی، عزت نفس، هدایت فکری و عملی، ایفای نقش الگو، ایجاد وحدت و انسجام و نظارت، قیام به وظیفه، مبارزه با مدعیان دروغین و احقاق حق.

"شکل شماره ۱: شاخص‌های مدیر فرهنگی در تراز نهج البلاغه"

انسان در تراز نهج البلاغه



در ضمن در مورد شاخص دانایی هم خردورزی و اتکاء به نیروی فکر و تعقل، قدرت تشخیص، آگاهی، تجربه، شناخت و علم به سنت‌های الهی، دوراندیشی و آینده‌نگری، دانش، عقل، تفکر و عبرت‌آموزی قابل تأمل می‌باشند. در نهایت از منظر اخلاق حرفه‌ای میانه‌روی، سخت‌گیری در مصرف بیت‌المال، شکیبایی در برابر مردم نیز بایستی مدنظر قرار گیرند.

نتیجه‌گیری

هر فردی که در یک شغل و یا حرفه مشغول به فعالیت می‌شود، بایستی از هر نظر برای آن شغل یا حرفه مناسب باشد. چنانچه بین ویژگی شخص مذکور و مختصات شغل یا حرفه انتخابی سازگاری وجود نداشته باشد، هم برای خود فرد عوارض غیر قابل جبرانی، همانند؛

احساس بیگانگی، فقدان انگیزه، ارزشمند نبودن و ... را در پی دارد و هم برای سازمان که علاوه به هدر رفتن منابع از اهداف خود یا به طور کامل فاصله گرفته و یا در صورت تحقق اثربخشی و بهره‌وری مورد قبولی را نخواهند داشت. حوزه فرهنگ و سازمان‌های فرهنگی هم نه تنها از این امر مستثنی نیستند بلکه به خاطر حساسیت بسیار بالا در صورت بروز هرگونه اختلال به مراتب هم افراد در نقش مدیر و هم سازمان‌ها و از همه مهم‌تر کل جامعه را با شدت و گسترده‌تری بیشتر متأثر نموده و بعضاً آثار مخرب ایجاد شده، علاوه بر زمان حال، آینده را هم با مشکل جدی مواجه می‌نماید. یک راهکار اولیه و البته پیش‌گیرانه برای چنین معضلاتی استحصال شاخص‌های واقعی و مناسب برای شاغلان و افراد متقاضی این مشاغل می‌باشد. بنابراین در تحقیق حاضر تلاش شد، با بررسی نتایج تحقیقات و مطالعات مرتبط قبلی شاخص‌های مناسب برای یک مدیر فرهنگی در تراز نهج‌البلغه استحصال و دسته‌بندی گردد. در مجموع ۶ شاخص کلان و شاخص خرد آنها به شرح زیر شناسایی و عرضه گردیدند.

شاخص فرهنگی با دو شاخص خرد فرهنگ ملی و فرهنگ مذهبی، شاخص فلسفی با دو شاخص خرد تکلیف‌محوری و انسان‌مداری، شاخص مدیریتی با ۶ شاخص خرد کارکنان، ارباب رجوع، مهارت‌ها، ضوابط سازمانی و وظایف سازمانی، شاخص اخلاق حرفه‌ای با دو شاخص خرد بایدها و نبایدها، شاخص دانایی با دو شاخص خرد نگرش و رفتار و شاخص دموگرافیک با دو شاخص خرد صفات برجسته و صفات ممنوعه.

در پایان لازم به ذکر است که شناسایی و دسته‌بندی شاخص‌های مدیران فرهنگی از منظر نهج‌البلغه و سایر متون دینی و ادبی فی‌نفسه ارزشمند و قابل تأمل است اما نکته‌ای که وجود دارد، بحث کاربرد این موارد در عمل می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد، هم انجام تحقیقات و هم اقدامات عملی در راستای کاربردی نمودن این شاخص‌ها و شاخص‌های مشابه بسیار ضروری است، تا سازمان‌ها و جامعه از منافع حاصله بهره‌مند گردند. البته در صورت وجود شاخص‌های دقیق، شفاف و ملموس؛ نهادینه کردن فرهنگ خود ارزیابی در بین متقاضیان مناصب مدیریتی در سازمان‌های فرهنگی نیز راه‌کار بسیار اثرگذاری است که افراد خودشان را در برابر این سنجه‌ها قرار دهند و در صورت مشاهده انحراف بیش از حد نسبت به استانداردها اگر قابل اصلاح هست، اصلاح نمایند و بعد پذیرای مناصب مدیریتی در حوزه فرهنگ شوند و اگر انحراف بسیار زیاد بود، این مسئولیت‌ها را نپذیرند و مجال را به افراد با تناسب بیشتر واگذار نمایند. اما به جهت جلوگیری از هرگونه اعمال سلیقه سازمان‌های فرهنگی و متولیان

حوزه فرهنگ بایستی علاوه بر خودارزیابی توسط خود افراد ارزیابی کارشناسانه و بدور از هر ملاحظه‌ای را انجام دهند تا برخی از معضلات فراروی فرهنگ و سازمان‌های فرهنگی مرتفع گردیده و شاهد رونق و شکوفایی هر چه بیشتر این حوزه بسیار تأثیرگذار در همه شئون زندگی اجتماعی باشیم.

منابع

- اسدی، اسماعیل و دیگران، (۱۳۹۸)، «طراحی و تدوین الگوی شایستگی مدیران دولتی ایران»؛ فصل‌نامه مطالعات راهبردی دفاع ملی، سال سوم شماره ۱۰، صص ۲۲۶ - ۱۹۷.
- اسماعیل‌پور، مهدی و مصطفی دلشاد تهرانی، (۱۳۹۶)، «شاخصه دانایی در مدیریت موفق بر پایه آموزه‌های نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه سال شانزدهم، شماره ۵۳، صص ۵۸ - ۲۹.
- الوانی، مهدی و مجید عموزاده خلیلی، (۱۳۹۴)، «مدیریت فرهنگی و فرهنگ سازمانی»؛ اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی، مازندران.
- امامی، مصطفی و عبدالغنی رستگار، (۱۳۸۷)، «فرهنگ سازمانی مدیران از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه راهبرد، شماره دوم، صص ۱۷۰ - ۱۴۵.
- بهادری، آتنا، (۱۳۹۸)، «تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مالک اشتر»؛ فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۷۷ - ۵۷.
- پیروز علی‌آقا و محمد اسماعیل رستمی‌نیا، (۱۳۹۹)، «رهبری کارکنان سازمان بر اساس آموزه‌های علوی و اعتبارسنجی آنها»؛ فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال نوزدهم، شماره ۶۶، صص ۱۹۷ - ۱۶۱.
- تاج‌آبادی، حسین و علی بنایی، کوروش بروچی، (۱۳۹۹)، «آموزه‌های رفتاری کارگزاران از منظر علی (علیه السلام) در نهج البلاغه»؛ بایسته‌های مدیریت اسلامی، فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال نوزدهم، شماره ۶۷، صص ۳۶ - ۱۱.
- جعفری، رضا و طاهره حجتی‌زاده، (۱۳۹۷)، «تحلیلی بر تصویر نمایی نهج البلاغه از فرهنگ بینشی و کنشی فرماندهان مسلمان»؛ مجله مدیریت فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص ۳۱ - ۱۵.
- حسینی، عبدالرضا، (۱۳۹۳)، «الگوی دستور در نامه ۴۶ امام علی (علیه السلام)»؛ دو فصل‌نامه علمی

- پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۲، صص ۵۵ - ۴۱.
- ❧ خان احمدی، اسماعیل و مصطفی مدنی، (۱۳۹۲)، «منشور فرماندهی کارآمد برگرفته از نهج البلاغه»؛ دو فصل نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۲، صص ۲۵۳ - ۲۲۳.
- ❧ رحمتی، محمدحسین و نفیسه بلاغت نیا، (۱۳۹۶)، «بایسته های اخلاقی مدیریت اماکن مذهبی با رویکردی به نهج البلاغه (مورد مطالعه: مدیریت حرم مطهر حضرت معصومه (ع))»؛ دو فصل نامه تخصصی مدیریت، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۱۳۸ - ۱۱۳.
- ❧ رحمتی، منصور و مریم رحمتی، (۱۳۹۳)، «بررسی میزان تحقق ابعاد مدیریت ارتباط با ارباب رجوع بر اساس اندیشه های مدیریتی حضرت علی (ع)»؛ دو فصل نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۲، صص ۱۲۹ - ۱۱۳.
- ❧ رشیدپور، علی، (۱۳۹۹)، «تبیین مفهوم بازاریابی فرهنگ یا نسل چهارم بازاریابی»؛ فصل نامه مطالعات رهبری فرهنگی، سال دوم، شماره ۴ پیاپی ۵، صص ۱۷ - ۲۷.
- ❧ روح الامینی، محمود، (۱۳۶۸)، «زمینه فرهنگ شناسی»؛ انتشارات عطار.
- ❧ سبحانی یامچی، محمد، (۱۳۹۸)، «شاخص های نیروی انسانی کارآمد نظام از منظر نهج البلاغه»؛ فصل نامه پژوهش نامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۰۰ - ۸۱.
- ❧ سلطانی، محمدرضا و غلامحسین نیکوکار، (۱۳۹۳)، «تبیین ویژگی های کلیدی مدیران فرهنگی از منظر اسلام با کنکاشی در قرآن و نامه ۵۳ نهج البلاغه»؛ فصل نامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هفدهم، شماره ۶۴، صص ۸۶ - ۵۸.
- ❧ شریفی، احمد و مجتبی فائق، (۱۳۹۵)، «آسیب شناسی اخلاق کارگزاران حکومت دینی در نهج البلاغه»؛ فصل نامه پژوهش نامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۲۰ - ۱.
- شکرزاده چهاربرج، رضا و مظاهراحمدیان، (۱۳۹۹)، بررسی الگوی رفتاری مدیران در نظام سیاسی اسلامی - ایرانی بر مبنای نهج البلاغه؛ فصل نامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۶ - ۷۹.
- ❧ غلامی کرین، محمود و دیگران، (۱۳۹۳)، «الگوی مدیریت ارتباط با مشتری حکیمانه مبتنی بر نهج البلاغه»؛ فصل نامه چشم انداز مدیریت بازرگانی، شماره ۱۸، صص ۳۰ - ۱۳.
- ❧ فرارو، گری، (۱۳۷۹)، «انسان شناسی فرهنگی بعد تجارت جهانی»؛ ترجمه غلام علی شاملو، تهران: سمت.

❧ فرهنگ، علی اکبر، (۱۳۷۹)، «نظری به فرهنگ»؛ نامه فرهنگ، فرهنگ ۳۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

❧ فولادی حفیظ الله و عباس شفیعی، (۱۳۹۷)، «پاسخ‌گویی کارگزاران از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه»؛ فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال هفدهم، شماره ۵۷، صص ۲۰۷ - ۱۹۱.

❧ قربانی، علی و طیبه رضانی، میرزاحسن حسینی، (۱۳۹۹)، «طراحی مدل شایستگی‌های مدیران مبتنی بر آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه»؛ فصل نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۲۸ - ۱۰۹.

❧ کمالی علی‌رضا و مجید معارف، (۱۳۹۵)، «بررسی معیارهای گزینش مدیران از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»؛ فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال پانزدهم، شماره ۵۰، صص ۸۱ - ۷۳.

❧ مرزوقی، رحمت‌اله و جعفر ترک‌زاده، زینب پیری‌نژاد، (۱۳۹۴)، «تدوین و اعتباریابی الگوی رهبری معنوی اسلامی در سازمان از منظر نهج البلاغه»؛ فصل نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۷۱ - ۴۳.

❧ مشرف جوادی محمدحسین و محمدمهدی ابوطالبی، (۱۳۹۰)، «بررسی شاخص‌های عدالت سازمانی در نهج البلاغه با تأکید بر فرمان امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر»؛ دو فصل نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۱، صص ۳۶ - ۱۱.

❧ مظهری، ابوالفضل و حسن علی عباس‌پور اسفند و محمدعلی خالدیان، (۱۴۰۰)، «مقایسه ویژگی‌های پیشوا و حاکم در هفت بزم انوشیروان با بوذجمهر و نهج البلاغه»؛ فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال بیستم، شماره ۶۸، صص ۱۹۳ - ۱۶۹.

❧ معارف مجید و میثم کهن‌ترابی، (۱۳۹۴)، «نقش اصلاح ساختارهای مدیریت در عملکرد مطلوب کارگزاران از منظر نهج البلاغه»؛ فصل نامه النهج، شماره ۴۷، صص ۱۷ - ۹.

❧ میار یحیی و حسین علی رضانی، (۱۳۹۸)، «طراحی مدل ارزیابی عملکرد مدیران بر شایستگی (با محوریت نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه)»؛ مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، ج سوم، انتشارات آفتاب توسعه.

❧ میرزایی، علی‌رضا، (۱۳۹۵)، «مالک اشتر، تجلی مدیریت ولایی از منظر نهج البلاغه»؛ فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال پانزدهم، شماره ۵۱، صص ۶۳ - ۴۵.

- ❖ موحدی محب، عبدالله و مهری جهانگیری، (۱۳۹۵)، «سیستم نظارت بر مدیران در مدیریت علوی با تأکید بر نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه‌ی النهج، شماره ۴۸، صص ۵۸ - ۴۳.
- ❖ موسی‌زاده زهره و مریم عدلی، (۱۳۸۸)، «معیار انتخاب و انتصاب مدیران با رویکرد شایسته‌گزینی در نهج البلاغه»؛ اندیشه‌ی مدیریت، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۳۲ - ۱۰۳.
- ❖ نصر اصفهانی، علی و دیگران، (۱۳۹۱)، «بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه»؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیستم، شماره ۲، صص ۱۳۰ - ۱۱۳.
- ❖ ولی‌خانی ماشاءاله و منصور رحمتی، (۱۳۹۱)، «تأثیر روابط میان فرهنگی بر شیوه‌ی زمامداری از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)»؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱، صص ۹۷ - ۸۱.

مؤلفه‌های درون دینی و برون دینی پیشرفت تمدن‌ها از منظر نهج البلاغه

لیلا زارعی شهامت^۱، علی حسین‌زاده^۲

چکیده

قانون مرگ و حیات علاوه بر انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها را نیز در بر می‌گیرد و هیچ جامعه‌ای نیست که از شمول این سنت تخلف ناپذیر بیرون باشد. در این میان عواملی باعث ضعف و انحطاط جوامع می‌شود و در نقطه مقابل، برخی عوامل و زمینه‌ها هستند که در حیات اجتماعی یک جامعه نقش آفرین بوده و در رشد و شکوفایی آن تمدن، تأثیری به سزا دارند. پرسش اصلی که این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به آن است، این خواهد بود که چه عواملی سبب پیشرفت تمدن‌ها می‌شود؟ با توجه به سؤال فوق، فرضیه‌ای که به نظر می‌رسد، قابل تأیید باشد، این است که انحطاط جوامع امری تصادفی نخواهد بود؛ بلکه بر اساس قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه و تاریخ است. البته در پیشرفت تمدن‌ها عوامل بسیاری نقش دارد. اما این تحقیق، چشم‌اندازهای از سخنان و کلمات امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، را در مورد مهم‌ترین عوامل پیشرفت و دوام حکومت‌ها، در ابعاد درون دینی و برون دینی مورد واکاوی قرار می‌دهد. روش مورد بررسی در این پژوهش، متکی بر روش نظری؛ یعنی مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین عناصر پیشرفت ملت‌ها در بُعد درون دینی؛ رجوع به قرآن، پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها و جهاد در راه خدا می‌باشد و از مهم‌ترین عوامل ترقی در بُعد برون دینی؛ اجرای عدالت اجتماعی، راستی گفتار و درستی

۱. استادیار گروه معارف، دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه.

عمل، مشاوره و تصمیم‌گیری در امور خواهد بود. عواملی که حاکمان با الگوپذیری از آن می‌توانند پیشرفت و ترقی حکومت خود را رقم زنند.

"واژگان کلیدی": امام علی علیه السلام، پیشرفت، تمدن، نهج البلاغه.

۱ - مقدمه

صحنه تاریخ همچون صحنه‌های کیهانی یا فیزیکی سرشار از مجموعه‌ای از پدیده‌ها است. همانگونه که پدیده‌ها و نمودارهای مربوط به هر یک از صحنه‌های مذکور قوانین و سنت‌هایی دارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پدیده‌هایی که صحنه تاریخ مملو از آنها است، نیز دارای سنت‌ها و قوانین هستند؟ اگر چنین است، نهج البلاغه در برابر این سنت‌ها و قوانین چه نقطه نظری دارد؟

پس از قرآن، نهج البلاغه به عنوان اخ القرآن دومین کتابی است که در فرهنگ و معارف بشری مفهوم سنت‌دار بودن تاریخ را مورد تأکید قرار داده است و از هر وسیله قانع‌کننده‌ای استفاده کرده است تا در برابر نظریه تصادف و قضا و قدر بودن آن، مقاومت ورزد و خرد بشر را بیدار کند تا سنن و قوانین را کشف کند و نسبت به آنها حاکم باشد وگرنه محکوم آن سنن و قوانین خواهد شد.

۲ - پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های انجام شده، در زمینه عوامل انحطاط و توسعه تمدن‌ها می‌توان به «آسیب‌شناسی تمدن‌ها بر اساس شواهد قرآنی» اشاره کرد که در سال ۱۳۷۹ توسط مریم معینی‌نیا در مجله بینات، سال هفتم، شماره ۲۷ به چاپ رسید. پژوهش دیگری تحت عنوان «عوامل سقوط و انحطاط حکومت‌ها از دیدگاه نهج البلاغه» به نویسندگی فاطمه نقیعی، در زمستان ۱۳۷۹، شماره ۲۰ که در نشریه ندای صادق، ویژه همایش امام علی علیه السلام منتشر شد. همچنین مقاله «دلایل عظمت و انحطاط حکومت‌ها از دیدگاه امام علی علیه السلام» با نگارش زینب برخوردار، در بهمن - اسفند سال ۱۳۷۹، در مجله مشکوة النور، شماره ۱۴، انتشار یافت. همانگونه که ملاحظه می‌شود، پژوهش‌های فوق تنها به عوامل انحطاط و سقوط تمدن‌ها پرداخته شده است و در باب زمینه‌های پیشرفت جامعه از دید درون‌دینی و برون‌دینی ذکری به میان نیامده است، لذا در این مقاله سعی شده است، از این جنبه به موضوع بپردازد. که بر اساس آن می‌توان، معرف‌های اساسی برای طرح الگویی برای جامعه دینی خود ارائه داد.

سؤالی که این پژوهش بدان پاسخ گوید، این است که: «مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه ملت‌ها در بعد درون دینی و برون دینی کدامند؟»

۳ - روش پژوهش

در این مقاله برای استخراج مؤلفه‌های پیشرفت دولت‌ها، از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود و برای تجزیه و تحلیل سؤال ویژه پژوهش و بررسی ابعاد درون دینی و برون دینی مؤلفه‌های توسعه تمدن‌ها، روش توصیفی - تحلیلی محتوا به کار گرفته می‌شود که محقق در آن به تجزیه، تحلیل و توصیف مطالب می‌پردازد؛ که این امر با استفاده از تحلیل محتوای منابع نقلی انجام گرفته است.

۴ - بحث

دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۸). در این تعریف مراد از دین، دین وحیانی و الهی می‌باشد، نه دین بشری و ادیانی که ساخته انسان است. گزاره‌هایی که نمی‌تواند مورد بررسی عقلانی قرار گیرد، بلکه از راه نقل و متون مقدس آن دین می‌توان به فهم گزاره‌ها و اثبات و نفی آنها پرداخت، درون دینی است. برای مثال؛ فروع دین و احکام شریعت، در یک دین از این نوع هستند، اگرچه بعضی از فروع و احکام دینی می‌توانند مورد بررسی عقلی نیز قرار گیرند. اما گزاره‌هایی که می‌توان آنها را مورد بررسی عقلانی قرار داد و صحت و سقم آن گزاره‌ها و مدعیان دینی را از راه عقل و احکام عقلانی ثابت کرد، برون دینی نامیده می‌شود. برطبق این تقسیم به بررسی عوامل پیشرفت تمدن‌ها، در ابعاد درون دینی و برون دینی می‌پردازد.

۴-۱ - مهم‌ترین عوامل پیشرفت تمدن‌ها در بُعد درون دینی

۴-۱-۱ - قرآن محوری:

از عوامل بسیار مهم در دوام و بقا حکومت اسلامی تمسک به قرآن است. حضرت علی علیه السلام در بیان ویژگی قرآن و اصحاب آن می‌فرمایند: «کِتَابُ اللَّهِ يَبِينُ أَظْهَرُكُمْ نَاطِقٌ لَا يَغِيَا لِسَانَهُ، وَ يَبَيِّنُ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَ عِزُّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ» (خطبه ۱۳۳)، کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخن‌گویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق‌گویی کند و خسته نشد و همواره گویاست؛ خانه‌ای است که ستون‌های

آن هرگز فرو نمی‌ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، به طور واضح وضعیت جامعهٔ زمان خود را در صورت جدایی از حق و حقیقت در خطبهٔ ۱۴۷ بیان می‌فرمایند: «همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان کالایی زیان‌مندتر از قرآن نیست البته اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود، آن‌گاه که آن را تحریف کنند؛ و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌تر از منکر نیست، حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن آن را فراموش می‌کنند؛ همان‌طور که می‌بینیم، گفتار حضرت علی علیه السلام در نکوهش کسانی که در میان امت، حکومت و فرمانروایی می‌کنند اما شایستگی آن را ندارند و عمل به قرآن و احکام آن را که عامل ثبات و دوام دولت است را رها می‌کنند؛ و با اقلیتی که پای‌بند به احکام دین هستند به مخالفت برمی‌خیزند و این امر، سبب تفرقه در میان ملت می‌شود.

۴-۱-۲- پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها:

دوام حیات معنوی و سیاسی یک جامعه به ارزش‌های دینی و ملی پذیرفته شده، در آن جامعه و میزان پای‌بندی افراد، به آن ارزش‌هاست؛ بنابراین، بهترین راه برای افزایش آمادگی جامعه در برابر ترفندها و توطئه‌های پیچیده دشمن، تلاش برای حفظ و گسترش ارزش‌ها در زندگی فردی و اجتماعی است. حضرت علی علیه السلام در توصیف جامعه‌ای که مقید به این اصول نیستند، می‌فرمایند: «أَنْتُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّزِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ...» (خطبهٔ ۲۳۳)، همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک و زبان از راست‌گویی عاجز و حق‌طلبان بی‌ارزشند، مردم گرفتار گناه و به سازش‌کاری هم‌داستانند، جوانان نشان بداخلاق و پیرمردان نشان گنه‌کار و عالمشان دور و نزدیکانشان سودجویند، نه خردسالانشان بزرگان را احترام می‌کنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می‌گیرند. طبیعی است، در جامعه‌ای که از فرامین الهی، دستورات قرآن و سنت نبوی فاصله گرفته و به سمت دنیاپرستی سوق پیدا کند، به تدریج هنجارها و ارزش‌های آن جامعه نیز تغییر می‌یابد و همان‌طور که امام علی علیه السلام بیان فرمودند؛ زمینه برای ظهور افراد ناشایست فراهم خواهد شد. حضرت علی علیه السلام در جای دیگر با توصیف وضعیت افراد زمانه خود، گویی علت سقوط جامعهٔ انسانی را بیان می‌دارد: «قَدْ اضْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغُلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ. وَ تَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ، وَ تَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ، وَ تَاهَ بِكُمْ الْعُزُورُ» (خطبهٔ ۱۳۳)؛ شما متفق شده‌اید

بر کینه‌ورزی در بین خودتان و روییده گیاه روی سرگین‌های چهارپایان (دوستی شما با هم، مانند روییدن گیاه است، به روی سرگین که به ظاهر سبز و خرم و در باطن متعفن و رنج‌آور است و کسی را به آن میل و رغبتی نیست و برای دوستی آرزوها با یکدیگر دوست شدید و در به دست آوردن دارایی‌ها با هم دشمنی ورزیدند، شما را شیطان ناپاک حیران و سرگردان نموده و فریب (خوردن از نفس اماره) گمراه کرده است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۱۶). بنابراین اگر ارزش‌های دینی در جامعه رنگ باخت و به ضد ارزش تبدیل شد و افراد جامعه در برابر این مسئله بی تفاوت بودند، باید انتظار سقوط و انحطاط جامعه را داشت. چه بسا حفظ یک حکومت اسلامی به مراتب ارزشمندتر از اصل ایجاد آن باشد.

۴-۱-۳- ایمان و تقوا و آثار آن:

بر اساس آموزه‌های قرآنی پیشرفت جوامع معلول رشد علمی و عملی است، رشد علمی به ایمان و رشد عملی به عمل صالح برمی‌گردد. ایمان و عمل صالح به عنوان دو رکن پیشرفت در قرآن ذکر شده است؛ و فقدان یکی از دو عنصر از عوامل سقوط جوامع است؛ به عبارتی عمل سوء موجب سقوط است، چه این فعل از شخص صالح صادر شود، چه از شخص بدکار. خداوند افراد با ایمان را با روحی از جانب خویش تقویت می‌کند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲۲/مجادله)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نه‌را از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند، آنها حزب الله‌اند؛ بدانید «حزب الله» پیروز و رستگارانند.

آثاری که برای تقوا از خطبه صد و نود و هشت استنباط می‌شود، این است: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوبِهَا، وَ اخْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَاتِبِهَا ...»؛ شاید و سختی‌ها که در کنار او قرار دارد، از او دور و کارها پس از تلخ‌کامی برای او شیرین و گوارا می‌گردد، امواج گرفتاری‌های پیاپی برطرف و دشواری‌های برایش آسان می‌شود و کرامت و بزرگواری پس از محرومیت از آن، همچون باران دانه درشت بر او می‌بارد، رحمت و عطاوت خداوند که از او باز گرفته شده بود، شامل حال او می‌گردد و چشمه‌های نعمت پس از فرو نشستن به جوشش در

می‌آید و برکت پس از قطع شدن آن، مانند باران به فراوانی بر او ببارد. بنابراین از آثار ایمان به عنوان عامل پیشرفت ملت‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد: رشد و شکوفایی استعدادهای مادی و معنوی، پیدایش سرمایه‌ انسانی موفق و فعال در رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی، وجود جامعه‌ سرنوشت‌ساز با اعتماد به نفس بالا چون با استعانت از امداد غیبی پیش می‌رود و از هیچ مانعی نمی‌ترسد.

۴-۱-۴ - جهاد در راه خدا:

از عوامل پیشرفت جوامع، تلاش، کوشش و جهاد در راه خدا است «وَلَا يَذُرُّكَ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» (خطبه ۲۹). تلاش نفی کننده شانس، تصادف و اتفاق است. قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۳۹/نجم). عمل صالح مورد نظر قرآن بدون تلاش و جهاد محقق نمی‌شود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۶۹/عنکبوت)؛ آیات جهاد مقید به «فی سبیل الله» است و ارزش جهاد با دشمنان اسلام با مال و جان و آبرو و ... مشروط به راه خدا است؛ تا کسی هدف از جنگ و جهاد را کشورگشایی یا حرص، طمع، کسب قدرت، ثروت و ... تصور نکند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: در صورت ترک جهاد و انجام وظیفه خداوند دولت را از میان شما خواهد برد و در دست دیگران قرار خواهد داد: «وَاللَّهِ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْزِلَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ» (خطبه ۱۶۹).

۴-۱-۵ - امر به معروف و نهی از منکر:

از عوامل بسیار مهم در سلامت جامعه و جلوگیری از فساد و تباهی احساس مسؤولیت برای آحاد جامعه به گونه‌ای که همه در برابر انحرافات مسؤول باشند «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۷۱/توبه). این همان روحیه امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی افراد به حدی برسند که احساس مسؤولیت کنند و این برخاسته از ایمان و یک اعتقاد قلبی و جمعی است که از درون خانواده شروع می‌شود تا اجتماع را در بر می‌گیرد. البته این احساس مسؤولیت تنها عامل بازدارندگی از فساد و فحشا نیست، بلکه جنبه اصلاح و سازندگی دارد «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۳۲/مائدة)؛ جنبه مثبت امر به معروف، احیاء یک انسان برابر با احیاء جامعه است، البته منظور کشتن و احیاء، جسم نیست، بلکه منظور احیاء درونی و هدایت است. تمام کارهای نیک در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای در دریای موج

است: «مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجَى» (حکمت ۳۷۴). در ادامه امام بالاترین مرتبه آن را سخن حق در نزد حاکم ستم‌کار می‌داند: «وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (حکمت ۳۷۴)، پس کسی که در مقابل سلطان جائر نایستد، در جایگاه شخص جائر خواهد بود. به عبارتی؛ بی تفاوتی به اعمال سلطان جائر، موجب همراهی با وی در ورود به جهنم است. البته امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد: «وَ أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا، وَ لَمْ يَنْكُرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَشْفَلَهُ وَ أَشْفَلَهُ أَعْلَاهُ» (حکمت ۳۷۵)، اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد؛ پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت. علت اینکه امیرمؤمنان (علیه السلام) جهاد با دست را مقدم می‌آورد، این است که هدف دشمن آن است که جهاد با دست را از بین ببرد و اگر این کار را انجام بدهد، از بین بردن قدرت زبان آسان‌تر خواهد بود و به این دلیل جهاد با دل را آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌کند که دشمن قدرت از بین بردن جهاد به وسیله دل را ندارد.

مبارزه پی‌درپی با فساد اجتماعی و کوشش در راه اصلاح جامعه یک سنت است، اگر سنت جلوگیری از فساد به صورت قانون الهی باشد، رشد را در دیگر زوایا نشان می‌دهد: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَّانًا يَغْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرٍّ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ...» (حکمت ۳۷۳)، ای مؤمنان هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش آن داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است. انکار عمل زشت بر هر مکلفی در حد توان لازم است و پایین‌ترین مرتبه آن انکار قلب و بالاترین مرحله آن انکار با دست است اما علت اینکه امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، برای انکار قلبی پاداشی ذکر نکرده است، چون هدف نهی از منکر برطرف ساختن آن است و در انکار قلبی اثری برای از بین بردن منکر نیست، گویی که کاری که باعث اجر باشد، انجام نداده است.

۴-۱-۶ - اتحاد و انسجام:

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۲۷ به دو عامل اصلی برای بقا و زوال یک ملت اشاره می‌فرماید: یکی از آن موارد اتحاد و وحدت و دیگر افتراق و اختلاف است. همچنان که وحدت عامل دوام حکومت است «وَالزُّمُّو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»؛ همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. تفرقه عامل نابودی و انقراض امت است «وَايَاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّنْبِ»؛ از پراکندگی بهره‌یزید که انسان تنها، بهره‌ر شیطا است، آن‌گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود. این همان عاملی است که ستون فقرات جامعه را در هم می‌شکند و جنگ داخلی را در پی خواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَخْتَلَفُوا، فَإِنْ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ اخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا» (المتقی الهندی، ۱۴۱۹، ح ۱۷۷، ج ۸۹/۱) اختلاف نکنید، آنان که قبل از شما بودند، اختلاف کردند و هلاک شدند. در پایان خداوند لباس کرامت و بزرگی را از تنشا در می‌آورد و نعمت‌های فراونی را که داده بود (از جمله امارت و حکومت را) از آنان می‌گیرد: «وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِيَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ» (خطبه ۱۹۲). اما آن‌گاه که قلب‌ها و زبان‌ها و دست‌ها با هر گرایش سیاسی و حزبی با هم یکی شود، می‌توان انتظار داشت که در آن جامعه تحولات بنیادین پدید آید.

۴-۱-۷ - اطاعت از رهبر صالح:

ویژگی دیگری که باعث پیشرفت جوامع می‌شود، اطاعت از رهبر است که این خود محصول اتحاد و همدلی است. امام علی علیه السلام در خطبه سی و پنج، عدم اطاعت از رهبر را سبب پشیمانی و حسرت می‌داند؛ و در مورد نافرمانی و سرپیچی مردم روزگار خود بارها شکوه می‌کند: «وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدُ الْوَنِ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطِلِهِمْ، وَ تَفَرَّقَكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ ...» (خطبه ۲۵). سبب اندوه امام علیه السلام این است که اصحاب حضرت علیه السلام با وجود اینکه در مسیر حق قدم برمی‌دارند، لشگری متفرق و از ایشان پیروی نمی‌کنند اما برعکس سپاه معاویه در پیمودن مسیر باطل با هم متحد هستند و این سرپیچی را چنین آینده‌نگری می‌کند: «إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُدَحِّقُ الْبُطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَأَقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ» (خطبه ۵۷)؛ آگاه باشید! پس از من مردی با گلی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد، می‌خورد و تلاش می‌کند، آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید. منظور امام علیه السلام معاویه است زیرا او به پرخوری و شیفتگی به خوراک موصوف است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۱، ج ۵۴/۴). نکته‌ای که از این کلام می‌توان استنباط

کرد، این است که عدم اطاعت از رهبر باعث می‌شود، جامعه به سمت سستی و بی‌کفایتی سوق پیدا کند و این منجر به تسلط فاسقان و ناهلان بر جامعه خواهد شد، مسلم است که وقتی جامعه‌ای لیاقت رهبری حضرت علی (علیه السلام) را نداشته باشند، گرفتار شخصی چون معاویه می‌شوند. البته این قانون الهی است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۱۱/رعد)؛ به درستی که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آن قوم خود تغییر دهند.

۴-۱-۸- انصاف و مهربانی با مردم:

انصاف و مهربانی مسؤولان و حاکمان با مردم، مایه دل‌گرمی ملت و کم‌رنگ شدن مشکلات آنان است. بدون شک، این امر، پشتوانه محکمی برای ثبات نظام است و موجب ناامید شدن دشمن در ایجاد فاصله میان مردم و مسؤولان می‌شود. امام علی (علیه السلام) نیز در نامه‌های فراوان خویش به مسؤولان و والیان مناطق گوناگون، آنان را همواره به مهرورزی، محبت و انصاف با مردم سفارش می‌فرمود. امام در نامه پنجاه و سه خطاب به مالک اشتر هنگامی که او را به فرمانروایی مصر برگزید، این چنین نوشت: «هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی. مهربانی با مردم را پوششی دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند». در این نامه امام علی (علیه السلام) مالک را به احسان امر می‌کند و می‌فرماید: مردم یا برادر دینی تو هستند یا نظیر تو در آفرینش هستند، با توجه به آیه: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۳۲/مائده)؛ در این آیه مؤمن مراد نیست بلکه ناس مورد نظر است. پس برای دوام حکومت مسلمان و غیر مسلمان باید در دید والی یکسان باشند. وقتی که حضرت علی (علیه السلام) در مورد غیر مسلمان چنین سفارش می‌کند، به طریق اولی تأکید ایشان نسبت به مؤمن شدیدتر است؛ چون «حرمت مؤمنان، همانند حرمت خانه خداست» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۲۷)؛ و «هر کس به آنان اهانتی کند، گویی با خدا جنگ می‌کند» (کوفی‌اهوازی، ۱۴۰۴، ج ۳۲/۱). به همین دلیل «خداوند در روز قیامت در مقابل همگان آبرویش را می‌ریزد» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۹۷/۸). و باید باور داشته باشد خداوند چنان مؤمن را ارج می‌نهد که «اگر کسی مؤمنی را زیارت کند، گویی خدا را زیارت کرده است» (شهیدثانی، ۱۳۷۶: ۹۳). اگر کسی چنین دیدی به مؤمنان و مسلمانان و انسان‌ها داشته باشد، آیا ممکن است، به آنان بی‌اعتنایی یا توهین و خیانتی کند؟

۴-۲- مهم‌ترین عوامل پیشرفت ملت‌ها در بُعد برون‌دینی

یکی از جنبه‌های پیشرفت، بُعد برون‌دینی است که خود ناظر بر اهمیت و اثراتی است که دین‌داری یا فقدان آن داشته است. این جنبه در تحلیل‌های جامعه‌شناختی بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد. بر این اساس مهم‌ترین عوامل پیشرفت ملت‌ها در بُعد برون‌دینی در نهج البلاغه به شرح زیر است:

۴-۲-۱- اجرای عدالت اجتماعی:

ضروری‌ترین نیاز جامعه که بدون آن، حکومت و مردم ارتباط صحیحی نخواهند داشت و فاصله و شکاف بین آنها ایجاد می‌شود، ایجاد عدالت در جامعه است. قسط در قرآن به معنی؛ عدل و قیام به قسط، به معنی عمل به قسط و حفظ آن است و این صفت زود اثر پذیرترین عوامل و کامل‌ترین اسباب برای پیروی حق و حفظ آن از پایمال شدن است (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۷۵). امام علی علیه السلام در تعریف عدل فرمودند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (حکمت ۴۳۷). چون عدالت عامل گشایش است: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (خطبه ۱۵). زیرا اگر قانون بر مبنای عدالت نباشد، اضمحلال و انحطاط جامعه را در پی خواهد داشت: «فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاسْتَرْوَهُ، وَ أَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَافْتَدَوْهُ» (نامه ۷۹). ابن ابی‌الحدید در شرح آن می‌نویسد: سبب هلاک و نابودی آنان، این بود که حق مردم را ندادند و مردم حق خود را از ایشان به پرداخت اموال و رشوه خریدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۱، ج ۱۸: ۷۷). به عبارتی، مردم همان‌گونه که کالا می‌خرند، میراث و حقوق خود را از آنان می‌خریدند و مردم را به راه باطل کشاندند و نسلی هم که پس از اینان آمد، از نیاکانشان پیروی کردند.

همچنان که امام علیه السلام عامل دوام حکومت را در اجرای عدالت می‌دانند: «إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ» (نامه ۵۳). پیروی و برآوردن خواسته‌های گوناگون مانع از اجرای عدالت است: «فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ» (نامه ۵۹) و ستم را عامل آوارگی رعیت می‌دانند: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ اخْذَرْ الْعَشْفَ وَ الْخَيْفَ، فَإِنَّ الْعَشْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ، وَ الْخَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ» (حکمت ۴۷۶).

۴-۲-۲- عمومیت علم و آگاهی میان افراد جامعه:

اگر علم و آگاهی به عنوان یک حقیقت در میان افراد جامعه در جریان باشد، آسیب‌پذیری

در مقابل حوادث کم‌تر است. همچنان که هدف امام حسین از قیام، از بین بردن جهالت و جایگزین کردن علم و آگاهی بود. امام علی علیه السلام آگاهی و بصیرت، را لازمه جنگ با دشمن می‌داند: «فُتِحَ بَابُ الْخَزْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ، وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» (خطبه ۱۷۳)؛ مردم! هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله‌ور شده است و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی‌کشند. در آن زمان مسلمانان جنگ با اهل قبله؛ یعنی نبرد با یکدیگر را گناهی بزرگ و مهم می‌شمردند و با ترس و بیم در این امر شرکت می‌کردند، از این رو امام علی علیه السلام فرموده است که پرچم قیام علیه متجاوزان اهل اسلام را جز آنانی که برشمرده کسی نمی‌تواند به دوش کشد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۴۲). «واژه علم (پرچم) در خطبه که به فتح لام روایت شده است؛ به معنی علامت و نشانه است» (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۴۷). زیرا در جنگ، پرچم‌دار، به منزله مدار و محور است و دل‌های رزمندگان به آن بسته است، لذا لازم است کسی که، رأیت این کار را بر عهده دارد، به صفاتی که ذکر فرموده، آراسته باشد تا بتواند هر کاری را در جایگاه خود انجام دهد.

۴- ۲- ۳- تعاون و همکاری در جامعه:

تعاون و همکاری می‌تواند در جهت رشد و شکوفایی جامعه، نقش به سزایی داشته باشد. با گسترش فرهنگ تعاون، وحدت و یک‌دلی در جامعه حاکم و ابتکار و خلاقیت پدیدار می‌شود و جامعه از آسیب دشمنان مصون می‌ماند. امام علی علیه السلام درخواست همکاری برای برپا کردن حق را نشانه دیانت و امانت [داری] می‌داند: «وَلَكِنْ طَلَبُ التَّعَاوُنِ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ دِيَانَةٌ وَأَمَانَةٌ» (اللیثی الواسطی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۱۹). ایشان از تعاون در نافرمانی خداوند منع می‌کند: «أَلَا إِنَّ الدَّلَّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ» (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۴/۱۶۵)؛ آگاه باشید که خواری در راه اطاعت خدا به عزت نزدیک‌تر است، از یاری کردن یکدیگر برای نافرمانی حق. حضرت امیر علیه السلام در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «از جدایی و تفرقه بر حذر باشید و بر نیکی و تقوی با هم تعاون و همکاری کنید، اما در گناه و تعدی و تجاوز، هرگز» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱/۱۹۷). در این حدیث، ایشان علاوه بر اینکه از تفرقه منع می‌کند، بستر واقعی همکاری و همیاری؛ یعنی نیکی و تقوی را نیز بیان می‌فرمایند و در ضمن محدوده ممنوعه آن؛ یعنی همکاری در گناه و فساد را نیز مشخص می‌کند؛ یعنی اگر هدف یاری رساندن به مردم و نیکی کردن است، اتحاد ضروری است ولی اگر اتحاد باعث پایمال کردن حقوق مردم می‌شود، تعاون و همکاری هرگز.

۴-۲-۴ - برقراری امنیت^۱:

از عوامل دوام دولت‌ها حفظ آرامش و برقراری امنیت در جامعه است؛ زیرا در سایه امنیت، زندگی مردم از آرامش و نشاط برخوردار می‌شود و بسیاری از معضلات و کمبودها از میان می‌رود. جان، مال، ناموس و آبرو افراد تنها در سایه امنیت محفوظ می‌شود، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: «امنیت، عدالت و آسایش» (ابن شعبه الحرانی، ۲۳۳: ۱۴۲۳). حضرت علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر «لَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِبُخْؤِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ»، برقراری امنیت شهرها را در سایه صلح و آن را نیاز مهم جامعه و از وظایف حکومت معرفی می‌کند (نامه ۵۳)؛ زیرا زندگی آسوده در امنیت است «رِفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ح ۵۴۳۸: ۱۰۰). بدترین مکان جایی است که ساکنانش در آن امنیت نداشته باشند «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقَطَّانُ» (همان، ح ۵۷۱۲: ۱۷۱).

۴-۲-۵ - تأمین رفاه عمومی:

می‌توان رفاه و آبادانی جامعه را از اهداف اولیه حکومت اسلامی شمرده و بی‌توجهی به آن را عامل نابودی حکومت‌ها دانست. امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، در نامه به مالک اشتر، با برشمردن قشرهای گوناگون جامعه اعم از نظامیان، کارگزاران، بازرگانان، صاحبان صنعت، پیشه‌وران و ... بر تأمین رفاه برای همه این گروه‌ها تأکید می‌کند؛ در این عبارت: «فَإِنَّ النَّاسَ صِنْفَانِ إِمَّا أَعْطَاكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، حتی تأمین رفاه و آسایش غیر مسلمانان را که متعهد به پرداخت جزیه هستند، از او می‌خواهد (نامه ۵۳). «نَظَرْتُ إِلَى كُلِّ مَا يَذُلُّ الْعَزِيزَ وَ يَكْسِرُهُ، فَلَمْ أَرِ شَيْئًا أَذَلَّ لَهُ وَ لَا أَكْسَرَ مِنْ الْفَاقَةِ» (محمدری شهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ح ۱۶۱۵۸: ۱۸۱)؛ نگرینم به هر چه که عزیز را خوار و سرشکسته می‌کند؛ هیچ چیز را برای خوار ساختن و سرشکسته کردن وی بدتر از فقر ندیدم؛ و در جایی دیگر از آن به عنوان مرگ بزرگ یاد می‌کند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (میرجهانی طباطبایی، ۱۳۴۶، ج ۲۳۸: ۱). در بینش حضرت علی (علیه السلام)، سیری و پرخوری دسته‌ای و گرسنگی و فقر گروهی، دلیلی بر حرکت ظالمانه در نظام اقتصادی جامعه است و تأمین رفاه در زندگی معیشت مردم به دلیل عدالت، خود رمز بقا و ثبات است و زمامدارانی که در فکر آسایش زندگی مردم باشند، ممدوح حضرت امیر (علیه السلام) هستند: «أَحْسَنُ الْمُلُوكِ حَالًا مَنْ حَسَّنَ عَيْشَ النَّاسِ فِي

عَیْشِهِ وَ عَمَّ رَعِیَّتُهُ بِعَدْلِهِ» (التمیمی الآمدی، بی تا، ح ۷۷۸۴: ۲۴۳). بهترین زمامداران کسانی هستند که زندگی مردم در دوران حکومتشان خوب و عدالتشان بر مردم فراگیر باشد.

۴-۲-۶- عبرت گرفتن از انقراض امت‌های پیشین:

البته نفس عبرت نگرفتن عامل سقوط نیست، بلکه در وادی سقوط قرار گرفتن است زیرا بی توجه بودن به عامل نابودی دیگران و صدای زنگ خطر را نشنیدن، باعث می شود تا همان مسیری را طی کنیم که دیگران در همان مسیر قرار گرفتن و نابودی شدند. اگر هر ملتی با مطالعه تاریخ به بررسی علل پیشرفت و انحطاط امت‌های گذشته بپردازد، می تواند خود را با استفاده از تجربه های گذشتگان حفظ نماید زیرا پندها و عبرت های گذشتگان بیم دهنده، ناصحی هستند. امام علی (علیه السلام) به مالک سفارش می کند که گذشتگان را ملاک کار خویش قرار دهد (نامه ۵۳)، امام علی (علیه السلام) هنگامی که به امت های گذشته می پردازد. جامعه خود را از وضعیت آنان برحذر می دارد و مردم را به نقاط قوت و ضعف پیشینیان توجه می دهد، وظیفه ای که باید رهبران سیاسی جامعه ها به آن توجه کنند و امت های خود را به این نقاط قوت و ضعف یا امثال آنها آگاه نمایند.

۴-۲-۷- توجه به خواست مردم:

از دیدگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) از مسائل ضروری و اولویت دار برای ادامه حکومت سیاستمداران جامعه توجه به خواست مردم است؛ بنابراین برداشتن هزینه های سنگین زندگی از دوش مردم و وادار نکردن آنان به کاری که از عهده آن بر نمی آیند، از جمله مواردی هستند که نقش اساسی در حفظ نظام دارند. روش حضرت علی (علیه السلام) این بود که مردم را به کاری که باعث آکراه و ناخوشی آنان بود، وانمی داشت: «لَیْسَ لَیْ أَنْ أُحْمَلَکُمْ عَلَی مَا تَكْرَهُونَ» (خطبه ۲۰۸). ابن ابی الحدید می گوید: «منظور امام (علیه السلام) اصلاح آنان با شمشیر است؛ مثل کاری که حجاج بن یوسف کرد و به لشکری که آماده نشده بود، گفت: تا سه می شمارم، هر کس بعد از آن به مهلب نپیوندد، خونس مباح است و بعد از اینکه چند نفر مثل عمیر بن ضابیء و ... کشته شدند، همه به طرف مهلب حرکت کردند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۱، ج ۱: ۱۸۲، ۴). امیرالمؤمنین (علیه السلام) خون یارانش را مانند حکام دیگر برای حکومت و انتقام دولت و دنیای خود نمی ریخت تا دین خود را فاسد نکند.

۵- نتیجه گیری

دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نسبت به جامعه بسیار گسترده است. در بررسی جوامع

پاره‌ای عوامل سلامت اجتماعی را دچار اختلال نموده و ضعف و زبونی جامعه و در نهایت اضمحلال و فروپاشی نظام حاکم بر آن را به همراه می‌آورد و در نقطهٔ مقابل، برخی عوامل و زمینه‌ها هستند که در حیات اجتماعی یک جامعه نقش‌آفرین بوده و در رشد و شکوفایی آن و پیمودن پله‌های ترقی و تکامل تأثیری به سزا دارند. در این مطالعه به بررسی دیدگاه امام علی (علیه السلام) در مورد عوامل پیشرفت و ترقی حکومت‌ها در ابعاد درون‌دینی؛ یعنی عواملی که از طریق نقل و روایات به آن دست می‌یابیم، پرداخته شد، از مهم‌ترین این عناصر می‌توان به؛ رجوع به قرآن، پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها، ایمان و تقوای الهی، جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد و انسجام، اطاعت از رهبر و انصاف و مهربانی با مردم اشاره کرد. و بُعد برون‌دینی در این تقسیم‌بندی؛ یعنی عواملی که از راه عقل و احکام عقلی ثابت می‌گردد که از مهم‌ترین این عوامل، اجرای عدالت اجتماعی، راستی گفتار و درستی عمل، مشاوره و تصمیم‌گیری در امور، عمومیت علم و آگاهی در بین افراد جامعه، عبرت گرفتن از انقراض امت‌های پیشین، تعاون و همکاری در جامعه، برقراری امنیت، تأمین رفاه عمومی و توجه به خواست مردم مورد تبیین واقع شد. البته سقوط و پیشرفت جوامع و تمدن‌ها مطابق با سنت‌ها و قوانین الهی است و این سنت‌ها برای همه جوامع یکسان است. این عناصر را، چه در بُعد درون‌دینی، چه برون‌دینی می‌توان به عنوان عامل ره‌گشا برای دوام حکومت‌ها مورد استفاده قرار داد.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، (بی‌تا)، «غرر الحکم و دررالحکم»؛ تصحیح محمد رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.

﴿ابن أبی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، (۱۳۳۱)، «شرح نهج البلاغة ابن أبی‌الحدید»؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

﴿ابن شعبه الحرانی، ابومحمد حسن بن علی، (۱۴۲۳)، «تحف العقول عن آل الرسول»؛ قدم له و علق علیه: الشیخ حسین الاعلمی، بیروت - لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

﴿بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۶۲)، «شرح نهج البلاغة»؛ نشر الکتاب.

﴿برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، «المحاسن»؛ قم: دارالکتب الإسلامیه.

﴿خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۶)، «شرح غررالحکم و دررالحکم (خوانساری)»؛

تصحیح سید میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران.

❧ دشتی، محمد، (۱۳۹۰)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ تهران: پیام عدالت.

❧ شوشتری، محمد تقی، (۱۳۶۷)، «بہج الصباغة فی شرح نہج البلاغة»؛ تهران: امیر کبیر.

❧ شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۷۶)، «كشف الریبه عن احكام الغیبه»؛ تهران:

مرتضوی.

❧ شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲)، الخصال؛ قم: جامعه مدرسین.

❧ _____، (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین.

❧ طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، «شیعه در اسلام»؛ با مقدمه سید حسین نصر، قم:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

❧ _____، (۱۳۶۷)، «تفسیر المیزان»؛ ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، قم: نشر بنیاد

علمی و فکری علامه طباطبایی.

❧ فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۹)، «ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)»؛ تهران:

مؤسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام - انتشارات فقیه.

❧ قرشی بنابی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، «مفردات نهج البلاغه»؛ ترجمه محمد حسن بکایی،

تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.

❧ کوفی اهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۴ق)، «المؤمن»؛ قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.

❧ الليثی الواسطی، علی بن محمد، (۱۳۸۷)، «عیون الحکم و المواعظ»؛ تهران: مؤسسه البعثه.

❧ المتقی الهمندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱ق)، «کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال»؛

تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.

❧ محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، «میزان الحکمة»؛ حمید رضا شیخی، قم: سازمان

چاپ و نشر دارالحديث.

❧ میر جهانی طباطبایی، سید حسن، (۱۳۴۶)، مصباح البلاغة فی مشکاة الصیافة؛ ناشر

حسن میر جهانی طباطبایی.

سیمای اهل بیت (علیهم السلام) به منزله تراز انسان نمونه در نهج البلاغه

محمدعلی زکی^۱

چکیده:

روش الگویی یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین روش‌های تربیتی است. قرآن کریم، پیامبر خاتم (علیهم السلام)، حضرت ابراهیم (علیهم السلام) و مؤمنان را به عنوان الگو معرفی نموده است. بخش قابل توجهی از معارف نهج البلاغه، اختصاص به معرفی اهل بیت به منزله تراز انسان نمونه داشته است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر معرفی سیمای اهل بیت به مثابه تراز انسان نمونه از زبان امام علی (علیهم السلام) در نهج البلاغه خواهد بود. نوع پژوهش «استفاده از منابع موجود» و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شده است. پس از بررسی و مطالعه دقیق هفت منبع و فهرس موضوعی نهج البلاغه در مجموع تعداد ۳۲ مورد (۶۱ فراز) شناسایی و نهایی شدند. پژوهش حاضر به معرفی و بررسی تمامی آنها پرداخته و به ترتیب ساختار نهج البلاغه فیش‌برداری و همچنین تجزیه و تحلیل انجام خواهند گرفت. یافته‌های پژوهش در پنج بخش اصلی به ترتیب سنخ‌شناسی شده‌اند: مشخصات و ویژگی‌های اهل بیت (۱۰۸ ویژگی)، اهمیت اهل بیت (۲۴ ضرورت)، کارکرد اهل بیت (۱۵ نتیجه)، وظیفه ما نسبت به اهل بیت (۱۷ وظیفه) و وظایف اهل بیت نسبت به پیروان (۱۲ مورد). اندیشه‌ورزی امام علی (علیهم السلام) نسبت به اهل بیت به منزله مصداق کامل اسوه حسنه و تراز انسان نمونه برگرفته از آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی روشن‌گرانه، آینده‌پژوهی، و تحلیل‌گر، بیان‌گر آن بوده که تأسی به اسوه‌های

۱ دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی، دانشگاه امام حسین (علیهم السلام)

حسنة، نقش مهمی در رشد و تعالی انسان‌ها ایفا می‌کند. هر مسلمانی وظیفه دارد، پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر ﷺ و امام خویش را بشناسد. شناسایی و شناساندن عترت علیّه در نهج البلاغه از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است که از سویی چهره واقعی عترت علیّه را نشان می‌دهد و از سوی دیگر حقانیت آنها را بیان می‌کند. «واژگان کلیدی»: امام علی علیّه، اهل بیت، تراز انسان نمونه، تحلیل محتوا، نهج البلاغه.

۱ - مقدمه

بررسی شیوه‌های تربیتی از منظر اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از آن روش‌ها، الگوبرداری است. روش الگویی در تعلیم و تربیت نقشی بی‌بدیل محسوب شده (میرابوالقاسمی، ۱۳۵۳، شریفی، ۱۳۶۹، عباسی‌مقدم، ۱۳۷۰، قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲ و سلیمانی، ۱۳۹۰) و همچنین یکی از روش‌های تربیت در پرتو قرآن و نهج البلاغه معرفی شده است (حسنی، ۱۳۸۴ و سلطانی‌رنانی، ۱۳۸۷). «روش الگوبرداری» یکی از روش‌ها و راه‌کارهای علمی و عملی تربیت بر اساس دیدگاه‌های امام علی علیّه در نهج البلاغه محسوب شده و در ارائه راه‌کارها و شیوه‌ها به ابعاد عاطفی و درونی انسان‌ها توجه بسیاری شده است. از دیدگاه امام علی علیّه تأسی به اسوه‌های حسنة، نقش مهمی در رشد و تعالی انسان‌ها ایفا می‌کند. مولا علی علیّه می‌فرماید:

«هر کس که خودش را در منصب پیشوایی و رهبری مردم قرار داد، لازم است قبل از تعلیم دیگران، نفس خودش را اصلاح کند و باید تأدیب او به وسیله رفتارش، قبل از تأدیب با زبان‌ش باشد. کسی که معلم و تأدیب‌کننده نفس خویش باشد، شایسته‌تر به احترام است از معلم و تأدیب‌کننده دیگران؛» «ای مردم! به خدا قسم من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز اینکه خود پیش از شما به گذاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز اینکه پیش از شما آن را فرو می‌گذارم».

«مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگوست که می‌توان آن را "روش الگویی" نامید. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی، بسیار مؤثر است. شاید به همین دلیل است که در منابع اسلامی، بر بهره‌گیری از الگو و پی‌روی از اسوه‌های حسنة تأکید شده است. تأثیرپذیری انسان از محیط و گرایش او به تقلید را می‌توان از مبانی اثرگذاری این روش نام برد. از شیوه‌های اجرایی این روش، می‌توان به الگودهی، الگوبرداری و الگودایی اشاره کرد که هر کدام شیوه‌های جزئی‌تری را شامل می‌شود. قلمرو کاربرد این روش بسیار گسترده است و حسن اجرای آن در گرو رعایت اصول و قواعد خاصی است. علاوه بر آن، آسیب‌هایی بر سر راه این روش وجود دارد که مربی نباید از بروز آنها غافل باشد» (قائمی‌مقدم،

انسان به فطرت خود عاشق کمال است و از نقص و ناقص منزجر است و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به الگوبلایی و الگوپذیری می‌کشانند و بر این اساس است که روش الگویی؛ روشی مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از مؤثرترین روش‌ها شمرده می‌شود. در این روش، انسان نمونه‌ای عینی را مطلوب خویش می‌گیرد و به شبیه‌سازی دست می‌زند و تلاش می‌کند، در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد و گام در جای گام او نهد و بدو تشبیه نماید. البته هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی روشی مطلوب‌تر و از کارایی بیشتر برخوردار خواهد بود. بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای است تام و تمام و انسانی کامل که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت نماید. امیرمؤمنان فرموده است:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٌ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ ... فَتَأَنَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَظْهَرِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَنِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِلُ لِأَثَرِهِ»؛ «برای تو بسنده است که رسول خدا ﷺ را الگوی خود گردانی ... پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن که راه و رسمش سرمشقی است (نیکو)، برای کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است (عالی)، برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق کند و به دنبال او رود» (خطبه ۱۶۰).

به دلیل نیاز فطری آدمی به الگو و همانندسازی در تربیت لازم است، الگوهای والا به درستی معرفی شوند تا انسان با بینشی روشن مصداق کمال حقیقی را تشخیص دهد و به الگوگیری بپردازد که اگر چنین نشود، انسان نیاز خود به الگو را به دلیل اشتباه در مصادیق کمال در نمونه‌هایی نامناسب جستجو می‌کند و به بیراهه کشیده می‌شود. از این روست که ارائه الگوهای متعالی و قابل پیروی از مهم‌ترین امور تربیت انسانی است و امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مکرر بدان اشاره نموده است: «وَأَقْتَدُوا بِهَذَا نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»؛ «به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت‌هاست» (خطبه ۱۱۰)، «أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ»، «او را فرستاد تا حق را دعوت کننده راه باشد و بر آفریدگار گواه باشد» (خطبه ۱۱۶)، «بِسِيرَتِهِ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ»، «سیرت او میانه‌روی در کار است و شریعت او راه حق را نمودار. سخنش حق را از باطل جدا سازد و داوری او عدالت است و ستم را براندازد» (خطبه ۹۴)، (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹).

«انسان برای سیر به سوی کمال مطلق به الگوهایی کامل نیاز دارد و تأکید قرآن کریم بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ منبع و معدن و مرکزی است که انسان‌های می‌توانند در همه وجوه زندگی به راه رسم و سیرت او تأسی کنند، پاسخ به این نیاز اساسی است» (تفسیر المیزان، ج ۱۶: ۲۸۸).

روش الگویی به مثابه روشی تربیتی در نظام فرهنگ و معارف اسلامی

به نظر واضعان، نظریه یادگیری اجتماعی، مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. به اعتقاد این اندیشمندان اگر ما قادر نبودیم که در محیط اجتماعی از طریق مشاهده رفتار و اعمال دیگران به یادگیری بپردازیم، زندگی ما مختل می‌شد. در چنین حالتی، باید وقت و نیروی زیادی را صرف کسب دانش، مهارت‌ها، و نگرش‌های مختلف می‌کردیم و چه بسا در این کار با اشتباهات بسیاری رو به رو می‌شدیم. اما خوشبختانه ما مقدار زیادی از دانش‌ها، مهارت‌ها و سایر یادگیری‌هایمان را از راه مشاهده رفتار والدین، دوستان، معلمان و نیز از طریق مشاهده پیامدهای رفتار آنان کسب می‌کنیم. یادگیری مشاهده‌ای، در واقع همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق به تقلید از رفتار آن می‌پردازد. بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگوست که می‌توان آن را روش الگویی نامید. روش تربیت الگویی، یکی از روش‌های فراگیر و بسیار مؤثر در تربیت است. فراگیر بودن آن بدان جهت است که در کلیه امور و مراحل زندگی کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است. در منابع اسلامی، بر بهره‌گیری از الگو و پی‌روی از اسوه‌های حسنه تأکید شده است (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲).

الگو در لغت؛ به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است، اما در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو، کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود. در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پی‌روی است. در روان‌شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارش را تقلید کنند. در علوم اجتماعی نیز، الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سر و کار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می‌یابد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است. از الگو در عربی به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود، از این رو، برای بررسی مفهوم الگو در متون دینی، باید از این دو واژه بهره بگیریم. أسوه و إسه از ریشه آسا (أس و) است که در حالت اسمی؛ به معنی قدوه و الگو و در حالت مصدری؛ به معنی حالت پیروی کردن آمده

است. مفردات راغب اُسوه را حالتی می‌داند که انسان به هنگام پی‌روی از غیر پیدا می‌کند. در قرآن کریم، در سه مورد این واژه به کار رفته است (۲۱/احزاب، ۶ - ۴/ممتحنه) که به همان معنای مصدري است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه...»، می‌فرماید: «اسوه؛ یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پی‌روی کردن و اسوه در مورد رسول خدا ﷺ؛ یعنی پی‌روی و تبعیت کردن از او و از اینکه با "لقد کان لکم" که ماضی استمراری است، تعبیر کرده است، اشاره به آن است که این پی‌روی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم در رفتار به او تأسی کنید (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱۶: ۲۸۸).

واژه «قدوه» و مشتقات آن، که بیش از دویست مورد در روایات آمده است، همه به معنی تبعیت و پی‌روی از یک رهبر و امام یا سنت حسنه به کار رفته است؛ مانند: «وَأَقْتَدُوا بِهْدَى نَبِيِّكُمْ فَانْهَ أَفْضَلُ الْهَدَى»؛ «به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ زیرا آن بهترین هدایت است» (خطبه ۱۱۰) و در قرآن، در دو مورد از این واژه استفاده شده است: یکی در مورد تبعیت از هدایت‌های انبیا ﷺ مانند: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمْ أَقْتَدِ» (۹۰/انعام)؛ «آنها کسانی بودند که خدا آنها را هدایت نمود، تو نیز از هدایت (راه) آنها پیروی نما» و دیگری در مورد تبعیت گمراهان از سنت آبا و اجداد خود؛ مانند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (۲۳/زخرف)؛ ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنها پی‌روی می‌کنیم. به هر حال، اسوه در منابع اسلامی دست کم به سه معنای مقتدا، پی‌روی کردن و اقتدا نمودن و سنت و روش آمده است. معادل فارسی آن، الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا «اسوه» و «قدوه»؛ عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. در حالی که واژه «الگو»، علاوه بر اینها؛ به معنی طرح، مدل، نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد و اما روش الگویی، روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است. در این روش مربی تلاش می‌کند، نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید.

قلمرو و دامنه روش الگویی از زوایای گوناگون از جمله محیط تربیتی، کثرت و تعدد الگوها، رایج بودن آن در سرتاسر زندگی انسان و کارایی آن در همه امور زندگی قابل بحث است. روش الگویی، برخلاف برخی روش‌ها که در محیط یا مقطع سنی خاصی کاربرد دارند، در محیط‌ها و مقاطع سنی مختلف قابل استفاده و ثمربخش است و به دلیل همین وسعت دامنه کاربرد، از

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بخش مهمی از آنچه فرد یاد می‌گیرد، از طریق تقلید یا الگوبرداری به دست می‌آید. غالب اصول و قواعدی که رفتار انسان را هدایت می‌کنند، از چیزی شبیه به الگوبرداری انتزاعی به وجود می‌آیند. جریان مشاهده‌الگوها و تنظیم رفتار فرد بر اساس تجربیات و مشاهدات خود، از سنین خردسالی آغاز و تا پایان عمر ادامه دارد. البته این الگوبرداری همواره به صورت تقلید نیست. در سنین کودکی اعمال، رفتار و گفتار الگو عیناً مورد تقلید الگوپذیر قرار می‌گیرد، ولی با بالا رفتن سن و قدرت شناختی الگوپذیر، تقلید جای خود را به استنباط و انتخاب می‌دهد. الگوپذیر در این مرحله با مشاهده اعمال و رفتار الگو، به نتیجه و تحلیل آنها می‌پردازد و با استنباط شخصی خود از آنها الگوبرداری می‌نماید. به هر حال، آنچه مهم است؛ انسان‌ها در سراسر عمر با مشاهده‌الاعمال و رفتار دیگران، به صورت مستقیم الگوبرداری می‌نمایند. البته هر چه سن پایین‌تر باشد، الگوبرداری‌ها کورکورانه و بدون شناخت است. در مقابل، در سنین بالاتر، نقش تجزیه و تحلیل و گزینش بر اساس آن، بیش‌تر می‌شود. از سوی دیگر، کثرت و تنوع الگوها و نیز محیط‌های تربیتی، دامنه‌کاربرد این روش را گسترده‌تر کرده است. خانواده (پدر و مادر)، مدرسه (معلمان)، گروه هم‌سالان (دوستان، مدرسه)، محیط جامعه (قهرمانان، ورزش‌کاران، هنرپیشگان، دارندگان یک هنر یا تخصص خاص، مدیر اداره، حاکم و رهبر جامعه) و نیز محیط‌های کار و فعالیت افراد، مراکزی هستند که افراد عمر و زندگی خود را در آنها سپری می‌نمایند و همه به دلایلی می‌توانند مورد توجه فرد قرار گیرند و نقش الگویی برایش داشته باشند.

از سوی دیگر، دامنه استفاده از این روش، کلیه امور زندگی را شامل می‌شود؛ به یقین می‌توان ادعا کرد که هیچ حالت و رفتار و عملی نیست که نتوان با استفاده از این روش به نهادینه و درونی ساختن آن اقدام کرد. حتی احساسات نیز اموری‌اند که از دایره تقلید و الگوبرداری بیرون نمی‌مانند. خوف و رجا، حب و بغض، خشم و عشق، همه آموختنی‌اند؛ نه به این معنا که هیچ مایه‌های فطری و درونی ندارند و اکتسابی صرف می‌باشند، بلکه به این معنا که ظهور و بروز این امور خدادادی و پیداکردن متعلق برای آنها، از طریق الگوها نیز امکان‌پذیر است. همچنین در کلیه حیطه‌های اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، عبادی و مانند آن از این روش می‌توان بهره جست.

مفهوم‌شناسی اهل بیت

«اهل بیت به دو معناست؛ یکی معنای لغوی و دیگر معنای اصطلاحی، معنای لغوی شامل همه افراد

خانواده، مانند فرزندان، همسران و وابستگان دیگر می‌شود، ولی در اصطلاح قرآن و سنت اهل بیت پیامبر مخصوص پنج نفر است، رسول الله، امام علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین (علیهم‌السلام) «اهل بیت» در اصطلاح قرآن، حدیث و علم کلام، به معنای خانوادهٔ پیامبر گرامی اسلام (علیه‌السلام) است. این اصطلاح در این معنا در آیهٔ تطهیر؛ یعنی آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب به کار رفته است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ همانا خدا می‌خواهد، آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱۶: ۳۱۲)؛ همهٔ مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت اعتقاد راسخ دارند که آیهٔ تطهیر در شأن اصحاب کساء؛ یعنی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام)، فاطمه (علیها‌السلام)، حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) نازل شده است و منظور از اهل بیت آنان هستند (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲: ۶-۷). همچنین در احادیث زیادی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، این اصطلاح بر بقیهٔ امامان؛ یعنی از امام علی بن الحسین (امام سجاد) تا امام زمان (عج) نیز اطلاق شده است (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳۶: ۳۳۶، ح ۱۹۹). مسلمانان به پیروی از قرآن کریم و سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کلمهٔ اهل بیت را در اهل بیت پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) استعمال کرده‌اند و این مسئله به گونه‌ای شهرت یافته که اراده معنای دیگری از این کلمه، محتاج قرینه است» (غلامحسین زینلی، ۱۳۸۷)

نهج البلاغه در بستر فرهنگ اسلامی (چیستی، معرفی گردآورنده و ساختار آن)

نهج البلاغه همانند قرآن دائرةالمعارف عظیمی است که از موضوعات مختلف، متنوع و متعدد سخن به میان آورده، به اذعان بسیاری پس از قرآن زیباترین و برترین تجلی بلاغت است و به برادر کوچک قرآن ملقب شده است. نهج البلاغه امروزه بیشتر به جهت مباحث گستردهٔ توحیدی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی آن در نزد مسلمانان حائز اهمیت است و تاکنون بسیاری از عالمان شیعه و سنی آن را شرح نموده‌اند. گفته شده که نهج البلاغه را «اخ القرآن» نامیده‌اند که حقیقتاً نام با مسمائی است؛ زیرا از نظر مضامین و معارف کاملاً از قرآن تأثیر پذیرفته است. همان‌طور که تنوع موضوعات قرآنی بسیار است، تنوع موضوعات نهج البلاغه نیز گوناگون و گسترده است. نهج البلاغه همانند قرآن دائرةالمعارف عظیمی است که از موضوعات مادی و معنوی، طبیعت و ماوراءالطبیعه، اجتماعی، سیاست، عقیده، خلقت و آفرینش، راه زندگی، وصول به سرمنزل مقصود، تاریخ و عبرت‌ها تربیت و تعلیم، حکمت و موعظه، مدیریت و حکومت، عدالت و انسانیت و ... سخن به میان آورده است. این کتاب به اذعان بسیاری پس از قرآن زیباترین و برترین تجلی بلاغت است و به برادر کوچک قرآن ملقب

شده است. نهج البلاغه امروزه بیشتر به جهت مباحث گسترده توحیدی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی آن در نزد مسلمانان حائز اهمیت است و تاکنون بسیاری از عالمان شیعه و سنی آن را شرح نموده‌اند.

نهج البلاغه مجموعه‌ای است از خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه امام علی (علیه السلام) که ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی، معروف به سیدرضی (۴۰۶ - ۳۵۹ ق) آن را بر اساس ذوق ادبی خویش گردآوری نموده است. او در شهر بغداد و در خانواده‌ای شریف و اصیل و از نسل امامان معصوم (علیهم السلام) به دنیا آمد. نسب او از پدر به ابراهیم مجاب فرزند امام کاظم (علیه السلام) و از طرف مادر به امام سجاد (علیه السلام) می‌رسد. سید رضی از شاگردان مبرز شیخ مفید بود. او شخصیتی اندیشمند و دارای قدرت هوش و درکی بالا بود و در سنین جوانی در علوم مختلفی متبحر بود. اما بیشتر شهرت او در ادبیات عرب است و او را سرآمد شاعران آل ابی طالب دانسته‌اند. سید رضی در دولت آل بویه مناصب مهم و بزرگی هم‌چون نقابت و امارت حاج و ریاست دیوان مظالم را بر عهده داشت. او مدرسه‌ای در شهر بغداد تأسیس کرد و به تربیت شاگردانی در علوم اسلامی پرداخت و کتابخانه بزرگی نیز برای استفاده شاگردان خود در آن مدرسه بر پا نمود. از تألیفات او می‌توان به خصائص ائمه، تلخیص البیان عن مجاز القرآن، المجازات النبویه و حقائق التأویل فی متشابه التنزیل اشاره نمود. سید رضی در مقدمه نهج البلاغه انگیزه خود را در جمع‌آوری این کتاب شریف چنین بیان می‌دارد:

«من در سنین جوانی شروع به تألیف کتابی در خصائص ائمه اطهار (علیهم السلام) نمودم تا اخبار و کلمات آن بزرگواران را به صورت گلچین شده، جمع‌آوری نمایم. زمانی که خصائص مربوط به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به اتمام رساندم، مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم کتاب را کامل نمایم. در پایان فصول این کتاب، فصلی در کلمات قصار آن حضرت آمده بود؛ لکن خطبه‌ها و نامه‌های مفصل ایشان را ذکر نکرده بودم، چون عده‌ای از دوستان این فصل از کتاب را دیدند، برایشان جالب بود؛ لذا از من درخواست کردند تا کتابی مستقل درباره کلمات گران‌بهای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در موضوعات گوناگون تألیف نمایم. من هم که دیدم، چنین گردآوری تاکنون انجام نشده، دست به تألیف این کتاب عظیم زدم ... و نام آن را نهج البلاغه گذاشتم».

نهج البلاغه در سه بخش اصلی به شرح زیر تنظیم شده است:

(۱) خطبه‌ها که شامل ۲۳۹ خطبه است و از نظر زمانی به سه بخش تقسیم می‌شوند؛

(الف) قبل از حکومت، مانند خطبه‌های ۵ - ۶۷ - ۱۳۹ و ...؛

(ب) در هنگام خلافت، مانند خطبه‌های ۳ - ۱۲ - ۱۵ - ۱۶ و ...؛

- ج) بعد از خلافت، مانند خطبه‌های ۲۰ - ۲۱ - ۲۷ - ۱۰۵ - ۴۷ - ۱۰۸ و
- ۲) نامه‌ها که شامل ۷۹ نامه است و تقریباً تمام آنها در زمان خلافت آن حضرت نوشته شده‌اند؛
- ۳) کلمات قصار یا قصارالحکم که شامل ۴۸۰ کلمه است و از حیث موضوعات بسیار متنوع.

پیامبران به منزله تراز انسان نمونه در نهج البلاغه

تأسی امام علی (علیه السلام) به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

«وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا، وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا، فَأَدَّى أَمِينًا، وَمَضَى رَشِيدًا، وَخَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَمَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ»؛ و گواهی می‌دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند و با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت، هر کس از آن پیشی گیرد، از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند، هلاک گردد و هر کس همراهش باشد، رستگار شود» (خطبه ۹۹، فراز ۳). امام علی (علیه السلام) در حکمت ۹۲ (فراز ۲۰۱) به تفسیر آیه «إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» پرداخته که در بخش یافته‌های پژوهش حاضر، گزارش خواهد شد.

علاوه بر آن امام علی (علیه السلام) گفتاری مبسوط و مفصل در خصوص «دل نبستن به دنیا» ایراد فرموده و با بیان مصادیق واقعی و تاریخی به تبیین ابعاد گوناگون موضوع پرداخته است. ایشان پس از بیان اهمیت موضوع «دل نبستن به دنیا» در خصوص اهمیت «سازگاری گفتار و کردار» به معرفی پیامبران الهی به منزله اسوه‌های تاریخی و تراز انسان نمونه می‌پردازد. اساسی‌ترین اصل تربیتی، ضرورت پیروی افراد از انسان‌های نمونه در نزد امام علی (علیه السلام) آن است که «کردار انسان نمونه طبق گفتارش» باشد. ساختار چگونگی طرح موضوع به قرار ذیل بوده است. از ابتدای خطبه ۱۵۹ تا فراز ۱۲ به کلیات این مهم پرداخته شده و در ادامه خطبه طی ۱۷ فراز حضرت ترازهای تاریخی انسان نمونه (پیامبران الهی) را معرفی فرموده‌اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در صدر آنها گزارش شده و پس از معرفی و ترسیم اسوه‌های تاریخی سه پیامبر:

الف) حضرت موسی (علیه السلام) (در فراز ۱۴ و ۱۵)؛

ب) حضرت داوود (علیه السلام) (در فراز ۱۶)؛

ج) حضرت عیسی (علیه السلام) (در فراز ۱۷ و ۱۸).

مجدداً به معرفی ابعاد گوناگون و جزئیات اسوه بودن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در فرازهای ۱۹ تا ۳۰

اقدام فرموده‌اند:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى دَمِ الدُّنْيَا وَغَيْبِهَا، وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَظْرَافُهَا، وَوُطِّئَتْ لِعَبْرِهِ أَكْتَافُهَا، وَفُطِمَ مِنْ رَضَاعِهَا، وَزُورَى عَنْ زَخَارِفِهَا؛» برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام ﷺ را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر ﷺ بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت (فرراز ۱۳). «اگر می‌خواهی دومی را، موسی ﷺ و زندگی او را تعریف کنم ... (در فرراز ۱۴ و ۱۵) «و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود ﷺ صاحب نی‌های نوازنده و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی ...» (در فرراز ۱۶) «و اگر خواهی از عیسی بن مریم ﷺ بگویم ...» (فرراز ۱۷ و ۱۸).

آن حضرت ضمن بیان جزئیات موضوع، وظایف مسلمانان در خصوص ضرورت اسوه قرار دادن پیامبر اعظم ﷺ را نیز یادآوری می‌نماید:

«فَتَأْتِيكَ بَنِيكَ الْأَطْلَبُ الْأَظْهَرُ ﷺ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْتِي، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَنِّسِ بِبَنِيهِ، وَالْمُقْتَضِ لِأَثَرِهِ؛» پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است، برای الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است، برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد ... (فرراز ۱۹)، «فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ؛» پس تفکر کننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد ﷺ را به داشتن این صفات اکرار فرمود یا او را خوار نمود؟ ...» (فرراز ۲۶)، «فَتَأْتِيكَ مُتَأَنِّسٍ بِبَنِيهِ، وَاقْتَضَى أَثَرَهُ، وَوَلَجَ مَوْلَجَهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَمًا لِلْسَّاعَةِ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَنَذِيرًا بِالْعُقُوبَةِ؛» پس پیروی کننده باید از پیامبر ﷺ پیروی کند و به دنبال او راه رود و قدم بر جای قدم او بگذارد و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که همانا خداوند، محمد ﷺ را نشانه قیامت و مژده دهنده بهشت و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد» (فرراز ۲۹).

نسبت بین امام علی ﷺ با پیامبر اعظم ﷺ در خصوص موضوع تراز انسان نمونه در پایان خطبه این چنین گهربار آمده است:

«فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عَلَيْنَا جِئْنَا نَنْتَبِعُهُ، وَقَانِدًا نَطَأُ عَقِبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا، وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَتَّبِدُهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى!»؛ «وہ! چه بزرگ است، منتهی که خدا با بعثت پیامبر ﷺ بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرمود، رهبر پیش تازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را

تداوم بخشیم. بخدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه‌کننده آن شرمسارم، یکی به من گفت: آیا آن را دور نمی‌افکنی؟ گفتم: از من دور شو، صبح گاهان رهروان شب ستایش می‌شوند» (فرازهای ۳۰ و ۳۱: دو فراز آخرین خطبه)

شهید مطهری: اهل بیت و خلافت در نهج‌البلاغه

سه مسأله اساسی

یکی از مسائلی که مکرر در این کتاب مقدس (نهج‌البلاغه) درباره آن سخن رفته است، مسأله اهل بیت و خلافت است، لازم است، پس از آن مباحث که کلیاتی بود، در امر حکومت و عدالت، در این مبحث که مربوط است به مسأله خاص خلافت بعد از پیغمبر و مقام اختصاصی اهل بیت در میان امت، وارد شویم. مجموع مسائلی که در این زمینه طرح شده است عبارت است از:

الف) مقام ممتاز و فوق عادی اهل بیت و اینکه علوم و معارف آنها از یک منبع فوق بشری سرچشمه می‌گیرد و آنها را با دیگران و دیگران را با آنها نتوان قیاس کرد؛

ب) احقیقت و اولویت اهل بیت و از آن جمله شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امر خلافت، هم به حکم وصیت و هم به حکم لیاقت و فضیلت و هم به حکم قرابت؛

ج) انتقاد از خلفا؛

د) فلسفه اغماض و چشم‌پوشی علی (علیه السلام) از حق مسلم خود و حدود آن، که نه از آن حدود تجاوز کرده، نه در آن حدود از انتقاد و اعتراض کوتاهی کرده است.

مقام ممتاز اهل بیت

«مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْنَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حِكْمِهِ وَ كَهْوْفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ؛ بِهِمْ أَقَامَ أَنْجَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَانِصِهِ ... لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأَمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفَى الْغَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمْ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ، أَلَا إِنَّ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُتَقَلِّبِهِ» (خطبه ۲)؛ جایگاه راز خدا، پناهگاه دین او، صندوق علم او، مرجع حکم او، گنجینه‌های کتاب‌های او و کوه‌های دین او می‌باشند. به وسیله آنها پشت دین را راست کرد و تزلزلش را مرتفع ساخت ... احدی از امت با آل محمد ﷺ قابل قیاس نیست. کسانی را که از نعمت آنها متعین‌اند، با خود آنها نتوان هم ترازو کرد. آنان رکن دین و پایه یقین‌اند. تندروان باید به آنان (که میانه‌روند) برگردند و کندروان باید سعی کنند، به آنان برسند. شرایط ولایت امور مسلمین در آنها جمع است و پیغمبر درباره

آنها تصریح کرده است و آنان کمالات نبوی را به ارث برده‌اند. این هنگام است، زمانی که حق به اهلش بازگشته، به جای اصلی خود منتقل گشته است.

آنچه در این چند جمله به چشم می‌خورد، برخورداری اهل بیت از یک معنویت فوق‌العاده است که آنان را در سطحی مافوق سطح عادی قرار می‌دهد و در چنین سطحی احدی با آنان قابل مقایسه نیست. همچنان که در مسئله نبوت مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر غلط است، در امر خلافت و امامت نیز با وجود افرادی در این سطح، سخن از دیگران بیهوده است:

• «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَتَابِعُ الْحَكَمِ» (خطبه ۱۰۷)؛ ما

درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن‌های علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم.

• «أَيُّ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمْ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا؟ كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ، بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى، إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبُطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَضْلُعُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ لَا تَضْلُعُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ» (خطبه ۱۴۲)؛ کجایند کسانی که به دروغ و از روی حسد (که خداوند ما را بالا برده و آنها را پایین، به ما عنایت کرده و آنها را محروم ساخته است، ما را وارد کرده و آنها را خارج) گفتند که راسخان در علم - که در قرآن آمده است - آنانند نه ما؟! تنها به وسیله ما هدایت جلب و کوری برطرف می‌گردد؛ امامان از قریشند اما نه همه قریش بلکه خصوص یک تیره، از بنی‌هاشم؛ جامعه امامت جز بر تن آنان راست نیاید و کسی غیر از آنان چنین شایستگی را ندارد.

• «نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا شُمِي سَارِقًا» (خطبه ۱۵۲)؛ جامعه زیرین و یاران واقعی و گنجوران دین و درهای ورودی اسلام ماییم؛ به خانه‌ها جز از درهایی که برای آنها مقرر شده است، نتوان داخل شد، فقط دزد است که از دیوار (نه از در) وارد می‌شود.

• «فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا» (خطبه ۱۵۲)؛ بالاترین آیات ستایشی قرآن درباره آنان است، گنج‌های خدای رحمانند، اگر لب به سخن بکشایند، آنچه بگویند عین حقیقت است، فرضاً سکوت کنند، دیگران بر آنان پیشی نمی‌گیرند.

• «هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ (حُكْمُهُمْ) عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ وَلَانِجُ الْإِعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنَبَتِهِ، عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وَعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ سِمَاعٍ وَ

روایه، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرُعَاةُ قَلِيلٌ» (خطبه ۲۳۷)؛ آنان مایه حیات علم و مرگ جهل می باشند، حلم و بردباریشان (یا حکم‌هایی که صادر می‌کنند و رأی‌هایی که می‌دهند) از میزان علمشان حکایت می‌کند و سکوت‌های به موقعشان از توأم بودن حکمت با منطق آنها خبر می‌دهد، نه با حق مخالفت می‌ورزند و نه در حق اختلاف می‌کنند. آنان پایه‌های اسلام و وسایل احتفاظ مردمند، به وسیله آنها حق به جای خود برمی‌گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور می‌شود و زبانش از بیخ بریده می‌شود. آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فراگرفته‌اند، نه آنکه طوطی‌وار شنیده و ضبط کرده باشند و تکرار کنند، همانا ناقلان علوم فراوانند اما جانبداران آن کمند.

در ضمن کلمات قصار نهج‌البلاغه داستانی نقل شده که کمیل بن زیاد نخعی گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) (در دوره خلافت و زمان اقامت در کوفه) دست مرا گرفت و با هم از شهر به طرف قبرستان خارج شهر بیرون رفتیم. همین که به خلوتگاه صحرا رسیدیم، آه عمیقی از دل برکشید و به سخن آغاز کرد. در مقدمه سخن فرمود: ای کمیل! دل‌های فرزندان آدم به منزله ظرف‌هاست؛ بهترین ظرف‌ها آن است که بهتر مطروف خود را نگهداری کند، پس آنچه می‌گویم، ضبط کن. علی (علیه السلام) در این سخنان خود که اندکی مفصل است، مردم را از نظر پیروی راه حق به سه دسته تقسیم می‌کند و سپس از این که انسان‌های لایقی نمی‌یابد که اسرار فراوانی که در سینه انباشته دارد، بدانان بسپارد، اظهار دل‌تنگی می‌کند. اما در آخر سخن خود می‌گوید: البته چنین نیست که زمین به کلی از مردان الهی آن چنان که علی آرزو دارد، خالی بماند؛ خیر، همواره و در هر زمانی چنین افرادی هستند، هر چند کمند:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُوْا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَلَّا تَبْتَغَلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، وَكَمْ ذَا وَائِنٍ؟ أَوْلَيْكَ وَاللَّهِ الْأَقْلَوْنَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُوَدِّعُوا نُظْرَانَهُمْ، وَيُزَرِّعُوا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلْتَنَا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ وَانْسَوَا بِمَا اسْتَوْحَسَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِهِ، أَهْ أَهْ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ» (حکمت ۱۴۷)؛

چرا، زمین هرگز از حجت (خواه ظاهر و آشکار یا ترسان و پنهان) خالی نیست، زیرا حجت‌ها و آیات الهی باید باقی بمانند. اما چند نفرند و کجایند؟ آنان به خدا قسم از نظر عدد از همه کمتر و از نظر منزلت در نزد خدا از همه بزرگترند. خداوند به وسیله آنها دلایل خود را نگهداری می‌کند تا آنها را نزد مانده‌های خود بسپارد و در دل امثال خود بذر آنها را بکارند. علم از غیب و باطن در منتهای بصیرت بر آنها هجوم کرده است، به روح یقین پیوسته‌اند، آنچه بر اهل تنعم دشوار

است، بر آنها آسان است و آنچه مایه وحشت جاهلان است، مایه انس آنان است، دنیا و اهل دنیا را با بدن‌هایی همراهی می‌کنند که روح‌های آن بدن‌ها در جای دیگر است و به عالی‌ترین جایگاه‌ها پیوسته است. آری! جانشینان خدا در زمین خدا و دعوت کنندگان مردم به دین خدا اینانند. آه آه! چقدر آرزوی دیدن اینها را دارم.

در این جمله‌ها هر چند نامی ولو به طور اشاره از اهل بیت برده نشده است، اما با توجه به جمله‌های مشابهی که در نهج البلاغه درباره اهل بیت آمده است، یقین پیدا می‌شود که مقصود ائمه اهل بیت می‌باشند. از مجموع آنچه در این گفتار از نهج البلاغه نقل کردیم، معلوم شد که در نهج البلاغه علاوه بر مسأله خلافت و زعامت امور مسلمین در مسائل سیاسی، مسأله امامت به مفهوم خاصی که شیعه تحت عنوان «حجت» قائل است، عنوان شده و به نحو بلیغ و رسایی بیان شده است» (مطهری، ۱۳۵۴).

حسن‌زاده آملی و انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

«در نهج البلاغه حدود یک صد و چهل مورد از بیان ولی الله اعظم وصی الله در اوصاف اولیاء الله اعم از رسول، نبی، وصی و ولی آمده است که هر یک در موضوع مذکور اصلی پایدار و دستوری استوار و مشرب آب حیات و منبع شراب طهور است و در رساله نامبرده بیش از هفتاد موضع را به اختصار و فهرست‌وار نقل و در پیرامون برخی از آنها بحث شده که ده مورد اصلی آنها عبارتند از: ولی الله، خلیفه الله، قطب زمان، مصلح بریه (خلق) الله، معدن کلمات الله، حجت الله، عقل مستفاد، ثمره شجره وجود، مؤید به روح القدس و صاحب مرتبه قلب.» (حسن زاده، ۱۳۶۰).

۲ - پیشینه پژوهش

اول) پیشینه پژوهش در بخش روش‌نگویی و نمونه

الف) سابقه پژوهش در حوزه نشر مقالات مجلات علمی

در پژوهش نصرالله آقاجانی (۱۳۸۲)، به مطالعه «استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی» پرداخته، «ارائه الگوها» به عنوان عوامل نظارت بیرونی در پیش‌گیری مورد تأکید قرار گرفته است. پژوهش مجید معارف و مریم افکاری (۱۳۸۵)، به بررسی «رسول خدا ﷺ اسوه کامل بشریت در قرآن» تأکید داشته‌اند. در مقاله عبدالرسول مشکات (۱۳۸۵)، با عنوان «از اخلاق توصیه مدار تا اخلاق ولایی و اسوه‌مدار، بررسی تطبیقی دو روش تربیتی در اخلاق» روش‌های تربیت اخلاقی را با دو عنوان «روش توصیه‌مدار» و «روش اسوه‌مدار» از یکدیگر متمایز نموده‌ایم. مقاله علی اصغر الهامی‌نیا (۱۳۸۵)، بر آن است که اسوه حسنه بودن پیامبر ﷺ را به بحث

گذاشته است. محسن قاسم‌پور (۱۳۸۶)، به بررسی «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن» پرداخته است: «پیش‌فرض بنیادین در تحلیل شاخص‌های رشد انسانی و معنوی الگوی رفتاری اسوه‌های قرآنی است. پیامبران به مثابه انسان‌های رشد یافته، شاخص‌هایی چون: خردورزی، ایمان، شرح صدر، اخلاص، مهرورزی، صبر، شرح صدر و اعتدال را واجد بوده‌اند».

در نوشتار مصطفی عباسی مقدم (۱۳۹۱)، ضمن اشاره به روش‌های مهم تبلیغ، روش اسوه‌نمایی را از ابعاد مختلف به ویژه در آیات قرآن مورد بررسی قرار داده است. هدف پژوهش فاطمه رمضانی و مسعود حیدری (۱۳۹۱)، «تعیین روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج‌البلاغه» گزارش شده است. در مجموع شش روش برای تربیت اجتماعی کودک مورد بررسی و تبیین قرار گرفته که یکی از آنها «روش الگویی» بوده است. دادمحمد امیری (۱۳۹۳)، نقش الگو در تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. «اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تربیتی و تبلیغی آنان» پژوهش مصطفی عباسی‌مقدم (۱۳۹۳)، گزارش شده است. «راهکارهای تعالی معنویت با تکیه بر نهج‌البلاغه» عنوان پژوهش محمد حسین بیات (۱۳۹۳)، ثبت شده است:

«طبق حکم عقل، جهت دست یافتن به سعادت و معنویت باید از پیامبر رحمت ﷺ و امامان معصوم که جانشینان به حق او هستند، پیروی نمایند. نویسنده در این مقاله کوشش نموده تا چگونگی تحصیل معنویت و کمالات مطلوب بشریت را با تکیه به سخنان امیر سخن، علی‌علیه‌السلام، در نهج‌البلاغه نشان دهد. بدیهی است که پیروی از حضرت علی‌علیه‌السلام عین پیروی از پیامبر خاتم ﷺ می‌باشد و نیز پیروی از پیامبر، عین پیروی از خداوند است. همچنین پیروی از سایر امامان نیز، عین پیروی از امیرالمؤمنین ﷺ است که آنان مظاهر کمالات علی‌علیه‌السلام و پیامبر ﷺ می‌باشند».

«تبیین نقش امام در تعالی معنوی جامعه با تکیه بر نهج‌البلاغه» در پژوهش محمد باقر حسینی (۱۳۹۶)، مورد مذاقه قرار گرفته است. طبق حکم عقل، برای دست یافتن به سعادت و معنویت باید از پیامبر رحمت ﷺ و امامان معصوم ﷺ - که جانشینان به حق او هستند - پیروی نمایند. نگارنده در این مقاله کوشش نموده است که چگونگی تحصیل معنویت و کمالات مطلوب بشریت را با تکیه به سخنان امیر سخن، حضرت علی‌علیه‌السلام، در نهج‌البلاغه نشان دهد. پیروی از پیامبر عین پیروی از خداوند است. همچنین پیروی از سایر امامان نیز عین پیروی از امیرالمؤمنین ﷺ است که آنان مظاهر کمالات علوی ﷺ و نبوی ﷺ هستند. هدف پژوهش محمد قاسمی (۱۳۹۷)، «بررسی ریشه‌ها، معانی و مصادیق واژه قرآنی "اسوه"»، گزارش شده است. پژوهش محمد مهدی کامیابی و همکاران (۱۳۹۷)، به بررسی «تأملی در معناشناسی واژه "اسوه" در

قرآن و حدیث»، توجه داشته‌اند: نقش اسوه و الگو در تکوین شخصیت آدمی و سعادت وی انکارناپذیر است. به همین سبب در آموزه‌های دینی و دیگر علوم نیز به بحث الگوپردازی پرداخته شده است. واژه «اسوه» در این موضوع نقش کلیدی داشته و پرکاربرد است. هدف از نوشتن مقاله سهیلا حسن‌زاده (۱۳۹۸)، بررسی تبیین «نقش الگو در تربیت فرزندان از دیدگاه قرآن کریم» است.

ب) سابقه پژوهش در حوزه نشر کتاب

- ۱ - نقش الگوها در تربیت (محمد تقی میرابوالقاسمی، ۱۳۵۳)؛
- ۲ - نقش الگو در تربیت انسان (محمد سلیمانی، ۱۳۹۰)؛
- ۳ - نقش الگوها در تربیت اخلاقی نوجوانان با تأکید بر منابع اسلامی (مریم محمدی، ۱۳۹۸).

دوم) پیشینه پژوهش در بخش اهل بیت در نهج البلاغه

الف) سابقه پژوهش در حوزه نشر مقالات مجلات علمی

جستجوی منابع مجلات علمی الکترونیکی تا نیمه دوم سال ۱۴۰۰، معرف آن بوده که تعداد ۸۴ مقاله در پایگاه اطلاع رسانی نور مگز در خصوص کلید واژه «اهل بیت» ثبت شده که به برخی از آنها به ترتیب تاریخی اشاره می‌شود:

مصطفی خلیلی (۱۳۸۱)، در بررسی «اهل بیت (علیهم‌السلام) از دیدگاه علی (علیه‌السلام)» ده ویژگی اهل بیت در نهج البلاغه را توضیح داده که عبارتند از: اهل بیت (علیهم‌السلام) ارکان دینند، اهل بیت (علیهم‌السلام) درب علم پیامبرند، هلاکت در تخلف از راه عترت است، سنت معصومین (علیهم‌السلام) و هدایت انسان‌ها، وجوب دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام) از جانب خداوند، اهل بیت (علیهم‌السلام) مانع عذاب الهی، اهل بیت (علیهم‌السلام) میزان حق و باطل و معیار عدالت، عمل به دستورهای اهل بیت (علیهم‌السلام) ضامن سعادت است، کوری دل در دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام)، خاندان رسالت، بهترین الگوی عملی و اهل بیت (علیهم‌السلام) و حق حکومت. پژوهش حسن قلی‌پور (۱۳۸۵)، توجه به بررسی «اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) در قرآن و سنت» داشته است. طیبه بلوردی (۱۳۸۸)، در مقاله «اهل بیت در نهج البلاغه» گزارش نموده است:

«اهل بیت دارای منزلتی شایان و برجسته‌اند و راهبرانی هستند که با مدیریت خود آدمی را به سوی رشد معنوی و کمال سوق می‌دهند و تجسم عینی مکتب اسلام می‌باشند و واقعیت‌های تاریخی و اخبار رسیده، نیز بر محاسن اخلاقی و شخصیت برجسته آنها تکیه دارد. موضوع معرفت و شناخت اهل بیت (علیهم‌السلام) از مسائل محوری و اساسی دین ما محسوب می‌شود و در این راستا یکی از راه‌های شناخت بیشتر و عمیق آنان «بررسی تعیین جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) از دیدگاه نهج البلاغه» می‌باشد، تا زمینه‌هایی را که در

نهج البلاغه در مورد شخصیت و ویژگی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به آنها اشاره شده است، کنکاش کنیم. تحقیق در این طرح مروری تشریحی است که بعد از بررسی تمام خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه صورت گرفته و جملاتی که درباره اهل بیت و شناخت و شخصیت آنها بوده است، استخراج و از سایت‌های اینترنتی و شرح و تفسیرهای نهج البلاغه استفاده شده است. در این طرح سخنان امام در نهج البلاغه که حول محور اهل بیت و عترت بیان گردیده، جمع‌آوری شده است، سپس خصوصیات و ویژگی‌های اهل بیت را به پانزده عنوان تقسیم و تحت عناوین خاص آورده است و جمله‌های مرتبط با هر موضوع را بیان کرده تا جایگاه اهل بیت در سخنان امام تعیین شود.

پژوهش «تجلی مرتبت اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن در آینه نهج البلاغه» توسط حامد پوررستمی (۱۳۸۹)، به ثبت رسیده است: «منزلت و جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن کریم یکی از موضوعاتی است که در نهج البلاغه از آن سخن به میان آمده است؛ موضوعی که توجه به آن از دو حیث «عترت‌شناختی» و «قرآن‌شناختی» مهم ارزیابی می‌شود. به نظر می‌رسد، درنگ سندی درباره «فیهم کرائم القرآن» و نسخه پژوهی آن هم مغفول مانده است. نویسنده در این مقاله می‌کوشد، با پردازش شواهد یاد شده، تصویری درست و شایسته از منزلت قرآنی اهل بیت (علیهم‌السلام) در کلام امیرمؤمنان ارائه دهد. «مقامات اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن و روایات» عنوان پژوهش محمد مرتضوی (۱۳۸۹)، ثبت شده است: «امت اسلامی در مصداق «اهل بیت» اختلاف دارند و دو گروه عمده اسلامی (شیعه و اهل سنت) درباره جایگاه آنان نزد خداوند و نقش آنان در نظام آفرینش، دو نگاه مهم دارند؛ نگاه افراطی، آنان را فوق بشر تصور می‌کند و صفات خدایی برای آنان در نظر می‌گیرد و نگاه تفریطی آنان را در حد مسلمان عادی می‌داند و گاهی تکفیر هم می‌کند. با بررسی متون حدیثی دو گروه، می‌توان حد وسط این افراط و تفریط را اثبات کرد که عبارت است از: «پذیرش بندگی آنان در برابر خداوند، با وجود برخورداری از مقاماتی، مانند خلافت، ولایت، امامت و عصمت»؛ با این توجیه که مستندات دینی اثبات می‌کند، این مقامات اعطایی از سوی خداوند هستند؛ نه ذاتی آنان. با توجه به بررسی متون دینی، این مقامات متناسب با نیازهای مردم طراحی و جعل شده است. این مقاله نمونه‌ای از مقامات حقیقی آنان را - بر اساس روایات دو گروه - بررسی و مستندات، فلسفه جعل و مصداق آنها را از روایات دو فرقه ارائه می‌کند.

علیرضا کمالی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مصداق اهل بیت (علیهم‌السلام) در نهج البلاغه»، گزارش نموده است: «قرآن کریم در آیه تطهیر به صراحت به لفظ اهل بیت اشاره فرموده است. مفسران شیعه درباره مصداق آنکه پنج تن آل عبا هستند، اتفاق نظر دارند؛ اما مفسران اهل سنت بر یک عقیده

نبوده و آراء مختلفی را در این باره مطرح نموده‌اند که حاصل اکثر آنها این است که اهل بیت شامل تمامی بستگان نسبی و سببی پیامبر می‌باشد. در این مقاله با کنکاشی در نهج البلاغه که متعلق به دوره صدر اسلام و بخشی از فرمایشات نخستین کاتب و شاهد همیشگی وحی قرآنی است، تلاش شده است تا دیدگاه امام علی (ع) درباره مصداق اهل بیت را بازشناساند. آن حضرت اهل بیت را دارای ویژگی‌های خاص می‌داند که تنها بر پنج تن آل عبا قابل انطباق است.

در مقاله مهدی فرمانیان و علی رضا میرزایی (۱۳۹۵)، با عنوان «تمایزات اهل بیت (ع) به عنوان انسان برتر در نظر ابن حنبل و ابن تیمیه»، دیدگاه دو عالم حنبلی درباره منزلت اهل بیت (ع) بررسی تطبیقی انجام گرفته است.

«ابن حنبل در کتب خود؛ همانند المسند و فضائل الصحابه و مطالب منقول در کتب تاریخ و سیر، نگاه اجلالی و تثبیتی و احترام‌آمیز به اهل بیت (ع) دارد. هرچند وی از سلسله‌جنبانان اهل حدیث و سلفی‌گری است، در شکستن فضای عثمانیه و مروانی ضد علی (ع) نقش ممتازی ایفا کرد. نقش و اهتمام او در تریع و تثبیت خلفای راشدین در چهار نفر، که منتهی به علی (ع) می‌شود، بسیار برجسته است. دیدگاه‌های ابن تیمیه، خلف ابن حنبل نیز، با وجود اشتراکات فراوان، گاه متفاوت با ابن حنبل است و گاه نیز با وی اختلاف دارد و بعضاً نسبت به اکثریت علمای اهل سنت در موضوع منزلت اهل بیت (ع) متفرد می‌شود. موضع ابن تیمیه راجع به اهل بیت (ع) اجلالی و تثبیتی است اما در اثر عواملی گاه گرفتار جدل‌های بی‌حاصل و تفریط در حق اهل بیت (ع) شده است. شیعیان، ائمه اهل بیت (ع) را به عنوان انسان کامل قبول دارند که مظهر تجلی اسما و صفات الهی است. این نگاه در اهل سنت طرفدار ندارد و دو اندیشمند حنبلی مذکور با وجود اعتقاد به منزلت والای آن ذوات مقدسه آنها را از نمونه انسان‌های برتر جامعه بشری و اسلامی می‌شناسند».

نوشته حسین منافی و عزالدین رضائزاد (۱۳۹۵)، به روش تحلیلی - توصیفی، مرجعیت علمی اهل بیت در آیاتی از قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. عزالدین رضائزاد و حسین منافی (۱۳۹۶)، به بررسی «مرجعیت علمی اهل بیت (ع) در روایات اهل سنت»، پرداخته‌اند: «در این جستار این نتیجه به دست آمده است که پاره‌ای از این احادیث تنها در مورد حضرت علی (ع) وارد شده است اما از آنجاکه علم آن حضرت بعد از ایشان به دیگر امامان منتقل شده است، این شأن شامل دیگر معصومین (ع) نیز خواهد شد». پژوهش علی ظفر یوسفی (۱۳۹۸)، اختصاص به «مفهوم‌شناسی اهل بیت (ع)»، داشته است. «بازشناسی سیمای عترت (ع) در نهج البلاغه»، عنوان پژوهش ناصر قره‌خانی و علی حسین غلامی یلقون آقاج (۱۴۰۰)، گزارش شده است:

«عترت طاهره (ع) یکی از دو یادگار گران‌بهای پیامبر اسلام (ص) و از جمله موضوعات مهمی است که می‌توان آن را در کلام امام علی (ع) مورد مطالعه قرار داد. شناسایی و شناساندن عترت (ع) و بیان فضایل آنها در نهج البلاغه از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است که در شناختن عترت (ع)، مسلمین را یاری خواهد نمود. زیرا شناخت عترت و شناساندن آن یکی از تکالیف مهم اسلامی است و هر مسلمانی

وظیفه دارد، پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر ﷺ و امام خویش را بشناسد، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بازشناسی سیمای عترت ﷺ در نهج البلاغه پرداخته است. با توجه به گستردگی موضوع شش خطبه شامل خطبه‌های ۲، ۸۷، ۹۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲ به عنوان پیکره پژوهش مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. برآیند پژوهش نشان داد که امام ﷺ در بخش‌های مختلف نهج البلاغه به جایگاه والای عترت ﷺ اشاره فرموده‌اند که می‌توان آن را در عناوین: خصایص پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ، امام مهدی (عج)، اهل بیت و عترت ﷺ دسته‌بندی نمود. اهتمام امام ﷺ به این موضوع نشان‌گر عظمت جایگاه آنان از جنبه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی، علمی، سیاسی است که از سویی چهره واقعی عترت ﷺ را نشان می‌دهد و از سوی دیگر حقانیت آنها را بیان می‌کند. اهمیت شناخت عترت ﷺ در کلام امام ﷺ تا جایی است که ورود به بهشت منحصر به کسانی است که آنها را به حق بشناسند و ورود به دوزخ سزاوار کسانی که آنان را انکار کنند».

پژوهش محمدعلی رضایی اصفهانی و داراب نبی‌زاده (۱۴۰۰)، درباره «مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ بر پایه تفسیر تطبیقی آیه اهل الذکر»، انجام گرفته است: «آیه ۴۳، سوره نحل، درباره مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ نازل شده است. مفسران شیعه و اهل تسنن درباره مصداق «اهل ذکر» اختلاف نظر دارند. گروهی از مفسران اهل تسنن بر پایه سیاق آیه، مصداق اهل ذکر را اهل کتاب می‌دانند. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل تسنن بر اساس روایات، مصداق کامل اهل ذکر را اهل بیت ﷺ می‌دانند. نتیجه پژوهش آن است که اهل ذکر به معنای عالمان و آگاهان است. در زمان نزول آیه، اهل کتاب و دیگر افراد آگاه می‌توانند یکی از مصادیق اهل ذکر باشند؛ ولی اهل بیت ﷺ برای همیشه مصداق اکمل اهل ذکر هستند».

پژوهش فاطمه هاشمی و همکاران (۱۴۰۰)، با هدف بازشناسی و تبیین «کارکردهای تربیتی مودت اهل بیت ﷺ»، به رشته تحریر در آمده است، از نوع تحقیقات کیفی است و با روش تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌های به بررسی موضوع پرداخته است. نتیجه پژوهش، شناسایی بخشی از کارکردهای تربیتی مترتب بر مودت اهل بیت ﷺ، در حوزه فردی و اجتماعی بود که عبارت هستند از: توسعه خودآگاهی، ژرفابخشی به فهم معارف قرآنی، تزکیه و تطهیر نفس به دو صورت تطهیر فعالانه و تطهیر تصرفی، تألیف حبی و ایمن‌سازی محب از مخاطرات روانی، اخلاقی و معنوی.

ب) سابقه پژوهش در حوزه نشر کتاب

۱ - کتاب «مفهوم‌شناسی و مصداق یابی اهل بیت ﷺ»، نوشته غلام‌حسین زینلی (۱۳۸۷)، می‌باشد. عناوین اصلی کتاب شامل موارد ذیل گزارش شده است: اشاره؛ ضرورت شناخت اهل بیت ﷺ؛ قرائن درونی شمول آیه تطهیر بر اهل بیت ﷺ؛ قرائن برونی شمول آیه تطهیر بر

اهل بیت (علیهم السلام)؛ اشتغال آیه تطهیر بر سایر امامان شیعه؛ ویژگی‌ها و اوصاف امامان (علیهم السلام) در حدیث «لایزال الدین قائما...»؛

۲ - کتاب «اهل بیت در نهج البلاغه» نوشته وهاب جعفری (۱۳۸۱)؛

۳ - کتاب «اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه» نوشته آیت الله سید علی حسینی میلانی (۱۳۸۹) در سه بخش تدوین شده است؛

الف) آفرینش اهل بیت (علیهم السلام)؛

ب) اخلاق و خوهای پسندیده اهل بیت (علیهم السلام) (پرورش یافتگان نبوت)؛

ج) کمالات و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه (جایگاه و مقام اهل بیت (علیهم السلام) همانند منزلت قرآن است).

۴ - «سیمای اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه»، عنوان کتاب «غلام رسول محسنی ارزگانی» (۱۳۹۰)، در سه بخش تنظیم شده، سعی بر بیان فضایل ممتاز اهل بیت (علیهم السلام) و جایگاه ممتاز آنان نزد خداوند متعال به ویژه ولایت آنان و ویژگی‌های اولیای الهی از منظر امام علی (علیه السلام) و سخنان ایشان در نهج البلاغه داشته و جلوه‌هایی از ایمان کامل آنان، هدایت عالمانه ایشان، ویژگی‌های علمی اهل بیت و فضایل معنوی و سیره اخلاقی ایشان منعکس گردد؛

۵ - «اهل البیت فی نهج البلاغه: قراءه تاویلیه» (حاکم حبیب الکریتی، ۲۰۱۴م)؛

۶ - «اهل البیت فی نهج البلاغه» (حیدر فاضل الشکری؟)؛

۷ - کتاب «اهل البیت مکانتهم و فضلهم و موقف الامة منهم فی نهج البلاغه» نوشته بسام کامل زاجی الزیدی (۲۰۱۷)، در چهار فصل تنظیم شده است: کتاب نهج البلاغه؛ مضامین و مصادر و مقام علمی شریف رضی، اهل بیت در نهج البلاغه، مکانت اهل بیت در نهج البلاغه (شامل سه مبحث)، فضیلت اهل بیت و موضع‌گیری امت در قبال ایشان در نهج البلاغه (شامل دو مبحث).

سؤالات پژوهش

۱ - سیمای اهل بیت در نهج البلاغه به مثابه تراز انسان نمونه چگونه ترسیم شده است؟

۲ - چه بخشی از نهج البلاغه درباره سیمای اهل بیت به مثابه تراز انسان نمونه گزارش شده است؟

۳ - ابعاد گوناگون سیمای اهل بیت در نهج البلاغه به مثابه تراز انسان نمونه کدام است؟

۴ - سیمای اهل بیت در نهج البلاغه به مثابه تراز انسان نمونه به ترتیب ساختار نهج البلاغه چگونه معرفی شده است؟

۵ - در بیانات امام علی علیه السلام چه موضوعاتی در خصوص سیمای اهل بیت به مثابه تراز انسان نمونه آمده است؟

۶ - چه نسبتی بین ابعاد گوناگون سیمای اهل بیت به مثابه تراز انسان نمونه در نهج البلاغه وجود دارد؟

۳ - روش پژوهش

با توجه به هدف تحقیق، نوع پژوهش بر اساس «استفاده از منابع موجود» (مطالعه کتابخانه‌ای یا اسنادی) و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد. مراحل تحقیق حاضر به صورت ذیل انجام گرفته است:

الف) مراجعه به منابع و فهارس موضوعی نهج البلاغه در راستای شناسایی اولیه موارد مربوط به موضوع اهل بیت علیهم السلام؛

۱ - تصنیف نهج البلاغه اثر لبیب بیضون (۴۲ مورد)؛

۲ - الهادی الی موضوعات نهج البلاغه تألیف آیه اله مشکینی (۲۰ مورد)؛

۳ - الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تألیف علی انصاریان (۲۹ مورد)، (۴ مورد پس از ارزیابی، حذف شدند)؛

۴ - المعجم الموضوعی لنهج البلاغه اثر اویس کریم محمد (۱۹ مورد)؛

۵ - شرح نهج البلاغه اثر شیخ محمدتقی شوشتری (۳۴ مورد در موضوع امامت عامه)، (۲۴ مورد از آنها در تحقیق حاضر هم گزارش شده‌اند)؛

۶ - الکتاب المعجم لموضوعات نهج البلاغه اثر سیدکاظم ارفع (۷ مورد)؛

۷ - شرح نهج البلاغه صبحی صالح (ناصرمکارم شیرازی)، (۱۷ مورد).

ب) پس از بررسی و مطالعه دقیق هفت منبع مذکور، در مجموع تعداد ۳۲ مورد (۶۱ فراز) شناسایی و نهایی شدند؛

ج) مطالعه، فیش برداری و فهرست نویسی ۳۲ مورد به تفکیک و ترتیب خطبه‌ها، نامه و حکمت‌های نهج البلاغه؛

د) نگارش نهایی گزارش تحلیل داده‌های تحقیق بر اساس ۳۲ مورد به ترتیب ساختار نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه و حکمت‌های نهج البلاغه) بر اساس ترجمه فارسی فیض الاسلام.

۴ - یافته‌ها

بخش اول: بخش خطبه‌های نهج البلاغه

۱ - خطبه ۲ فراز ۱۱ تا ۱۶: «هُم مُؤَضِّعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عَيْنُهُ عَلِمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَ كَهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْجِنَاءُ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَانِصِهِ ... زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ، لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي. وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمْ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ، الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقِلِهِ؛ آلِ مُحَمَّدٍ، امينان اسرار خداوندند و پناهگاه اوامر او و معدن علم او و مرجع حکمت او و خزانه کتاب‌های او و قله‌های رفیع دین او. قامت خمیده دین به پایمردی آنان راستی گرفت و لرزش اندام‌هایش به نیروی ایشان آرامش یافت ... گناه می‌کارند و کشته خویش به آب غرور آب می‌دهند و هلاکت می‌دروند. در این امت هیچ کس را با آل محمد ﷺ مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت‌های ایشانند با ایشان برابر نتوان داشت که آل محمد اساس دینند و ستون یقین که افراط‌کاران به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین پیوندند. ویژگی‌های امامت در آنهاست و بس و وراثت نبوت منحصر در ایشان. اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته آن است و به جایی باز آمده که از آنجا رخت بر بسته بود.

زمینه طرح موضوع تحقیق: توحید و بعثت؛

ویژگی اهل بیت (۷ مورد)؛

کارکرد اهل بیت (۲ مورد)؛

نقش ما در قبال اهل بیت (۲ مورد)؛

اهمیت و ضرورت اهل بیت (۴ مورد).

۲ - خطبه ۴، فراز ۱: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمْ الْعُلَبَاءَ وَبِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ الْبِرَارِ»؛ به سبب ما در تاریکی‌ها راه پیدا کردید و به اوج بلندی و قله رفعت فراز آمدید و از ظلمت شب به روشنای سپیده رسیدید.

کارکرد اهل بیت (سه مورد)

۳ - خطبه ۲۶ فراز ۴: «فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى»؛ پس از وفات پیامبر ﷺ و بی‌وفایی یاران به اطراف خود نگاه کرده، یآوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر یاری کنند، کشته خواهند شد و به مرگ آنان رضایت ندادم.

نسبت بین اهل بیت و قریش در موضوع بیعت و خلافت

۴ - خطبه ۶۶، فراز ۲: «فَمَادَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا: احْتَجَّتْ بِأَنْهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ﷺ فَقَالَ ﷺ: اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَأَصَاغُوا الثَّمَرَةَ» (اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن درباره آنها معنایی نداشت). سپس پرسید، قریش در سقیفه چه گفتند؟ جواب دادند: قریش می گفتند: ما از درخت رسالتیم، امام ﷺ فرمود) به درخت رسالت استدلال کردند!! اما میوه اش را ضایع ساختند.

نسبت بین موضوع اهل بیت و قریش در مسئله بیعت و خلافت

رد استدلال انصار و قریش نسبت به امامت در سقیفه

۵ - خطبه ۸۶، فراز ۱۳ تا ۱۶: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ أَتَى تُؤْفَكُونَ! وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ يَبْنِيكُمْ عِثْرَةُ نَبِيِّكُمْ؟ وَ هُمْ أَزْمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ! وَ أَلَيْسَنَّهُ الصَّدَقُ! فَانْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَ رُدُّوهُمْ وَزُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ﷺ: إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ؛ مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برپاست و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغ های هدایت روشن گر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سوبیشان هجوم آورید. ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی شود.

موعظه یاران؛

ویژگی اهل بیت (سه مورد)؛

اهمیت اهل بیت (یک مورد)؛

ما و اهل بیت (نقش و وظیفه ما)، (دو مورد).

۶ - خطبه ۹۲، فراز ۷: «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِنَجَاةٍ، وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ؛ ما اهل بیت پیامبر

ﷺ از آن فتنه ها در امانیم و مردم را بدان نمی خوانیم.

سرانجام تلخ و دردناک بنی امیه

اهمیت اهل بیت (فتنه ها و اهل بیت)

۷ - خطبه ۹۳، فراز ۴ و ۵: «حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنَبَاتًا وَ أَعَزَّ الْأُرُومًا تَمْغَرِسًا مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَمْنَهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَ انْتَجَبَمْنَهَا أُمَنَاءُهُ. عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثَرِ وَ أَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ: نَبَتْ فِي حَرَمٍ، وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ، وَ ثَمَرٌ لَا يَنَالُ؛ تا

اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد ﷺ رسید، نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امنیان خود را از آن آفرید، به وجود آورد که عترت او بهترین عترت ها، خاندانش بهترین خاندان ها و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا روید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی رسد.

زمینه طرح موضوع تحقیق: وصف پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم السلام)؛

نسبت بین پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم السلام)؛

اهمیت و چیستی اهل بیت (کرامت الهی)؛

مشخصات و ویژگی های اهل بیت (۲۱ مورد).

۸ - خطبه ۹۶ فراز ۱۲: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی، و لن یعیذوکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا، و ان نهضوا فانهضوا، و لا تسبقوهم فتضلوا، و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا»؛ مردم به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند، اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

نقش و وظیفه ما نسبت به اهل بیت (سه مورد)؛

اهمیت پیروی از اهل بیت (چهار مورد)؛

کارکرد اهل بیت (دو مورد).

۹ - خطبه ۹۹، فراز ۶: «الَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَأَرَأَيْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ»؛ آگاه باشید، مثل آل محمد ﷺ چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان (علیه السلام)). گویا می بینم، در پرتو خاندان پیامبر (علیهم السلام) نعمت های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده اید.

نسبت بین پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت؛

اهمیت اهل بیت (ستارگان آسمان)؛

اثر و کارکرد اهل بیت (دو مورد).

۱۰ - خطبه ۱۰۴، فراز ۱۱ و ۱۰: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْأَمَامِ إِلَّا مَا حُمِلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَ الْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا، وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبِيِّهِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَ أَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!» همانا بر امام واجب نیست، جز آنچه را که خدا امر فرماید و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر ﷺ، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت‌المال به طبقات مردم است. پس در فراگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد، تلاش کنید و پیش از آنکه به خود مشغول گردید، از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید، مردم را از حرام و منکرات بازدارید و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را باز دارید.

زمینه طرح موضوع تحقیق: موعظه نمودن مردم؛

نقش اهل بیت نسبت به پیروان (مسلمانان) (آنچه را که خدا امر فرماید) (پنج وظیفه)؛

نقش ما نسبت به اهل بیت (سه مورد).

۱۱ - خطبه ۱۰۸، فراز ۳۴ و ۳۵: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ، وَ مَحْطُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ» ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن‌های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم، یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه‌توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

نسبت بین پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت؛

ویژگی‌های اهل بیت (هفت مورد).

۱۲ - خطبه ۱۱۹، فراز ۱: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ. وَ عِنْدَنَا - أَهْلُ الْبَيْتِ - أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ»؛ به خدا سوگند! تبلیغ رسالت‌ها، وفای به پیمان‌ها و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شد، درهای دانش و روشنایی امور انسان‌ها نزد ما اهل بیت پیامبر ﷺ است.

در بیان فضایل خویش

اهمیت اهل بیت (پنج مورد)

۱۳ - خطبه ۱۳۸، فراز ۷: «فَالزُّمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَ الْآثَارَ النَّبِيَّةَ، وَ الْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النَّبُوءَةِ»؛ پس باید بر سنت پیامبر ﷺ باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که

آشکار است، به عهد نزدیکی که بسته‌اید، وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد. زمینه طرح موضوع تحقیق اشارت به حوادث بزرگ (معرفی فتنه‌های مربوط به آخرالزمان) نقش ما نسبت به اهل بیت (دو مورد).

۱۴ - خطبه ۱۴۴، فراز ۳ تا ۵: «أَيُّ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسُخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا يَسْتَعِظِي الْهَدَى، وَبِنَا يَسْتَجْلِي الْعَمَى. إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»؛ کجا هستند آنان که پنداشتند، دانایان علم قرآنند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند، خدا ما اهل بیت پیامبر ﷺ را بالا آورده و آنان را پست و خوار نمود، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت‌های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند، همانا امامان دوازده‌گانه، همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند، مقام ولایت و امامت درخور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

مشخصات و ویژگی‌های اهل بیت (چهار مورد)؛

کارکردهای اهل بیت (دو مورد)؛

نسبت بین پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت؛

نسبت بین قریش و اهل بیت در امر خلافت.

۱۵ - خطبه ۱۵۲، فراز ۷ و ۸: «فَقَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لَامِعٌ، وَلَاخَ لَاحِجٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ يَوْمٍ يَوْمًا، وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ. وَإِنَّمَا الْأَيْمَةُ قُؤَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛ همانا طلوع‌کننده‌ای آشکار شد و درخشنده‌ای درخشید و آشکارشونده‌ای آشکار گردید و آنکه از جاده حق منحرف شد، به راه راست بازگشت، خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برابر روزی قرار داد و ما چونان مانده، در خشک‌سالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم. همانا! امامان دین، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند، کسی به بهشت نمی‌رود، جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد، جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند.

زمینه طرح موضوع تحقیق: انتقال خلافت؛

ویژگی اهل بیت (دو مورد)؛

نسبت بین قریش و اهل بیت در امر خلافت؛

اهمیت اهل بیت (چهار مورد)؛

نتایج اخروی شناخت و معرفت اهل بیت (یا انکار آن) (دو مورد).

۱۶ - خطبه ۱۵۳، فراز ۱ تا ۶: «وَنَظَرُ قَلْبِ اللَّيِّبِ بِهِ يَنْصُرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ. دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجَبُوا لِلدَّاعِي، وَ اتَّبَعُوا الرَّاعِي. قَدْ خَاصُوا بِحَارِ الْفَتَنِ، وَ أَخَذُوا بِالْبَدْعِ دُونَ السُّنَنِ، وَ أَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ. نَحْنُ الشَّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ، وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ، وَ لَا تُؤْتَى التَّبِیُّوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِيَ سَارِقًا. مِنْهَا: فِيهِمْ كَزَائِمُ الْقُرْآنِ، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يَسْبَقُوا. فَلْيَصْطَفِ رَائِدُ أَهْلِهِ، وَ لِيُخْصِرْ عَقْلُهُ، وَ لِيَكُنْ مِنْ أَتْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ. وَ النَّظَرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأً عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ ام لَه! فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عِنْدَهُ؛» عاقل با چشم دل سرانجام کار را می نگرَد و پستی و بلندی آن را تشخیص می دهد، دعوت کننده حق، پیامبر ﷺ دعوت خویش را به پایان رسانید و رهبر امت به سرپرستی قیام نمود، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبران اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه ها فرو رفته، بدعت را پذیرفته و سنت های پسندیده را واگذارند، مؤمنان کناره گیری کرده و گمراهان و دروغ گویان به سخن آمدند. مردم! ما اهل بیت پیامبر ﷺ چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف، می باشیم که جز از در، هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد و هر کس از غیر در وارد شود، دزد نامیده می شود، مردم! درباره اهل بیت پیامبر ﷺ آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند و اگر سکوت کنند، بر آنان پیشی نجویند. شرایط امامت و رهبری پس باید امام و راهنمای مردم به مردم راست بگوید و راه خرد پیماید و از فرزندان آخرت باشد که از آنجا آمده و بدانجا خواهد رفت، پس آن که با چشم دل بنگرد و با دیده درون کار کند، آغاز کارش آن است که ببیند، آیا عمل او به سود او باشد یا زیان؟ اگر به سود است، ادامه دهد و اگر زیان بار است توقف کند.

اهمیت و جایگاه بصیرت در موضوع اسوه بودن (نسبت بین پیروی و بصیرت)؛

وظیفه پیشوایان نمونه نسبت به پیروان: برخورداری از بصیرت (پیشوایان باید بصیرت داشته و

به پیروان آگاهی بخشی کنند) (سه مورد)؛

نسبت فتنه ها و شرایط اجتماعی با بصیرت (ضرورت های اجتماعی برخورداری از بصیرت) (چهار

مورد، فراز ۲)؛

ویژگی های اهل بیت (هشت مورد)؛

نسبت بین فتنه ها و اهل بیت (فتنه ها ضرورتی برای پیروی از اهل بیت هستند)؛

نقش و وظیفه ما نسبت به اهل بیت (ضرورت پیروی از امامان دوازده‌گانه) (دو مورد، فراز اول)؛

ضرورت و اهمیت اهل بیت (ورود به خانه از طریق درب آن امکان پذیر است).

۱۷ - خطبه ۱۶۰، فراز ۲: «أَشْرَتْهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَشَجَرْتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ، أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثِمَارُهَا مُمْتَدِّلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَهَجْرَتُهُ بِطَبِيعَةَ، عَلَا بِهَا دُكْرُهُ، وَامْتَدَّ مِنْهَا صُوتُهُ؛» خانواده او نیکوترین خانواده و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است.

نسبت پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)؛

ویژگی‌های اهل بیت (چهار مورد).

۱۸ - خطبه ۱۶۸، فراز ۶: «وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سِيرَةِ رَسُولِهِ ﷺ وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ؛» حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر ﷺ و قیام به حق و برپا داشتن سنت اوست.

نقش اهل بیت نسبت به پیروان (مسلمانان) (چهار وظیفه).

۱۹ - خطبه ۱۹۶، فراز ۳ و ۲: «وَمَا اسْتَسَنَّ النَّبِيُّ ﷺ فَأَقْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ أَخْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَلَا رَأْيَ غَيْرِكُمَا، وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلُهُ، فَأَسْتَسِيرُكُمَا وَ إِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْعَبْ عَنْكُمَا، وَلَا عَنْ غَيْرِكُمَا. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيَّتُهُ هُوَ مِنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ؛» به راه و رسم پیامبر ﷺ اقتدا کردم، پس هیچ نیازی به حکم و رای شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم و نیاز به مشورت شما. و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران رویگردان نبودم. و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این‌گونه رفتار را از دستورالعمل‌های پیامبر اسلام ﷺ آموختیم، که چه حکمی آورد؟ و چگونه آن را اجرا فرمود؟

زمینه طرح موضوع تحقیق: گرفتن بیعت از آن حضرت برای خلافت؛

معرفی از زبان آن حضرت: پیروی ایشان از سنت نبوی.

۲۰ - خطبه ۲۰۸، فراز ۳ و ۴: «فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَلَا ذَائِبٌ وَلَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَصَبَّيْتُ بِهِمْ عَنِ الْمُنِيَّةِ، فَأَعْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى؛» به اطرافم نگریستم، دیدم که نه یابوری دارم و نه کسی از من دفاع و حمایت می‌کند، جز خانواده‌ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد.

نسبت بین موضوع اهل بیت و قریش در مسئله بیعت و خلافت (شکایت از قریش)

۲۱ - خطبه ۲۲۴، فراز ۲: «وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُزُوفُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهْدَلَتْ عُصُونُهُ؛» همانا

ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.

ویژگی‌های اهل بیت (سه مورد)؛

اهل بیت به منزله امیران سخن.

۲۲ - خطبه ۲۲۹، فراز ۱ (آغاز خطبه) : «أَلَا يَا بَنِي وَ أُمِّي، هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَشْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُوَّةٌ»؛ آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروفند و در زمین گمنام. هان ای مردم!»

زمینه طرح موضوع تحقیق: در بیان پیشامدها (ملاحم)؛

اهمیت مقام و منزلت اهل بیت (در آسمان‌ها معروفند و در زمین گمنام).

۲۳ - خطبه ۲۲۹، فراز ۷ (آغاز و پایان خطبه) : «إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الظُّلُمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا. فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا، وَ أَخْضِرُوا آذَانَكُمْ لِقُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا»؛ همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هر کس به آن رو می‌آورد از نورش بهره‌مند می‌گردد، ای مردم! سخنان مرا بشنوید و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید.

اهمیت مقام و منزلت اهل بیت (چراغ درخشنده در تاریکی)؛

کارکرد اهل بیت (یک مورد)؛

نقش ما نسبت به اهل بیت (سه مورد).

۲۴ - خطبه ۲۳۲، فراز ۱۰: «فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَمَلِهِ»؛ زیرا هرکس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد، همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

زمینه طرح موضوع تحقیق: تقواپیشه کردن و دل نبستن به دنیا؛

نقش و وظیفه ما نسبت به اهل بیت (شناخت مقام ایشان)؛

اهمیت معرفت و شناخت اهل بیت و حق رسالت (مرگ با حال معرفت، به منزله شهید بودن

است).

۲۵ - خطبه ۲۳۴، فراز ۷۰ (آخرین فراز خطبه قاصه) : «وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَا يَمُ،

سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يَحْيَوْنَ سُنَنَ اللَّهِ وَشَنَنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَغْلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يَفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ؛ و همانانم از کسانی هستیم که در راه خدا از هیچ سرزندی نمی ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخش روزند، به دامن قرآن پناه برده و سنت های خدا و رسولش را زنده می کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می جویند، نه خیانت کارند و نه در زمین فساد می کنند، قلب هایشان در بهشت و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

اهمیت اهل بیت: الگوهای کامل ایمان؛

ویژگی های اهل بیت (سیزده مشخصه).

۲۶ - خطبه ۲۳۹، فراز ۳۱ (تمام خطبه): «هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، يَخْبِرُكُمْ جَلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ حَكْمِ مَنْطِقِهِمْ. لَا يَخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَايَةُ الْأَعْيَانِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نَصَابِهِ، وَانْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مُنْبِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَةً وَرِعَايَةً، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ. فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ؛ خاندان پیامبر ﷺ مایه حیات و زنده بودن دانش، و نابودی جهل می باشند، بردباریشان شما را از دانش آنها خبر می دهد و ظاهرشان از صفای باطن و سکوتشان از حکمت های گفتارشان باخبر می سازد، هرگز با حق مخالفت نمی کنند و در آن اختلاف ندارند. آنها ستون های استوار اسلام و پناهگاه مردم می باشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش باز گردید و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد، اهل بیت پیامبر ﷺ دین را چنانکه سزاوار بود، شناختند، شناختی که از روی دانایی و رعایت کردن است، نه شناختی که از روی شنیدن و نقل نمودن آن باشد و روایت کنندگان علم بی شمار و رعایت کنندگان آن کمند و اندکند.

فضائل و ویژگی های اهل بیت (هشت مورد)؛

کارکرد اهل بیت (سه مورد)؛

نسبت بین دین اسلام و اهل بیت (اهل بیت دین را چنانکه سزاوار بود، شناختند) (شناخت از طریق عمل کردن نه شنیدن).

بخش دوم: بخش نامه های نهج البلاغه

۲۷ - نامه ۹، فراز ۳: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اخْمَرَ النَّاسُ، وَأَخْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَ بِهِمْ أَصْحَابَهُ خَرَ السَّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَقَتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقَتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ» هرگاه آتش جنگ زبانه می کشید، و دشمنان هجوم می آوردند پیامبر اسلام ﷺ اهل بیت

خود را پیش می‌فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر و حمزه در احد و جعفر در موته، شهید گردیدند.

نسبت بین پیامبر ﷺ و اهل بیت؛

اهمیت اهل بیت (پیش قدمی در مواجهه با مشکلات).

بخش سوم: بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه

۲۸ - حکمت ۹۲، فراز ۲۰۱: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاؤُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» الْآيَةَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَ إِنْ بَعْدَتْ لُحْمَتُهُ، وَ إِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ - وَ إِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ؛» نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، آگاه‌ترین آنان به تعلیماتی است که پیامبران آورده‌اند. حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: «در حقیقت نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که از او پیروی کرده‌اند و (نیز) این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند». آنگاه فرمود: همانا، دوست محمد کسی است که از خدا اطاعت کند، هر چند خویشاوند او نباشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند از خویشان نزدیک او باشد.

تفسیر آیه «اسوه بودن حضرت ابراهیم (علیه السلام)» توسط امام علی (علیه السلام)؛

اهمیت اسوه بودن مقام رسالت ﷺ در راستای تعالیم قرآنی اسوه بودن حضرت ابراهیم

(علیه السلام)؛

ملاک ارزیابی نزدیکی مردم به پیامبران، آگاه‌ترین آنان به تعلیماتی است که پیامبران آورده‌اند؛

اطاعت از خداوند به منزله ملاک دوستی پیامبر ﷺ؛

ملاک دوستی و دشمنی پیامبر ﷺ بستگی به میزان پیروی از مقام رسالت است.

۲۹ - حکمت ۱۰۶، فراز ۱: «نَحْنُ التَّمَرُّقَةُ الْوُشَطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يُرْجَعُ الْعَالِي؛» ما (اهل

بیت چون) تکیه‌گاهی هستیم در میانه، آنکه عقب ماند خود را به آن برساند و آنکه پیشی گرفته به سوی آن بازگشت نماید (تا از گمراهی برهد).

میانه‌روی مشخصه اصلی اهل بیت: ما از افراط و تفریط دوریم؛

ویژگی اهل بیت (دو مورد).

۳۰ - حکمت ۱۳۹، فراز ۷ و ۸: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا

خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ يَبْنَاهُ وَ كَمَ ذَا أَيْنَ أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يَدْعُوَهَا نُظَرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوَهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَّوْا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَ أُتِسُّوا بِمَا اسْتَوْحَسَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِإِدْنٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ انْصَرَفَ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ؛ بار خدایا آری (اللهم بلی در اینجا به منزله کلمه استثناء است) زمین خالی و تهی نمی ماند از کسی که به حجت و دلیل دین خدا را بر پا دارد (و آن کس) یا آشکار و مشهور است؛ مانند یازده امام علیهم السلام یا (بر اثر فساد و تباهکاری) ترسان و پنهان (مانند امام دوازدهم عجل الله فرجه) تا حجت ها و دلیل های روشن خدا (آثار نبوت و احکام دین و علم و معرفت) از بین نرود و ایشان چندند و کجایند؟ به خدا سوگند از شمار بسیار اندک هستند و از منزلت و بزرگی نزد خدا بسیار بزرگوارند. خداوند به ایشان حجت ها و دلیل های روشن خود را حفظ می کند تا آنها بمانندشان سپرده و در دل هایشان کشت نمایند. علم و دانش با بینایی حقیقی به ایشان یک باره رو آورده و با آسودگی و خوشی ای، یقین و باور به کار بسته اند. و سختی و دشواری اشخاص به ناز و نعمت پرورده را سهل و آسان یافته اند و به آنچه نادانان دوری گزینند، انس و خو گرفته اند و با بدن هایی که روح های آنها به جای بسیار بلند آویخته در دنیا زندگی می کنند. به سوی دین او می خوانند. آه آه! بسیار مشتاق و آرزومند دیدار آنان هستیم.

فلسفه و ضرورت اهل بیت: زمین از حجت خدا خالی نمی ماند؛

ویژگی های اهل بیت (یازده مورد)؛

امام زمان (عج) حجت خدا.

۳۱ - حکمت ۲۲۴، فراز ۲: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِينَا تَنْشَبُثُ غُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلُثُ عُصُونُهُ»؛ ما میم

امیران سخن؛ رگ و ریشه های سخن در ما دویده و شاخه های آن بر ما آویخته است.

اهل بیت به منزله امیران کلام و سخن؛

ویژگی اهل بیت (سه مورد).

۳۲ - حکمت ۴۲۴، فراز ۱ تا ۴: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اسْتَغْلَوْا بِاجِلِهَا إِذَا اسْتَغْلَى النَّاسُ بِعَاجِلِهَا؛ فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَسُوا أَنْ يَمِيتَهُمْ، وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيُتْرَكُهُمْ؛ وَ رَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَ دَرَكَهُمْ لَهَا قُوْتًا؛ أَعْدَاءُ مَا سَلَّمَ النَّاسُ، وَ سَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ؛ بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا؛ لَا يَرَوْنَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ؛» دوستان خدا کسانی اند که به باطن دنیا نگرینند، در حالی که، دیگران

به ظاهر آن می نگرند. آنان به کار آخرت پرداختند، در حالی که، دیگران به کار دنیا پردازند؛ از دنیای خود دور کردند، آنچه را که می ترسیدند، سبب هلاکتشان شود و ترک کردند، آنچه را که

می‌دانند که سرانجام ترکشان خواهد کرد. بهره‌مند شدن فراوان دیگران را از دنیا، بی‌مقدار شمردند و به دست آوردنش را با از دست دادن آن یکی دانستند. با آنچه مردم دیگر دوست هستند، دشمن‌اند و با آنچه مردم دیگر دشمن‌اند، دوست هستند. قرآن به آنان دانسته شد و خود دانای آن هستند. کتاب خدا به ایشان برپاست و آنان به کتاب خدا برپایند، بیش از آنکه بدان امید بسته‌اند، نمی‌بینند و از چیزی، جز آنچه باید از آن بترسند، نمی‌ترسند.

و ویژگی‌های اهل بیت به منزله مصداق اولیاء الله (دوازده ویژگی).

بسیاری از شارحان نهج‌البلاغه که پیرو مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند، تصریح کرده‌اند که این اوصاف مربوط به ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است، آنها بودند که این صفات دوازده‌گانه را در سرحد اعلا داشتند، آنها بودند که مفسران حقیقی قرآن و برپا دارنده احکام آن محسوب می‌شدند و قرآن نیز فضایل آنها را بیان کرده است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم و مرحوم مغنیه و علامه شوشتری و مرحوم کمره‌ای).

۵ - نتیجه‌گیری

روش الگویی یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین روش‌های تربیتی است که متکی بر مشاهده برجسته می‌باشد. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی، بسیار مؤثر است. نقش اسوه و الگو در تکوین شخصیت آدمی و سعادت وی انکارناپذیر است. به همین سبب در آموزه‌های دینی نیز به بحث الگوبرداری پرداخته شده است. واژه «اسوه» در این موضوع نقش کلیدی داشته و پرکاربرد است. منابع اسلامی، بهره‌گیری از الگو و پی‌روی از اسوه‌های حسنه تأکید شده است. قرآن کریم پیامبر خاتم (ﷺ)، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و مؤمنان را به عنوان الگو معرفی نموده تا با پیروی از رفتار و گفتار آنان، انسان تربیت یابد. پیامبران الهی، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و اولیای دین معلمانی هستند که در تمام دوره‌های زندگی انسان، بشریت را به سوی کمال و سعادت راهنمایی و هدایت می‌کنند. «انسان برای سیر به سوی کمال مطلق به الگوهای کامل نیاز دارد و تأکید قرآن کریم بر اینکه پیامبر اکرم (ﷺ) منبع و معدن و مرکزی است که انسان‌های می‌توانند در همه وجوه زندگی به راه رسم و سیرت او تأسی کنند، پاسخ به این نیاز اساسی است» (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱۶: ۲۸۸).

موضوع معرفت و شناخت اهل بیت (علیهم‌السلام) از مسائل محوری و اساسی دین ما محسوب می‌شود. اهل بیت (علیهم‌السلام) وارثان حضرت رسول (ﷺ)، احیاکنندگان عقول، مربیان و معلمان بشر،

پرچم دین، قرآن ناطق، درخت نبوت، نور هدایت، معدن علم و حکمت و گنج‌های خداوند رحمان هستند. اهل بیت علیهم‌السلام با همه کمالاتی که دارند، حتی در میان پیروان خویش، آن چنان که باید، شناخته شده نیستند. منزلت و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن کریم یکی از موضوعاتی است که در نهج البلاغه از آن سخن به میان آمده است؛ شاید برخی چنین تصور کنند که گفت و گو درباره «اهل بیت» و تلاش در جهت شناخت آنان، مسئله‌ای است، متعلق به گذشته و در عصر حاضر، اثری بر آن مترتب نیست. اما اگر به کلام خداوند و سنت نبی گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم مراجعه و در آن بیندیشیم، به وضوح در خواهیم یافت که مطالعه و پژوهش درباره این مسئله و شناخت مفهوم و مصادیق اهل بیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم برای امت اسلامی، امری کاملاً حیاتی است. خداوند در قرآن کریم، اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را از هر گونه آلودگی پاک و پاکیزه دانسته و محبت و دوستی آنان را به عنوان مزد رسالت نبی گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، بر همه مسلمانان فرض دانسته است. رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نیز که سخن ایشان تأیید شده با کلام خداوند می‌باشد، در حدیث متواتر «ثقلین» با بیان جمله «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي...» اهل بیت را همتای کتاب خدا به شمار آورده و استمرار هدایت امت اسلامی را پس از خود، تنها در پرتو تمسک به قرآن و عترت میسر دانسته است. و اعلام داشته که این دو، تا قیام قیامت با هم بوده و هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد. آری، تأمل در کلام خداوند و سخنان رسول گرامی و نقش اهل بیت در هدایت و وحدت امت اسلامی، ضرورت شناخت مصادیق اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را بیش از پیش روشن می‌سازد و هر فرد مسلمان متعهدی را وامی‌دارد تا به درستی، این اسوه‌های طهارت و پاکی را بشناسد و آنان را الگوی زندگی خود قرار دهد و در جهان پرحادثه کنونی، بر کشتی نجات اهل بیت سوار شده و خود را به ساحل نجات رساند. پس چنان نیست که این موضوع، متعلق به روزگاران گذشته باشد، بلکه همان‌گونه که تدبر در قرآن و پیروی از کتاب الهی، موضوعی است، نو و مورد نیاز؛ شناخت و پیروی از همتای قرآن؛ یعنی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نیز مسئله‌ای است تازه و مورد نیاز.

دو موضوع نبوت و امامت در فرهنگ اسلامی و معارف نهج البلاغه معرف اهمیت تراز انسان نمونه و البته خاستگاه اساسی، بنیادین و استوار تبیین و چستی روش الگویی است که در وجود انسان کامل تجلی می‌یابد. موضوع تراز انسان نمونه در نهج البلاغه در ابعاد و سطوح مختلفی ترسیم و تبیین شده است:

۱ - در سطح موضوع نبوت

الف) مجموعه بیانات حضرت دربارهٔ پیامبران به منزله تراز انسان‌های نمونه در نهج‌البلاغه (مبحث نبوت عامه)؛

ب) مجموعه بیانات حضرت دربارهٔ پیامبر اسلام ﷺ به منزله تراز انسان نمونه در نهج‌البلاغه (مبحث نبوت خاصه).

۲ - در سطح موضوع امامت

الف) مجموعه بیانات حضرت در مبحث امامت عامه در نهج‌البلاغه به منزله تراز انسان‌های نمونه؛

ب) مجموعه بیانات حضرت در مبحث امامت خاصه در نهج‌البلاغه به منزله تراز انسان نمونه؛

ج) مجموعه بیانات حضرت دربارهٔ معرفی خویش به مردم (شناخت امام علی علیه السلام از زبان آن حضرت در نهج‌البلاغه)؛

د) مجموعه بیانات حضرت دربارهٔ موضوع اهل بیت علیهم السلام در نهج‌البلاغه (پژوهش حاضر)؛

ر) مجموعه بیانات حضرت در بارهٔ امام زمان مهدی (عج) در نهج‌البلاغه.

بخش قابل توجهی از معارف نهج‌البلاغه اختصاص به معرفی اهل بیت به منزله تراز انسان نمونه داشته است. از دیدگاه امام علی علیه السلام تأسی به اسوه‌های حسنه، نقش مهمی در رشد و تعالی انسان‌ها ایفا می‌کند «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَقْتَدِي بِهِ، وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»؛ آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد (نامهٔ ۵۴، فراز ۲). آن حضرت بیان می‌دارد که برای تو بسنده است، تا رسول خدا ﷺ را الگوی خود گردانی. محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق کند و به دنبال او رود. علاوه بر آن، اهل بیت علیهم السلام مصداق کامل اسوه حسنه و تراز انسان نمونه هستند و گفتار، رفتار و اخلاق آنها حجت بوده و بدون استثناء الگو و سرمشق کاملی برای همگان هستند. شناسایی و شناساندن عترت علیهم السلام و بیان فضایل آنها در نهج‌البلاغه از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است که در شناختن عترت علیهم السلام، مسلمین را یاری خواهد نمود. زیرا شناخت عترت و شناساندن آن یکی از تکالیف مهم اسلامی است و هر مسلمانی وظیفه دارد، پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر ﷺ و امام خویش را بشناسد، اهتمام امام علی علیه السلام به این موضوع نشانگر عظمت جایگاه آنان از جنبه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی، علمی، سیاسی است که از سویی چهره واقعی عترت علیهم السلام را نشان می‌دهد و از سوی دیگر حقانیت آنها را

بیان می‌کند.

بر این اساس هدف پژوهش حاضر معرفی و سیمای اهل بیت به مثابه تراز انسان نمونه از زبان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بود. پژوهش حاضر از نوع «استفاده از منابع موجود» و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد. بررسی و مطالعه دقیق هفت منبع و فهرس موضوعی نهج البلاغه در مجموع تعداد ۳۲ مورد (۶۱ فراز) شناسایی و نهایی شدند. پژوهش به معرفی و بررسی تمامی آنها پرداخته و به ترتیب ساختار نهج البلاغه فیش برداری و همچنین تجزیه و تحلیل انجام گرفت.

اندیشه‌ورزی امام علی (علیه السلام) نسبت به اهل بیت به تبع و برگرفته از نگرش و آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی روشن‌گرانه، آینده‌پژوهی و تحلیل‌گر بوده است. بر اساس برداشت از گفتارهای امام علی (علیه السلام) می‌توان دریافت که تأکید ایشان درخصوص معرفی، ترسیم و تبیین سیمای اهل بیت به منزله مصادیق انسان‌های نمونه و آرمانی فقط به جهت یادآوری آنها نیست، بلکه تأکید بر روشن‌گری و افزایش بصیرت و آگاهی‌بخشی در خصوص الگو شدن و پیروی از شیوه‌های رفتاری و سبک زندگی الگوها می‌باشد. یکی از مهم‌ترین ابعاد شناخت اهل بیت به منزله تراز انسان نمونه، بعد تربیتی آن است که تأکید بر ضرورت و اهمیت پیروی شیعیان از منش، گفتار، رفتار، سنت و سیره اهل بیت در زندگی روزمره به مثابه امری آگاهانه است. امام علی (علیه السلام) تأکید فراوان بر اهمیت نقش و جایگاه موضوع بصیرت در مبحث تراز انسان الگو و اسوه (خطبه ۱۵۳) داشته‌اند و بر این اساس فلسفه اصلی و بنیادین طرح موضوع سیمای اهل بیت در نهج البلاغه شکل گرفته است. ایشان پیروی از اهل بیت را مبتنی بر عنصر آگاهی و بصیرت ارزشمند ارزیابی می‌نماید تا اینکه امری تقلیدی و کورکورانه. با توجه به این عنصر اساسی ایشان به تبیین و ترسیم ابعاد و زوایای گوناگون و مختلف موضوع سیمای اهل بیت به مثابه تراز انسان نمونه در نهج البلاغه اقدام فرموده‌اند تا شیعیان به شناختی کامل و جامع در خصوص اهل بیت به منزله تراز انسان‌های نمونه دست یابند.

نتایج نهایی پژوهش حاضر در خصوص تبیین سیمای اهل بیت به منزله تراز انسان نمونه از زبان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به ترتیب فراوانی قابل دسته‌بندی (سنخ‌شناسی، طبقه‌بندی) در پنج بخش ذیل بوده است:

۱ - مشخصات و ویژگی‌های اهل بیت (۱۰۸ ویژگی)؛

۲ - اهمیت اهل بیت (۲۴ ضرورت)؛

- ۳ - کارکرد اهل بیت (۱۵ اثر و نتیجه)؛
- ۴ - نقش و وظیفه ما (شیعیان) در قبال اهل بیت (پیشوایان) (۱۷ وظیفه)؛
- ۵ - نقش وظایف اهل بیت (پیشوایان) نسبت به پیروان (شیعیان) (۱۲ مورد).
- علاوه بر آن، بر اساس فیش برداری مطالب و محتویات موارد بررسی شده نهج البلاغه، نکات دیگری را نیز می‌توان به مثابه نتایج نهایی پژوهش گزارش نمود:
- ۱ - نسبت بین پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) (شش مورد)؛
- ۲ - نسبت بین اهل بیت و قریش در موضوع بیعت و خلافت (پنج مورد)؛
- ۳ - اهل بیت امیران کلام و سخن موارد (دو مورد)؛
- ۴ - مثل اهل بیت به چراغی در تاریکی (خطبه ۲۲۹) و ستارگان آسمان (خطبه ۹۹)؛
- ۵ - ضرورت و اهمیت کسب شناخت و معرفت اهل بیت از سوی مسلمانان (دو مورد)؛
- ۶ - اشارت به حوادث بزرگ (معرفی فتنه‌های مربوط به آخرالزمان) و نسبت آن با موضوع اهل بیت (۲ مورد)؛
- ۷ - پیروی از سنت نبوی (خطبه ۱۹۶) به منزله یکی از برجسته‌ترین نکات مهم در خصوص شناخت امام علی (علیه‌السلام) از زبان آن حضرت؛
- ۸ - اهمیت نقش و جایگاه موضوع بصیرت در مبحث الگو و اسوه (خطبه ۱۵۳).

منابع

- آقاچانی، نصرالله، (۱۳۸۲)، «استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی (قسمت چهارم)»؛ مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۰، صص ۲۳۵ - ۲۶۰.
- امیری، دادمحمد، (۱۳۹۳)، «نقش الگو در تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم»؛ مجله اندیشه‌های قرآنی، شماره ۱، صص ۸۵ - ۱۰۴.
- انصاریان، علی، (۱۳۵۷)، «الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه»؛ تهران: انتشارات مفید.
- بیات، محمد حسین، (۱۳۹۳)، «راه‌کارهای تعالی معنویت با تکیه بر نهج البلاغه»؛ مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۲۸، صص ۲۵ - ۵۰.
- بلوردی، طیب، (۱۳۸۸)، «اهل بیت در نهج البلاغه»؛ پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۳۲ - ۵۱.
- پوررستمی، حامد، (۱۳۸۹)، «تجلی مرتبت اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن در آینه نهج البلاغه»؛ مجله

- مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۳، صص ۱۱۱ - ۱۳۴.
- ❧ حسن زاده، سهیلا، (۱۳۹۸)، «نقش الگو در تربیت فرزند از منظر قرآن کریم»؛ مطالعات پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی، دوره ششم، شماره دهم، صص ۵ - ۲۸.
- ❧ حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۶۰)، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»؛ یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، صص ۴۷ - ۵۷.
- ❧ حسینی، محمدباقر، (۱۳۹۶)، «تبیین نقش امام در تعالی معنوی جامعه با تکیه بر نهج البلاغه»؛ مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۲، صص ۹ - ۳۴.
- ❧ حسینی میلانی، علی، (۱۳۸۹)، «اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه»؛ قم: انتشارات حقایق اسلامی.
- ❧ جعفری، وهاب، (۱۳۸۱)، «اهل بیت در نهج البلاغه»؛ قم: انتشارات مؤمنین.
- ❧ دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، «روش های تربیت در نهج البلاغه»؛ تهران: انتشارات دریا.
- ❧ رضائزاد، عزالدین و حسین منافی، (۱۳۹۶)، «مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) در روایات اهل سنت»؛ مجله نامه جامعه، دوره ۴، شماره ۱۲۲، صص ۸۳ - ۱۰۰.
- ❧ رضایی اصفهانی، محمدعلی و داراب نبی زاده، (۱۴۰۰)، «مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) بر پایه تفسیر تطبیقی آیه اهل الذکر»؛ مجله مطالعات تفسیری، شماره ۴۷، صص ۶۵ - ۸۰.
- ❧ رمضان، فاطمه و مسعود حیدری، (۱۳۹۱)، «روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه»؛ مجله پژوهش در برنامه ریزی درسی، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱ - ۱۹.
- ❧ زینلی، غلام حسین، (۱۳۸۷)، «مفهوم شناسی و مصداق یابی اهل بیت (علیهم السلام)»؛ تهران: مشعر.
- ❧ سلیمانی، محمد، (۱۳۹۰)، «نقش الگو در تربیت انسان»؛ مشهد: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب.
- ❧ شریفی، محمدرضا، (۱۳۶۹)، «روش الگویی در تعلیم و تربیت»؛ مجله تربیت، سال هفتم، شماره سوم، شماره ۵۳، صص ۱۰ - ۱۴.
- ❧ طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۱)، «المیزان فی تفسیر القرآن»؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج اول تا چهارم، تهران: انتشارات محمدی.
- عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۹۱)، نگاهی به ابعاد مفهومی و کارکردی الگو و اسوه در تربیت و تبلیغ دینی؛ پژوهش نامه تربیت تبلیغی سال اول، پیش شماره ۱.
- ❧ فرمانیان، مهدی و علی رضا میرزایی، (۱۳۹۵)، «تمایزات اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان انسان

- برتر در نظر ابن حنبل و ابن تیمیه؛ مجله انسان پژوهی دینی، شماره ۳۵، صص ۲۲۳ - ۲۴۶.
- ❧ قاسمی، محمد، (۱۳۹۷)، «ریشه‌ها، معانی و مصادیق واژه قرآنی "اسوه"؛ مجله نامه الهیات، شماره ۴۴، صص ۸۴ - ۱۰۱.
- ❧ قاسم‌پور، محسن، (۱۳۸۶)، «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»؛ مجله پژوهش‌های دینی، شماره ۱۵، صص ۱۱۱ - ۱۳۶.
- ❧ قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۸۲)، «روش الگویی در تربیت اسلامی»؛ مجله معرفت، شماره ۶۹، صص ۲۵ - ۳۷.
- ❧ قره‌خانی، ناصر و علی حسین غلامی یلقون آقاج، (۱۴۰۰)، «بازشناسی سیمای عترت (علیه السلام) در نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱ - ۱۸.
- ❧ کامیابی، محمدمهدی و حسن طارمی‌راد، فضل‌الله خالقیان، (۱۳۹۷)، «تأملی در معناشناسی واژه "اسوه" در قرآن و حدیث»؛ مجله علوم حدیث، شماره ۸۸، صص ۳۳ - ۵۹.
- ❧ کمالی، علی‌رضا، (۱۳۸۹)، «بررسی مصداق اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه»؛ مجله مطالعات تفسیری، شماره ۲، صص ۱۲۳ - ۱۳۴.
- ❧ محسنی ارزگانی، غلام رسول، (۱۳۹۰)، «سیمای اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه»؛ قم: بوستان کتاب.
- ❧ مرتضوی، محمد، (۱۳۸۹)، «مقامات اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و روایات»؛ مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۲، صص ۸۹ تا ۱۲۲.
- ❧ مشکات، عبدالرسول، (۱۳۸۵)، «از اخلاق توصیه‌مدار تا اخلاق ولایی و اسوه‌مدار (بررسی تطبیقی دو روش تربیتی در اخلاق)»؛ مجله اخلاق، شماره ۶۵، صص ۱۰۵ - ۱۳۷.
- ❧ مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴)، «سیری در نهج البلاغه»؛ قم: انتشارات صدرا.
- ❧ معارف، مجید و مریم افکاری، (۱۳۸۵)، «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اسوه کامل بشریت در قرآن»؛ مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۷، صص ۲۵ - ۴۴.
- ❧ میرابوالقاسمی، محمدتقی، (۱۳۵۳)، «نقش الگوها در تربیت»؛ تهران: بعثت.
- ❧ هاشمی، فاطمه و محمد نجفی، حسن علی بختیارنصرآبادی، (۱۴۰۰)، «کارکردهای تربیتی مودت اهل بیت (علیهم السلام)»؛ مجله تربیت اسلامی، شماره ۳۷، صص ۷ - ۲۶.
- ❧ یوسفی، علی‌ظفر، (۱۳۹۸)، «مفهوم‌شناسی اهل بیت (علیهم السلام)»؛ مجله مطالعات فلسفی کلامی، شماره ۱۵، صص ۷۹ - ۹۲.

اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

دکتر محمدعلی زکی^۱

چکیده:

شناخت ظرفیت تاریخی انسان یکی از ضروریات و لوازم بررسی تراز انسان در نهج البلاغه می‌باشد. بخش قابل توجهی از معارف نهج البلاغه اختصاص به تراز انسان تاریخی داشته که البته کمتر مذاقه و مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس هدف پژوهش حاضر، تبیین و بررسی ابعاد اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه خواهد بود. نوع پژوهش «استفاده از منابع موجود» و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد. بررسی و مطالعه دقیق چهار منبع و فهرس موضوعی نهج البلاغه در مجموع تعداد ۲۱ مورد (۴۱ فراز) شناسایی گردید که به منزله «کلیات تاریخی» تلقی می‌شوند. این پژوهش، به معرفی و بررسی تمامی آنها پرداخته و به ترتیب ساختار نهج البلاغه فیش‌برداری و همچنین تجزیه و تحلیل انجام خواهد گرفت. علاوه بر آن، دریافت می‌شود که اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) فقط محدود به «کلیات تاریخی» نبوده، بلکه «مصادیق و جزئیات تاریخی» نیز گزارش شده‌اند که البته پژوهش حاضر فقط به معرفی گذرا، اجمالی و خلاصه‌گونه آنها اشاره نموده و آنها را در سه بخش اصلی سنخ‌شناسی خواهد نمود:

الف) تحلیل تاریخی وقایع گذشته (پیامبران)؛

ب) تحلیل تاریخی زمان حال (از بعثت پیامبر اسلام ﷺ تا شهادت امام علی (علیه السلام))؛

^۱. دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی، دانشگاه امام حسین (ع).

ج) تحلیل پیش‌گویی‌های تاریخی مربوط به آینده (شامل دو بخش معرفی فتنه‌ها، پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی و همچنین تحلیل قیام امام مهدی علیه السلام).

مباحث «کلیات تاریخی» به منزله «اصول و مبانی اساسی بینش تاریخی امام علی علیه السلام» تلقی شده و پیش‌نیاز درک صحیح «جزئیات تاریخی» است. اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی علیه السلام به تبع آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر و تحلیل‌گر بوده و برگرفته از نگرش قرآن به سرگذشت آدمی است. در نگاه امام علی علیه السلام تاریخ بشریت در سه بخش؛ یعنی آفرینش و برگزیدن آدم (آغاز تاریخ)، بعثت پیامبران (مرحله دوم) و ظهور منجی مصلح (انجام تاریخ) تبیین می‌شود.

"واژگان کلیدی": امام علی علیه السلام، اندیشه‌ورزی تاریخی، تحلیل محتوا، نهج البلاغه.

۱ - مقدمه

دقت در روش تاریخ‌نگاری و روش تحلیل حوادث تاریخی در «قرآن» و «نهج البلاغه» و نیز واقع‌بینی و درس‌آموز بودن تاریخ، به ما قدرت می‌دهد که تاریخ هدف‌دار، روشن‌گر و حرکت‌آفرین را شناخته و قانون‌مندی جامعه و سنن حاکم بر تاریخ را باور کنیم. تاریخ از دیدگاه قرآن، مجموعه وقایع و حوادثی است که در چهارچوب قوانین و سنت‌های تغییرناپذیر بروز کرده‌اند و باید به عنوان تجربه و عبرت، در فراروی آیندگان قرار گیرند. نهج البلاغه افزون بر اینکه ما را به مطالعه و سیر و تحقیق در تاریخ ترغیب می‌کند، خود در نقل حوادث و وقایع مهم و حساس تاریخی پیش‌گام است و بیش از هر کتاب سخن از تاریخ به میان آورده است؛ در نخستین خطبه آن، مقاطع مهمی از تاریخ عنوان شده است. همانند تاریخ پیدایش جهان و مراحل طبیعی آن، آفرینش انسان نخستین حضرت آدم علیه السلام، خلقت فرشتگان و بعثت انبیا علیهم السلام که همه اینها نشان‌گر اهمیت تاریخ در نهج البلاغه است.

تاریخ: (معنای لغوی و اصطلاحی، خاستگاه و انگیزه نگارش آن در جهان اسلام)

«تاریخ» در لغت عرب؛ به معنای صریح «تعریف وقت» (تعیین زمان)، اثبات چیزی و به طور کنایی غایت و نهایت چیزی و در اصطلاح؛ یعنی بازشناساندن حوادث و زمان وقوع آنها نسبت به مبدأ زمانی است. موضوع تاریخ؛ یعنی آنچه از عوارض ذاتی آن بحث می‌کند، بررسی حوادث و تحولاتی است که در اندیشه و حیات آدمی رخ می‌دهد و مفهوم تاریخ؛ یعنی مجموع صفاتی که تصور «تاریخ» حاوی آن است، دربردارنده مجموعه خصایص و صفات همان حوادث

و تحولاتی است که موضوع «تاریخ» به شمار می‌آید. از این رو، محور اصلی تاریخ، انسان است. تاریخ‌نگاری از آغاز پیدایش اسلام، بخش بزرگی از فرهنگ مکتوب این قلمرو را پدید آورد و همواره روی به گسترش داشت. ظهور و رشد تاریخ‌نگاری در عصر اسلامی، در درجه اول مبتنی بر دین اسلام؛ یعنی تعالیم قرآن و سنت است. نخستین انگیزه‌های تاریخ‌نگاری در عصر اسلامی را باید در قرآن و حدیث جست‌وجو کرد که اشارات تاریخی آنها به اقوام و امم پیشین، شوقی نیرومند برای گردآوری اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر درباره آن اقوام ایجاد کرد. در حقیقت منشأ اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی و مهم‌ترین عامل الهام‌بخش مورخان برای تحقیق و تدوین تاریخ، قرآن و سنت بود که شعور تاریخی قوم را برمی‌انگیخت و مورخ را وامی‌داشت تا راه‌های تعلیل تاریخ را از آموزه‌های اسلام فراگیرد. عوامل زیادی در رواج و رشد تاریخ‌نگاری اسلامی مؤثر بوده است؛ بیشتر تأثیر را قرآن در رواج آن داشته است. با ترغیب آموزه‌های قرآنی و تعالیم نبوی توجه به تاریخ نهادینه شد.

پس از عصر فتوحات بزرگ که نتایجی چون پیوستن اقوام دیگر - با پیشینه تاریخی و سنن فرهنگی خاص - به اسلام، رواج تعالیم دین نو و اختلاط فرهنگ‌ها را در پی داشت، شعور تاریخی یا تاریخ‌نگاری مسلمانان تقویت شد، به اهمیت تاریخ در درک و تبیین نقاط ضعف و قوت اقوام، علل ظهور و سقوط دولت‌ها و تمدن‌ها پی بردند و به تحقیق درباره اقوام، حوادث و مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها پرداختند.

افزون بر انگیزه‌های عمومی، آن دیدگاه‌ها خود مبین هدف خاص مورخ در عنایت به تاریخ و تاریخ‌نگاری و گاه فلسفه تاریخ است؛ مثلاً طبری، تاریخ را در خدمت تبیین اراده خدا در ظهور و سقوط دولت‌ها و امت‌ها می‌دید، مسعودی؛ تاریخ را بستر ظهور و رشد همه دانش‌ها می‌دانست و بر آن بود که اگر از تاریخ غفلت شود، دانش‌ها ضایع می‌گردد، ابن‌قتیبه؛ تاریخ را مهم‌ترین تعلیم دهنده امور سیاسی و رموز دیوان‌سالاری و کشورداری می‌شمرد، ابوعلی مسکویه؛ می‌خواست با عرضه تجارب تاریخی امم، موجبات اصلاح سیاسی و اخلاقی جامعه را فراهم کند و ابن‌اثیر؛ تاریخ را آموزنده معرفت، ادب و تجربه می‌دانست. این تجربه؛ یعنی پند و عبرت از سرگذشت انسان خود از مهم‌ترین فواید تاریخ تلقی شده است و مورخ می‌کوشد از خلال آن سرگذشت و احوال، معیارهایی برای رهنمایی انسان در احوال و اعمال امروز او بیابد. بنا به اشارات قرآن، مراد از بیان سرگذشت انبیاء آدمیان، اعمال امت‌ها و علل سقوط آنها نیز تشویق به تحصیل تجربه و عبرت‌آموزی برای تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی و جستن راه

هدایت بوده است. ابوعلی مسکویه نظر به همین فواید، اثر خود را تجارب‌الامم نامید؛ و ابن‌خلدون اطلاع از خوی‌ها و سیاسات اقوام، انگیزه‌ها و مظاهر عمران و علل ظهور و سقوط تمدن‌ها را از فواید مهم تاریخ برای اصلاح جامعه می‌دانست.

نسبت بین تاریخ و قرآن در فرهنگ اسلامی (قرآن و ترغیب به کشف قوانین تاریخ)

قرآن کریم همهٔ مردم را به مطالعهٔ سنت‌ها و قوانین الهی که بر امت‌های پیشین جاری شده فراخوانده، و از آنها خواسته که برای بررسی آنچه بر گذشتگان رفته است، نسبت به سرانجام رفتار خود بیندیشند و از سرنوشت تکذیب‌کنندگان و کفرپیشگان عبرت گیرند (۱۳۷/آل‌عمران). «در بررسی قرآن مجید به آیاتی برخورد می‌کنیم که مسئلهٔ کاوش، مطالعه و اندیشیدن دربارهٔ حوادث و رویدادهای تاریخی را به منظور تحصیل یک نظریهٔ مبتنی بر استقراء و با هدف استخراج و کشف قوانین و سنن، مورد تأکید و تحریض و ترغیب قرار می‌دهند، از مجموع این آیات به دست می‌آید؛ قرآن به نحوی مؤکد بیان می‌کند که صحنهٔ تاریخ دارای قوانین و سنن و ضوابطی است؛ درست مانند دیگر صحنه‌ها و میدان‌های جهان هستی که آیین‌ها و سنت‌های خاص خود را دارند» (صدر، ۱۳۶۹). «در بسیاری از آیات قرآن کریم، سرگذشت قصص انبیاء آمده و ضمن آن به سرگذشت اقوام و علل شکوفایی یا انحطاط آنها توجه شده است. مقصود از این قصص، داستان‌سرایی نبوده و از این رو هیچ سرگذشتی با جزئیات آن نقل نشده، بلکه نکاتی مایهٔ تأمل و دقت یا آموزندهٔ حکمت موعظه یا سنن الهی بیان شده است» (۱۱۱/یوسف، ۹۹/طه)، (طباطبایی، ۱۳۶۱).

قرآن با ذکر حوادث تاریخی و علل پیدایش و سقوط تمدن‌ها و داستان انبیای الهی قانون‌مندی و غایت‌مندی تاریخ را به ثبوت رسانید، چون از دیدگاه قرآن تاریخ قانون‌مند است و دارای ابتدا و غایت است. این ره‌آورد قرآن برای تاریخ بسیار ارزش‌مند است؛ چون به تمام حوادث و وقایع تاریخی یک پشتوانهٔ محکم و سند قابل قبول می‌دهد و آن را از شکل اساطیری، افسانه‌ای و تخیلی خارج می‌کند. قرآن با ذکر داستان انبیای الهی و قصه‌پردازی دربارهٔ آنها بسیاری از خرافات را دربارهٔ انبیای الهی از افکار و اذهان زدود. تاریخ استحکام و اعتبار ماهوی از قرآن گرفت، خصوصاً در اصل موجودیت علم تاریخ که با مستندات قرآنی محوریت پیدا کرد و قرآن از وقایع تاریخی و موجود عینی به عنوان ابزاری برای مخاطبین و هدایت و عبرت‌پذیری و انذار و تبشیر آنان مورد استفاده قرار داد. قرآن تحریفات تاریخی را از بین برد و تاریخ را از حالت افسانه و داستان صرف خیالی بودن در آورد و به آن عینیت خارجی و واقعیت داد. در تاریخ نظم تاریخ‌نگاری، قرآن مورد استفاده قرار گرفته، تاریخ در قبال این خدمات قرآنی وقایع موجود در قرآن را که از قرون گذشته گزارش داده است، با کشف آنها به

تحلیل و تفسیر عمیق حقایق قرآن پرداخته است. در حدیث و بیانات امامان نیز از این منظر اشاراتی به تاریخ شده است. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به امام حسن علیه السلام یا محمد بن حنفیه به ضرورت و فایده نگرش در کار پیشینیان و تفکر درباره سرگذشت و آثار آنان توجه داده و مطالعه تاریخ را موجب تجربه‌ای به بلندای عمر انسان و معرفت و روشن بینی دانسته است. «او به تاریخ نه از منظر مورخ می‌نگرد و نه فقط به مثابه منبعی برای وعظ، بلکه آن را وسیله‌ای برای نقد و تربیت سیاسی و رهنمود فرهنگی می‌داند» (شمس الدین، ۱۳۸۰).

نهج البلاغه در بستر فرهنگ اسلامی (چیستی، معرفی گردآورنده و ساختار آن)

نهج البلاغه همانند قرآن دائرة المعارف عظیمی است که از موضوعات مختلف، متنوع و متعدد سخن به میان آورده، به اذعان بسیاری پس از قرآن زیباترین و برترین تجلی بلاغت است و به برادر کوچک قرآن ملقب شده است. نهج البلاغه امروزه بیشتر به جهت مباحث گسترده توحیدی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی آن در نزد مسلمانان حائز اهمیت است و تاکنون بسیاری از عالمان شیعه و سنی آن را شرح نموده‌اند. گفته شده که نهج البلاغه را «اخ القرآن» نامیده‌اند که حقیقتاً نام با مسمایی است؛ زیرا از نظر مضامین و معارف کاملاً از قرآن تأثیر پذیرفته است. همان طور که تنوع موضوعات قرآنی بسیار است، تنوع موضوعات نهج البلاغه نیز گوناگون و گسترده است. نهج البلاغه همانند قرآن دائرة المعارف عظیمی است که از موضوعات مادی و معنوی، طبیعت و ماوراء الطبیعه، اجتماعی، سیاست، عقیده، خلقت و آفرینش، راه زندگی، وصول به سرمنزل مقصود، تاریخ و عبرت‌ها تربیت و تعلیم، حکمت و موعظه، مدیریت و حکومت، عدالت و انسانیت و ... سخن به میان آورده است. این کتاب به اذعان بسیاری پس از قرآن زیباترین و برترین تجلی بلاغت است و به برادر کوچک قرآن ملقب شده است. نهج البلاغه امروزه بیشتر به جهت مباحث گسترده توحیدی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی آن در نزد مسلمانان حائز اهمیت است و تاکنون بسیاری از عالمان شیعه و سنی آن را شرح نموده‌اند.

نهج البلاغه مجموعه‌ای است از خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه امام علی علیه السلام که ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی، معروف به سید رضی (۴۰۶ - ۳۵۹ ق) آن را بر اساس ذوق ادبی خویش گردآوری نموده است. او در شهر بغداد و در خانواده‌ای شریف و اصیل و از نسل امامان معصوم علیهم السلام به دنیا آمد. نسب او از پدر به ابراهیم مجاب فرزند امام کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام سجاد علیه السلام می‌رسد. سید رضی از شاگرد مبرز شیخ مفید بود. او

شخصیتی اندیش‌مند و دارای قدرت هوش و درکی بالا بود و در سنین جوانی در علوم مختلفی متبحر بود. اما بیشترین شهرت او در ادبیات عرب است و او را سرآمد شاعران آل ابی طالب دانسته‌اند. سید رضی در دولت آل بویه مناصب مهم و بزرگی هم‌چون نقابت و امارت حاج و ریاست دیوان مظالم را بر عهده داشت. او مدرسه‌ای در شهر بغداد تأسیس کرد و به تربیت شاگردانی در علوم اسلامی پرداخت و کتاب‌خانه بزرگی نیز برای استفاده شاگردان خود در آن مدرسه برپا نمود. از تألیفات او می‌توان به خصائص ائمه، تلخیص البیان عن مجاز القرآن، المجازات النبویه و حقائق التأویل فی متشابه التنزیل اشاره نمود.

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه انگیزه خود را در جمع‌آوری این کتاب شریف چنین بیان می‌دارد: «من در سنین جوانی شروع به تألیف کتابی در خصائص ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نمودم تا اخبار و کلمات آن بزرگواران را به صورت گلچین شده، جمع‌آوری نمایم. زمانی که خصائص مربوط به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به اتمام رساندم، مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم کتاب را کامل نمایم. در پایان فصول این کتاب، فصلی در کلمات قصار آن حضرت آمده بود؛ لکن خطبه‌ها و نامه‌های مفصل ایشان را ذکر نکرده بودم. چون عده‌ای از دوستان این فصل از کتاب را دیدند، بر ایشان جالب بود؛ لذا از من درخواست کردند تا کتابی مستقل درباره کلمات گران‌بهای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در موضوعات گوناگون تألیف نمایم. من هم که دیدم چنین گردآوری تاکنون انجام نشده، دست به تألیف این کتاب عظیم زدم و نام آن را نهج البلاغه گذاشتم».

نهج البلاغه در سه بخش اصلی به شرح زیر تنظیم شده است:

- ۱ - خطبه‌ها که شامل ۲۳۹ خطبه است و از نظر زمانی به سه بخش تقسیم می‌شوند:
 - ۱ - قبل از حکومت، مانند خطبه‌های ۵ - ۶۷ - ۱۳۹ و ...؛
 - ۲ - در هنگام خلافت، مانند خطبه‌های ۳ - ۱۲ - ۱۵ - ۱۶ و ...؛
 - ۳ - بعد از خلافت، مانند خطبه‌های ۲۰ - ۲۱ - ۲۷ - ۱۰۵ - ۴۷ - ۱۰۸ و
- ۴ - نامه‌ها که شامل ۷۹ نامه است و تقریباً تمام آنها در زمان خلافت آن حضرت نوشته شده‌اند؛

- ۵ - کلمات قصار یا قصارالحکم که شامل ۴۸۰ کلمه است و از حیث موضوعات بسیار متنوع.

شهید مطهری: موعظه و نهج البلاغه

یکی از بخش‌های کتاب ارزش‌مند نهج البلاغه مواعظ است. به بیان قرآن موعظه یک نوع خاصی از سخن است که در مقابل جدال قرار می‌گیرد. موعظه نوعی تذکر است و حکمت نوعی تعلیم است. تعلیم به معنای یاد دادن چیزی به کسی است که آن را نمی‌داند. این امر با دلیل و

برهان صورت می‌گیرد و جاهل را عالم می‌کند. اما در موعظه شخص مطلب را می‌داند و هدف یاد دادن نیست بلکه به یاد آوردن است. در طول تاریخ هنوز کسی به زیبایی علی علیه السلام سخن نگفته است و سخنی مؤثرتر از او نگفته است. او صاحب موعظه‌ای بلیغ است که تأثیر بسیاری بر مخاطبان داشته است.

«بزرگ‌ترین بخش نهج البلاغه بخش مواعظ است، تقریباً نیمی از نهج البلاغه را از این بخش تشکیل می‌دهد و بیشترین شهرت نهج البلاغه مدیون موعظه‌ها و پندها و اندرزها و حکمت‌های عملی آن است. وعظ همچنان که در قرآن کریم آمده است، یکی از طرق سه‌گانه دعوت (حکمت، موعظه و مجادله) به نحو احسن است. تفاوت موعظه و حکمت در این است که حکمت تعلیم است و موعظه تذکار، حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری، حکمت مبارزه با جهل است و موعظه مبارزه با غفلت، سر و کار حکمت با عقل و فکر است و سر و کار موعظه با دل و عاطفه، حکمت یاد می‌دهد و موعظه یادآوری می‌کند، حکمت بر موجودی ذهنی می‌فزاید و موعظه ذهن را برای بهره‌برداری از موجودی خود آماده می‌سازد، حکمت چراغ است و موعظه باز کردن چشم است برای دیدن، حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود آمدن، حکمت زبان عقل است و موعظه پیام روح و از این‌رو شخصیت‌گوینده در موعظه نقش اساسی دارد، برخلاف حکمت. در حکمت روح‌ها بیگانه‌وار باهم سخن می‌گویند و در موعظه حالتی شبیه جریان برق که یک طرف آن گوینده است. عناصر موعظه‌ای نهج البلاغه مختلف و متنوع است، تقوی، توکل، صبر، زهد، پرهیز از دنیاپرستی، تنعم و تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول امل، پرهیز از عصبیت و پرهیز از ظلم و تبعیض و ترغیب به احسان و محبت، دستگیری از مظلومان و حمایت ضعیفا و ترغیب به استقامت، قوت، شجاعت، ترغیب به وحدت و اتفاق، ترک اختلاف و دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر، محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ و شدايد سكرات و عوالم بعد از مرگ و یادآوری احوال قیامت، از جمله عناصری که در مواعظ نهج البلاغه به آنها توجه شده است» (مطهری، ۱۳۵۴).

سنخ‌شناسی موضوعی مواعظ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

کتاب جواد زینب (۱۴۳۳ق)، در خصوص «الموعظه فی نهج البلاغه»، نگارش و منتشر شده که انواع چهارگانه موضوعی مواعظ عقایدی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی امام علی علیه السلام را مورد بررسی قرار داده است. مؤلف در ابتدای کتاب به شش مبحث اساسی هم‌چون اهمیت، ثمرات، اسباب قبول، موانع پذیرش، نتیجه ترک موعظه پرداخته و سپس انواع چهارگانه موضوعی مواعظ را به تفکیک مورد کنکاش قرار داده است. در راستای پژوهش حاضر لازم به ذکر است که در این کتاب «مواعظ تاریخی» مورد غفلت واقع شده است.

عبرت گرفتن، به منزله روشی تربیتی در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۷۹)، در کتاب «مشرب مهر: روش‌های تربیت در نهج البلاغه»، روش عبرت را به منزله یکی از روش‌های تربیتی مورد بررسی قرار داده است. ابعاد گوناگون «عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه»، در پژوهش محمدرضا قائمی مقدم (۱۳۸۰)، بررسی شده است. تأکید بر عبرت، در مسیر موعظه و تذکر به مثابه یک روش ایده‌آل تربیتی، به دلیل پیامدهای مطلوب و شایسته‌ای است که در تربیت دارد. این پیامدها از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه عبارتند از:

۱ - عبرت، کلید بصیرت است؛

۲ - عبرت، عامل انتقال تجارب است؛

۳ - عبرت، عامل بازداري از خطاست؛

۴ - عبرت چراغ راه آینده است.

دنیا، تاریخ، تجربه‌های اولیه زندگی و شگفتی‌های خلقت به منزله چهار منبع عبرت در نهج البلاغه معرفی شده‌اند. «موعظه و تذکر» یکی از روش‌های تربیت در پرتو قرآن و نهج البلاغه معرفی شده است (حسنی، ۱۳۸۴). مقاله مهدی سلطانی رنای (۱۳۸۷)، به بررسی و معرفی «روش‌های تربیتی در پرتو نهج البلاغه» توجه داشته که «موعظه و تذکر» یکی از آن روش‌های تربیتی بررسی شده و همچنین عبرت گرفتن یکی از راه‌های موعظه و تذکر گزارش شده است. مقاله اکرم احمدیان احمدآبادی و محمد حیدری (۱۳۹۱)، با عنوان «عبرت‌آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام» بر آن است که به بیان نقش عبرت‌آموزی در حوزه اخلاق و تربیت اسلامی با استفاده از منابع معتبر، به ویژه از نگاه امام علی علیه السلام خصوصاً نهج البلاغه بپردازد:

«عبرت‌آموزی» یکی از روش‌های مهم تربیت اسلامی است. تاریخ از منظر امام علی علیه السلام یکی از منابع معتبر، ارزش‌مند و اثربخش عبرت محسوب شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام با ارائه الگوهای صحیح و با تکیه بر اصل تعقل و تدبیر در تاریخ زندگی پیشینیان و سیر و نظر در آثار برجا مانده از آنان، همواره انسان‌ها را به تکرار تجارب تلخ گذشتگان هشدار می‌دهد و با موعظه‌های بلیغ خود فطرت آدمیان را بیدار می‌سازد و آنان را به پندپذیری و عبرت‌آموزی از گذشته، به منظور ساختن آینده‌ای روشن، رهنمون می‌شود.

نسبت بین تاریخ، عبرت پذیری و خردمندی در نهج البلاغه

پژوهش ابوالقاسم یعقوبی، اکبر عروتنی موفق و حسین نادری پور (۱۳۹۹)، به بررسی «واکاوی مفهوم خرد و ویژگی‌های افراد خردمند در پرتو نهج البلاغه» پرداخته‌اند:

«موضوع خردمندی در آموزه‌های اسلامی، به ویژه نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است. خرد و خردمندی از پربسامدترین واژه‌ها در قالب‌های مختلف اشتقاقی در نهج البلاغه است. پژوهش با هدف واکاوی مفهوم خرد و ویژگی‌های افراد خردمند در پرتو نهج البلاغه انجام شده است. نتیجه این مطالعه حاکی از آن است که دیدگاه و نگرش امام علی (علیه السلام) به مبحث خرد و ویژگی‌های افراد خردمند کاملاً مطابق با معیارهای شناخته شده در این زمینه می‌باشد. تعقل، بینش، تأمل، مدیریت زندگی و یادآوری که از اهداف و موضوعات مهم خرد است، مورد اهتمام امام علی (علیه السلام) نیز واقع شده است. پس از تحلیل سخنان امام علی (علیه السلام)، ویژگی‌های افراد خردمند در قالب ده گزاره استخراج گردیده که "پندپذیر و عبرت پذیر بودن" یکی از این ویژگی‌ها محسوب می‌شود. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه انسان‌ها را به پند و عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان و مقایسه نمودن موقعیت خود با آنها دعوت می‌کند و یادگیری حاصل از این توجه را از عوامل تأثیرگذار بر کردار و رفتار انسان‌ها می‌داند. یکی از ثمره‌های این درس‌آموزی این است که انسان خردمند به درجه‌ای از بصیرت می‌رسد که قادر است از ظواهر امور گذر کند و به باطن آنها بنگرد. در واقع عبرت گرفتن باعث می‌شود، از حوادث تاریخی و سرگذشت انسان‌ها بدون تحلیل محتوا عبور نکنیم و از آنها در جهت اصلاح و رشد آینده خویش در زمینه‌های مختلف استفاده نماییم».

۱ - پیشینه پژوهش

محمد مهدی علی قلی در پی انتشار پنج مقاله (از تیرماه ۱۳۷۷ تا آذرماه ۱۳۷۹)، به بررسی و معرفی "کتاب‌شناسی نهج البلاغه" پرداخته که کامل‌ترین آنها در مجله کیهان فرهنگی (آذرماه ۱۳۷۹)، منتشر شده است. در مقاله مورد نظر بیش از ۷۶۰ کتاب در زمینه نهج البلاغه معرفی شده است. بر اساس پژوهش علی قلی چهار کتاب در خصوص «نهج البلاغه و تاریخ» ثبت و گزارش شده است. کتاب "مصادرالدراسة عن نهج البلاغه" نوشته "حیدر کاظم الحیدری" بوده که توسط آستان مقدس علوی (نجف - عراق) در سال ۲۰۱۱ میلادی در ۱۴۷ صفحه منتشر شده و به معرفی کتاب‌شناختی ۵۹۳ مدرک علمی پرداخته است. تحقیق محمدعلی زکی (۱۳۹۸)، حاکی از آن بوده که شش کتاب در خصوص «نهج البلاغه و تاریخ» ثبت و گزارش شده است.

الف) سابقه پژوهش در حوزه نشر مقالات مجلات علمی

- تاریخ در نهج البلاغه (یعقوب جعفری، ۱۳۷۸)؛
- فلسفه تاریخ از دیدگاه امام علی (علیه السلام) (حسین احمدی، ۱۳۷۹)؛

- فلسفه تاریخ در نهج البلاغه (رقیه میرابوالقاسمی، ۱۳۸۴)؛
- آموزه‌های تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (اکرم احمدیان احمدآبادی و محمد اخوان، ۱۳۹۲)؛
- بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه (محمد مهدی جعفری و فاطمه سعیدی، ۱۳۹۳)؛
- آثار تربیتی تاریخ از نگاه نهج البلاغه (مهدی مردانی، ۱۳۹۵)؛
- واکاوی اهداف ذکر مغیبات در نهج البلاغه (آتنا بهادری، نصرت نیل‌ساز و اقدس زونی، ۱۳۹۶)؛
- بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه: مطالعه موردی جبر و اختیار (سید مهدی حسینی شیروانی، سید علی اکبر ربیع نتاج و محمد شریفی، ۱۳۹۶)؛
- شیوه‌های توصیف غیبتات در نهج البلاغه (مهدی ظفر حسینی، علی اسدی اصل و حسن نقی زاده، ۱۳۹۸)؛
- آسیب‌شناسی معرفت تاریخی از دیدگاه نهج البلاغه (میثم کهن ترابیف، ۱۳۹۹)؛
- تبیین عبرت‌آموزی با محوریت نهج البلاغه و آسیب‌شناسی تطبیق‌های تاریخی (محسن شهیدی، ۱۴۰۰)؛
- سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ از منظر قرآن و نهج البلاغه (مرتضی تهامی و علی اصغر رجبی، ۱۴۰۰)؛
- نقش شبهه در حرکت‌های متعارض تاریخی از دیدگاه نهج البلاغه (اعظم حسین‌پور، ضیاء الدین علیان‌نسب و محمود کریمی، ۱۴۰۰).

ب) سابقه پژوهش در حوزه نشر کتاب

- ارزش تاریخ در نهج البلاغه (عباس نصر، ۱۳۷۰)؛
- بینش تاریخی نهج البلاغه (یعقوب جعفری، ۱۳۷۲)؛
- حركة التاريخ عند الامام علی (علیه السلام) (مهدی شمس‌الدین، ۱۴۱۸ق)؛
- تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه (جعفر وفا، ۱۳۸۲)؛
- الفكر التاريخي عند امير المؤمنين (علیه السلام) (حسن کریم ماجدالربیعی، ۲۰۱۱م)؛
- الوعظ التاريخي فی خطب نهج البلاغه (علاء جبرالموسوی، ۲۰۱۱م)؛
- کتاب فلسفه تاریخ فی فکر الامام علی درآسه فی نهج البلاغه (حمید سراج جابر عمومی، ۱۴۳۸ق).

سؤالات پژوهش

- ۱ - اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه چگونه است؟
- ۲ - چه بخشی از نهج البلاغه درباره اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) گزارش شده است؟
- ۳ - ابعاد گوناگون اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه کدام است؟
- ۴ - اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به ترتیب ساختار نهج البلاغه چگونه معرفی شده است؟
- ۵ - در بیانات امام علی (علیه السلام) چه موضوعاتی در خصوص اندیشه‌ورزی تاریخی آمده است؟
- ۶ - چه نسبتی بین ابعاد گوناگون اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه وجود دارد؟

۲ - روش پژوهش

با توجه به هدف تحقیق، نوع پژوهش بر اساس «استفاده از منابع موجود» (مطالعه کتابخانه‌ای یا اسنادی) و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد. مراحل تحقیق حاضر به صورت ذیل انجام گرفته است:

الف) مراجعه به منابع و فهراس موضوعی نهج البلاغه در راستای شناسایی اولیه موارد مربوط به موضوع اسلام:

- ۱ - تصنیف نهج البلاغه؛ اثر لیبیب بیضون؛
 - ۲ - الهادی الی موضوعات نهج البلاغه؛ تألیف آیه اله مشکینی؛
 - ۳ - الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه؛ تألیف علی انصاریان؛
 - ۴ - المعجم الموضوعی لنهج البلاغه؛ اثر اویس کریم محمد.
- ب) بر اساس منابع مورد بررسی، در مجموع ۲۱ مورد (۴۱ فراز) در نهج البلاغه شمارش، شناسایی و نهایی گردید.

ج) مطالعه، فیش‌برداری و فهرست‌نویسی نهایی برحسب ۲۱ عنوان نهایی به تفکیک خطب، نامه و حکمت‌های نهج البلاغه.

د) نگارش نهایی گزارش تحلیل داده‌های تحقیق بر اساس ۲۱ مورد به ترتیب ساختار نهج البلاغه (خطب، نامه‌های نهج البلاغه) بر اساس ترجمه فارسی فیض الاسلام.

۳ - یافته‌ها

نخست کلیات اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

۱ - خطبه ۲۷، فراز ۴: «فَوَاللَّهِ مَا عَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا»؛ به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد.

۲ - خطبه ۸۲ (خطبه غری یا نورانی)، فراز ۲۰ و ۲۱: «وَقَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَخَلَفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعٍ خَلَقَهُمْ، وَ مُسْتَفْسَحٍ خَنَاقِهِمْ. أَزْهَقْتَهُمُ الْمَنَایَا دُونَ الْأَمَالِ، وَ شَذَّبَهُمْ عَنْهَا تَخَرُّمَ الْأَجَالِ، لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ. فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَصَاصَةِ الشُّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَصَاةِ الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْفَنَاءِ؟»؛ مدت زندگی هر یک شماها را مقدر فرمود و از شما پوشیده داشت و از آثار گذشتگان عبرت‌های پندآموز برای شما ذخیره کرد، لذت‌هایی که از دنیا چشیدند و خوشی‌ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گریبان آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند، آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند و در روزگاران خوش زندگی عبرت نگرفتند. آیا خوشی‌های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ و آیا آنان که زنده‌اند جز فنا و نیستی را انتظار دارند؟

• تأکید بر عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان.

۳ - خطبه ۸۲ (خطبه غری یا نورانی)، فراز ۴۴ و ۴۵: «عِبَادَ اللَّهِ، أَيْنَ الَّذِينَ عَمَرُوا فَنِعِمُوا، وَ عَلِمُوا فَفَهِمُوا، وَ أَنْظَرُوا فَلَهَوْا؟ وَ سَلِمُوا فَتَسَبَّحُوا؟ أَمْهَلُوا طَوِيلًا، وَ مُحِنُوا جَمِيلًا، وَ حَذَرُوا أَلِيمًا، وَ وُعِدُوا جَسِيمًا! اخْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُؤَرِّطَةَ، وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ»؛ ای بندگان خدا! کجا هستند، آنان که سالیان طولانی در نعمت‌های خدا عمر گذراندند؟ از آفات و بلاها دورشان داشتند اما فراموش کردند، زمان طولانی آنها را مهلت دادند، نعمت‌های فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند و وعده‌هایی بزرگ از بهشت جاویدان به آنها دادند. ای مردم! از گناهیانی که شما را به هلاکت افکند، از عیب‌هایی که خشم خدا را در پی دارد، بپرهیزید.

• پندآموزی از گذشتگان.

• کجایند؟

• دوری از گناهیانی که موجب هلاکت می‌شوند.

• دوری از عیب‌هایی که موجب غضب الهی می‌شوند.

• اهمیت یادآوری نعمات الهی و هم چنین مهلت‌های خداوند.

۴ - خطبه ۸۷، فراز ۱ و ۲: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَقْصِمْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ، وَلَمْ يَجْزُ عَظَمُ أَخَذٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَبَلَاءٍ، وَ فِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثٍِّ وَ اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبِرٍ! وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٌ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ»؛ پس از ستایش پروردگار! خدا هرگز جباران دنیا را درهم نشکسته، مگر پس از آنکه مهلت‌های لازم و نعمت‌های فراوان بخشید و هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نفرمود، مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات، مردم! در سختی‌هایی که با آن روبه‌رو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید، درس‌های عبرت فراوان وجود دارد، نه هر که صاحب قلبی است، خردمند است و نه هر دارنده‌ی گوش‌ی شنواست و نه هر دارنده‌ی چشمی بیناست.

• عوامل هلاکت انسان‌ها.

بیان دو سنت تاریخی - الهی:

• سنت مهلت و سنت بلا و امتحان؛

• کاربرست تاریخی سه وسیله شناخت (دل خردمند، گوش شنوا و چشم بینا).

۵ - خطبه ۸۸، فراز ۴ تا ۷: «فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَ اذْكُرُوا تِيكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مَزَّتْهُنَّ، وَ عَلَيْهَا مُحَاسَبُونَ. وَ لَعَمْرِي مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا يَهُمُّ الْغَهُودُ، وَلَا خَلَّتْ فِيْمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْأَخْقَابُ وَ الْقُرُونُ، وَ مَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي أَضْلَابِهِمْ بِبَعِيدٍ. وَ اللَّهُ مَا أَسْمَعَكُمْ الرَّسُولُ شَيْئًا إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا الْيَوْمِ مُسْمِعُكُمْ، وَ مَا أَسْمَاعُكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ، وَ لَا شَقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَ جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَقْنَدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، إِلَّا وَ قَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ. وَ وَاللَّهِ مَا بُصِّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ، وَ لَا أَصْفَيْتُمْ بِهِ وَ حُرِّمُوهُ، وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَانِلًا خَطَامُهَا، رَحْوًا بِطَانِهَا، فَلَا يَغُرُّكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ»؛ ای بندگان خدا! عبرت گیرید و همواره به یاد زندگانی پدران و برادران خود در جاهلیت باشید که از این جهان رفتند و در گرو اعمال خود بوده و برابر آن محاسبه می‌گردند، به جان خودم سوگند! پیمان برای زندگی و مرگ و نجات از مجازات الهی بین شما و آنها بسته نشده است و هنوز روزگار زیادی نگذشته و از آن روزگارانی که در پشت پدران خود بودید زیاد دور نیست. به خدا سوگند! پیامبر اسلام ﷺ چیزی به آنها گوشزد نکرد، جز آن که من همان را با شما می‌گویم، شنوایی امروز شما از شنوایی آنها کمتر نیست، همان چشم‌ها و قلب‌هایی که به پدران‌تان دادند، به شما نیز بخشیدند. به خدا سوگند، شما پس از آنها مطلبی را ندیده‌اید که آنها نمی‌شناختند و شما به چیزی اختصاص داده نشدید که آنها محروم باشند. راستی حوادثی به شما روی آورده، مانند شتری که مهار کردنش مشکل است و

میان بندش سست و سواری بر آن دشوار است. مبدا آنچه مردم دنیا را فریفت، شما را بفریید! که دنیا سایه‌ای است، گسترده و کوتاه، تا سرانجامی روشن و معین.

زمینه بحث تاریخی:

- موضوع بعثت پیامبر اسلام ﷺ؛
 - عبرت‌آموزی از روزگار جاهلیت؛
 - سوگند امام علی (علیه السلام) در اهمیت تاریخ؛
 - کاربرست تاریخی سه وسیله شناخت (عقل، گوش و چشم).
- ۶ - خطبه ۹۸، فراز ۵: «أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُذَجَّرٌ، وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعَبَّرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَزُجُّونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَنْقَوْنَ!»؛ اگر خردمندید! آیا در زندگانی پدران شما آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند؟

"زمینه بحث تاریخی:"

- در گریز از دنیا؛
 - تأکید بر عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان.
- ۷ - خطبه ۱۵۶، فراز ۲: «عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وُئِيَ مِنْهُ، وَلَا يَنْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. أَخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ»؛ بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت، آنچه گذشت باز نمی‌گردد و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند و نشانه‌های آن آشکار است.

"زمینه بحث تاریخی:"

- اندرز و توصیه به تقوای الهی و توشه‌اندوزی؛
 - گذرا بودن روزگار و زمانه.
- ۸ - خطبه ۱۵۶، فراز ۱۵: «فَاتَّعِظُوا بِالْعَبْرِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذْرِ»؛ پس از عبرت‌ها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشداردهندگان بهره‌مند گردید.
- سه توصیه اخلاقی حضرت

۹ - خطبه ۱۶۰، فراز ۱۲ و ۱۳: «وَاغْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ: قَدْ تَزَالَتْ أَوْصَالُهُمْ، وَزَالَتْ أَسْمَاعُهُمْ وَابْصَارُهُمْ، وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُورُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ؛ فَبَدِّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدَهَا، وَبِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا. لَا يَتَفَاخَرُونَ، وَلَا يَتَنَاصَرُونَ، وَلَا يَتَنَاسِلُونَ، وَلَا يَتَزَاوَرُونَ، وَلَا يَتَخَاوَرُونَ»؛ پس ای بندگان خدا! از غم و اندوه و سرگرمی‌های دنیا چشم بگیرید زیرا شما به جدایی و دگرگونی‌های امور دنیایی یقین دارید و چونان دوست مهربانی که نصیحت‌گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتن را از دنیا دور نگهدارید و از آنچه بر گذشتگان شما رفت، عبرت بگیرید که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید و همه ناز و نعمت‌ها و رفاه‌ها و خوشی‌ها پایان گرفت که نزدیکی فرزندان به دوری و از دست دادنشان و همدمی همسران به جدایی تبدیل شد، دیگر نه به هم می‌نازند و نه فرزندان می‌آورند و نه یکدیگر را دیدار می‌کنند و نه در کنار هم زندگی می‌کنند.

"زمینه بحث تاریخی:"

- اندرز و توصیه به تقوای الهی و توشه‌اندوزی؛
- ضرورت عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان؛
- آنهایی که نیستند؛
- دو وسیله شناخت و پندگیری: گوش و چشم.

۱۰ - خطبه ۱۸۱، فراز ۲۰: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً! أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَيْنَ الْأَنْبَاءُ الْعَمَالِقَةُ! أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَأَيْنَ الْأَنْبَاءُ الْفَرَاعِنَةُ! أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرُّسَى الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَأَطْفَأُوا شَنْنَ الْمُرْسَلِينَ، وَأَخْبُوا شَنْنَ الْجَبَّارِينَ! أَيْنَ الَّذِينَ سَاوَزُوا بِالْجِيوشِ، وَهَزَمُوا بِالْأُلُوفِ، وَعَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ، وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ! «؛ مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ (پادشاهان عرب در یمن و حجاز) کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس (درخت‌پرستانی که طولانی حکومت کردند) آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستم‌گران و جباران را زنده ساختند؟ کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند؟ و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند؟

"زمینه بحث تاریخی:"

• اندرز و توصیه به تقوای الهی و توشه‌اندوزی؛

• ضرورت عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان؛

• کجایند؟

• آنهایی که نیستند.

۱۱ - خطبه ۲۱۷، فراز ۳، ۴ و ۵: «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعَمَّرَ دِيَارًا، وَأَبْعَدَ آثَارًا، أَصْبَحَتْ أَضْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَرِيَاخُهُمْ رَاكِدَةً، وَأَجْسَادُهُمْ بِالْيَةِ، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَآثَارُهُمْ عَافِيَةً، فَاسْتَبَدَّلُوا بِالْقُصُورِ الْمُشِيدَةِ، وَالنَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الصُّخُورِ وَالْأَحْجَارِ الْمُسْنَدَةِ، وَالْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمُلْحَدَةِ، الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْخَرَابِ فِنَاؤُهَا، وَشِيدَ بِالتَّرَابِ بِنَاؤُهَا؛ اِی بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، بر همان راهی می‌روید که گذشتگان پیمودند، آنان زندگی‌شان از شما درازتر، خانه‌هایشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود که ناگهان صدایشان خاموش و بادهایشان ساکت و اجسادشان پوسیده و سرزمینشان خالی و آثارشان ناپدید شد. قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و بالش‌های نرم را به سنگ‌ها و آجرها و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند، گورهایی که بنای آن بر خرابی و با خاک ساخته شده است، گورها به هم نزدیک اما ساکنان آنها از هم دور و غریبند، در وادی وحشتناک به ظاهر آرام اما گرفتار قرار دارند، نه در جایی که وطن گرفتند، انس می‌گیرند و نه با همسایگان ارتباطی دارند، در صورتی که با یکدیگر نزدیک و در کنار هم جای دارند. چگونه یکدیگر را دیدار کنند، در حالی که فرسودگی آنها را درهم کوبیده و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است. شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفته‌اند و در گرو خانه‌هایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند و گورها شما را به امانت خواهند پذیرفت.

"زمینه بحث تاریخی:"

• در نکوهش دنیا؛

• ضرورت عبرت گرفتن از دنیا؛

• انسان‌های قبل از شما: عمرشان بلندتر، شهرشان آبادتر، اثرشان بیشتر؛

• عبرت‌آموزی از گذشتگانی با آن ویژگی‌هایی که در حال حاضر نیستند.

۱۲ - خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، فراز ۲۰: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَضُلَاتِهِ، وَوَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُلُودِهِمْ، وَمَصَارِعِ جُثُوبِهِمْ، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ، كَمَا تَسْتَعِيدُونَ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ».

"زمینه بحث تاریخی:"

- پرهیز و ترس از تکبر؛
- ضرورت عبرت‌آموزی از کیفر و عذاب الهی؛
- ضرورت عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان.

سه توصیه تاریخی:

- عبرت گیرید (فَاعْتَبِرُوا)؛
- پندگیرید (وَاتَّعِظُوا)؛
- پناه ببرید (وَاسْتَعِذُوا).

۱۳ - خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، فراز ۴۰ تا ۵۱: «وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَ دَمِيمِ الْأَعْمَالِ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ، وَ اخْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَقَاوُتِ حَالِيهِمْ، فَالزَّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ حَالَهُمْ، وَ زَاخَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَ انْقَادَتِ الْبِعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَ وَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِمْ حَبْلُهُمْ مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللَّزُومِ لِلْأُلْفَةِ، وَ التَّحَاضِّيِ عَلَيْهَا، وَ التَّوَاصِي بِهَا. وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فَقَرَّتْهُمْ، وَ أَوْهَنَ مُنْتَهُهُمْ مِنْ تَضَاغِنِ الْقُلُوبِ، وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي. وَ تَذَرُّوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي خَالَ التَّمَجُّصِ وَ الْبَلَاءِ. أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَغْنَاءَ، وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بِلَاءً، وَ أَضْيَقَ أَهْلَ الدُّنْيَا خَالاً. اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاقَةُ عِبِيداً فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَ جَزَعُوهُمْ الْمَرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ وَ قَهْرِ الْغَلَبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعٍ، وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ، حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَدَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ الْإِحْتِمَالَ لِمَكْرُوهٍ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجاً، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مَلُوكاً حُكَّاماً، وَ أَيْمَةً أَعْلَاماً، وَ بَلَغَتِ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ. فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً، وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً، أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَ مَلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ! فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتَتِ الْأُلْفَةُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ.

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَمَا أَشَدَّ اغْتِدَالِ الْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبِ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي خَالَ تَشَتُّبِهِمْ، وَ تَفَرُّقِهِمْ، لِيَالِي كَانَتِ الْأَكَابِرَةُ وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَخْتَارُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْإِقَاقِ، وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ، وَ خُصْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْخِ، وَ مَهَا فِي الرِّيحِ، وَ نَكِدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانِ دَبَرٍ وَ وَبَرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً، وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَ لَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا، فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بِلَاءِ أَرْلٍ، وَ أَطْلَاقِ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ، وَ أَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ، وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ، وَ غَارَاتِ مَشْهُودَةٍ.

فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولاً، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْأَفْتَهُمْ، كَيْفَ نَشَرَتِ الْبِعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نِعِيمِهَا، وَ تَنَفَّتِ الْجِلَّةُ بِهِمْ فِي

عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا عَرَفِينَ، وَ فِي خُصْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ، قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ، وَ أَوْثَقَهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ، وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي دُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ، فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَظْرَافِ الْأَرْضِينَ، يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَ يَمْضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يَمْضِيهَا فِيهِمْ! لَا تُعْمَزُ لَهُمْ قَنَاءٌ، وَلَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاءٌ!..»

از کیف‌هایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرو آمد بهره‌یزید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید، پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشتند و سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را درهم کوبید؛ چون کینه‌توزی با یکدیگر، پر کردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن، بهره‌یزید و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند، آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند؟ و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون‌های زمان، آنها را به بردگی کشاندند و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آنکه خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آنها را، در راه دوستی خود و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. انسان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند. پس اندیشه کنید که چگونه بودند؟ آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یک‌سو دوخته و اراده‌ها واحد و هم‌سو بود، آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و الفت و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند،

خداوند لباس کرامت خود را از تنشانش بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.

از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل (یعقوب) (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است. در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند، اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند و آنها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند و به صحراهای کم‌گیاه و بی‌آب و علف، محل وزش بادها و سرزمین‌هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود، تبعید کردند، آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، هم‌نشین شتران ساختند، خانه‌هاشان پست‌ترین خانه ملت‌ها و سرزمین زندگیشان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه دعوت حق وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند و نه سایه الفتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند، حالات آنها دگرگون، و قدرت آنها پراکنده و جمعیت انبوهشان متفرق بود، در بلایی سخت و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور و بت‌ها را پرستش می‌کردند و قطع رابطه با خویشاوندان و غارت‌گری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود. ره‌آورد بعثت پیامبر اسلام ﷺ حال به نعمت‌های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر ﷺ بر آنان فرو ریخت بنگرید که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد؟ و با دعوتش آنها را به وحدت رساند؟ چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند و جویبارهای آسایش و رفاه برایشان روان ساخت؟ و تمام برکات آیین حق آنها را در برگرفت؟ در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در خرمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد و در پرتو عزتی پایدار آرام گرفتند و به حکومتی پایدار رسیدند، پس آنان حاکم و زمامدار جهان شدند و سلاطین روی زمین گردیدند و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند و قوانین الهی را بر کسانی اجرا می‌کنند که آنها مجریان احکام بودند و در گذشته کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.

• علل پیروزی و شکست ملت‌ها؛

• نسبت بین زشت‌کاری گذشتگان و عذاب الهی؛

• برحذر بودن و پرهیز از مانند آنان شدن.

الف) اختیار کردن کارهای مثبت گذشتگان؛

ب) دوری کردن از کارهای منفی گذشتگان؛

معرفی دو گروه انسان‌های گذشته:

الف) اندیشه در آزمایش الهی مؤمنان گذشته و عنایت الهی به آنان پس از تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌ها و همچنین یادآوری نعمت‌ها و امدادهای الهی به ایشان؛

ب) عبرت از پایان خوش گذارانی‌ها و غیره؛

فلسفه داستان گذشتگان:

• ضرورت عبرت‌آموزی و پند گرفتن؛

• مصادیق تاریخی سرگذشت گذشتگان (فرازهای ۴۶، ۴۷ و ۴۸)؛

• معرفی نعمات الهی متأثر از بعثت پیامبر اسلام ﷺ (فرازهای ۴۹، ۵۰ و ۵۱).

۱۴ - خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، فراز ۵۶ و ۵۷: «وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ تَعَالَى وَفَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَوَقَانِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ، وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَ الْخُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي!»؛ مردم، مثل‌های قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند و روزهای سخت آنان و آسیب‌های شدیدی که دیدند، در نزد شماست، پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید و به عذر اینکه آگاهی ندارید، خود را گرفتار نسازید و انتقام خدا را سبک و خود را از کیفر الهی ایمن مپندارید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت، مگر برای ترک امر به معروف، و نهی از منکر، پس خدا، بی‌خردان را برای نافرمانی و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه، لعنت کرد.

• جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مطالب و مباحث پیشین گزارش شده در فرازهای ۲۰ و

فرازهای ۴۰ تا ۵۱؛

• ضرورت عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان.

۱۵ - نامه ۳۱، فراز ۵ و ۶: «أَخَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمَّتُهُ بِالرَّهَادَةِ، وَقَوَّهَ بِالْيَقِينِ، وَنَوَّزَهُ بِالْحِكْمَةِ، وَ دَبَّحَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرَّبَهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصَّرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَ حَذَّرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ دَكَّرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَ سَرَّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا عَمَّا اتَّقَلُّوا، وَ آيِنَ خَلُّوا وَنَزَلُوا!»؛ دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن و با نور حکمت روشنایی بخش و با یاد مرگ آرام کن، به نابودی از او اعتراف گیر و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش و از

دگرگونی روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور، در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن و بیاندیش که آنها چه کرده‌اند؟ از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنان!

زمینه تاریخی بحث:

• وصایای تربیتی به امام حسن علیه السلام؛

• نسبت بین قلب (منبع شناخت) و عبرت‌آموزی؛

• دعوت به سیر و نظر افکندن درگذشتگان.

۱۶ - نامه ۳۱، فراز ۱۳: «أَيُّ بَنِي، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَجِيلَتَهُ، تَوْخِيْتُ لَكَ جَمِيلَتَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَتَهُ»؛ پسر! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیان‌بارش شناسایی کردم، پس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم.

شناخت امام علی علیه السلام از زبان خویش:

• عبرت گرفتن از گذشتگان و توصیه تربیتی آن به امام حسن علیه السلام؛

• نسبت امام علی علیه السلام و گذشتگان.

۱۷ - نامه ۵۳، فراز ۵: «ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولُ قَبْلِكَ، مِنْ عَذْلِ وَجَوْرِ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ»؛ پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستم‌گری بر آن حکم راندند و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخت.

زمینه تاریخی بحث:

• نامه تاریخی حکومتی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر؛

• مالک به سوی شهری می‌روی که حکمرانانی با آن مشخصات در گذشته داشته است.

۱۸ - حکمت ۳۰: «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ وَالصَّبْرُ ... وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمُوعَظَةِ الْعِبْرَةِ وَشَنَةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ»؛ ایمان بر چهار پایه استوار است، بر شکیبایی و یقین و داد و جهاد ... و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آن که زیرکانه دید حکمت بر وی آشکار گردید و آن را که حکمت آشکار گردید، عبرت آموخت و آنکه عبرت آموخت، چنان است که با پیشینیان زندگی را درنوردید.

• معرفی یقین به منزله یکی از ارکان ایمان؛

• یقین دارای چهار رکن اساسی است که پندآموزی و عبرت گرفتن یکی از آنهاست.

۱۹ - حکمت ۲۸۹: «چه بسیار عبرت‌ها و پندهاست و چه کم است، پند پذیرفتن».

۲۰ - حکمت ۳۵۷، فراز ۲: «عبرت گرفتن (از روزگار) ترساننده، پند دهنده است».

۲۱ - حکمت ۳۵۹، فراز ۵: «همانا نگاه مؤمن به دنیا نگاهی به دیده عبرت گرفتن است».

دوم: جزئیات اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه:

الف) اندیشه‌ورزی تاریخی در خصوص پیامبران:

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، در سه خطبه برجسته و مشهور نهج البلاغه جملاتی درباره حضرت آدم (علیه السلام) ثبت شده است:

خطبه اول، فراز ۲۵ تا ۳۳: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَهَا، وَ عَذِبَهَا وَ سَبَخَهَا، تُزْبِتُهُ سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَ لَا ظِلَّهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَخْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ: أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَ أَضْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ ...».

خطبه ۹۰ (اشباح)، فراز ۴۹ تا ۴۵: «فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَ أَنْقَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ (علیه السلام)، خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلَّتِهِ، وَ أَشْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَ أَرْعَدَ فِيهَا أَكْلَهُ، وَ أَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ، وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ، وَ الْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ - مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ - فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَ لِيَقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَمْ يَخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ ...».

خطبه ۲۳۴ (قاصعه) فراز ۲۱ ال ۵: «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَ يَبْهَرُ

الْعُقُولُ رُؤُؤُهُ، وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعْلٌ، وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَتَلَى خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفْيًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ ...».

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷) در چهار مورد جملاتی درباره حضرت موسی (علیه السلام) گزارش ثبت شده که به قرار ذیل است:

خطبه ۴، فراز ۷: «مَا شَكَّكَ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتَهُ! لَمْ يَوْجِسْ مُوسَى (علیه السلام) خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَالِ وَ ذُولِ الضَّلَالِ! الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَطْمَأَنَّ؛» من از آن روز که حق را دیده‌ام، در آن تردید نکرده‌ام. اگر موسی (علیه السلام) می‌ترسید، بر جان خود نمی‌ترسید، بلکه از چیرگی نادانان و گمراهان می‌ترسید. امروز از ما و شما یکی بر راه حق ایستاده و یکی بر باطل. آنکه به یافتن آب اطمینان دارد، هرگز از تشنگی هلاک نمی‌شود.

خطبه ۹۰ (اشباح)، فراز ۲۴ تا ۲۷: «وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ (علیه السلام) عَلَى فِرْعَوْنَ، وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَ بَايَدِيهِمَا الْعِصَى، فَشَرَطَا لَهُ - إِنْ أَسْلَمَ - بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَ دَوَامَ عِزِّهِ.»

خطبه ۱۵۹ فراز ۱۴: «وَ إِنْ بَشَتْ ثَبَّتْ بِمُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ ﷺ إِذْ يَقُولُ: (رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَى مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ)، وَ اللَّهُ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ، وَ لَقَدْ كَانَتْ حُضْرَةُ الْبَقْلِ تَرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقٍ بَطْنِهِ، لِهَزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ.»

خطبه ۱۸۱، فراز ۱۴: «الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَ أَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا، بِلَا جَوَارِحٍ وَ لَا أَدَوَاتٍ، وَ لَا تُنْظِقُ وَ لَا لَهَوَاتٍ.»

بنی اسرائیل:

خطبه ۱۵۰، فراز ۸ تا ۱۰: «حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ، وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ، وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمُودَّتِهِ، وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَضِيْ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادُنْ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِبٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَابٍ؛» روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند و چون پایان مدت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنه‌ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فسادگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا منت نهادند و جان دادن در راه خدا را بزرگ نشمردند، تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد، شمشیرها در راه خدا کشیدند و بینش‌های خود را بر شمشیر نشانند و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند و فرمان پند دهنده خود را شنیدند، در پیروزی و سربلندی زیستند. تا آنکه خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس)

که گروهی به گذشته جاهلی خود برگشتند و با پیمودن راه‌های گوناگون به گمراهی رسیدند و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند و بنیان اسلامی را تغییر داده، در جای دیگر بنا نهادند، آنان کانون هر خطا و گناه و هر فتنه‌جور را درگاه و (پناه‌گاه) شدند که سرانجام در سرگردانی فرو رفته و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بسته، یا پیوند خود را با دین گسستند.

• کاربرد روش مقایسه‌ای (تطبیقی) : مقایسه بازگشت به جاهلیت مسلمین پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ با قوم بنی اسرائیل؛

• سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر ﷺ.

خطبه ۲۳۴ (قاصه)، فراز ۴۲ تا ۴۸: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي خَالِ تَشْتَتِيهِمْ، وَ تَعْرِفِيهِمْ، لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَابِرَةُ وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَخْتَارُونَ لَهُمْ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ، وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ، وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْخِ، وَ مَهَا فِي الرِّيحِ، وَ نَكِدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانِ دَبَرٍ وَ وَبَرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً، وَ أَجْدَيْهِمْ قَرَاراً، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَغْتَصِمُونَ بِهَا، وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَغْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا، فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكَثَرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءٍ أَزَلٍّ، وَ أَظْهَابٍ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ، وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ، وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ».

داوود و سلیمان علیهما السلام:

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، در سه مورد جملاتی درباره حضرت داوود و سلیمان گزارش ثبت شده که یک نمونه آن به قرار ذیل است: «وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُودَ ﷺ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَ قَارِئِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَ يَقُولُ لِحُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَغْفِينِي بَيْعَهَا! وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا» (خطبه ۱۵۹، فراز ۱۶).

عیسی علیهما السلام:

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، دو مورد جملاتی درباره حضرت عیسی علیهما السلام گزارش ثبت شده که یک نمونه آن به قرار ذیل است: «وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ﷺ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ، وَ كَانَ إِذَا مُمُّهُ الْجُوعُ، وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرُ، وَ ظِلَالُهُ فِي الْبَيْتَاءِ مَسَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبُهَا، وَ فَاكِهَتُهُ وَ رِيحَانَتُهُ مَا تُثْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ، وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَغْتَنِيهِ، وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَ لَا مَالٌ يُلْقِيهِ، وَ لَا طَمَعٌ يَذُلُّهُ، دَابَّتْهُ رِجَالُهُ، وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ!» (خطبه ۱۵۹، فراز ۱۷).

(ب) اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی علیهما السلام درباره پیامبر اسلام ﷺ:

بر اساس دو منبع بهج الصباغه، شرح نهج البلاغه شیخ شوشتری (جلد دوم) و سیمای محمد

ﷺ در نهج البلاغه (شکرالله جهان مهین، ۱۳۵۹)، در مجموع ۵۲ عنوان در بخش «پیامبر اکرم ﷺ» در نهج البلاغه شناسایی گردید که در مرحله ارزیابی و پالایش تعداد ۱۴ مورد خارج از موضوع «بعثت پیامبر اکرم ﷺ» ارزیابی شده و حذف گردیدند و در پایان بررسی تعداد ۳۸ عنوان (۹۱ فراز) شمارش شده است.

خطبه ۱۵۹، فراز ۱۸: «فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَظْهَرِ ﷺ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأَسَّى، وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى - وَ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَ الْمُقْتَضَى لِأَثَرِهِ - فَصَمَّ الدُّنْيَا قَضَمًا، وَ لَمْ يَعْزْهَا طَرْفًا، أَهْضَمَ أَهْلُ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَ أَحْمَضَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَظَنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سَبَحَانَهُ أَنْبَغَضَ شَيْئًا فَأَنْبَغَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَنْبَغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَغْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ. وَ لَقَدْ كَانَ ﷺ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ».

ج) اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (ع) درباره وقایع پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ:

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷) در سیزده مورد جملاتی درباره تحلیل واقعه «سقیفه» در نهج البلاغه گزارش ثبت شده که به یک نمونه آن به قرار ذیل است. خطبه سوم (خطبه شقشیه) دارای ۲۲ فراز بوده که از نظر تاریخی تمامی آن اختصاص به وقایع پس از رحلت پیامبر ﷺ و خلفای سه گانه بوده است: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِ السَّيْلِ، وَ لَا يَزْقَى إِلَى الظَّيْرِ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. وَ طَفِئْتُ أَرْتَنِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدَ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!»

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، در پنج مورد جملاتی درباره تحلیل واقعه «شوری» در نهج البلاغه گزارش ثبت شده که به یک نمونه آن اشاره می‌شود: «منها: وَ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ يَا أَبِی طَالِبٍ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَحَرِيصٌ. فَقُلْتُ: بَلْ أَنتُمْ وَاللَّهِ لِأَخْرَضَ وَأَبْعَدُ، وَ أَنَا أَخْضُ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا ظَلَمْتُ حَقًّا لِي وَ أَنْتُمْ تَحْوِلُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ، فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحِجَةِ فِي الْمَلَأِ الْخَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهِتَ لَا يَدْرِي مَا يَجِئُنِي بِهِ!»؛ گفتگو در روز شورا شخصی در روز شورا به من گفت: (ای فرزند ابوطالب! نسبت به خلافت حریص می‌باشی) در پاسخ او گفتم، به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام دورترید، حریص‌تر می‌باشید، اما من شایسته و نزدیک‌تر به پیامبر اسلامم، همانا من تنها حق خود را مطالبه می‌کنم که شما بین من و آن حائل شدید و دست رد بر سینه‌ام زدید. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید؟ (خطبه ۱۷۱، فراز۱).

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، در ۲۵ مورد جملاتی درباره تحلیل «بیعت مردم با امام

علی (علیه السلام)، ۳۰ مورد جملاتی دربارهٔ بیانات امام علی (علیه السلام) در خصوص اصحاب ایشان (یاد دوستان آن حضرت و مذمت آنها)، ۱۸ مورد جملاتی دربارهٔ دوستان آن حضرت و همچنین ۱۲ مورد در خصوص دشمنان آن حضرت بیاناتی از امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه گزارش ثبت شده است.

بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، در دوازده مورد جملاتی دربارهٔ تحلیل «قریش» در نهج البلاغه گزارش ثبت شده که یک نمونه آن به قرار ذیل است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْدِيكَ عَلَى قُرَيْشِي وَ مَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَجَمِي، وَ صَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَ أَجْمَعُوا عَلَى مَنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ؟» بار خدایا! از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند، به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و مقام منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و در غصب حق من، با یکدیگر هم‌داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد (خطبه ۱۷۱، فراز ۲).

بر اساس کتاب «الدلیل» (انصاریان، ۱۳۵۷)، در چهارده مورد جملاتی دربارهٔ تحلیل «بنی امیه» در نهج البلاغه گزارش ثبت شده که یک نمونه آن به قرار ذیل است: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ، لَا يَقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا؛» گناه می‌کارند و کشته خویش به آب غرور آب می‌دهند و هلاکت می‌دروند. در این امت هیچ کس را با آل محمد ﷺ مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت‌های ایشانند، با ایشان برابر نتوان داشت (خطبه ۲، فراز ۱۳ و ۱۴).

بر اساس کتاب «الدلیل» (انصاریان، ۱۳۵۷)، در خصوص خلفاء سه‌گانه ابوبکر (چهارمورد)، عمر (چهارمورد) و عثمان (نوزده مورد) و همچنین در خصوص جنگ‌های سه‌گانه عصر امام علی (علیه السلام)، جنگ جمل (ناکثین) ۳۰ مورد، جنگ صفین (قاسطین) ۱۵ مورد، نهروان و خوارج (مارقین) ۱۳ مورد و حکمیت (عمرو عاص و ابوموسی) ۹ مورد جملاتی در نهج البلاغه گزارش ثبت شده است.

د) اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) دربارهٔ وقایع آینده بشریت (پیش‌گویی‌های تاریخی امام علی (علیه السلام)):

«اول»؛ بر اساس کتاب «الدلیل» (انصاریان، ۱۳۵۷)، تعداد ۳۳ مورد جملاتی در نهج البلاغه در خصوص اخبار و ملاحم غیبی، فتنه‌ها و اخبار آخرالزمان گزارش ثبت شده است. آگاهی از امور غیبی و خبر دادن از آینده، از امور مهم مورد بحث در نهج البلاغه است. یکی از موضوعات مهمی که به طور گسترده در نهج البلاغه گرد آمده، «اخبار از غیب» است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار از معارف توحیدی بسیار عمیق، پنهانی‌های خلقت و بسیاری از حوادث گذشته و آینده خبر می‌دهد. این اخبار نه ادعایی دروغ بود و نه ادعایی

صحیح توأم با فخر فروشی؛ بلکه اهدافی دقیق و حساب شده داشت که شروح نهج البلاغه و سایر کتاب‌های مربوطه توجه شایانی به آنها نکردند؛ شاید به دلیل اینکه آن حضرت بر علت بیان آنها تصریح نفرمود. حکومت امام علی علیه السلام در شرایطی محقق شد که تنها ظاهری از اسلام باقی مانده بود و عمق و محتوای دین متحول شده بود. مردم از پرسش‌های علمی و تفسیری منع می‌شدند، اکثر یاران در جهالت بودند و مکر و تزویرهای دشمنان بسیار بود.

کتاب «غزوان» «عبدالکاظم المرزوک» (۱۴۳۷ق)، با عنوان «الغیبات فی نهج البلاغه در اسه تاریخیه موضوعیه» به تفصیل به این موضوع پرداخته و برای بیان مطالب، شواهد فراوان از نهج البلاغه ذکر کرده است، کتاب در سه فصل نگارش شده است. در فصل اول به غیب در قرآن و انبیاء پرداخته شده است. در فصل دوم و سوم به ابعاد مختلف اخبار غیبی درباره خوارج و دولت اموی و همچنین اخبار غیبی درباره عراق و فتن آخرالزمان و ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توجه شده است.

پژوهش آتنا بهادری و همکاران (۱۳۹۶)، با عنوان «واکاوی اهداف ذکر غیبات در نهج البلاغه» به سه هدف عمده رهنمون گشت:

- الف) معرفت‌افزایی امت اسلام، تفسیر آیات قرآن کریم و اثبات رابطه عمیق امام به عنوان برترین مفسر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله با این کتاب آسمانی؛
- ب) اثبات حقانیت امام نزد یاران؛
- ج) اثبات حقانیت امام نزد دشمنان.

مهدی ظفرحسینی (۱۳۹۸)، به «شیوه‌های توصیف غیبات در نهج البلاغه» پرداخته است:

«تا کنون موضوع غیبات در نهج البلاغه از جهات گوناگونی همچون امکان علم به آن و اهداف ذکر آن بررسی شده است اما شیوه‌های توصیف آن مورد بررسی قرار نگرفته است. این مقاله، ضمن بیان معنای مشخصی از غیب، غیب را در برابر عالم شهادت می‌داند، نه صرف اخبار و ملاحم غیبی و بررسی الفاظ را به عنوان راهی در یافتن شیوه توصیف غیبات معرفی می‌کند و در این جهت نمونه‌هایی را انتخاب نموده و تحلیل کرده است که ماحصل آن چنین است که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، با شیوه‌هایی از قبیل: طرح مسائل خداشناسی با استفاده از ترکیب کلمات، تزئین خداوند از صفات نقص با عبارات سلبی، معرفی فرشتگان از طریق مفاهیم آشنا نزد اذهان، میرا ساختن فرشتگان از ادعاهای ناروا از طریق الفاظ دال بر پاکی آنان، اثبات هدف‌مندی برای زندگی بشر از طریق استعمال لفظ غایت، توصیف عدل الهی در قیامت با استفاده از تعابیر بیان‌گر شدت حساب الهی، طرح حوادثی در آینده، مشابه حوادث گذشته، با استفاده از ضمائر خطاب و طرح حوادثی در آینده، بدون مشابهت در گذشته، با استفاده از ادوات تنبیه، غیبات را توصیف نموده‌اند».

«دوم»؛ یکی دیگر از ابعاد اخبار غیبی و پیش‌گویی‌های تاریخی آینده در نهج البلاغه اختصاص به انقلاب مهدی علیه السلام داشته است. بر اساس کتاب الدلیل (انصاریان، ۱۳۵۷)، در خصوص اخبار غیبی امام زمان (عج) تعداد ۸ مورد جملاتی در نهج البلاغه گزارش ثبت شده است. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در کلام شیوا و رسای خود، با اشاره به ظهور حتمی امام زمان علیه السلام در ابعاد مختلف به دلایل و زمینه‌های ظهور و سیمای انقلاب ایشان در آخرالزمان می‌پردازند. نهج البلاغه آینه‌ای است که سیمای پر فروغ قائم آل محمد علیهم السلام در آن گرچه اندک، ولی زیبا، پرجاذبه، نویدبخش، دل‌انگیز و تحرک‌آفرین تجلی کرده و هم‌چون جام بلورینی است که زمزم سخنان علوی دربارهٔ فرزندش مهدی موعود علیه السلام در آن ریخته شده است. یکی از موضوعاتی که در نهج البلاغه دربارهٔ جریان مهدویت بدان اشاره شده، این است که ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان وارث حکومت مستضعفان جزء اراده و خواست حتمی الهی است که به طور یقین، روزی تحقق خواهد یافت. از این‌رو، به حکم ضرورت، آیندهٔ جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا هم‌زیستی نمایند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند و این آرزو و خواست عمومی به دست مهدی موعود علیه السلام تحقق خواهد یافت. موضوع مهدویت در نهج البلاغه از دو نظر قابل بررسی است: یکی از دیدگاه ملاحم و پیش‌گویی امام علیه السلام و دیگر به خطبه‌هایی که حضرت به آن اشاره کرده است:

«امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بارها از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاد نموده‌اند. سخنان ایشان در این کتاب شریف که از اعتبار سندی بالایی برخوردار است، می‌تواند معیار و الگویی باشد تا بر اساس آن واقعیت‌های وجود امام زمان علیه السلام روشن گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه علاوه بر معرفی امام زمان علیه السلام در مورد یاران خود و اوضاع قبل از ظهور اشاره‌ای کرده و این اشاره تا حد امکان قادر به آماده‌سازی مردم و جامعه برای ظهور منجی موعود خواهد بود؛ لیکن هدف اساسی از این بررسی توصیفی - تحلیلی، روشن ساختن زمینه‌های شناخت حضرت مهدی علیه السلام است که نقش مهمی در رفع کاستی‌های اخلاقی و عملی در این زمینه را دارد» (فاطمه الشرع و عباس علی‌زاده، ۱۳۹۹).

کتاب «منجی موعود از منظر نهج البلاغه»، اثر «حسین ایرانی» نگاهی است، به ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام (عج) از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه که شامل سخنان و عبارات حضرت علی علیه السلام می‌باشد. مهدی فقیه ایمانی (۱۳۸۵)، در این کتاب «مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه» با استناد به برخی خطبه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، ابتدا دربارهٔ مهدویت در اسلام سخن می‌گوید؛ سپس مهدی منتظر را در نهج البلاغه معرفی می‌کند و سرانجام

پیش‌گویی‌های نهج‌البلاغه را در خصوص امام زمان مطرح می‌سازد.

پژوهش محمد امین صادقی ارزگانی (۱۳۸۴)، به عنوان اولین تولید علمی در خصوص «مهدی (عج) و مهدویت از دیدگاه نهج‌البلاغه»، ثبت شده و جدیدترین آنها نیز پژوهش آمنه فاطمه الشرع و عباس علی‌زاده (۱۳۹۹)، با عنوان «بررسی مهدویت در نهج‌البلاغه»، گزارش شده است.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم همه مردم را به مطالعه سنت‌ها و قوانین الهی که بر امت‌های پیشین جاری شده، فرا خوانده و از آنها خواسته که برای بررسی آنچه بر گذشتگان رفته است، نسبت به سرانجام رفتار خود بیندیشند و از سرنوشت تکذیب‌کنندگان و کفر پیشگان عبرت گیرند (۱۳۷/آل عمران). در بسیاری از آیات قرآن کریم، سرگذشت قصص انبیاء آمده و ضمن آن به سرگذشت اقوام و علل شکوفایی یا انحطاط آنها توجه شده است. مقصود از این قصص، داستان‌سرایی نبوده و از این‌رو هیچ سرگذشتی با جزئیات آن نقل نشده، بلکه نکاتی مایه تأمل و دقت یا آموزنده حکمت موعظه یا سنن الهی، (۱۱۱/یوسف، ۹۹/طه) بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۶۱). نهج‌البلاغه همانند قرآن دائرةالمعارف عظیمی است که از موضوعات مختلف، متنوع و متعدد سخن به میان آورده و به برادر کوچک قرآن ملقب شده است. دقت در روش تاریخ‌نگاری و روش تحلیل حوادث تاریخی در «قرآن» و «نهج‌البلاغه» و نیز واقع‌بینی و درس‌آموز بودن تاریخ، به ما قدرت می‌دهد که تاریخ هدف‌دار، روشن‌گر و حرکت‌آفرین را شناخته و قانون‌مندی جامعه و سنن حاکم بر تاریخ را باور کنیم. نهج‌البلاغه افزون بر اینکه ما را به مطالعه و سیر و تحقیق در تاریخ ترغیب می‌کند، خود در نقل حوادث و وقایع مهم و حساس تاریخی پیش‌گام است و بیش از هر کتاب سخن از تاریخ به میان آورده است؛ در نخستین خطبه آن، مقاطع مهمی از تاریخ عنوان شده است. همانند تاریخ پیدایش جهان و مراحل طبیعی آن، آفرینش انسان نخستین حضرت آدم علیه السلام، خلقت فرشتگان و بعثت انبیا علیهم السلام که همه اینها نشان‌گر اهمیت تاریخ در نهج‌البلاغه است.

یکی از حوزه‌های مطالعاتی نهج‌البلاغه که به تفکر در آن بسیار تأکید شده، تاریخ است که با توجه به شأن هدایت‌گری امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌تواند یکی از روش‌های تربیتی ایشان به شمار آید. از نگاه نهج‌البلاغه، تاریخ یکی از منابع غنی تربیت در اسلام است که هدف از مطالعه آن تصدیق عملی؛ یعنی تربیت در سایه توجه به حقایق گذشتگان است. مطالعه تاریخ آثاری همچون پرورش فکری و عقلانی، بیداری از غفلت، مرگ‌آگاهی، تقوا، اخلاق عملی، حیا، زهد،

محاسبه و ارائه الگوهای نمونه خواهد داشت. دیدگاه‌های امام علی (علیه السلام) در باب فلسفه تاریخ، تفسیر روشنی از مفاهیم قرآنی است. نگرش امام علی (علیه السلام) به تاریخ به تبع آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر و تحلیل‌گر است؛ به عبارتی دیگر نهج البلاغه خود گویاترین تفسیر قرآن بوده و لذا دیدگاه تاریخی و فلسفی نهج البلاغه نیز متأثر از نگرش قرآن و فلسفه تاریخ می‌باشد. در سخنان آن امام، فلسفه تاریخ، با رویکردی کاملاً آگاهانه و هدف‌مند مورد توجه واقع شده است. دیدگاهی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چهارچوب قوانین، سنن و بر پایه اراده آزاد انسان، مایه گذرآموزی می‌شناسد و آن را به عنوان منبعی اساسی و یکی از منابع تفکر و شناخت در کنار خداشناسی، انسان‌شناسی و طبیعت‌شناسی معرفی می‌کنند. بینش نهج البلاغه نسبت به تاریخ، برگرفته از نگرش قرآن به سرگذشت آدمی است و علی (علیه السلام) نیز در بیانات و سخنان خویش به این نکته توجه دارد که رموز گذشته و آینده تاریخ در قرآن نهفته است و خود، آنچه را که آموخته از قرآن می‌باشد. وی به تصادف و جبر تاریخی اعتقادی ندارد و معتقد به رابطه علت و معلول در حوادث و رویدادهای تاریخ است.

شناخت ظرفیت تاریخی انسان یکی از ضروریات و لوازم بررسی تراز انسان در نهج البلاغه می‌باشد. بخش قابل توجهی از معارف نهج البلاغه اختصاص به تراز انسان تاریخی داشته که البته کمتر مدافعه و مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس هدف پژوهش حاضر تبیین و بررسی ابعاد اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بوده است. نوع پژوهش «استفاده از منابع موجود» و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد.

نتایج عمومی پژوهش

الف) بررسی و مطالعه دقیق چهار منبع و فهراس موضوعی نهج البلاغه در مجموع تعداد ۲۱ مورد (۴۱ فراز) نهایی، استخراج و شناسایی گردید که به منزله «کلیات تاریخی» و «اصول اساسی بینش تاریخی امام علی (علیه السلام)» تلقی می‌شوند. پژوهش به معرفی و بررسی تمامی آنها پرداخته و به ترتیب ساختار نهج البلاغه فیش برداری و همچنین تجزیه و تحلیل انجام خواهد گرفت. نتایج پژوهش نشان از آن داشته که «کلیات تاریخی» ۲۱ مرتبه (در ۴۱ فراز) در نهج البلاغه شمارش گردیده که بر اساس ساختار نهج البلاغه در ۹ خطبه، ۲ نامه و ۴ حکمت شناسایی و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته شده‌اند (۱۴ مورد در ۹ خطبه و سه مورد در دو نامه آمده است)؛ (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱) نتایج نهایی موارد بررسی شده کلیات تاریخی در نهج البلاغه

تعداد ساختار	تعداد موارد	ساختار نهج البلاغه
۹	۱۴	خطبه‌ها
۲	۳	نامه‌ها
۴	۴	حکمت‌ها
۱۵	۲۱	جمع کل

ب) علاوه بر آن دریافت شد که اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) فقط محدود به «کلیات تاریخی» نبوده، بلکه «مصادیق و جزئیات تاریخی» نیز گزارش شده‌اند که البته پژوهش حاضر فقط به معرفی گذرا، اجمالی و خلاصه‌گونه آنها اشاره نموده است. پژوهش حاضر مباحث «جزئیات تاریخی» نهج البلاغه را در سه بخش اصلی سنخ‌شناسی خواهد کرد:

الف) تحلیل تاریخی وقایع گذشته (پیامبران)؛

ب) تحلیل تاریخی زمان حال (از بعثت پیامبر اسلام ﷺ تا شهادت امام علی (علیه السلام))؛

ج) تحلیل پیش‌گویی‌های تاریخی مربوط به آینده (شامل دو بخش معرفی فتنه‌ها، پیش‌گویی‌ها و اخبار غیبی و همچنین تحلیل قیام امام مهدی (علیه السلام)).

در نگاه امام علی (علیه السلام) تاریخ بشریت در سه بخش؛ یعنی آفرینش و برگزیدن آدم (آغاز تاریخ)، بعثت پیامبران (مرحله دوم) و ظهور منجی مصلح (انجام تاریخ) تبیین می‌شود (نمودار شماره ۱).

در نگاه امام علی (علیه السلام) تاریخ بشریت دارای آغازی و پایانی است که در مسیری سینوسی گاهی رو به پیشرفت و گاهی رو به افول در حال حرکت است و در نهایت با ظهور مهدی موعود به تکامل خود می‌رسد. آغاز و انجام تاریخ مهم‌ترین بخش این تأملات است. ایشان، کل تاریخ را در سه بخش؛ یعنی آفرینش و برگزیدن آدم (آغاز تاریخ)، بعثت پیامبران (مرحله دوم تاریخ) و ظهور منجی مصلح (انجام تاریخ) توصیف می‌کنند. اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) به تبع آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر و تحلیل‌گر بوده و برگرفته از نگرش قرآن به سرگذشت آدمی است. نهج البلاغه خود گویاترین تفسیر قرآن بوده است. علی (علیه السلام) بر این نکته تأکید دارد که رموز گذشته و آینده تاریخ در قرآن نهفته است و خود، آنچه را که آموخته از قرآن می‌باشد.

نتایج پژوهش، همچنین معرف آن بوده که اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی (علیه السلام) درباره

وقایع پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ تا شهادت امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه گزارش شده است (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲) فراوانی تعداد موارد گزارش شده شخصیت ها و وقایع تاریخی عصر حیات

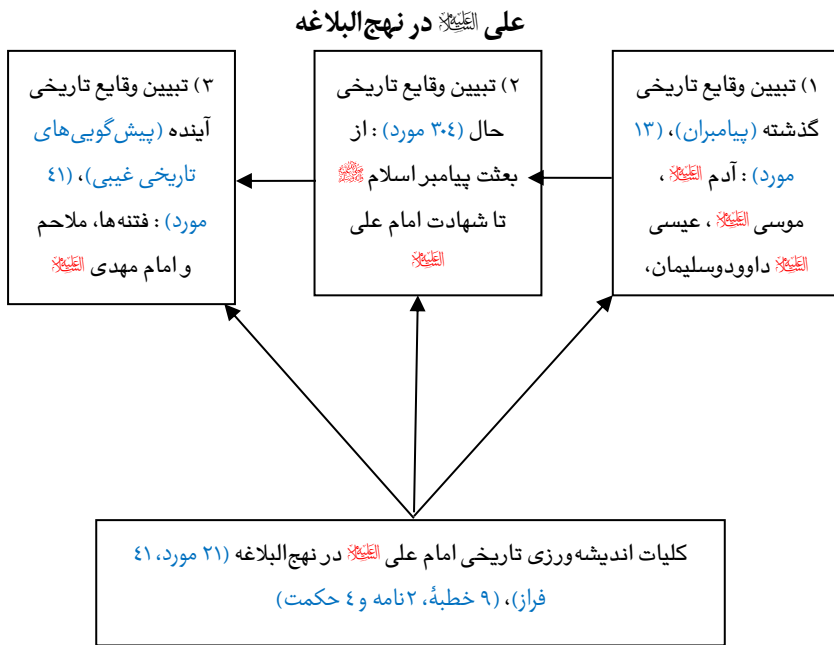
امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

عنوان	تعداد	عنوان	تعداد	عنوان	تعداد
بیعت مردم	۲۵	اصحاب امام علیه السلام	۳۰	دوستان و دشمنان امام علیه السلام	۴۰
سقیفه	۱۳	ابوبکر	۴	عمرو عاص	۴
شوری	۵	عمر	۴	جنگ جمل (ناکثین)	۳۰
قریش	۱۲	عثمان	۱۹	جنگ صفین (قاسطین)	۱۵
بنی امیه	۱۴	معاویه	۲۸	جنگ نهروان و خوارج (مارقین)	۱۳

«الدلیل» (انصاریان، ۱۳۵۷)

ج) نسبت بین «کلیات تاریخی» و «جزئیات تاریخی» در نهج البلاغه: نتیجه اساسی پژوهش حاضر آن است که مباحث «کلیات تاریخی» به منزله «اصول اساسی بینش تاریخی امام علی علیه السلام» تلقی می شوند. لازمه درک صحیح «جزئیات تاریخی» (تبیین وقایع سه گانه گذشته، حال و آینده) مطالعه و بررسی کامل «کلیات تاریخی» در نهج البلاغه است. در صورتی می توان شناختی دقیق، کامل و صحیح از «مصادیق و جزئیات تاریخی» به دست آورد که قبلاً «کلیات تاریخی» در نهج البلاغه به خوبی مطالعه شده باشد. «کلیات تاریخی» پیش نیاز «جزئیات تاریخی» در نهج البلاغه است (نمودار شماره ۱).

نمودار شماره ۱) نتیجه‌گیری نهایی پژوهش: کلیات و جزئیات اندیشه‌ورزی تاریخی امام



نتایج تطبیقی پژوهش

بررسی مقایسه‌ای نتایج سه پژوهش پیشین در خصوص «اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی علیه السلام» و یافته‌های نهایی پژوهش حاضر معرف آن است که (جدول شماره ۳) :

الف) پژوهش حاضر در مجموع تعداد ۲۱ مورد (۴۱ فراز)، را شناسایی نموده و سپس به معرفی و بررسی تمامی آنها پرداخت و به ترتیب ساختار نهج البلاغه فیش‌برداری و همچنین تجزیه و تحلیل انجام داد که به منزله «کلیات تاریخی» و «اصول اساسی بینش تاریخی امام علی علیه السلام» تلقی می‌شوند. هر سه پژوهش پیشین بحثی مستقل در خصوص «کلیات تاریخی» از دیدگاه امام علی علیه السلام ارائه نداده‌اند. تمایز اصلی و مهم پژوهش حاضر درمقایسه با تحقیقات پیشین سه‌گانه در این خصوص می‌باشد.

ب) پژوهش حاضر همچنین مشخص نمود که اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی علیه السلام فقط محدود به «کلیات تاریخی» نبوده، بلکه «جزئیات تاریخی» نیز گزارش شده است. جزئیات تاریخی در سه بخش اصلی تحلیل تاریخی وقایع گذشته (پیامبران)، تحلیل تاریخی زمان حال و تحلیل پیش‌گویی‌های تاریخی مربوط به آینده‌شناسی (دسته‌بندی و طبقه‌بندی) صورت گرفت. دو

پژوهش پیشین یعقوب جعفری (۱۳۷۲) و رقیه میرابوالقاسمی (۱۳۸۴)، به معرفی دو بخش تاریخ گذشته و آینده پرداخته‌اند ولیکن در خصوص بخش وقایع تاریخ حال بحثی گزارش نداده‌اند. در حالی که پژوهش حسن کریم ماجدالریبیعی (۲۰۱۱م)، به سه بخش تاریخی گذشته، حال و آینده پرداخته است.

جدول شماره ۳) "بررسی مقایسه‌ای نتایج عمومی سه پژوهش اندیشه‌ورزی تاریخی امام علی

علیه السلام" (بر اساس چارچوب کلی پژوهش حاضر)

پژوهش	کلیات تاریخی	تبین تاریخ گذشته	تبین تاریخ حال	تبین تاریخ آینده
یعقوب جعفری (۱۳۷۲)	؟	*	؟	*
رقیه میرابوالقاسمی (۱۳۸۴)	؟	*	؟	*
حسن کریم ماجدالریبیعی (۲۰۱۱م)	؟	*	*	*
پژوهش حاضر	*	*	*	*

منابع

❧ احمدیان احمدآبادی، اکرم و محمد حیدری، (۱۳۹۱)، «عبرت‌آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام»؛ پژوهش‌نامه علوی، سال سوم، بهار و تابستان، شماره ۱، صص ۱- ۲۲.

❧ احمدیان احمدآبادی، اکرم و محمد اخوان، (۱۳۹۲)، «آموزه‌های تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام»؛ پژوهش‌نامه علوی، سال چهارم، پاییز و زمستان، شماره ۲، صص ۱۹- ۳۸.

❧ انصاریان، علی، (۱۳۵۷)، «الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه»؛ تهران: انتشارات مفید.

❧ حسینی شیروانی، مهدی و سید علی‌اکبر ربیع نتاج، محمد شریفی، (۱۳۹۶)، «بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه: مطالعه موردی جبر و اختیار، پژوهش‌های اعتقادی کلامی»؛ شماره ۲۵، بهار، صص ۴۷- ۶۵.

❧ جعفری، محمدمهدی و فاطمه سعیدی، (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری

تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه؛ فصل نامه پژوهش نامه نهج البلاغه، سال ۲، شماره ۷، پاییز، صص ۱۷ - ۳۷.

جهان مهین، شکرالله، (۱۳۵۹)، «سیمای محمد ﷺ در نهج البلاغه»؛ چ اول، تهران: برهان.
دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، «مشرب مهر، روش های تربیت در نهج البلاغه»؛ تهران: دریا.

____، (۱۳۹۰)، «تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه»؛ تهران: دریا.
زکی، محمدعلی، (۱۳۹۸)، «نقش و اهمیت کتاب شناسی در نهج البلاغه پژوهی (معرفی و نقد کتاب "مصادرالدراسه عن نهج البلاغه" حیدر کاظم الجبوری)»؛ مجموعه مقالات پذیرفته شده در کنگره بین المللی تحقیقات بین رشته ای علوم انسانی اسلامی، تهران.
شمس الدین، محمد، (۱۳۸۰)، «حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»؛ ترجمه محمدرضا ناجی، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
شوشتری، محمدتقی، (۱۳۷۶)، «بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه»؛ چ اول، تهران: امیرکبیر.

صدر، محمدباقر، (۱۳۶۹)، «سنت های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن»؛ ترجمه حسین منوچهری، تهران: رجا.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۱)، «المیزان فی تفسیر القرآن»؛ ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، ج اول تا چهلیم، تهران: محمدی.

ظفرحسینی، مهدی و علی اسدی اصل، حسن نقی زاده، (۱۳۹۸)، «شیوه های توصیف غیبات در نهج البلاغه»؛ پژوهش نامه علوی، شماره ۲۰، صص ۱ - ۲۳.

علی قلی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، «کتاب شناسی نهج البلاغه»؛ کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۰، آذرماه، صص ۱۴۶ - ۱۶۱.

فقیه ایمانی، مهدی، (۱۳۸۵)، «مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه»؛ دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج).

مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴)، «سیری در نهج البلاغه»؛ قم: صدرا.

نصر، عباس، (۱۳۷۰)، «ارزش تاریخ در نهج البلاغه»؛ قم: شکوری.

تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیه گام دوم، با نگاه به نهج البلاغه بر مبنای تحلیل مضمون

سعید شریفی^۱، زکيه بيكي^۲

چکیده

در سازمان‌ها مهم‌ترین رکنی که برای رسیدن به اهداف تأثیرگذار می‌باشد، «مدیریت» است. مدیر به عنوان نماینده رسمی سازمان به منظور ایجاد هماهنگی و افزایش اثربخشی در رأس آن قرار می‌گیرد و موفقیت سازمان در تحقق اهداف در گرو چگونگی اعمال مدیریت اوست، در همین راستا از دو دهه گذشته، همسو با تحولات جامعه و به منظور شناخت آینده و سیاست‌گذاری، آینده‌اندیشی در کشور نیز ضرورت پیدا کرده است. نظام کنونی امروز، ناگزیر است، به وسیله راهبردهای پیشنهادی با محیط‌های علمی و اجتماعی به طور مستمر سازگار شده و با جامعه در حال تغییر، دائماً در تعادل پویا باشد. برای انجام این مهم از روش تحقیق کیفی - روش تحلیل مضمون - بهره گرفته شده است؛ بدین معنی که پس از مطالعه ادبیات موضوع و استخراج چارچوب نظری، از محتوای کتاب شریف نهج البلاغه؛ شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (علیه السلام) خصوصاً در زمان زمامداری ایشان، مورد تحلیل قرار گرفته و جملات و عبارات منتخب به انضمام متن فارسی و آدرس در ۸۱ مضمون پایه و ۴ مضمون فراگیر؛ شامل اقتصاد مقاومتی، مدیریت جهادی، کنترل فساد اقتصادی، شایستگی مدیران و ۲۴ مضمون سازمان دهنده تبیین شد. در این پژوهش، از نرم‌افزار اطلس تی آی ۸ برای

^۱ عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

دسته‌بندی و کدگذاری‌های باز، محوری و مفهومی استفاده گردید. در نهایت پس از تجزیه و تحلیل نهایی، قالب الگوی شناسایی شایستگی‌های مدیران جهادی از دیدگاه نهج البلاغه ارائه شد. مفاهیم و مؤلفه‌های شناسایی شده، در قالب شایستگی‌های مدیران جهادی برای انتصاب مدیران در زمینه‌هایی برای آموزش کارکنان، توسعه نیروی انسانی، افزایش بهره‌وری، توسعه عملکرد سازمانی کاربرد دارد.

"واژگان کلیدی": شایستگی، مدیران جهادی، رهبر المعظم انقلاب، بیانیه گام دوم.

۱ - مقدمه

مطابق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران می‌بایست، به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری (اصل ۱۱۰ قانون اساسی: سیاست‌های کلی علم و فناوری) در سطح منطقه آسیای جنوب غربی با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل برسد. اما فضای کنونی جامعه که در قالب جنگ تمام عیار اقتصادی دشمن به وجود آمده، حاکی از نیاز همه جانبه به پذیرش گفتمان الگوی مدیریت جهادی است. اتاق جنگ دشمنان کشور از هر سو در حال محدود کردن جمهوری اسلامی است و پی در پی در حال ایجاد موانع بر سر راه کشور هستند و مدیران کشور راهی جز استفاده از این نوع نگرش مدیریتی ندارند. مدیریت جهادی به مثابه آن نوع مدیریتی است که در وضعیت کمبود و وجود موانع گوناگون، با احساس تکلیف انقلابی، بتواند کارآمدی خود را ادامه دهد و در حل معضلات کنونی جامعه توفیق داشته باشد. اداره جامعه نیازمند نسخه‌های عملیاتی و اجرایی از مدیریت است. در حال حاضر لیبرال دموکراسی ابزارهای خود را با بسط تفکرش مهیا نموده و با تولید نظریه و اندیشه‌های راهبردی، طراحی مدل‌های اجرایی و راه‌های پاسخ به نیازهای اجتماعی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و دیگر تولیدات علمی استخراج شده از مبانی فلسفی و نظری سکولار، ابزارهای سیطره و نبرد را گسترش داده است (سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۹/۸۲).

مدیریت جهادی به عنوان روشی بومی از مدیریت، با ریشه داشتن در مبانی دینی، در رویارویی با مسائل و حل آنها به شیوه‌ای جهادگونه عمل نموده است. از سال ۱۳۸۷ وزارت جهاد کشاورزی با برگزاری همایشی تحت عنوان "فرهنگ و مدیریت جهادی" توجه پژوهش‌گران عرصه مدیریت را به این موضوع جلب نمود اما اقبال گسترده به این مفهوم شش سال (۱۳۹۳)، در زمانی که رهبر انقلاب سال ۱۳۹۳ را سال "اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی"

نامیدند، آغاز شد. در سال‌های بعد، این ابتکار علمی از سوی رهبر معظم انقلاب با ویژگی‌های کلی و به طور اجمالی به مردم معرفی می‌گردد اما طبیعتاً تبیین الگوی نظری و ابعاد آن بر عهده پژوهش‌گران و اندیشمندان سازمان و مدیریت باقی ماند (کلهر و همکاران، ۱۳۹۵).

بی‌شک در تحلیل وضعیت موجود مدیریت در کشور با کاستی‌های مختلفی روبه‌رو خواهیم شد که باید با نگاهی انتقادی در صدد کسب افق‌های بهتر مدیریتی باشیم. به هر حال علیرغم وجود نگاه‌های منفی به مدیریت جهادی در بخشی از بدنه مدیریتی جامعه، حقیقت بیان رویکردهای اسلامی و ارزشی آن می‌تواند در تفهیم بیشتر موضوع و اقناع برخی مدیران مؤثر باشد.

مدیریت جهادی به عنوان علم و هنر رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته جمعی، مبتنی بر مبارزه نه صرفاً در عرصه نظامی بلکه در تمامی عرصه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... جهت نیل به اهداف راهبردی تعریف (۱). از آنجا که مدیریت جهادی به معنای استفاده مطلوب از همه منابع موجود از طریق نظام مدیریت (برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت، نظارت، کنترل و هماهنگی) برای رسیدن به هدفی مشخص است، می‌توان از تلفیق این تعریف با شاخصه‌های مدیریت و شاخصه‌های جهاد در قرآن کریم، تعریفی از مدیریت جهادی ارائه نمود که بر تعالیم قرآنی مبتنی باشد. براین اساس می‌توان مدیریت جهادی را چنین تعریف نمود:

"مدیریت جهادی، فرایند به کارگیری همه استعدادهای فردی و بن‌مایه‌های دینی و ویژگی‌های سازمانی مدیر جهادی در راه نیل به اهداف مشخص است". این برخاسته از فرهنگ جهادی با شاخص‌های تحمل مشقت و صبر است و از دو عنصر عقل و علم به همراه الزامات ایمانی؛ نظیر تقوا و اطاعت تقوا مبتنی بر رعایت سلسله مراتب، اسوه‌پذیری دینی، تمسک به قرآن، توکل بر خدا و هدف‌گذاری مقدس بهره می‌گیرد که وابسته به شخصیت فردی، دینی و سازمانی مدیر می‌باشد (قرایی آشتیانی و پورصادق، ۱۳۹۸).

سبک مدیریت جهادی برآمده از فرهنگ ایرانی - اسلامی است. مقام معظم رهبری سه ویژگی مهم مدیریت جهادی را خدمت به مردم، نیت خدایی و تکیه بر علم می‌شمارند (کریم‌زاده، ۱۳۹۳). تفاوت اصلی مدیریت جهادی با سایر نظام‌های مدیریت، پیش‌فرض‌ها و مبانی فکری آن است که از مدیریت اسلامی اقتباس شده است. مدیریت جهادی را نباید در مقابل سایر نظام‌های مدیریت قرار داد، بلکه مدیریت اسلامی با استمداد از مبانی فکری

اندیشه اسلامی از سایر نظریه‌های مدیریت استقبال و بهره‌برداری می‌کند (وحیدی و ابراهیمی، ۱۳۹۸).

۲ - چارچوب نظری

مسئله «مدیریت جهادی» چند سالی است که به طور واضح و روشن به عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل روز مدیریت کشور، در فرمایشات رهبر معظم انقلاب مطرح شده است. ایشان به عنوان عالی‌ترین سطح مدیریت در کشور، راه حل مسائل را با توجه به شرایط خاص کشور از طرفی و نیز فرهنگ ویژه مردم از طرف دیگر «مدیریت جهادی» می‌دانند. از بُعد نظری اگر این مفهوم چارچوب‌بندی و تئوریزه نگردد، فرصت مورد استفاده قرار گرفتن توسط مدیران باورمند به آن را نیز به دست نخواهد آورد، چه رسد به آنکه به عنوان یک دیدگاه نوین مدیریتی در فضای علمی دانش مدیریت مطرح گردد. لذا پژوهش‌گران عرصه مدیریت که به طور شهودی با تکیه بر خبرویت، اصل این ایده را پذیرفته‌اند، می‌بایست به تئوریزه کردن آن اقدام نمایند. از بُعد کاربردی نیز «مدیریت جهادی» همانقدر که از جاذبه علمی نوآورانه برای یک پژوهش‌گر حوزه سازمان و مدیریت برخوردار است، به همان اندازه نیز در حیطه عمل از پشتوانه عملیاتی منتفع است. با توجه به تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب در سال‌های اخیر، این مفهوم به عنوان یک مطالبه جدی از مدیران عالی و عملیاتی کشور درآمده و لذا به عنوان یک تکلیف بر عهده محققین عرصه مدیریت است تا با تبیین الگوی نظری مدیریت جهادی، استفاده صحیح و دقیق آن را برای مدیران میسر نمایند (farsi, khamenei, ir).

رهبر معظم انقلاب بارها در سخنان و فرمایشات خود به مسئله مدیریت جهادی و در پیشی گرفتن این الگوی مدیریتی مطلوب از سوی مسئولان نظام تأکید و مدیریت جهادی را به عنوان راه‌کاری برای حل مسئله جامع مطرح نمودند و در این باره می‌فرمایند:

"با حرکت عادی نمی‌شود، پیش رفت، با حرکت عادی و احياناً خواب‌آلوده و بی حساسیت نمی‌شود، پیش رفت، کارهای بزرگ انجام داد؛ یک همت جهادی لازم است. تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای انجام کارها لازم است. باید حرکتی که می‌شود، هم علمی باشد، هم پر قدرت باشد، هم با برنامه باشد و هم مجاهدانه باشد" (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

مدیریت جهادی از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) رهبر معظم انقلاب همواره در مجامع مختلف به تبیین شاخصه‌های مدیریت

جهادی پرداخته و به مناسبت‌های گوناگون، ویژگی‌های این نوع مدیریت را بیان فرموده‌اند. در این بخش ده شاخصه مدیریت جهادی در بیان معظم‌له تبیین می‌شود:

- ۱ - توکل به خدا؛
- ۲ - خودباوری و اعتماد به نفس؛
- ۳ - دشمن‌شناسی؛
- ۴ - دوری از اختلافات؛
- ۵ - کارآمدی؛
- ۶ - استفاده از امکانات و ظرفیت‌ها؛
- ۷ - نگاه نقادانه؛
- ۸ - حرکت مبتنی بر علم و درایت؛
- ۹ - همت همراه با انگیزه خدمت؛
- ۱۰ - حضور مردمی، عزم ملی.

"اگر مدیریت جهادی بود، اقتصاد هم پیشرفت می‌کند، فرهنگ هم پیشرفت می‌کند. ملتی که اقتصاد پیشرفته داشته باشد و فرهنگ پیشرفته داشته باشد، در اوج قرار می‌گیرد و تحقیر نمی‌شود" (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳).

جمهوری اسلامی ایران به منظور تغییر جهت‌ها، استفاده از فرصت‌ها، نهادهای سازی نگاه‌ها و تعیین وضعیت مطلوب برای رسیدن به اهداف آرمانی، نیازمند نگاهی جدید به سبک اداره و مدیریت کشور و ترویج و تثبیت فرهنگ انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف می‌باشد و این محقق نمی‌گردد، مگر به وسیله مدیریت جهادی. بنا بر تعبیر مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - "اگر مدیریت جهادی یا همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت حاکم باشد، مشکلات کشور در شرایط کنونی فشارهای خباثت‌آمیز قدرت‌های جهانی، قابل حل است و کشور حرکت روبه جلو را ادامه خواهد داد" (امام خامنه‌ای مد ظله العالی، ۱۳۹۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با فرمان امام خمینی (ره) در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، نهادی با عنوان «جهاد سازندگی» تشکیل شد و شکل‌گیری این نهاد که متأثر از اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و سرشار از شور انقلابی مردم مسلمان بود، توانست فصل نوینی در اندیشه مدیریت کشور پایه‌ریزی کند. جهاد سازندگی به منظور فراهم ساختن نهضتی همه جانبه در جهت مبارزه با فقر، محرومیت‌زدایی، توسعه و عمران روستاها و در یک کلام، حرکت در جهت استقلال و خودکفایی، از متن توده‌های میلیونی مردم محروم و مستضعف به وجود آمد.

مدیریت جهادی این دوره توانست به عنوان یک الگو برای دیگر سازمان‌های کشور قرار گیرد. جهاد سازندگی با کمترین امکانات، عملکرد بسیار بالایی را از خود نشان داد که خارج از تصور مدیریت پژوهان وقت کشور بود. نقش مدیریت جهادی را می‌توان با مقایسه دو زلزله رودبار (۱۳۶۹) و بم (۱۳۸۲) مورد قیاس قرار داد که در سال ۱۳۶۹ جهاد سازندگی با نفوذترین و محبوب‌ترین ارگان دولتی در جامعه روستایی بود و فعالانه به مدیریت و کنترل بحران ناشی از زمین لرزه پرداخت اما در سال ۱۳۸۲ این نهاد حضور نداشت و در مقابل برخورد با زلزله بم عملکردی انفعالی صورت پذیرفت.

مهم‌ترین دستاورد جهاد سازندگی تجربه موفق یک الگوی بومی است که بر اساس مردم‌محوری و نه بخشی‌نگری، به رفع تنگناها و محرومیت‌ها پرداخته و اهداف بخش تولید و افزایش سرمایه را اگر چه با ارزش اما به عنوان اهداف فرعی و تبعی در مرحله بعدی قرار داده است. عملکرد برتر جهاد سازندگی در عرصه‌های گوناگون از قبیل؛ سازندگی جنگ و دفاع مقدس، برنامه‌ریزی خودکفایی و دستیابی به استقلال اقتصادی و مهم‌تر از همه پویایی در مدیریت بحران که جای خالی آن در حوادثی؛ مانند زلزله شهرستان بم، به شدت ملموس بود، شاهدی بر این مدعاست.

نیاز مدیران اجرایی به نسخه‌ها و مدل‌های اجرایی در حوزه مسئولیت خویش و باور یا دانش ضعیف برخی محققان دانشگاهی و حوزوی در ارائه نسخه‌ها و مدل‌های اداره سازمان و جامعه بر مبنای آموزه‌های اسلامی، زمینه رجوع این مدیران به نسخه‌های برگرفته از علوم انسانی غربی را فراهم و مصرف روزانه آنها را تقویت می‌کند (علیایی، کریمیان، ۱۳۹۰).

بسیار از مشکلات فعلی کشور ناشی از ضعف مدیریتی، وجود مدیریت‌های ناکارآمد و به بیان شیواتر، جهادی نبودن مدیریت فعلی بوده است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: عامل همه این مشکلات تحریم‌ها نبوده بلکه ناشی از مسائل درونی و نحوه مدیریت و سیاست‌گذاری اجرایی است، بنابراین لازم است تا مدیریت جهادی هرچه بیشتر در نظام مدیریتی کشور محقق شود که نیاز به این امر امروز در کشور به خوبی احساس می‌شود.

شاید این شائبه به وجود آید که مدیریت جهادی مبنا و پشتوانه علمی خاصی ندارد و تنها تلاش و سخت‌کوشی مدیران و کارکنان جهادی اساس و شاکله این سبک از مدیریت است اما باید عنوان کرد مدیریت جهادی مبتنی بر فرمول‌ها و قوانین مطرح در دانش مدیریت بر پایه نظام ارزشی اسلام است، به بیان دیگر هنر به کارگیری منابع انسانی برای دستیابی به اهداف

سازمان به شیوه مطلوب مبتنی بر نظام ارزشی اسلام است.

[http://www.bsrq.](http://www.bsrq.ir/article_107366_e091884bf54db3244b5603e4c615e16e.pdf)

[ir/article_107366_e091884bf54db3244b5603e4c615e16e.pdf](http://www.bsrq.ir/article_107366_e091884bf54db3244b5603e4c615e16e.pdf).

وجه تمایز مدیریت جهادی و مدیریت غربی در مقوله توکل است، به گونه‌ای که مدیریت جهادی بعد از امکان‌سنجی عمل، با توکل بر خدا در مسیر عمل قدم برمی‌دارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۰) که ابعاد انسانی، اخلاقی و مواردی از این دست قابل افزودن به مقوله توکل است. مدیریت جهادی در حکم الگوی مطلوب مدیریتی برای نظام اسلامی است. مهم‌ترین ابعاد و مؤلفه‌های مدیریت جهادی را بر مبنای پژوهش علمی، می‌توان به شرح ذیل ارائه کرد:

الف) "بعد ساختاری": مؤلفه‌هایی مانند مدیریت برای خدا، مدیریت ولایتی، انعطاف‌پذیری ساختار، تشکیلات مناسب با وضعیت (اقتضایی و منعطف)؛

ب) "بعد رفتاری": مؤلفه‌هایی مانند خودباوری، پرکاری، تحول‌آفرینی، پویایی، سخت‌کوشی، سرعت عمل در کارها؛

ج) "بعد زمینه‌ای": مؤلفه‌هایی مانند مشارکت‌پذیری، قناعت، نهادینه کردن اخلاق و ارزش‌های دینی در محیط کار و اهمیت دادن به بیت‌المال.

اصول حاکم بر مدیریت جهادی شامل

۱- خطا و اشتباه در حد صفر:

یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر فضای مدیریت جهادی که در مصاحبه‌ها تبیین شد، میزان کارایی و اثربخشی مدیریت جهادی است. در این فضا به دلیل وجود ویژگی‌های خاص آن تلاش بر این است که مجموعه در سطح کلان با اطمینان بسیار بالا به سمت اهداف و نیازهای خود حرکت کند. یکی از مهم‌ترین اموری که برای تحقق این امر صورت می‌پذیرد، این است که در سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌ریزی‌ها خطا و اشتباه به سمت صفر میل کند. در فضای خاص مدیریت جهادی و به ویژه به دلیل عدم امکان بازگشت به عقب و تصحیح گام به گام امور این امر ضرورت دارد که در این سطح خطا و اشتباهی رخ ندهد. خطا و اشتباه مستلزم صرف هزینه و زمان مجدد برای کار قبلی است و عملاً باعث اتلاف منابعی شده است که در حال حاضر برای فعالان این حوزه بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است.

۲- اعتماد به نیروهای شایسته:

یکی از اصول حاکم بر فضای مدیریت جهادی استفاده از افراد با شایستگی‌های بسیار بالا و مرتبط با حیطه فعالیت‌های خود است. مدیر جهادی، افرادی شایسته و گروهی قابل اطمینان برای انجام کارهای خود دارد. مدیر می‌تواند با استفاده از این افراد یک گروه کامل و قوی داشته باشد و بهره‌وری کار خود را بسیار بالا ببرد؛ در این صورت افراد به قدری شایسته هستند که مدیر می‌تواند با اطمینان فعالیت‌ها را در میان آنها تقسیم کرده و هر قسمت را به طور مستقل به فرد یا گروهی واگذار کند و تنها از آنها خروجی بگیرد و خروجی‌های آنان را کنترل کند. تربیت این افراد و بهره‌گیری از آنها یکی از اصول حاکم بر مدیریت جهادی است و برای مدیران نیز فضای مناسبی برای ایفای نقش راهبردی خود فراهم می‌سازد (علی شیری و همکاران، ۱۳۹۵).

۳- اعتماد و باور کارکنان به مدیر:

ایجاد فضای باور اعتماد و اعتقاد کامل به مدیر در فضای مدیریت جهادی یکی دیگر از اصول حاکم بر این فضا است که در مصاحبه‌های انجام شده، بیان شد. فضای مدیریت جهادی به گونه‌ای شکل گرفته است که افراد و مدیران باور و اعتقادی راسخ به مدیران بالادستی خود داشته‌اند؛ بنابراین مدیر نیز در این فضا می‌تواند به خوبی سازمان خود را مدیریت و مانند رهبر در آن عمل کند. گاهی افراد و کارکنان به دلایل مختلفی از جمله عدم تسلط اطلاعاتی، عدم کل‌نگری، تجربه پایین و غیره تصمیم‌های مدیر بالادستی خود را غلط و نادرست می‌دانند، به مدیر خود اعتنا نمی‌کنند و از اجرای تصمیم‌های وی سر باز می‌زنند. طبق اصول بیان شده، هنگامی که مدیر در سیاست‌ها و راهبردهای خود خطایی ندارد، فرد شایسته‌ای است و ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری متناسب با فضای حاکم شکل گرفته است و در اغلب موارد مدیر نیز تصمیم درستی اتخاذ کرده است؛ کارکنان اعتماد و باوری کامل به مدیران خود دارند و در فضا و پیچیدگی‌های موجود به جای بحث با مدیر بر سر اجرای تصمیم‌ها یا سرباز زدن از اجرای آنها به انجام دقیق امور بیان شده، توسط مدیر می‌پردازند. به طور خلاصه، می‌توان بیان کرد، فضای سازمان به گونه‌ای است که هنگام لزوم و پس از قطعی شدن تصمیم‌ها توسط مدیر، آنها از جانب کارکنان مورد پذیرش قرار می‌گیرند و به سرعت اجرا می‌شوند. این امر باعث می‌شود که زمان گردش کارها به مقدار زیادی کم شود و بهره‌وری انجام امور در حد مطلوبی قرار گیرد.

۴ - تفاوت با ساختار و تشکیلات مرسوم:

ساختارها و چارچوب‌های مدیریت دنیا با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها طراحی شده‌اند:

۱ - اینکه شما می‌توانید به راحتی با تمام دنیا تبادل اطلاعات و محصولات داشته باشید و هیچ محدودیتی از این نظر وجود نخواهد داشت؛

۲ - این ساختارها متناسب با نیازهای و فرایندهای زمان خودشان به وجود آمده‌اند؛

۳ - این ساختارها و چارچوب‌ها غالباً فقط برای همان صنعت مورد تجویز کاربرد دارد و استفاده از هر ساختاری در هر صنعتی مجاز نیست. برای مثال، نمی‌توان از ساختار و تفکرات موجود در صنعت بانکداری با همان شکل در فرایندهای فرهنگی استفاده کرد؛ به همین دلیل در فضای مدیریت جهادی، نمی‌توان به سادگی از ساختارهای موجود در دنیا استفاده کرد و چه بسا استفاده از این ساختارها، به واسطه شناخت بهتری که دشمن از آنها دارد، یا به دلیل عدم انطباق با نیازهای جامعه ایران می‌تواند به نقطه ضعفی جدی برای مجموعه تبدیل شود.

۵ - تأمین هزینه‌ها و منابع خارج از عرف رایج:

محدود کردن خود در قالب رویه‌های رایج، تأمین منابع مورد نیاز برای انجام کار باعث می‌شود تا محدودیت‌های فراوانی برای انجام کارها ایجاد شود و همین وابستگی به منابع باعث شود تا سایر حوزه‌های مدیریت جهادی نیز به سمت مدیریت دیوان‌سالارانه حرکت کنند؛ از این رو، وجود محدودیت در جذب منابع یا محدود بودن راه کارهای جذب آن در سیستم‌های موجود، نباید مانع از کار جهادی شود و مدیریت جهادی بر پایه تلاش برای درهم شکستن ساختارهای رایج تأمین منابع شکل می‌گیرد.

۶ - ایجاد فضای مشورتی:

از دیگر اصول مهمی که در فضای مدیریت جهادی مطرح است، استفاده از یک فرایند مشورتی کامل هنگام اتخاذ تصمیم‌هاست. استفاده از مشورت و فرایند تصمیم‌گیری جمعی باعث می‌شود که دیگر اصول بیان شده، در بالا مورد تضمین عملی قرار گیرد و به طور واضح می‌توان بیان کرد که وقتی مدیر با کارکنان خود مشورت می‌کند، نخست؛ سیاست‌ها و راهبردهای کم خطا تر با انحراف کمتری برای رسیدن به اهداف برگزیده است؛ همچنین به دلیل اینکه افراد انتخاب شده شایستگی‌های موردنظر را دارند؛ بنابراین توانسته‌اند فرایند و

ساختاری خارج از چارچوب مرسوم ایجاد کنند. استفاده از مشورت‌های افراد، کارکنان و مشاوران متخصص و متعدد در حوزه‌های مرتبط مدیریتی باعث می‌شود تا تصمیم‌های اتخاذ شده از روایی بالاتری برخوردار باشند و باعث می‌شود که افراد با عزم راسخ رهنمودهای مدیر را برای دستیابی به اهداف با باور کامل پی‌گیری کنند. برای مثال، «شهید طهرانی مقدم» به عنوان نمونه‌ای کامل از یک مدیر جهادی هنگامی که می‌خواست در مورد مسائل پیچیده تحت امر خود تصمیم‌گیری کند، طبق یک فرایند برنامه‌ریزی شده، با تمام اعضای گروه مشورت می‌کرد. این امر از سویی باعث می‌شد که تمام اصول بیان شده، در بالا پشتیبانی شود و از سوی دیگر در بهره‌وری کامل و دستیابی به نتایج هدف‌گذاری شده، موفقیت بسیار چشم‌گیری داشته باشد. در کنار هم قرار گرفتن تجربه ایشان و مرز دانش افراد گروه، باعث دستیابی به نتایجی فراتر از حد انتظار و برنامه‌ریزی می‌شد (علی شیری و همکاران، ۱۳۹۵).

۲- نظام سازی:

نظام سازی و ایجاد سیستم برای انجام کارها یکی دیگر از اصول حاکم بر فضای مدیریت جهادی است. برخلاف تصور موجود، فضای مدیریت جهادی به شدت نیازمند ایجاد نظام است و متکی بر افراد نیست. هنگامی که فعالیت‌های مدیر در فضای مدیریت جهادی مبتنی بر شخص مدیر و بر محور یک فرد یا افرادی خاص چیده شده باشد، به دلیل وجود پیچیدگی‌ها و تلاطم‌های بسیار زیاد فضای موجود، به هر دلیل ممکن است، شخصی از گردونه فعالیت خارج شود؛ در این حالت، کل فضای مدیریتی از بین می‌رود و از سوی دیگر دانش ایجاد شده، توسط این مدیر به میزان زیادی در اختیار مجموعه قرار نمی‌گیرد و عملاً از بین می‌رود. حال اگر در فضای مدیریت جهادی با دقت نظر بالا نظام‌سازی خوبی برای انجام امور صورت گرفته باشد، از سویی دانش تولید شده، توسط افراد و مدیر در این سیستم ثابت و ماندگار می‌شود؛ بنابراین به راحتی از دست نخواهند رفت و از سوی دیگر باعث می‌شود که سیستم متکی به فرد نباشد و در صورت از دست دادن هر یک از افراد و یا حتی مدیر بالادستی سیستم کارها بدون هیچ خللی به پیش رود. برای مثال، «سیستم مدیریت جهادی، شهید شهبازی» به گونه‌ای بود که هدف در آن تنها انجام امور محوله از سمت «سازمان انرژی اتمی» نبود؛ به عبارت دیگر ایشان به جای اینکه تنها به دستیابی به اهداف فکر کنند، خواهان دستیابی به اهداف در چارچوب یک سیستم بودند؛ بنابراین حتی پس از شهادت ایشان نظام شکل گرفته توسط وی پابرجا مانده است و به قوت کار خود را به پیش می‌برد. در

مجموع ایجاد فرایندی که کارها در آن مبتنی بر یک نظام‌سازی پیش برود، باعث می‌شود که حضور و یا عدم حضور افراد تأثیر جدی بر کار این سیستم نداشته باشد و همچنین این نظام در بالاترین سطح ممکن از اصول بیان شده در بالا پشتیبانی کند و همچنین امور را در بالاترین سطح بهره‌وری ممکن انجام دهد.

۸- اثرگذاری وسیع در جامعه:

اثرگذاری وسیع در حوزه‌های اصلی و اساسی مورد نیاز کشور از دیگر اصول مهم حاکم بر فضای مدیریت جهادی است. با توجه به فضای موجود کشور بسیاری از حوزه‌های اساسی به مدیران جهادی برای دستیابی به اهداف مورد نظر نظام نیاز داشتند و دارند. برای مثال، فردی توانایی و شایستگی لازم برای فعالیت در حوزه‌هایی نظیر؛ صادرات غیرنفتی، فروش مواد پتروشیمی، تولید و یا واردات دارو و غیره را در کشور داشت و بنابراین در این حوزه وارد عمل شد و بسیار هم اثرگذار بود. حوزه اثرگذاری مدیر جهادی با توجه به حداکثر توان وی، حوزه‌ای وسیع و اثرگذار بر روی نیازهای ضروری کشور است. در حال حاضر ورود مدیران جهادی به عرصه‌های نظامی و هسته‌ای کشور باعث آن شده است که اثرگذاری وسیعی بر پیشرفت کشور در این حوزه‌ها صورت پذیرد و امید در دل مردم زنده شود. حال اگر بتوان در حوزه‌هایی که به شکل وسیع و مستقیم بر فضای زندگی مردم اثر دارند، مانند فضای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که به نوعی حوزه‌های کارکردی اصلی نظام محسوب می‌شوند، ورود کرد، در صورت موفقیت اثرگذاری بسیار وسیعی حاصل خواهد شد؛ بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که توجه به حوزه‌های اثرگذار بر فضای وسیعی از کشور بیش از پیش مورد توجه مدیران جهادی قرار گرفته است.

۹- انجام کارها در حد وسع و عدم اصرار بر کارهای بزرگ:

اقدام به انجام امور تا سرحد وسع و توان و بی‌توجهی به اندازه و کمیت آنها از دیگر موارد اساسی است که این پژوهش به آن دست یافته است. معیار و شاخص اصلی در انجام امور در فضای مدیریت جهادی استفاده از توان و ظرفیت حداکثری موجود است و در بدو امر اندازه و کمیت کار اهمیت زیادی ندارد. معیار، انجام بهره‌ور کارهای محوله فارغ از اندازه و حجم آنهاست. برای مثال، هنگامی که یک گروه دانشجویی تحت نظر یک مدیر جهادی به روستاهای محروم استان‌های کشور می‌رود و در آنجا اقدام به ساخت یک مدرسه می‌نماید و

برای یک هفته در آن روستا به تبلیغ دین پرداخته و اقدام به حل مشکلات مردم آن روستا می‌کند، اگر بخواهد اندازه، حجم و کمیت کار را در نظر بگیرد، عملاً هر گونه اقدامی در راستای تحقق اهدافش بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا به قدری این کار در فضای کلی کشور از نظر حجم و اندازه کوچک است که در ظاهر ارزش هیچ گونه اقدامی را ندارد؛ اما همان‌گونه که بیان شد، وسع و توان و ظرفیت افراد در تعریف مدیریت جهادی مورد توجه قرار می‌گیرد. آنگاه با رعایت این نکته، چون توان و ظرفیت افراد متفاوت است، هر مدیر با توجه به اندازه خودش اثرگذاری خوبی را در فضای کلی کشور دارد. در مجموع می‌توان گفت: «مدیران جهادی به جای اینکه شاخص خود برای انجام کارها را کمیت و اندازه آنها بدانند، به دنبال استفاده از حداکثر توان و افراد خود هستند».

۱۰ - نظارت سیستمی:

نظارت سیستمی از دیگر اصول کلی حاکم بر فضای مدیریت جهادی است. طبق این اصل در فضای مدیریت جهادی شاخص تعهد فردی یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر این فضا به حساب می‌آید. تعهد فردی از سویی باعث می‌شود که نتوان از ظرفیت و توان همه افراد استفاده کرد و از سوی دیگر نخست؛ سنجش تعهد افراد در بدو انتخاب آنها به شدت مشکل و انجام نشدنی است و دوم؛ پایش و کنترل حفظ تعهد افراد نسبت به کار و سیستم تقریباً امکان پذیر نیست. حال هنگامی که تعهد سیستمی تعریف شود، تمام مشکلات بیان شده، به راحتی حل می‌شوند؛ به عبارت دیگر، در این حالت خود سیستم ایجاد شده، توسط مدیر بالادستی به افراد و مدیران اجازه انجام کارهای خارج از چارچوب‌های مورد نظر را نمی‌دهد. برای مثال، هنگامی که در سیستم بانکی نظارت سیستمی ایجاد شود، در صورتی که حتی افراد بخواهند از موقعیت و امکانات موجود سوءاستفاده کنند، به طور خودکار سیستم جلوی این کار آنها را می‌گیرد؛ بنابراین در فضای مدیریت جهادی، به واسطه گستردگی امور، نمی‌توان تمرکز را بر تعهد فردی قرارداد و باید تعهد سیستمی به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد.

۱۱ - کل‌نگری و عدم رقابت منفی:

کل‌نگری در حوزه‌های مختلف از دیگر اصول حاکم بر فضای مدیریت جهادی است. فضای حاکم بر مدیریت جهادی به گونه‌ای شکل گرفته است که مدیران در آن با توجه به اینکه در حوزه‌های مختلف مشغول به فعالیت هستند؛ اما دیدی کلی از کشور و فضای موجود دارند. این دید کلی دو فایده مهم دارد: اول؛ اینکه وقتی مدیران برای خود یک فضای کلی در

نظر دارند، می‌توانند در فرایندها و به عبارت دیگر، در زنجیره ارزش موجود در هر فعالیت از یکدیگر پشتیبانی کنند و باعث ارزش‌آفرینی بیشتری برای یکدیگر شوند. برای مثال، هنگامی که یک مدیر فضای بانکی دارای یک دید کل نگر نسبت به فضای موجود کشور است، با توجه به مشکلات تحریم‌های بانکی، پشتیبانی مناسبی از مدیری که مشغول به صادرات مواد پتروشیمی است، انجام می‌دهد. نکته بسیار مهم دیگر که به آن توجه می‌شود، عدم رقابت منفی در صنایع مختلف توسط مدیران جهادی است. وقتی در فضای مدیریت جهادی کل‌نگری حاکم است، افراد به این دیدگاه دست پیدا می‌کنند که علاوه بر پی‌گیری اهداف و نتایج شخصی یا سازمانی خود، به دنبال تحقق اهداف کلان نظام هستند؛ بنابراین دیگر جایگاهی برای رقابت منفی در فضاهای گوناگون داخلی مانند فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و به ویژه فضای خارجی باقی نمی‌ماند. برای مثال، وقتی مدیران حاضر در صنعت نفت برای فروش مواد نفتی و پتروشیمی در کشورهای مختلف به فعالیت می‌پردازند، علاوه بر در نظر گرفتن مصالح فردی، مصالح کل نظام اسلامی را نیز در نظر می‌گیرند و بر سر شاخصه‌هایی مانند قیمت، شرایط تحویل و غیره با یکدیگر رقابت منفی نمی‌کنند.

۱۲ - مدیریت علمی و استفاده از بهترین تجربه‌ها:

مدیریت علمی و استفاده از بهترین تجربه‌های دنیا در حوزه‌های مختلف در کنار نگاه به شرایط بومی و تجربه‌های موجود در کشور از دیگر اصول کلی حاکم بر فضای مدیریت جهادی است. بسیاری از مسائل، مشکلات و سؤال‌هایی که در فضای جاری کشور برای مدیران روی داده است و به طور روزانه با آنها روبه‌رو هستند، در فضای دنیا جدید نیست و سایر کشورهای نیز در برهه‌های زمانی مختلف با آن مواجه بوده‌اند. این مواجهه زودتر آنها از نظر زمانی، باعث شده است که برای رفع مشکلات و پاسخ به همان سؤال‌ها، اقداماتی انجام دهند و راه‌حل‌هایی برای آنها تجویز کنند. با بررسی مسائل و راه‌های ارائه شده، برای حل آنها در دنیا، مشاهده می‌شود که از دو صورت زیر خارج نیستند. در صورت اول، مسائل و راه‌حل‌هایی مشاهده می‌شود که تقریباً هیچ‌گونه وجه و جنبه ارزشی، اعتقادی و وابستگی فرهنگی به کشورهای ارائه دهنده ندارند و تقریباً در تمام دنیا قابل استفاده هستند. در این‌گونه موارد می‌توان با ایجاد تغییرات جزئی در راه‌حل‌ها با توجه به فضای کشور، از آنها استفاده کرد و اقدام به حل مشکلات و مسائل خود نمود. در حالت دوم، مسائل و راه‌حل‌هایی مشاهده می‌شود که یکی از جنبه‌های اصلی آنها وابسته بودن به مسائل ارزشی، فرهنگی و

بومی‌کشورهاست؛ به عبارت دیگر، برخی از جنبه‌های این راه‌حل‌ها بومی کشور ارائه دهنده است و به طور کامل نمی‌توان از آنها در سایر کشورهای استفاده کرد. حال در برخورد با این‌گونه مسائل نیز می‌توان چارچوب و اصول کلی به کار رفته در راه‌حل‌های موجود در دنیا را اتخاذ و روح کلی و جامعی از آنها استخراج کرد؛ سپس با توجه به تجربه‌های موجود در کشور و توجه به ارزش‌ها و اصول فرهنگی بومی، راه حلی بومی و مناسب برای مشکلات موجود ارائه کرد.

۱۳- کار کردن در قالب قوانین، اصول و هنجارهای و پرهیز از رقابت منفی:

مدیر جهادی تمام فعالیت‌های خود را در چارچوب قوانین، اصول و هنجارهای وجود در کشور به پیش می‌برد که یکی از اصلی‌ترین و کاربردی‌ترین اصول کلی حاکم بر فضای مدیریت جهادی است. در فضای موجود به علت وجود مسائل گوناگون، پیچیدگی محیطی بسیار بالاست و امکان سنجش و کنترل کامل افراد وجود ندارد؛ از طرف دیگر مدیران دائماً در تعاملات داخلی و مخصوصاً خارجی گوناگونی شرکت دارند. این امر باعث شده است که افراد مختلف به بهانه انجام امور و یا بهره‌ور کردن اجرای فعالیت‌های تحت امر خود، فعالیت‌هایی انجام دهند که در چارچوب قوانین و هنجارهای موجود کشور نیست و تخلف محسوب می‌شوند؛ از طرفی نیز این دلیل توسط برخی مدیران بیان می‌شود که اگر قرار بود، این فعالیت‌ها از رهگذر قوانین و هنجارهای کشور انجام شود، به نتیجه نمی‌رسید؛ بنابراین ما برای دستیابی به نتیجه مجبور به شکستن قوانین بودیم؛ در حالی که طبق آموزه‌های دینی و تجربه‌های قبلی، هر چه تأکید بر رعایت هنجارها و اصول اعتقادی در انجام کارها افزایش پیدا کند، نتیجه بهتری نیز از کار حاصل خواهد شد (علی شیری و همکاران، ۱۳۹۵).

۱۴- هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی:

منظور از ساختار اقتصاد سیاسی ملی پیوند میان جامعه، سیاست و اقتصاد است که در تحولات مربوط به فناوری، تولید ثروت و توزیع عادلانه نقش دارد. سامان و روابط اجتماعی متعادل متأثر از فرهنگی و مذهب قوی در تربیت طبقات کارآفرین، کارگر، فن‌ساز، متوسط و با ماهیت فعال، خلاق، با قدرت خطرپذیری بالا و متعهد به بستری از روابط و ابزار تولید منسجم و کارآمد است (شکوهی، ۱۳۹۴).

دیوان‌سالاری‌های فعال در حوزه دیپلماتیک در سه سطح گفتمانی، ساختاری و کارکردی

لازم و ضروری به نظر می‌رسند که در سطح نخست، کارگزارها و وزارتخانه‌ها لزوماً از یک نظام معنایی و انگاره‌ای با گفتمان واحد برخوردار می‌باشند که البته این وحدت گفتمانی شرطی لازم بوده، اما کافی نیست. دیپلماسی اقتصادی موفق همچنین، مستلزم وحدت ساختاری است، بدین مفهوم که تمامی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها بر پایه نقش، جایگاه و کارکردهای تعیین شده، در سلسله مراتب تصمیم‌گیری به ایفای نقش می‌پردازند (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱)

شاخصه‌های فرهنگ جهادی مدیران جهادی در گام دوم

مدیران جهادی برای اینکه بتوانند موفق عمل کنند، باید فرهنگ حاکم بر آنها از نوع جهادی شده و گفتمان عمومی و تخصصی آنها برآمده از آموزه‌های اندیشه‌ای و انگیزشی این فرهنگ باشد. به همین دلیل با توجه به سخن قبلی این سخن را به بازشناسی شاخصه‌ای فرهنگی جهادی اختصاص دادیم، به امید اینکه افقی برای مدیران عملگرایی گام دوم انقلاب واقع شود.

بر اساس تعریف فرهنگ جهادی و دلالت التزامی واژه جهاد و مفاهیمی که در معنای آن مندرج است و رهنمودهای حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - می‌توان شاخصه‌های فرهنگی جهادی را به دو بخش عمده اندیشه‌ای و ارزشی تقسیم کرد؛ زیرا مدیران جهادی برای اینکه بتوانند به درستی رفتار کنند، نیازمند پایه‌های شناختی و ارزشی درستی هستند که بر اساس آنها، رویکرد و رهیافت‌های آنها شکل بگیرد و کیفیت رفتارهای آنها را رقم زند. به معنای دیگر آنچه باعث اختلاف رفتار در مدیران شده و جهت رفتاری آنها را متفاوت می‌سازد، نوع رویکرد برخاسته از اندیشه و ارزش‌های حاکم بر روح و روان مدیران است که آنها را می‌توان در موارد زیر تجمیع کرد.

شناخت واقع‌نگر بصیرت‌افزا، دشمن‌شناسی، راه‌شناسی، جبهه‌شناسی، جریان‌شناسی، جهت‌گیری توحیدی، استقلال در فکر، الگو و عمل، هدف‌مندی هوش‌مندانه، رنگ خدایی داشتن، ایثار و دیگران را بر خود برگزیدن، اعتماد به خدا و توکل بر او، تکلیف‌مداری، خستگی‌ناپذیری مستمر، صبر و شکیبایی، عدم دل‌بستگی به دنیا، وحدت در گفتار و عمل، ولایت‌مداری.

با توجه به اهمیت و نقش مؤثری که شناخت در شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگ جهادی و عملکرد مدیران جهادی دارد این مؤلفه را باز تحلیل می‌کنیم.

شناخت واقع‌نگر بصیرت‌افزا

نوع شناخت انسان از جهان، دیگران، خود و خدا از عوامل مهم و تأثیرگذار در ماهیت رفتارهای مدیران در عرصه‌های مختلف است. در فرهنگ علوی ماهیت شناخت، واقع‌بینی است و مهم‌ترین ره‌آورد آن بصیرت‌دهی و بصیرت‌زایی است. بر اساس این بصیرت جهان را خدایی است، حکیم و دانا که خالق همه چیز بوده و اختیار هویت‌دهی انسان را به خود او واگذار کرده است تا با تابعیت از رهبران الهی و انتخاب‌های درست فضای زندگی ایده‌ال را برای خود و دیگران رقم زند.

این بصیرت مشتق از ماده بصر؛ به معنی نور است که روشنایی و نورانیت به همراه دارد (المصباح: ۵۰)، با این تفاوت که «بصر»؛ در معنای چشم ظاهری و «بصیرت»؛ در معنای چشم دل به کار می‌رود. بصیرت، جهت زندگی را مشخص می‌کند و انسان بی‌بصیرت، به کوری می‌ماند که مسیر زندگی را به درستی تشخیص نمی‌دهد. بصیرت را زادهٔ عمل می‌دانند که در ترمولوژی آن معانی متعددی ذکر شده است. روشن‌بینی، ژرف‌اندیشی، دانایی و هوشیاری، داشتن عقل سیاسی و اجتماعی، مشاهدهٔ حقیقت و عمق حوادث و رخدادها با چشم دل و موارد مشابه، از جمله معانی واژهٔ بصیرت است؛ در مفردات راغب از بصیرت به درک قلبی و معرفت یاد شده است و در تفسیر طبرسی در تفسیر آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱۰۸/یوسف)، بصیرت به معنای معرفت و بینایی تفسیر شده است.

بصیرت گرچه در چند مورد در معنای چشم و دیدن به کار رفته است ولی بیشتر مشتقات آن؛ به معنای بینایی دل و معرفت است، بینایی که به دنبال علم و معرفت داشته و به رفتار حاکی از علم و دانایی منتهی می‌شود. از این رو تفاوت کور و بینا در فرهنگ قرآنی به داشتن چشم ظاهری نیست بلکه به نوری است که ناشی از تقوای سیرت ماست که حقایق را غربال‌گری می‌کند «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ يَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» (۵۸/غافر) و «لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مِنَ يَعْمَىٰ بِصَرِّهِ إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ مِنَ تَعْمَىٰ بِصِيرَتِهِ» (کنز العمال، حدیث ۱۲۲۰). به عبارتی واقع‌بینی و قدرت تشخیص حق از باطل از ویژگی‌های مهم اهل بصیرت است که تقوا از علل ایجاد آن است «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۲۹/انفال)؛ بنابراین می‌توان گفت؛ بصیرت از جنس دانایی و معرفت است و مهم‌ترین آثار آن در رفتار، گفتار و کردار ظاهر می‌شود و نشان از قدرت تشخیص و تمیز خطوط سره از ناسره و حق از باطل است (بابایی طلاتپه، ۱۳۹۸).

انواع بصیرت

با توجه به اینکه بصیرت مهم‌ترین پشتوانه رفتارهای مدیران جهادی شناخته می‌شود و از آنجا که رفتار، کردار و گفتارهای مدیران بر اساس میزان بصیرت، صحت، تیزبینی، حقیقت‌یابی، تشخیص حقایق و واقع‌بینی خود را نشان می‌دهد و از طرف دیگر رفتارهای انسان ابعاد مختلف داشته و جهت و هویت‌های متفاوتی دارند، از این رو بصیرت نیز به تناسب رفتارها و هویت آنها، اقسام مختلف به خود می‌گیرد؛ مانند بصیرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دینی، نظامی و مدیریتی و بی‌شک نوع بصیرت در هر یک از این اقسام متفاوت خواهد بود و کارایی هر کدام در ظرف خود معنی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، بصیرت سیاسی که پشتوانه رفتارهای سیاسی است، با بصیرت فرهنگی که پشتوانه رفتارهای فرهنگی و بصیرت اقتصادی که پشتوانه رفتارهای اقتصادی است و بصیرت دینی که پشتوانه رفتارهای دینی است و بصیرت مدیریتی که پشتوانه رفتارهای مدیریتی و فرماندهی است، تفاوت دارند.

بصیرت مدیریتی

رهبران و مدیران در اتخاذ تصمیم‌ها، نیازمند بصیرت و دانایی هستند که بتوانند بهترین گزینه‌ها را انتخاب کنند؛ زیرا رهبری و مدیریت از مقوله‌های رفتاری است که دو عامل در آن نقش‌آفرین هستند؛ یعنی انگیزه‌ها و افکار که اولی؛ بر جاذبه‌ها و انگیزش تأکید می‌کند و دومی؛ بر دانایی و آگاهی و اطلاعات پای می‌فشارد. مدیریت به طیفی می‌ماند که یک طرف آن در مدیریت فردی ظهور می‌کند و طیف دیگر آن در مدیریت جهانی متبلور می‌شود. بر پایه این منطق، مدیران جهادی قبل از هر اقدام باید در مورد احتمال تأثیر تصمیم‌ها و نداشتن مفسده و پیامد تأمل کنند و آنگاه تصمیم‌گیری کنند.

ویژگی‌های بصیرت مدیریتی در مدیران جهادی

- پای‌بندی به اصول خدامحوری، واقع‌نگری، حق‌مداری، کمال‌جویی و انسان‌مداری؛
- تأکید بر اندیشه توحیدی و سیره و سنت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان؛
- به کارگیری عنصر آینده‌نگری؛
- پای‌بند تفکر و تأمل قبل از هر تصمیم؛
- ایجادکننده نشاط و دل‌گرمی؛
- ارائه افق‌های مقدس با اهداف متعالی؛

• تعهدآوری و مسؤولیت‌خیزی؛

• پشتوانهٔ منطقی و استدلالی (بابایی طلایه، ۱۳۹۸).

۳ - پیشینهٔ پژوهش

با توجه به اینکه هر تحقیقی نیاز به شناخت پیشینهٔ تحقیقات و بررسی نظرات محققان قبلی دارد، در این گفتار به مرور تعدادی تحقیقات انجام شده، در داخل کشور که در سال‌های اخیر دربارهٔ تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیهٔ گام دوم با نگاه به نهج‌البلاغه بر مبنای تحلیل مضمون پرداخته شده است و این موضوع با توجه با ماهیت مبتنی بر ایرانی بودن شامل پیشینه خارجی نمی‌شود:

عبدالملکی و شهسواری (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان "شاخصه‌های مدیران اقتصادی از منظر مکتب شهید سلیمانی" (مبتنی بر بیانیهٔ گام دوم انقلاب و شاخص‌های انقلابی‌گری) به بررسی و استخراج شاخص‌های مدیران اقتصادی در مکتب شهید سلیمانی در سه بعد ارزشی، عملیات اجرایی و دانش تخصصی پرداخته است، شهبازی (۱۳۹۹). در پژوهشی با عنوان "الگوی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی مبتنی بر مکتب شهید سلیمانی" بیان کرد، هدف از تحقیق حاضر این است که نشان دهد، بهره‌گیری از تجربهٔ نو به نام دیپلماسی اقتصادی در گام بعدی انقلاب اسلامی بسیار کارآمد است. رحمانی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان "تبیین مؤلفه‌های سبک زندگی، نظم و امنیت بر پایهٔ مکتب شهید سلیمانی، در افق گام دوم انقلاب اسلامی با رویکرد پلیس ارزش‌آفرین" بیان کردند، اهداف این نوشتار در راستای ارائهٔ راهکارهای عملیاتی در چارچوب تبیین مؤلفه‌های سبک زندگی، نظم و امنیت بر پایهٔ مکتب شهید سلیمانی در افق گام دوم انقلاب اسلامی با رویکرد پلیس ارزش‌آفرین تدوین شده است. محمدولی و صفراهنک (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان "بازسازی معماری سازمان ناجا بر اساس بیانیهٔ گام دوم انقلاب اسلامی" بیان کردند، داده‌های مورد نیاز برای این پژوهش در پنج مقولهٔ "نظام انقلابی"، "تمامیت ارضی"، "امنیت اقتصادی"، "مدیریت جهادی" و "تمدن نوین اسلامی" طبقه‌بندی شده‌اند. در انتها، معماری ناجا بر اساس این شاخص‌ها برای ایفای نقش مؤثر در تمدن نوین اسلامی، با روش‌های معماری سازمانی TOGAF و E2AF بازسازی و پیشنهاداتی برای چگونگی اجرای بازسازی معماری ناجا بر مبنای بیانیهٔ گام دوم انقلاب ارائه شده است. امینی و پناهی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان "تحلیلی بر بیانیهٔ گام دوم انقلاب در حوزهٔ بهره‌برداری از جغرافیای طبیعی در توسعهٔ اقتصادی کشور" بیان کردند، راهبرد بهره‌برداری از

توان‌های جغرافیای طبیعی برای تعالی و پیشرفت کشور بر مبنای رونق اقتصاد درون‌گرا، تحقق عدالت فضایی و جغرافیایی، حفظ حقوق محیط زیست، بهینه‌سازی برنامه‌های توسعه بر مبنای واقعیت‌های طبیعی، ارتقاء ضریب پایداری محیطی، تقلیل معضلات زیست محیطی، تحقق الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی و ارتقاء عزت، انسجام و اتحاد ملی و شکوفایی تمدن اسلامی محرز شد. پورعباسی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان "تبیین جایگاه بیانیه گام دوم انقلاب در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران و الگوی پیاده‌سازی مفاهیم آن در نظام آموزش عالی سلامت" ابتدا در فاز نخست پنل نخبگان تشکیل و اسناد بالادستی کشور احصا گردید. فاز دوم؛ به تحلیل محتوای بیانیه پرداخته و گزاره‌های الزام‌آور آن در نظام آموزش عالی سلامت احصا شد. در فاز آخر؛ نیز تطبیق بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی با مقوله‌های اصلی بیانیه گام دوم صورت گرفت. با توجه به نتایج بررسی‌ها، این بیانیه در زمره اصول سیاستی کشور طبقه‌بندی می‌شود. با توجه به مسیری که این بیانیه، به عنوان اصل سیاستی، برای ۴۰ سال آتی پیش روی نهادهای کشور قرار داده، لازم است، اسناد سیاستی و قوانین جاری و جدید کشور منطبق بر این اصل تدوین و بازنگری شود (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۷). در پژوهشی با عنوان "الگوی تفکر راهبردی مدیران جهادی بر اساس وصیت‌نامه الهی سیاسی شهید قاسم سلیمانی" بیان کرد، شش مضمون فراگیر به عنوان عناصر تفکر راهبردی مدیران جهادی شناسایی شد که عبارت است از:

۱ - دین‌مداری؛

۲ - ولایت‌مداری؛

۳ - فرهنگ شهادت‌طلبی؛

۴ - وحدت‌گرایی اسلامی؛

۵ - حکمرانی خدامحورانه؛

۶ - اقتدار نظامی و دفاعی.

(ترک زاده و همکاران، ۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان "تدوین الگوی مدیریت جهادی مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری" - دام‌ظله‌عالی - تلاش نمودند، جهت تدوین الگوی مدیریت جهادی (مضمون فراگیر)، به عنوان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، پس از مطالعه و مبنا قرار دادن بیانات مقام معظم رهبری - مد‌ظله‌عالی - طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳، و استناد به آیاتی از قرآن کریم و فرازهایی از نهج‌البلاغه در کنار بیانات ایشان، مفاهیم استخراجی در سه بعد

ارزشی - نگرشی، رفتاری - عملکردی و ویژگی‌های مدیریتی (مضامین سازمان دهنده)، با ۳۹ مضمون پایه، بعدشناسی و تدوین گردید. مشهودی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "مدل ویژگی‌های مدیران شایسته جامعه اسلامی بر اساس بیانات امام علی (علیه السلام)" بیان کرد، ویژگی‌های مدیران شایسته جامعه اسلامی بر اساس بیانات امام علی (علیه السلام) که از کتاب شریف نهج البلاغه استخراج شده است، ارائه گردد. معیارهای به دست آمده، در چهار دسته معیارهای ارزشی - اخلاقی، زمینه‌ساز، ایدئولوژیکی و معیارهای تخصصی دسته‌بندی شده است. بر اساس خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه برخی از شایستگی‌های مدیران شناسایی شدند که شامل: صداقت، توحید، حسن سابقه، مشورت کردن، انتقادپذیری، سعه صدر، تواضع و فروتنی، وفای به عهد، ساده‌زیستی، پرهیز از جدل و درگیری، رعایت عدل و انصاف، اخلاص، بصیرت، داشتن حسن شهرت، امانت‌داری، عبرت‌آموزی، نظم و انضباط، تجربه کاری، امانت‌داری، پرهیز از دورویی، تناسب پاداش و عملکرد، مقایسه عملکرد مدیران، تکریم معزولین، اعتماد به زیردستان، پرهیز از تجمل‌گرایی، امر به معروف و نهی از منکر، ترک غرور (علی شیری و همکاران، ۱۳۹۵). در پژوهشی نشان دادند که آرمان‌گرایی واقع‌گرایانه در مدیریت جهادی، شامل مضامین اصلی مدیریت دانش، نگاه غیرماشینی یا انسانی به نظام‌سازی، رهبری و نه اداره، نوآوری، عدم تقلید، نگاه سیستمی، آرمان‌خواهی و چشم‌انداز وسیع و عمیق است (احمدی بالادهی، ۱۳۹۴). در پژوهشی با عنوان "استقرار نظام مدیریت دانش در سازمان‌ها و ارتقای عملکرد سازمانی کارکنان" بیان کرد، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بین مدیریت دانش و عملکرد سازمانی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (کرمی‌زاده و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۴). در پژوهشی نخست، سند چشم‌انداز بیست ساله و چالش‌های پیش روی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و سپس (از آنجا که برنامه‌های توسعه پنج ساله، جایگاهی کلیدی در تحقق سند چشم‌انداز دارد)، عملکرد برنامه‌های توسعه اجرا شده در کشور و آنگاه وضعیت موجود خود و برخی کشورهای منطقه را در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را تحلیل کرده‌اند (آزاد و خداپرست، ۱۳۹۴). در پژوهشی با عنوان "مدیریت قدرت در انقلاب اسلامی ایران" بیان کرد، امروزه قدرت‌های دریایی دنیا، قدرت‌های سیاسی جهان را نیز تشکیل می‌دهند و استفاده از دریاها و نقش به سزای آن در اقتصاد جهانی بر هیچ کس پوشیده نیست و نقش راهبردی تنگه هرمز به عنوان گلوگاه انرژی جهان بر هیچ کس پوشیده نیست. جهت بهره‌برداری هرچه صحیح‌تر و بهتر و حفظ امنیت آن نیازمند انتخاب یک راهبرد صحیح و مدیریت آن می‌باشیم (خداپاری،

۱۳۹۳). در پژوهشی با عنوان "ویژگی‌های مدیران اسلامی - ارزشی" بیان کرد، ما در این مقاله تلاش کردیم تا بعضی از مهم‌ترین نشانه‌ها و ویژگی‌های یک مدیر اسلامی ارزشی را به طور اختصار ترسیم کنیم (دبیری و رضاپور، ۱۳۹۲). در پژوهشی با عنوان "مدیریت کار و وجدان کاری" به بررسی جنبه‌های وجدان کاری و کارکردهای مدیران برای بهره‌وری از منابع انسانی پرداخته شده است (احمدیان، ۱۳۹۲). در پژوهشی با عنوان "مدل‌سازی مدیریت جهادی با بهره‌گیری از بیانات مقام معظم رهبری" توجه به مقوله مدیریت و تولید^۱، مدلی برگرفته از آموزه‌های اسلامی و انقلابی و فراخور جبهه‌های انقلاب اسلامی^۲ که هر روز در برابر توطئه‌های جدید از سوی جبهه‌های باطل قرار می‌گیرد، امری حیاتی و ضروری می‌داند.

۴ - روش‌شناسی

در این پژوهش به منظور تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیه گام دوم با نگاه به نهج‌البلاغه بر مبنای تحلیل مضمون، اطلاعات، گردآوری و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. در میان شیوه‌های تحلیل داده‌های کیفی، "تحلیل مضمون" یا "تحلیل موضوعی" یا "تحلیل تماتیک" از پرکاربردترین و رایج‌ترین روش‌هاست که به عنوان "روش شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی" شناخته می‌شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). در این روش، فرایند تحلیل داده‌های متنی به منظور مشخص کردن داده‌های غنی و تفصیلی از داده‌های پراکنده و گوناگون است. نکته حائز اهمیت این است که تحلیل مضمون، فرایندی است که می‌تواند در بیشتر روش‌های کیفی به کار رود؛ اما صرفاً روش کیفی خاصی نیست؛ بلکه یکی از فنون تحلیلی در پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود (بیات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸)؛ به تعبیری دیگر، تحلیل مضمون، خود روش مستقل تحلیلی است که می‌تواند در روش‌های تحلیلی دیگر نیز به کار رود. پژوهش‌گر در این روش از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به سنخ‌شناسی تحلیلی دست پیدا می‌کند. او ابتدا داده‌های خود را شناسه‌گذاری می‌کند و سپس به دنبال تحلیل داده‌ها می‌رود و به این سؤال پاسخ می‌دهد که: "داده‌ها چه می‌گویند؟" (محمدپور، ۱۳۹۰: ۶۶).

داده‌هایی که می‌تواند با روش تحلیل مضمون مورد ارزیابی قرار بگیرد، اعم از داده‌های متنی، مصاحبه‌ها و داده‌های مشاهده‌ای متنی شده است. تحلیل مضمون برای تفسیر

داده‌ها، هم در رویکرد استقرایی و هم در رویکرد قیاسی، کاربرد دارد (فریس و گلیسون^۱، ۲۰۰۴: ۱۵). می‌توان تحلیل مضمون را این‌گونه تعریف کرد که "روشی است، برای شناخت، تشریح و گزارش الگوهایی در میان داده." در تحلیل مضمون حداقل کار سازمان بخشیدن و توصیف مجموعه‌ای از داده‌های پژوهش به تفصیل‌های غنی شده است؛ هرچند گاه از این هم فراتر می‌رود و در تحلیل مضمون می‌توان به شرح جنبه‌های مختلف از موضوع تحقیق دست یافت (بیات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۹؛ بارون و کلارک^۲، ۲۰۰۶: ۷). همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در این پژوهش به منظور تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیه گام دوم با نگاه به نهج‌البلاغه بر مبنای تحلیل مضمون و همچنین مصاحبه با افراد صاحب‌نظر و به صورت اجمالی در جدول شماره ۲ ارائه می‌شود:

۵ - یافته‌های پژوهش

تحلیل مضمون‌های پایه: پس از بررسی نهج‌البلاغه با دیدگاه مدیران جهادی با استفاده از روش تحلیل مضمون، داده‌ها مقوله‌بندی شد و مورد تفسیر قرار گرفت. در این مرحله با مطالعه دقیق در این متون، تمامی افکار مستقل مفاهیم و نکات کلیدی و مهم به عنوان مضمون‌های پایه شناسایی شد که در جدول شماره ۲ ارائه می‌شود:

"جدول شماره ۲: شناسایی شایستگی‌های مدیران جهادی از دیدگاه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم"

"مضمون فراگیر"	"مضمون سازمان دهنده"	"مضمون پایه"
اقتصاد مقاومتی	کارآفرینی	خلایت و نوآوری
		ایجاد ارزش‌های جدید
	حرکت برنامه محور و	اقتصاد بومی و اسلامی
هر نوی را زمانی حاصل کند که نو دیگر را کهنه کرده باشد. هیچ نهالی برای او نرود تا نهال روییده‌ای از آن او بر زمین نیفتد (خطبه ۱۴۵). (نامه ۴۹) اگر از آنچه گذشته است پندگیری، باقی مانده را نگه توانی داشت (نامه ۵۳) توجه به متمولان و تولیدکنندگان در مسائل اقتصادی برای (نامه ۵۳) اصلاح همه امور جامعه (نامه ۵۳) لزوم متمرکز نکردن سرمایه‌ها به منظور آبادانی زمین.		

1 Frith & Gleeson

2 Braun & Clarke

راهبردی	پرهیز از سیاست اقتصادی وابسته	(نامه ۵۳) تجار و صنعت گران موج راحتی و آسایش مردم.
وحدت سیاسی و ملی	وحدت	(خطبه ۱۹۲) اتحاد میان مسلمانان را موهبتی بی بدیل از جانب خداوند می داند و می فرماید: «آگاه باشید! که شما دست از رشته اطاعت کشیده و با زنده کردن ارزش های عصر جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید؛ در حالی که خداوند بر این امت اسلامی، بر وحدت و برادری منت گزاردہ بود که در سایه آن زندگی کنند؛ نعمتی که هیچ کس نمی تواند بهای آن را تعیین نماید؛ زیرا از هر ارزشی برتر و از هر کرامتی والاتر است (خطبه ۱۷۶). بدانید که ظلم را سه گونه است: ظلمی که هرگز آمرزیده نشود و ظلمی که بازخواست گردد و ظلمی که بخشوده است و بازخواست نشود. ظلمی که هرگز آمرزیده نشود، شرک به خداست.
ارتقای دانش، توانمندی و مهارت	افزایش سطح مهارت و توانمندی	(حکمت ۲۰۸) آن کس که بینا گردد (حقایق را) می فهمد و آن کس که (حقایق را) بفهمد دانا می شود.
مدیریت مصرف	دوری از اسراف و تبذیر	(خطبه ۱۹۴) در توصیف منافقان می فرماید: هرگاه سرزنش کنند، پرده دری می کنند و هرگاه حکم رانند از حد می گذرانند. (خطبه ۱۲۶) همانا بخشیدن مال در غیر محلش تبذیر و اسراف است. این کار، شخص را در دنیا سربلند، ولی در آخرت سرافکنده می سازد، در میان مردم او را اکرام و در نزد خداوند پست می گردانند. (حکمت ۳۳) بخشنده باش و ولخرج مباش (در زندگی) حساب گر باش و سخت گیر و تنگ نظر مباش. (نامه ۲۱) اسراف را کنار بگذار و میانه روی پیشه کن، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خویش نگهدار و زیادی را برای زیارت (قیامت) از پیش بفرست.
رشد اقتصادی		(حکمت ۳۲۰) خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته؛ پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آنکه، توانگری حق او را بازداشته است و خدای تعالی توانگران را بدین سبب بازخواست کند.
تولید داخلی و حمایت از تولید ملی	اشتغال زایی و رفع بیکاری، افزایش در آمد	امام در این باره می فرماید: «خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده؛ پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنان بهره مند شده اند. و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذہ خواهد کرد» (حکمت ۳۲۸). همانا ویرانی زمین به دلیل تنگ دستی مردم است و تنگ دستی مردم، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند» (خطبه ۲۰۹).

(نامه ۴۲) توبیخ شدید مصقله به علت تقسیم فی بین خویشاوندان (نامه ۴۱) توبیخ خیانت‌های پسر عمویش (نامه ۴۱) شدت عمل در مورد خائن به بیت‌المال (نامه ۵۳) مجازات احتکارکنندگان (نامه ۸) اگر جنگ را اختیار کرد، همانند خودش عمل کن و اعلان جنگ نمای و اگر صلح را اختیار کرد، از او بیعت بست.	تحقق عدالت و مبارزه با مفساد اقتصادی	مبارزه با مفساد اقتصادی	
(نامه ۴۷) من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت‌نامه‌ام به آنها می‌رسد، به تقوا و ترس از خداوند، و نظم امور خود توصیه می‌کنم!	بالاترین سطح بهره‌وری	نظام‌سازی	
(نامه ۱۹) ... پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.	اعتدال		
(نامه ۵۳) سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست‌گو و وفا پیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری، و مهریانی با رعیت خواهد بود. (نامه ۳۱) عقل، به یاد سپردن تجربه‌هاست. بهترین تجربه تو تجربه‌ای است که تو را اندرزی باشد.	استفاده از بهترین تجربه	نظارت سیستمی	
(نامه ۵۳) فراوان با دانشمندان گفتگو کن و فراوان با حکیمان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.	رعایت هنجارها و قوانین		
(نامه ۱۱) بر فراز تپه‌های مسطح و در بلندی کوه‌ها، برای خود دیده‌بانان مستقر دارید، تا دشمن ...	هوشیاری	اندیشه‌ای	
(نامه ۵۳) پس کارهایت را به نیکوکارترین آنها بسپار.	ارزش‌های حاکم بر روح و روان مدیران	ارزشی	
(خطبه ۱۵۴) بینادل خردمند، پایان خویش می‌بیند و پست و بلند و نشیب و فراز خود را می‌شناسد.	آینده‌نگری	شناخت واقع‌نگر بصیرت‌افزا	
(نامه ۴۲) به راستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی آنکه مورد سوءظن بوده و یا گناهکار باشی یا سرزنش شده.	آماده‌سازی فرد برای موقعیت بعدی	بصیرت	
(خطبه ۴۵) مدیر تنها نباید در مدیریت جلو پایش را ببیند بلکه با اشراف خود همه را از هدایت‌ها و تشویق‌ها و امکانات مادی و معنوی بهره‌مند گرداند.	اشراف مدیر و داشتن دید جامع	مدیریتی	

(نامهٔ ۵۳) تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند.	به کارگیری عنصر آینده‌نگری		
(نامهٔ ۵۳) هرگاه صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است (جنبه صلح تحمیلی ندارد و شکست معنوی در آن نیست) رد مکن که در صلح، آرامش سپاه.	دوراندیشی		
(نامهٔ ۵۰) نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد. (نامهٔ ۵۴) اگر شما از روی رضا با من بیعت کرده‌اید، از این بیعت‌شکنی باز گردید و بر فور توبه کنید (نامهٔ ۶۹) هیچ یک از نعمت‌هایی را که خدا به تو عنایت کرده، تباه ننمای و باید که نشان نعمت خداوندی بر تو آشکار بود (نامهٔ ۳۱). ای فرزندم! به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او؛ وصیت می‌کنم.	افزایش معنویت و اخلاق		
(نامهٔ ۳۱) حق دوستت را ضایع مکن، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی، دیگر دوست تو نخواهد بود.	عدالت		
(نامهٔ ۲۷) با ایشان فروتن باش و نرم خوی و گشاده‌رو (نامهٔ ۲۵) با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی. سلامشان کن و تحیت گوی (نامهٔ ۴۷). پیوند با یکدیگر و بخشش به یکدیگر.	با ایمان و منیع‌الطبع بودن	شفافیت اقتصادی	✽
(نامهٔ ۳۱) پس در طلب دنیا، لختی مدارا کن و سهل گیر و در طلب معاش نیکو تلاش کن (نامهٔ ۳۱) تلخی نومیدی بهتر است، از دست طلب پیش مردمان دراز کردن. پیشه‌وری با پارسایی به از توانگری آلوده به گناه.	عزت نفس		
(نامهٔ ۱۰) چون کارزار سخت می‌شد و مردم پای واپس می‌نهادند، رسول الله ﷺ اهل بیت خود را پیش می‌داشت و آنها را سپر اصحاب خود از ضربت‌های سخت شمشیر و نیزه می‌نمود (نامهٔ ۴۷) دربارهٔ جهاد به مال و جان و زبان خود در راه خدا.	فداکاری		
(نامهٔ ۶۹) از هر کاری که چون از کننده‌اش پرسند، انکارش کند و عذر آورد بهره‌یز (نامهٔ ۶۹). هر چه شنیدی به دیگران مگوی که همین بس که تو را دروغ‌گو شمردند و هر چه شنیدی، انکارش مکن که همین بس که تو را نادان شمردند.	عقلانیت		

(نامه ۵۳) خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی.	شجاعت و تدبیر		
(خطبه ۶۸) می‌خواستم، هاشم بن عتبّه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب می‌کردم، میدان را برای دشمنان خالی نمی‌گذارد و نه اینکه ابی‌بکر را نکوهش کنم که او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش یافته بود.	تعهد و تخصص		
(نامه ۵۳) تأمین معیشت نظامیان برای جهاد بهتر (نامه ۵۳) توجه به متمولان و تولیدکنندگان در مسائل اقتصادی برای (نامه ۵۳) اصلاح همه امور جامعه (نامه ۵۳) لزوم متمرکز نکردن سرمایه‌ها به منظور آبادانی زمین (نامه ۵۳) تجار و صنعت‌گران موج راحتی و آسایش مردم.	امنیت اقتصادی		
(حکمت ۲۰۸) آن کس که بینا گردد (حقایق را) می‌فهمد و آن کس که (حقایق را) بفهمد دانا می‌شود.	بصیرت		
(خطبه ۳) سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.	احساس مسؤولیت		
(نامه ۶۹) خشم خود فرو خور و به هنگام قدرت، گذشت نمای و در وقت غضب بردبار باش.	با قدرت و با نشاط کاری		
(نامه ۵۳) خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی باریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند (خطبه ۱۹۰). سربازان بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید.	ایستادگی		
(خطبه ۱۳۱) و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد.	مبارزه با فساد		

هوشیاری جوانان	(نامه ۱۱) بر فراز تپه‌های مسطح و در بلندی کوه‌ها، برای خود دیده‌بانان مستقر دارید، تا دشمن.
نیروی انسانی مستعد و کارآمد	(خطبه ۲۱۶) از سخیف‌ترین حالات والیان در نزد مردم صالح این است که مردم پندارند که آنان دوستدار فخر و مباهاتند و بنای کار خود بر کبر و غرور می‌نهند. من ناخوش دارم که در پندار شما چنین آید که من خواهان ثنا و ستایشم و سپاس خدا را که چنین نیستم. اگر هم دوست می‌داشتم که بستایندم، به سبب فروتنی در برابر پروردگارم آن را ترک می‌کردم. زیرا تنها اوست که سزاوار عظمت و کبریاست.
زیرساخت‌ها	(نامه ۵۳) ای مالک! برای هر کاری از کارهای اجتماعی - سیاسی، اقتصادی خود مدیر و رئیسی تعیین کن، مدیری که دارای ۲ ویژگی باشد: ۱ - بزرگی و عظمت کار او را مغلوب و ناتوان نسازد. ۲ - زیادی کار و تراکم کار پریشان و رنجورش ننماید.
مشارکت مردمی و خدمت‌رسانی	(نامه ۵۳) هرگز بخیل را در مشورت خود دخالت مده، که تو را از نیکوکاری منصرف کرده (نامه ۵۳). در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است (نامه ۵۰). کاری را بی‌مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را.
روشنفکری	(نامه ۵۳) از همه عاقل‌تر و هوشیارتر!
استفاده از تجربه	(نامه ۳۱) اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پیشینیان تو رفته است، آگاهی ساز (نامه ۴). اگر حوادث و پیشامدها، آنان را به جدایی و نافرمانی کشانید، باید به یاری کسانی که از تو فرمان می‌برند، به خلاف آن که فرمانت نمی‌برند، برخیزی (نامه ۳۱). عقل، به یاد سپردن تجربه‌هاست. بهترین تجربه تو تجربه‌ای است که تو را اندرزی باشد.
علم و پژوهش	(حکمت ۱۴۷) ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان توست و مال را تو باید نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد.

اتکا به توان
داخلی

(نامه ۱۵) ای پروردگار! ما میان ما و قوم ما به حق راهی بگشا که تو بهترین راه‌گشایان هستی (نامه ۳۱). خداوندی که خزاین آسمان‌ها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطاییت کند و از او آموزش طلبی (نامه ۳۱). دین و دنیایت را به خدا می‌سیارم و از او بهترین سرنوشت را برای تو می‌طلبم، هم اکنون و هم در آینده، هم در دنیا و هم در آخرت (نامه ۴۷). درباره قرآن، مباد که دیگران در عمل کردن به آن بر شما پیشی گیرند (نامه ۵۰). نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد (نامه ۶۹). هیچ‌یک از نعمت‌هایی را که خدا به تو عنایت کرده، تباه منماید و باید که نشان نعمت خداوندی بر تو آشکار بود (نامه ۳۱). ای فرزندم! به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او؛ وصیت می‌کنم.	ارزش‌های معنوی	معنویت و اخلاق	
(نامه ۲۱) امروز به فکر فردایت باش، زمام کار خویش به دوراندیشی و سرسختی به دست گیر و چون ناصحان.	دوراندیشی	اقتصاد مقاومتی	
(نامه ۵۳) ضرور برنامه‌های کوتاه مدت در کنار برنامه‌های بلند مدت.	چشم‌انداز		
(نامه ۳۵) شناسایی زمان بحران و اقدام مقتضی قبل از وقوع بحران و آگاهی دادن به مردم.	انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز		
(نامه ۵) این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خودرأیی عمل نمایی و به کاری دشوار درآیی، مگر با تکیه بر فرمانی که به تو رسیده باشد.	جوانان دانا و مؤمن و مسلط		
(نامه ۵۳) تأمین معیشت نظامیان برای جهاد بهتر (نامه ۵۳) توجه به متمولان و تولیدکنندگان در مسائل اقتصادی برای (نامه ۵۳) اصلاح همه امور جامعه (نامه ۵۳) لزوم متمرکز نکردن سرمایه‌ها به منظور آبادانی زمین (نامه ۵۳) تجار و صنعت‌گران موج راحتی و آسایش مردم.	تقویت قدرت اقتصادی جامعه	عدالت و مبارزه با فساد	

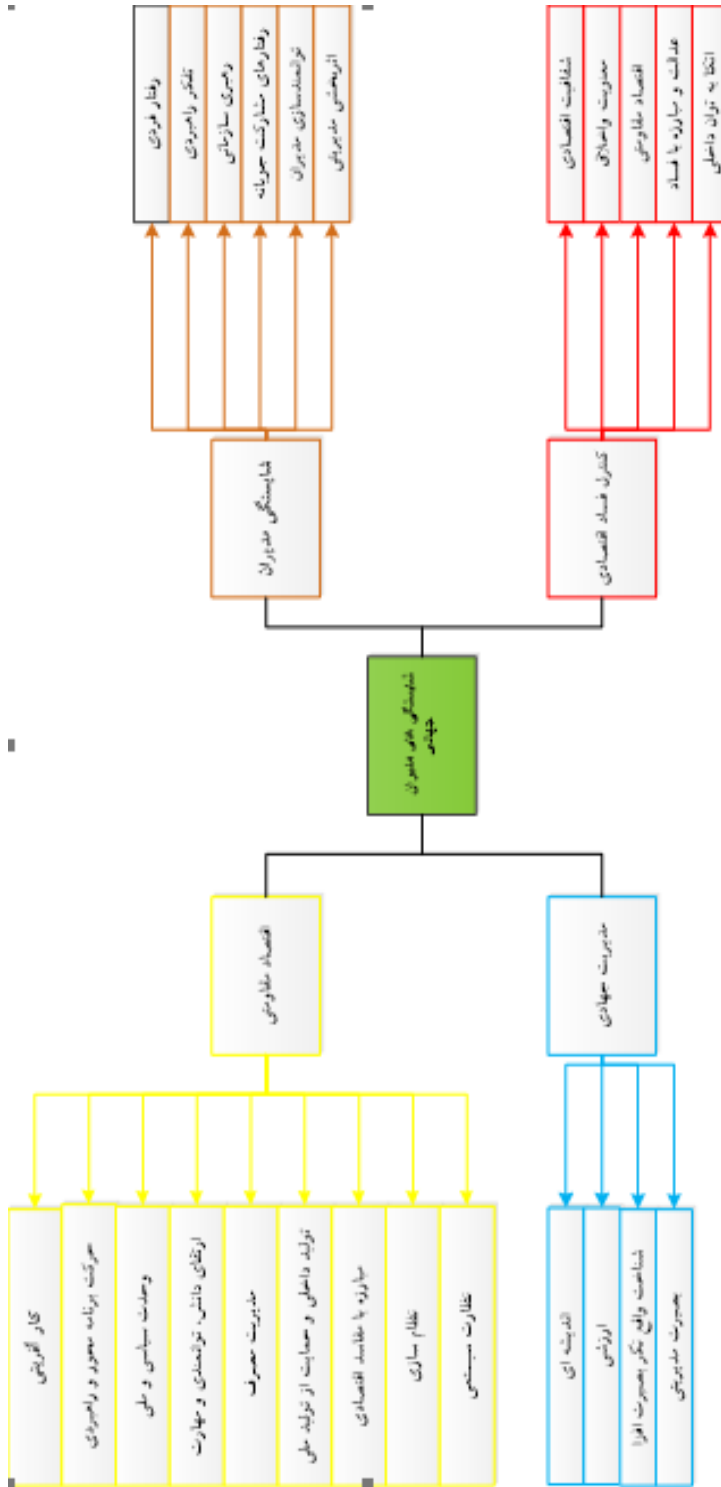
شاخصی مدیریت	رفتار فردی	شخصیت	(نامهٔ ۳۱) بنده دیگری مباش، خداوندت آزاد آفریده است.
		طرز فکر	(نامهٔ ۵۳) تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند.
		سیاست‌های عدالت‌گرایانه	(نامهٔ ۲۱) آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد، در حالی که، در نزد او از متکبران هستی. آیا در حالی که، خود در ناز و نعمت فرو رفته‌ای و آن را از ناتوانان و بیوه‌زنان دریغ می‌داری، دربارهٔ یتیمان (نامهٔ ۴۷). مباد آنها را روزی سیر نگه داری و دیگر روز گرسنه و مباد که در نزد شما تباه شوند (نامهٔ ۵۱). پس خود، داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید (نامهٔ ۵۱) و هیچ‌کس را برای درهمی تازیانه زنید و دست به مال هیچ‌کس، چه مسلمان و چه ذمی، نبرید (نامهٔ ۶۷). در مال خدا که نزد تو گرد می‌آید، نظر کن، آن را به عیال‌مندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و فقیران برسان (نامهٔ ۶۷). و هر چه افزون آید، نزد ما روانه‌اش دار، تا ما نیز آن را به محتاجانی، که نزد ما هستند، برسانیم.
	جلوگیری از تبعیض	(نامهٔ ۴۱) چون فرصت به دست آوردی، به مردم خیانت کردی و شتابان، تاخت آوردی و برجستی و هر چه میسرت بود از اموالی که برای بیوه‌زنان و یتیمان نهاده بودند، برگرفتی و بربودی، انسان، که گرگ تیز چنگ بز مجروح را می‌رباید. اموال مسلمانان را به حجاز بردی، با دلی آسوده، بی‌آنکه، خود را در این اختلاس گناهکار پنداری. وای بر تو، چنان می‌نمودی که میراث پدر و مادرت را به نزد آنها می‌بری. سبحان الله، آیا به قیامت ایمانت نیست، آیا از روز حساب بیمی به دل راه نمی‌دهی. ای کسی که در نزد من از خردمندان می‌بودی، چگونه آشامیدن و خوردن بر تو گواراست و حال آنکه، آنچه می‌خوری و می‌آشامی از حرام است. کنیزان خواهی خرید و زنان خواهی گرفت، آن هم از مال یتیمان و مسکینان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مال‌ها را برای آنها قرار داده و بلاد اسلامی را به آنان محافظت نموده است.	

(نامه ۵۳) آنچه بر تو لازم است آنکه حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر ﷺ و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری.	فرهنگ	
(نامه ۴) این چیزی است که ما خواستار آنیم و اگر حوادث و پیشامدها، آنان را به جدایی و نافرمانی کشانید، باید به یاری کسانی که از تو فرمان می‌برند، به خلاف آنکه فرمانت نمی‌برند، برخیزی. و به پایمردی آنکه مطیع توسست از آنکه به یاریت بر نمی‌خیزد، بی‌نیاز باشی.	منزلت فردی و اجتماعی	
(نامه ۵۳) فراوان با دانشمندان گفتگو کن و فراوان با حکیمان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.	رفتارهای حرفه‌ای و اثر بخش	
(نامه ۵۳) تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند.	نگاه به آینده سازمان	
(نامه ۱۸) مردم آنجا را به نیکی کردن خوش دل نمای و گره وحشت از دل‌هایشان بگشای و در آنچه از نیکی و بدی بر دست تو جاری می‌شود، مدارا کن، که ما هر دو در آن شریکیمون در پناه اسلام‌اند، نشاید که آنان را برانی یا برایشان ستم روا داری (نامه ۲۵). با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی، سلامشان کن و تحیت گوی.	سازمان و محیط	تفکر راهبردی
(نامه ۳۵) شناسایی زمان بحران و اقدام مقتضی قبل از وقوع بحران و آگاهی دادن به مردم (نامه ۵۳) ضرور برنامه‌های کوتاه مدت در کنار برنامه‌های بلند مدت (نامه ۶۳) روشن‌گری حکومت در مواقع بحرانی آینده مثل جنگ جمل	حفظ مزیت رقابتی	
(نامه ۲۱) امروز به فکر فردایت باش، زمام کار خویش به دوراندیشی و سرسختی به دست گیر و چون ناصحان،	تصویرسازی آینده جدید	
(نامه ۴۸) بترس از آن روز، که هر که عاقبتی پسندیده دارد، خشنود است و هر که زمام خویش به دست شیطان داده و برای رهایی خود به ستیزه برخاسته، پشیمان است.	بینش اعتقادات	رهبری سازمانی
(نامه ۶۹) آبروی خود را هدف تیرهای سخن مردم قرار مده (نامه ۶۹) آبروی خود را هدف تیرهای سخن مردم قرار مده،	منش اخلاقی	

(نامه ۳۱) و کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسؤول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود، کارها را به یکدیگر واگذارند، و در خدمت سستی نکنند	اقتدار شخصی، اخلاقی و عملی		
(نامه ۶۷) در مال خدا که نزد تو گرد می آید، نظر کن، آن را به عیالمدان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و فقیران برسان و هر چه افزون آید، نزد ما روانه اش دار، تا ما نیز آن را به محتاجانی، که نزد ما هستند، برسانیم.	یگانگی	رفتارهای مشارکت جویانه	
(نامه ۷۱) ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریده ای (نامه ۴۳). گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نا فرمانی کرده ای.	فناوری اطلاعات و ارتباطات		
(نامه ۵۳) مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی، امتیازی خواهی از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی.	راه کارهای مدیریتی شفاف		
(نامه ۵۳) پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست، خویشتن داری کن. (خطبه ۱۶۷) از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسؤول بندگان خدا، و شهرها و خانه ها و حیوانات هستید.	الگوسازی	توانمندسازی مدیران	
(نامه ۵) و همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست.	تعهد		
قدرشناسی (نامه ۳۵) حمد، فرزندی بود نیک خواه و کارگزاری بود کوشنده و شمشیری بود برنده و رکنی استوار بود، در برابر دشمن	قدردانی		
(نامه ۷) این نامه، نامه کسی است که نه خود دیده بینا دارد تا راه هدایت را به او نشان دهد و نه او را رهبری است که راهش بنماید. هوا و هواس او را فراخوانده و او نیز پاسخش گفته و ضلالت رهنمونش گشته و او نیز متابعتش نموده	خود مدیریتی		

(نامه ۳۱) من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خود و روی آوردن آخرت به سوی خود، دریافتم که باید در اندیشه خویش باشم (نامه ۵۶). در هر صبح و شام از خدا بترس و از فریب کاری دنیا بر نفس خویش بیم ناک باش و هیچ گاه از دنیا ایمن مباش (نامه ۲۹). نفس تو، تو را به بدی گرفتار ساخته و به گمراهی در انداخته و به مهلکه کشیده و راه ها را بر تو دشوار گردانیده است. (نامه ۴۷) در طلب دنیا مباشید، هر چند، دنیا شما را طلب کند (نامه ۵۶) پس همواره زمام نفس خویش فروگیر و راه خطا بر او بربند و چون به خشم آمدی، مقهورش ساز و سرش را فرو کوب و خردش نمای. (نامه ۵۹) هیچ چیز تو را از حق بی نیاز نگرداند. و از آن حق ها که بر گردن توست، یکی نگهداری نفس توست، از کزتابی هایش	خودسازی		
(نامه ۵۳) و دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند (نامه ۲۶). مردم را نرنجاند و دروغ گویشان نخواند و تهمت نهد (نامه ۳۱). با کسانت چنان کن که بی بهره ترین مردم از تو نباشند (نامه ۴۱). از خدای بترس و اموال این قوم به آنان باز گردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو پیروزی دهد، با تو کاری خواهم کرد که در نزد خداوند عذر خواه من باشد.	کمک و حمایت	اثربخشی مدیریتی	
(نامه ۴۲) بی آنکه سرزندی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، به راستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی (نامه ۵۳). دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند.	عملکرد خوب در کنترل و اجرا		
(نامه ۶) این مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است، نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است، نرسد که آنچه حاضران پذیرفته اند، نپذیرد.	گشادگی در مقابله ایده		

(نامه ۱۹) پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.	قدردانی و پاداش دهی		
(نامه ۵۳) پس کارهایت را به نیکوکارترین آنها بسپار (نامه ۵۳). هرگاه صلی را که از جانب دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن است (جنبه صلح تحمیلی ندارد، و شکست معنوی در آن نیست) رد مکن که در صلح، آرامش سپاه.	تفویض اختیار به کارکنان		
(خطبه ۱۱۶) او را فرستاد که مردم را به راه حق دعوت کند و بر خلق گواه باشد. او رسالت پروردگارش به جای آورد. نه در آن سستی کرد و نه کوتاهی. در راه خدا با دشمنان خدا جهاد کرد، بی آنکه ناتوانی نشان دهد یا عذر و بهانه ای بیاورد (نامه ۵۳) با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی.	احساس مسؤولیت		
(نامه ۵۳) و بپرهیز از این که به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در آنچه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاهند.	تأمین منافع کارکنان و واحد		
(نامه ۵۳) مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش.	گشاده رویی و ارتقای روابط مبتنی بر اعتماد		
(نامه ۵۳) روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه ای نامهربانی است به آنها و سبب می شود که از امور ملک آگاهی اندکی داشته باشند.	مشارکت کارکنان در تصمیم گیری		
(نامه ۳۱) و کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسؤول بدانی.	آگاه نگاه داشتن کارکنان		



شکل ۱ - تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیه گام دوم با نگاه به نهج البلاغه

۶ - نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر، تبیین مؤلفه‌های شایستگی‌های مدیران جهادی در بیانیه گام دوم با نگاه به نهج‌البلاغه بر مبنای تحلیل مضمون می‌باشد؛ که به این منظور پس از گردآوری داده‌ها و مطالعه پژوهش‌های پیشین و همچنین بررسی مدل‌های مرتبط با موضوع؛ با استفاده از نرم افزار اطلس تی ۸ب، مدل کلی شماره ۳، استخراج گردید که نتایج به دست آمده، هم راستا با نتایج (عبدالملکی و شهبازی، ۱۳۹۹)، (شهبازی، ۱۳۹۹)، (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۹)، (محمودلی و صفراهنک، ۱۳۹۸)، (امینی و پناهی، ۱۳۹۸)، (پورعباسی و همکاران، ۱۳۹۸)، (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۷)، (جلیلیان، ۱۳۹۶)، (ترک‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶)، (مشهودی، ۱۳۹۵)، (علی شیری و همکاران، ۱۳۹۵)، (احمدی بالادهی، ۱۳۹۴)، (کرمی‌زاده و شیخ الاسلامی، ۱۳۹۴)، (آزاد و خداپرست، ۱۳۹۴)، (خدایاری، ۱۳۹۳)، (دبیری و رضا پور، ۱۳۹۲)، (احمدیان، ۱۳۹۲) می‌باشد.

لذا اصول اصلی بیانیه گام دوم که شامل سبک زندگی، آزادی، افزایش، چشم‌گیر معنویت و اخلاق، عدالت، با ایمان و منیع‌الطبع بودن، عزت نفس، استقلال، عقلانیت، با اخلاق، شجاعت و تدبیر، آینده‌نگری، جوان‌گرایی، انگیزه داشتن، امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده، مدیریت جهادی، سرعت عمل جوانان، تعهد و تخصص، اقتصاددانان، امنیت اقتصادی، بصیرت، احساس مسئولیت، با قدرت و با نشاط کاری، استفاده از دانش، ایستادگی، مبارزه با فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، پیش‌گیری از فساد و مبارزه با رشد آن، هوشیاری جوانان، نیروی انسانی مستعد و کارآمد، اتکا به توان داخلی، ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی، مشارکت مردمی و خدمت‌رسانی، روشن‌فکری، استفاده از فرصت‌های مادی، استفاده از تجربه، علم و پژوهش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت، علم و پژوهش به عنوان منبع ثروت و قدرت، ضرورت جهاد علمی برای عبور از مرزهای کنونی دانش، معنویت و اخلاق ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه، اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راست‌گویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو، جهت دهنده بودن معنویت و اخلاق در همه امور ستیزهای معقولانه با کانون‌های ضد معنویت، اقتصاد مقاومتی برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌های موجود، درون‌زایی اقتصاد (خودکفا، مستقل، پایدار) اقتصادی آگاهانه، مدبرانه، عاقلانه و همراه با معنویت، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، به کارگیری جوانان دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی، غلبه بر عیوب اقتصادی از طریق اقتصاد مقاومتی، تقویت اقتصاد

مستقل استقلال و آزادی اجتماعی استقلال ملی (نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود) آزادی (نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی باشد) ضرورت حفظ دستاورد استقلال و آزادی به عنوان خون‌آورد انسان‌های والا و شجاع و جلوگیری از تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و مغرضانه، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن اتکاء به اصل عزت، حکمت و مصلحت در روابط بین‌الملل، حفظ ارزش‌های انقلابی و عدم هراس از تهدیدات و رفتار حکیمانه و مصلحت‌جویانه از موضع انقلابی توسط مدیران جهادی و عدالت و مبارزه با فساد و طهارت اقتصادی، شرط مشروعیت، جلوگیری از تبعیض، ویژه‌خواری و سایر مؤلفه‌های بی‌عدالتی، اجرای سیاست‌های عدالت‌گرایانه از طریق جوانان مؤمن، انقلابی، دانا و کاردان، ایجاد نهادهای نظارتی تیزبین و قاطع و مضمون فراگیر دوم شامل شایستگی مدیران است که مضمون سازمان دهنده رفتار فردی را شامل شده که شخصیت، طرز فکر، فرهنگ، خلاق، پویا و سازنده، منزلت فردی و اجتماعی، رفتارهای حرفه‌ای و اثربخش، تلاش و استعداد، مسئولیت‌پذیری، تفکر راهبردی توانایی نگاه به آینده سازمان، تمرکز بر وابستگی‌های متقابل کلیدی سازمان و محیط، مهارت معماری راهبرد، حفظ مزیت رقابتی در محیط پیچیده و مبهم امروزی، تعقیب نوآوری و تصویرسازی آینده جدید و متفاوت، خلق راهبردهای قاعده‌شکن است و مضمون سازمان دهنده دیگر رهبری سازمانی است که شامل اصول راهبردی (بینش اعتقادات)، اصول عملیاتی (منش اخلاقی)، ابعاد مدیریت (اقتدار شخصی، اخلاقی و عملی)، رفتارهای مشارکت‌جویانه (انطباق، سازگاری، یگانگی و حفظ تمامیت سازمانی) توانمندسازی مدیران فناوری اطلاعات و ارتباطات، راهکارهای مدیریتی شفاف، الگوسازی، تعهد، قدردانی، خودمدیریتی خودکارآمدی، اثربخشی مدیریتی، کمک و حمایت از کارکنان از طریق رهبری حمایتی فعال، برخورداری از عملکرد خوب در کنترل و اجرا، گشادگی در مقابله ایده، قدردانی و پاداش‌دهی به عملکرد خوب کارکنان، تفویض اختیار به کارکنان، برخورداری از احساس مسئولیت در قبال کارکنان هنگام مواجهه آنها با موقعیت‌های دشوار کاری، تلاش برای تأمین منافع کارکنان و واحد سازمانی خود و رسیدگی فعال به نیازهای توسعه‌ای و یادگیری کارکنان، گشاده‌رویی در مقابل کارکنان و ارتقای روابط مبتنی بر اعتماد، مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری و فرایند حل مسئله، برخورداری از عملکرد خوب در برنامه‌ریزی و سازماندهی، استفاده از دیدگاه شخصی در مدیریت و رهبری کارکنان، آگاه نگاه داشتن کارکنان نسبت به تصمیمات، رفتار اثربخش توجه به زیردستان، عدالت، تعهد،

مشارکت است.

و همچنین مضمون فراگیر دیگر شامل اقتصاد مقاومتی است که شامل کارآفرینی به عنوان مضمون سازمان دهنده است که شامل، تعهد، خلاقیت و نوآوری، کار، تولید، خطرپذیری، مفید بودن، ایجاد ارزش جدید از مقولات مفهومی و معنایی، حرکت برنامه محور و راهبردی با تأکید بر اقتصاد بومی و اسلامی، پرهیز از سیاست اقتصادی وابسته، وحدت سیاسی و ملی وحدت بین قوای سه گانه و تمامی عرصه های دولتی و خصوصی و مردم، ارتقای دانش، توانمندی و مهارت در عرصه تولید و افزایش سطح مهارت و توانمندی در نیروی انسانی، مدیریت مصرف و تنظیم مصرف فردی به معنای هدایت مصرف کل جامعه، تحریم اسراف و تبذیر، تولید داخلی و حمایت از تولید ملی رشد اقتصادی، اشتغال زایی و رفع بیکاری، افزایش درآمد، رشد تجارت و بازرگانی بین المللی، پیشرفت صنایع و کارخانه ها، شکوفایی استعداد های داخلی، برقراری ثبات و نظم اقتصادی ثبات در تصمیم گیری ها، ثبات در برنامه ریزی ها، ثبات در آرامش اقتصادی و نیز توجه به جایگاه پژوهش شناسایی تمامی راه های ضربه زدن به اقتصاد کشور و ارائه راه کار های مناسب، شناسایی نقاط قوت و ضعف، آینده پژوهی دقیق و عالمانه، مبارزه با مفاسد اقتصادی تحقق عدالت و مبارزه با مفاسد اقتصادی و رانت، استفاده از توان داخلی و آمایش سرزمین و بوم شناسی، بی اثر کردن تحریم ها بهره گیری حداکثری از منابع و امکانات داخلی آگاهی بخشی و آموزش مردم و افزایش اعتماد عمومی اعتماد عمومی و اطمینان بین مردم و دولت برقرار گردد.

و همچنین فراگیر دیگر مضمون فراگیر شامل اصول مدیریت جهادی است که شامل ویژگی های مانند بهره وری، خطا و اشتباه در حد صفر، افزایش میزان کارایی و اثربخشی و اعتماد مدیر به کارکنان، اعتماد به نیرو های شایسته تربیت این افراد و بهره گیری از آنها مرتبط با حیطه فعالیت، اعتماد و باور کارکنان به مدیر، عدم تسلط اطلاعاتی، تجربه، عدم کل نگر، صرفه جویی، تأمین هزینه ها و منابع خارج از عرف رایج تلاش برای درهم شکستن ساختار های رایج تأمین منابع، ایجاد فضای مشورتی، در کنار هم قرار گرفتن تجربه افراد سازمان، نظام سازی، انجام امور را در بالاترین سطح بهره وری انجام دادن، انجام کارها در حد وسع و عدم اصرار بر کارهای بزرگ استفاده از حداکثر توان و افراد خود، نظارت سیستمی، تعهد فردی در کنار تعهد سیستم، پشتیبانی و ارزش آفرینی بیشتر برای یکدیگر کل نگر و عدم رقابت منفی، در کنار نگاه به شرایط بومی، مدیریت علمی و استفاده از بهترین تجربه، تأکید بر رعایت

هنجارها و اصول اعتقادی کار کردن در قالب قوانین، اصول و هنجارهای و پرهیز از رقابت منفی، هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی دیوان‌سالاری‌های فعال در حوزه دیپلماتیک در سه سطح گفتمانی، ساختاری و کارکردی.

و همچنین فراگیر دیگر مضمون فراگیر شامل؛ شاخصه‌های فرهنگی مدیریت جهادی است که شامل؛ ارزش‌های حاکم بر روح و روان مدیران، شناخت واقع‌نگر بصیرت‌افزا، بصیرت‌دهی و بصیرت‌زایی در رفتار و کردار، بصیرت مدیریتی، پای‌بند به اصول خدامحوری، واقع‌نگری، حق‌مداری، کمال‌جویی و انسان‌مداری، ایجاد‌کننده نشاط و دلگرمی، تعهدآوری و مسؤولیت‌خیزی، به کارگیری عنصر آینده‌نگری، پای‌بند تفکر و تأمل قبل از هر تصمیم، استفاده از توان نظارتی مردمی برای کشف و کاهش تخلفات محدودیت کردن مشارکت کارکنان در مسائلی که با منافع شخصی تعارض دارد، تفکیک وظایف، شفافیت مشاغل، مسؤولان و کارکنان بدانند، عملکرد آنها برای همکاران خویش و حتی عموم مردم شفاف بیان خواهد شد، شفافیت برای افزایش خودکنترلی و پیش‌گیری از فساد یا سوء مدیریت، کارمندان وظیفه افشاسازی تعارض منافع را برعهده داشته باشند، ارائه گزارش ماهانه از عملکرد خود است.

و همچنین فراگیر دیگر مضمون فراگیر شامل کنترل فساد اقتصادی است که شامل مبارزه با فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، مبارزه با مفاسد اقتصادی و رانت، محدودیت‌های مشاغل همزمان، لزوم وجود دستگاهی کارآمد برای مبارزه با مفاسد اقتصادی جلوگیری از ارتباطات پس از پایان شغل (درب‌های گردان)، تفکیک ناظر از منظور، نظارت سیستمی، ایجاد نهادهای نظارتی تیزبین و قاطع، عدالت و مبارزه با فساد، پیش‌گیری از فساد و مبارزه با رشد آن.

پیشنهادهای برای پژوهش‌های آتی

- مقایسه رهیافت‌های این پژوهش با آموزه‌های اسلامی قرآن کریم و احادیث؛
- تدوین راه‌کارها و سیاست‌های لازم درباره ابعاد استخراج شده، در پژوهش به منظور کاربردی‌تر و عینی‌تر کردن آنها و تدوین خط‌مشی لازم برای مدیران و فرماندهان آینده؛
- بهره‌گیری از روش‌های کیفی دیگر برای تدوین الگوی راهبردی؛
- استفاده از نتایج این پژوهش برای مدیران و فرماندهان جامعه.

منابع

- ۱۱۹ آزاد، حسین و محمد خدایرست، (۱۳۹۴)، «مدیریت قدرت در انقلاب اسلامی ایران»؛ کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی (مدیریت، سیاست، فرهنگ، امنیت، اقتصاد و حسابداری).
- ۱۲۰ احمدی بالادهی، سیدمهدی، (۱۳۹۴)، «استقرار نظام مدیریت دانش در سازمان‌ها دو ارتقای عملکرد سازمانی کارکنان»؛ اولین همایش بین‌المللی علوم مدیریت پیشرفت‌ها، نوآوری‌ها و چالش‌ها.
- ۱۲۱ احمدیان، علی‌اکبر، (۱۳۹۳)، «مدل‌سازی مدیریت جهادی با بهره‌گیری از بیانات مقام معظم رهبری»؛ مجله سیاست دفاعی، ۸۷.
- ۱۲۲ اسماعیل‌نیا شیروانی، کامبیز و کیومرث نیازاذری، مریم تقوایی یزدی، (۱۳۹۷)، «بررسی مقایسه‌ای عملکرد مدیران دانشگاه گیلان»؛ فصل‌نامه رهبری و مدیریت آموزشی، ۱۲، صص ۹-۲۳.
- ۱۲۳ افجه‌ای، سید علی‌اکبر و عبدالحسین خسروپناه، عباداله بان‌شی، (۱۳۹۳)، «طراحی الگوی جامع رهبری اثربخشی سازمانی با رویکرد اسلامی ایرانی»؛ دو فصل‌نامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، ۳، صص ۹۵-۱۱۴.
- ۱۲۴ امینی، داوود و حمید پناهی، (۱۳۹۸)، «تحلیلی بر بیانیه گام دوم انقلاب در حوزه بهره‌برداری از جغرافیای طبیعی در توسعه اقتصادی کشور»؛ پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی، ۲۶، صص ۲۷ تا ۵۶.
- ۱۲۵ بابایی طلائی، محمدباقر، (۱۳۹۸)، «شاخصه‌های فرهنگ جهادی مدیران جهادی در گام دوم»؛ فصل‌نامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۸۶.
- ۱۲۶ باقری، علی و سیدمصطفی موسوی، (۱۳۹۷)، «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی و تبیین نقش و جایگاه آن در دوران پسا تحریم»؛ سیاست‌های مالی و اقتصادی، ۱۱۱-۱۴۷.
- ۱۲۷ بیات، عبدالحمید و دیگران، (۱۳۹۰)، «بررسی ویژگی‌های استعدادی فرماندهان نظامی از دیدگاه قرآن کریم»؛ فصل‌نامه مدیریت اسلامی، سال بیست و چهارم، ش ۶: ۱۹۱-۱۸۹.
- ۱۲۸ ترک‌زاده، جعفر و مسلم امیری طیبی، قدرت‌الله محمدی، (۱۳۹۶)، «تدوین الگوی مدیریت جهادی مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)»؛ فصل‌نامه مطالعات راهبردی بسیج، ۷۵.

- ۱۱۹ پورعباسی، عطاءالله و دیگران، (۱۳۹۸)، «تبیین جایگاه بیانیه گام دوم انقلاب در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران و الگوی پیاده‌سازی مفاهیم آن در نظام آموزش عالی سلامت»؛ فصل‌نامه علمی - پژوهشی طب و تزکیه، ۳، صص ۱ تا ۱۰.
- ۱۲۰ جلیلیان، حسین، (۱۳۹۶)، «الگوی تفکر راهبردی مدیران جهادی بر اساس وصیت‌نامه الهی - سیاسی شهید قاسم سلیمانی»؛ نشریه علمی مدیریت اسلامی، ۴، صص ۱۱۱ - ۹۳.
- ۱۲۱ جهانیان، رمضان، (۱۳۸۷)، «رویکردها، ابعاد و چهارچوب توانمندسازی مدیران آموزشی»؛ فصل‌نامه چشم انداز مدیریت بازرگانی (چشم انداز مدیریت)، ۷، صص ۱۳۱ - ۱۵۴.
- ۱۲۲ حیدری، محمد و سهراب انعامی علمداری، فرهاد فتاحی، (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک مرز و الگوی مدیریت و کنترل مرزهای شرقی ایران»؛ ژئوپلیتیک ۳، ۱۱۸.
- ۱۲۳ خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲)، «ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری».
- ۱۲۴ _____، (۱۳۹۷)، «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی».
- ۱۲۵ خدایاری، جلال، (۱۳۹۳)، «ویژگی‌های مدیران اسلامی - ارزشی»؛ همایش بین‌المللی مدیریت.
- ۱۲۶ دبیری، س، رضا پور، ن، (۱۳۹۲)، «مدیریت کار و وجدان کاری»؛ همایش‌های تربیت فرهنگی و مدیریت.
- ۱۲۷ رحیمی، اکبر و دیگران، (۱۳۹۷)، «به کارگیری رویکردهای مدیریتی ناب، چابک و تاب‌آور در زنجیره تأمین صنایع دفاعی، راهبردی جدید و مؤثر در ارتقای بازدارندگی دفاعی و امنیت ملی»؛ فصل‌نامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۸۶.
- ۱۲۸ رحمانی و دیگران، (۱۳۹۹)، «تبیین مؤلفه‌های سبک زندگی، نظم و امنیت بر پایه مکتب شهید سلیمانی در افق گام دوم انقلاب اسلامی با رویکرد پلیس ارزش‌آفرین»؛ دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی.
- ۱۲۹ رحمانیان، ساره، (۱۳۹۱)، «بررسی مؤلفه‌ها، تبیین استراتژی و دستاوردهای پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی»؛ همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی.
- ۱۳۰ رجبی کلوانی و دیگران، (۱۳۹۱)، «تحریم اقتصادی و راهبردهای اقتصاد مقاومتی برای مقابله با تحریم»؛ همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی.

شهبازی، نجف‌علی، (۱۳۹۹)، «الگوی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی مبتنی بر مکتب شهید سلیمانی»؛ دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی.

شکوهی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، «درآمدی بر اقتصاد پیمان‌کاری در صنعت نفت ایران: بررسی رویکرد ساخت یا خرید»؛ پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی ایران ۱۶، ۳۱ - ۸۴.

عابدی جعفری و دیگران، (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضمون‌ها، روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»؛ فصل‌نامه اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۱۰: ۱۵۱.

علی شیر، محمدمهدی و روح‌الله تولایی، مجتبی بیدی، (۱۳۹۵)، «اصول حاکم بر مدیریت جهادی: تحلیلی کیفی از تجربه مدیریت جهادی در کشور»؛ چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۲۸، صص ۱۰۹ - ۸۹.

علیایی، محمدصادق و حبیب‌الله کریمیان، (۱۳۹۰)، «بررسی رویکرد برنامه‌های توسعه روستایی در ایران با تأکید بر نقش و جایگاه دانش بومی»؛ مجله توسعه اجتماعی ایران، ۳.

قرایی آشتیانی، محمدرضا و ناصر پورصادق، (۱۳۹۸)، «بررسی نقش و تأثیر فرهنگ سازمانی بر مدیریت جهادی با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای»؛ فصل‌نامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی دفاع ملی، ۴۷، صص ۷ - ۴۸.

کاشف، حسن و کیومرث نیاز آذری، مریم تقوایی یزدی، (۱۳۹۷)، «طراحی مدل شفافیت سازمانی به منظور توان‌مندسازی مدیران دانشگاه آزاد اسلامی»؛ فصل‌نامه رهبری و مدیریت آموزشی، ۱۲، صص ۱۴۵ - ۱۵۸.

کردنائیج، ا.ا، (۱۳۹۶)، «تفکر و مدیریت استراتژیک»؛ تئوری و عمل، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

کریمی‌زاده، آمنه و سیدمحسن شیخ‌الاسلامی، (۱۳۹۴)، «نقش و عملکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ کشور»؛ اولین همایش بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی.

کریمی‌زاده، طاهر، (۱۳۹۳)، «شاخصه‌های مدیریت جهادی از منظر مقام معظم رهبری»؛ مجله معارف، شماره ۱۰۷.

کلهر، رضا و دیگران، (۱۳۹۵)، «ارتباط پدافند اقتصادی و اقتصاد مقاومتی»؛ کنفرانس پدافند غیرعامل و توسعه پایدار.

❧ مشهودی، مریم، (۱۳۹۵)، «مدل ویژگی‌های مدیران شایسته جامعه اسلامی بر اساس بیانات امام علی (ع)»؛ هشتمین همایش ملی سیره علوی با رویکرد اقتصاد مقاومتی.

❧ ملک علی‌پور، غلام‌رضا و محمد پورپیر، (۱۳۹۱)، «تبیین مقایسه‌ای سیاست اقتصاد مقاومتی با سایر مکاتب اقتصادی»؛ همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی.

❧ محمدولی، مجید و رسول صفراهنک، (۱۳۹۸)، «بازسازی معماری سازمان ناجا بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»؛ فصل‌نامه مطالعات راهبردی ناجا، ۱۴.

❧ واعظی، مظفرالدین و سیدرسول حسینی بهاران‌چی، امیر، امیر حسینی، (۱۳۸۸)، «بررسی ارتباط مؤلفه رفتاری مدیران آموزشی با اثربخشی دبیرستان‌های شهر تهران»؛ مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۳۹، صص ۱۳ - ۳۰.

❧ وحیدی، محمد و عباس علی رستگار، سیدعباس ابراهیمی، (۱۳۹۸)، «شناسایی نگرش‌ها و ذهنیت‌های موجود در حوزه مدیریت جهادی (نمونه پژوهش: مدیران کمیته امداد امام خمینی)»؛ مدیریت اسلامی، ۸۳ - ۱۱۲.

❧ Braun, V. , & Clarke, V. (2006) Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2) 77-۱۰۱ -

❧ rith, H. and Gleeson, K (2004) Clothing and Embodiment: Men Managing Body Image and Appearance, *Psychology of Men & Masculinity*, 5 (1) p. 40

❧ Hamel, G. , and Prahalad, C. K. (1998) , " **Strategic Intent** " , *Harvard Business Review*, Vol. 67, No. 3, pp. 63-۷۷ -

❧ Patel, T. , & Hamlin, R. G. (2012). Deducing a taxonomy of perceived managerial and leadership effectiveness: A comparative study of effective and ineffective managerial behaviour across three EU countries. *Human Resource Development International*, 15 (5) , 571-۵۸۷ -

❧ Wang, J. (2011). Understanding managerial effectiveness: A Chinese perspective. *Journal of European Industrial Training*, 35 (1) , 6 -

مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی از منظر امیر المؤمنین علیه السلام راهبرد تحقق عدالت اجتماعی از منظر نهج البلاغه، مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) و قرآن کریم (مطالعه موردی: دانشگاه جامع علمی کاربردی استان مرکزی)

مهتاب عشقی عراقی^۱

چکیده

هدف این تحقیق متناسب با نیاز روز (اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال)، افزایش کارآمدی و مدیریت جهادی در اداره دانشگاه، تولید قدرت نرم در ابعاد مختلف و غیرفعال کردن تهدیدات نرم، شکوفاسازی خلاقیت های فردی و نوآوری، شناخت و به فعل رساندن ظرفیت های پنهان، تخصص، علم و درایت، نقش آفرینی بیش از پیش دانشگاه در فرایند پیشرفت و توسعه، حاکمیت یافتن روحیه ایثارگری، باورها و آموزه های اسلامی است که در ابتدا ابعاد ساختاری، رفتاری و محتوایی مؤثر بر اقتصاد مقاومتی از طریق مصاحبه با خبرگان و نیز تحقیقات معتبر پیشین شناسایی می شود. تا با مقایسه تطبیقی بین فرمایشات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) با فرمایشات امام علی علیه السلام در نهج البلاغه شیوه عملی اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی را از منظر آن حضرت در نهج البلاغه مورد بررسی و مذاقه قرار داده و راه کاری عملی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه ارائه دهیم. نتایج نشان می دهد که توکل به خدا، مشارکت پذیری، عدالت، سخت کوشی و پویایی مدیران بالاتر از متوسط است و ابعاد ساختاری، رفتاری و محتوایی مدیریت جهادی مهم ترین و تعیین کننده ترین عامل های تأثیرگذار مستقیم

^۱ مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان مرکزی.

بر اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی محسوب می‌شود.
"واژگان کلیدی": نهج البلاغه علیه السلام، مدیریت جهادی، عدالت اجتماعی، مشارکت‌پذیری، فرهنگ جهادی، عدالت اقتصادی.

مقدمه

با ظهور انقلاب اسلامی، نظام استکبار جهانی با تمام قوا به مبارزه با انقلاب پرداخت و با پایان یافتن جنگ و عدم پیروزی استکبار در زمینه‌های نظامی، تهاجمات به عرصه‌های دیگر کشیده شد، یکی از این عرصه‌ها که با تهاجمات گسترده‌ای مواجه شد، عرصه اقتصادی بود که تاکنون این جنگ ادامه دارد. در واقع جنگ تحمیلی اقتصادی سال‌هاست که آغاز شده است. وجود حفره‌های موجود در ساختار اقتصادی کشور و تجربه دشمن در استفاده‌ی از آنها، این هشدار را به ما می‌دهد که دشمن دوباره از دروازه‌های اقتصادی، ورود و نفوذ خواهد کرد. در این میدان نبرد، با حرف نمی‌توان پیروز بیرون آمد. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی راهبرد ما برای دفع شر دشمن است. جنگ اقتصادی نیازمند دفاع اقتصادی است (جوراستی فرد، ۱۳۹۷).

«اگر مدیریت جهادی یا همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت حاکم باشد، مشکلات کشور، در شرایط کنونی فشارهای خباثت‌آمیز قدرت‌های جهانی و در شرایط دیگر، قابل حل است و کشور حرکت رو به جلو را ادامه خواهد داد». این جمله بخشی از فرمایشات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در ارتباط با ضرورت نهادینه شدن نظام مدیریت جهادی در کشور است. پس مدیریت جهادی، همتی مردانه می‌طلبد و داستان پرفراز و فرودی دارد. بی‌شک مهم‌ترین روش برای پیاده‌سازی و معرفی این سبک به جامعه، عمل به آن و حمایت توسط مدیران و اخلاص و دلسوزی صاحبان تصمیم است که باید تک‌تک برای رسیدن به این مهم برنامه‌ریزی کنند و نیازی به نیروی کنترل‌کننده نداشته باشند. اگر در کشور از الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت سخن می‌گوییم، این الگو ناگزیر باید متکی و مبتنی بر مفاهیم و چارچوب‌های بومی و ارزشی باشد، از این رو مدیریت جهادی به عنوان یک الگو و مدل مطلوب و سازگار با الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت می‌تواند مورد توجه کارگزاران نظام در عرصه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی قرار گیرد (نجات‌بخش اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳ - ۵۷). اهمیت اقتصاد مقاومتی از آنجا ناشی می‌شود که تلاش دشمنان انقلاب اسلامی برای متوقف کردن روند پیشرفت انقلاب در سال‌های اخیر پیش از هر زمان دیگری بر عرصه اقتصاد تمرکز یافته است. این در حالی است که وضعیت فعلی اقتصادی کشور با اقتصاد مقاومتی فاصله نسبتاً زیادی دارد. شاهد بر این

ادعا در بخش مصرف خانوار، وجود اسراف و تبذیر در بازار مصرف، حاکمیت فرهنگ مصرف‌گرایی، تمایل به ترجیح مصرف کالای خارجی، بر کالاهای تولید داخلی است (اصغری، ۱۳۹۳: ۸۲ - ۸۱). (موسوی، ۱۳۹۴)، می‌گوید: «اقتصاد مقاومتی؛ یعنی تشخیص حوزه‌های فشار در شرایط کنونی تحریم، و در پی آن تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت، که به طور قطع باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه پیش شرط و الزام چنین موضوعی است» (جامی و همکاران، ۱۳۹۴)، بر این باورند که: «اقتصاد مقاومتی سیستمی است که درصدد است، با محوریت توسعه منابع انسانی، انضباط و قانون‌مندی، رشد و پایداری اقتصادی را برقرار سازد». همان‌طور که در متن سیاست‌های ابلاغ شده، توسط مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - نیز تأکید شده است، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، پیشرو و برون‌گرا و با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله کشور تدوین گردیده‌اند. مدیریت جهادی به عنوان یک الگو و مدل مطلوب و سازگار با الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت تاکنون بارها از سوی مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - مطرح شده است؛ زیرا مدیریت جهادی هم ویژگی‌های اثباتی و ایجابی دارد و هم می‌توان برای آن مرزهای معین و مشخصی با الگوهای متعارف و رایج مدیریتی در جهان قائل شد و نکته دیگر توجه به مزیت مطلق الگوی مدیریت جهادی که از یک سو مبتنی و متکی بر علم، تجربه، مهارت و تخصص است و از سوی دیگر مستظهر به توکل و اعتماد به خداوند متعال و با نیت قرب الی الله پیش می‌رود. مدیریت، واژه‌ای است که در ذهن هر کس مفاهیم خاصی را بر می‌انگیزد و می‌توان گفت به تعداد دانشمندان و صاحب نظرانی که در حوزه مدیریت فعالیت می‌کنند، تعاریف مختلفی از این شاخه از علم یا هنر داریم. ولی مفهومی که در اینجا به آن می‌پردازیم، مفهوم مدیریت جهادی و تبیین ابعاد ساختاری، رفتاری و زمینه‌ای این نوع مدیریت است. مدیریت جهادی علم و هنر رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته جمعی، مبتنی بر مبارزه نه صرفاً در عرصه نظامی بلکه در تمامی عرصه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... جهت نیل به اهداف راهبردی و کلان یک سیستم و رفع موانعی که در رسیدن به آن وجود دارد (رهبر؛ ذاکری قادی، ۱۳۹۱). مدیریت جهادی با بهره‌گیری از ابزار علم و فناوری و هم‌جهت با اراده الهی و بر اساس نقشه الهی، به تمشیت امور می‌پردازد. از این رو، یک مدیر جهادی مردم را بنده و مخلوق خداوند می‌داند و خدمت به آنها را عبادت می‌شمرد. در ضمن مدیری که دارای تفکر جهادی است، تمام هم و غم خویش را رضایت الهی دانسته و به دنبال مطرح نمودن خویش و کسب مقام و

شهرت نیست. مدیریت جهادی مدیریتی است، با عشق و ایمان به خدا، خستگی‌ناپذیر، با گام‌هایی بلند و دارای شتاب مدبرانه که با بصیرت و دشمن‌شناسی خود از موانع پیش رو یکی پس از دیگری می‌گذرد و به سوی ایجاد تمدن اسلامی به پیش می‌رود فرد جهادگر هرچه به خدا نزدیک‌تر شده و جهاد خود را ناب و خالص برای خدا انجام دهد، اکسیر جهاد او نیز ناب‌تر و کمیاب‌تر می‌شود و بالعکس (ساری؛ زارع، ۱۳۹۱). مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، مدیریت جهادی در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی را مورد توجه خاص قرار داده‌اند و این بدان معناست که در این دو عرصه مشکلات و موانع حادی وجود دارد که می‌بایست با یک مدیریت مبارز و جهادی این موانع و مشکلات را از سر راه پیشرفت نظام مقدس جمهوری اسلامی برداشت. در نتیجه، ایشان سه ویژگی را برای مدیریت جهادی برشمرده‌اند: خدمت به مردم، نیت خدایی خلوص و تکیه بر علم. البته ویژگی‌های سلبی و ایجابی دیگری نیز برای مدیریت جهادی می‌توان برشمرد که برخی از آنها عبارتند از: اعتقاد به نصرت و یاری خداوند متعال، پرهیز از هرگونه تجمل‌گرایی و گرایش کامل به سادگی، آینده‌نگری، شایسته‌سالاری، داشتن روحیه مردمی و حضور دائم در جمع مردم و کسب نظرات ایشان، کار و مجاهدت خستگی‌ناپذیر، خودسازی و تزکیه دائمی، ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی و گروهی، دشمن‌شناسی، مسئله‌شناسی، استفاده صحیح و دقیق از بیت‌المال سعی در افزایش بهره‌وری بیشتر از منابع موجود. نظام ارزشی اسلام به انسان می‌آموزد که رفتارهای خود را به گونه‌ای سامان دهد که در اثر انجام آنها، آدمی به خداوند متعال نزدیک شود و کمالات معنوی و ارزش‌های والای الهی به دست آورد. انجام کارهایی که در عرصه مدیریت به وقوع می‌پیوندد، نیز مشمول همین قاعده خواهد بود (قائد علی؛ عاشوری، ۱۳۹۱).

عدالت، مخصوصاً عدالت اقتصادی، ویژگی بسیار مهم دولت اسلامی است و در کنار تقوا، شاخص جامعه اسلامی به شمار می‌رود. مفهوم عدالت اقتصادی، مراعات حقوق اقتصادی است و زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی اسلام می‌باشد. معیار عدالت، اهداف عدالت، تقدم عدالت بر رشد و توسعه و اینکه کارایی لازمه عدالت است، از محورهای مهم مبحث عدالت اقتصادی است. علی‌رغم آنکه همه فرهنگ‌ها و مکاتب، خواهان عدالت اقتصادی و مدافع آن هستند ولی دین مقدس اسلام، آنگونه که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حق زبان‌گوینا و مجری صادق آن بوده‌اند، خاستگاه‌ها، پیامدها و اهداف خاص خود را دارد. مدیر جهادی از طریق ارزش‌یابی عملکرد کارکنان، شرایط ارتقاء کارکنان و تصدی امور حساس را فراهم کرده و با

مخالفان حق مدارا نمی‌کند. وی با همت بلند به عهد خود وفادار خواهد بود و با دوری از ستم به جامعه، سازمان، مدیر بالادست و کارکنان زیر مجموعه خود، بر شکرگزاری خود خواهد افزود (عبدی و توکلی، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

از این رو در این تحقیق برآنیم، تا با توجه به نیاز روزافزون کشور به مقوله اقتصاد مقاومتی و عدم درک جامعه از توانایی‌های درونی و بالقوه‌ای که این راهبرد می‌تواند در راستای حل مشکلات داشته باشد، به تأثیر ابعاد مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی جهت تحقق عدالت اجتماعی بر اساس آموزه‌های قرآن و عترت بپردازیم و پاسخ به چند سؤال اساسی:

• آیا ابعاد ساختاری (اقتصاد مقاومتی، مدیریت ولایتی، انعطاف‌پذیری ساختار، تشکیلات مناسب با

شرایط) مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی بر تحقق عدالت اجتماعی تأثیر دارد؟

• آیا ابعاد رفتاری (خودباوری، پرکاری، تحول‌آفرینی و آینده‌نگری، پویایی، سخت‌کوشی، سرعت عمل در

کارها) مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی بر تحقق عدالت اجتماعی تأثیر دارد؟

• آیا ابعاد زمینه‌ای (مشارکت‌پذیری، قناعت، اخلاق‌گرایی و ارزش‌های دینی در محیط کار و اهمیت

دادن به بیت‌المال و امانت‌داری) مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی بر تحقق عدالت اجتماعی

تأثیر دارد؟

در راستای غنی کردن چارچوب نظری، دنبال خواهیم کرد. مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) چالش با موانع را از ویژگی‌های مدیریت جهادی معرفی کرده‌اند. این موانع چنانچه در لابه‌لای بیانات معظم له نیز ذکر شده‌اند، می‌توانند ضعف‌های فکری و عقلانی، راحت‌طلبی، آسان‌گرایی، آسان‌پنداری، گریز از چالش‌ها، عادت‌های تاریخی ما نمی‌توانیم و چیزهایی از این قبیل باشند که یک مدیر جهادی با توکل به خداوند متعال و با جدیت و خستگی‌ناپذیری خود از تمامی این موانع به سلامت عبور خواهد کرد. توجه به مدیریت جهادی با هدف نقش‌آفرینی بیش از پیش مردم در فرایند پیشرفت و توسعه، حاکمیت یافتن روحیه‌ی ایثارگری و باورها و آموزه‌های اسلامی، تولید قدرت نرم در ابعاد مختلف و خنثی‌سازی تهدیدات نرم، ارتقاء ضریب امنیت ملی از طریق کسب رضایت‌مندی مردم، افزایش کارآمدی حکومت دینی و نظام اسلامی در اداره جامعه است.

در نتیجه اساس مدیریت در نظام جهادی بر پایه رهبری و هدایت انسان‌ها به سوی وظایف خودشان و به سوی سازندگی پایه‌گذاری شده است. مدیران در جهاد وظیفه هدایت، رهبری و نقش سوق دادن انگیزه‌ها را برای کار و تلاش داشته و اهم تلاش خود را بر این

گذاشته‌اند که با امر رهبری و اطاعت از رهبری، در تمام صحنه‌های حساس انقلاب حضور به هم رسانند و به عنوان بازوی انقلاب ایفای نقش کنند (موحد، ۱۳۸۶). مدیریت جهادی می‌تواند در موفقیت سازمان‌ها نقش اساسی ایفا نماید. در واقع مدیریت جهادی مصداق مدیریتی است که در آن، فرهنگ سازمانی در راستای تحقق اهداف سازمان شکل پیدا کرده است و اهداف سازمان نیز در جهت نیازها و ارزش‌های محیطی قرار دارند. فلذا ارزش‌های محیطی به عنوان تقویت‌کننده اصلی ارزش‌های سازمانی عمل می‌کنند که آن هم به نوبه خود، مجدداً به تحقق اهداف سازمانی کمک می‌کند (صدرالسادات، ۱۳۹۳). در پژوهشی با عنوان «مدیریت جهادی و سیر تحول اندیشه‌های مدیریت» از مدیریت مدرن تا پست مدرن دو ایده اساسی را درباره مدیریت جهادی مطرح می‌کند:

۱. مدیریت جهادی = روحیه جهادی + علم مدیریت؛

۲. مدیریت جهادی = روحیه و انگیزه الهی در کار و تلاش + تفکر مدیریت پسامدرن. ساری و زارع معتقد هستند: مدیریت جهادی، مدیریت مبتنی بر فرهنگ جهادی است. فرهنگ جهادی ضرورتی است، انکارناپذیر به طوری که بارها توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. آنچه انقلاب اسلامی به مردم ما داد فرهنگ جهادی بود. فرهنگ جهادی در همه صحنه‌ها و عرضه‌ها به کار می‌آید، روحیه فرهنگ جهادی با کار علمی منافاتی ندارد بلکه اتفاقاً کار علمی را همین روحیه جهادی بهتر می‌کند (ساری و زارع، ۱۳۹۱). مدیریت جهادی یک نوع مدیریت ارزشی و با اصالت فرهنگی است که سعی دارد با استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی در سایه تعلیمات اسلامی و الهی به یک توسعه همه جانبه دست یابد و منجر به محقق شدن اهداف جمهوری اسلامی ایران گردد (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸: ۶۸ - ۲۳). مدیریت اسلامی که بر اساس نظریه پردازی و تولید علم توسط دانشمندان مسلمان که با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن با روش‌های مختلف اعم از تعبدی و تعقلی به منظور بهبود رفتارها، روش‌ها، فنون ابزار، ساختارها و الگوها برای رفع مشکلات و تأمین نیازهای مادی و معنوی و رشد و اعتلای جامعه اسلامی، شکل می‌گیرد و با مدیریت جهادی ارتباط مثبت دارد.

وضعیت کنونی کشور اهمیت و ضرورت ابعاد ساختاری، رفتاری و زمینه‌ای مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی مؤثر بر تحقق عدالت اجتماعی را در این تحقیق مشخص می‌کند، در ذیل به موارد چندی اشاره می‌گردد:

- اقتضای تحقق اقتصاد مقاومتی؛
- عبور از انباشت مشکلات در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛
- مقابله با فشارهای بی‌سابقه قدرت‌های سلطه‌گر و غلبه بر سیاست تحریم اقتصادی غرب؛
- تلاش برای تحقق عملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛
- ضرورت کاهش فاصله رشد و پیشرفت با رقبای جهانی.

با توجه به توضیحات بیان شده در خصوص اهمیت موضوع پژوهش می‌توان بیان داشت که دانشگاه‌ها با برخی چالش‌ها و مشکلات در خصوص پرورش نیروی انسانی توانمند و شایسته و نیز ایجاد و گسترش هدف‌مند عدالت در میان نیروی انسانی خود مواجهه می‌باشند؛ از جمله این چالش‌ها می‌توان به مواردی چون توان منابع مالی ناکافی، کمبود استاد و مدرس در زمینه‌شناسایی راهکارهای درست رشد نیروی انسانی شایسته و کارآفرین در دانشگاه‌ها.

مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیق

مدیریت جهادی در واقع سبکی برخاسته از تفکر بومی و متناسب با مقتضیات فرهنگی و اجتماعی ماست که شاید در مکاتب دیگر، مدیریت هم تعالیم مشابهی داشته باشد، لیکن این تعالیم تکنیکی و تجربی است؛ یعنی شیوه و روش و مدل کار است که در جوامع انسانی تفاوت چندانی با هم ندارد، اما هر کدام از این سبک‌ها، کارایی‌های مختلفی دارند و شدت و ضعف اثر آنها در فرهنگ‌های متفاوت، فرق می‌کند (نجاری، ۱۳۸۵: ۲۶۸ - ۵۱). در فرهنگ ما، روحی حاکم بر این تکنیک‌هاست که موضوعیت دارد و آن روح حاکم نسخه بومی ایرانی - اسلامی است که باید بدان توجه نمود و در مقایسه‌ها و بررسی‌ها، از این نکته غفلت نکرد. فرهنگ جهادی پدیده‌ای اسلامی است که با دو عامل پیدایش زمینه وجود فقر و محرومیت و وقوع انقلاب عظیم اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، با مأموریت توسعه منطقه‌ای در حوزه روستایی و عشایری و با ظهور سربازان حضرت امام راحل، بیش از دو دهه در تاریخ اسلام و ایران، مجدداً فرصت تجلی پیدا کرده است (ابراهیمی و افشاریان، ۱۳۸۸). شاخصه‌هایی از قبیل دین‌مداری، انعطاف‌پذیری، پویایی، خودباوری، مردم‌گرایی، ارزش‌های دینی در محیط کار، نوآوری، برتری داشتن صفت دینی بر سایر وجوه، آرمان‌گرایی در عین تمایل به واقعیت‌گرایی و عینیت‌گرایی، درک دقیق از زمان و مکان، ترکیب عناصر مادی و معنوی فرهنگ، نگاه خاص و حساسیت نسبت به مفاهیم برجسته و مهم دینی همچون شهامت، شهادت و

تحول‌پذیری ارتباط معنادار با مدیریت جهادی دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و اعضای شورای اسلامی، شهردار، معاونین و شهرداران مناطق مختلف تهران تأکید کردند؛ در اداره کلان شهر تهران و همچنین در اداره کشور باید روحیه خدمت به مردم با نیت خدایی و با تکیه بر علم و درایت یا همان روحیه مدیریت جهادی حاکم باشد تا بتوان از مشکلات عبور کرد و به پیش رفت. بعضی از بیانات مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - که ایشان در ضمن آنها به روشن‌گری در باب مدیریت جهادی پرداخته‌اند: با حرکت عادی نمی‌شود، پیش رفت. با حرکت عادی و احياناً خواب‌آلوده و بی‌حساسیت نمی‌شود، کارهای بزرگ را انجام داد. یک همت جهادی لازم است. تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است. باید حرکتی که می‌شود، هم علمی باشد، هم پرقدرت باشد، هم با برنامه باشد و هم مجاهدانه باشد، روحیه جهادی لازم است. ملت ما از اول انقلاب تا امروز در هر جایی که با روحیه جهادی وارد میدان شده، پیش رفته. این را ما در دفاع مقدس دیدیم، در جهاد سازندگی دیدیم، در حرکت علمی داریم، مشاهده می‌کنیم. اگر ما در بخش‌های گوناگون، روحیه جهادی داشته باشیم، یعنی کار را برای خدا، با جدیت و به صورت خستگی ناپذیر انجام دهیم، بلاشک این حرکت پیش خواهد رفت، کار جهادی؛ یعنی از موانع عبور کردن، موانع کوچک را بزرگ ندیدن، آرمان‌ها را فراموش نکردن، جهت را فراموش نکردن، شوق به کار؛ این کار جهادی است. کار را باید جهادی انجام داد تا ان شاءالله خدمت به خوبی انجام بگیرد (معصومی، ۱۳۹۱). رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند؛ آنچه انقلاب اسلامی به مردم ما داد، مدیریت جهادی بود. مدیریت جهادی در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها به کار می‌آید. (همایونی، ۱۳۷۸: ۵۵ - ۳۳) مدیریت جهادی را همان دین‌محوری، باورهای اعتقادی و مسؤولیت در برابر تکالیف الهی محور تلاش و کوشش جهادگران معنا کرده‌اند، هرچند مدیریت جهادی هرچه که باشد، حتماً دینی و اسلامی هم هست و با هم ارتباط مستقیم دارند (پورعزت و قلی‌پور، ۱۳۸۸). فرهنگ جهادی بر متغیرهای دین‌محوری، مدیریت ولایتی، ایثار و از خودگذشتگی، مردم‌گرایی، ارزش‌مداری، انعطاف‌پذیری، خودباوری، پویایی و مأموریت‌پذیری تأثیر مثبت دارد (جوان‌پور هروی، ۱۳۸۷: ۴۸ - ۳۷). در واقع مدیریت اسلامی، هم به لحاظ بنیان‌های معرفت‌شناختی و هم به جهت روش و غایت، مبتنی بر موازین شرع مقدس و اخلاق اسلامی می‌باشد و با مدیریت جهادی ارتباط معنادار دارد. امروزه با پیشرفت‌های علم مدیریت، تأثیر معنویت بر شاخص‌های کارآمدی، کارایی، سلامت سازمانی، خدمت‌دهی مناسب،

بهره‌وری، تکریم و ... به اثبات رسیده است. مدیریت جهادی، بر لزوم سخت‌کوشی بدون منت و بدون زیاده‌طلبی، همراه با دل‌سوزی و میل به توسعه و پیشرفت این مرز و بوم تأکید دارد و هم‌بستگی با ابعاد ساختاری و رفتاری مدیریت جهادی دارد (ساری، زارع، ۱۳۹۱)، (حیدری تفرشی، ۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «مدیریت جهادی» بر مبنای آیات قرآن کریم، سیره پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) و همچنین بر مبنای گنجینه ادب فارسی و سخنان بزرگان و پژوهندگان بزرگ، در مجموع چهل ویژگی مدیریت جهادی را مطرح می‌کند. ویژگی‌های مدیریت جهادی در این پژوهش، مطابق نظر محقق و به صورت محقق ساخته مشخص شده‌اند.

بی‌شک مدیریت جهادی دارای شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی است که اگر در مدیریتی متعین و جاری و ساری باشد، می‌توان آن را جهادی نامید.

۱ - مرحوم محمد دشتی در کتاب "امام علی (علیه‌السلام) و اقتصاد اسلامی" که سومین جلد از سری کتاب‌های الگوهای رفتاری امام علی (علیه‌السلام) است، به سیاست‌های اقتصادی آن حضرت پرداخته و می‌نویسد: "این مطالب و مباحث نورانی همیشه از نظر کاربردی مهم و سرنوشت‌سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روش‌های الگویی امام علی (علیه‌السلام) نیز خبر می‌دهند، اما باید این را هم بدانیم که رفتارهای امام علی (علیه‌السلام) برخی اختصاصی و بعضی عمومی است که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی (علیه‌السلام) در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، اما بعضی از رفتارهای امام علی (علیه‌السلام) زمان و مکان نمی‌شناسد و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است."

۲ - عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی در کتاب "اندیشه‌های اقتصادی در نهج‌البلاغه" که ترجمه کتاب «الفکر الاقتصادي فی نهج البلاغه» تألیف استاد ارجمند جناب آقای دکتر حائری موسوی است، سعی کرده مبانی اقتصاد اسلامی را از دیدگاه آن حضرت تبیین کند و راه‌هایی را برای حل مشکلات اقتصادی امروز ارائه دهد.

۳ - مه‌ری قبادی در پژوهشی تحت عنوان "مبانی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و روایات" در سال ۱۳۹۲ می‌نویسد: "مکتب اسلام، یکی از موفق‌ترین و کارآمدترین مکاتب برای بنیاد نهادن یک جامعه سالم به شمار می‌رود و از جمله مواردی که در پایداری و بقای جامعه تأثیر بسزایی دارد، وجود اقتصادی پویا در جامعه است."

ایشان در ادامه اینگونه نتیجه گرفت که «درحال حاضر بحران‌های اقتصادی، بسیاری از کشورهای بزرگ دنیا را در سراشیبی سقوط قرار داده است و اقتصاد مبتنی بر سرمایه‌داری لیبرال نتوانسته پاسخ‌گوی نیازهای اساسی مردم باشد. در چنین شرایطی اقتصاد مقاومتی که در رویارویی و تقابل با اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده قرار می‌گیرد، می‌تواند راه حل خوبی برای از بین بردن

این بحران‌ها باشد. اقتصاد مقاومتی که مبتنی بر مبانی نورانی قرآن کریم و اقتصاد اسلامی باشد و با تکیه بر آن بتوان از مشکلات اقتصادی عصر حاضر رهایی جست.»

۴ - سمانه مهدی‌زاده و مهدیه شیخ‌پور در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش اقتصاد مقاومتی بر تحریم" به بررسی نقش اقتصاد مقاومتی در شکست تحریم‌ها پرداخته و می‌نویسند: "در اقتصاد مقاومتی تلاش بر این است که از تحریم‌ها به عنوان فرصت استفاده شود و بحران‌ها را پشت سر گذاشت. در اقتصاد مقاومتی هدف استفاده از توان داخلی و مقاومت در مقابل تحریم‌ها با ایجاد کمترین بحران است. اقتصاد مقاومتی مختص زمان تحریم و جنگ نیست، بلکه یک چشم‌انداز بلندمدت پیش روی اقتصاد ایران است. در ادامه نتیجه گرفته‌اند، جهت مبارزه با تحریم‌ها لازم است که اقتصاد مقاومتی در زیر بخش‌های اقتصادی کشور وارد شود، به خصوص در بخش کالاهای استراتژیک وارداتی و صادراتی."

۵ - اصغر طهماسبی بلداجین و آذر طهماسبی بلداجین در پژوهشی تحت عنوان "جهاد اقتصادی و اقتصاد مقاومتی از منظر قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)" می‌نویسند: "جهاد اقتصادی یکی از مصادیق مهم حماسه اقتصادی می‌باشد که تأثیر آن در حفظ و پیشرفت کشور کمتر از دیگر جهادها نیست. اهمیت جهاد اقتصادی تا آنجاست که در کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) برتر از جهاد با دشمنان در میدان‌های جنگ معرفی شده است و این مهم ناشی از اهمیت استقلال اقتصادی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان در سطح خرد و استقلال اقتصادی جامعه در سطح کلان می‌باشد. ایشان در این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های حماسه اقتصادی از دیدگاه قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) پرداخته و تصویری از مهم‌ترین مصادیق آن را بیان نموده‌اند (جوراستی، ۱۳۹۷).

ویژگی‌های مدیریت جهادی

برای تبیین ویژگی‌های مدیریت جهادی، سعی می‌شود از مدل خاصی استفاده گردد. در این مدل، سه حوزه ادراکی شناخته شده، که بهترین اولویت، بر یکدیگر اثر گذاشته و نهایتاً رفتار فرد را شکل می‌دهند، معرفی می‌گردد:

الف) حوزه تمایلات و گرایش‌ها: ایمان و اعتقاد به آخرت، تقوا، عدالت، نوع دوستی، آینده‌نگری، تکامل‌گرایی، تمایل به علم و پژوهش، اعتقاد به مشارکت، اعتقاد به ولایت فقیه، گرایش به نظم و قانون و ...؛

ب) حوزه افکار و ذهنیات: هوش بالا، جامع‌نگری و نگرش سیستمی، وجود نظام فکری، ژرف‌نگری و عمیق‌بینی امور، عرضه افکار، هم‌فکری و مشورت و ...؛

ج) حوزه رفتار و عینیات: تواضع و فروتنی متعادل، اعتماد به نفس، سرعت عمل، عیب‌پوشی، پای‌بندی به ضوابط به جای روابط، عمل به وعده‌های خود، سعه صدر، نظم در

کارها، خلاقیت و ابتکار، ارتباط ساده و صریح، خوش‌رویی، وقار و متانت، پیش‌گامی در خودشناسی، توان اداره امور سازمانی.

مدیریت جهادی واجد خصوصیات و ویژگی‌هایی است که می‌تواند در موفقیت سازمان‌ها نقش اساسی ایفا نماید. این ویژگی‌ها در بطن دستورها، توصیه‌ها، نظرها و شیوه‌های به کار گرفته شده، توسط پیشوایان دین حضور و وجود عینی داشته است، ولی برای استفاده از آن در سطوح سازمانی و کاربردی کردن آنها در سازمان‌ها، نیاز به کار پیش‌گامانه و دور از هراس و خودکم‌بینی صاحب‌نظران و عالمان مدیریت و همچنین پژوهش مستمر در این جهت دارد (موحد، ۱۳۸۶).

به عنوان مثال، ساختار تشکیلاتی گسترده جهاد و دامنه وسیع فعالیت‌ها و برنامه‌های این نهاد، سبک مدیریتی خاصی در این مجموعه ایجاد نموده است. این نهاد به لحاظ معیارهای علمی مدیریت و نیز ویژگی‌های «مدیریت جهادی» را به نام دینی و ارزشی ممتاز، از توانایی‌های خاصی برخوردار است که عبارتند از:

- ۱ - تصمیم‌گیری مشارکتی توسط افرادی که به موضوع تصمیم ارتباط دارند؛
- ۲ - سبک خاص رهبری به طور عمده جنبه هدایتی و تفویضی دارد و نه دستوری و تحکم؛
- ۳ - انعطاف‌پذیری سازمانی به نحوی که همواره ساختار و نیروی انسانی، متناسب با وظایف و مأموریت‌های جدید متحول شوند؛
- ۴ - برخورداری از نیروی انسانی متعهد، متخصص و با انگیزه که همواره در یک فرایند رشد و ارتقای علمی و تجربی قرار گرفته‌اند؛
- ۵ - فضای باز سازمانی برای ابراز نظرات و دیدگاه‌ها و برخورد آرا، زمینه بروز خلاقیت‌ها و ابتکارات را در جهاد فراهم ساخته است.

"جدول ۱ - نمونه شاخص‌های شناسایی شده از مرور پیشینه مرتبط با مفهوم مدیریت جهادی و عدالت

اجتماعی و اقتصادی"

"شاخص" (منابع)	
دین‌محوری، اسلام‌گرایی، جهاد، خدمت با نیت الهی. (بودا، ۱۳۹۳)	شاخص‌های حاصل از پیشینه مرتبط با مفهوم مدیریت جهادی
احساس مسئولیت، توکل به خدا، وجدان کاری، رعایت تقوا، فرهنگ کار، رضایت کارکنان، رضایت شهروندان و کارایی و اثربخشی. (نجات‌بخش اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳)	
مدیریت، سازمان جهادی، روحیه و انگیزه الهی در کار و تلاش. (حسینی و	

همکاران، (۱۳۹۵)	
دین محوری، باورهای اعتقادی و مسؤولیت در برابر تکالیف الهی. (پورعزت و قلی پور، ۱۳۸۸)	
اقتصاد مقاومتی، تحریم، مبارزه، جهاد، راه کار. (سیاه بومی و همکاران، ۱۳۹۶)	
باور و مشارکت همگانی، مدیریت عقلایی. (موسوی، ۱۳۹۴)	شاخص های حاصل از پیشینه مرتبط با مفهوم اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی
انطباق، قانون مندی، رشد و پایداری اقتصادی، توسعه منابع انسانی. (جامی و همکاران)	
مدیریت جهادی، استراتژی های اقتصاد مقاومتی (بازدارندگی، مقابله، جذب و ترمیم، پخش و تضعیف). (حسین پور و همکاران، ۱۳۹۵)	
اقتصاد مقاومتی، کارآفرینی و اشتغال، مدیر جهادی. (عشقی عراقی و گودرزی، ۱۳۹۶)	
اقتصاد مقاومتی، ریاضت اقتصادی، ضرورت اقتصادی، مدیریت جهادی، مکتب اقتصادی اسلام. (میراکبری شیرآباد، ۱۳۹۵)	شاخص های حاصل از پیشینه مرتبط با مفهوم مدیریت جهادی و عدالت اجتماعی
مدیریت جهادی، رعایت احسان، عدالت اجتماعی. (رادمنش، ۱۳۹۳)	
نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)، مدیریت جهادی، آینده پژوهی، مدیریت راهبردی سرمایه انسانی، اقتصاد مقاومتی. (عبدی و تکی، ۱۳۹۵)	
سیاست اقتصادی، اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی. (جوراستی فرد، ۱۳۹۷)	
قرآن کریم، مدیریت جهادی، سبک زندگی اسلامی، طاعت. (نعمتی پیر علی، ۱۳۹۳)	شاخص های حاصل از پیشینه مرتبط با مفهوم مدیریت جهادی از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه
جهاد، حقیقت گرایی، سرعت عمل، قرب الهی، هماهنگی عملکرد و گفتار، توکل، قرآن کریم. (عبدی و طاهری هشی، ۱۳۹۴)	
عدالت اجتماعی، اقتصاد مقاومتی، کار جهادی. (عشقی عراقی، ۱۳۹۷)	
نهج البلاغه، آسیب های اجتماعی، جهاد، مدیریت. (عشقی عراقی، ۱۳۹۸)	
نهج البلاغه، برنامه ریزی، مدیریت جهادی. (عشقی عراقی و ذوالانوار، ۱۳۹۵)	

جهاد و شاخصه های آن در قرآن کریم

مسئله جهاد در قرآن کریم و روایات از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چنانکه فرمود:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ

اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۹۵) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود در راهش پیکار می‌کنند، بر خودداری کنندگان از شرکت در میدان جهاد برتری عظیمی بخشید و به هریک از این دو دسته (به نسبت اعمالشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

اهمیت جهاد در روایات و سخنان معصومین (علیهم‌السلام) نیز به صورت چشم‌گیری بیان شده است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱ - جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را برای دوستان مخصوصش می‌گشاید «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحَبَّ» (خطبه ۲۷).

۲ - جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندان‌تان به میراث بگذارید «اغزوا تورثوا أبناءكم مجداً» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹: ۱۱).

۳ - کسی که در جنگ شرکت نکند و خود را برای آن آماده نکند، در حالی از دنیا می‌رود که شعبه‌ای از نفاق را به همراه دارد «مَنْ لَمْ يَغْزُ وَلَمْ يَحِدِّثْ نَفْسَهُ بَغْزِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ» (کنز العمال، ج ۲، ص ۲۵۵، رقم ۵۴۲۳).

۴ - بهشت دری دارد که به آن در مجاهدان گفته می‌شود که جهاد کنندگان از آن در وارد بهشت می‌شوند «الْجَنَّةُ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ، يَمْضُونَ إِلَيْهِ» (جواهر الکلام، کنز العمال، ج ۴: ۲۱).

۵ - بالای هر نیکی، نیکی دیگری است. اما هنگامی که انسان در راه خدا کشته شود، بالاتر از آن نیکی، نیکی دیگری نیست «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱: ۱۰).

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی از منظر امام علی (علیه‌السلام) و مقام معظم رهبری

کار و تلاش و کسب علم و دانش

یکی از مباحث ارزشمند نهج‌البلاغه، طرح فرهنگ کار و تلاش است و یکی از عناصر اصلی در ساختار فرهنگی کار، تقوای کار که همان وجدان کاری؛ یعنی بهره‌وری در فرهنگ دینی کار است. بهره‌وری به حداکثر رساندن استفاده از منابع و نیروی انسانی است. در چنین نگرشی فرد، کار را نه تنها به عنوان اسبابی برای کسب درآمد و تأمین معیشت می‌داند بلکه آن را نوعی

عبادت تلقی کرده که نزد خداوند مأجور خواهد بود و با انجام آن علاوه بر پاداش دنیوی به نوعی پاداش اخروی هم دست می‌یابد و همین امر موجب نشاط روحی و جسمی او می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بسیاری از خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های خود همه را به داشتن تلاش و کار و همتی بلند برای فتح قله‌های کمال و پیشرفت در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها دعوت نموده‌اند، ایشان می‌فرمایند: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ»؛ هر که در کار کوتاهی کند، به اندوه و غم مبتلا می‌شود (حکمت ۱۱۷)، باز فرمود: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي صَبَحَ الْحَقُّوقُ»؛ کسی که تنبلی و سستی پیشه کند، حقوق خویش و دیگران را ضایع می‌کند (حکمت ۲۲۵)، امام علی علیه السلام در خطبه ۱۰۲ یکی از عرصه‌های بلند همتی را کسب علم و دانش دانسته و فرموده‌اند: «فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَضْوِيعِ نَبْتِهِ - وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ - عَنْ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ - وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ - فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالْهَيْبَةِ بَعْدَ التَّنَاهِي»؛ پس در فرا گرفتن دانش بشتابید، پیش از اینکه نهال آن خشک شود و قبل از اینکه به خود گرفتار شوید و از به دست آوردن دانش از اهل آن باز مانید، در تحصیل آن شتاب کنید. علامه جعفری در شرح این فراز از خطبه که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَضْوِيعِ نَبْتِهِ»، می‌نویسد؛ احتمال می‌رود که منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از خشکیدن درخت یا ریشه یا شاخه علم، موجودیت هر فردی از انسان باشد، به این معنی که موجودیت آدمی چنان نیست که در همه دوران‌های زندگی و مخصوصاً پس از ورود به کهن‌سالی آماده فراگیری علم بوده باشد (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۷۵)، (عشق عراقی، ۱۳۹۷: ۲۱۳)، (جوراستی فرد، ۱۳۹۷).

و در کلام دیگر می‌فرمایند: «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الاجْتِهَادِ وَ التَّأَهُبِ وَ الاستعدادِ وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنَازِلِ الزَّادِ»؛ بر شما باد! به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع‌آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی (خطبه ۲۲۱). در اندیشه حضرت علی علیه السلام می‌توان به صورت استنباطی کار را چنین بیان نمود: کار عبارت است از؛ تلاش و کوشش انسان‌ها برای آماده کردن زاد و توشه آخرت در دوران زندگی در دنیای مادی. انسان الهی از دیدگاه نهج البلاغه انسانی هدفمند، برنامه‌دار و آخرت‌گراست. خداوند انسان را آفرید و زندگی راحت را به شرط کار و تلاش تقدیر کرد. دستیابی به روزی جز با کار و تلاش میسر نمی‌گردد. لذا قرآن کریم انسان را فرا می‌خواند تا بر روی زمین در جستجوی روزی سیر کند. «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ اليه النشور»؛ پس بر روی آن سیر کنید و از روزیش بخورید. (۱۴/ملک)، از رسول اکرم نیز در این مورد روایات بسیاری نقل شده است. امام علی علیه السلام با الهام از قرآن و سنت نبوی امت اسلامی را به کار و

تلاش فرا می‌خواند و گاهی با اشاره به زندگی حیوانات مثل مورچه می‌فرمایند: «به مورچه بنگرید که با خردی جثه‌اش و لطافت اندامش نه به چشم دیده می‌شود و نه با اندیشه درک می‌گردد، چگونه بر روی زمین می‌جنبد و روزیش را می‌جوید و دانه را به لانه خود می‌برد» (خطبه ۲۲۷) و یا در خطبه ۱۵۴ به نمونه‌ای دیگر از کار و تلاش حیوانات اشاره کرده و می‌فرمایند: «خفاش به هنگام روز پلک‌هایش را بر روی حدقه‌های چشمانش فرو می‌خواباند و چون شب در رسد، تاریکی آن را چونان چراغی برای یافتن روزی خویش به کار می‌گیرد، تاریکی دیدگانش را از دیدن مانع نشود و او را از پرواز در اعماق ظلمت باز ندارد. و چون خورشید نقاب از روی بربگیرد و سپیدی روز آشکار شود و لانه تنگ سوسماران را روشن نماید، بار دیگر دیدگان بر هم می‌نهد و به هر چه در ظلمت شب گرد آورده، اکتفا می‌کند. منزّه است، خداوندی که شب را روز او گردانید تا برای یافتن معاش در حرکت آید و روز را برای او زمان آرامش و سکون قرار داد». و گاهی با اشاره به زندگی پیامبران مردم را به پیروی از راه و رسم آنها دعوت می‌کند و می‌فرمایند: «اگر بخواهی از داوود صاحب نی‌های نوازنده و خواننده بهشتیان بگویم، او که به دست خود از برگ خرما زنبیل‌ها می‌بافت». (خطبه ۱۵۹)، در پرتو آنچه که در نهج‌البلاغه آمده است، درمی‌یابیم که امام علی (علیه السلام)، اندیشه اقتصادی خود را بر پایه مسؤلیت‌پذیری استوار می‌کند، زیرا از نظر امام علی (علیه السلام) انسان، در برابر عباد (مردمان) و بلاد (سرزمین‌ها) مسؤول است. اصل تلاش و جدیت بر پایه مسؤلیت استوار است؛ جدیت؛ یعنی کار مثمر و نتیجه‌بخش، چون مسؤلیت با کار همراه است و بدون کار هیچ کس مسؤلیت نمی‌پذیرد؛ به همین جهت کار یکی از ارکان اقتصاد اسلامی است. ثمره کار، تولید است و ثمره مالکیت، بهره‌وری و هر دو از ارکان اساسی توزیع ثروت محسوب می‌شود (عشقی عراقی، ۱۳۹۸). این نمای کلی مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه نهج‌البلاغه است.

مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - نیز روی کار و اشتغال تأکید زیادی دارند، ایشان در همین رابطه فرمودند: «وقتی اشتغال بود، مفاسد ناشی از بیکاری هم به خودی خود جمع خواهد شد؛ چون بیکاری به دنبال خود مفاسدی را می‌آورد (مفاسد اخلاقی، مفاسد اجتماعی، مفاسد امنیتی؛ انواع و اقسام مفاسد) اشتغال که به وجود آمد، همه اینها به خودی خود جمع می‌شود؛ هزینه‌ها از دوش دولت برداشته می‌شود. خب، اگر بخواهیم این اشتغال تحقق پیدا کند، کار لازم دارد». (رهبری، ۱۳۹۰/۰۷/۲۸) و همچنین تأکید کردند که ستون فقرات اقتصاد مقاومتی عبارت است از تولید؛ تقویت تولید داخلی؛ اگر این کار تحقق پیدا کرد و همت‌ها متوجه این مسئله شد، مسائل کار به تدریج حل می‌شود، کار ارزش پیدا می‌کند، کارگر ارزش پیدا می‌کند، اشتغال عمومی می‌شود، بیکاری که یک معضلی است، در جامعه به تدریج کم می‌شود و از بین می‌رود. اساس کار، مسئله تولید است (رهبری، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹). و در جای دیگر فرمودند: «باید کاری کنیم که کالای ایرانی به عنوان یک

کالای محکم، مطلوب، زیبا، همراه با سلیقه و بادوام در ذهن مصرف کننده ایرانی و غیر ایرانی باقی بماند. این باید همت مجموعه کارآفرینی و کارگری و متصدیان این امر باشد، البته این کار، پیش نیازهایی دارد» (رهبری، ۱۳۹۰/۰۲/۰۷). از نظر حضرت علی علیه السلام هم یکی از ملاک‌ها و معیارهای پیرامون کار و انتخاب شغل، آگاهی داشتن و شناخت لازم به کار است؛ زیرا کار توأم با آگاهی در مسیر زندگی و ترقی افراد نقش مؤثر دارد؛ چنانکه ایشان می‌فرمایند: «فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بَعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ»؛ عمل کننده بدون آگاهی، چون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود. پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می‌شود و عمل کننده از روی آگاهی، چون رونده‌ای بر راه راست است. (خطبه ۱۵۳) میثم بحرانی در شرح این فراز می‌نویسد: امام علی علیه السلام با این تشبیه مردم را از نادانی و ناآگاهی بیزاری می‌دهد و نادان را در کارهایی که انجام می‌دهد، به کسی تشبیه فرموده که در بیراهه مشغول حرکت است زیرا کسی که ناآگاهانه دست به کاری می‌زند؛ مانند کسی است که در بیراهه گام برمی‌دارد و چنین کس هر چه بیشتر از راه روشن دور می‌شود، بیشتر از مقصود خود دور می‌افتد، اما کسی که آگاهانه به کاری می‌پردازد؛ مانند رهروی است که در راه روشن حرکت می‌کند، از این رو بیننده باید بنگرد که آیا به سوی مقصود ره‌سپار است یا در حال برگشت از آن است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴۵۵). آن حضرت می‌فرماید: «حکمت گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر، اگرچه از فرد منافق باشد» (حکمت ۷۲). و همچنین فرمود: «ارزش هر مرد به اندازه چیزی است که آن را نیکو می‌داند و به کار می‌برد» (حکمت ۷۳). اتفاقاً یکی از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی که رهبر معظم انقلاب در بیاناتشان روی آن تأکید زیادی داشته‌اند، بحث تولید علم و اقتصاد دانش بنیان است. ایشان در این مورد فرمودند: «اگر ما ان شاء الله بتوانیم بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش را پیش ببریم و به وجه غالب اقتصاد کشور تبدیل کنیم، این نه تنها به کشور قدرت اقتصادی خواهد داد، بلکه قدرت سیاسی هم خواهد داد، قدرت فرهنگی هم خواهد داد. وقتی یک کشوری احساس کرد که با علم خود، با دانش خود می‌تواند زندگی خود را و ملت خود را اداره کند و به دیگر ملت‌ها خدمت برساند، احساس هویت می‌کند، احساس شخصیت می‌کند؛ این درست همان چیزی است که ملت‌های مسلمان امروز به آن احتیاج دارند» (رهبری، ۱۳۹۱/۰۵/۰۸).

عدالت

عدالت از رسالت‌های اصلی تمام پیامبران الهی و از آرمان‌های همه انسان‌ها در طول حیاتشان است. عدالت از جمله اموری است که خوبی آن به وسیله عقل، قابل تشخیص است و اجرای آن تابع شرط و مصلحت نیست و خود بالاترین مصلحت‌هاست؛ به همین علت است

که عدالت، دوست و دشمن و مؤمن و کافر نمی‌شناسد و همه را به یک چشم می‌نگرد. اینجاست که خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَغْدُوا اَعْدَاؤَهُمْ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى»؛ مبدا دشمنی با قومی شما را وادارد که عدالت نورزید، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است (۸/مائده).

عدالت، محوری‌ترین، استوارترین، بنیادی‌ترین و شامل‌ترین مسئله سیاست و حکومت علوی است. نام مقدس امام علی (علیه السلام)، آن چنان با عدالت در آمیخته است که نام علی (علیه السلام) عدالت را تداعی می‌کند. عدالت، همواره سرمشقی مهم در زندگی امیرمؤمنان (علیه السلام) بود و او در راه اجرای عدالت و گسترش قسط، شهد شهادت نوشید.

تأکید بر این نکته، از آن روست که بگوییم، حکومتی می‌تواند ادعا کند از امام علی (علیه السلام) الگو گرفته است و سنت شناسانه به سیره آن بزرگوار اقتدا می‌کند که سردمداران آن، به عدالت، بیش از هر چیز، اهمیت دهند و برای گسترش، توسعه و همه‌گیر ساختن آن، از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ نه در بیان و کلام؛ بلکه در عمل، کردار و تعامل با مردم (جهانی‌پور، ۱۳۸۸).

تأمل در کلام حضرت علی (علیه السلام) جایگاه عدالت را بیش از پیش در اذهان روشن خواهد کرد. فردی از آن جناب پرسید: «أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟»^۱ آیا عدالت، [شریف‌تر و] بالاتر است یا بخشندگی؟ در واقع، پرسش‌گر از دو صفت والای انسانی پرسیده است که تنها در انسان‌های متعالی وجود دارد. بشر، همواره از ستم، گریزان بوده و احسان به دیگران را در حق خویش، تحسین کرده و ستوده است. پاسخ پرسش بالا شاید در وهله اول، خیلی آسان به نظر برسد. جود و بخشندگی از عدالت بالاتر است؛ زیرا عدالت، رعایت حقوق دیگران و تجاوز نکردن به حدود و حقوق آنهاست؛ اما جود، این است که آدمی با دست خود، حقوق مسلم خود را نثار غیر می‌کند. فردی که با عدالت رفتار می‌کند به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند و یا حافظ حقوق دیگران است؛ اما آنکه جود می‌کند، فداکاری می‌کند، وحق مسلم خود را به دیگری واگذار می‌کند. پس جود بالاتر است؛ ولی حضرت علی (علیه السلام) به دو دلیل می‌فرماید که عدل از جود بالاتر است؛ نخست اینکه: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا»؛ عدل، امور [و جریان‌ها] را در مسیر [و مجرای طبیعی] خود قرار می‌دهد؛ اما جود، آنها را از مجرای [طبیعی] خود خارج می‌سازد.

دیگر اینکه می‌فرمایند: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ»؛ عدالت، قانونی است عام

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۳۵۰.

[که همه اجتماع را در برمی گیرد]؛ اما بخشش، یک حالت عارضی و خاص است که اگر جنبه قانونی و عمومی پیدا کند و کلیت یابد، دیگر جود نیست.

حضرت علی (علیه السلام) آنگاه نتیجه می گیرد: «فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا»؛ پس از میان آن دو (عدالت و جود)، عدالت، اشرف و افضل است.

آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و به پیکر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع، آرامش بدهد؛ عدالت است.

تعریف عدالت اجتماعی

با آنکه امروزه از عدالت اجتماعی، بسیار سخن گفته می شود؛ اما این واژه، یکی از مفاهیم مبهم در عرصه مطالعات علوم اجتماعی و انسانی است؛ زیرا هم می توان حوزه اجتماع را در عرض حوزه های سیاست، اقتصاد و فرهنگ قرار داد و هم می توان آن را با توجه به پیچیدگی امور جامعه مجموعه ای گسترده تر از موارد مذکور و شامل عرصه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قلمداد کرد. امروزه غالباً وقتی سخن از عدالت به میان می آید، بعد اجتماعی آن مد نظر است؛ زیرا عدالت در هیچ یک از مفاهیم و عناوین خود به گستردگی و اهمیت عدالت اجتماعی به معنای دوم که شامل عرصه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می شود، نخواهد بود.

عدالت از نگاه شهید مطهری؛ به معنای دقیق کلمه در عرصه اجتماعی آن مطرح است. او می گوید: عدالت در مفهوم وسیعش، عبارت است از؛ دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی به آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود، برخلاف عدالت است؛ همچنان که اگر تبعیض باشد و حق بعضی داده شود و حق بعضی دیگر داده نشود، باز برخلاف عدالت است. عدالت از این منظر، ملازم با مساوات است؛ یعنی به همه به چشم مساوی نگریستن و تبعیض قائل نشدن. لازمه اینگونه مساوات، عدالت است؛ یعنی اینکه به هر کسی طبق استحقاقش داده شود؛ اگر زیاد استحقاق دارد، زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد، کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد.^۱

بنابراین تعابیر، عدالت اجتماعی در واقع، ارزشی است که با رعایت آن، هر کس در جامعه به حق شایسته خویش می رسد.

^۱ مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۴۶ و ۴۷.

عدالت اجتماعی در گفتار امیرمؤمنان (علیه السلام)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) حکومت را برای تحقق عدالت پذیرفت و آن را جز در این مسیر نمی خواست.

امام (علیه السلام) فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاصِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرَؤُوا عَلَى كَفَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولِيهَا»؛ [۴] اگر حضور [فراوان] بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته [رهایش می کردم] و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می ساختم.

آن حضرت نقش عدالت را چنین بیان کرده است: «جَعَلَ اللَّهُ شُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَنْامِ وَ تَنْزِيهَاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْأَثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ»؛ خدای سبحان عدالت را مایه برپایی انسان ها [و ستون زندگانی آنها] و سبب پاکی از ستمکاری ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده است و نیز فرموده است: «بِالْعَدْلِ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ»؛^۱ با عدالت رعیت اصلاح می شوند.

در واقع، جامعه ای که عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگانی معنوی است و دیناتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه گمراهی است و حکومتی که عدالت، هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند، در مسیر هلاکت است؛ زیرا اصلاح دین و دنیای مردمان به وسیله عدالت، ممکن است.

در سخنان علی (علیه السلام) چنین وارد شده است:

«الْعَدْلُ حَيَّةٌ»؛^۲ عدالت زندگی است.

«الْعَدْلُ حَيَّةُ الْأَحْكَامِ»؛ عدالت حیات احکام [دین] است.

«عَدْلُ السُّلْطَانِ حَيَاةُ الرَّعِيَّةِ وَ صَلَاحُ الْبَرِّيَّةِ»؛ عدالت زمامدار، حیات مردمان و مایه صلاح

[احوال] خلق است.^۳

امیرمؤمنان (علیه السلام) در راه تحقق این هدف والا، همه سختی ها و مخالفت ها را به جان خرید و در همین راه به شهادت رسید که درباره اش گفته اند: «قُتِلَ فِي مِحْرَابِهِ لِيَشِدَّهَ عَدْلِهِ»؛ او در محراب

^۱ غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد الآمدی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۵.

^۲ غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد الآمدی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴.

^۳ غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد الآمدی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۲.

عبادت خویش به سبب شدت عدالتش کشته شد.^۱

عدالت در نهج البلاغه

مباحث عدالت در جای جای نهج البلاغه خود را می‌نمایاند و چنان برجستگی دارد که این مجموعه را چونان کتاب عدالت انسانی می‌شناساند، زیرا اغلب آموزه‌های به یادگار مانده از امیرمؤمنان علی علیه السلام یادگار دوران حکومت آن حضرت است که به طور عمده درباره عدالت یا مرتبط به آن است، و نیز در آن بخش اندک به یادگار مانده از دوران پیش از حکومت حضرت نیز، سهمی وافر درباره عدالت و عدالت‌خواهی است.

اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه

در قرآن کریم از اهمیت عدالت و آثار آن زیاد بحث شده است که به سه مورد اشاره می‌شود: «وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِإِعْدَلٍ بَيْنَكُمْ»؛ همان‌گونه که به تو دستور داده‌ایم، استقامت و پایداری کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو به کتابی که خداوند نازل کرده است، ایمان دارم و مأمورم که بین شما به عدالت رفتار کنم (سوری/۱۵).

در این آیه شریفه بعد از مشخص ساختن مسئولیت و رسالت اساسی پیامبر عالی‌قدر اسلام که همان استقامت در راه هدف و تأثیر نپذیرفتن از هوس‌های دیگران است، مأمور بودن به عدالت‌ورزی در ردیف ایمان به تعالیم الهی ذکر شده است که با توجه به متعلق آن (بینکم) مربوط به عدالت در رفتار با دیگران است.

«إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛ عدالت بورزید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است (۸/مائده).

با توجه به اینکه بین ارزش‌های اسلامی، تقوا ارزش درجه اول است، نزدیک‌تر بودن عدالت‌ورزی به آن، اهمیت عدالت را بیان می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»؛ خداوند شما را به عدالت و احسان و دست‌گیری از نزدیکان دستور می‌دهد (۹۰/نمل).

در این آیه شریفه سخن از فرمان الهی به عدالت‌ورزی در کنار احسان و رسیدگی به نزدیکان است.

در فرمایش‌های پیامبر عالی‌قدر اسلام صلی الله علیه و آله نیز اهمیت و لزوم عدالت مورد عنایت است که

^۱ بیست گفتار، ص ۳.

به یک فرمایش در این مورد اکتفا می‌شود: «عَدْلُ سَاعَةِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٍ لَيْلَهَا وَ صِيَامُ نَهَارِهَا»؛ عدالت‌ورزی در برهه کوتاهی از زمان برتر از عبادت هفتاد سال، همراه با شب زنده‌داری و روزه‌داری است (بحارالانوار، ج ۷۲، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق: ۲۵۲).

حال به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهمیت، لزوم و آثار عدالت می‌پردازیم. روشن است که وقتی آن حضرت درباره عدالت به معنای کلی آن سخن می‌گوید، شامل عدالت اقتصادی نیز هست، هر چند در برخی موارد به طور خاص به عدالت اقتصادی نیز عنایت شده است.

«وَالْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي»؛ در این فرمایش یکی از ثمرات عدالت، عافیت اجتماعی و فردی ذکر شده است. عافیت در معنای کلی آن؛ به معنای سلامتی، امنیت و اطمینان خاطر است، اعتمادپذیری و جلب اطمینان، رابطه خاصی با برقراری عدالت دارد.

«هِيَاهُنَّ أَنْ أَظْلَعَ بِكُمْ سِرَّ الْأَعْدَلِ»؛ حضرت بعد از گلایه از یاران خود، اظهار تأسف می‌فرماید که بعید است، بتوانم با شما تاریکی را از چهره عدالت برطرف کنم. این مطلب علاوه بر اهمیت و خطیر بودن عدالت دلالت بر سستی همراهان حضرت نیز دارد.

با اینکه حضرت منصوب به امامت بودند ولی به خاطر فراهم نشدن شرایط و غصب حق ایشان، امت از امامت وی محروم شد. وقتی شرایط ظاهراً فراهم شد، جامعه در وضعیتی بود که از مسیر حق انحراف پیدا کرده و ذائقه مردم عوض شده بود و حضرت می‌دانست این ذائقه با حکومت ایشان تناسب ندارد. یکی از مواردی که سبب قبول این مسؤولیت شد، رفع ستم از مظلوم و نشان دادن ظالم سر جای خود یا مراعات عدالت بود. (خطبه ۸۷) بدین ترتیب، عدالت اقتصادی انگیزه‌ای شد، برای قبول مسؤولیت و این نشانه اهمیت آن است.

«إِنَّ أَفْضَلَ قُوَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ»؛ برترین چیزی که موجب روشنی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در کشور است (نامه ۵۳).

به عبارت دیگر، عدالت منتهای آرزوی زمامداران حقیقی و راستین می‌باشد.

گاهی با تخفیف دادن مالیات تولید رشد می‌کند و زمینه اخذ مالیات بیشتر (البته عادلانه) فراهم می‌شود.

«وَتَبَجَّحَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ»؛ و در عین حال، شادمان هستی که سفره عدالت را بین آنان گسترده‌ای (نامه ۵۳).

حضرت در پاسخ به اینکه عدل بهتر است یا جود وجوه بهتر بودن عدالت را بیان

فرموده اند که: «الْعَدْلُ يَصْنَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جَبْهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» (نامه ۴۳۷).

در این خصوص حق مطلب را استاد شهید مرتضی مطهری ادا کرده اند. (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۷۸۸).

فرمایش های کوتاه و متعددی از حضرت درباره آثار عدالت وجود دارد که با دقت در این احادیث فواید همه جانبه مراعات عدالت در بیانات نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام) آشکار می گردد که می توان آنها را نسبت به عدالت اقتصادی نیز ملحوظ داشت.^۱ (دیرباز، ۱۳۸۶).

اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مفسر قرآن آیت الله خامنه ای عبارت است از؛ تشخیص حوزه های فشار در شرایط کنونی تحریم و کنترل و بی اثر کردن تحریم ها و تبدیل فشارها به فرصت ها با باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت عقلانی و مدبرانه برای کاهش وابستگی و تأکید بر مزیت های تولید داخل و تلاش برای خود اتکائی، بر اساس این تعریف اقتصاد مقاومتی و اسلامی بر قناعت و پرهیز از مصرف گرایی تأکید دارد. در اسلام منابع و امکانات نامحدود معرفی شده اند (وَإِنْ تَغْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا).

اسلام مسئله اقتصاد را (بر اساس اصالت انسان) به عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود که تنها می تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می داند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛ و اگر اهل شهرها و روستاها ایمان می آوردند و پروا پیشه می کردند، مسلماً (درهای) برکت هایی از آسمان و زمین را

^۱ عدل مایه زندگانی است (شرح غررالحکم ودرر الکلم، ج ۱، ص ۶۴). عدالت پیشه کن تا قدرت تو ادامه پیدا کند (همان، ج ۲، ص ۱۷۸). کسی که عدالت ورزد، امر او نافذ خواهد بود (همان، ج ۵، ص ۱۷۵). کسی که به عدل رفتار کند، خداوند حکومت او را حفظ می کند (همان، ج ۵، ص ۳۵۵). برپا داشتن عدل بقای دولت ها را تضمین می کند (همان، ج ۳، ص ۳۵۳). عدل قوی ترین پایه هاست (همان، ج ۱، ص ۳۱۶). کسی که عدالت ورزد، عظمت و ارزش پیدا می کند (همان، ج ۵، ص ۱۹۳). به واسطه عدل برکات الهی چند برابر می شود (همان، ج ۲، ص ۲۰۵). کسی که در کشور با عدالت برخورد کند، خداوند رحمت خود را بر او جاری می سازد (همان، ج ۵، ص ۳۳۷). هیچ چیز مانند عدل، کشورها را آباد نساخته است (همان، ج ۶، ص ۶۸). عدالت سبب اصلاح مردم می شود (همان، ج ۱، ص ۱۳۳). وجود دولت عادل از واجبات است (همان، ج ۴، ص ۱۰). عدالت زینت زمامداری است (همان، ج ۴، ص ۱۰۹)؛ بهترین نوع عدالت یاری رساندن به مظلوم است (همان، ج ۲، ص ۳۹۴).

بر روی آنها می‌گشودیم (۹۶/اعراف).

اسلام اقتصاد را در جهت اهداف عالیّه بشر دانسته و بر این اساس، نگرش سرمایه‌داری را که اقتصاد را مبنا قرار می‌دهند، رد می‌کند. هدف اسلام این است که امت اسلامی، در همه ابعاد زندگی از بیگانگان مستقل باشد. در این میان، استقلال اقتصادی اهمیت خاص دارد و مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که کشورهای استعمارگر نیز به طور عمده از همین طریق توانسته‌اند به مقاصد سیاسی - فرهنگی خود در کشورهای دیگر دست یابند. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که مسلمانان را از اینکه به هر شکلی تحت سلطه بیگانگان قرار گیرند، نهی کرده است. بر این اساس، اهم آیاتی که می‌توان به آنها در باب اقتصاد مقاومتی استناد کرد، با ترتیب دادن مقدمات و مؤخرات، به قرار زیر است:

«أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ شما برترید، اگر مؤمن باشید (۱۳۸/آل عمران).

برتری بر دشمنان در همه عرصه‌ها، از جمله اقتصاد را می‌توان از این آیه برداشت کرد. «كَزَرَ عَآخِرُ شَطْأَهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يَعْجِبُ الزَّآعُ لِيَغِیْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»؛ همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و برپای خود ایستاده و به قدری رشد و نمو کرده که کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این مثل برای آن است که کافران را به خشم آورد (۹۲/فتح).

مفاد آیه، قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنان به تمدن و شکوه و عظمتی است که دشمنان اسلام تاب تحمل آن را ندارند؛ مانند اقتدار سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»؛ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده (قرآن) را برپا دارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد (۶۶/مائده).

یعنی از برکات آسمانی و برکات زمینی هر دو برخوردار خواهند شد. آیا چنین امت‌های مؤمنی هرگز با کمبود منابع اقتصادی مواجه خواهند شد؟ خیر. آیا اقتصاد مقاومتی جز این است؟

مقام معظم رهبری فرمودند: ما باید یک اقتصاد مقاومتی واقعی در کشور به وجود بیاوریم؛ امروز کارآفرینی معنایش این است. دوستان درست گفتند که ما تحریم‌ها را دور می‌زنیم؛ بنده هم یقین دارم. ملت ایران و ما سی سال مسئولین کشور تحریم‌ها را دور می‌زنند، تحریم کنندگان را ناکام می‌کنند، البته تحریم برای ما جدید نیست. همه این کارهایی که شده است،

همه این حرکت عظیم ملت ایران، در فضای تحریم انجام گرفته؛ بنابراین کاری نمی‌توانند بکنند. خب، ولی این دلیلی است، برای همه مسؤولان و دلسوزان کشور که خود را موظف بدانند، مکلف بدانند به ایجاد کار، به تولید، به کارآفرینی، به پر رونق کردن روزافزون این کارگاه عظیم؛ که کشور ایران حقیقتاً امروز یک کارگاه عظیمی است، همه خودشان را باید موظف بدانند.

اقتصاد مقاومتی و عدالت اقتصادی در احادیث و روایات

در حکومت اسلامی می‌باید حفظ حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام در روابط با بیگانگان مدنظر مسؤولان باشد؛ چنانکه پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ»؛ اسلام برتر است و نباید فرو دست واقع شود (تذکره الفقهاء، ج ۱۶: ۴۴۶).

آیا اقتصاد ضعیف، وابسته و غیرمقاوم، نشانه برتری اسلام و مسلمانان است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَقَنَّهُ»؛ خداوند دوست دارد هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می‌دهد، درست و استوار انجام دهد (مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۹۸ و الجامع الصغير، ج ۱: ۱۷۷).

سعی در جهت دستیابی به اقتصاد مقاومتی، حرکت در مسیر محبوبیت خدای تعالی است، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَطْلُبْ سُرْعَةَ الْعَمَلِ وَاطْلُبْ تَجْوِيدَهُ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْأَلُونَ فِي كَمِّ فَرْغٍ مِنَ الْعَمَلِ بَلْ يَسْأَلُونَ عَنْ جُودَةِ صَنْعَتِهِ»؛ به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش، بلکه کیفیت خوب محصول را بجوی، چه آنکه مردم نمی‌پرسند در چند روز به انجام رساند، بلکه در پی کیفیت محصول اند (موسوعه الإمام علی بن ابی طالب، الری شهری، ج ۴: ۱۷۷).

اگر چنین طرز تفکری در کشور حاکم شود که هرکسی به کیفیت کارش بیندیشد و تلاش و تدبیر کند تا آن را ارتقا ببخشد، آیا دسترسی به اقتصاد مقاومتی دور انتظار خواهد بود؟

علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ درباره‌ی تلاش و اقتصاد مقاومتی چنین می‌فرماید: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ الْبُهَايَةِ الْبُهَايَةِ، وَالْإِسْتِقَامَةُ الْأَشْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ»؛ بخشی از خطبه ۱۷۶ امام علی علیه السلام مسلمانان را به عمل و استقامت و آینده‌نگری در عمل و صبر و بردباری در عمل و پرهیزگاری در عمل تشویق می‌کند (خطبه ۱۷۶).

این عمل مورد نظر امام علی علیه السلام اقتصاد مقاومتی و تلاش و کوشش مادی و معنوی را شامل می‌شود. مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در «نهج البلاغه» درباره‌ی قناعت می‌فرماید: «قناعت سرمایه‌ای است که پایان نمی‌پذیرد و هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت و هیچ مالی در

فقرزدایی از بین‌برنده‌تر از رضا نیست و کسی که به اندازه کفایت از دنیا بردارد، به آسایش دست یابد و آسوده‌خاطر گردد، درحالی‌که دنیاپرستی کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است».

اصولاً تغییر سبک زندگی مصرف‌گرایانه و اشرافی به سبک زندگی اسلامی ایرانی که قناعت و صرفه‌جویی و مصرف درست و بجا در آن از جایگاه ممتازی برخوردار است، پیش‌فرض تحقق اقتصاد مقاومتی است.

آیا بر اساس این سخن گران‌سنگ، نباید نتیجه گرفت کشوری که از امکاناتش درست و بجا و مدیریت شده، استفاده نکند و در ابتدایی‌ترین محصولاتش نیاز به واردات داشته باشد، از رحمت الهی دور است و سزایش این است که در فقر و فلاکت به سر برد؟

خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ این آیه تأکید دارد که هر چه می‌توانید قوت و توان خود را افزایش دهید و زمینه‌های استعداد و مقاومت را در جامعه اسلامی فراهم کنید، این آیه باید سرلوحه اقتصاد مقاومتی باشد، در قرآن و حدیث عبارات زیادی را در مورد جهاد اقتصادی داریم که در آنها مسئله عزت اسلام و مسلمانان، موضوع محوری است، عزت از منظر قرآن کریم به معنای شکست‌ناپذیری است و ملت عزیز، ملتی است که مقاومت و پایداری کرده و فشارها را تحمل می‌کند تا به سربلندی دست یابد.

آیه ۱۳۹ آل عمران از جمله آیاتی است که می‌توان نشانه‌های اقتصاد مقاومتی را از آن استخراج کرد؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ هرگز (در برابر دشمن) سست نشوید و (از مصائبی که بر شما وارد می‌شود) غمگین مباشید که شما برترید، اگر مؤمن (واقعی) باشید (۱۳۹/آل عمران).

این آیه پیامی امیدبخش در کاربست سازی اقتصاد مقاومتی است زیرا توکل به خدا و عدم اتکا به بیگانگان، می‌تواند ما را در هر صورت به پیروزی برساند و این حس کم‌بینی در مقابل بیگانگان اجازه شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی را نمی‌دهد.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْكُمْ عَلَيْهِمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ آنان که پیوسته در انتظار حوادث برای شما می‌نشینند، پس اگر از جانب خدا برای شما پیروزی رسید، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس سهم ما را از غنایم بدهید)، و اگر برای کافران بهره‌ای (از پیروزی) باشد (به کفار) می‌گویند: آیا ما (در گفتگو) بر شما چیره نمی‌شدیم (که عقاید خود را محکم دارید تا پیروز شوید) و آیا در جنگ‌ها بر شما پیروز نمی‌شدیم و دست از سرتان برمی‌داشتیم و شما را از (آسیب) مؤمنان مانع می‌شدیم؟ (پس ما را در غنیمت شریک سازید).

خداوند در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد و هرگز خدا برای کافران راه تسلطی (در حجت و برهان) بر مؤمنان قرار نخواهد داد (۸۴۱/نساء).

آیه ۱۴۱ سوره نسا نیز که همان آیه نفی سبیل است، از دیگر آیات مرتبط با اقتصاد مقاومتی است زیرا امروز دشمنان به سلاح اقتصاد به جنگ ما آمده‌اند و اگر بتوانیم با این سلاح به آنها پاسخ دهیم و درهای کشور را به روی نفوذ آنها ببندیم، در آینده شاهد تحولات مثبتی خواهیم بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا؟» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را برای خود به جای مؤمنان سرپرست و یاور و دوست مگیرید، آیا می‌خواهید برای خدا بر ضد خودتان حجتی روشن (بر نفاقتان) و سلطه تکوینی (بر عذابتان) قرار دهید؟! (۸۴۴/نساء).

عدالت اقتصادی مصداقی از عدالت در معنای وسیع آن است. معرفی معنای وسیع عدالت راهی است، برای یافتن حدود و ثغور مفهوم عدالت اقتصادی و به تعبیر دیگر، عدالت اقتصادی بُعدی از ابعاد گوناگون عدالت، از قبیل عدالت سیاسی، قضایی و فرهنگی است. امروزه برای عدالت اقتصادی گاهی از واژه عدالت اجتماعی نیز استفاده می‌شود. برای آشنایی با معنای عدالت، در پرتو انوار سخنان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار می‌گیریم تا از این طریق خوسه‌هایی برچینیم.

در مواردی، عدالت به معنای مساوات و برابری به کار رفته است، از جمله:

«وَأَسَىٰ بَيْنَهُمْ فِي الْخُطْبَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعَظَمَاءُ فِي خَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَأْتِئُاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ»؛ و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت مأیوس نگردند (نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۲۷).

حضرت در جای دیگر متذکر می‌شود که:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ وَ ابْتَذِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاحِبًا ثَوَابَهُ وَ مُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ»؛ چون والی را هواها گوناگون شود او را در موارد بسیاری از عدالت باز دارد. پس باید کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد که ستم را با عدل عوض ندهند. پس خود را از آنچه مانند آن را نمی‌پسندی دور ساز و نفس خود را در کاری که خدا بر تو واجب فرمود در باز، درحالی که پاداش آن را امید داری و از کیفرش ترسانی (نهج البلاغه صبحی صالح، نامه

سازگاری عدالت با کارآیی و رفاه را در کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می‌توان سراغ گرفت:

«بِالْعَدْلِ تَتَصَاعَفُ الْبَرَكَاتُ»؛ با عدل برکات چند برابر می‌شود (الحیاء، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹ق.، ج ۶: ۳۳۲).

«مَاعُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»؛ هیچ چیزی مانند عدالت باعث آبادانی کشورها نمی‌شود (الحیاء، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹ق.، ج ۶: ۴۰۷).

«فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً»؛ به درستی که در عدل گشایش است (خطبه ۱۵: ۷۲)

عدالت اجتماعی و جایگاه آن در اصلاحات اقتصادی

در بینش علوی اصلاحات اقتصادی وقتی ارزشمند و قابل دفاع و ستایش است که در راستای تحقق عدالت اجتماعی که اولین گام آن فقرزدایی است، انجام پذیرد، از این رو حضرت وقتی در کوفه با پیرمردی که دست نیاز به سوی افراد دراز کرده و تقاضای کمک مالی می‌نماید، برخورد می‌کند، تعجبش برانگیخته می‌شود که چگونه در نظام علوی کسی در سنین از کار افتادگی از این طریق زندگی و معاش خود را تأمین می‌کند. در برابر چنین تعجبی پاسخ می‌شود که این شخص مسلمان نیست، حضرت بر این برداشت، می‌خروشد و می‌گوید آیا جوانی و نیروی کارش را در چنین شهری مصرف نکرده و جامعه از توانمندی‌های او بهره نگرفته است. اگر چنین است، پس چه دلیلی می‌توان یافت که او در حالی که توان کار ندارد، برای تحصیل معاش به این و آن متوسل بشود (اصغری، ۱۳۸۱).

به برکت اصلاحات اقتصادی، حضرت در مدت کوتاهی توانست با همه چالش‌ها و موانعی که بر سر راه استقرار نظام علوی به وجود آوردند، در کوفه جنگ‌زده و آشوب‌زده آن زمان سر و سامانی به زندگی اجتماعی مردم بدهد، که در زمان خودش بی‌نظیر بود و به تعبیر خود حضرت: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا، إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَنُزَّلَةٌ لِّيَأْكُلَ مِنَ الْبَرِّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ» (حکیمی، ۱۳۸۸)؛ در کوفه کسی را نمی‌توان یافت که زندگی او سر و سامان نداشته باشد و حتی پایین‌ترین اقشار درآمدی از تغذیه سالم برخوردارند و امکانات رفاهی از قبیل مسکن و آب سالم برای همگان فراهم هست.

این سخن کسی نیست که بر اساس گزارش رسمی کارکنان و دستگاه‌های ذی‌ربط سخن بگوید، یا برای موجه ساختن حکومت خود به سر هم کردن گزارشات بپردازد، بلکه این سخن

شخصیتی است که خود از نزدیک به اوضاع و احوال و زندگی مردمان در شهر رسیدگی می‌کرد و شاهد و ناظر وضع معیشتی آنها بود.

عدالت معیار همه چیز در سیره امام علی (علیه السلام)

عدالت در اندیشه و سیره امام علی (علیه السلام) مایه قوام هر چیز و معیاری است، بی جایگزین در خدمت انسان تا همه چیز بدان به درستی برپا گردد، و همه چیز با آن سنجیده شود، به گونه‌ای که در صورت نبودن عدالت، هیچ چیز در زندگی انسانی به درستی برپا نباشد و هیچ امری قابل سنجش صحیح نگردد که عدالت مایه حیات هر چیز و مبنای راستی، درستی و استواری آن است و با رخت برداشتن عدالت، برای هیچ چیز حیاتی و قوامی نمی‌ماند: «الْعَدْلُ مِلَاكٌ» (غررالحکم)؛ عدالت ملاک است. «الْعَدْلُ حَيَاتٌ»؛ عدالت حیات است.

«إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ، وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ، وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ»؛ بی گمان عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپا داشتن حق، نصب کرده است. پس برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت موز.

عدالت در مدیریت

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آنگاه که سخن از مدیریت به میان می‌آورد، نخستین چیزی که بدان توجه می‌دهد، قرار گرفتن هر کس، بر اساس شایستگی‌هایش، در جای مناسبش است و این مفهوم عدالت در این حوزه است. «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»؛ مردم! سزاوارترین کس به زمامداری کسی است که بدان تواناتر باشد و در آن به فرمان خدا داناتر.

قرار دادن و قرار یافتن هر چیز در جای خودش مفهومی اساسی و کارساز در تحقق عدالت است. این مفهوم از عدالت که مفهومی کهن از عدالت است، بدین معناست که هر چیز و هر کس، در هر حوزه و جایگاهی، آنجا قرار گیرد که بایسته و شایسته آن است، چنانکه امام علی (علیه السلام) در این باره فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْمَوْرَ مَوَاضِعَهَا» (حکمت ۴۲۷)؛ عدالت کارها را بدان جا می‌نهد که باید.

ملای روم در بیان این مفهوم چنین سروده است:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش ظلم چه بود؟ وضع در ناموقعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود؟ آب دادن خار را
عدل وضع نعمتی در موضعش نه به هر بیخی که باشد آبکش
ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعی که نباشد جز بلا را منبعی

این مفهوم در تمام سخنان و عملکرد عدالت‌خواهانه امیرمؤمنان علی علیه السلام لحاظ شده است و تلاش امام علیه السلام در حکومت خود بر این بوده است که همه چیز در جای خود قرار گیرد. پاس‌داشت این مفهوم از عدالت، هر چیز را به سامان می‌آورد، و خیانت در آن، همه چیز را به نابسامانی می‌کشانند.

برای تبیین سبک مدیریت جهادی ابعاد، الگوها، مؤلفه‌ها و فرهنگ مبتنی بر آن تشریح می‌گردد:

۱- الگوی مدیریت جهادی:

تفاوت اصلی مدیریت جهادی با سایر نظام‌های مدیریت، پیش‌فرض‌ها و مبانی فکری آن مقتبس از مدیریت اسلامی است. برای مثال، کسب سود در مدیریت اسلامی و سایر نظام‌های مدیریت دارای اهمیت می‌باشد. ولی در سایر نظام‌ها حصول حداکثر سود به عنوان هدف اصلی مطرح است، در مدیریت جهادی سود به عنوان وسیله محسوب می‌شود. البته کسب سود حتی در مقیاس وسیع و کلان مذموم نیست و اگر از طریق قانونی، شرعی و با تلاش به دست آید، جزء عبادات و فضیلت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین مدیریت جهادی را نباید در مقابل سایر نظام‌های مدیریت قرار داد، بلکه مدیریت اسلامی بر شانه‌های مبانی فکری اندیشه اسلامی از سایر نظریه‌های مدیریت استقبال می‌کند و بهره‌برداری می‌نماید.

۲- فرهنگ و مدیریت جهادی:

فرهنگ جهادی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و ارزش‌های مثبت مدیریت و مدیران جهادی برخاسته از رفتار و روابط کارکنان است که به نوعی نقش الگویی و مثال‌زدنی برای جامعه، رفتار اداری و رویه‌های اجرایی و مدیریتی در سایر حوزه‌ها و ارگان‌ها داشته است؛ به گونه‌ای که یکی از کارکردها و انتظاراتی که از وجود جهاد در اذهان و اندیشه بخش عمده‌ای از مسؤولین و سیاست‌گذاران نظام اداری مورد توجه بوده و هست، استفاده از روش‌های موفق جهاد در تحقق تحولات اداری است. از جمله مصادیق فرهنگ جهادی دین‌محوری، مدیریت ولایتی، ایثار، مردم‌گرایی، خودباوری، نوآوری و ... می‌باشد. نظریه و عملکرد فرهنگ و مدیریت

جهادی در مرتبه نخست بر جنبه های انسانی سازمان توجه دارد. مدیریت جهادی را می توان عمل، فراگرد، پیامد یا حالتی دانست که برای تعالی انسان ها پدید می آید و این به نوبه خود به معنی پیش بردن، روان سازی رشد، متحول کردن فرصت ها، کامل کردن، برتری بخشیدن یا بالا بردن امور انسانی است.

۳ - ابعاد و مؤلفه های مدیریت جهادی:

مهم ترین ابعاد و مؤلفه های مدیریت جهادی را می توان به شرح زیر ارائه نمود:

الف) "بُعد ساختاری" (دارای مؤلفه هایی نظیر: اقتصاد مقاومتی، مدیریت ولایتی، انعطاف پذیری ساختار، تشکیلات مناسب با شرایط)؛

ب) "بُعد رفتاری" (دارای مؤلفه هایی نظیر: خودباوری، پرکاری، تحول آفرینی و آینده نگری، پویایی، سخت کوشی، سرعت عمل در کارها)؛

ج) "بُعد زمینه ای" (دارای مؤلفه هایی نظیر: مشارکت پذیری، قناعت، اخلاق گرایی و ارزش های دینی در محیط کار و اهمیت دادن به بیت المال و امانت داری).

"جدول ۲ - نمونه مصادیق مستخرج از آیات قرآن کریم و نهج البلاغه با مفهوم مدیریت

جهادی، عدالت اقتصادی و اقتصاد مقاومتی"

"متغیر"	"مصادیق مستخرج از قرآن کریم" (آیات مرتبط)
"مدیریت جهادی جهت تحقق اقتصاد مقاومتی"	جهاد (نساء/۹۵؛ نهج البلاغه خطبه ۲۷)
	آینده نگری در عمل و صبر و بردباری در عمل و پرهیزگاری در عمل. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)
	زمینه های استعداد و مقاومت در جامعه اسلامی. (۶۰/انفال)
	توکل به خدا و عدم اتکا به بیگانگان. (۱۳۹/آل عمران؛ ۹۶/اعراف)
	سخت کوشی و خودباوری (۱۴۱/نساء؛ ۱۴۴/نساء)
	برتری بر دشمنان در عرصه اقتصاد. (فتح/۹۲)
	قناعت و ساده زیستی. (۱۳۱/طه؛ ۲۸/کهف؛ ۴۶/طه؛ ۳۲/نساء.)
	مشارکت پذیری (۳۸ - ۳۷/شوری)
	حفظ و اهمیت دادن به بیت المال و امانت داری (۹/شمس)
	اخلاق گرایی (۱۲/لقمان)
"اقتصاد مقاومتی جهت تحقق عدالت اجتماعی"	عدالت و استحقاق ها (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)
	عدل و گشایش (نهج البلاغه، خطبه ۱۵، ص ۷۲)
	عدالت و حقوق مردم (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۹۲۴۸)

عدالت و احسان (۹/شمس)	
عدالت و پرهیزکاری (۸/مانده)	
عدالت و استقامت و پایداری (۱۵/شوری)	

فرضیات تحقیق

- آیا ابعاد ساختاری (اقتصاد مقاومتی، مدیریت ولایتی، انعطاف پذیری ساختار، تشکیلات مناسب با شرایط) مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی بر تحقق عدالت اجتماعی تأثیر دارد؟
- آیا ابعاد رفتاری (خودباوری، پرکاری، تحول آفرینی و آینده نگری، پویایی، سخت کوشی، سرعت عمل در کارها) مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی بر تحقق عدالت اجتماعی تأثیر دارد؟
- آیا ابعاد زمینه ای (مشارکت پذیری، قناعت، اخلاق گرایی و ارزش های دینی در محیط کار و اهمیت دادن به بیت المال و امانت داری) مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی بر تحقق عدالت اجتماعی تأثیر دارد؟

روش تحقیق

از آنجایی که هدف پژوهش، تعیین ارتباط میان ابعاد ساختاری، رفتاری و زمینه ای مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی جهت تحقق عدالت اجتماعی در دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان مرکزی می باشد، تحقیق پیشرو از نگاه هدف، توصیفی؛ از نگاه نوع استفاده کاربردی؛ از جنبه زمانی، مقطعی و از لحاظ شیوه اجرا، پیمایشی به شمار می رود. از بین روش های هم بستگی، از روش تحلیل هم بستگی اسپیرمن بهره برده است. جامعه آماری این تحقیق ۸۰ نفر انتخاب گردید که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۶۶ نفر محاسبه گردید.

احتمال وجود صفت مشترک $p = 0.5$ عدم احتمال وجود صفت مشترک $q = 0.5$

جامعه آماری $N = 80$

حدود اطمینان در سطح ۹۵٪ ($z = 1.96$) خطای قابل قبول $d = 0.05$

$$n = \frac{NZ^2 pq}{Nd^2 + Z^2 pq} = \frac{80 \times 3.84 \times 0.5 \times 0.5}{3.84 \times 0.5 \times 0.5 + 80 \times 0.0025} = 66$$

در این تحقیق حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران محاسبه شد که ۸۰ نفر حجم نمونه می‌باشد که جهت بالا بردن اعتبار تحقیق ۶۶ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شد. واحد تحلیل در این روش «فرد» است و به طور کلی هنگامی که هدف تحقیق سنجش عقاید، نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد باشد از این شیوه استفاده خواهیم کرد. در این تحقیق با توجه به نوع جامعه مورد بررسی و به جهت اینکه همه (مدیران، کارشناسان و اساتید) دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان مرکزی بتوانند از شانس مساوی در انتخاب شدن برخوردار باشند، از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. داده‌های مورد نیاز این تحقیق به وسیله پرسش‌نامه‌های (بررسی تأثیر مدیریت جهادی بر آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌ها (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ ارزیابی مؤلفه‌های مدیریت جهادی بر عملکرد سازمانی با رویکرد کارت امتیازی متوازن (تولایی و شکوهیار، ۱۳۹۳)؛ بررسی تأثیر مدیریت جهادی شهرداری تهران بر رفتار شهروندی (نجات‌بخش اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ که به صورت تصادفی میان ۶۶ (مدیران، کارشناسان و اساتید) مراجعه کننده به دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان مرکزی توزیع شده است، جمع‌آوری گردیده است. تحلیل داده‌ها نیز در دو سطح توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS و آزمون‌ها و روش‌های آماری نظیر آزمون‌های هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون صورت گرفت. مقیاس سنجش هر بخش اشاره شده، طیف لیکرت پنج سطحی از خیلی کم ۱ تا خیلی زیاد ۵ برای مؤلفه‌های مدیریت جهادی و عدالت اقتصادی بین (مدیران، کارشناسان و اساتید) دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان مرکزی کاملاً مخالفم ۱ تا کاملاً موافقم ۵ بود. به منظور دست‌یابی به روایی مطلوب پرسش‌نامه‌ها، در تهیه پرسش‌نامه‌ها و تعیین سؤالات در ابتدا با استفاده از جلسات گفتگوی آزاد با اساتید و افراد خبره و مطلع در امر مسائل مربوط به تحقیق و همچنین استاندارد بودن پرسش‌نامه‌ها روایی آن مورد تأیید واقع شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه در این تحقیق ابزار اندازه‌گیری آلفای کرونباخ مورد استفاده واقع شده که هر چه درصد محاسبه شده از این روش به ۱۰۰٪ نزدیک‌تر باشد، بیان‌گر قابلیت اعتماد بیشتر پرسش‌نامه (از نظر ارتباط درونی بخش‌های آن) است. در تحقیقات متعددی از این پرسش‌نامه‌ها استفاده شده که مقدار ضریب آلفای کرونباخ از ۰/۸۱ تا ۰/۹۱ به شرح زیرگزارش شده است (حسین پور و همکاران ۱۳۹۵)؛ نجات‌بخش اصفهانی و همکاران (۱۳۹۳)؛ محمدی سیاهبومی و همکاران (۱۳۹۶).

"جدول شماره ۳ - متغیرها و ضرایب پایایی"

"متغیرها"	"آلفای کرونباخ"	"تعداد گویه"	"بازه نمرات"
توکل به خدا و قناعت	۰/۸۷۶	۱۸	۹۰ - ۱۸
عدالت اجتماعی	۰/۷۵۹۵	۶	۳۰ - ۶
اخلاق‌گرایی	۰/۷۴۴	۶	۳۰ - ۶
سخت‌کوشی و پویایی	۰/۷۰۴۰	۶	۳۰ - ۶
مدیریت ولایتی	۰/۸۵۳۳	۴	۲۰ - ۴
مشارکت‌پذیری	۰/۸۴۴	۳	۱۵ - ۳
تحول‌آفرینی و آینده‌نگری	۰/۷۵۹۵	۲	۱۰ - ۲
عدالت اقتصادی	۰/۸۰۳۴	۲	۱۰ - ۲
تشکیلات مناسب با شرایط	۰/۸۲۱	۲	۱۰ - ۲
انعطاف‌پذیری ساختار	۰/۷۶۶۶	۲	۱۰ - ۲
اقتصاد مقاومتی	۰/۷۹۵	۳	۱۵ - ۳
اهمیت دادن به بیت المال و امانت داری	۰/۸۱۲	۳	۱۵ - ۳

وضعیت اجتماعی - اقتصادی مدیران، کارشناسان و اساتید

۵۵٪ اعضای نمونه آماری دارای سن کمتر از ۳۰ سال، ۶/۳٪ سن بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۱۰٪ سن بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۵٪ دارای سن بیش از ۵۱ سال بودند. میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۶ سال می‌باشد. از نظر تحصیلات حدود ۲۲٪ از پاسخ‌گویان در سطح دیپلم و کاردانی قرار داشته‌اند، ۴۴/۳٪ لیسانس و ۴/۵ درصد پاسخ‌گویان دارای تحصیلات فوق لیسانس و ۳ درصد دکترا بوده‌اند. ۲۰٪ پاسخ‌گویان سابقه کارشان را کمتر از ۵ سال ذکر کرده‌اند، ۵/۳٪ بین ۶ تا ۱۰ سال، ۱۲٪ بین ۱۱ تا ۱۵ سال، ۱۰/۵٪ بین ۱۶ تا ۲۰ سال، ۲/۳٪ بین ۲۱ تا ۲۵ سال و ۹٪ دارای سابقه کار بالای ۲۶ سال بوده‌اند. ۵۵٪ کارکنان مرد و ۴۵٪ زن بوده‌اند.

یافته‌ها

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که میانگین نمره متغیرهای توکل به خدا و مشارکت‌پذیری معادل ۶۳ می‌باشد. سه چهارم کارشناسان، اساتید و مدیران از حد وسط مقیاس نمره کار جهادی و عدالت اجتماعی بیشتری دارند. میانگین نمره متغیرهای مشارکت‌پذیری و فرهنگ

جهادی بیشتر از حد وسط مقیاس است و تمامی کارشناسان، اساتید و مدیران بیشتر از آن احساس مشارکت‌پذیری دارند و نیمی از کارشناسان، اساتید و مدیران بیشتر از آن مشارکت دارند. میانگین نمره متغیرهای اخلاق‌گرایی، کارآفرینی، اقتصاد مقاومتی، تحول‌آفرینی و آینده‌نگری، اهمیت دادن به بیت‌المال و امانت‌داری، حد وسط مقیاس است.

"جدول شماره ۴ - آمار توصیفی متغیرها"

آماره‌های توصیفی	تعداد پاسخ‌گو		میانگین	حد وسط نظری مقیاس	نفا	حد اقل تجربی مقیاس	حد اکثر تجربی مقیاس
	داده معتبر	داده مفقوده					
عدالت اجتماعی	۶۶	۰	۶۳	۵۴	۶۸/۹۴	۱۸	۹۰
قناعت	۶۶	۰	۱۵/۷۲	۱۲	۱۶	۴	۲۰
اخلاق‌گرایی	۶۵	۱	۶/۶	۶	۶	۲	۱۰
سخت‌کوشی و پویایی	۶۵	۱	۶/۵	۶	۸	۲	۱۰
مدیریت ولایتی	۶۴	۲	۱۰/۰۵	۹	۹/۹۹	۳	۱۵
مشارکت‌پذیری	۶۶	۰	۶۳/۹۶	۶	۸	۲	۱۰
تحول‌آفرینی و آینده‌نگری	۶۳	۳	۵/۵۶	۶	۵	۲	۱۰
عدالت اقتصادی	۶۳	۲	۵	۶	۵	۲	۱۰
تشکیلات مناسب با شرایط	۶۵	۱	۶	۵۴	۶۸/۹۴	۱۸	۹۰
انعطاف‌پذیری ساختار	۶۵	۱	۱۵/۷۲	۱۲	۱۶	۴	۲۰
اقتصاد مقاومتی	۶۵	۱	۶/۶	۶	۶	۲	۱۰
اهمیت دادن به بیت‌المال و امانت‌داری	۶۶	۰	۶/۵	۶	۸	۲	۱۰
فرهنگ جهادی	۶۶	۰	۱۶/۰۵	۹	۹/۹۹	۳	۱۵

چانه‌ها		
۲۵	۵۰	۷۵
۵۴	۶۴/۱	۷۴/۴
۱۴	۱۶	۱۸
۵/۴	۸	۸
۶	۷	۸
۷/۱۸	۹/۹	۱۲
۷	۸	۹
۵	۶	۷
۵۴	۶۴/۱۸	۶۸/۴
۱۴	۱۶	۱۸
۵/۴	۷	۸
۶	۷	۸
۷/۱۸	۹/۹	۱۲
۷	۸	۹

"جدول شماره ۵ - آزمون فرضیات و روابط همبستگی بین متغیرها"

اخلاق گرایی	قناعت		توکل به خدا		ضرب همبستگی اسپیرمن
	سطح معناداری	ضرب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	ضرب همبستگی اسپیرمن	
ضرب همبستگی اسپیرمن					
۰/۳۳ (*)	۰/۰۰	۰/۶۴ (**)	۰/۰۰۱	۰/۴۸ (**)	عدالت اجتماعی
۰/۶۴ (**)	۰/۰۰	۰/۴۴ (**)	۰	۱	توکل به خدا
۰/۴۸ (**)	۰	۱			قناعت
۱					اخلاق گرایی
					سخت کوشی و پویایی
					مدیریت ولایتی
					مشارکت پذیری
					تحول آفرینی و آینده نگری
					عدالت اقتصادی
					تشکیلات مناسب با شرایط
					انعطاف پذیری ساختار
					اقتصاد مقاومتی
					اهمیت دادن به بیت المال و امانت داری
					فرهنگ جهادی

تحول آفرینی و آینده نگری		مشارکت پذیری		مدیریت ولایتی		سخت کوشی و پویایی		سطح معناداری
سطح معناداری	ضرب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	ضرب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	ضرب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	ضرب همبستگی اسپیرمن	
۰/۰۰۸	۰/۳۲ (**)	۰/۳۸	۰/۹۸	۰/۰۰۱	۰/۴۰ (**)	۰/۰۰۰	۰/۸۳ (*)	۰/۰۴
۰/۰۰۵	۰/۸۵۸	۰/۰۴۰	۰/۸۳۷	۰/۰۳۷	۰/۳۲۵	۰/۰۴	۰/۲۵ (*)	۰/۰۰
۰/۰۲۸	۰/۱۲۶	۰/۰۲۳	۰/۳۳	۰/۰۱۰	۰/۲۰	۰/۰۰۰	۰/۲۶ (**)	۰/۰۰
۰/۰۲۴	۰/۲۱۱	۷۳۰/۰	۱۸۱/۰	۰/۰۰۹	۰/۴۲ (**)	۰/۰۰۶	۰/۴۸ (**)	۰
۰/۰۴۰	۷۹۰/۰	۵۳۰/۰	۵۸۱/۰	۷۰۰/۰	۸۳/۰ (**)	۰	۱	
۰/۰۴۴	۰/۱۹۰	۱۰۰/۰	۳۳۳/۰ (**)	۰	۱			
۰/۰۰۱	۰/۳۴۵ (*)	۰	۱					
۰	۱							

متغیرهای داخل مدل (عوامل مؤثر) مدل Enter Adjusted R Square= .95 = R= 98. متغیر وابسته: عدالت اجتماعی			
مدل	B	Beta	.Sig
(constant)	۵/۹۰۹		۰/۰۱۰
توکل به خدا	۰/۹۶۵	۰/۹۵۹	۰/۰۰۰
توکل به خدا	۰/۸۸۹	۰/۸۲۰	۰/۰۰۰
قناعت	۰/۹۴۱	۰/۹۳۲	۰/۰۰۱
اخلاق گرایی	۰/۷۶۶	۰/۷۵۷	۰/۰۰۴
سخت کوشی و پویایی	۰/۷۲۳	۰/۷۱۵	۰/۰۰۵
مدیریت ولایتی	۰/۴۶۰	۰/۴۵۹	۰/۰۰۷
مشارکت پذیری	۰/۹۷۰	۰/۹۶۴	۰/۰۰۳
تحول آفرینی و آینده نگری	۰/۲۲۲	۰/۲۱۵	۰/۰۲۶
عدالت اقتصادی	۰/۲۶۸	۰/۲۵۰	۰/۰۳۷
تشکیلات مناسب با شرایط	۰/۳۱۰	۰/۳۰۰	۰/۰۱۰
انعطاف پذیری ساختار	۰/۴۵۷	۰/۴۵۰	۰/۰۰۶
اقتصاد مقاومتی	۰/۴۲۰	۰/۴۴۴	۰/۰۰۸
اهمیت دادن به بیت المال و امانت داری	۰/۱۹۰	۰/۱۸۳	۰/۰۳۷
فرهنگ جهادی	۰/۷۸۰	۰/۷۷۴	۰/۰۲۲

تحلیل مسیر

جدول شماره ۶ مدل رگرسیونی را برای دنبال کردن مسیر تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته یعنی عدالت اجتماعی را نشان داده است.

خروجی آزمون تحلیل رگرسیون خطی چند متغیره شامل ضرایب استاندارد نشده و ضرایب استاندارد شده معادله رگرسیون خطی چندگانه می باشد. معادله رگرسیون با ضرایب استاندارد نشده به صورت زیر می باشد:

$$y = 909/5 + 965/0 \times X1 + 941/0 \times X2 + 766/0 \times X3 + 723/0 \times X4 + 460/0 \times X5 + 146/0 \times X6 + 0.222 \times X7 + 268/0 \times X8 + 310/0 \times X9 + 457/0 \times X10 + 102/0 \times X11 + 190/0 \times X12 + 0.780 \times X13$$

معادله رگرسیون با ضرایب استاندارد شده به صورت زیر می باشد:

$$y = 965/0 \times X1 + 941/0 \times X2 + 766/0 \times X3 + 723/0 \times X4 + 460/0 \times X5 + 146/0 \times X6 + 0.222 \times X7 + 268/0 \times X8 + 310/0 \times X9 + 457/0 \times X10 + 102/0 \times X11 + 190/0 \times X12 + 0.780 \times X13$$

بزرگ‌ترین ضریب بتا به ترتیب مربوط به متغیرهای مشارکت‌پذیری، توکل به خدا، قناعت، فرهنگ جهادی می‌باشد.

در مدل متغیرهای (کار جهادی، قناعت، اخلاق‌گرایی، سخت‌کوشی و پویایی، مدیریت ولایتی، مشارکت‌پذیری، تحول‌آفرینی و آینده‌نگری، عدالت اقتصادی، تشکیلات مناسب با شرایط، انعطاف‌پذیری ساختار، اقتصاد مقاومتی، اهمیت دادن به بیت‌المال و امانت‌داری و فرهنگ جهادی) تأثیر مستقیم خود را بر عدالت اجتماعی نشان داده‌اند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاصل تلاش شد تا خلأ تئوریک بین ابعاد مدیریت جهادی، عدالت اقتصادی و اجتماعی و اقتصاد مقاومتی که در پژوهش‌های پیشین مورد اغماض قرار گرفته است و همچنین تأثیری که هر یک از ابعاد مدیریت جهادی و عدالت اقتصادی می‌تواند بر تحقق اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی داشته باشد، در دانشگاه جامع علمی - کاربردی استان مرکزی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که رابطه خطی بین ابعاد مدیریت جهادی و عدالت اقتصادی و اجتماعی جهت تحقق اقتصاد مقاومتی در سطح معناداری ۹۵ درصد است. بر اساس نتایج به دست آمده میانگین نمره کسب شده برای تمامی معیارها بیشتر از حد متوسط است و مدیریت جهادی موجب جهش نوینی در اداره کردن دانشگاه شده و بازخوردهای بهتر نسبت به دیگر سبک‌های مدیریتی از خود بروز می‌دهد. عدالت اجتماعی با متغیرهای مدیریت ولایتی، خودسازی، دین‌محوری، مردم‌مداری و اخلاص رابطه معنادار مثبت داشت. تحلیل‌های رگرسیون چند گانه نشان داد که تمامی شش متغیر تحقیق بر مدیریت جهادی به طور مستقیم تأثیر مثبت دارند لذا این ابعاد مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ و مدیریت جهادی محسوب می‌شوند. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که علاوه بر تأثیر مستقیم عوامل شش‌گانه فوق، جهاد مقدس تأثیر غیر مستقیم نیز بر فرهنگ و مدیریت جهادی دارد. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌گرانی از جمله (نجات‌بخش اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ (محمدی سیاه‌بومی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ (موحد، ۱۳۸۶)؛ (ابراهیمی و افشاریان، ۱۳۸۸)؛ (همایونی، ۱۳۷۸) و (پورعزت و قلی‌پور، ۱۳۸۸) هم‌خوانی دارد. این به معنای ارتباطی است که بین دو مقوله مهم و تأثیرگذار ابعاد مدیریت جهادی و اقتصاد مقاومتی برقرار می‌باشد؛ که مکمل یکدیگر بوده و با بهره‌مندی کامل از توانائی‌های داخلی و اتکای روزافزون بر نیروهای بومی، همچنین تکیه بر مؤلفه‌هایی؛ همانند

ولایت‌مداری، تعظیم شعائر اسلامی انقلابی و ... می‌توان به پیشرفت کشور و پیش‌برد اهداف در راستای برنامه ششم توسعه امیدوار بود.

در روش خطی به این سبک مدیریتی آنچه اهمیت می‌یابد، خروجی، دستاوردها و نتایج اتخاذ چنین سبکی از مدیریت است که مهم‌ترین این دستاوردها را می‌توان چنین برشمرد: افزایش کارآمدی حکومت دینی و نظام اسلامی در اداره جامعه، ارتقاء ضریب امنیت ملی از طریق کسب رضایت‌مندی مردم، تولید قدرت نرم در ابعاد مختلف و خنثی‌سازی تهدیدات نرم، شکوفاسازی خلاقیت‌های فردی و نوآوری، شناخت و به فعل رساندن ظرفیت‌های نهفته، نقش‌آفرینی بیش از پیش مردم در فرایند پیشرفت و توسعه، حاکمیت یافتن روحیه ایثارگری و باورها و آموزه‌های اسلامی. لذا به کاربردن شیوه‌های مدیریت جهادی در پیاده‌سازی آن منجر به پیشرفت گردیده و با اجرایی شدن برنامه‌های پیشرفت، به دالت نیز دست خواهیم یافت. سعی در جهت‌دستیابی به اقتصاد مقاومتی، حرکت در مسیر محبوبیت خدای تعالی است؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَطْلُبْ سُرْعَةَ الْعَمَلِ وَاطْلُبْ تَجْوِيدَهُ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْأَلُونَ فِي كَمِّ فَرْعٍ مِنَ الْعَمَلِ بَلْ يَسْأَلُونَ عَنْ جُودَةِ صَنْعَتِهِ»؛ به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش، بلکه کیفیت خوب محصول را بجوی، چه آنکه مردم نمی‌پرسند، در چند روز به انجام رساند، بلکه در پی کیفیت محصول اند. (موسوعه الإمام علی بن ابی طالب، الری شهری، ج: ۴؛ ۱۷۷)

در این مقاله در پرتو فرمایشات و رهنمودهای امیرالمؤمنین علیه السلام دریافتیم که:

۱ - منشأ التزام به عدالت اقتصادی تسلیم بودن در برابر دستورات الهی است که با نهایت تلاش توأم با اخلاص، کارگزاران اقتصادی، نهادها و روابط اقتصادی را به گونه‌ای سامان خواهند داد که در کنار مصادیق دیگر، عدالت جامعه با صبغه الهی و بالنده به حیات خود ادامه دهد.

با عنایت بر اینکه امام علی علیه السلام اولین و تنها فرد از ائمه علیهم السلام است که بر مسند قدرت نشست، در نتیجه روش ایشان در حکومت به عنوان برترین الگو برای زمامداران مطرح است. مدیریت جهادی، یکی از مفاهیمی است که در این راستا می‌تواند نقش بسیار مهم و قابل توجهی ایفا کند، زیرا برابر فرمایش امام علی علیه السلام، اصلاح زمامداران مقدمه اصلاح جامعه است. بنابراین، تحقق مدیریت جهادی در جامعه اسلامی بر اساس نهج البلاغه، نیازمند توجه و حرکت مدیران بر اساس تقرب به خداوند سبحان است. در این مسیر ناهموار و سخت، توکل به خدا به عنوان محور و اساس حرکت مطرح می‌شود. مدیران با داشتن روحیه انتقادپذیری و

مسئولیت پذیری و در بستر آینده نگری، واقع گرایی، شجاعت و عقلانیت، راهبردهایی همچون مشورت، امانت داری، صبر و استقامت و پرهیز از شتاب زدگی، اشاعه وحدت، اقتصاد مقاومتی، مدیریت راهبردی منابع انسانی (مدیرپروری)، نگاه نظام مند (جامعیت و کل نگری)، روحیه همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل، موقعیت شناسی و بهره گیری از فرصت ها، عدالت و خودارزیابی و بهبود مستمر را به کار گرفته و در نهایت مدیری جهادی خواهند شد.

لذا با دقت در سیره علی علیه السلام در رأس حکومت درمی یابیم که ایشان با اقتدار کامل به اقدام همه جانبه و متوازن بر اصلاحات ساختاری و به کار گماری افراد متعهد و متخصص در رأس امور، نظارت بر حسن انجام تعهدات دولت و کارگزاران، رعایت عدالت در به کارگیری بیت المال و نظارت بر حسن اجرا در اموال عمومی، تدوین سیستم اجرایی در امر مالیات و خراج و نظارت بر آن امور، تدوین نظام نامه حساب رسی و نظارت بر عملکرد مالی ادارات دولتی و کنترل و نظارت بر بازار و اجرای تعذیرات حکومتی مبادرت ورزید و الگویی برای تمام حاکمان اسلامی در همه اعصار و قرون پدید آورد.

در بینش علوی انجام اصلاحات در راستای بهره گیری صحیح از منابع و سرمایه های مادی و معنوی در جهت تحقق منافع عموم و ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی صرفاً به خاطر مطالبات مردمی نیست، که اگر کسی توانست به گونه ای مردم را قانع سازد یا اگر مردم خود متوجه حق خود نبوده یا اصلاً خواستند از آن صرف نظر بکنند، شخص بتواند از زیر بار اصلاحات شانه خالی بکند و یا نسبت به آن بی تفاوت گردد. بلکه انجام اصلاحات به عنوان یک باور دینی و وظیفه ای الهی و تحقق حق و عدالت مطرح است. از نگاه حضرت خداوند برای انجام آن از عالمان عهد و پیمان گرفته است (خطبه ۳). و این ریشه و مبنای افتراق دیدگاه علوی برای انجام اصلاحات با بقیه نظرگاه هاست که اگر قدمی را در تحقق عدالت اجتماعی برمی دارند، نه به عنوان یک باور و عقیده، بلکه به عنوان یک ابزار و از سر ناچاری و اضطرار پذیرا می شوند. «اقدام دولت های نئولیبرال غربی برای کاهش هزینه های رفاهی، آموزش، بهداشت و دستمزدها به منظور مقابله با رکود، پیش از هر چیز مؤید این واقعیت است که لیبرالیسم در گذشته نیز نه بر پایه جهت گیری به سود عدالت اجتماعی بلکه از سر ناچاری و برای کنترل اعتراضات اجتماعی و هیجانات سیاسی گام به گام و با عدول از برخی اصول اساسی خود، درخواست های نیروی کار را برای بهبود شرایط کار و زندگی پذیرا شد. بنابراین اگر ملاحظات سیاسی و امنیتی برای مهار بی ثباتی و بحران، مشوق دولت های لیبرال برای تن دادن به اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده است، پس چنانچه تعدیل در برنامه های رفاهی و تأمین، پیامدهای امنیتی و یا سیاسی حادی نداشته باشد،

برای مقابله با بحران بزرگ‌تر که بحران رکود است، می‌تواند مورد توجه دولت‌های نئولیبرال قرار بگیرد» (اصغری، ۱۳۸۱، به نقل از ایمانی، ۱۳۷۸). از دیدگاه امام علی علیه السلام عدالت اجتماعی یک اصل هم‌گرا و مشروع حکومتی است و همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اداری و سازمانی را در بردارد.

راهکارهایی در خصوص توسعه و پیاده سازی مدیریت جهادی در جهت تحقق عدالت اجتماعی

- توجه کردن به حفظ ارزش‌های جهادی؛
- حفظ هویت انقلابی و ارزشی جهاد؛
- احساس مسئولیت و مدیریت مسئولانه و منسجم با ارزش‌های الهی و اسلامی؛
- حفظ روحیه جهادی و حزب‌اللهی؛
- الگو بودن در همه کارها خصوصاً در نظام اداری اسلامی؛
- اهمیت وجود جهاد و جهادگری و جلوگیری از تجزیه یا محو جهاد؛
- مدیر پروری و انسان پروری؛
- تمسک به ایمان انقلابی و جهادی؛
- خستگی ناپذیری و ابتکار عمل به خرج دادن و نوآوری و خلاقیت داشتن؛
- رعایت معیارهای دینی و انقلابی جهادی.

منابع

- ﴿قرآن کریم﴾.
- ﴿ابراهیمی، رحمت‌الله و رحیم افشاریان، (۱۳۸۸)، «مقایسه توصیفی نظام‌های مدیریت سازمانی با نظام مدیریت اسلامی با تأکید بر مدیریت جهادی»؛ ج اول، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات (برگزیده) دومین همایش فرهنگ و مدیریت جهادی.
- ﴿اصغری، محمود، (۱۳۸۱)، «مدیریت اقتصادی امام علی علیه السلام تحقق بخش عدالت اجتماعی»؛ اندیشه حوزه، شماره ۳۲ و ۳۳.
- ﴿ایمانی، مصطفی، (۱۳۷۸)، «تأمین اجتماعی و امنیت ملی»؛ فصل‌نامه تأمین اجتماعی شماره ۲، ص ۲۹۱.
- ﴿بوداقتی، حسین و سمیرا شادی، (۱۳۹۳)، «ابعاد، شاخص‌ها و مؤلفه‌های مدیریت جهادی در فرهنگ غدیر»؛ سومین همایش بین‌المللی فرهنگ غدیر الگوی مدیریت جهادی.

- ❧ پورعزت، علی اصغر و آیین قلی پور، (۱۳۸۸)، «بازشناسی ماهیت عناصر و فراگردهای توسعه و ترویج فرهنگ جهادی در سازمان»؛ ج اول، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات (برگزیده) دومین همایش فرهنگ و مدیریت جهادی.
- ❧ تقوی دامغانی، سیدرضا، (۱۳۶۸)، «نگرشی بر مدیریت اسلامی»؛ انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، صص ۲۳ - ۶۸.
- ❧ جوان پور هروی، عزیز، (۱۳۸۷)، «فلسفه مدیریت اسلامی»؛ مجله فراسوی مدیریت، سال دوم، شماره ۷، صص ۴۸ - ۳۷.
- ❧ جوارستی فرد، خدیجه، (۱۳۹۷)، «سیاست اقتصادی و اقتصاد مقاومتی از منظر امام علی (علیه السلام)»؛ فرهنگ اسلامی.
- ❧ جهانی پور، یاسر، (۱۳۸۸)، «عدالت اجتماعی در کلام و سیره امیر مؤمنان (علیه السلام)»؛ مجله مبلغان شهریور ۱۳۸۸ - شماره ۱۱۹.
- ❧ حسین پور، داوود و بهروز رضایی منش، حمیدرضا محمدی سیاه بومی، (۱۳۹۵)، «رابطه مدیریت جهادی و استراتژی‌های اقتصاد مقاومتی»؛ فصل نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۷۹، صص ۱۲۲ - ۹۹.
- ❧ حسینی، مهدی و دیگران، (۱۳۹۵)، «طراحی مدل سازمان جهادی»؛ فصل نامه علمی - پژوهشی مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره ۴، شماره ۳، ۵۳ - ۲۸.
- ❧ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷)، «وسائل الشیعه»؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۰ - ۱.
- ❧ حکیمی، محمدرضا و برادران، (۱۳۸۰)، «الحیات»؛ ترجمه احمد آرام، ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ❧ حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «تعریف عدالت از زبان امام صادق (علیه السلام) (به نقل از بجارج ۴۰)»؛ نقد نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، ص ۷۲.
- ❧ حیدری تفرشی، غلام حسین، (۱۳۹۳)، «مدیریت جهادی»؛ تهران: انتشارات حکمت و عرفان.
- ❧ دشتی، محمد، (۱۳۸۰)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ انتشارات مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، تهران.
- ❧ دیرباز، عسگر، (۱۳۸۶)، «عدالت اقتصادی در کلام و سیره علی (علیه السلام)»؛ مجله حوزه و دانشگاه،

شماره ۲۷.

❧ رادمنش، نازنین، (۱۳۹۳)، «مدیریت جهادی در رعایت احسان و عدالت اجتماعی حاصل می‌شود»؛ خبرگزاری دانشجو، ایلام.

❧ رهبر، مصطفی و محمد ذاکری قادی، (۱۳۹۱)، «مدیریت جهادی الگویی از گذشته تا همیشه»؛ اولین همایش علمی مدیریت جهادی.

❧ ساری، حمیدرضا و ذبیح‌الله زارع، (۱۳۹۱)، «مدیریت جهادی و نقش آن در گسترش فرهنگ پیشرفت و عدالت»؛ اولین همایش علمی مدیریت جهادی.

❧ سیدرضی، ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی، (۱۴۱۴ق)، «شرح نهج البلاغه»؛ تحقیق صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجرة.

❧ _____، (۱۳۶۷)، «نهج البلاغه»؛ ترجمه جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

❧ صدرالسادات، سیدعلی، (۱۳۹۳)، «مدیریت جهادی و سیر تحول اندیشه‌های مدیریت»؛ هشتمین همایش ملی فرهنگ و مدیریت جهادی.

❧ عبدی، بهنام و علی طاهری هشی، (۱۳۹۴)؛ مفهوم پردازی مدیریت جهادی در پرتو قرآن کریم؛ فصل‌نامه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۱۹ - ۱۳۸.

❧ عبدی، بهنام و میثم توکلی، (۱۳۹۵)، «مفهوم‌پردازی مدیریت جهادی در پرتو آموزه‌های نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه مطالعات مدیریت انتظامی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۲۰۵ - ۱۹۱.

❧ عشقی عراقی، مهتاب، (۱۳۹۷)، «فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) با رویکرد اقتصاد مقاومتی و در جهت تبیین مبانی نظری مسئله پیشرفت و رونق تولید داخلی»؛ اراک، انتشارات جهاد دانشگاهی استان مرکزی، ص ۲۱۳.

❧ _____، (۱۳۹۸)، «فعالیت‌های اقتصادی امام علی (علیه‌السلام) راهبرد کاهش آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه علمی دانش انتظامی مرکزی. دوره ۱۳۹۹، شماره ۲۸ - شماره پیاپی ۴.

❧ عشقی عراقی، مهتاب و عبدالعلی ذوالانوار، (۱۳۹۵)، «فعالیت اقتصادی، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کارآفرینانه در سیره امام علی (علیه‌السلام)»؛ هشتمین همایش ملی سیره علوی، دانشگاه جامع علمی کاربردی لرستان.

- ❧ عشقی عراقی، مهتاب و لیلا گودرزی، (۱۳۹۶)، «اقتصاد مقاومتی، کارآفرینی و اشتغال در قرآن کریم و سیره علوی (علیه السلام)»؛ نهمین همایش بین‌المللی سیره علوی جهاد دانشگاهی لرستان.
- ❧ قائد علی، حمیدرضا و مهدی عاشوری، (۱۳۹۱)، «مدیریت جهادی نمونه‌ای از به کارگیری مبانی مدیریت اسلامی»؛ اولین همایش علمی مدیریت جهادی.
- ❧ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۱۳ق)، «بحار الانوار»؛ ج ۶۳ و ۷۲، بیروت: دارالاضواء.
- ❧ محمدی سیاه‌بومی، حمیدرضا و فرخنده صالحی، عقیل قربانی پاجی، (۱۳۹۶)، «تحقق اقتصاد مقاومتی با استفاده از راهبرد مدیریت جهادی (مورد مطالعه: سازمان تأمین اجتماعی استان اصفهان)»؛ فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۸۳؛ سال ۲۵، صص ۱۱۳ - ۸۵.
- ❧ مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱)، «سیری در نهج البلاغه»؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۷۸۸۱.
- ❧ معصومی، جواد، (۱۳۹۱)، «نقش جهاد سازندگی در دوران پس از انقلاب و دفاع مقدس به عنوان شاخصی از مدیریت جهادی»؛ اولین همایش علمی مدیریت جهادی.
- ❧ موحد، خسرو، (۱۳۸۶)، «مدیریت جهادی تجربه‌ای موفق در جمهوری اسلامی ایران»؛ اولین همایش ملی فرهنگ و مدیریت جهادی، تهران.
- ❧ میراکبری شیرآباد، سید حسین، (۱۳۹۵)، «تبیین مکتب اقتصادی اسلام در حوزه تولید ملی، عدالت و مدیریت جهادی»؛ اولین همایش ملی گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی.
- ❧ نجات‌بخش اصفهانی، علی و آرمان باقری، احمد یآوری، (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر مدیریت جهادی شهرداری تهران بر رفتار شهروندی»؛ فصل‌نامه چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۱۹، صص ۸۳ - ۵۷.
- ❧ نجاری، رضا، (۱۳۸۵)، «مبانی مدیریت اسلامی»؛ انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، صص ۲۸۶ - ۱۵.
- ❧ نعمتی پیرعلی، دل‌آرا، (۱۳۹۳)، «مدیریت جهادی از منظر قرآن کریم»؛ فصل‌نامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۱، صص ۹۳ - ۷۳.
- ❧ همایونی، محمدعلی، (۱۳۷۸)، «تاریخچه و فرهنگ جهاد همدان»؛ چاپ اول، صص ۵۵ - ۳۳.

انسان از منظر ده خطبه نهج البلاغه

ریحانه علیزاده بهبهانی^۱

چکیده

ارتباط مباحث خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی با تعبیری که عرفاً در مطالب و مباحث مختلف در بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او پیرامون مسائل هستی، شناختی وضع کرده و به کار برده شده، این است که انسان کامل، کامل‌ترین تجلی عینی حق تعالی بوده و از این روی آینه تمام‌نمای جمال و جلال خداوندی و لاجرم واسطه در آفرینش امری و خلقی که دارای دو بُعد مادی و معنوی است. بدین جهت، شناخت انسان کامل برای شناخت هستی و هستی‌آفرین، لازم و بلکه واجب است. قرآن و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز به معرفی، تفسیر و تبیین ویژگی‌های انسان کامل اقدام کرده‌اند. در این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی در حد مجال به صورت کتابخانه از خطبه‌های ۲۳، ۸۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۴۶، ۱۹۲، ۲۲۷ حضرت علی (علیه‌السلام)، در نهج البلاغه، در خصوص توصیف انسان کامل پرداخته‌ایم و نتیجه گرفتیم که به علت دو خصلت «پیچیدگی» و «گسترده‌گی» وجودی انسان، این موجود قابل تعریف نبوده و ابعاد وجودی او را کاملاً نمی‌توان تعیین نمود. نگرش‌های وجودی که نهج البلاغه درباره انسان داراست؛ کاملاً مورد تأیید تأملات و کاوش‌های عقلانی می‌باشد و این حقیقت نشان‌گر نقطه قوت و توانایی نهج البلاغه می‌باشد.

"واژگان کلیدی": انسان‌شناسی، نهج البلاغه، خطبه.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت بدنی، گرایش حرکات اصلاحی - امدادگر ورزشی.

مقدمه

نهج البلاغه یک دست‌آورد بزرگ از سخنان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در تعلیمات اسلامی است (جعفری، ۱۳۷۱).

عزت و کرامت انسان و سلامت عقل و روان از محورهای اصلی آن است. سخنان حکمت‌آمیزی که با عقل و اندیشه آدمی سازش دارد و حقایق متعالی و معانی بسیار ژرفی را در مورد شناخت خدا، انسان و جهان با فصاحت بیان نموده است. خطابه‌ها انسان را در جهت ستیز با فساد و تباهی و بی‌عدالتی بر میان‌گیرند و موعظه‌ها انسان را از خواب غفلت بیدار می‌نمایند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲). بنابراین در بسیاری از خطابه‌ها، حکمت‌ها و موعظه‌های نهج البلاغه توجه خاصی به عزت و کرامت انسان، به سلامت عقل و روان و به پاکی طبیعت و تمایلات آدمی مبذول شده است. نهج البلاغه کتابی است که بعد از قرآن کریم عالی‌ترین میراث فرهنگی جامعه نامی اسلامی که هدایت‌گر فرد و جامعه در ابعاد مختلف است. کتابی است که به بهترین وجه خالق هستی را توصیف نموده است. کتابی است که در آن، مخلوقات الهی، به زیبایی به تصویر کشیده شده است. کتابی است که جهان آخرت را برای آنان مجسم می‌کند. گویی که نعمت‌های بهشتی عذاب‌های دوزخ آن در پیش روی انسان است. کتابی است که چهره زیبای دنیا - اگر وسیله‌ای باشد، برای رسیدن به حق، چهره زشت آن را اگر هدف زندگی قرار گیرد - به انسان نشان داده است. کتابی است که بیان‌گر وصف حال عابدان و زاهدان و عارفان و عاشقان الله، می‌باشد. کتابی است که سیمای حیوانی انسان نماها را نشان می‌دهد و کتابی است، جامع کمالات که حضرت امام خمینی (ره) این کتاب را در پیام خود به مناسبت برگزاری کنگره نهج البلاغه چنین توصیف کرده است: کتاب نهج البلاغه که نازلۀ روح اوست.

روش تحقیق

از جمله مباحثی که در زمینه انسان و انسان‌شناسی قابل طرح و پی‌گیری است، روشن نمودن ابعاد فلسفی - عرفانی این وجود پیچیده می‌باشد. این موضوع را در منابعی متعدد از جمله نهج البلاغه می‌توان پی‌گیری نمود. پی‌گیری این موضوع در نهج البلاغه دارای اعتبار و ارزش خاصی است، زیرا این مجموعه از جانب انسانی کامل صادر شده که خود در متن وقایع حضور داشته است. درجهت تبیین این دو بعد در نهج البلاغه؛ مسائلی چون تعریف انسان و دیدگاه‌های وجودی نهج البلاغه درباره انسان، عوامل تکامل دهنده وجود انسان و معیارها و مشخصه‌های انسان کامل باید تجزیه و تحلیل شوند. برای وصول به این مهم، ابتدا متن

نهج البلاغه کاملاً مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و شواهد و عباراتی که در این زمینه وجود داشته، استخراج شده‌اند. پس از استخراج مطالب نهج البلاغه در این زمینه، به کمک شرح‌های نهج البلاغه و متون فلسفی و عرفانی اصیل به کشف و تفسیر معانی موجود در عبارات حاضر پرداخته شده است. در نهایت نتایجی که حاصل شده است؛ نتایجی جالب و قابل توجه بوده است. دیدگاهی که نهج البلاغه دربارهٔ تعریف انسان دارد؛ آن است که به علت دو خصلت «پیچیدگی» و «گسترده‌گی» وجودی انسان این موجود قابل تعریف نبوده و ابعاد وجودی او را کاملاً نمی‌توان تعیین نمود. نگرش‌های وجودی که نهج البلاغه دربارهٔ انسان داراست؛ کاملاً مورد تأیید تأملات و کاوش‌های عقلانی می‌باشد و این حقیقت نشان‌گر نقطهٔ قوت و توانایی نهج البلاغه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

انسان و اجتماع

بحث انسان و اجتماع و این که آدمیان چه نسبتی با اجتماع دارند، از دیرباز مورد بحث اندیشمندان و به ویژه فلاسفه بوده است. برخی انسان را مدنی بالطبع دانسته، ولی برخی دیگر معتقدند که آدمی تنها از روی اضطرار و ناچاری به مدنیت و اجتماع روی می‌آورد. گروهی دیگر گفته‌اند، انسان نسبت به مدنیت اقتضایی ندارد (لاقتضاست) و انسان‌ها به خاطر عقل حساب‌گر خود به آن روی می‌آورند و گروهی دیگر آدمیان را متمایل به اجتماع و مدنیت دانسته‌اند. کهن‌ترین نظریه در این باره، مربوط به افلاطون و پس از او ارسطوست. از دیدگاه افلاطون، هر انسانی به خاطر نیازمندی‌ها و منافع خود، ناچار است که اجتماعی باشد. ارسطو که انسان را حیوانی اجتماعی می‌دانست، بر روی این نکته تأکید می‌ورزید که نیازمندی‌های آدمی، او را ناگزیر از اجتماعی بودن می‌نماید. علمای بزرگ اسلامی چون فارابی، ابوعلی سینا، ابن‌خلدون و اندیشمندان هم‌روزگار ما، علامه طباطبایی، نیز همین نیازمندی را دلیل بر اجتماعی بودن انسان‌ها دانسته‌اند. از دیدگاه نهج البلاغه نیز، انسان‌ها چون زندگی اجتماعی را امری متناسب با طبیعت عقلانی خویش می‌دانند، آن را برمی‌گزینند و این‌گزینش، به خاطر جبر یا از روی درماندگی نیست، بلکه از سر شعور و درک است، از این روی، در خطبهٔ ۲۳ نهج البلاغه آمده است:

«اگر کسی از شما در خویشاوندان خود خلل و کمبودی مشاهده کند، مبادا از رفع آن سرباز زند، چون اگر نبخشید، مالش افزون نمی‌شود. آن‌کس که دست‌دهندهٔ خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته، اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است و کسی که پر و بال محبت خویش را

بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد یافت. بر اساس این خطبه، انسان در حیات اجتماعی، که صحنه سود و زیان است، نیازمند یاری دیگران است و این «نیاز» او را به سوی دیگران می‌کشاند و هر انسانی به خاطر ناملایمات و سختی‌ها نیازمند دوستی و مودت با خویشان است».

در خطبه ۱۲۷ می‌فرمایند: «از پراکندگی و جدایی حذر کنید که انسان تنها بهره شیطان است، آنگونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ است، این عبارات، چهره اجتماع بشری را نشان می‌دهد که آدمیان برای گریز از شرور شیطانی و برای به دست آوردن منافعی که تنها در پرتو اجتماعی بودن به دست می‌آید، ناگزیر باید انزوا و گوشه‌گیری را ترک کرد، به اجتماع روی آورند».

اصالت فرد یا جامعه

اکنون که مشخص شد، اجتماع یک صحنه گریزناپذیر برای انسان‌ها بوده و آدمیان به شدت نیازمند آن هستند، باید مشخص کنیم که در یک جامعه، اصالت با فرد است یا اجتماع یا هر دو؛ و اصولاً رابطه فرد با جامعه چه نوع رابطه‌ای است و ترکیب اجتماع چگونه ترکیبی است. در پاسخ به این سؤالات باید گفت که در این باره چهار نظریه قابل طرح است:

الف - نظریه اصالت فرد محض

بر اساس این نظریه، جامعه وجود حقیقی ندارد، بلکه وجودش اعتباری است و در اجتماع، یک ترکیب واقعی صورت نگرفته است.

ب - اصالت فرد صناعی

این نظریه، ترکیب جامعه را «صناعی» می‌داند، نه اعتباری. در مرکب صناعی اجزای یک کل در یکدیگر حل نمی‌شوند، بلکه استقلال اثر خود را از دست می‌دهند. در یک جامعه نیز افراد هویت خود را از دست نمی‌دهند، اما همه اجزای اجتماع به یکدیگر وابسته‌اند.

ج - اصالت اجتماع

این دیدگاه معتقد است که کلیه تمایلات، گرایش‌ها، عواطف و خلاصه آنچه به انسانیت مربوط می‌شود، در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود، بنابراین، جامعه‌شناسی فرد، مقدم بر روان‌شناسی اوست.

د - اصالت فرد و جمع

این نظریه، هم فرد را اصیل می‌داند و هم جمع را. به عبارت دیگر، جامعه یک مرکب

حقیقی است. افراد در یکدیگر حل نمی‌شوند، بلکه در عین استقلال خود، یک هویت جمعی پیدا می‌کنند. اجساد و اندام‌ها با یکدیگر ترکیب نمی‌شوند، بلکه در اثر ترکیب روح‌ها، اندیشه‌ها و عاطفه‌ها روح جمعی پیدا کرده و سرنوشت و هویت جمعی می‌یابند.

اکنون ببینیم، کدام یک از این نظرات در نهج‌البلاغه تأیید شده است:

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید: «ای مردم! همانا رضایت و خشم، مردم را مجتمع می‌سازد. شتر صالح را یک نفر پی کرد، اما خداوند تمامی آنها را عذاب کرد، چون آنها به این کار راضی بودند، خدا نیز فرمود: «فَعَقَرُوْهَا فَاصْبَحُوْا نَادِمِيْنَ» (شعرا/۱۵۷). در این خطبه، اندیشه جمعی، مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس این کلام، رضایت و خشم که گویای فرهنگ جمعی هر جامعه‌ای است، سرنوشت جوامع را مشخص می‌کند.

بنابراین، از دیدگاه امام علیه السلام در هر جامعه، آدمیان در عین استقلال، هویت و روح جمعی دارند و اصالت، هم با فرد است و هم جمع. چنان که در حکمت ۱۴۶ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «آن کس که به عمل قومی راضی باشد، مثل کسی است که داخل آن قوم و همراه آنان باشد. بر اساس این روایت، افراد یک اجتماع کسانی هستند که اندیشه واحدی دارند، خواه کنار هم باشند یا از یکدیگر جدا زندگی کنند و خواه زنده باشند یا مرده».

به خاطر همین است که قرآن کریم گاهی کار یک نسل را به نسل‌های بعدی نسبت می‌دهد و می‌گوید؛ اینها به خاطر آنکه پیامبران را به ناحق کشتند، استحقاق ذلت و خواری دارند، زیرا اینها همان ادامه نسل گذشته‌اند و این همان معنای سخن اگوست کنت است که می‌گوید: «بشریت از مردگان بیشتر تشکیل شده تا زندگان».

از آنچه گفته شد؛ می‌توان دریافت که چرا در نهج‌البلاغه، اخلاق اجتماعی تا آن قدر اهمیت یافته که از دیدگان امام متقیان علی علیه السلام به دور نمانده و آن حضرت در کنار اخلاق فردی، در بسیاری موارد اخلاق اجتماعی را نیز بیان کرده‌اند.

ایمان و اعتقاد به عنوان مهم‌ترین رکن وجودی انسان در نهج‌البلاغه در کتاب شریف نهج‌البلاغه که حاوی سخنان نغز و حکیمانه حضرت علی علیه السلام می‌باشد، مسئله ایمان به عنوان با اهمیت‌ترین رکن وجودی انسان، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به جهات گوناگون آن پرداخته شده است که در ادامه بحث به آن اشاره می‌شود:

«همانا بهترین چیزی که نزدیکی خواهان به خداوند سبحان بدان توسل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبر است» (خطبه ۱۱۰). برخی ایمان در دل‌ها برقرار است و برخی دیگر میان دل‌ها و سینه‌ها عاریت و ناپایدار (خطبه ۱۸۹).

ایمان بر چهار پایه استوار است؛ بر شکیبایی، یقین، عدالت و جهاد. شکیبایی و صبر را چهار شاخه است: آرزومند بودن، ترسیدن، پارسایی و چشم امید داشتن. پس آنکه مشتاق و آرزومند بهشت بود، شهوت‌ها را از دل زدود و آنکه از دوزخ ترسید، از آنچه حرام است، دوری گزید و آنکه خواهان دنیا نبود و پارسایی داشت، مصیبت‌ها بر وی آسان نمود و آنکه مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت.

و یقین بر چهار شعبه است؛ بر بینایی زیرکانه، دریافت عالمانه، پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آنکه زیرکانه دید، حکمت بر وی آشکار گردید و آن را که حکمت آشکار گردید، عبرت آموخت و آنکه عبرت آموخت، چنان است که پیشینیان زندگی را درنوردید و عدل بر چهار شعبه است؛ بر فهمی ژرف نگرنده، دانشی پی به حقیقت برنده، نیکو داوری فرمودن و در بردباری استوار بودن. پس آنکه فهمید، به ژرفای دانش رسید و آنکه به ژرفای دانش رسید، از آبشخور شریعت سیراب گردید و آن که بردبار بود، تقصیر نکرد و میان مردم با نیک‌نامی زندگی نمود. جهاد بر چهار شعبه است؛ به نیک وادار نمودن، از کار زشت منع فرمودن، پایداری در پیکار با دشمنان و دشمنی با فاسقان. پس آنکه به کار نیک واداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت و آنکه از کار زشت منع فرمود، بینی منافقان را به خاک سود و آنکه در پیکار با دشمنان پایدار بود، حق را که برگردن دارد، ادا نمود و آنکه با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود نماید» (کلمات قصار ۳۱). در جای دیگر درباره حقیقت ایمان فرمودند: «ایمان، شناختن به دل، اقرار به زبان و فرمان بردن با اندام‌هاست» (همان: ۲۲۷).

عوامل تقویت ایمان

- ۱ - اعمال صالح: ایمان را بر کرده‌های نیک دلیل توان ساخت و از کردار نیک ایمان را توان شناخت» (خطبه ۱۵۶)؛
- ۲ - سلامت قلب: ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار نشود و دل او استوار نشود تا زبان او استوار نگردد» (همان: ۱۷۶)؛
- ۳ - صبر: صبر و شکیبایی نسبت به ایمان مثل سر است، نسبت به تن، همان‌طور که تنی سر ندارد، فایده‌ای ندارد، ایمانی هم که صبر و شکیبایی در او نباشد، فایده‌ای ندارد» (کلمات قصار ۸۲)؛
- ۴ - حیا: هیچ ایمانی مثل حیا نیست (همان: ۱۱۳).

نتایج ایمان

۱ - شهود حق: دیده‌ها او را آشکارا نتوان دید، اما دل‌ها با ایمان درست به او خواهد رسید (خطبه ۱۷۹).

۲ - توان فهم معارف عالی: دانستن امر ما (ولایت) کاری سخت است و تحمل آن دشوار کسی آن را تحمل نکند، جز انسان با ایمانی که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد (خطبه ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

محقق به این نتایج دست پیدا نمود که به علت دو خصلت «پیچیدگی» و «گسترده‌گی» وجودی انسان این موجود قابل تعریف نبوده و ابعاد وجودی او را کاملاً نمی‌توان تعیین نمود. نگرش‌های وجودی که نهج‌البلاغه درباره انسان داراست؛ کاملاً مورد تأیید تأملات و کاوش‌های عقلانی می‌باشد و این حقیقت نشان‌گر نقطه قوت و توانایی نهج‌البلاغه می‌باشد.

منابع

۱. آملی، سیدحیدر، (۱۴۱۴)، «تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخفم»؛ ج ۱، چ اول، ص ۵۳۲، نشر مؤسسه البطاعة و النشر.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق.)، «شرح نهج‌البلاغه»؛ ج ۱، ص ۲۴، قم: نشر مکتبه آیه الله مرعشی.
۳. جعفری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۷۳)، «آموزش نهج‌البلاغه»؛ ج ۱، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۲)، «انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه»؛ ص ۵، قم: نشر قیام قم.
۵. دشتی، محمد، (۱۳۸۵)، «ترجمه نهج‌البلاغه»؛ مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چ اول، نشر آدینه سبز.
۶. سید رضی، ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی، (۱۴۱۴ق)، «نهج‌البلاغه»؛ چ اول، قم: هجرت.
۷. عبده، الشیخ محمد، (۱۳۷۵)، «مقدمه شرح نهج‌البلاغه»؛ ص ۱۰، قم: نشر المکتب الاعلام الاسلامی.

❧ مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴)، «سیری در نهج البلاغه»؛ ص ۹، چ دوم، قم: انتشارات صدرا قم.

«مجلات»:

❧ آبیاری، رضا، (۱۳۸۵)، «سیره اخلاقی شهیدان (شب زنده‌داری)»؛ مجله طوبی، شماره ۱۵.

❧ اسحاقی، سیدحسین، (۱۳۸۵)، «گل‌واژه‌های کوتاه تربیتی»؛ مجله طوبی، شماره ۱۵.

❧ تقوی، سوده سادات، (۱۳۸۵)، «آثار شادی و نشاط در زندگی انسان از دیدگاه آیات و روایات»؛

مجله طوبی، شماره ۱۵.

❧ حسینی‌نیا، اقبال، (۱۳۸۵)، «نگاهی به آموزه‌های اخلاقی در نهج البلاغه»؛ مجله طوبی،

شماره ۱۵.

❧ طاهری، سیدمحمود، (۱۳۸۵)، «برخی رمز و رازهای ازدواج شایسته»؛ مجله طوبی،

شماره ۱۵.

❧ ملا محمد، محمد رضا، (۱۳۷۹)، «مجموعه کلیدهای تربیتی».

راه کارهای سبک زندگی مطلوب در حوزه فردی و اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

کریم علی محمدی،^۱ مریم نوبری^۲

چکیده

سبک زندگی به معنای روش و شیوه خاص زندگی هر فرد و جامعه است که مبانی و اصول معرفتی و اعتقادی خاص، نوع آن را مشخص نموده و سبک زندگی افراد را در جوامع از هم متمایز می نماید. در دین اسلام به دلیل آموزه های اصیل قرآن و حدیث، شاخصه های بسیاری برای زندگی صحیح بیان گردیده است. هدف پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته، شناسایی و تحلیل مؤلفه های فردی و اجتماعی سبک زندگی صحیح از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است تا از رهگذر معارف علوی (علیه السلام)، راه کارهای سبک زندگی اصیل شناسایی و شناسانده شود. مراجعه، تحقیق و بررسی در کتاب نهج البلاغه که مجموعه گرانمایه از رهنمودهای امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، برای دستیابی به سبک زندگی جامع فردی و اجتماعی لازم و ضروری است. بررسی ها نشان می دهد، راه کارهایی؛ همچون مسؤولیت محوری، مشورت با عاقلان و خبرگان، تفکر و اندیشه ورزی، عدالت خواهی، حسن معاشرت، کنترل خشم، اعتدال در امور و ... شاخصه های سبک زندگی مطلوب از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه هستند که توجه به هر یک از آنها می تواند کمک شایانی به بهبود

^۱ عضو هیأت علمی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسئول

Karim110_ali@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

mrymnbr@gmail.com

روابط اجتماعی و زندگی مطلوب نماید. سبک زندگی ایده آل علوی، در نهایت منجر به تحکیم اخلاق مداری و زمینه ساز تعالی جامعه اسلامی می گردد.

"واژگان کلیدی": نهج البلاغه، سبک زندگی، مؤلفه های فردی و اجتماعی، مطلوبیت.

۱ - مقدمه

مفهوم زندگی (حیات) در نهج البلاغه گاهی در ارتباط با دنیا (صبحی صالح، ۱۳۵۴: ۲۱۴ و ۳۵۲). و گاهی در ارتباط با آخرت به کار رفته است (همان: ۱۶۴). از نظر امام علی (علیه السلام) زندگی دارای دو مرحله، دنیوی و اخروی است. زندگی دنیوی به ظرف زمانی از تولد تا مرگ اشاره دارد. توالی دوره های زندگی دنیوی، عمر را تشکیل می دهد (دشتی، ۱۳۸۵: ۷۲). در مقابل زندگی دنیوی، زندگی اخروی قرار دارد که از لحظه مرگ آغاز شده و تا ابد ادامه می یابد (دشتی، ۱۳۸۵: ۴۶). علی (علیه السلام) همواره در نهج البلاغه، زندگی دنیوی و اخروی را با هم مقایسه کرده و برای هر کدام، ویژگی هایی را برشمرده است. مهم ترین ویژگی زندگی دنیوی، زودگذری و ناپایداری است (دشتی، ۱۳۸۵: ۱۴۸، ۷۸، ۷۲). زندگی اخروی با اینکه نامرئی است، مهم تر از زندگی دنیوی ارزیابی شده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۶۹).

«سبک زندگی» مفهومی نسبتاً جدید است، چنانکه برخی، پدیدار شدن «سبک زندگی» را در زمره اختصاصات «جامعه مدرن متأخر» قلمداد کرده اند. سبک زندگی در واقع شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، یا جامعه است. سبک های زندگی می تواند حوزه های مختلفی از قبیل طرز تلقی ها، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی را در برگیرد. در بیشتر مواقع مجموعه عناصر سبک زندگی در یک جا جمع می شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می شوند. گروه های اجتماعی اغلب یک نوع سبک زندگی را انتخاب و یک سبک خاص را تشکیل می دهند. سبک زندگی شیوه و روش زندگی فرد در حوزه های مختلف زندگی اعم از فردی و اجتماعی است (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۶ - ۲۴).

سبک زندگی هر مسئله ای را مانند خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، مدل لباس، الگوی مصرف، نوع آشپزی و خوراک، تفریحات و نحوه گذران اوقات فراغت، کسب و کار، رفتار حرفه ای در محل کار، در دانشگاه و مدرسه، رفتار در فعالیت های سیاسی، رفتار در ورزش و رفتارهای رسانه ای شامل می شود.

همچنین باید به نکته دقت کرد، تعریفی که از سبک زندگی ارائه می شود، برحسب نگاهی که به انسان وجود دارد، متفاوت خواهد بود؛ نوع نگاه به انسان نیز خود در درجه اول منبعث

از نوع نگاه و جهانی بینی است که مکتب و آیین مسلط در جامعه ارائه می دهد و در درجه دوم، ناشی از شناختی است که خود انسان از کارکردها، ویژگی، شاخص ها، فلسفه (وجودی) و اهداف خویش از مبحث سبک زندگی انتظار دارد (ولی زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۶).

دین سرمایه هایی را در اختیار افراد قرار می دهد:

«اول»؛ دین مشتمل بر یک جهان بینی و نظام معنایی است، این سرمایه فرهنگی موجب تعالی بخشی نزد افراد می شود؛

«دوم»؛ دین دارای یک نظام نمادی و دارای شعائر است که به پیروان خود سرمایه ای نمادین می بخشد؛

«سوم»؛ این دارای گروه یا اجتماعی از پیروان است و همچنین نهاد و سازمان نسبتاً منسجمی است که سرمایه های اجتماعی را در هر جامعه پدید می آورد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۲۹). راهکار پیشنهادی، به کارگیری باورهای دینی و پیروی واقعی از الگوهای رفتاری - اسلامی است؛ زیرا رسول اکرم ﷺ به عنوان بهترین الگوی زندگی و اسوه حیات قرار گرفته اند، زندگی مدیریتی ایشان و به دنبال آن زندگی ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان بهترین منبع سبک دینی به شمار می روند (موسوی، ۱۳۹۶: ۲۰).

امام علی (علیه السلام) در مناسبت های بسیاری در خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه، روش ها و سبک هایی برای زندگی بهتر مجتمع انسانی و به خصوص جامعه مدنی بیان فرمودند که این روش ها و سبک ها کمک شایانی به تعالی و پیشرفت جامعه بشری و به خصوص اسلامی می کند. برخی از این اصول و سبک ها مربوط به زندگی فردی و بسیاری مربوط به زندگی اجتماعی انسان است. این مقاله به راهکارهای سبک زندگی صحیح و مطلوب از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه اختصاص دارد.

۱-۱- بیان مسئله

در انتخاب سبک زندگی دینی و ایمانی نکته اساسی این است که انسان سبک زندگی ایده آل را باید بر چه اساسی برگزیند یا ابداع نماید؟ در نگاه غیر دینی، این انتخاب به سادگی صورت می پذیرد؛ زیرا اصالت با فرد و علایق اوست و در سود و لذت خلاصه می شود. اما در آیین اسلام، فرد مسلمان نمی تواند چنین رفتاری داشته باشد؛ بلکه باید زندگی خویش را بر اساس اصول و آموزه های دینی شکل دهد. در اینجا این سؤال مطرح است که از نظر اسلام، چه معیارهایی برای نحوه صحیح زندگی کردن مطرح است؟ پژوهش حاضر در پی پاسخ گویی

به این پرسش از دریچه کتاب شریف نهج البلاغه است که گزیده فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان نمونه انسان کامل در آن جمع‌آوری شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالاتی درباره سبک زندگی دینی تاکنون تألیف شده است که برخی از آنها عبارتند از: کتاب «دین و سبک زندگی» نوشته محمدسعید کاویانی که در این کتاب معانی مختلف سبک زندگی بین جامعه‌شناسان غربی را مورد بررسی قرار داده است. محمدتقی فعالی، کتاب «سبک زندگی توحیدی» در مقوله‌های آرامش خودباوری درباره مدیریت احساسات در سبک زندگی مطالبی را نگاشته است.

مقالاتی که درباره سبک زندگی نگاشته شده است؛ شامل: «روش شناخت سبک زندگی اسلامی» نوشته سید مجید ظهیری؛ «بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم» نوشته عنان پورخیرآبادی؛ مقاله «روش‌شناسی استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت (علیهم السلام)» نوشته محمد کاویانی؛ مقاله «جایگاه اعتدال و میانه‌روی در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)» نوشته محمدجواد فلاح.

فارغ از مباحث مطرح شده در کتاب‌ها و مقالات مذکور، مقاله حاضر به راه‌کارهای سبک زندگی صحیح در حوزه فردی و اجتماعی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه اختصاص دارد و به صورت تخصصی از این کتاب گران سنگ، مؤلفه‌های سبک زندگی صحیح را شناسایی می‌نماید.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

اسلام از یک سو به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی و از سویی دیگر به عنوان یک دین اجتماعی در میان سایر ادیان الهی، دارای آرمان‌ها و ایده‌های فراوانی برای سبک زندگی ایده‌آل فردی و اجتماعی است. قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان و نخستین منبع برای اصلاح امور دینی و دنیوی بشر و نهج البلاغه به عنوان منبع حدیثی پس از قرآن، دستورهای بسیار مهمی برای رسیدن به سبک زندگی ایده‌آل در دو حوزه فردی و اجتماعی دارند. از آنجایی که نهج البلاغه گزیده‌ای از فرمایشات حکومتی و غیر حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طول ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، عمدتاً در راستای حل معضلات و مشکلات جامعه و تلاش در راستای اعتلای سبک زندگی برنامه‌های زیادی دارد؛ لذا به عنوان منبعی غنی در

حوزه مطالعات سبک زندگی از کتاب شریف نهج البلاغه می‌توان بهره برد.

۲ - مؤلفه‌های فردی و اجتماعی سبک زندگی صحیح در نهج البلاغه

مؤلفه‌های بسیاری برای سبک زندگی صحیح از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه مطرح گردیده است که هر یک به بعد خاصی از نحوه صحیح زندگی ناظرند. این مؤلفه‌ها را می‌توان در دو دسته فردی و اجتماعی جای داد.

۲-۱ - مؤلفه‌های فردی سبک زندگی صحیح

در درجه نخست، انسان باید خود را بسازد تا در مرحله بعدی نوبت به ساختن اجتماع برسد. جهت خودسازی، چگونه زیستن نقش اساسی دارد. راه کارهای چگونه زیستن در کتاب‌های دینی و به ویژه نهج البلاغه تجلی ویژه دارد. در پژوهش حاضر، برخی از این راه کارها مورد بررسی قرار می‌گیرند؛

۲-۱-۱ - مسؤولیت محوری

در دیدگاه امام علی (علیه السلام)، انسان در مقابل خداوند و نیز مخلوقات خداوند، مسؤولیت دارد. این جهان بینی باعث می‌شود، فرد خود را رها شده نداند. او می‌داند که معادی وجود دارد و باید به سوی خدا بازگردد. علاوه بر این، انسان مؤمن در مقابل جامعه و هم‌نوعان وظیفه‌ای دارد؛ امام در خطبه شقشقیه می‌فرماید:

«آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، سوگند! اگر به خاطر حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت کننده و اتمام حجت بر من به خاطر وجود یار و یاور، نبود و نیز به خاطر عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علمای (هر امت) گرفته که: «در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده و مظلوم سکوت نکنند!»، مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکندم (ورهایش می‌نمودم) و آخرینش را به همان جام اولینش سیراب می‌کردم و در آن هنگام درمی‌یافتید که ارزش این دنیای شما (با همه زرق و برقش که برای آن سرو دست می‌شکنید) در نظر من از آب بینی یک بز کمتر است» (خطبه ۳).

حضور حاضر، وجود ناصر و تعهد و پیمان الهی بر مبنای تقوای الهی، در کنار یکدیگر باعث می‌شود، انسان مؤمن مسؤولیت و تکلیف پیدا کند. اگر هیچ دستور دینی دیگری در این زمینه نباشد، همین کلام امام علی (علیه السلام) در ایجاد مسؤولیت الهی بر عهده انسان مؤمن کافی است و او را آماده جان فشانی در راه خدا می‌کند.

در خطبه ۱۹۳ در وصف متقین می‌فرمایند: «انسان با تقوا، نفس خویش را به عدل ملتزم ساخته و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند».

در نظر امام علی (علیه السلام)، جامعه‌ای که در آن عدل برقرار باشد، جامعه سالم است و خداوند از دانشمندان تعهد گرفته است که برای ساختن چنین جامعه‌ای تلاش و کوشش کنند و آن را بدون مسؤولیت رها نکنند و همواره در راه دست‌یابی به آن باشند و در این میان، فرد مسؤول، مهم‌ترین عنصر در تحقق چنین جامعه‌ای است. به عبارتی، اگر مسؤول حکومت عدالت‌محور رفتار نکند، آن جامعه نمی‌تواند عدالت را در روابط اجتماعی مراعات کند و در نتیجه، سلامت جامعه دچار اشکالات جدی می‌شود.

بر این اساس می‌فرمایند: «کار مردم به جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد». و در جای دیگر در تبیین حاکمیت این حکومت فرموده‌اند: «همانا زمامدار، امین خدا در روزی زمین و به پا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است».

آن بزرگوار به جد معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد. به عبارت دیگر، عدالت اخلاقی را پایه و اساس عدالت سیاسی و اجتماعی می‌دانستند و از طرفی، امید به تحقق عدالت را در جامعه‌ای که ایمان، اخلاق، خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل می‌دانستند؛ همان مشکل همیشگی جوامع بشری که علت سلطه جابران و تبعیض و بی‌عدالتی‌ها نیز در طول تاریخ نیز از آن ناشی می‌شود. امام (علیه السلام) به جد معتقد بود که باید به انسان‌سازی پرداخت و به تربیت انسان‌های عادل همت گمارد و زمام امور جامعه را به دست آنان سپرد تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت امیدوار بود؛ زیرا حاکم عادل و آگاه است که می‌تواند اعمال ولایت کند و با اینکه مسؤول است، دیگران را نیز مسؤول قرار دهد تا در جامعه اسلامی رابطه‌ای دو سویه بین رهبر و مردم برقرار شود؛ سبک زندگی‌ای که برخاسته از مسؤولیت همگانی، مبدأ تحول و رشد و شکوفایی خواهد بود.

امام علی (علیه السلام) به عنوان یک انسان مسؤول، سرپرستی و زمامداری جامعه را عهده‌دار می‌شود. اما این مقام و منصب چند روزه حکومت و زمامداری را برای حفظ اسلام و جامعه مسلمین، برقراری امنیت و نیز اصلاح در جامعه و اجرای حدود و شریعت الهی می‌خواهند؛ چنانکه می‌فرمایند: «خداایا! تو می‌دانی که آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت و علاقه برای قدرت و حکومت بود و نه برای به دست آوردن زیادتی از دنیای ناچیز، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را به امنیت برسانیم و

حدود تعطیل شده‌ات را اجرا کنیم» (حکمت ۴۰۹).

امام علیه السلام خود را بنده خدا می‌خواند و مالک را به این امر توجه می‌دهد که من، که تو را به امارت مصر منصوب می‌کنم، خودم در ید قدرت لایزال الهی‌ام؛ خدا ناظر بر اعمال من و توسل (همان، نامه ۵۳).

اشاره آگاهانه امام، متذکر توجه والی به فرامین الهی و خضوع او در برابر خداوند است. این‌گونه توجه، بندگی مستمر انسان در برابر خدا و تأکید به قوه ناظره الهی، عامل دوری انسان از توجهات نفسانی و کبر است (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۹۰ - ۹۱).

۲-۱-۲- اندیشه‌ورزی

مهم‌ترین رابطه اندیشه‌ورزی با سبک زندگی، به کارگیری عقل در انتخاب سبک زندگی و تصمیم‌گیری‌های مهم در هدف‌های زندگی است. فکر و اندیشه، اساس همه خیرات و نیکی‌هاست. «مشکلات زندگی در سایه تفکر و تعقل صحیح و قانونمند، حل خواهد شد» (شریعت‌مداری، ۱۳۸۰: ۱۸). بنابراین یکی از اصولی‌ترین کاربرد فکر و اندیشه، در انتخاب مسیر صحیح در زندگی است. عقل سلیم سبب نجات انسان می‌شود: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (حکمت ۴۲۱). امام علی علیه السلام در این گفتار حکیمانه‌اش انگشت روی آن شاخه از عقل گذاشته که مایه نجات انسان در دنیا و آخرت است و هدف اصلی از آفرینش عقل همان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۳۹۹).

امام علی علیه السلام در جای دیگر تشخیص هدف زندگی و آگاهی‌های قبل از عمل، حین عمل و سرانجام کار را از نشانه‌های انسان خردمند و بصیر بیان می‌نماید: «پس کسی که چشم دل گشوده، از روی بینایی کاری انجام می‌دهد، باید پیش از انجام عمل بداند که آیا آن عمل به زیان اوست یا به سودش. پس اگر به سود اوست، آن را به جا آورد و اگر به زیانش باشد، ترک نماید؛ زیرا کسی که از روی نادانی کاری انجام دهد، مانند کسی است که در غیر راه سیر می‌کند، پس دور شدن او از راه روشن، چیزی به او نمی‌افزاید مگر دور شدن از مطلوب او (رونده در راه کج هر چند بیشتر راه رود، از مقصد دورتر گردد و کسی که از روی دانایی به کاری اقدام نماید، مانند کسی است که در راه روشن راه می‌رود)، پس باید شخص بینا که چشم دل گشوده، با تأمل و اندیشه کاری انجام می‌دهد، بیند آیا در راه سیر می‌کند، یا بیراهه می‌رود، در اول رسیدگی کند، اگر کار خداپسند است، انجام دهد و اگر نه اقدام ننماید» (خطبه ۱۵۴).

هدف‌شناسی و تنظیم کار و وسائل برحسب آن، از بهترین دلایل عقل و خرد انسانی و بینایی و بصیرت درونی اوست. قرار گرفتن در تحریک انگیزه‌ها و عواملی که مانع از شناخت مبدأ، مسیر و مقصد است، مساوی تباه کردن سرمایه آن زندگی است که ارزش آن با هدف‌گیری

و تنظیم فعالیت‌های مغزی، روانی و عضلانی مشخص می‌گردد. کسانی که در این زندگانی محدود و چند روزه، با دل نابینا و عقل راکد حرکت می‌کنند و اهمیتی به اهداف و وسایل و فعالیت‌ها برای تنظیم آنها نمی‌دهند، قطعی است که برای شناخت و تحصیل هدف اعلای حیات نیز اهمیتی قائل نخواهند شد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۵: ۲۲۵).

کسی که عاقل است، موقعیت را درک می‌کند و از همه فرصت‌های زندگی به صورت صحیح استفاده می‌کند: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِاجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ» (حکمت ۴۸). پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است. تدبیر و احتیاط به تفکر است و تفکر صحیح به نگهداری اسرار و نهان‌هاست. «حزم»؛ به معنای دوراندیشی و مطالعه عواقب کار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۱۷) و «اجالۀ الرأی»؛ یعنی به کار انداختن فکر (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۵۴). دوراندیشی و به کارگیری فکر و اندیشه، از علل مهم انتخاب صحیح در زندگی است. افراد سطحی‌نگر در زندگی دچار روزمرگی و تکرار می‌شوند و سبک زندگی و روش زندگیشان بی‌اساس و ریشه است (جوان‌بخت و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹).

در خطبه ۸۳ نیز شیوه و روش خردمندان در زندگی بیان شده است؛ مانند کم‌خوابی، بی‌علاقگی به دنیا، سخن به جا، مشغول به ذکر و دوری از شهوات از روش زندگی خردمندان خدا ترس ذکر شده است.

در جایی دیگر مؤدب بودن به آداب و اخلاق از روش‌های انسان اهل فکر و اندیشه است: «و لَا تَكُونَنَّ مَمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالِغَتْ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَابِ وَ الْبَهَائِمُ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَرْبِ»؛ از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد، مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی، زیرا عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند، ولی چارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند (همان، نامه ۳۱).

۲-۱-۳ - خوب زیستن

پیرامون اصول زندگی صحیح و خوب زیستن، توصیه‌هایی در نهج البلاغه توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان گردیده است. از جمله، در مورد گذرا بودن و پرتلاطم بودن روزگار در حکمت ۳۹۶ می‌فرمایند: «مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند. با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد. روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان توست، پس آنگاه که به سود توست، به خوش‌گذرانی و سرکشی روی نیاور و آنگاه که به زیان توست، شکیبا باش» (حکمت ۳۹۶). «روشن است که اگر انسان در زندگی قانع باشد، هرگز نیاز ندارد که سر در پیش هرکس خم کند،

تملق بگوید، تعریف و تمجید بی جا کند و عزت و کرامت خود را پایمال سازد. ولی اگر قناعت به کنار رفت و انسان زندگی پر زرق و برق را برای خود انتخاب نمود، اداره کردن چنین زندگی‌ای غالباً با عزت و سربلندی میسر نیست؛ یا باید آلوده به انواع گناهان شود و از طرق مشروع و نامشروع کسب درآمد کند و یا سر در پیش این و آن خم کند و به تعبیر امام علی (علیه السلام) متوسل به این و آن شود و این شیوه آزادگان و رادمردان نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۱۴۱).

۲- ۱- ۴- مدیریت خشم

یکی از هیجان‌هایی که در زندگی همه افراد نقش مهم و مؤثری دارد، هیجان خشم است. خشم نوعی از هیجان است که اغلب بر اثر واکنش شخص نسبت به رفتارهای نامناسب دیگران بروز می‌کند. رابطه‌های انسانی پلهایی هستند که اغلب در هنگام عصبانیت و بروز خشم خراب می‌شوند. در روایات، خشم مرتبه‌ای از جنون معرفی شده است. پس توقع رفتار عاقلانه از فرد خشمگین معقول نیست. بر همین اساس است که آدمی در وهله نخست، باید بکوشد تا مهارت کافی را برای پیش‌گیری از خشم به دست آورد (علاسوند، ۱۳۹۰: ۹۰).

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجَنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجَنْونُهُ مُسْتَحْكِمٌ»: تندخویی نوعی از دیوانگی است، زیرا تندخو پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود، دیوانگیش استوار است (حکمت ۲۵۵).

حضرت پیرامون لزوم بردباری در زمان خشم در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرمایند: «خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (نامه ۶۹).

در نامه ۳۱ نیز، یکی از آثار فروخوردن خشم را شیرینی پس از آن معرفی می‌کنند: «... وَ تَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَزْ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَ لَا أَلَذَّ مَغَبَّةً ...»: و خشم خود را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیده‌ام (نامه ۳۱).

«یکی از خطرناک‌ترین حالات و ردایل اخلاقی، خشم بی‌جاست. تسلط بر خویش و فروبردن خشم، گذشته از اینکه پاداش بزرگ الهی را به دنبال دارد، موجب آرامش و راحتی انسان پس از فرو نشستن آن خواهد شد» (حائری یزدی، ۱۳۸۶: ۳۲۷).

منشاء حاکمیت شهوت و غضب بر عقل، اسارت عقل در دست شیطان و هوای نفس است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با بیان رسا نسبت به آن هشدار داده است: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ! تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (حکمت ۲۱۱). تعبیر «کم»؛ در کلام حضرت به کثرت دلالت می‌کند که ایشان از سبک زندگی نوع انسان‌ها گزارش می‌دهد که امارت وجود را به هوای نفس سپرده‌اند و عقل را به اسارت

هوای نفس درآوردند و شیطان هم در اثر پذیرش وسوسه‌اش بر اولیای خود تسلط پیدا می‌کند و اولیایش به سوی جهنم رهنمون می‌شود.

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَامِرَهُمْ مَلَكَ، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ اشْرَاكَ، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بَاعَيْنَهُمْ، وَ نَطَقَ بَالسَّتْهُمْ، فَركب بهم الزَّلَّ، وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَلَ مِنْ قَدِ شَرْكِهِ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ!» (این زشت سیرتان) شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار داده‌اند، او نیز آنها را به عنوان دام‌های خویش (یا شریکان خود) برگزید و به دنبال آن در سینه‌های آنها تخم‌گذاری کرد، سپس آن را مبدل به جوجه نمود. این جوجه‌های شیطانی از درون سینه‌های آنان خارج شده، در دامانشان حرکت کرد و پرورش یافت (و سرانجام کارشان به جایی رسید که) شیطان با چشم آنها نگاه کرد و با زبانشان سخن گفت. آنها را بر مرکب لغزش‌ها سوار کرد و سخنان فاسد و هزل و باطل را در نظرشان زینت بخشید و به این دلیل اعمال آنها اعمال کسی است که شیطان او را در سلطه خود شریک ساخته و سخنان باطل را بر زبان او نهاده است (و از این طریق می‌توان آنها را به خوبی شناخت).

تبعیت از شیطان نیز انسان را از سعادت به شقاوت می‌رساند که قرآن نسبت به آن هشدار داده است: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (۴/حج). بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می‌سازد و به عذاب آتشش می‌کشانند.

۲-۱-۵- اعتدال و میانه‌روی

یکی از مباحث مهم و مورد توجه حضرت علی (علیه السلام) در کتاب نهج البلاغه، اعتدال و میانه‌روی در همه امور زندگی است. حضرت علی (علیه السلام) افراط و تفریط را در هیچ امری مقبول نمی‌داند و گرایش به هر کدام را مایه انحراف از حق و حقیقت می‌داند. حضرت از اقتصاد و امور تجارت گرفته تا جنگ و دشمنی و دوستی و از مدیریت و برخورد با زیردستان گرفته تا ثناگویی و ستایش و حتی در دوستی و دشمنی نسبت به او هم جانب اعتدال را توصیه می‌نماید. آن حضرت حتی اعتدال در طبیعت و آفرینش را هم از خاطر نمی‌برد و نظم آفرینش را نتیجه اعتدال می‌داند. پاس داشتن میانه‌روی در همه امور ضامن درستی و صحت امور است. امام علی (علیه السلام) به کارگزاران خویش نیز سفارش می‌کرد که در اداره امور، اساس مدیریت خود را بر اعتدال قرار دهند و به افراط و تفریط میل نکنند؛ چنانکه در عهدنامه مالک اشتر، چنین فرمان داده است: «وَلَيْكِنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ»؛ و کاری که باید بیش از هر کار دوست

داشته باشی، میانه‌روی در حق است (نامه ۵۳). بیشترین توفیق در اداره امور زندگی مرهون اعتدال در برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، کردارها و رفتارهای مدیریتی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌ای به عمر بن سلمه ارحبی، او را به رعایت اعتدال در رفتار با غیر مسلمانان تحت حکومتش فرمان داده و فرموده است: «پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را شعار خود قرار ده و با آنها بین سخت‌دلی و مهربانی رفتار کن (گاهی سخت و گاهی مهربان باش) و برایش درهم کن، بین نزدیک گردانیدن و زیاده نزدیک گردانیدن و دور ساختن و بسیار دور ساختن (حد اعتدال را از دست مده) اگر خدا بخواهد» (نامه ۱۹).

کمال اهل ایمان در این است که در همه امور زندگی میانه‌رو باشد و معتدل عمل نماید. این مسیر مناسب‌ترین و کوتاه‌ترین راه زندگی مطلوب آدمی است. تربیت شده‌های قرآن کریم و مدرسه نبوی، جلوه‌های کمال انسانی در کمال اعتدال بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف اوصیای پیامبر؛ یعنی رهبران حق که الگوی کامل برای اهل ایمانند، فرموده است: «نَحْنُ التُّمُوقُ الْوُسطی بَها یَلْحَقُ التَّالی وِإِلیها یَرْجِعُ الغالی»؛ ما چون پستی هستیم، در میانه (که از دو جانب به آن تکیه دهند؛ یعنی ما راه راست می‌باشیم بر حد اعتدال که باید مردم تدبیر معاش و معادشان را از من بیاموزند) آنکه وامانده (در شناسایی ما کوتاهی نموده) خود را به آن پستی برساند (تا آسایش و نیکی‌بخشی را به دست آرد) و آنکه تجاوز کرده و پیشی گرفته (درباره ما زیاده‌روی نموده، از حد بشریت بیرون برده) به جانب آن پستی بازگشت نماید (تا از گمراهی برهد) «(حکمت ۱۰۶). «کمال یافتگان جز به میانه نمی‌روند و جز به آن عمل نمی‌کنند. اساساً سیرت اهل ایمان و راه و رسم کمال یافتگان، میانه‌روی و اعتدال در همه امور است، چنانکه امام علی (علیه السلام) در توصیف آنان فرموده است: «المؤمن سیرته القصد»؛ مؤمن راه و رسمش میانه‌روی است (بحرانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۷۴).

۲-۲ - مؤلفه‌های اجتماعی سبک زندگی صحیح در نهج البلاغه

انسان با سبک زندگی صحیح اجتماعی می‌تواند سلامت معنوی خود و جامعه را تضمین نماید. در این زمینه، راه‌کارهایی در نهج البلاغه بیان شده که توجه به آنها می‌تواند کمک شایانی به بهبود روابط اجتماعی نماید؛ برخی از این راه‌کارها و مؤلفه‌ها عبارتند از:

۲-۱ - معاشرت پسندیده (حسن معاشرت)

سبک زندگی و مجموعه الگوهای رفتاری آن، اگر از تناسب فرهنگی برخوردار بوده و کارکردهای شایسته و مورد انتظار را به همراه داشته باشد، می‌تواند در پدید آمدن یک تمدن بزرگ انسانی، اثرگذار باشد. فرهنگ به عنوان مجموعه درهم تنیده و رو به تکاملی از

ویژگی‌های خاص زندگی اجتماعی انسان، هم شامل ارزش‌های مورد توجه اعضای یک جامعه یا گروه معین و هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، می‌شود و هم کالاهای مادی که اعضای جامعه تولید می‌کنند و نیز چگونگی بهره‌برداری از آنها را در بر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، علاوه بر هنر، ادبیات، موسیقی و نقاشی که فرآورده‌های متعالی ذهن به شمار می‌روند، چگونگی لباس پوشیدن اعضای جامعه، مراسم ازدواج، زندگی خانوادگی، الگوهای کار و فعالیت، مراسم مذهبی، انواع سرگرمی، شیوه گذران اوقات فراغت و مواردی از این دست را نیز می‌توان جزء فرهنگ دانست (گیدنز، ۱۳۸۱: ۵۶).

نحوه تعامل و چگونگی برخورد با مردم، تأثیر بسزایی بر روابط اجتماعی انسان دارد. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، به بسیاری از مناسبات مربوط به زندگی بهتر با مردم توجه شایان نموده‌اند؛ به گونه‌ای که رعایت این مناسبات موجب می‌گردد تا سلامت زندگی اجتماعی انسان تضمین گردد. از جمله؛ حضرت در حکمت دهم نهج البلاغه، پیرامون روش و سبک زندگی با مردم می‌فرمایند: «با مردم آنگونه معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند» (حکمت ۱۰).

«امام علی (علیه السلام) بدین وسیله بر خوش‌رفتاری و معاشرت با اخلاق پسندیده با مردم سفارش کرده است و عبارت آن مَثَمٌ...؛ کنایه از همان است، زیرا از لوازم خوش‌رفتاری آدم اهل معاشرت، دل‌سوزی دیگران به او در زندگی و به هنگام نیازمندی او و گریه آنان پس از مرگ اوست. جمله شرطیه، در محل نصب صفت مخالطه است» (بحرانی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۴۱۵).

۲-۱-۱-۱-۲-۲ معیار معاشرت با دیگران

انسان موجودی اجتماعی است. زندگی در اجتماع و روابط اجتماعی به تراحم منافع و اراده‌های افراد منجر می‌شود. برای حل این مسئله، به نظام جامعی نیاز است که حقوق و تکالیف افراد را در رفتار و ارتباط با دیگران مشخص کند. «نظام حقوقی» در کنار نظام اخلاقی، مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. با تدوین نظام حقوقی، نظام روابط اجتماعی سامان می‌یابد و هر کس محدوده رفتار خویش را در جامعه می‌شناسد. بدون نظام حقوقی، حد و مرز هیچ‌کس در اجتماع و کم و کیف روابط او با دیگران مشخص نیست. در نتیجه، زمینه بروز اختلاف، کشمکش و هرج و مرج به وجود می‌آید. یک نظام حقوقی، سهم هر کس را از حقوق و برخورداری‌های اجتماعی مشخص می‌سازد و تکالیف او را در قبال دیگران مشخص می‌نماید (صابر کیوج، ۱۳۹۰: ۲۶).

چگونگی برخورد و تعامل با دیگران و به خصوص نزدیکان، به عنوان آموزه‌هایی اساسی در راستای نظام جامع حقوقی از آموزه‌های مهم سبک زندگی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به آن سفارش می‌فرمایند: «ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند؛ ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری، به تو نیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری، برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه را می‌دانی، اندک است. آنچه را دوست نداری، به تو نسبت دهند، درباره‌ی دیگران مگو؛ بدان که خود بزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش» (نامه ۳۱).

حضرت در این فراز از نامه، معیارهایی برای روابط اجتماعی بیان نمودند که اکثراً مربوط به نفی خودپسندی و خودپرستی صرف است. از دیدگاه حضرت، انسان با حفظ تعادل در رابطه خود با دیگران، می‌تواند به بهبود روابط اجتماعی خود کمک شایانی نموده و از بسیاری از آفت‌های اجتماعی مصون و محفوظ باشد.

۲-۲-۱-۲- صلۀ رحم

صلۀ رحم به عنوان یکی از مصادیق مهم حُسن معاشرت مطرح است. خویشاوندان از جمله افرادی هستند که رابطه با آنها جزء ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی انسان است و حضرت علی (علیه السلام) هم بر تعامل با آنها و ضرورت این مسئله اشاره فرموده‌اند. ایشان در خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه می‌فرمایند: «لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ وَ صَلَٰةٍ رَّحِمٍ»؛ هیچ کس در پذیرش دعوت حق و صلۀ رحم چون من پیش‌تاز نبوده است. ایجاد اصلاحات خویشاوندی و زدودن نزاع‌ها در این زمینه بسیار مهم است. زیرا زندگی بشر صحنه بروز تضادها و اختلافات مختلف است. امام علی (علیه السلام) در وصیتی به حسن بن علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «سفارش می‌کنم شما را به ایجاد صلح و آشتی در میان‌شان، زیرا من از جد شما پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: اصلاح کردن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است» (نامه ۴۷).

۲-۲-۲- مشورت با خبرگان و عاقلان

در اسلام، خودرأیی و استبداد در فکر و عمل مذموم است؛ انسان عاقل در تصمیم‌های مهم زندگیش با عاقلان و صاحبان تجربه مشورت می‌نماید و خود را از اشتباه‌ها حفظ می‌کند: «مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرْءَاءِ عَرَفَ الْخَطَأَ» آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند،

صحیح را از خطا خوب شناسد (حکمت ۱۷۳).

قرآن کریم، تبعیت از بهترین قول‌ها را از ویژگی‌های خردمندان بیان می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۱۸/الزمر)؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.

در جای دیگر، امام علیه السلام مشورت را به عنوان بهترین پشتیبان و حامی برای تصمیم‌گیری‌های انسان بیان می‌نمایند: «وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ» هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست (حکمت ۵۴).

مشورت با خردمندان سبب می‌شود که شخص اعتماد به نفس پیدا کند و از لحاظ روحی تقویت شود و به راه‌کار مناسب دست یابد. عواقب خودرأیی و استبداد هلاکت و سردرگمی در زندگی و نتیجه مشورت کردن با عاقلان، مشارکت با آنان در عقلشان است.

هر کسی که خود رأیی را انتخاب کرد، هلاک گشت و هر کس که با مردم مشورت کرد، با عقول آنان شریک شد (همان، حکمت ۱۶۱). در نتیجه، مشورت عین راهنمایی و هدایت به راه صحیح است و خودرأیی خود را در معرض خطر و گرفتاری قرار دادن است: «هر کس که با تکیه به رأی خود بی‌نیاز گشت، خود را به مخاطره انداخت» (همان: حکمت ۲۱۱).

البته باید توجه داشت که برخی افراد شایستگی مشورت کردن را ندارند و چه بسا مشورت با آنان، نتیجه عکس بدهد؛ از مشورت با افرادی که از نظر اعتقاد و روانی دچار مشکل هستند، باید اجتناب کرد؛ مانند مشورت با بخیل که از فضل و رحمت خداوند انسان را دور می‌کند و سبب ترس از فقر می‌شود؛ مشورت با ترسو باعث ترس و احتیاط زیاد در کارها می‌شود و مشورت با حریصان سبب حرص و طمع در زندگی می‌گردد (همان: نامه ۵۳).

بنابراین، اسلام به مشورت و کمک گرفتن از عقول دیگران در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی بسیار تأکید نموده است و همین مشورت کردن با دیگران، خود نشانه عاقل بودن انسان است (جوان بخت و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۵ - ۷۶).

۳-۲-۲- عدالت‌خواهی

در نگاه امام علی علیه السلام، عدالت رأس و هسته اصلی و به مثابه شیرۀ ایمان و سرچشمۀ همه خوبی‌هاست. در واقع، عدالت از یک سو با اعتقاد و اندیشه آدمی گره خورده و از سوی دیگر، جمع‌کننده خوبی‌ها توصیف شده است. بنابراین، ایشان محک ایمان را بر اساس عدالت

می‌دانند و از دیدگاه حضرت، مؤمن کسی است که الزاماً از خصلت ناب عدالت برخوردار است و همواره بر مرکب عدالت حرکت می‌کند. اهمیت عدالت در نزد آن حضرت تا آنجاست که وقتی از ایشان می‌پرسند؛ عدل برتر است یا جود، می‌فرمایند: «عدالت کارها را بر موضع خود می‌نشانند و بخشش، کارها را از جهتش خارج می‌کند. عدالت سیاست‌گذار و تدبیر کننده‌ای عام المنفعه است؛ اما جود کاری عارضی به نفع خاصگان. پس عدل شریف‌تر و افضل است» (نهج البلاغه: ۴۰۶). به این ترتیب، امام علی (علیه السلام) عدالت را آنگونه که مشهور است، تعریف می‌نماید: عدل آن است که هر چیز و هر کاری، در موضع شایسته خود قرار گیرد؛ اما جود، شیء را از جهت خودش خارج می‌سازد.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «از نظر امام علی (علیه السلام) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض، قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستم‌گری می‌شود، راضی و آرام نگه دارد، تا چه رسد به ستم‌دیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است، عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد؛ اما ظلم و جور کورراهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۳).

شهید مطهری در جایی دیگر پیرامون ابعاد و اهمیت عدالت اجتماعی امام علی (علیه السلام) چنین می‌نگارد: «بنابراین، امام علی (علیه السلام) بیش از آنکه به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، جنبه اجتماعی آن را لحاظ می‌کرد. عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی - اسلامی مورد توجه مولای متقیان بود و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می‌کرده و از هر چیزی بالاتر می‌دانسته است و سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود، به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچک‌ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند و همین امر، یگانه چیزی بود که مشکلاتی زیاد برایش ایجاد کرد و ضمناً همین مطلب، کلیدی است، برای یک نفر مورخ و محقق که بخواهد حوادث خلافت علی (علیه السلام) را تحلیل کند. علی (علیه السلام) فوق العاده در این امر تعصب، تصلب و انعطاف‌ناپذیری به خرج می‌داد» (همان، ۱۳۷۲: ۱۹).

لذا می‌توان دریافت که عدالت اجتماعی و خاستگاه آن از منظر امام علی (علیه السلام) دارای چه ارزش و اعتباری است. در حالت کلی می‌توان تمام مصادیق عدالتی را که امام بر آنها تکیه و توجه دارد، در مقوله عدالت اجتماعی جای داد (ساداتی نژاد و رجب‌زاده، ۱۳۹۸: ۹۳).

۴-۲-۲- شاخص‌های ارتباط مطلوب

با نگاهی جامع‌نگر به آموزه‌های دینی می‌توان نتیجه گرفت که اسلام در زمینه روابط اجتماعی، بر ارتباط با مردم و برون‌گرایی انگشت نهاده، از این سو، کناره‌گیری از جامعه را ناصواب می‌شمارد (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۲۸۸). در زمینه ارتباط مطلوب و مؤثر با دیگران، امیرالمؤمنین (علیه السلام) شاخص‌هایی را بیان نمودند که عبارتند از:

الف) مدارا، نرمی: حضرت علی علیه السلام در روابط فردی و اجتماعی مأمور بودند که همیشه با وفق و مدارا عمل کنند (مروتی و رضایی، ۱۳۹۲: ۲۵).

ب) تأمین رفاه عمومی: امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: این درد تو را پس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند» (نامه ۴۵).

ج) دوری از تملق، غلو و تخلف: حضرت به عنوان الگوی رفتاری و مَنشی، از تملق ورزیدن نهی نمودند و به عنوان مثال، در خطبه ۲۱۶ می‌فرمایند: «پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف ننزید و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید، اگر حق به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید» (همان، خطبه ۲۱۶).

د) انتقاد محوری: امام علی علیه السلام در یکی از سخنان خود یادآور می‌شوند که نباید زمامداران مسلمان را فاقد انتقاد انگارند؛ بلکه باید در مواردی او را به خطایش آگاه ساخت و می‌فرمایند: «از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم؛ مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که او از من بدان توانا تر است» (مروتی و رضایی، ۱۳۹۲: ۲۹).

۵-۲-۲ - نظم اجتماعی (با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه)

از بُعد اجتماعی، نظم نشان‌دهنده توقع‌های اساسی در زندگی اجتماعی است. در یک تعریف، نظم‌پذیری اجتماعی در افراد جامعه نتیجه نفوذ متقابل مجموعه‌های مشترک آرمانی و هنجاری با شبکه‌های فرصتی و تعاملی کنش‌گران فردی و جمعی است (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۴).

از منظر اندیشمندان جامعه‌شناسی عوامل مختلفی در شکل‌گیری و ثبات نظم اجتماعی در جوامع بشری نقش دارند؛ اما هر کدام به گونه‌ای اهمیت هنجارهای اجتماعی را مورد بحث قرار داده‌اند. زندگی اجتماعی نیازمند تعاملات اجتماعی است که این تعاملات مستلزم رعایت هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. همچنین تعاملات اجتماعی نیازمند انضباط اجتماعی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، انضباط اجتماعی نوعی عمل درونی است که هر کدام از عناصر و واحدهای موجود در جامعه، به طور منظم و از طریق ارتباط پیوسته و منطقی که با

یکدیگر و کل نظام اجتماعی دارند، آن را کسب می‌کنند (باصری و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۳).

آنچه در اسلام در خصوص «نظم اجتماعی» مطرح است، فراتر از نظمی است که دیگران بیان کرده‌اند. از نظر اسلام، نظام اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که در سایه آن، به حقوق فردی آسیبی نرسد. از سویی دیگر، عدالت اجتماعی در اسلام اصلی اساسی است. اسلام معتقد است، افراد تنها در سایه زندگی اجتماعی می‌توانند به خواسته‌هایشان دست یابند و بنابراین انسان‌ها از روی ناچاری - ولی با اختیار - به زندگی اجتماعی تن داده‌اند و به هر صورتی که شده است، باید در جامعه نظم برقرار باشد و برقراری این نظم بدون کسانی که از اجرای قوانین و حقوق فردی و اجتماعی کنند، ممکن نیست. پس قانون به مجری نیاز دارد، اما اسلام هم قوانین خاصی عرضه می‌کند و هم برای مجریان قانون، شرایطی قائل است و احراز این شرایط در مواردی در دست بشر نیست (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۵۸).

در نامه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، رعایت نظم خود در دو قالب فردی و اجتماعی نمایش یافته است که در نهایت به انسجام اجتماعی منجر می‌شود. قوانین اجتماعی و تأثیرات آنها بر نظم اجتماعی از دیدگاه حضرت در این عهدنامه شگرف مورد تأکید قرار گرفته است.

حضرت خطاب به مالک اشتر واقعیت‌ها و قوانینی از جامعه را بیان می‌فرمایند که قابل تعمیم به همه اعصار و جوامع نیز هست و عواقب عدم توجه به این واقعیت‌ها را نیز خاطرنشان می‌کنند. قوانین تخلف‌ناپذیری که رعایت آنها از سوی افراد اجتماع و به خصوص حاکمان جامعه، ضامن آرامش و نظم جامعه نیز خواهد بود. در قسمتی از نامه ۳۵ در این زمینه می‌فرمایند: «فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ»؛ سخن‌چین هر چند در لباس ناصحان باشد، خیانت‌کار است (نامه ۵۳: ۵۷۰). از نظر ابن‌میثم در شرح این فراز از عهدنامه، ایجاد کینه‌توزی و عداوت‌های میان مردم و گسترش فساد و فحشا روی زمین از عواقب سخن‌چینی است (بحرانی، ۱۳۶۶ش، ج ۵: ۲۴۵). در فرازی دیگر این نامه، پیرامون اختلاف در شیوه اصلاح مردم می‌فرمایند: «أَنَّ الرِّعْيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهُ إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غَيْرُ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ»؛ مردم از گروه‌های گوناگونی هستند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان‌پذیر نمی‌باشد، هیچ گروهی از دیگران بی‌نیاز نیستند (خطبه ۵۳: ۵۷۲). «اصلاح امور هر کدام از گروه‌های جامعه، در گرو اصلاح امور گروه‌های کوچک‌تر است و از آنجایی که نظم اجتماعی محقق نمی‌شود مگر با اصلاح جامعه طبعاً برقراری نظم کلی در جامعه نیز منوط به برقراری نظم در گروه‌های کوچک‌تر خواهد بود» (حجازی طاقانکی، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

در ادامه فرازهای این نامه شریف، امیرالمؤمنین (علیه السلام) عاقبت گرفتاری تسلط بدکاران در دین را این گونه بیان می دارند: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا؛» همانا اگر این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود که با نام دین به هواپرستی پرداخته، دنیای خود را به دست می آورند (همان: ۵۷۶). قدرتمندان بدکار و هواپرستی که با حربۀ دین در پی اهداف پلید خود است، فاجعه ای غیر قابل وصف برای جامعه دینی محسوب می شود و در چنین وضعی انتظار داشتن یک جامعه سالم و با نظم محال به نظر می رسد. فرازی دیگر در این زمینه پیرامون لزوم عمارت و آبادانی است: «لَأَنَّ ذَلِكَ لَا يَدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛» عمران و آبادانی قدرت تحمل مردم را بالا می برد (همان: ۵۷۸). بنابر فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این فراز، عمران و آبادانی قدرت تحمل مردم را افزون می کند و قدر مسلم با رفتن تحمل مردم، پذیرش قوانین جامعه آسان تر و در نتیجه قانون مداری اجتماع، نظم در جامعه برقرار خواهد شد. از طرفی بالا رفتن تحمل و شکیبایی عامل ایجاد نظم است.

۳-۲-۳- ارزش های اخلاقی و ارتباط آن با اجتماع

در جامعه ای که ارزش ها لگدمال گردد و ضد ارزش ها میدان یابد، زیست مؤمنانه نمی توانند رخ بربند. از این رو از لوازم اساسی برای تحقق سبک زندگی ایمانی، بسامانی ارزش های اخلاقی و اجتماعی است. بنابراین جابه جایی ارزش های اخلاقی مانعی سخت برای شکل گیری سبک زندگی است. امام علی (علیه السلام) در این باره به روشنی فرموده است: «ای مردم، ما صبح کردیم (واقع شده ایم) در روزگاری که ستمکار و کفران کننده نعمت هستند، نیکوکار در آن بدکار شمرده می شود و ظالم نخوت خود را می افزاید، از آنچه که می دانیم، بهره ای نبریم و از آنچه را که نمی دانیم، نمی پرسیم و از بلای بزرگ نمی ترسیم تا اینکه به وارد شود» (خطبه ۳۲).

در جامعه ای که جای نیکی و بدی عوض شده باشد، صراحت و صداقت را نپسندند و ریاکاری و فریب کاری را بجویند؛ خیرخواهی و انتقاد را برنتابند و چاپلوسی و تملق را خوشایند دارند، ارزش های اخلاقی و خوبی نمی تواند شکوفا شود. در جامعه ای که جهالت و نادانی میدان داری کند و حکمت و دانایی خانه نشین باشد، راه تحقق زیست مؤمنانه و الهی بسته است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نقد جامعه ای که ارزش های اخلاقی و اجتماعی در آن زیر پا گذاشته شده فرموده است: «و خدا شما را بیمارزد و بداند شما در زمانی زندگی می کنید که در آن گویای به حق اندک و زبان از راست گویی کند و حق جو، خوار است، مردم بر نافرمانی (خدا و رسول) آماده شده اند و بر مماشات و سازگاری با هم (برای پیروی از خواهش های نفس) یاری شده همراه گشته اند، جوانشان بدخو و پیرشان گناهکار و دانشان دورو و سخنرانشان چاپلوس است، کوچکشان به بزرگشان احترام

نمی نهد و توانگرشان از بینواشان دستگیری نمی نماید» (خطبه ۲۲۴).

بارور شدن درخت زندگی در گرو استوار شدن ارزش های اخلاقی و اجتماعی است؛ ارزش هایی چون حق گفتن، خیرخواهی نمودن، راست گفتن، همراه حق بودن، خدا را فرمانبرداری کردن، یکدیگر را به خیر رهنمون شدن، از بدخویی پرهیز داشتن، از گناه دوری کردن، ریاستیز بودن و اخلاق اجتماعی را پاس داشتن بدون نهادینه شدن برخوردار نمی شود. امام علی (علیه السلام) اخلاق اجتماعی را استوارترین پشتوانه ها معرفی کرده و فرموده است: «وفا قرین راستی است و من سپیری نگاه دارنده تر از وفای به عهد (برای جلوگیری از عذاب الهی) سراغ ندارم و کسی که بداند بازگشتش چگونه است، مکر نمی کند، ما در زمانی واقع شده ایم که بیشتر مردم آن، مکر را زیرکی پندارند و نادانان ایشان را زیرک خوانند، چه سودی می برند، این مکر کنندگان خدا ایشان را بکشد. شخص زیرک و کارداران راه حيله و چاره هر کار را می داند و سبب اینکه حيله به کار نمی برد، آن است که امر و نهی خدا او را مانع می شود و یا اینکه حيله را دیده و دانسته و توانایی به کار بردن آن را دارد، ترک می کند و کسی که در دین از هیچ گناهی پاک ندارد، فرصت را از دست نداده، در هر کاری به مکر و حيله دست اندازد» (خطبه ۴۱).

هر چه در جامعه ای بنیان های اخلاقی - اجتماعی و ارزش های برخاسته از آن استوارتر باشد، پا گرفتن زندگی ایمان و استوار شدن ساختار آن سهل تر است. امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه سفارشی کرده است که عمل به آن، زمینه ساز تحقق زیست مؤمنانه است:

«پس اگر تعصب و گردن کشی چاره و گریزی ندارید، باید تعصب شما برای صفات شایسته و کارهای پسندیده و چیزهای نیکو باشد، از آن صفات و کارها و چیزهایی که بزرگان و دلبران از خاندان های عرب و رؤسای قبیله ها با آنها بر دیگران برتری می جویند، به سبب خوهای مرغوب و عقل های بزرگ و مراتب بلند و صفات پسندیده، پس برای خصلت های ستوده تعصب نمایید: از نگاه داشتن حق همسایه، وفا به عهد و پیمان، فرمانبری نیکوکاران، نافرمانی گردن کشان، فراگرفتن احسان (کار نیکو)، دست کشیدن از ستم، اهمیت دادن به خونریزی و انصاف و دادگری برای مردم، فرونشاندن خشم و دوری جستن از تباهاکاری در زمین» (خطبه ۲۳۴).

نتیجه گیری

نهج البلاغه به عنوان یک منبع ارزشمند دینی راه کارهایی برای ارتقای سلامت زندگی انسان ها دارد که استفاده از آنها به ارتقای بهداشت روانی افراد منجر می گردد. فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه شامل حقایق و راه بردهای بسیار زیبایی در مورد مهارت های سبک زندگی فردی و اجتماعی و مؤلفه های آن شامل مسؤولیت پذیری، تعقل و اندیشه ورزی، کنترل خشم، عدالت ورزی، معاشرت نیکو، مشورت با دیگران و ... شاخصه های فردی و

اجتماعی سبک زندگی صحیح از ایشان به شمار می‌آیند؛ که توجه به هر یک از آنها، کمک شایانی به بهبود روابط و زندگی بهتر می‌نماید. در مجموع آموزه‌های نهج البلاغه بر سلامت روانی افراد تأثیر بسزایی داشته و به کار بردن آنها در زندگی نتایج مفید و مؤثری را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال؛ حُسن معاشرت به عنوان رفتاری نیکوی فردی، می‌تواند انسان را به درجات والای معنوی و همچنین محبوبیت در میان مردم رساند و این خود منجر به ترویج یک سبک زندگی صحیح مورد تأیید نهج البلاغه شود و یا از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، عدالت رأس تمامی صفات نیکوی اجتماعی است و اگر سبک زندگی مبتنی بر عدالت در جامعه پیاده‌سازی شود، جامعه به درجهٔ ایده‌آل ایمانی نزدیک‌تر خواهد شد.

منابع

- ❧ «قرآن کریم»، (۱۴۱۸)، ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم، چ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ❧ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۹۶۰)، «شرح نهج البلاغه»؛ بیروت: دار الاحیاء الکتب.
- ❧ باصری، احمد و سیمین ابراهیمی، (۱۳۸۷)، «رابطه نگرش و شخصیت با انضباط اجتماعی»؛ فصل‌نامهٔ دانش انتظامی پلیس پایتخت، دورهٔ اول، شمارهٔ ۲.
- ❧ بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۶۶)، «شرح نهج البلاغه»؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ❧ چلبی، مسعود، (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی نظم»؛ تهران: انتشارات نی.
- ❧ جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۶)، «ترجمه و شرح نهج البلاغه»؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ❧ جوان‌بخت، فاطمه و منصور پهلوان، حسن طارمی‌راد، (۱۳۹۷)، «نقش اندیشه‌ورزی در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه»؛ پژوهش‌های نهج البلاغه، سال هفدهم، شمارهٔ ۵۶.
- ❧ حائری یزدی، محمدحسن، (۱۳۸۶)، «پرتوی از آفتاب (هفت صد نکته از نهج البلاغه)»؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ❧ دشتی، محمد، (۱۳۸۵)، «ترجمهٔ نهج البلاغه»؛ قم: غرقة الإسلام.
- ❧ ساداتی نژاد، سید مهدی و علی رجب‌زاده، (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه ولایت‌مداری و سبک

- زندگی سیاسی اسلامی در آموزه‌های نهج البلاغه؛ سال بیست و سوم، شماره ۱.
- ۱۱۹ سیدرضی، ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی، (۱۴۱۴ق)، «شرح نهج البلاغه»؛ تحقیق صبحی صالح، مرکز بررسی‌های اسلامی.
- ۱۲۰ شریعت‌مداری، علی، (۱۳۸۰)، «نقد و خلاقیت در تفکر»؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۱۲۱ صابر کیوج، اسماعیل، (۱۳۹۰)، «نظام حقوق و تکالیف اجتماعی از دیدگاه اسلام بر اساس رساله حقوق و نامه امام سجاد (علیه السلام)»؛ مجله معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۱.
- ۱۲۲ فاضلی، محمد، (۱۳۹۲)، «مصرف و سبک زندگی»؛ قم: انتشارات صبح صادق.
- ۱۲۳ علاسوند، فریبا، (۱۳۹۰)، «مهارت‌های زندگی با رویکرد دینی»؛ تهران: سروش هدایت.
- ۱۲۴ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی»؛ ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ۱۲۵ مروتی، سهراب و زهرا رضایی، (۱۳۹۲)، «شاخص‌های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار در نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال اول، شماره اول.
- ۱۲۶ مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴)، «سیری در نهج البلاغه»؛ قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- ۱۲۷ _____، (۱۳۷۲)، «عدل الهی»؛ تهران: صدرا.
- ۱۲۸ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵)، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲۹ موسوی، سید مهران، (۱۳۹۶)، «مبانی و اصول سبک زندگی کارگزاران از منظر اسلام و مقایسه آن با نظام‌های غربی»؛ بلاغ مبین، شماره ۵۲ و ۵۳.
- ۱۳۰ نورمحمدی، غلام‌رضا، (۱۳۹۰)، مهارت‌های زندگی اجتماعی؛ قم: نشر معارف.
- ۱۳۱ ولی‌زاده، جواد، (۱۳۹۲)، «ضرورت ارائه تعریف بومی (اسلامی - ایرانی) از سبک زندگی»؛ فصل‌نامه علمی - تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی، س ۸، ش ۷۵.
- ۱۳۲ همیلتون، ملکم، (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی دین»؛ تهران: انتشارات ثالث.
- ۱۳۳ یوسف زاده، حسن، (۱۳۸۵)، «نظم اجتماعی در اسلام»؛ مجله معرفت، شماره ۱۰۳.

رهبری؛ کلید نهج البلاغه

فرهاد فرخ پناه^۱

چکیده

دیدگاه‌های دانشمندان غربی در قبال رهبری، دیدگاهی است که بر اساس آن فردی که عنوان رهبر گروه را دارد، به دلیل ویژگی‌های خاص، توانایی نفوذ در دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، انتظارات و اهداف دیگر افراد یا گروه‌ها را دارد و نتیجه این نفوذ نیز تحقق اهداف سازمان و یا اهداف گروهی است. در مقابل، دیدگاه امام علی (علیه السلام) نسبت به رهبری، دیدگاهی مردم محور است که اگر نفوذی و فرمانی وجود دارد، در جهت اهداف زیردستان و رفاه عامه مردم بوده و اگر رهبر به دنبال تحقق اهداف سازمان و مجموعه خاص خود است، این اهداف چیزی جز رضایت مردم نیست. با وجود چنین تعریفی است که امام علی (علیه السلام) رهبری را وظیفه‌ای سنگین و مسؤولیتی دشوار می‌داند. این مقاله، سعی بر آن دارد که با دیدگاهی تطبیقی به مقایسه دیدگاه‌های اندیشمندان مدیریت و امام علی (علیه السلام)، در مورد تعاریف، ویژگی‌ها، شرایط و مهارت‌های رهبر در رفتار با زیردستان و فرادستان بپردازد. اهمیت و ضرورت رهبری از منظر نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع غنی اسلامی و همچنین تعریف رهبری در ادامه خواهد آمد. البته در این مقاله، به معیارها و ویژگی‌های رهبری در نهج البلاغه، برخی از اصول مدیریت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه، رهبری اسلامی و روابط انسانی (روابط اجتماعی) از منظر امام علی (علیه السلام) پرداخته می‌شود و با بحث و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

"واژگان کلیدی": امام علی (علیه السلام)، رهبری، نهج البلاغه.

^۱ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

۱ - مقدمه

به رهبری یکی از قدیمی‌ترین پدیده‌های جوامع بشری محسوب می‌شود و چنانچه رهبری را نوعی هدایت و نفوذ در رفتار دیگران بدانیم، می‌توان گفت، از روزی که خداوند بشر و عالم را آفرید، رهبری و هدایت نیز آشکار گشت. وقتی که خداوند عالمیان، جهان و انسان را آفرید، آن را به حال خود رها نکرد، بلکه زمام هدایت و رهبری را خود در دست گرفت. امروزه هدایت و رهبری از بحث‌های اساسی در مدیریت به شمار می‌رود؛ زیرا مهم‌ترین وظیفه مدیر آن است که با به کارگیری صحیح نیروهای انسانی با بهترین شکل، سینه حوادث و مشکلات را بشکافد و برنامه‌های سازمان را اجرا و رسیدن به اهداف را آسان نماید (دهکردی، ۱۳۸۶: ۲۹۷). مدارک مهمی وجود دارد که رهبری را یک فعالیت با اهمیت در سازمان‌های موفق تبیین می‌کند. در واقع رهبری گوهر مدیریت است و یکی از وظایف اساسی مدیران در دانش مدیریت (رهبری) است که باید همراه با سایر وظایف به منصب ظهور برسد (سیادت و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۸). بازنگری در تئوری‌های رهبری نشان می‌دهد که یک دگرگونی برای همکاری و مشارکت بیشتر به وجود آمده است، دیدگاهی که متکی بر «تیم‌های کاری» است، بدیهی است که این مضامین مشترک، مستقل از یک ناحیه یا سیستم اجتماعی خاص است. از آنجایی هم که رهبری وظیفه عمده مدیریت است، اما تمام کار او نیست. این امر زمانی تحقق می‌یابد که فردی به هر دلیل کوشش کند بر رفتار فرد یا گروهی اثر بگذارد (دهکردی ۱۳۸۶: ۲۹۷). ضرورت وجود حکومت و رهبری در جامعه بشری عموماً و در جامعه اسلامی خصوصاً، یکی از اصول مسلم در فلسفه و کلام اسلامی است، آنان بر این اساس بر وجوب نبوت و امامت استدلال کرده‌اند. سید مرتضی (متوفای ۱۳۶۵ه) درباره وجوب رهبر و زمامدار در جامعه بشری گفته است: «هر عاقلی که با مردم معاشرت داشته و با خلق و خوی مردم آشنایی دارد، می‌داند که هرگاه در جامعه رهبری مدبر و با کفایت وجود داشته باشد، ظلم و فساد از جامعه رخت برمی‌بندد و یا به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد و شرایط زندگی عادلانه برای مردم فراهم‌تر می‌گردد و هرگاه چنین رهبر و زمامداری وجود نداشته باشد، ظلم و تباهی جامعه را فرا می‌گیرد، یا شرایط زمینه تحقق آن فراهم‌تر می‌باشد. بر این اساس، رهبری و زمامداری در جامعه بشری از مصادیق قاعده لطف می‌باشد» (الذخیره فی علم الکلام، ۴۱۰). همچنین یکی از جلوه‌های عملی نفوذ اجتماعی، موضوع رهبری است. جامعه در همه جا به دنبال مدیران بالقوه و افرادی که دارای توان رهبری و اداره کردن باشند، می‌گردد (کریمی به نقل از سیادت و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۸). با توجه به نقش و اهمیت رهبری و هدایت‌گری مدیران در تولیدات فکری و مادی و ویژگی‌های اساسی جامعه ما، از لحاظ مذهبی و فرهنگی که پس از انقلاب شکوهمند

اسلامی و تغییر رهبری مدیران کشور سبک خاص مدیریت مبتنی بر ایمان و اعتقادات اسلامی برای اولین بار در دنیای امروز مطرح و اجرا شده و لزوم بهره‌برداری بیش از پیش از نهج‌البلغه کاملاً احساس شده است. لذا با توجه به اینکه دیدگاه‌های دانشمندان غربی در قبال رهبری، دیدگاهی است که بر اساس آن فردی که عنوان رهبر گروه را دارد، به دلیل ویژگی‌های خاص، توانایی نفوذ در دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، انتظارات و اهداف دیگر افراد یا گروه‌ها را دارد و نتیجه این نفوذ نیز تحقق اهداف سازمان و یا اهداف گروهی است، ولی در مقابل، دیدگاه امام علی (علیه السلام) نسبت به رهبری، دیدگاهی مردم محور است که اگر نفوذی و فرمانی وجود دارد، در جهت اهداف زیردستان و رفاه عامه مردم است و اگر رهبر به دنبال تحقق اهداف سازمان و مجموعه خاص خود است، این اهداف چیزی جز رضایت مردم نیست، بنابراین، این مقاله سعی دارد تا از دیدگاه‌های حضرت حق، امیر کلام، امام علی (علیه السلام) در زمینه رهبری و امر هدایت‌گری مردم که خود پس از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بنیان‌گذار مکتب مدیریتی اسلامی بودند و حدود ۵ سال جامعه اسلامی را با این روش اداره کردند، بهره‌گیرد. اما برای ورود به بحث اصلی لازم است؛ ابتدا به تعریف رهبری و سپس در ادامه به معیارهای پسندیده رهبری از دیدگاه اسلام و حضرت علی (علیه السلام) پرداخته شود.

۲ - تعریف رهبری

رهبری عبارت از، قدرت تأثیرگذاری بر پیروان به نحوی که بر اساس میل و خواسته خود در جهت تحقق اهداف در موقعیت‌های گوناگون حرکت کنند و رهبر کسی است که بتواند با این شیوه افراد را به کار گیرد. یا به عبارت دیگر، رهبری عبارت است از، بسیج کردن نیروی انسان‌ها و بهره‌برداری صحیح از نیروی انسانی (مطهری، مجموعه آثار، ص ۳۶۴، به نقل از دهکردی، ۱۳۸۶). همچنین علاقه‌بند در تعریف رهبری می‌نویسد: هدف از رهبری و فرماندهی، هدایت زیردستان در جهت بهتر فهمیدن هدف‌های سازمان و برانگیختن آنان به کار و فعالیت مؤثر است. از این رو وظیفه هدایت و رهبری ایجاب می‌کند که مدیران همواره با زیردستان خود در کنش و رابطه متقابل قرار گیرند. رهبری گرچه مفهومی ساده است اما روش‌های آن پیچیده و مشکل است، مافوق زیردستان خود را با هدف‌ها، سنت‌ها و پیشینه کار سازمان، خط‌مشی‌ها و رویه‌های آن آشنا می‌سازد (علاقه‌بند، ۱۳۸۹: ۱۲۷). استاگدیل بیان کرده است، تعداد تعاریف مختلف از رهبری به تعداد افرادی است که آن را تعریف کرده‌اند، واژه رهبری بیشتر شبیه واژه آزادی، عشق و صلح است، هر چند هر یک از انسان‌ها به طور ادراکی می‌دانند، هر یک از

واژه‌ها چه معنایی دارد و آن را با تمام وجود حس می‌کنند ولی با وجود این هر یک از این کلمات می‌تواند دارای تعاریف مختلفی برای مردم مختلف باشد (سید علی اکبر افجه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

رهبری عبارت است از، تأثیرگذاری بر دیگران برای نیل به اهداف خاص در شرایط ویژه، بر کنار از هر نوع خشونت و تحمیل، به انضمام احساس هدایت‌گری و داشتن فعالیت مؤثر با دیگران و در کنار دیگران (دوبرین، دان، و ویلیامز به نقل از سیادت و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۹۱). یوکل بیان می‌کند؛ رهبری باید به عنوان فرایند اجتماعی تعریف گردد که در آن عضو یک گروه یا سازمان بر تفسیر و تابع درونی و بیرونی، انتخاب اهداف یا نتایج مطلوب، سازماندهی فعالیت‌های شغلی، انگیزه و توانایی‌های فردی، روابط قدرت و جهت‌یابی‌های مشترک تأثیر می‌گذارد، علاوه بر این، رهبری به عنوان یک نقش خاص و فرایند نفوذ اجتماعی، متشکل از هر دو عنصر عقلانی و احساسی، بدون هیچ فرضی در مورد هدف یا نتیجه تلاش‌های تأثیر آن است (وین.ک. هوی و سیسیل ج. میسکل، ۱۳۸۷: ۵۱۰). به اعتقاد استونر رهبری سه ویژگی دارد:

«اولاً؛ رهبری مستلزم وجود افرادی است که به عنوان زیردستان یا پیروان دستورات رهبر را با میل و اراده بپذیرند؛

«ثانیاً؛ در جریان رهبری توزیع قدرت میان رهبر و زیردستان نابرابر است؛

«ثالثاً؛ رهبر علاوه بر اینکه به طور مشروع (قانونی) قادر به هدایت زیردستان است، همچنین می‌تواند اعمال نفوذ کند و بر رفتار زیردستان اثر بگذارد (علاقه‌بند، ۱۳۸۹: ۱۲۸ و ۱۲۹). مؤلفان مدیریت آشکار می‌کنند که اغلب آنان توافق دارند که رهبری فراگرد تأثیرگذاری بر فعالیت‌های یک فرد یا یک گروه است که در وضعیت معینی در جهت تحقق هدفی کوشش می‌کنند، از این تعریف استنباط می‌شود که فراگرد رهبری تابعی از متغیرهای رهبر، پیرو و سایر متغیرهای وضعیتی است (علاقه‌بند، ۱۳۸۴: ۷۲). از دیدگاه امام علی علیه السلام حکومت و رهبری یکی از نیازهای اجتماعی بشر است، به گونه‌ای که عملاً از آن گریز و گزیری نیست. وجوب امامت را در ردیف واجباتی؛ چون ایمان به توحید، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قصاص و حدود برشمرده و فلسفه وجوب آن را برقراری نظم در میان امت اسلامی، و اطاعت از آن را مایه استحکام نهاد امامت دانسته و فرموده است: «فرض الله الإيمان تطهيراً من الشرک ... و الإمامة نظاماً للأمة، و الطاعة تعظيماً للإمامة» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۵۲).

۳ - ضرورت رهبری

اساس بحث از جایگاه رهبری، ضرورت رهبری برای جامعه است، بدهات این مسئله آن چنان است که تشکیک در آن، تشکیک در امر بدیهی است، عقل و شرع اتفاق دارند که هرج و مرج محکوم است و سامان جامعه، تنها در سایه حکومت و رهبری است (خاتمی، ۱۳۸۸: ۴۰). نیاز جامعه بشری، به نظم اجتماعی و دستگاه حکومت و مدیریت، از مسائل بدیهی و مسلم نزد محققان و متفکران است. گزارش‌های تاریخی و تحقیقات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی و نیز شواهد باستان‌شناسی، همگی گویای این واقعیتند که جوامع بشری هیچ‌گاه، از نهاد حکومت و دستگاه رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی جدا نبوده است، هر چند، شکل و شیوه حکومت و رهبری‌ها متفاوت بوده است. ضرورت و اهمیت وجود مدیر یا رهبر برای هماهنگی، سازمان‌دهی و جهت‌بخشی افراد، بر کسی پوشیده نیست و همگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که مردم برای کاستن از فشارهای ناشی از مسؤولیت‌ها، خطرهای و برای تحقق اهداف خود، تمایل دارند به فردی به عنوان رهبر که او را تحقق‌بخش اهداف و مرجع مشکلات و تصمیم‌گیری‌های خود می‌دانند، روی آورند و از او کمک بخواهند (ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۱). در اهمیت رهبری می‌توان به این آیه از قرآن استناد نمود که خداوند در قرآن کریم آیه هشتم سوره رعد می‌فرماید: بکل قوم هاد؛ یعنی برای هر ملتی راهنمایی و رهبری ضروری است. تبیین فلسفی این نیاز اجتماعی این است که زندگی اجتماعی به وجود قانونی نیازمند است که حدود وظایف و حقوق اجتماعی افراد را تعیین کند و از طرفی، قانون بدون پشتوانه اجرایی کارایی لازم را نخواهد داشت؛ زیرا قانون‌شکنان به سادگی می‌توانند از اجرای آن خودداری کنند، از این رو لازم است فرد یا گروهی بر اجرای قانون نظارت کرده و با به کارگیری تدابیر و ابزارهای لازم، زمینه اجرای آن را فراهم آورند؛ و این همان حکومت و رهبری جامعه است که در طول تاریخ بشر با اشکال ساده و پیچیده در جوامع بشری معمول بوده است. در سخنان امام علی (علیه السلام) بر ضرورت حکومت تأکید شده است، تا آنجا که اگر زمامدار صالح و نیکوکار یافت نشود و امر جامعه دایر مدار این باشد که یا زمامداری ناصالح عهده‌دار تدبیر نظام حکومتی جامعه گردد، یا نظام سیاسی بر جامعه حکم‌فرما نباشد و جامعه به دست هرج و مرج سپرده شود، فرض نخست رجحان دارد؛ چنان که فرموده است: «مردم را از رهبر و پیشواگریزی نیست، حال آن رهبر یا نیکوکار و خیرخواه است و یا ستم‌کار و نابکار (خطبه ۴۰)». می‌توان در اهمیت هدایت‌گری و رهبری به این جمله امام علی (علیه السلام) اشاره کرد که حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۴ به کمیل می‌فرماید: «موقعی که در تاریکی گمراهی و نادانی بودید، به سبب ما هدایت شدید و به راه راست قدم نهادید و بر کوهان

بلندی سوار شدید و به واسطه ما از تیرگی شب‌های آخر ماه داخل روشنایی صبح گردیدید. مطابق الگوی رهبری حضرت علی (علیه السلام)، غیر از خداوند - که عامل محوری و اساسی است - عوامل دیگری همچون؛ ویژگی‌های فردی، شخصیتی و رفتاری رهبر، پیروان و دیگر عوامل موقعیتی؛ مثل: همکاران رهبر، بالادستان رهبر و فرهنگ سازمان، بر فرایند رهبری اثر می‌گذارند، بنابراین ضروری است تا از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری مطلع شویم.»

۴ - مقایسه رهبری از دیدگاه دانشمندان غربی و امام علی (علیه السلام)

(جرج تری، ۱۹۶۰) از رهبری به عنوان عمل اثرگذاری بر افراد نام می‌برد که موجب ایجاد شوق و علاقه در آنان برای تحقق اهداف گروهی می‌گردد (ساعتچی، ۱۳۷۵). معتقد است که رهبری فراگرد، نفوذ در زیردستان است که تلاش و کوشش داوطلبانه و مشتاقانه آنان را در جهت تحقق اهداف سازمان برمی‌انگیزاند (استونر و وانکل، ۱۹۸۵). نیز رهبری را به عنوان یکی از وظایف مدیر، فرایند تأثیرگذاری و هدایت فعالیت‌های مربوط به کار اعضای گروه‌ها تعریف می‌کنند (شرمهورن و دیگران، ۱۹۹۷). رهبری را موردی خاص از تأثیر شخصی فرد بر یک گروه یا یک شخص می‌داند که آنان را وادار می‌سازد که آنچه رهبر می‌خواهد، انجام دهند. با نگاهی به نمونه تعاریف ارائه شده رهبری توسط دانشمندان مدیریت، چند مفهوم کلیدی جلب توجه می‌کند:

- ۱ - در رهبری، نفوذ و تأثیرگذاری بر افراد نقش عمده‌ای بازی می‌کند؛
 - ۲ - در رهبری، تعیین هدف یا اهداف مشترک پیش‌نیاز دیگر فعالیت‌های رهبر است؛
 - ۳ - در رهبری تعامل گروهی و فردی رهبر یا دیگر اعضا امری حیاتی محسوب می‌شود.
- باید توجه داشت که رهبری یک خاصیت ناشی از اقدامات طبیعی است. هیچ کس نمی‌تواند فارغ از وجود گروه، خود را رهبر بداند. رهبری عبارت از، کوششی است که فرد در میان گروه از خود ظاهر می‌سازد. گروه و رهبری لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ کدام بدون وجود دیگری حاصل نمی‌شود. گروه باید دارای رهبری باشد. در بین گروه باید وحدت و یگانگی حکم‌فرما باشد، والا گروه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد نخواهد بود. یک نفر هم باید علاقه اساسی و عمیق برای ایجاد روح جمعی و هماهنگ ساختن اقدامات افراد عضو گروه داشته باشد، رهبری یک امر حیاتی است که برای بقای گروه باید از جانب یک نفر نمودار شود. (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۴)، اما در قرآن کریم آیه هشتم سوره رعد، آمده است که: بکل قوم هاد؛ یعنی برای هر ملتی راهنمایی و رهبری ضروری است. امام علی (علیه السلام) در خطبه شقشقیه در مورد حقیقت حکومت و رهبری و علت پذیرش حکومت توسط خود می‌فرمایند: آری به حق آن کس

که دانه را در میان توده خاک سرشکافت و به قدرتش جان از باطن جنین به جهان بتافت، اگر حضور حاضران و برپاشدن حجت با اعلام وجود ناصران نبود و چنانچه خداوند بر دانشمندان ربانی آگاه پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر پرخوری ستم‌گر و گرسنگی ستم رسیده، هیچ آرام و قرار نگیرند، بی تأمل ریسمان مهار حکومت را بر گردنش می انداختم و بی گمان خوب دریافتید که این دنیای شما نزد من بی‌ارج‌تر از آبی است که بزی وقت عطسه از بینی می‌پراند (جعفری، ۱۳۷۲). حضور حاضران، برپا شدن حجت با اعلام وجود ناصران و پیمان خداوند با دانشمندان ربانی آگاه سه عاملی هستند که امام علی (علیه السلام) به عنوان عوامل پذیرش رهبری بیان می‌کند. در این دیدگاه اثری از قدرت‌طلبی، خودبینی و کسب امتیاز نیست. در حقیقت از نظر امام علی (علیه السلام) رهبری جز پذیرش مسؤولیتی سنگین به عنوان وظیفه حتمی دانشمندان ربانی آگاه نیست، درحالی که حقیقت حکومت و رهبری مطابق با جمله: «وَلَا لِفْتِمَ دُنْيَاکُمْ هَذِهِ اَنْهَدْ عِنْدِي مِنْ عَقْطِهِ عِزٌّ»؛ یعنی بی‌ارزش‌تر از آب بینی بز است که امام با بیان این جمله در حقیقت قصد دارد، هرگونه برداشتی را که رهبری و حکومت را امتیاز رهبر برای استثمار زیردستان و به کار گماردن آنها به نفع خود می‌داند، نفی کند. ایشان همچنین در خطبه ۵ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: مردم امواج فتنه و آشوب را با کشتی‌های نجات بشکافید و به پیش روید، از راه نازیدن به تبار و تفرات کناره گیرید و تاج‌های بالیدن به یکدیگر را بر زمین بکوبید.

رستگار آن کسی است که با دست و بالی به قیام برخاست یا تسلیم شد و خود را از آشوب رها ساخت. این حکومت آبی است، گندیده و لقمه‌ای که گلوی خورنده‌اش را می‌گیرد. آن کس که میوه را پیش از رسیدن بچیند، همچون کسی است که در زمین دیگری به کشت و زراعت پردازد (جعفری، ۱۳۷۳: ۴۰). امام علی (علیه السلام) در اینجا ابتدا حقیقت حکومت را با تشبیه آن به آبی گندیده و لقمه‌ای که گلوگیر نشان می‌دهد. بیان آب گندیده و لقمه گلوگیر نه تنها نشان می‌دهد که حکومت از جنبه مقامی و امتیازی آن مثبت نیست، بلکه به دلیل وجود مسؤولیت سنگین در قبال پذیرش زمان حکومت در قبال ملت و عدم شایستگی، لقمه‌ای گلوگیر برای زمامدار و به دلیل امکان ایجاد غرور و نفرت در زمامداری؛ مانند باتلاقی حاکم و رهبر را به درون خود می‌کشد و هلاک می‌کند. در چنین شرایطی که پای مکتب و عقیده در میان باشد، یا باید نیرویی داشت که با آن نیرو قیام کرد و باطل را از میان برد و حق را به حاکمیت رسانید، یا به مصلحت عموم و برای حفظ مکتب که هدف اصلی است، تسلیم شد و خود را به کناری

کشید تا آتش و دود فتنه فروخواهد و حق از میان باطل‌ها رخ نشان دهد (جعفری، ۱۳۷۳: ۴۱). امام علی علیه السلام در جایی که حکومت را حق مسلم خود می‌داند اما به دلیل اینکه، این زمامداری را چندان با ارزش نمی‌داند که مصلحت عموم و اسلام را فدای آن کند، تسلیم را اصلح‌تر می‌داند. در اینجا می‌توان به این نکته پی برد که هدف اصلی امام هدایت امت و مصلحت ایشان است و اگر این مصلحت به قیمت عدم زمامداری و حکومت خود او نیز تمام شود، باز هم پذیرای آن خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام امر حکومت و سرپرستی و مسؤولیت اجرایی را وسیله‌ای برای به رشد رسانیدن امت، به اجرا درآوردن حق و گسترانیدن دین می‌داند که اگر به صورت هدف درآمد و ستیزه‌جویی بر سر آن درگیرد، آبی می‌شود، گندیده و از خاصیت افتاده و یا لقمه‌ای گلوگیر که نه تنها تشنگی و گرسنگی را رفع نکند بلکه موجب هلاکت نیز گردد (جعفری، ۴۱). با نگاهی به سخنان امام علی علیه السلام می‌توان به نکات کلیدی و مهم زیر در رهبری دست یافت:

۱ - در رهبری از دیدگاه امام علیه السلام نیز تعامل گروهی و فردی رهبر با امت امری ضروری است؛

۲ - نفوذ در زیردستان از دیدگاه امام علی علیه السلام درجهت به رشد رسانیدن آنها، به اجرا درآوردن حق، و گسترانیدن دین و به طور کلی هدایت امت تحت رهبری است.

۵ - ویژگی‌های رهبر از دیدگاه دانشمندان مدیریت و امام علی علیه السلام

مطالعه ویژگی‌های یک رهبر از یک سیر تاریخی تبعیت کرده است. اولین شیوه مطالعه تحت عنوان نظریه رهبری بزرگ‌مرد بر این عقیده بود که با مطالعه بسیاری از رهبران کارآمد می‌توان به مجموعه کوچکی از صفات مشترک برای شناسایی رهبران بزرگ آینده دست یافت. در این نظریه، صفات جسمانی از قبیل سن، قد، وزن و توان همراه با زمینه اجتماعی؛ مثلاً تحصیلات و پایگاه اجتماعی، هوش و فهرستی بلند بالا از ویژگی‌های شخصیتی؛ مثلاً حسادت، سلطه‌گری، استقلال، اعتماد به نفس و عینیت و خصوصیات اجتماعی؛ مثلاً کشش و جاذبه، محبوبیت و نزاکت مورد تحقیق قرار گرفتند (استاگدیل، ۱۹۵۰)، با ۱۲۰ مطالعه‌ای که بر این اساس انجام داده است. عوامل شخصی زیر را برای رهبری به دست آورده است:

- «توانایی، توانمندی»: هوش، هوشیاری، صراحت کلام، ابتکار، قضاوت، موفقیت علمی، اطلاعاتی، ورزشی؛
- «مسئولیت»: قابلیت اعتماد، ابتکار، پافشاری، پرخاش‌گری، اعتماد به نفس، علاقه به

برتری؛

• «مشارکت»: فعالیت، اجتماعی، همکاری، سازگاری، شوخی؛

• «منزلت»: موقعیت اجتماعی - اقتصادی، معروفیت.

استاگدیل نتیجه‌گیری کرد که رویکرد خصوصیات رفتاری ذاتاً موجب نتایج ناچیز و گمراه‌کننده بوده است (سیدعباس‌زاده، ۱۳۷۱: ۸۶).

«یوجین جیننگز» نیز چنین عقیده دارد که: پنجاه سال مطالعه موفق نگردید، یک ویژگی شخصیتی یا مجموعه‌ای از صفات را که بتوان برای تمایز رهبران به کار برد فراهم کند (علاقه‌بند، ۱۳۷۰).

استاگدیل همچنین در تحقیقات خود دریافت که رهبر باید باهوش‌تر از سایر افراد گروه باشد اما اختلاف هوش رهبر با سایر افراد گروه نباید چندان زیاد باشد که تفاهم مشترک در مورد اهداف نهایی سازمان را دشوار سازد (گیلی، ۱۹۶۳)، نیز با تحقیقات خود نشان داده است که برخی از ویژگی‌های شخصیت تا حدودی با رهبری مؤثر ارتباط دارند. از جمله ابتکار و توانایی عمل و اقدام به طور مستقل با سطحی سازمانی رهبری ارتباط داشته است؛ یعنی هرچه مقام شخص در سازمان بالاتر باشد، این ویژگی‌ها مؤثرترند اما به دلیل ناخشنودی از شیوه صفات، شیوه‌ای تازه که به رفتار رهبر به جای صفات وی متمرکز است، به وجود آمد. در این شیوه به جای حالات درونی یا صفات رهبر بر مشاهدات قابل اعتماد تأکید می‌شد (شکرین، ۱۳۷۳). یکی از اظهارنظرهای مشهور در این شیوه جدید مربوط به (مک‌گریگور، ۱۹۶۰) است. وی دو سبک عمده مدیریت و رهبری را در که معتقد به غیرقابل اعتماد بودن، غیرمسئول X معروف است. نظریه Y و رفتار با زیردستان مشخص کرد که نام نظریه‌های بودن و رشدنیافتگی زیردستان بود، به رهبری بسیار آمرانه و مستبدانه و کنترل و سرپرستی نزدیک اعضا توجه می‌کرد. گرچه خود مک‌گریگور معتقد بود که مدیریت به وسیله هدایت و کنترل ممکن است، در نیل به هدف ناموفق شود زیرا در ایجاد انگیزه در افراد و ارضای نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی آنها و همچنین نیازهای اجتماعی، احترام و خودیابی آنها ناتوان است. معتقد بود که افراد طبیعتاً تنبل و غیرقابل اعتماد نیستند و برای رسیدن به اهداف کمال و موفقیت در Y در مقابل، نظریه کارشان تلاش‌گر و کوشا هستند و بنابراین، مدیریت باید استعداد بالقوه افراد را بالفعل سازد.

بعد از آن تحقیقات دانشگاه‌های ایالتی «میشیگان» و «اوهایو» دو سبک مدیریتی متمایز را

مشخص ساختند: ۱ - «سبک وظیفه مدار» ۲ - «سبک رابطه مدار»؛

«سبک وظیفه مدار» بیشتر به توانایی رهبر در انجام وظیفه، ساخت‌دهی و شغل‌مداری او تأکید دارد. در این شیوه رفتاری این سه ویژگی رهبر بر حول محور کار است و توجه‌ای به زیردستان، نیازها و مک‌گریگور است. X توانایی‌های آنها و به طور کلی اهداف آنها ندارد و از جهتی شبیه به مدیریت مبتنی بر نظریه از طرف دیگر، شیوه رابطه‌مداری، مردم‌مداری بر مناسبات اجتماعی رهبر با زیردستان و دوست داشتنی بودن، ملاحظه‌کاری او و مردم‌مداریش تأکید دارد. در این شیوه نیز توجه بیشتر رهبر به افراد خود، حمایت از آنها و توجیه به آنها و نیازهایشان است و عمل می‌کند. Y تا حدودی شبیه به مدیریت نظریه اما تحقیقات بیشتر روی این شیوه رفتاری ویژگی‌های رهبری نیاز به روش‌های پیچیده‌تر را آشکار ساخت؛ ازجمله شیوه کنشی در تحلیل خود سه دسته ویژگی خیلی مهم برای رهبری پیشنهاد می‌کند.

۱ - «نگهداری»؛ مردم تا چه اندازه با یکدیگر کنار می‌آیند؛

۲ - «رویه‌ای»؛ وظیفه تا چه اندازه مشخص شده و به آن ساخت داده شده است؛

۳ - «واقعی»؛ گروه تا چه اندازه قادر است، در جهت انجام وظیفه حرکت کند.

گرچه این نکته بسیار بدیهی است که یافتن رهبرانی که بتوانند از عهده انجام همه این کنش‌ها برآیند، دشوار است. کنش‌های نگهداری مستلزم بی‌طرفی و مهارت لازم برای مناسبت میان افرادند. کنش‌های رویه‌ای، مستلزم بی‌طرفی با یک گرایش وظیفه‌ای هستند و مساعدت‌های واقعی مستلزم طرفداری و یک گرایش وظیفه‌ای هستند و از عهده برآمدن همزمان همه کنش‌ها برای یک فرد دشوار خواهد بود (شکرین، ۱۳۷۳: ۶۰). اما نهایتاً روشن شد که رهبری کارآمد منوط به موقعیتی است که در آن قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر رهبر بتواند در موقعیت مناسب، در مکان مناسب قرار گیرد و رفتار متناسب با آن موقعیت را بروز دهد، رهبری کارآمد خواهد بود. اما از دیدگاه قرآن کریم در سوره یوسف آیه ۵۴ و ۵۵ به برخی از ویژگی‌های رهبری اشاره شده است: ملک گفت یوسف را نزد من آورید تا او را از خاصان خود قرار دهم و خطاب به او می‌گوید: تو امروز دارای مقام و منزلت و امین هستی. و یوسف علیه السلام در جواب می‌گوید: مرا بر خزائن زمین بگمار، به یقین من هم قدرت حفظ و هم قدرت توزیع دارم.

در این دو آیه به چهار صفت رهبر اشاره شده است:

۱ - «مکین»: منظور از این ویژگی این است که کسی که مقام رهبری و زمامداری را برعهده

می‌گیرد، باید شایستگی و قابلیت پذیرش آن را نیز داشته باشد؛

۲ - «امین»: فرد رهبر باید از نظر افراد فرادست و زیردست و به طور کلی جامعه به امانت‌داری معروف باشد؛

۳ - «حفیظ»: رهبر می‌بایست، قدرت نگهداری و حفظ اموال، مقام و مسؤولیتی را که برعهده او گذاشته شده است، داشته باشد؛

۴ - «علیم»: رهبر باید آگاه بوده، به نحوی که بتواند اموال و امکاناتی را که در اختیار دارد به جای خود و عادلانه مصرف کند، به نحوی که تفویض اختیار و منابع به طور صحیح انجام گیرد.

امام علی علیه السلام ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که بایستی رهبر فاقد آن باشد و یا به عبارتی رهبر بایستی صفاتی مقابل این صفات داشته باشد: ۱ - بخل ۲ - نادانی ۳ - ستمگری ۴ - بی‌عدالتی ۵ - خروج از سنت رسول خدا.

همچنین در نامه شماره ۵۳، امام علی علیه السلام به ویژگی رازداری رهبری با این جمله اشاره می‌کند: از رعیت آنان را که عیب جوت‌رند، از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است.

بنابراین، یکی از صفات اولی و برتر رهبر در اینجا رازداری و فاش نکردن عیوب مردم است. یکی دیگر از خصوصیات رهبر عدالت است که در خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه به آن به طور مستقیم اشاره شده است: اگر مال متعلق به من بود، بین مردم به طور مساوی تقسیم می‌کردم، حالا که مال، مال الله است. مطمئن باشید، سپردن مال به کسی که استحقاق ندارد با تبذیر و اسراف یکی است و امام علی علیه السلام در حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر کسی چنین کند، در دنیا قدرش بالا می‌رود ولی در آخرت بی‌ارزش خواهد شد. در پاسخ به فردی که سؤال می‌کند: العدل افضل ام الجود؟ بر برتری و اولویت عدالت نسبت به جود و بخشش صحه می‌گذارد».

عدل جریان‌ها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد؛ ایشان می‌فرمایند: «العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها» اما جود جریان‌ها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد. در اینجا امام علی علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند که مفهوم عدالت این است که: استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هرکس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود. اما جود، با اینکه از نظر شخص جودکننده که مایملک مشروع خویش را به دیگری می‌بخشد، فوق‌العاده با ارزش است، اما باید توجه داشت که یک جریان غیرطبیعی است و یا در حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه می‌فرماید: عدالت قانونی است، عام و مدبر و مدبری

است، کلی و بخشش یک حالت استثنایی و غیرکلی است که نمی‌شود، روی آن حساب کرد؛ یعنی عدل بزرگ‌راهی است که مسیر همگان است، درحالی که جود کلیت و جنبه قانونی ندارد و سپس نتیجه می‌گیرد که از میان عدالت وجود اشرف عدل است؛ یعنی از دید امام علی علیه السلام این عدل است که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد (مطهری، ۱۳۵۳).

در نامه شماره ۲۷، خطاب به محمد پسر ابوبکر، چون حکومت مصر را به او داد، فرمودند: به آنان فروتن باش و نرم خو، هموار و گشاده‌رو و به یک چشم بنگر به همگان...؛ یعنی وی را فرمان می‌دهد به ویژگی‌هایی همچون: ۱ - فروتنی ۲ - نرم‌خویی ۳ - گشاده‌رویی. و بدان ای محمد پسر ابوبکر که من تو را بر مردم مصر والی گردانیدم، مردمی که در نظرم بزرگ‌ترین سپاهیان منند. پس تو را باید که با نفس خویش به پیکار درآیی و دین خود را حمایت نمایی.

همچنین در نامه شماره ۴۱ باز ویژگی‌هایی؛ همچون پرهیز از حيله و نیرنگ، وفای به عهد، دوری از ظلم و ستم به زیردستان، خوردن نان حلال، عدم همراهی با خائنین و انجام امور فقط به خاطر خدا، برشمرده‌اند و امام علی علیه السلام عامل خود را به سبب عدم رعایت ویژگی‌های بالا مورد شماتت و نکوهش قرار داده‌اند: شاید بتوان ارزش‌مندترین منبع را در بیان ویژگی‌های رهبر، نامه ۵۳ امام خطاب به مالک اشتر نخعی دانست که به دلیل طولی بودن نامه موارد به صورت خلاصه آورده می‌شود:

۱ - داشتن تقوی و ترس از خدا؛ ۲ - مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها؛ ۳ - پیروی از قرآن؛ ۴ - غلبه بر هوی و هوس و نفس اماره؛ ۵ - خویش‌داری؛ ۶ - برحذر بودن از نخوت و تکبر؛ ۷ - عدالت در امور؛ ۸ - دوری از عیب‌جویی؛ ۹ - دوری از کینه‌جویی؛ ۱۰ - عدم مشورت و دوستی با سخن‌چین؛ ۱۱ - عدم مشورت با بخیل، ترسو و حریص؛ ۱۲ - پیوند و دوستی با پارسایان و راست‌گویان؛ ۱۳ - بحث و گفتگو با دانشمندان و حکما؛ ۱۴ - رجوع و توکل و استرداد از خود و رسول به هنگام مشکل؛ ۱۵ - برحذر بودن از عجب و غرور و داشتن سعه صدر؛ ۱۶ - برقراری عدالت و احقاق حق و شکیبایی و صبر در مقابل مشکلات ناشی از آن؛ ۱۷ - وفای به عهد؛ ۱۸ - حذر از خیانت در پیمان؛ ۱۹ - بر حذر بودن از منت‌گذاری بر دیگران؛ ۲۰ - پرهیز از شتاب و عجله در امور؛ ۲۱ - پرهیز سستی در امور در موعد انجام آنها؛ ۲۲ - خویش‌داری در هنگام خشم؛ ۲۳ - جلوگیری از بروز قهر و غضب؛ ۲۴ - بر حذر بودن از زخم زبان زدن. و یا نامه شماره ۷۳ به معاویه به ویژگی‌های یک رهبر عادل پرداخته است.

مهارت‌های رهبر در رفتار با زیردستان، همکاران فرادستان: برخلاف نظریه‌های کلاسیک

که ویژگی‌های ذاتی را در توفیق رهبری مؤثر می‌دانستند، اخیراً بر چگونگی رفتار رهبری تأکید شده است؛ یعنی رهبری موفقیت‌آمیز به رفتار مناسب، مهارت‌ها و عملکرد رهبر بستگی دارد (پاریزی و ساسان گهر، ۱۳۷۹: ۴۲۲، کاتز، ۱۹۵۵). مهارت‌های مورد نیاز مدیران را به ۳ گروه طبقه‌بندی کرده است:

۱ - «مهارت‌های فنی»؛

۲ - «مهارت‌های انسانی»؛

۳ - «مهارت‌های ادراکی».

مهارت به توانایی‌های قابل پرورش شخص که در عملکرد و ایفای وظایف منعکس می‌شود، اشاره دارد. بنابراین، منظور از مهارت، توانایی به کار بردن مؤثر دانش و تجربه شخصی است (علاقه‌بند، ۱۳۷۷).

«مهارت فنی»: یعنی دانایی و توانایی در انجام دادن وظایف خاص که لازمه آن ورزیدگی در کاربرد فنون و ابزار ویژه و شایستگی عملی در رفتار و فعالیت است.

«مهارت انسانی»: یعنی داشتن توانایی و قدرت تشخیص در زمینه ایجاد محیط تفاهم و همکاری و انجام دادن کار به وسیله دیگران، فعالیت مؤثر به عنوان عضو گروه، درک انگیزه‌های افراد و تأثیرگذاری بر رفتار آنان؛ یعنی کارکردن با مردم. داشتن مهارت‌های انسانی مستلزم آن است که شخص پیش از هر چیز، خود را بشناسد، به نقاط ضعف و قوت خود آگاه باشد، عقاید و افکارش بر خود او روشن باشند، اعتماد به نفس داشته باشد و به دیگران اعتماد کند، به عقاید، ارزش‌ها و احساسات آنها احترام بگذارد، آنان را درک کند، از تأثیر گفتار و کردار خویش بر دیگران آگاه باشد و بتواند محیط امن و قابل قبولی برای جلب همکاری دیگران فراهم سازد.

«مهارت ادراکی»: یعنی توانایی درک پیچیدگی‌های کل سازمان و تصور همه عناصر و اجزای تشکیل دهنده کار و فعالیت سازمانی به صورت یک کل واحد. به عبارت دیگر؛ توانایی درک و تشخیص اینکه کارکردهای گوناگون سازمان به یکدیگر وابسته بوده، تغییر هریک از بخش‌ها الزاماً بخش‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به طور کلی، محیط رهبری از خود رهبر و زیردستان، فرادستان، همکاران، سازمان و نیازهای کار تشکیل شده است.

«زیردستان»: در رهبری توجه به شخصیت‌های زیردستان برای رهبر بسیار اهمیت دارد

(علاقه‌بند، ۱۳۷۰). به نقل از سنن‌فورد اشاره می‌کند که دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که مهم‌ترین عامل در هر وضعیت رهبری، زیردستان هستند. زیردستان در هر وضعیتی نقش حیاتی دارند، نه فقط به دلیل اینکه به طور فردی دستورات رهبر را قبول یا رد می‌کنند، بلکه به این دلیل که به صورت یک گروه عملاً تعیین‌کننده میزان قدرت شخصی او هستند. در حقیقت آن چنانکه وروم اشاره کرده، اثربخشی رهبر تا حدود زیادی به شخصیت زیردستانش بستگی دارد. حتی اگر مدیری قصد دارد که سبک رفتاری زیردستانش را تغییر دهد، باید حداقل به طور موقت رفتار خود را با رفتار فعلی آنها تطبیق دهد. یک رهبر باید از انتظارات زیردستانش در مورد نحوه رفتار در موقعیت‌های معین آگاهی داشته باشد و این موضوع مخصوصاً هنگامی اهمیت دارد که رهبر به تازگی مقام خود را احراز کرده باشد. رهبر یا باید سبک خود را مطابق انتظارات زیردستان تغییر دهد یا انتظارات آنان را دگرگون سازد؛ چون سبک رهبر غالباً طی یک مدت زمان طولانی به وجود آمده است. وی مشکل بتواند که در کوتاه مدت تغییری چشم‌گیری در آن ایجاد کند.

بنابراین، اگر وی به تغییر دادن انتظارات زیردستانش توجه کند، ممکن است مؤثر واقع شود. به عبارت دیگر، در بعضی موارد ممکن است، رهبر بتواند زیردستانش را قانع کند که سبک رفتاری او با اینکه سبک مورد انتظار آنها نیست ولی اگر آن را بپذیرند در جهت اهداف مطلوب آنها خواهد بود. امام علی علیه السلام نیز در خطبه و نامه‌های خویش به فرمانداران ممالک مختلف به اهمیت توجه به زیردستان اشاره فراوان نکرده است و لزوم توجه به ایشان و نیازهایش را در جهت ایجاد یک رهبری و زمامداری عادلانه خاطرنشان ساخته است. امام علی علیه السلام در نامه شماره ۱۸ خود خطاب به عبدالله بن عباس فرمان‌گذار مصر به بعضی از رفتارهای رهبر در برخورد با زیردستان اشاره کرده است:

- ۱ - نیکویی با مردم؛ ۲ - دورکردن ترس و بیم از دل مردم؛ ۳ - مدارا با مردم؛ ۴ - برحذر داشتن رهبر از درشتی و ستم‌ورزی بر زیردستان؛ ۵ - عدم تحقیر زیردستان؛ ۶ - عدم تدارک شرایط سخت برای زیردستان؛ ۷ - رفتار همراه با اعتدال با زیردستان؛ ۸ - فروتنی با زیردستان؛ ۹ - نرم‌خویی و گشاده‌رویی با زیردستان؛ ۱۰ - عدالت در برخورد با همه حتی در نگاه؛ ۱۱ - نکوهش خیانت در بیت‌المال امت؛ ۱۲ - تبعیض در بین زیردستان؛ ۱۳ - مهربانی با رعیت؛ ۱۴ - دوستی ورزیدن با زیردستان؛ ۱۵ - بخشش گناهان زیردستان؛ ۱۶ - عدم تعجیل در تصمیم‌گیری هنگام خشم در مورد زیردستان؛ ۱۷ - عدم استبداد در فرماندهی؛ ۱۸ - برقراری

داد و عدل در بین زبردستان اعم از خویشان و غریبه‌ها؛ ۱۹ - دوری از مشاورین عیب‌جو؛ ۲۰ - پاداش به نیکوکاران و مجازات بدکاران مطابق با اعمالشان؛ ۲۱ - سامان‌دهی به کار زبردستان؛ ۲۲ - نگاهی دلسوزانه همچون پدر و مادر به مشکلات زبردستان؛ ۲۳ - توجه به مشکلات زبردستان هرچند کوچک؛ ۲۴ - قدردانی از زبردستان که تلاش و کوشش دارند؛ ۲۵ - مشورت با زبردستان قبل از تفویض اختیار و مسؤولیت؛ ۲۶ - توجه به ویژگی‌های تجربه، حیا، خاندان پرهیزکار و نجیب، تقدم در پذیرش اسلام و دل‌بستگی بیشتر به آن، خوش اخلاقی، با آبرویی و کم‌طمعی و عاقبت‌نگری در انتخاب عاملان توسط رهبر؛ ۲۷ - ارضای نیازهای مادی عاملان تحت سرپرستی برای اتمام حجت بر آنها برای عدم پذیرش هرگونه عذری نسبت به عدم پذیرش فرامین رهبری و یا خیانت در مال؛ ۲۸ - مجازات عامل خیانت‌کاری که خیانت او اثبات شده باشد؛ الف) تنبیه بدنی؛ ب) مصادره اموال؛ ج) تحقیر او در ملاءعام؛ ۲۹ - انتخاب کاتبانی صالح و رازدار برای ثبت گزارشات صحیح و حفظ اسرار رهبر؛ ۳۰ - توجه به تجارت و بازرگانی و صنعت و تشویق صاحبان صنایع و بازرگانان؛ ۳۱ - توجه به قشر ضعیف جامعه و اختصاص سهمیه‌ای از بیت‌المال برای ایشان؛ ۳۲ - انتخاب نماینده‌ای دلسوز و فروتن برای رسیدگی به مشکلات مستضعفان و بیان‌گر وضع آنها برای رهبر؛ ۳۳ - برگزاری جلسات عمومی برای شنیدن مسائل و مشکلات زبردستان؛ ۳۴ - لزوم امکان دسترسی زبردستان به رهبر و خوش‌خلقی و آگاهی رهبر در برخورد با آنها؛ ۳۵ - لزوم توجیه اهداف و نیت و مقصود رهبر برای زبردستان برای رفع سوءتفاهمات.

«فرداستان»: عنصر دیگر محیط رهبری. شخصیت رهبری، رئیس فرد است. هرکس نوعی رئیس دارد، با اینکه اغلب مدیران نسبت به سرپرستی زبردستان توجه قابل ملاحظه‌ای معطوف می‌کنند ولی برخی نسبت به زبردست بودن خود توجه کافی ندارند و با این حال، برآوردن انتظارات مافوق غالباً عامل مهمی است که بر رفتار رهبر تأثیر می‌گذارد. برای یک مدیر دانستن انتظارات مافوق مخصوصاً اگر خواهان ترقی و پیشرفت در سازمان باشد، اهمیت دارد. اگر وی تمایل به ارتقا داشته باشد، ممکن است به جای تبعیت از گروه همکاران از آداب و رسوم گروهی که مایل به پیوستن به آن است، پیروی کند. در نتیجه، برای او انتظارات مافوق‌ها از انتظارات همکاران یا زبردستان که با آنها کنش و واکنش متقابل دارد، مهم‌تر است (علاقه‌بند، ۱۳۷۰: ۱۱۴)

در قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۷، آمده است که: «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِ وَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوْتُ یُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَی الظُّلُمٰتِ اُولٰٓئِکَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا

خالدون»؛ نکته مهم در این آیه، مسئله «اولیایهم الطاغوت و الله ولی الذین آمنوا» است، ایمان آورندگان فقط یک مافوق و یک ولی دارند و آن خداست که مقدمات خروج آنها را از ظلمات به نور فراهم می‌سازد. بنابراین، عامل تأثیرگذار در وجود است، درحالی که کسانی که طاغوت را برگزیدند، بیش از یک ولی دارند و بنابر نیاز خود و متناسب با نیتش به یکی از این مافوق‌ها رجوع می‌کند. تعبیر «لامؤثر فی الوجود الا الله»؛ هیچ تأثیرکننده‌ای در عالم وجود، جز الله نیست؛ در مورد بزرگان ایمان آورنده، به خداوند متعال صدق می‌کند.

اما به طور کلی رهبر نسبت به مافوق خود بایستی صفات و ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

۱ - حیا نسبت به مافوق؛

۲ - احترام صمیمیت‌آفرین؛

۳ - نگاه بدکار مافوق به صورت نقادانه؛

۴ - عمل طبق مقررات و قوانین؛

۵ - پیشنهاد.

البته در هر یک از موارد زیر بایستی از افراط و تفریط جلوگیری کرد و برحذر بود. افراط و تفریط در حیا نسبت به مافوق:

افراطش این است که؛ حیا مانع از این شود که انسان نسبت به مافوقش انتقاد بکند، اما حد تفریط در حیا؛ بی‌حیایی است که رهبر نسبت به مافوقش مرتکب شود. افراط و تفریط در احترام به مافوق؛ چیزهای مثبتی را نسبت به مافوق یافتن در حضور یا غیابش احترام در حد افراط است، یک وقت هم انسان تمام کارهای مثبت مافوقش را منفی جلوه می‌دهد، این تفریط است.

در این رابطه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرمایند:

۱ - ثناگویی بیش از استحقاق تملق است؛

۲ - اما اگر از آن چیزی که مافوق مستحق است کمتر بگویی تقصیر کند (حکمت ۳۴۷).

افراط و تفریط در انتقاد نسبت به مافوق: حد افراط انتقاد آن است که انسان دائماً به دنبال عیب بگردد، هیچ توجه نکند، به این چیزی که نسبت به مافوق ایراد می‌گیرد. آیا غیر از این ممکن بوده است یا نه. اگر انتقاد به تفریط هم کشیده شود، اسباب فساد فراهم می‌گردد. افراط و تفریط نسبت به مقررات: اگر آن قدر روی دستورالعمل‌ها وسواس داشته باشیم که به جای قانونی عمل کردن چند درجه بالاتر از قانون عمل کنیم، این افراط است. تفریط هم این

است که آیا مقررات و قوانین را رعایت نکنیم یا سست برخورد کنیم.

افراط و تفریط در پیشنهاد نسبت به مافوق: افراط در این بعد؛ یعنی گاهی بعضی واقعاً آنقدر پیشنهاد دادن برایشان آسان است که تصور می کنند، ذهن خلاق دارند که هیچ نیازی به دقت ندارند و قطعاً افراط در پیشنهاد سبب کم ارزش شدن پیشنهاد و سردی پیشنهاد دهنده می شود. تفریط در پیشنهاد این است که فرد بگوید، به من چه مربوط است، من وظیفه مشخصی دارم و آن را انجام می دهم. زمانی که پافشاری مردم برای پذیرش زمامداری امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدت گرفت، ایشان فرمودند: بدانید که اگر من درخواستان را پذیرفتم، شما را بدان سویی می برم که خود می دانم و در این راه نه گفتار گوینده ای را گوش می کنم و نه از سرزنش کسی بیم دارم. اگر دست از من بردارید، همچون یکی از خودتان هستم و چه بسا در برابر کسی که جهت سرپرستی خود برمیگزینند، از همه شما شنواتر و فرمانبردارتر نیز باشم و من وزیر و مشاوران باشم، بهتر از آن است که امیرتان (کلام ۹۲). در حقیقت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با این جمله خود، وظیفه مردم عادی، کارگزاران و عمال را نسبت به مافوق خویش بیان می کند. ایشان در نامه شماره ۵ خطاب به اشعث پسر قیس عامل آذربایجان می فرمایند: کاری که به عهده توست، نان خورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است. در اینجا امام اشاره کرده است که عامل باید نسبت به امانتی که از طرف رهبر به او واگذار شده است، امین بوده و محافظ آن باشد و همچنین در نامه شماره ۲۰ خطاب به زیاد بن ابیه که در مال مسلمانان خیانت کرده بود، وظیفه او را نسبت به خود بیان کرده است. اگر مرا خبر رسد که تو اندک یا بسیار خیانت کرده ای، چندان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان حال.

۶ - رهبری اسلامی و روابط انسانی (روابط اجتماعی) از منظر امام علی (علیه السلام)

• اصول روابط اجتماعی رهبر اسلامی با مردم: امیرالمؤمنین در نامه ۵۳ در نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می فرمایند: «تا می توانی با پرهیزکاران و راست گویان پیوندند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای، تشویق نکنند که ستایش بی اندازه خودپسندی می آورد و انسان را به سرکشی و می دارد».

• پرهیز از غرورزدگی در نعمت ها: امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۰ در نهج البلاغه خطاب به فرماندهان سپاه می فرمایند: «از بنده خدا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نیروهای مسلح و مرزداران کشور، پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمت های بیشتر، به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی

بیشتری روا دارد».

• روابط اجتماعی مدیران: حضرت وقتی عبدالله بن عباس، را در سال ۳۶ هجری به فرمانداری بصره منصوب نمود، در نامه ۷۶ خطاب به ایشان می‌فرماید: «با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم پرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند».

• رهبری و روابط پسندیده اجتماعی: امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود و با فروتنی، نعمت کامل شود و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند و با شکیبایی در برابر بی‌خرد، یاران انسان زیاد گردند» (حکمت ۲۲۴).

• ضرورت روابط خانوادگی و فامیلی: «ای مردم! انسان هر قدر که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پرعاطفه‌ترین مردم می‌باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد، بهتر از میراثی است که دیگری بردارد. آگاه باشید! مبدا از بستگان تهیدست خود روبرگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن‌کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت» (خطبه ۲۳).

• روش زندگی با مردم: «با مردم آن گونه معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰، به نقل از فروزنده، ۱۳۸۸، ۱۶۵).

۷ - برخی از اصول مدیریت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه

۱ - اصل حاکمیت قانون (اجرای ضابطه و مروری از رابطه)

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «پس در کارهای کارمندان بنگر و چون آنان را آزمایش نمودی، به کار بگمار، نه از راه بخشش و خودکامگی و به طور دلخواه، زیرا این گونه روش نوعی ستم و خیانت است و ایشان را از میان اهل تجربه و شرم و حیا و از خانواده آنها پاک‌تر و نیز طمعشان کمتر و در سنجش عواقب کارها بیناترند» (لنکرانی، ۱۳۷۶: ۱۵۷). امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمان‌های خود به نمایندگانش بارها تذکر داده است که حرکت‌های خویش را، در مسند مدیریت بر محور قانون شکل بخشند و به آنان این توصیه را داشت که در

جامعه اسلامی، هرگز نباید ضابطه‌ها در برابر رابطه‌ها رنگ ببازد و اگر چنین شد صاحبان نام و نان، قانون را اسیر خواسته‌های نفسانی خود خواهند کرد و ضعفا و محرومین حقوقشان پایمال می‌شود (خطبه ۱۹۶).

۲ - اصل تغافل

حضرت علی علیه السلام در ۵۳ و در فرمان خود به مالک اشتر، نسبت به زیردستان سفارش‌هایی فرمودند از جمله: «و از آنچه برایت روشن نیست، تغافل نما» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۴۷). و در بخش دیگر از همین نامه چنین می‌فرمایند: «گاه از آنها (زیردستان) لغزش و خطا سر می‌زند. ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد، به دست آنان عمداً یا به طور اشتباه کارهایی انجام می‌شود (در این مورد) از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری، خداوند از چشم‌پوشی و عفو تو عنایت کند (همان: ۱۴۵). مدیری که می‌خواهد مدیریت توأم با رهبری داشته باشد، لازم است در نظارت‌های خود این اصل را مورد توجه قرار دهد. وقتی کارمندی تغافل و بزرگواری مدیر خود را مشاهده می‌کند، سعی می‌نماید تا دیگر مرتکب اشتباه و خطا هر چند کوچک نشود.» (اصلی‌پور، ۱۳۷۷: ۴۴).

۳ - اصل سخت‌کوشی:

حضرت امیر علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۷۷ می‌فرمایند: «به هر حال آنچه بر عهده من است، سخت‌کوشی است» (عبدالمجید معادی خواه، ۱۳۷۳: ۲۶۰). همچنین در قسمتی از خطبه شانزدهم می‌فرمایند: «سخت‌کوشی که رستگار است» (شهیدی، ۱۳۷۳: ۲۲۸). مدیران باید نسبت به کارکنانشان سخت‌کوش‌تر باشند، زیرا مدیر در رأس سازمان و تشکیلات قرار دارد و بقیه از او الگوبرداری کرده و اثر می‌پذیرند. مدیری که برای رسیدن به اهداف سازمانی خویش سخت تلاش و کوشش می‌کند، محیط کاری را بالنده و پویا می‌سازد، نشاط و بالندگی موجب پویایی گروهی و بروز خلاقیت‌ها می‌گردد. حضرت امیر علیه السلام در قسمت پایانی آخرین خطبه خویش - خطبه ۲۴۱ - چنین می‌فرمایند: «کمربندها را محکم ببندید و آماده شوید و دامن‌ها را به کمر زنید - تا دست و پایتان را نگیرد و مانع تلاش شما نشود - به مقام‌های بلند نرسیدن با هوس‌رانی و لذت‌سازگار نیست. بسا خواب‌های شب است که تصمیم‌های روز را از بین برده و تاریکی‌هاست که یاد همت‌های بلند را از خاطره‌ها محو کرده است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۴۱، به نقل از محمد تقی جعفری، ۱۳۶۸: ۱۹).

۴ - اصل پیش‌بینی:

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۶ می‌فرمایند: «من از پیش، به موقعیت کنونی و وضعی که امروز جامعه را در برگرفته است، خبر داده شده‌ام.» (نهج‌البلاغه، ۱۶، همان: ۲۴۶). مدیر دارای روحیه رهبری

به منظور نیل به اهداف سازمانی، همواره باید با استفاده از تجربیات گذشته و بررسی نقاط ضعف و قوت برنامه‌های اجرا شده از استعدادهای انسانی و مادی برای انجام فعالیت‌های لازم در آینده را پیش‌بینی نماید (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۹۳). به هر حال مدیران باید برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر با تأمل و تفکر نسبت به همه زوایا و ابعاد کاری، پیش‌بینی‌های لازم را در زمینه‌های مربوط داشته باشند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ دانشی مانند تفکر و پیش‌بینی نیست».

۵ - اصل کارایی و اثربخشی:

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۰۶ می‌فرمایند: «علم را با عمل همراه باید ساخت و آنکه آموخت به کار بیدش پرداخت و علم عمل را خواند، اگر پاسخ داد و گرنه روی از او بگرداند» (شهیدی، ۱۳۷۳: ۴۲۵). همچنین حضرت امیر علیه السلام در حکمت ۸۸ می‌فرمایند: «پست‌ترین دانش‌ها آن است که به گفت و شنودی بسنده شود و برترین دانش‌ها همان که آن را در قلمرو درون و برون کاربردی باشد» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۴۱۱). کارایی و اثربخشی مفاهیمی مرتبط و در عین حال مستقل هستند و یکی از این دو عامل بر دیگری تأثیر نمی‌گذارد؛ یعنی مدیران می‌توانند کاملاً کارآمد و اثربخش باشند.

۶ - اصل روشن‌گری:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۴ می‌فرمایند: «من امروز واقعیاتی را که در ظاهر خاموش، ولی در معنی گویا و آشکار کننده و روشن‌گر حقایقند، به سخن درمی‌آورم» (شهیدی، ۱۳۷۳: ۳۹).

۷ - اصل تمهید مقدمات و زمینه‌سازی:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۵ چنین می‌فرمایند: «... کسی که دست به چیدن میوه نارس ببرد، چو نان کشاورز است که در غیر زمین خود بکارد» (جعفری، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

۸ - اصل تفویض اختیار:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از نامه معروف ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «باید برای هر نوعی از کارها یک رئیس انتخاب کنی، رئیسی که کارهای مهم، وی را مغلوب و درمانده نسازد و کثرت کارها او را پریشان و خسته نکند و به خوبی باید بدانی، اگر عیبی در هم‌نشینان تو یافت شود - که تواز آن بی‌خبر باشی - شخصاً مسؤول آن خواهی بود» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۳: ۱۶۲).

۹ - اصل نگرش سیستمی:

حضرت امیر علیه السلام در نامه پنجاه و سه خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «ای مالک بدان! مردم از گروه‌های مختلف تشکیل یافته‌اند که هر کدام جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شوند و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند» (همان: ۱۵۰).

۱۰ - اصل پویایی گروهی و تشکل:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۲۷ می‌فرمایند: «... و همواره همراه بزرگ‌ترین جمعیت‌ها - اکثریت‌های طرفدار حق - باشید که دست خدا با جمعیت است» (همان: ۱۰۲).

۱۱ - اصل خشنودی شغلی:

حضرت امیر علیه السلام در بخشی از نامه پنجاه و سه خطاب به مالک اشتر در خصوص کارمندان فرموده‌اند: «... سپس در کارهای کارمندان بنگر و آنها را با آزمایش و امتحان به کار وادار و از روی میل و استبداد آنها را به کار وادار. زیرا استبداد و تسلیم تمایل شدن، کانونی از شعبه‌های جور و خیانت است ... حقوق کافی به آنها بده، زیرا انجام این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند» (همان: ۱۵۸).

۱۲ - اصل احسان و نیکویی:

حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه معروف خود خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «به کارهای آنها رسیدگی کن، چون پدر و مادری که به فرزندشان رسیدگی می‌نمایند و باید نیکویی که درباره آنان نموده و آنها را با آن توانا ساخته‌ای، نزد تو بزرگ نباید» (بهرنگی، ۱۳۸۱: ۲۵۰).

۱۳ - اصل رحمت و محبت:

حضرت علی علیه السلام در دستور مؤکد خویش به خودسازی مالک اشتر می‌فرمایند: «رحمت بر رعیت و محبت و لطف به آنان را، به قلبت قابل دریافت ساز» (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۹۷).

۱۴ - اصل هم‌نیروایی:

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۹۸ می‌فرمایند: «کم پیش می‌آید، کسی خود را همسان قومی سازد و به آستانه یگانگی با آن قوم درنیاید» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۴۴۴).

۱۵ - اصل انتقادپذیری:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «و آن کس را بر

دیگران ترجیح ده که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید» (شهیدی، ۱۳۷۳: ۳۲۸).

۱۶- اصل امانت داری:

حضرت امیر علیه السلام در نامه پنجم خطاب به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان می‌فرماید: «فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی است در گردن تو» (اسرار مصطفی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

۱۷- اصل خودباوری و اعتماد به نفس:

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۲۷۴ چنین می‌فرماید: «دانش خود را نادانی میانگارید و یقین خویش را گمان مپندارید و چون دانستید، دست به کار آرید و چون تعیین کردید، پای پیش گذارید» (شهیدی، ۱۳۷۳: ۴۱۲).

۱۸- اصل الگوپذیری:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از نامه معروف ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «به خطوطی از حکومت که در روش من مشاهده کرده‌ای، اقتدا کن و برای پیروی از این عهدنامه که با آن حجت خود را بر تو تمام ساخته‌ام، تلاش و کوشش نما» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۸۴).

۱۹- اصل خطرپذیری و شجاعت:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۳۲ می‌فرماید: «و از هیچ رویداد خطرناکی که ضربه مهلک می‌آورد، بیمی نداریم تا بر سر ما فرود آید» (شهیدی، ۱۳۷۳: ۲۶۶).

۲۰- اصل گزارش دهی و گزارش گیری:

حضرت علی علیه السلام برای آگاه کردن مردم در خصوص مسائل گوناگون، به صورت نوشتاری و گفتاری، جریان‌ها و وقایع را بازگو می‌کردند؛ از جمله آنها نوشتاری است، خطاب به مردم کوفه، هنگام سفر از مدینه به بصره که فرموده‌اند:

«از: بنده خدا امیرمؤمنان؛

به: اهالی کوفه، برجستگان انصار و مهتران عرب.

اما بعد، اینکه من از جریان عثمان، چنان آگاهتان کنم که شنیدن و دیدنش همانند باشد..»

گزارش گیری

حضرت امیر علیه السلام در نامه ۳۳ خطاب به یکی از فرماندارانش می‌فرماید: «مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که ...» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

۲۱ - اصل اخلاص:

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «قطعی است که برای هیچ بنده‌ای که خود را به تلاش و کوشش بیندازد و عملش را خالص نماید، سودی نخواهد داشت» (صبحی، خطبه ۱۵۳).

۲۲ - اصل انعطاف‌پذیری:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از نامه معروف ۵۳ خطاب به مالک اشتر در خصوص ویژگی‌های فرمانده (مدیر و رهبر) می‌فرمایند: «از کسانی که دیر خشم می‌گیرند و عذر پذیرند، نسبت به ضعفا رئوف و مهربان و در مقابل زورمندان قوی و پر قدرت، از کسانی که مشکلات آنها را از جای به در نمی‌برد و ضعفا بر منش آنها را از کار بر نمی‌دارد...» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۴).

۲۳ - اصل قاطعیت:

حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خویش خطاب به مالک اشتر در خصوص یکی از شرایط واگذاری داوری - مسؤولیت و مدیریت - چنین می‌فرمایند: «و چون حکم روشن باشد، در داوری قاطع‌تر» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۳۲).

۲۴ - اصل پاسخ‌گویی و اعتذار:

حضرت علی علیه السلام خطاب به یکی از فرماندارانش در نامه ۶۷ می‌فرمایند: «به کسانی که پرسشی دارند، پاسخ ده» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۲۰۳).

۲۵ - اصل موقعیت‌شناسی:

حضرت امیر علیه السلام در بخشی از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فرموده‌اند: «هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام ده» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۳: ۱۷۷).

۲۶ - اصل خودارزیابی یا خودسنجی:

حضرت امیر علیه السلام در بخشی از خطبه ۹۰ می‌فرمایند: «ای بندگان خدا! پیش از آن که مورد سنجش قرار گیرید، خود را بسنجید و قبل از آن که شما را به پای حساب ببرند، حساب خود را برسید» (همان: ۲۲۴).

۲۷ - اصل پرخاش‌گری:

حضرت امیر علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۲۰۲ می‌فرمایند: «و من چنان بودم که هر آن چه را بر من می‌گذشت، می‌پرسیدم و به خاطر می‌سپردم» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۲۴۰).

۲۸ - اصل مشارکت و هم‌یاری:

حضرت علی (علیه السلام) در بخشی از خطبه یک ۱۳۸ می‌فرمایند: «ای مردم! مرا برای اصلاح خود، یاری نمایید».

۲۹ - اصل هماهنگی و ارتباطات:

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بخشی از خطبه ۱۴۶ می‌فرمایند: «کسی که سرپرستی نظامی را عهده دار است، درست همانند رشته‌ای است که مهره‌ها را نظام می‌بخشد و تا رشته بگسلد، تمامی مهره‌ها پراکنده شوند و چه بسا که دیگر هرگز فراهم نیاید» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۱۴۶).

۳۰ - اصل اعتماد:

حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۲۰۴ می‌فرمایند: «چون کسی به تو اعتماد کند، بکوش گمانش راست باشد» (همان: ۴۵۴).

۳۱ - اصل بهره‌وری:

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بخشی از نامه ۶۹ فرمودند: «فکرت را به چیزی مشغول دار که از آن بهره می‌بری» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

۳۲ - اصل دانش پژوهش:

حضرت علی (علیه السلام) در بخشی از خطبه ۱۰۵ می‌فرمایند: «در فراگرفتن دانش بکوشید، پیش از آنکه درخت آن بخشکد و پیش از آنکه به خود مشغول گردید، از معدن علوم، دانش استخراج کنید» (همان: ۳۸).

۳۳ - اصل تعادل در ضابطه و عاطفه:

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۳۴ خطاب به «محمد بن ابی‌بکر» هنگامی که به خاطر عزلش از فرمانداری «مصر» و قرار دادن «مالک اشتر» به جای او ناراحت شده بود، چنین می‌فرماید: «اما بعد! به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی فرمانداری ناراحت شده‌ای، ولی این کار را من نه به این جهت انجام دادم که تو در تلاش و کوششت کندی ورزیده‌ای و یا برای این باشد که جدیت بیشتری به خرج دهی، اگر آنچه در اختیار قرار بود، از تو گرفتم، تو را والی جایی قرار دادم که هزینه آن بر تو آسان‌تر و حکومت آن را برایت جالب‌تر است» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

۳۴ - اصل آینده‌نگری:

حضرت امیر علیه السلام در نامه ۲۱ می‌فرمایند: «اقتصاد را پاس دار و اسراف را واگذار و هم امروز، فردا را به یاد آر» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۳۰۹).

۳۵ - اصل تجربه‌اندوزی:

امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر فرمودند: «از میان آنان (کارگزاران) کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و ... باشند» (جعفری، ۱۳۷۳: ۴۶۳).

۳۶ - اصل مسئولیت‌پذیری:

حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۳۴ می‌فرمایند: «به خدا سوگند هر مسئولیت‌گریز بی‌تفاوت، محکوم به شکست است» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۵۰).

۳۷ - اصل حفظ سنت‌های شایسته:

حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «هیچ سنت شایسته‌ای را که مورد عمل بزرگان این امت بوده و به سبب آن، الفت و هم‌بستگی پیدا شده و کارهای ملت به وسیله آن اصلاح می‌گردد، نقض مکن! روش جدیدی را ایجاد مکن که به چیزی از سنت‌های گذشته آسیب رساند» (لنکرانی، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

۳۸ - اصل تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی:

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۲۰ می‌فرمایند: «اسلام را چنان تحلیل و ریشه‌یابی کنم که پیش از من کسی چنان‌ش ریشه‌یابی نکرده باشد» (معادی‌خواه، ۱۳۷۳: ۴۲۲).

۳۹ - اصل سعه صدر:

حضرت امیر علیه السلام در حکمت ۱۷۶ می‌فرمایند: «وسيله ریاست سعه صدر است» (امامی و آشتیانی، ۱۳۷۵: ۲۸۹). مدیری که «سعه صدر» این ابزار مهم و ضروری مدیریت و رهبری را دارد، همواره در تقسیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، ارزیابی‌ها و سایر وظایف واقع‌گرا بوده، دچار اشتباه نشده و به همه ابعاد موضوع و متغیرهای تأثیرگذار آن توجه و دقت دارد.

۸ - نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به دیدگاه امام علی علیه السلام و دانشمندان غربی مدیریت به تعاریف و ویژگی‌ها و مهارت‌های رهبری در رفتار با زیردستان و فرادستان چند نکته مشخص می‌گردد:

۱- گرچه در تعاریف رهبری از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و دانشمندان مدیریت به طور مستقیم و غیرمستقیم به تأثیر و نفوذ رهبری اشاره شده است اما نکته بسیار مهم ذات رهبری و مدیریت بر مردم از دیدگاه‌های هر کدام از دو گروه است. نفوذ و تأثیر مدیر و رهبر بر مردم از دیدگاه دانشمندان مدیریتی در ابتدا و به طور اولی رسیدن به اهداف سازمان است که اکثر اوقات این اهداف سازمانی گروه خاصی را دربرمی‌گیرد. درحالی که امام علی (علیه السلام) رهبری را امتیاز و منتهی برای مردم می‌داند و مسؤولیتی سنگین برای رهبر. بنابراین، پذیرش رهبری در دیدگاه امام تنها منحصر به پذیرش حکومت بر مردم نیست بلکه پذیرش مسؤولیت کمک به مردم، احقاق حق، برقراری عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم است. بنابراین امام در پذیرش زمامداری خود آن را واجب بر خود می‌داند، نه از آن جهت که توسط پیامبر (ص) در غدیرخم به این سمت انتخاب شده بلکه به دلیل عهد و پیمان خداوند با دانشمندان آگاه و ربانی.

۲- در دیدگاه ویژگی‌های رهبری، دانشمندان مدیریتی سیر تاریخی را از ابتدا تا زمان معاصر طی کرده‌اند تا به مرحله ویژگی‌های اقتضایی دست یافته‌اند، درحالی که امام در خطبه‌ها و نامه‌های خود به طور مشخص و جامعی تمامی ابعاد بررسی شده، در طول ۵۰ سال مطالعات مدیریتی را ذکر کرده است و این از متن خطبه‌ها و نامه‌ها مشخص است که با توجه به ذکر خصوصیات مطلق و خاص برای رهبر، در موقعیت‌های مختلف فرمان‌های مختلف را به عوامل و زمامداران خود ابلاغ کرده است.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿نهج البلاغه﴾.

﴿اخلاق کارگزاران، (۱۳۷۷)، «سازمان امور اداری و استخدامی کشور»؛ مرکز آموزش مدیریت دولتی.

﴿ایران نژاد پاریزی، مهدی و پرویز ساسان گهر، (۱۳۷۹)، «سازمان و مدیریت، از تئوری تا عمل»؛ مؤسسه عالی بانکداری ایران.

﴿بهرنگی برنجی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، «مدیریت آموزشی و آموزشگاهی»؛ ناشر مؤلف.

﴿جعفری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۷۳)، «آموزش نهج البلاغه»؛ ج ۱، سازمان چاپ و انتشارات.

﴿____، (۱۳۷۳)، «پرتوی از نهج البلاغه»؛ با استفاده از ترجمه آیت الله سید محمود

طالقانی، سازمان چاپ و انتشارات.

❧ خمیری، محمدعلی، (۱۳۵۹)، «مدیریت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه»؛ انتشارات و صحافی لوکس.

❧ دفت، ریچارد ال، (۱۳۷۷)، «تئوری و طراحی سازمان»؛ ج دوم؛ مترجمان علی پارسائیان و سیدمحمداعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

❧ ساعت‌چی، محمود، (۱۳۷۵)، «روان‌شناسی کاربردی برای مدیران»؛ انتشارات ویرایش.

❧ شریف‌الرضی، محمدبن حسین، (۱۳۶۹)، «نهج البلاغه»؛ ترجمه جعفرشهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

❧ عباس‌زاده، میرمحمد، (۱۳۷۱)، «تئوری، تحقیق و عمل در مدیریت آموزشی»؛ ج دوم، انتشارات انزلی.

علاقه‌بند، علی، (۱۳۷۷)، مقدمات مدیریت آموزشی؛ نشر روان.

❧ _____، (۱۳۷۰)، «مدیریت رفتار انسانی، کاربرد منابع انسانی»؛ کنت بلانچارد، امیرکبیر.

❧ مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، «سیری در نهج البلاغه»؛ انتشارات صدرا.

❧ میچل، ترنس آر، (۱۳۷۳)، «مردم در سازمان‌ها»؛ ترجمه حسین شکرکن، انتشارات رشد.

❧ وایلز، کیمبل، (۱۳۷۰)، «مدیریت و رهبری آموزشی»؛ ترجمه محمدعلی طوسی، مرکز مدیریت دولتی.

❧ 1997 OSBORN, RICHARD (,SCHERMERHORN) , JOHN R, HUNT, JAMES G ORGANIZATIONAL BEHAVIOR, WILLEY AND SONS, INC

انسان فرهنگی و اجتماعی و مدنی در تراز نهج البلاغه با نگاهی به حقوق بشر

شهاب‌الدین قاسمی،^۱ زینب پورخاقان شاه‌رضایی^۲

چکیده

انسان کامل از تعابیری است که عرفاً در مطالب و مباحث خود، پیرامون مسائل هستی، شناختی وضع کرده و به کار برده است. امام علی (علیه السلام) حدود چهارده قرن پیش در دوران حکومت کوتاه خویش به بیان اصول مبنایی حقوق بشر و حقوق خصوصی، عمومی، سیاسی و اجتماعی انسان پرداخته است. این مقاله، بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی به موضوع حقوق بشر در نهج البلاغه بپردازد. نتایج بررسی‌ها، بیان‌گر آن است که مکاتب غربی علی‌رغم اینکه به وضع و ترویج اصطلاح حقوق بشر پرداخته‌اند، مبتکر اصلی حقوق بشر نمی‌باشند. از این‌رو، پیشینه حقوق بشر را می‌توان در ادیان الهی به ویژه در دین مبین اسلام جستجو نمود. متون اسلامی به روشنی حقوق انسان‌ها را در عرصه‌های مختلف مطرح نموده است. افزون بر اینکه اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر با حقوق بشر اسلامی تفاوت مبنایی دارد که این امر با مقایسه اعلامیه مزبور با قوانین و حقوق اسلامی و منابع فقهی به وضوح قابل درک است. در اینجا، سعی داریم تا به بررسی انسان فرهنگی، اجتماعی و مدنی در تراز نهج البلاغه با نگاهی به حقوق بشر بپردازیم.

"واژگان کلیدی": انسان، فرهنگی، اجتماعی، مدنی، حقوق بشر.

^۱ دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

^۲ عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

مقدمه

نهج البلاغه یک شاهکار ادبی در تعلیمات اسلامی است که در آن توجه به عزت و کرامت انسان و سلامت عقل و روان از اهمیت بسزایی برخوردار است. سخنان حکمت‌آمیز این کتاب که با عقل و اندیشه آدمی سروکار دارند، حقایق بسیار متعالی و معانی بسیار ژرفی را در مورد شناخت خدا، انسان و جهان با فصاحت و بلاغت تمام بیان می‌کنند و آگاهی‌های ارزشمندی را در هریک از این زمینه‌ها ارائه می‌دهند. خطابه‌ها احساسات را کد انسان را در جهت ستیز با فساد، تباهی و بی‌عدالتی بر می‌انگیزند و موعظه‌ها انسان را از خواب غفلت بیدار و خطراتی را که می‌توانند دل و روان آدمی را ضعیف و بیمار کنند، یادآور می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که در بسیاری از خطابه‌ها، حکمت‌ها و موعظه‌های نهج البلاغه توجه خاصی به عزت و کرامت انسان، به سلامت عقل و روان و به پاکی طبیعت و تمایلات آدمی مبذول شده است.

نهج البلاغه که به حق از آن به «اخو القرآن» یاد کرده‌اند؛ بی‌شک پس از قرآن کریم، گران‌قدرترین و جامع‌ترین میراث ارزشمند جهان اسلام است. مجموعه‌ای شامل اندیشه و گفتار انسانی کامل و وارسته که در تمام عرصه‌های زندگی پربار و پربرکت خویش چون خورشید درخشیده و شعاع آن بر همه پرتو افکنده است، حال این خود انسان‌ها هستند که یا از این خورشید بی‌غروب بهره برده، به سعادت دنیا و عقبی برسند یا اینکه وانهند و به مشقت افتند. نهج البلاغه، منشور انسان‌سازی، منشور هدایت اجتماعی و سیاسی، دریای معرفت بی‌کرانه، حاوی مسائل بسیار عمیق خدانشناسی، حکمت‌های عمیق فلسفی، انسان‌شناسی همه‌جانبه، جهان‌بینی عرفانی و سلوک اجتماعی است و در یک کلام نهج البلاغه، منشور چگونه زیستن سعادت‌مندانه هدف‌مدار و شرافت‌مندانه است.

از آنجا که خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه از انسانی کامل، جامع و حقیقت‌مدار که می‌توان او را «دیده‌بان حقیقت» و آزادی‌نامید، صادر شده، لذا تمام گفتارها و موضع‌گیری‌هایش برخاسته از جهان‌بینی الهی اوست، بر همین اساس می‌توان از تمام گفتار و رفتار، اصول اساسی‌ای را استخراج و استنباط کرد و چراغ راه‌اندازی زندگی فردی و اجتماعی قرار داد.

از جمله مباحثی که در زمینه انسان و انسان‌شناسی قابل طرح و پی‌گیری است، روشن نمودن ابعاد فلسفی - عرفانی این وجود پیچیده می‌باشد. این موضوع را در منابعی متعدد از جمله نهج البلاغه می‌توان پی‌گیری نمود. پی‌گیری این موضوع در نهج البلاغه دارای اعتبار و

ارزش خاصی است، زیرا این مجموعه ازجانب انسانی کامل صادر شده که خود در متن وقایع حضور داشته است. در جهت تبیین این دو بعد در نهج البلاغه؛ مسائلی؛ چون تعریف انسان و دیدگاه‌های وجودی نهج البلاغه درباره انسان، عوامل تکامل دهنده وجود انسان و معیارها و مشخصه‌های انسان کامل باید تجزیه و تحلیل شوند. برای وصول به این مهم ابتدا متن نهج البلاغه کاملاً مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و شواهد و عباراتی که در این زمینه وجود داشته، استخراج شده‌اند. پس از استخراج مطالب نهج البلاغه در این زمینه، به کمک شرح‌های نهج البلاغه و متون فلسفی و عرفانی اصیل به کشف و تفسیر معانی موجود در عبارات حاضر پرداخته شده است. در نهایت نتایجی که حاصل شده است؛ نتایجی جالب و قابل توجه بوده است. دیدگاهی که نهج البلاغه درباره تعریف انسان دارد؛ آن است که به علت دو خصلت «پیچیدگی» و «گسترده‌گی» وجودی انسان این موجود قابل تعریف نبوده و ابعاد وجودی او را کاملاً نمی‌توان تعیین نمود. نگرش‌های وجودی که نهج البلاغه درباره انسان داراست؛ کاملاً مورد تأیید تأملات و کاوش‌های عقلانی می‌باشد و این حقیقت نشان‌گر نقطه قوت و توانایی نهج البلاغه است.

انسان‌شناسی^۱ در لغت؛ به معنای مطالعه انسان یا صفات انسانی است، اما در اصطلاح و به عنوان یک علم، تعاریف بسیار و متفاوتی دارد که ساده‌ترین و دقیق‌ترین آنها تعریف جeraldویس است: «علم مطالعه مجموعه پدیده‌های مرتبط با انسان در هر جای سیاره زمین و حتی فراتر از آن در تمامی زمان‌ها»؛ گروهی از انسان‌شناسان هدف این علم را توصیف و تبیین یک پدیده طبیعی خاص؛ یعنی انسان هوشمند یا نوع بشر معرفی کرده‌اند. انسان‌شناسی، به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود:

انسان‌شناسی جسمانی؛

انسان‌شناسی زبان‌شناختی؛

انسان‌شناسی فرهنگی و باستان‌شناسی.

در انسان‌شناسی جسمانی نوع بشر به عنوان یک پدیده زیست‌شناختی در گذشته و حال مورد بررسی قرار می‌گیرد، از این انسان‌شناسی به انسان‌شناسی زیست‌شناختی نیز تعبیر می‌شود. و به تعبیر «فرانک رابرت وای ولو» در این انسان‌شناسی شناخت کلی نژادهای حیوانی و انسانی بیولوژی و ژنتیک جمعیت انسانی و تحول انواع فسیل‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

¹ Anthropology

انسان‌شناسی زبان‌شناختی بیشتر توجه‌اش به زبان‌های نانوشته، دگرگونی‌های درونی زبان‌ها و کاربردهای اجتماعی زبان است.

انسان‌شناسی زبان‌شناختی سه شاخه دارد:

زبان‌شناسی توصیفی، زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی اجتماعی. انسان‌شناسی فرهنگی یا اجتماعی به بررسی جوامع بشری خاص معاصر می‌پردازد و همه‌الگوهای مسلط بر فرهنگ بشری را مطالعه می‌کند و هدف آن فهم دلایل همانندی‌ها و ناهمانندی‌های جوامع بشری است.

افزون بر این شاخه‌ها، در فلسفه، روان‌شناسی و ... مباحث دیگری مطرح می‌شود که همخوانی و همانندی بسیاری با آنتروپولوژی دارد؛ آنها را نیز می‌توان زیر مجموعه انسان‌شناسی قرار داد. از آن جمله بحث سرشت و طبیعت انسان یا علم شناخت نهاد و سرشت انسان که با عنوان Anthropology شناخته می‌شود.

بیان شد که امام علی علیه السلام یکی از مصادیق انسان کامل است. لذا توصیف آن حضرت از انسان کامل به حکم اینکه او خود کامل و معصوم است، شنیدنی‌تر خواهد بود. زیرا انسان کاملی که چون امیرالمؤمنین مظهر اسم خداست، مرآت «یسئله من فی السموات و الأرض» (۲۹/الرحمن) خواهد بود و او که خود فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی فلأنا بطرق السماء اعلم منی بطرق الأرض» (خطبه ۱۸۹)، پس هم فرشتگان معارف را از او فرا می‌گیرند و هم انسان‌ها» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

حضرت در مواضعی از نهج البلاغه به توصیف رسول خدا یا خود یا اهل بیت علیهم السلام پرداخته است و در این مواضع فضائل و منزلت آنان را تبیین فرموده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

ایشان در خبردهی از علم خود می‌فرمایند: «سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتواند پرواز کرد» (خطبه ۳). و در مورد برحق بودن خویش می‌فرمایند: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جاده حق می‌روم» (خطبه ۱۹۷). و فرمود: شما مردم به وسیله ما از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید. از روزی که حق به من نشان داده شد، من هرگز در آن شک و تردید نکردم» (خطبه ۴). و در اینکه او هیچ گاه امر به معروفی نمی‌کند، مگر اینکه پیش از آن خود عمل نموده است و نهی از منکری ندارد جز اینکه خود از

آن اعراض نموده است، می‌فرمایند: «به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن، ترک گفته‌ام» (خطبه ۱۷۵).

ائمه - صلوات الله علیهم - که انسان کامل هستند و مصداق آیه شریفه «وله الأسماء الحسنى» (۱۸۰/اعراف) و آیه شریفه «ولله المثل الأعلى» (۲۷/روم) بدون هر عیب و نقصی بوده و متصف به تمامی صفات الهی هستند تا آنجا که ملکوت آسمان و زمین برای آنان به سبب سالم نگه داشتن فطرتشان از دست‌برد آلودگی‌های علمی و عملی و عقلی و روحی، مکشوف است و بلکه آنان عین علم صائب، عمل صالح و نیت صادق می‌باشند. چنانکه حضرت فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ۷۱۸۸).

چنین انسان‌هایی نه تنها به صفات نامحدود خداوند متصف و بالاترین نمونه تجلی آن صفات حسنی هستند بلکه هر آفریده‌ای که بخواهد به کمالی از کمالات حضرت حق متعال متصف شود، باید از طریق و دروازه وجود نورانی ایشان کسب فیض کند. و البته هر موجودی هم هر اندازه از کمالات حق تعالی را دارد از سر وساطت و مجرای آن بزرگواران است که به لطف کرامت حق، کریم و مفیض‌اند. فرقی نمی‌کند این حقیقت را بدانند یا نه، بشناسد یا نشناسد. مفاهیم مختلف طبیعت انسانی منجر به دیدگاه‌های مختلف در مورد آنچه ما باید انجام دهیم و چگونه می‌توانیم آن را انجام دهیم.

مبنای حقوق انسان از دیدگاه اسلام

بدون شک عقاید کلی یک مکتب در باب انسان و عالم، در اعتقاد به نوع رابطه حقوقی بین افراد انسان و سایر موجودات بستگی دارد. از دیدگاه اسلام بین تمام ذرات جهان هستی ارتباطی وجود دارد که به خاطر هدفی آفریده شده‌اند و یک نوع شعور کلی بر نوامیس عالم حکم فرماست. اسلام یک سلسله مبانی حقوقی دارد که قوانین خود را بر اساس آن اصول و مبانی وضع کرده است. باید دید بر طبق اصولی که از قرآن کریم و دستورات پیشوایان دین استنباط می‌شود، مبنای حقوق در اسلام چیست؟ در قرآن کریم به طور مکرر تصریح شده است (۹/اعراف، ۳۰/روم) که بر حسب اصل خلقت، مواهب عالم برای انسان آفریده شده است «هو الذی خلق لكم ما فی الارض جمیعاً» (۲۹/بقره).

بنابراین قبل از آنکه بشر فعالیتی انجام دهد و قبل از آنکه دستورهای دین به وسیله پیامبر ﷺ به مردم اعلام شود، یک نوع ارتباط بین انسان و مواهب آفرینش وجود داشته است.

قطع نظر از تصریحی که در قرآن کریم آمده است، اگر به نظام عالم توجه شود، یک نوع رابطه غایی بین جمادات و نباتات و بین این دو و حیوانات و همه اینها با انسان مشاهده می‌شود. بنابراین آنچه بیان شد، رابطه غایی میان انسان و مواهب عالم خلقت، یک رابطه کلی و عمومی است. از این نظر کسی بالفعل حق اختصاصی ندارد، چون همه بالقوه حق دارند، کسی نمی‌تواند به یک عنوان مانع استیفای حق دیگران شود یا همه را به خود اختصاص دهد (مطهری، ۱۳۶۰: ۳۵ - ۵۵). مواردی هم هست که فرد خودش موجبات حقی را برای خود فراهم می‌آورد و بین حق و صاحب آن رابطه فاعلی به وجود می‌آورد. در این موارد باید امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود، زمینه فعالیت برای همه به طور مساوی ایجاد گردد، مقتضای عدالت این است که تفاوت‌هایی که خواه ناخواه در اجتماع هست، تابع استعداد و شایستگی‌ها باشد (همان: ۵۶).

بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او، از موضوعاتی است که همواره مورد توجه عالمان دین، فیلسوفان و روان‌شناسان بوده است. عالمان دین، اخلاق، عرفان و فلسفه به فراخور تخصص خود به بررسی جایگاه انسان همت گماشته‌اند. آنچه بدون هیچ شکی می‌توان درباره انسان گفت، این است که انسان، موجودی دو بعدی است که یک بعد، همان جنبه مادی آن و دیگری بعد معنوی اوست. گمان انسان تنها با تقویت بعد مادی خویش و مهم‌گذاشتن بعد معنوی‌اش، خویشتن را به سوی غفلت، پستی و ضلالت می‌کشانند؛ ولی اگر در کنار بعد مادی، به جنبه معنوی نیز توجه کامل کند و به تصفیه و تهذیب روح و نفس بپردازد و بالاخره به تکامل آن بیندیشد، به مرحله انسانیت حرکت کرده و راه کمال را طی می‌کند، تا جایی که می‌تواند انسان کامل شده و سلطان جهان زمینی و خلیفه خدا قرار گیرد.

بنابراین این پژوهش با مفروض پنداشتن بعد اجتماعی و سیاسی انسان، به مثابه انسانی که می‌تواند به بالاترین مقامات بشری صعود کند؛ رویکرد نهج البلاغه به انسان را مورد تأمل و بررسی قرار می‌دهد. با اشاراتی که نهج البلاغه به انسان (به مثابه انسان کامل) دارد کاملاً متوجه می‌شویم که نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام)، انسان را موجودی اجتماعی و برخوردار از قابلیت‌های فراوانی برای صعود به بالاترین مقامات بشری می‌داند. از میان روش‌های مناسب برای گردآوری مواد و داده‌های تحقیق، روش مورد نظر برای این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

مواد و روش انجام تحقیق

از میان روش های مناسب برای گردآوری مواد و داده های تحقیق، روش مورد نظر برای این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی می باشد. این انتخاب به طور عمده متأثر از نیاز این موضوع برای توصیف دیدگاه نهج البلاغه در مورد ابعاد وجودی انسان می باشد.

ویژگی های حقوق از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات و مبارزه با ظلم و ستم گری و تجاوز، از موضوعاتی است که در نهج البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در کلمات مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) بحث های بسیاری در مورد انواع حقوق در جامعه بشری مطرح گردیده است. خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، در مورد حقوق اجتماعی است. آن حضرت (علیه السلام) در این خطبه به بیان حقوق متقابل رهبری و مردم می پردازند. در نخستین بخش این خطبه می فرمایند: «فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولايه امرکم، و لكم علي من الحق»؛ خداوند سبحان برای من بر شما به جهت سرپرستی و حکومت حق قرار داده و برای شما همانند حق من، حق تعیین فرموده است. بنابراین، از نظر ایشان تعیین حقوق از جانب پروردگار است. سپس می افزایند حق گسترده تر از آن است که قابل وصف باشد، اما در هنگام عمل تنگنایی بی مانند است. سپس به ارتباط بین حق و تکلیف اشاره می فرمایند که حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز به کار می رود و تنها حق خداوند سبحان یک طرفه است.

بنابراین، چنین نیست که بعضی تنها بر عهده دیگران حقوقی داشته باشند، بدون اینکه خود تعهدی داشته باشند. در بخش بعدی بیان نورانی آن حضرت (علیه السلام) پیوند مردم با نظام و پیوند و انسجام آحاد ملت مورد تأکید قرار می گیرد که سبب یأس دشمن و نیک بختی افراد اجتماع می گردد.

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگ ترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۲۱۶) و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته اند؛ چنانکه اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می یابد و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می گردد. در این صورت مردم بر تداوم حکومت امیدوار می شوند و دشمن از آرزویش مأیوس می گردد.

از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار می‌شود، نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان می‌شود. به همین دلیل آن حضرت ﷺ همه را به یاری و کمک برای احقاق حق فرا می‌خوانند (همان). بنابراین بر تک تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفای حقوق یاری نمایند.

انسان و اجتماع

بحث انسان و اجتماع و اینکه آدمیان چه نسبتی با اجتماع دارند، از دیرباز مورد بحث اندیشمندان و به ویژه فلاسفه بوده است. برخی انسان را مدنی بالطبع دانسته، ولی برخی دیگر معتقدند که آدمی تنها از روی اضطرار و ناچاری به مدنیت و اجتماع روی می‌آورد. گروهی دیگر گفته‌اند؛ انسان نسبت به مدنیت اقتضایی ندارد (لا اقتضاست) و انسان‌ها به خاطر عقل حساب‌گر خود به آن روی می‌آورند و گروهی دیگر آدمیان را متمایل به اجتماع و مدنیت دانسته‌اند. کهن‌ترین نظریه در این باره، مربوط به افلاطون و پس از او ارسطوست. از دیدگاه افلاطون، هر انسانی به خاطر نیازمندی‌ها و منافع خود، ناچار است که اجتماعی باشد. ارسطو که انسان را حیوانی اجتماعی می‌دانست، بر روی این نکته تأکید می‌ورزید که نیازمندی‌های آدمی، او را ناگزیر از اجتماعی بودن می‌نماید. علمای بزرگ اسلامی؛ چون فارابی، ابوعلی سینا، ابن‌خلدون و هم اندیشمند روزگار ما، علامه طباطبایی، نیز همین نیازمندی را دلیل بر اجتماعی بودن انسان‌ها دانسته‌اند. از دیدگاه نهج البلاغه نیز، انسان‌ها چون زندگی اجتماعی را امری متناسب با طبیعت عقلانی خویشتن می‌دانند، آن را برمی‌گزینند و این‌گزینش، به خاطر جبر یا از روی درماندگی نیست، بلکه از سر شعور و درک است، از این روی، در خطبه ۲۳ نهج البلاغه آمده است.

«اگر کسی از شما در خویشاوندان خود خلل و کمبودی مشاهده کند، مبادا از رفع آن سرباز زند، چون اگر نبخشید، مالش افزون نمی‌شود. آن‌کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته، اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است و کسی که پروبال محبت خویش را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد یافت. بر اساس این خطبه، انسان در حیات اجتماعی، که صحنه سود و زیان است، نیازمند یاری دیگران است و این "نیاز" او را به سوی دیگران می‌کشاند و هر انسانی به خاطر ناملایمات و سختی‌ها نیازمند دوستی و مودت با خویشان است»، در خطبه ۱۲۷ می‌فرمایند: «از پراکندگی و جدایی حذر کنید که انسان تنها بهره شیطان است. آن گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ است.»

این عبارات، چهرهٔ اجتماع بشری را نشان می‌دهد که آدمیان برای گریز از شرور شیطانی و برای به دست آوردن منفعتی که تنها در پرتو اجتماعی بودن به دست می‌آید، ناگزیر باید انزوا و گوشه‌گیری را ترک کنند، به اجتماع روی آورند. اکنون که مشخص شد، اجتماع یک صحنهٔ گریزناپذیر برای انسان‌ها بوده و آدمیان به شدت نیازمند آن هستند، باید مشخص کنیم که در یک جامعه، اصالت با فرد است یا اجتماع یا هر دو؛ و اصولاً رابطهٔ فرد با جامعه، چه نوع رابطه‌ای است و ترکیب اجتماع، چگونه ترکیبی است. در پاسخ به این سؤالات، باید گفت که در این باره چهار نظریه قابل طرح است:

«الف» - نظریه اصالت فرد محض:

بر اساس این نظریه، جامعه وجود حقیقی ندارد، بلکه وجودش اعتباری است و در اجتماع، یک ترکیب واقعی صورت نگرفته است.

«ب» - اصالت فرد صناعی:

این نظریه، ترکیب جامعه را «صناعی» می‌داند، نه اعتباری. در مرکب صناعی اجزای یک کل در یکدیگر حل نمی‌شوند، بلکه استقلال اثر خود را از دست می‌دهند. در یک جامعه نیز افراد هویت خود را از دست نمی‌دهند، اما همهٔ اجزای اجتماع به یکدیگر وابسته‌اند.

ج - اصالت اجتماع:

این دیدگاه معتقد است که کلیهٔ تمایلات، گرایش‌ها، عواطف و خلاصه آنچه به انسانیت مربوط می‌شود، در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود، بنابراین، جامعه‌شناسی فرد، مقدم بر روان‌شناسی اوست.

د - اصالت فرد و جمع:

این نظریه، هم فرد را اصیل می‌داند و هم جمع را. به عبارت دیگر، جامعه یک مرکب حقیقی است. افراد در یکدیگر حل نمی‌شوند، بلکه در عین استقلال خود، یک هویت جمعی پیدا می‌کنند. اجساد و اندام‌ها با یکدیگر ترکیب نمی‌شوند، بلکه در اثر ترکیب روح‌ها، اندیشه‌ها و عاطفه‌ها روح جمعی پیدا کرده و سرنوشت و هویت جمعی می‌یابند. اکنون ببینیم، کدام یک از این نظرات در نهج‌البلاغه تأیید شده است. امام علی علیه السلام در خطبهٔ ۱۹۲ می‌فرماید: «ای مردم! همانا رضایت و خشم، مردم را مجتمع می‌سازد. شتر صالح را یک نفر پی کرد، اما خداوند تمامی آنها

را عذاب کرد، چون آنها به این کار راضی بودند». خدا نیز فرمود: «فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ» (۱۵۷/شعرا). در این خطبه، اندیشه جمعی، مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس این کلام، رضایت و خشم که گویای فرهنگ جمعی هر جامعه‌ای است، سرنوشت جوامع را مشخص می‌کند. بنابراین، از دیدگاه امام علیه السلام در هر جامعه، آدمیان در عین استقلال، هویت و روح جمعی دارند و اصالت، هم با فرد است و هم جمع. چنان که در حکمت ۱۴۶ نهج البلاغه می‌فرمایند: «آن کس که به عمل قومی راضی باشد، مثل کسی است که داخل آن قوم و همراه آنان باشد، بر اساس این روایت، افراد یک اجتماع کسانی هستند که اندیشه واحدی دارند، خواه کنار هم باشند یا از یکدیگر جدا زندگی کنند و خواه زنده باشند یا مرده. به خاطر همین است که قرآن کریم گاهی کار یک نسل را به نسل‌های بعدی نسبت می‌دهد و می‌گوید: اینها به خاطر آنکه پیامبران را به ناحق کشتند، استحقاق ذلت و خواری دارند، زیرا اینها همان ادامه نسل گذشته‌اند و این همان معنای سخن اگوست کنت است که می‌گوید: «بشریت از مردگان بیشتر تشکیل شده تا زندگان».

از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که چرا در نهج البلاغه، اخلاق اجتماعی تا آن قدر اهمیت یافته که از دیدگان امام متقیان علی علیه السلام به دور نمانده و آن حضرت در کنار اخلاق فردی، در بسیاری موارد اخلاق اجتماعی را نیز بیان کرده‌اند. ایمان و اعتقاد به عنوان مهم‌ترین رکن وجودی انسان در نهج البلاغه بیان شده است. در کتاب شریف نهج البلاغه که حاوی سخنان نغز و حکیمانه حضرت علی علیه السلام می‌باشد، مسئله ایمان به عنوان با اهمیت‌ترین رکن وجودی انسان، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به جهات گوناگون آن پرداخته شده است که در ادامه بحث به آن اشاره می‌شود: «همانا بهترین چیز که نزدیکی خواهان به خدای سبحان، بدان توسل می‌جوید، ایمان به خدا و پیامبر است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰). «برخی، ایمان در دل‌ها برقرار است و برخی دیگر، میان دل‌ها و سینه‌ها عاریت و ناپایدار» (همان، خطبه ۱۸۹).

«ایمان بر چهار پایه استوار است بر شکیبایی، یقین، عدالت و جهاد. شکیبایی و صبر را چهار شاخه است: آرزومند بودن، ترسیدن، پارسایی و چشم امید داشتن. پس آنکه مشتاق و آرزومند بهشت بود، شهوت‌ها را از دل زدود و آنکه از دوزخ ترسید، از آنچه حرام است، دوری گزید و آنکه خواهان دنیا نبود و پارسایی داشت، مصیبت‌ها بر وی آسان نمود و آنکه مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت. و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه، دریافت عالمانه، پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آنکه زیرکانه دید: حکمت بر وی آشکار گردید و آن را که حکمت آشکار گردید، عبرت آموخت و آنکه عبرت آموخت، چنان است که پیشینیان زندگی را در نورددید.

عدل بر چهار شعبه است: بر فهمی ژرف نگرنده، دانشی پی به حقیقت برنده، نیکو داوری فرمودن و در بردباری استوار بودن. پس آنکه فهمید، به ژرفای دانش رسید و آنکه به ژرفای دانش رسید، از آبشخور

شریعت سیراب گردید و آنکه بردبار بود، تقصیر نکرد و میان مردم با نیک‌نامی زندگی نمود. جهاد بر چهار شعبه است: به نیک وادار نمودن، از کار زشت منع فرمودن، پایداری در پیکار با دشمنان و دشمنی با فاسقان. پس آنکه به کار نیک واداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت و آنکه از کار زشت منع فرمود، بینی منافقان را به خاک سود؛ و آنکه در پیکار با دشمنان پایدار بود، حقی را که بر گردن دارد، ادا نمود؛ و آنکه با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود نماید» (همان، کلمات قصار، ۳۱)

انسان فرهنگی

فرهنگ، پدیده‌ای است که با پیدایش انسان بر روی زمین ظاهر شده است (خسروپناه، ۱۳۹۰). فرهنگ، عصاره حیات اجتماعی انسان است و جلوه‌گاه انسانیت انسان، در عرصه اجتماعی است (سلیمی ۱۳۸۸)، اما واقعیت امر این است که فرهنگ، یک واقعیت چند لایه است و دانشمندان علوم انسانی، تنها بر اساس علاقه‌ها و ذهنیت‌های خود به بعد خاصی از فرهنگ توجه نموده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۰).

فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای شامل دانش، دین و اعتقادات، باورها، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، حقوق و قوانین، آداب و رسوم و بالاخره تمام قابلیت‌ها، عادات و رفتاری است که انسان به عنوان عضو جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را در بردارد (قلی‌زاده، ۱۳۹۹). در حقیقت هر آنچه به عنوان دیگر عناصر ظهور و بروز فرهنگ در یک جامعه رخ می‌نماید، از این عنصر بنیادین؛ یعنی نگرش خاص جامعه در مورد انسان و حقوق بنیادین او تأثیر می‌پذیرد. نظام ارزش‌ها و باورها، اشکال زندگی و آداب و رسوم، اشکال بیانی و هنرها، همگی متأثر از نگرش خاص موجود در آن جامعه نسبت به انسان و حقوق او می‌باشد (سلیمی، ۱۳۸۸).

انسان‌شناسان یکی از وظایف عمده خود را شناخت فرهنگ جوامع انسانی تعریف کرده‌اند. انسان‌شناسان با الهام از تعاریف انسان‌شناسانه‌ای؛ مثل تعریف تیلور، فرهنگ را این چنین تعریف می‌کنند: فرهنگ عبارت است از، تمامی جنبه‌های غیر زیست‌شناختی انسان؛ یعنی راه و روش زندگی، دست‌آوردها و اندیشه‌ها و به طور کلی آنچه را انسان پدید می‌آورد و از طریق غیر زیست‌شناختی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند.

این تعریف، تمام ابعاد غیر زیست‌شناختی انسان را اعم از زبان، نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علوم و صنایع، آداب و رسوم، دین، ارزش‌ها، هنر، وسایل زندگی، مسکن، لباس و غیره را در بر می‌گیرد. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۳).

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی انسان غایت‌گرایی و حرکت به سمت هدف مطلوب است. این هدف به عنوان کمال، دائماً در برابر انسان قرار دارد و ویژگی‌های منحصر به خود را داراست و از دیرباز مورد توجه اندیشه‌وران و صاحب‌نظران مکاتب مختلف قرار داشته و در بسیاری از علوم؛ اعم از فلسفه، اخلاق، عرفان، انسان‌شناسی و روان‌شناسی به تناسب اهداف و موضوعات هر علم، جلوه‌هایی از بحث کمال انسان مطرح می‌شود. این بحث حتی در ادیان دیگر هم رواج داشته و یکی از اهداف این ادیان به شمار آمده است و دارای بعد فرهنگی ویژه‌ای خواهد بود، چون پرورش یافته همان مکاتب فکری و فلسفی است که به صورت رفتار و آداب از فرد فرد آن جامعه سر خواهد زد. بر همین اساس است که حضرت رسول اکرم ﷺ هدف از بعثت خویش را تربیت انسان‌های والامقام فرهیخته عنوان می‌نمایند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ همانا من مبعوث نگردیدم الا برای کامل کردن کرامت‌های اخلاقی در انسان. با توجه به مطالب صریح فوق در خصوص ارزش انسان می‌توان به این نکته دست یافت که انسان برای کسب معرفت و رشد نهایی نیاز به تعلیم و تربیت با توجه به محورهای رهنمودهای دینی جامعه خود دارد.

انسان مدنی

اجتماعی بودن انسان بدیهی و روشن است؛ آنچه مورد گفت‌وگوی اندیشمندان است، دلیل و تحلیل آن است که آیا این ویژگی انسان، اقتضای سرشت او است که از آن به مدنی بالطبع بودنش تعبیر می‌آورند، یا آنکه انسان از روی ناچاری و اضطرار و با مدد جستن از عقل حساب‌گر خویش، مدنیت را برمی‌گزیند؟ به نظر می‌رسد از جمله (مدنی الطبع) در کلام حکیمان، همان معنای ظاهری‌اش برداشت شود که اجتماعی بودن، اقتضای طبع انسانی است؛ نه اینکه «مدنی بالطبع» به معنای مدنی بودن همراه با اضطرار باشد. برای اثبات مدنی الطبع بودن انسان، می‌توان به فطرت انسان استدلال کرد؛ هر کس به طبع و فطرتش مراجعه کند، می‌بیند که اجتماعی بودن و علاقه به زندگی جمعی، مطابق با طبع و فطرت اوست؛ و این‌گونه نیست که انسان به صورت طبیعی از جامعه متنفر باشد و تنها برای بهره‌کشی از دیگران با آنان ارتباط برقرار کند.

مسئله اجتماعی (مدنی بالطبع) بودن انسان، از دیرباز میان فلاسفه یونان و حکمای اسلامی مورد بحث بوده است؛ حکما از زمان‌های بسیار قدیم گفته‌اند؛ انسان مدنی بالطبع است؛ یعنی انسان طبیعتاً اجتماعی است، آثاری که از فلاسفه یونان به جا مانده، نشان می‌دهد که

افلاطون و ارسطو از نخستین کسانی بودند که این مسئله را مطرح کرده‌اند. و این سخن معروف که «انسان مدنی بالطبع، یا حیوانی است سیاسی»، از ارسطوست. بعد از ارسطو نیز این مسئله میان فلاسفه غرب به ویژه میان فلاسفه سیاسی مطرح بوده است؛ مثلاً توماس اکویناس قدیس در اینکه انسان بنابر طبیعت خود، موجودی اجتماعی و سیاسی است، با ارسطو هم‌عقیده بود، ولی هابز این اصل را به شدت انکار کرده و توافق افراد بشر بر حکومت را که صرفاً از راه قرارداد به وجود آمده، نه طبیعی، بلکه کاملاً مصنوعی می‌داند.^۱

از فلاسفه اسلامی، معلم ثانی ابونصر فارابی، شاید نخستین کسی است که این اصل را در بحث حکومت و سیاست به صورت مستقل مطرح کرد. پس از او شیخ الرئیس - هر چند به صورت غیرمستقیم و برای اثبات شریعت - به این اصل پرداخت. ابن رشد، ابن خلدون، امام فخر رازی و بعضی دیگر از متکلمان اسلامی نیز این اصل را مورد گفت و گو قرار داده‌اند.^۲

در اصطلاح فلاسفه اسلامی، «مدنی» منسوب به مدینه (شهر) و کنایه از اجتماع بشری است. تمدن در زبان آنان به معنای اجتماع بشری است و سخن از مدنی بودن انسان، سخن از اجتماعی بودن اوست. زندگی اجتماعی این نیست که گروهی از انسان‌ها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند، بلکه زندگی اجتماعی بدان معناست که ماهیت اجتماعی داشته باشد؛ یعنی بین افراد جامعه، تعامل و همکاری وجود داشته باشد.

«طبع» عبارت است از؛ هیأتی که به واسطه آن، نوع از انواع کامل گردد؛ چه آن هیأت، فعلی باشد یا انفعالی. گویا طبع، اعم از طبیعت است؛ زیرا می‌شود چیزی از طبع باشد، اما از طبیعت نباشد. «طبع» عبارت است از؛ سرشتی که انسان بر آن آفریده شد. یا مجموع استعدادهای خلقی و روانی‌ای که انسان متصف بدان است و مترادف خلق و طبیعت و سچیّه است.^۳

با توجه به معانی‌ای که برای طبیعت و طبع ذکر شد، معنایی که از گزاره «انسان، مدنی بالطبع است»، متبادر می‌شود، این است که مدنیت برخواسته از سرشت و طبیعت آدمی است؛

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۴۹، تهران، صدرا.

۲. مظفری، سید محمد، فصل‌نامه الهیات و حقوق، زیر نظر لاریجانی، صادق، شماره ۳؛

۳. خواجه طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۷۲، قم، البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش؛ ابن خلدون، مقدمه تاریخ، ترجمه پروین گنابادی، محمد، ج ۲، ص ۸۶۴، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ش.

یعنی انسان از آن جهت که انسان است، اجتماعی و مدنی است. ولی برخی بر این باورند که توجه حکمای اسلامی، در این جمله، بیشتر به ضرورت و لزوم مدنیت و اجتماع است تا بالطبع بودن آن. انسان مدنی بالطبع است؛ یعنی اجتماع و مدنیت برای رسیدن به کمالات انسانی، امری لازم و ضروری است. سپس سخن برخی از حکیمان را به عنوان مؤید ذکر می‌کند:

۱ - "عبدالرحمن بن خلدون" می‌گوید: اجتماع نوع انسان، ضروری است و حکیمان این معنا را بدین‌سان تعبیر می‌کنند که انسان دارای سرشت مدنی است؛ یعنی ناگزیر است، اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند::

۲ - "امام فخر رازی" می‌گوید: امتیاز انسان از حیوانات دیگر به این است که اگر انسان بخواهد به تنهایی و به دور از اجتماع زیست کند، حسن معیشت وی تأمین نخواهد گشت، پس ناگزیر با هم‌نوعان دیگر خود باید همکاری داشته باشد تا با معاونت آنان حسن معیشت وی تأمین و احتیاج او رفع گردد؛ و از همین‌رو است که انسان مدنی بالطبع می‌گردد؛

۳ - "حکیم سبزواری" در این خصوص می‌گوید: «انسان مدنی بالطبع است؛ یعنی باید اجتماع کنند در مدینه‌ها»؛

۴ - "علامه طباطبائی" معتقد است: «بشر - در سیر تکامل و زندگی خود - همچنان به سیر خود ادامه داد، تا به این مشکل برخورد که هر فردی از فرد و یا افراد دیگر همان را می‌خواهد که دیگران از او می‌خواهند، لاجرم ناگزیر شد، این معنا را بپذیرد که همان‌طور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند، باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند. اینجا بود که پی برد، باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد و بعد از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگی‌اش منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است».

پس این حکم؛ یعنی حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی، حکمی است که اضطرار، بشر را مجبور کرد، به اینکه آن را بپذیرد؛ چون اگر اضطرار نبود، هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد، دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند. این است؛ معنای آن عبارت معروف که می‌گویند: «الانسان مدنی بالطبع» و این است؛ معنای اینکه می‌گوییم: انسان حکم می‌کند، به عدل اجتماعی. و خلاصه در هر دو قضیه، اضطرار او را وادار کرد، به اینکه مدنیت و زندگی اجتماعی و دنبالش عدل اجتماعی را بپذیرد؛ چون می‌خواست از دیگران بهره‌کشی کند.^۱

به بیان روشن‌تر، همان‌گونه که اشاره شد، این گزاره که انسان مدنی بالطبع است، اولین بار

^۱ فخر رازی، المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۵۲۳، قم، بیدار، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

از سوی حکیم ارسطو بیان شد؛ دقت در گفتار «ارسطو» به روشنی اثبات می‌کند که مقصود وی این است که مدنیت برخاسته از طبع و سرشت انسان است. جمله‌ای که از وی در این مورد نقل شد، چنین است: «شهر [نقطه کمال و] غایت جوامع دیگر است و طبیعت هر چیز در کمال آن است؛ از این رو هرگاه چیزی خواه آدمی باشد و خواه اسب و خواه خانواده به مرحله کمال رسد، می‌گوییم که آن چیز، طبیعی است.^۱ وانگهی، غایتی که هر چیز به سبب آن وجود دارد، یا علت غائی، برترین خیر آن است و اتکا به ذات، غایت و برترین خیر است. از اینجا آشکار می‌شود که شهر، پدیده‌ای طبیعی است و ... و انسان به حکم طبیعت، حیوانی اجتماعی است و آن‌کس که از روی طبع و نه بر اثر تصادف، بی‌وطن است، موجودی یا فروتر از آدمی است یا برتر از او. همچنان که می‌دانیم شهر، نوع اجتماع است ... آن جامعه‌ای که بالاتر از همه و فراگیرنده همه جوامع دیگر است، خیر برین را می‌جوید و (این‌گونه) جامعه است که شهر یا اجتماع سیاسی نام دارد ... بدین‌گونه، می‌بینیم که شهر، طبعاً مقدم بر فرد است؛ زیرا افراد چون نمی‌توانند به تنهایی نیازهای خویش را برآورند، ناگزیر باید به کل شهر پیوندند؛ همچنان که هر جزء دیگری به کل خویش می‌پیوندد. آن‌کس که نمی‌تواند با دیگران زیست کند و یا چندان به ذات خویش متکی است که نیاز به هم‌زیستی با دیگران ندارد، عضو شهر نیست؛ از این رو باید یا دد باشد، یا خدا، بدین سبب، انگیزه‌ای در همه آدمیان نهفته است تا بدین‌گونه با هم اجتماع کنند.»^۲

آنچه به جملات پایانی حکیم ارسطو استناد شده است: «افراد چون نمی‌توانند به تنهایی نیازهای خویش را برآورند، ناگزیر باید به کل شهر پیوندند»، و بدین جهت مقصود وی را نامعلوم و صدر و ذیل سخنان وی را متناقض می‌انگارند. به نظر می‌رسد، تناقضی میان سخنان ارسطو نیست؛ زیرا ذیل سخنان ارسطو در واقع تحلیل عقلی و عقلایی سخنان صدر است؛ یعنی اینکه مدنیت برخاسته از طبیعت و فطرت انسان است؛ متکی به واقعیت مشهود است که انسان نمی‌تواند تمام نیازهای خود را به تنهایی به دست آورد؛ بنابراین معنای صدر و ذیل سخن حکیم ارسطو این می‌شود که انسان در مرحله ذات خواهان زندگی اجتماعی و مدنیت است و در مرحله عمل نیز مشهود است که بدون زندگی اجتماعی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. نظیر اینکه در بحث خدشناسی می‌گوییم، گرایش به خداوند و عشق به خداوند فطری انسان است، در عین حال همین گرایش فطری را از راه نیاز انسان و عدم توانایی در اداره دستگاه‌های بدن و ... تبیین می‌کنیم. و یا لاقلاً از دو طریق مختلف یک حقیقت را اثبات

^۱ سبزواری، ملاهادی، مجموعه رسائل، ص ۲۱۴، ۱۳۷۰ ش.

^۲ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

می‌کنیم؛ و این مستلزم ابهام و تناقض‌گویی نیست.^۱

استاد مطهری به صورت واضح بیان می‌کند که اجتماعی بودن انسان، در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است. وی با استناد به آیات ذیل، چنین نتیجه می‌گیرد که زندگی اجتماعی انسان، امری طبیعی است؛ نه صرفاً قراردادی و انتخابی و نه اضطراری و تحمیلی:

از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است. در سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ»؛ ای مردم! شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بازشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است.

در این آیه ضمن یک دستور اخلاقی، به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره می‌کند؛ به این بیان که انسان به گونه‌ای آفریده شد که به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای درآمد است؛ با انتساب به ملیت‌ها و قبیله‌ها بازشناسی یکدیگر که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است، صورت می‌گیرد؛ یعنی اگر این انتساب‌ها که از جهتی وجه اشتراک افراد و از جهتی وجه افتراق افراد است، نبود، بازشناسی ناممکن بود و در نتیجه زندگی اجتماعی که بر اساس روابط انسان‌ها با یکدیگر است، امکان‌پذیر نبود. این امور و امثال این امور از قبیل؛ اختلاف در شکل و رنگ و اندازه است که به هر فردی زمینه شناسنامه‌ای ویژه خود او را اعطا می‌کند.

اگر فرضاً همه افراد، یک‌شکل، یک‌رنگ و یک‌قالب بودند و اگر رابطه‌ها و انتساب‌های مختلف میان آنها حکم‌فرما نبود، افراد در برابر یکدیگر نظیر؛ کالاهای متحدالشکل، یک کارخانه بودند که تمیز آنها از یکدیگر و در نتیجه بازشناسی آنها از یکدیگر و در نتیجه نهایی زندگی اجتماعی آنها بر اساس روابط و مبادله اندیشه و کار و کالا غیرممکن بود. پس انتساب به شعب‌ها و قبیله‌ها حکمت و غایتی طبیعی دارد و آن، تفاوت و بازشناسی افراد از یکدیگر است - که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است - نه تفاخر و مایه برتری شمردن‌ها، که همانا مایه کرامت و شرافت و تقواست.

در سوره فرقان آیه ۵۴ می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»؛ اوست که از آب، بشری آفرید و آن بشر را به صورت نسب‌ها (رابطه‌های نسبی) و خویشاوندی دامادی

^۱ فارابی، ابونصر، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، ص ۱۶۱ - ۱۶۲، بیروت، الهمال، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.

(رابطه‌های سببی) قرار داد. این آیه کریمه نیز روابط نسبی و سببی را که مایه پیوند افراد با یکدیگر و پایه بازشناسی آنها از یکدیگر است، به عنوان طرحی که در متن خلقت برای حکمت و غایتی کلی قرار داده شده، عنوان نموده است.

در سوره مبارکه زخرف آیه ۳۲ می‌فرماید: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»؛ آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ (آیا کار خلقت به آنها واگذار شده است که هرچه را به هرکس بخواهند بدهند و از هرکس نخواهند بازگیرند؟) ما مایه‌های معیشت و وسایل زندگی (امکانات و استعدادها) را میان آنها در زندگی دنیا تقسیم کردیم و برخی را بر برخی دیگر از نظر امکانات و استعدادها به درجاتی برتری دادیم تا به این وسیله و به صورت متقابل، برخی، برخی دیگر را مسخر خود قرار دهند (و در نتیجه همه به طور طبیعی مسخر همه واقع شوند) و همانا رحمت پروردگارت از آنچه اینها گرد می‌آورند، بهتر است؛ ... مفاد آیه کریمه این است که انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها یکسان و همانند آفریده نشده‌اند که اگر چنین آفریده شده بودند، هرکس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی و خدمت متبادلی در کار نبود.

خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها، امکانات جسمی، روحی، عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفرید؛ بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر، به درجاتی برتری داده است و احياناً آن بعض دیگر را بر این بعض، در بعضی دیگر از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داد و به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است. این آیه کریمه، نیز دلالت بر این دارد که زندگی اجتماعی انسان امری طبیعی است، نه صرفاً قراردادی و انتخابی و نه اضطراری و تحمیلی.

نکته پایانی اینکه، در اثبات مدنی الطبع بودن انسان، می‌توان به طبع و فطرت انسان استدلال کرد؛ با این توضیح که هر کس به طبع و فطرت خود مراجعه کند، می‌بیند که اجتماعی بودن و علاقه به زندگی جمعی، مطابق با طبع و فطرت است؛ نه اینکه انسان فطرتاً و از روی طبع از جامعه و اجتماع متنفر است و فقط برای بهره‌کشی و استخدام، با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. البته ملاک اکثریت انسان‌ها و به حسب غالب جوامع است؛ بنابراین علاقمندی برخی از افراد به اعتزال و دوری از اجتماع به جهت بیماری روانی یا به دلیل فساد اجتماعی،

موارد استثنائی است؛ و این گونه افراد و جوامع نمی‌توانند معیار باشند.

نتیجه‌گیری

گرچه اعتقاد رکن اساسی دین است، اما توجه به این نکته ضروری است که اسلام تنها یک دین اعتقادی نیست و دستورات آن در عبادات خلاصه نمی‌شود؛ بلکه احکام بسیاری در زمینه حقوق اجتماعی دارد، از حقوق جامعه کوچک خانواده گرفته تا حکومت. مبنای حقوق در دیدگاه اسلام، ذات اقدس باری تعالی است و ما موظف به دریافت و استنباط قوانین اسلامی از منابع آن هستیم. ضمانت اجرای اصلی این حقوق نیز با خداوند متعال است و پاداش و جزا دهنده حقیقی اوست. البته این به معنای عدم مسئولیت ما نیست. قوانین اسلامی هم به فرد توجه دارند و هم به اجتماع، و ارزش هر یک به اندازه تأثیر خیر و صلاحی است که در مسیر تکامل بشر به عهده می‌گیرند. قوانین اسلامی همه ابعاد وجودی فرد را در نظر دارد، نه تنها ابعاد مادی و اقتصادی؛ افزون بر آن ارتباط فرد با جهان آفرینش از دیدگاه این حقوق مورد غفلت قرار نگرفته است.

از دیدگاه حقوق اسلامی شخصی که به وظیفه خود عمل می‌کند، هم به پاداش مادی دست می‌یابد، هم معنوی؛ هم دنیایی، هم اخروی. از این رو اگر ارزش کار او پوشیده ماند، او کار خود را بیهوده نمی‌یابد، گرچه این مطلب از مسئولیت دیگران نمی‌کاهد. قوانین اسلامی قابل اجرا در جامعه کنونی هستند و باید پس از به دست آوردن آنها از منابع شرع و دریافت احکام، مسائل نو پیدا از منابع کلی، به تبیین آنها پرداخت، با توجه به چالش‌های جوامع امروزی راه کارهای اجرایی آن را فراهم نمود. همین قوانین جامعه آن روز عربستان را متحول نمودند. امروزه هم بار دیگر امکان این تحول وجود دارد. این مهم به خواست و تلاش روز افزون و آگاهانه مسلمان میسر خواهد شد.

انسان بالفطره موجودی اجتماعی است و برای زیستن در اجتماع و رفع نیازمندی‌های خویش و نهایتاً رسیدن به کمال، به ناچار باید با گروه‌ها و افراد مختلف در جامعه در ارتباط باشد و بهترین شیوه را برای برخورد با مسائل اجتماعی بیابد و بدان عمل کند. خداوند در قرآن و راهنمایان راستین، پیامبر و ائمه معصوم این موضوع را تأیید کرده‌اند. اسلام هریک از مسلمانان را عضوی از یک پیکر به شمار می‌آورد که نمی‌تواند بی‌توجه به اوضاع عموم جامعه باشند. همچنین نتایج نشان داد که مهم‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی افراد در جامعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام) عبارتند از:

- ۱ - همبستگی و اتحاد با یکدیگر؛
- ۲ - احساس مسئولیت در برابر جامعه؛
- ۳ - رعایت حقوق، انصاف و عدالت خواهی در برابر انسان‌ها؛
- ۴ - تعاون و همکاری در امور اجتماعی؛
- ۵ - مشاوره و هم فکری در امور اجتماعی؛
- ۶ - معاشرت و برقراری روابط مهرآمیز با دیگران.

یکی از نهادهایی که در تحقق این مسئولیت‌ها می‌تواند نقش ایفا کند، تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت رسمی به ویژه در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی می‌تواند در این رابطه نقش ایفا کند. ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر به کسب شایستگی‌هایی است که متربیان را قادر می‌سازد تا شهروندانی فعال و آگاه باشند و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند. برنامه‌های رسمی و غیررسمی مختلفی در نظام تعلیم و تربیت وجود دارد که این برنامه‌ها در تلاشند، به پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی مورد بحث در متربیان کمک کنند و آنان را با این مسئولیت‌ها آشنا کنند. در پایان می‌توان گفت، بحث مسئولیت‌های اجتماعی در پرورش یک انسان اجتماعی امری است که مربوط به خانواده، مدرسه و دانشگاه است؛ بنابراین پرورش مسئولیت‌پذیری درست، جامعه‌ای سالم در پی خواهد داشت. در این میان نقش خانواده و مدرسه بسیار حائز اهمیت است. بدیهی است، رهنمودهای ناظر بر خطابه‌های بلیغ و فصیح نهج‌البلاغه از زبان صلح‌جویانه یکی از کامل‌ترین انسان‌ها، مولی‌الموحدین حضرت علی علیه السلام ره‌گشای مسیر است. باشد که انسانی فرهنگی، اجتماعی و مدنی برای همه جوامع به ارمغان آورد.

منابع

- ﴿نهج‌البلاغه﴾؛ (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چ اول، نشر آدینه سبز.
- ﴿آملی، سید حیدر، (۱۴۱۴ق)، «تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخفم»؛ چ اول، ج ۱، ص ۵۳۲، نشر مؤسسه البطاعة و النشر.
- ﴿ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، الحدید، (۱۴۰۴ق)، «شرح نهج‌البلاغه»؛ ج ۱، ص ۲۴، قم: نشر مکتبة آیت الله مرعشی.

❧ جعفری، سید محمد مهدی، (۱۳۷۳)، «آموزش نهج البلاغه»؛ ج ۱، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

❧ حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۲)، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»؛ ص ۵، قم: نشر قیام.

❧ خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، «جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها»؛ قم: تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

❧ سلیمی، حسین، (۱۳۸۸)، «فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر»؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

❧ سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین الموسوی، (۱۳۷۸)، «نهج البلاغه»؛ ترجمه جعفر شهیدی، چ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

❧ شیخ محمد عبده، (۱۳۷۵)، «مقدمه شرح نهج البلاغه»؛ ص ۱۰، قم: نشر المکتب الاعلام الاسلامی.

❧ قلی‌زاده، آذر، (۱۳۹۰)، «جامعه‌شناسی فرهنگی»؛ تهران: انتشارات آموزشی.

❧ مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴)، «سیری در نهج البلاغه»؛ چ دوم، ص ۹، قم: انتشارات صدرا.

تحلیل فقهی روایات مذمت زن از دیدگاه نهج البلاغه

صدیقه نقره‌کوب مقدم،^۱ مسعود راعی دهقی^۲

چکیده:

موضوع این مقاله تحلیل و بررسی تعابیر مذمت آمیزی است که درباره زنان در نهج البلاغه آمده است. روایاتی؛ همچون نقصان عقل زن، منع از مشاوره با زنان، نهی از مدیریت و ... ممکن است، منجر به نکوهش و کم‌ارزشی زن شده و خدشه و ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به اسلام وارد سازد. تحقیق حاضر به منظور بررسی روایات مذکور به روش کتابخانه‌ای از منابع حدیثی و تفاسیر شیعه بهره برده است. از مهم‌ترین یافته‌های این مقاله، این است که از دیدگاه شیعه سند برخی روایات مذکور غیرقابل قبول است و همچنین دلالت برخی روایات نیز در نکوهش زن صحیح نیست. زیرا برخی از آنها قابل تأویل است و با برخی از آنها؛ مانند نقصان عقل علاوه بر تأویل، در مورد فرد خاصی صادر شده و قابل تعمیم به عموم زنان نیست. از طرفی برخی از روایات مذکور؛ مانند منع از مشاوره با زنان یا خلاف مشورت زن رفتار کردن، مخالفت با قرآن و سنت پیامبر ﷺ است. بنابر این در حقیقت روایاتی که در ظاهر بر ذم و نکوهش جنس زن به دست نمی‌آید.

"واژگان کلیدی": حدیث، ذم و مذمت، عقل، مشورت، نقصان.

^۱ دانشجوی دکتری و استاد مدعو گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

ma1.ha39@yahoo.com

^۲ عضو هیأت علمی گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نویسنده مسئول

masoudraei@yahoo.com

مقدمه

در ادیان قبل از اسلام زنان در اکثر جوامع موقعیت ناهنجاری داشتند و در برخی جوامع دختران زنده به گور شده و زن در محرومیت بوده و از جایگاه مناسبی در اجتماع برخوردار نبوده است و از هیچ حق و حقوقی حتی ارث برخوردار نبوده، چه رسد به مهریه و سایر تکریم و احترام‌ها از جانب همسرش، زنان همواره طفیل مردان و زیردست آنها شمرده می‌شدند. تا جایی که مورد ضرب و شتم واقع شده و از بسیاری از حقوق محروم گشتند. نگاه به زن نگاه ابزاری و کالایی بوده و در اختیار مردان بوده‌اند تا لذت بیشتری از آنها ببرند.

در این بین اسلام با ندای آسمانی خود تحول بزرگی ایجاد کرد و آیین مهریانی و عدالت در شبه جزیره عربستان که مملو از بی‌احترامی و بی‌عدالتی نسبت به زنان و دختران بود، توسط پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مردم وارد گشت و با بسیاری از ظلم‌ها از جمله ظلمی که به زنان و دختران می‌شد، مقابله نمود و از نظر شخصیتی زن را برابر مرد قرار داد و افکار و عقاید او را محترم شمرد. پیامبر ﷺ خود الگو و اسوه تکریم زنان بود و نسبت به همسر و دختر خود مهریانی نموده و حقوق انسانی آنها را ادا می‌نمود که این امر باعث تعجب دیگران به خصوص افرادی که ارزش و جایگاهی برای زن قرار نمی‌دادند، می‌شد. پس از آن همه احترام و تکریم زن در اسلام وجود احادیثی از معصومین که بر مذمت و نکوهش زن دلالت دارد، خدشه‌ای در چهره زیبای اسلام وارد ساخت و به گونه‌ای ظلم و ستم نسبت به زن و بی‌ارزشی زن را ترویج می‌نماید. آیا اینکه زن دام شیطان است، از ارزش و احترام زن نمی‌کاهد؟ آیا نقصان عقل زن بر چپستی او دلالت نداشته، سبب مذمت زن نیست؟ چرا زن به عنوان موجودی معرفی شده که نباید با او مشورت شود؟ چرا از زن هیچ مدیریتی در امور نباید داشته باشد؟ مقاله حاضر به منظور پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور و بررسی روایات با محوریت نهج البلاغه می‌باشد.

روش پژوهش

این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای از منابع حدیثی و تفاسیر شیعه بهره برده است.

۱- نقصان عقل و ایمان زن

در برخی موارد کلام و گفتار معصوم به گونه‌ای است که بر نقصان عقل و ایمان زن دلالت دارد. چنانچه امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل و فرونشاندن شورش بصره در سال ۳۶ هجری

ماه جمادی الثانی در مسجد شهر بصره فرمودند: «مَعَاشِرُ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْخُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نُقْصَانُ خُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى خَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْلَمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۸۰: ۱۲۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۴۴).

«ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوتند اما تفاوت ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام (عادت حیض) آنان است و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال، آنکه ارث بانوان نصف ارث مردان است. پس از زنان بد پرهیزید و مراقب نیکانیشان باشید، در خواسته‌های نیک و همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند»، این حدیث ضعیف و مرفوع می‌باشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰، ج ۶: ۲۱۴).

شبیه این تعبیر مورد استفاده در نهج‌البلاغه، در روایات دیگری نیز مشاهده می‌شود.

• عده اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله عن ابيه عن سليمان بن جعفر الجعفري عن ذكره عن ابی عبدالله عليه السلام قال رسول الله ﷺ «مَا رَأَيْتُ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِدَيِّ لُبٍّ مِنْكُنَّ» (من ندیدم، از کسانی که دین آنان ضعیف و خردهایشان کاستی دارد، از شما زنان عقل‌ربا تر باشند) (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵: ۳۲۲).

• پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار جمعی از زنان عبور می‌کردند: ایستادند و فرمودند: «مَعَاشِرُ النِّسَاءِ، مَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَبَابِ مِنْكُنَّ وَ... وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِكُنَّ فَشَهَادَتُكُنَّ؛ إِنَّمَا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ الشَّهَادَةِ الرَّجُلِ» (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۸). ای گروه زنان! من ندیدم، کسانی که عقل و دینشان کاستی دارد. همانند شما از اندیشمندان، عقل و هوشی را ببرند ... اما نشانه نقصان عقل شما آن است که گواهی زن، نصف گواهی مرد است.

• نامه ۱۴ حضرت علی در نهج‌البلاغه که دستور امام عليه السلام پیش از رویارویی با دشمن در صفین است که فرمودند: «وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبْنَ أَمْرَأَتَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ» (دشتی، ۱۳۷۹، نامه ۱۴: ۴۹۴). زنان را با آزار دادن تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را ببریزند. یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند. آنچه از احادیث مذکور برمی‌آید، مذمت زن از حیث نقصان عقل و ایمان است. به تعبیر بهتر زن در مقایسه با مرد از نیروی عقل و ایمان کمتری برخوردار است و این امر مستلزم نکوهش زن می‌باشد.

۱-۱ - تحلیل فقهی نقصان عقل زنان در نهج البلاغه

در برخورد با روایات «نواقص العقول» تعدادی از اندیشمندان به گونه‌های مختلف واکنش نشان داده‌اند که نقل آن برای تکمیل این بحث ضروری است.

۱-۱-۱ - برخی در توجیه روایات کاستی عقل زنان گفته‌اند: «این پدیده‌ای است که تحت تأثیر شرایط خارجی شکل گرفته و هرگز عقل و درک موهبتی آنان، تفاوتی ندارد. زن از آن جهت که در تاریخ، همیشه مورد ظلم بوده‌اند و میدان فعالیت و حضور پیدا نکرده‌اند، عقلشان پرورش نکرده است و از این جهت، عقب‌تر از مردها هستند و گرنه در اندازه عقل موهبتی با مردان یکسان هستند. این توجیه در واقع فرار از پذیرفتن حقیقت است. زیرا آنچه از روایات استفاده می‌شود، حکمی تکوینی از زنان است و به روشنی از ماهیت زنان سخن می‌گوید و در عمده این روایات نشانی از «زمانی» بودن به چشم نمی‌خورد (داوودی، ۱۳۸۲: ۲۷۷-۲۷۸).

۱-۱-۲ - در مورد روایات نقص عقلی زن این پاسخ نیز داده شده که «این مسئله به هیچ وجه با منطق قرآن سازگار نیست، چون در قرآن به خلقت هر دو یعنی زن و مرد گفته شده «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱۴/مؤمنون؛ ۱۳/حجرات؛ ۶/زمر).

۱-۱-۳ - بعضی پاسخ داده‌اند: منشأ نقص عقل زن، از فقه اهل سنت است و ریشه‌اش هم مظلومیت حضرت زهرا (علیها السلام) است. آنها قدرت و حکومت داشتند و این مسئله را وارد بر روایات کردند و متأسفانه بعضی از جاها هم برخی از شیعیان از روی ناآگاهی از آنها تأثیر گرفته‌اند. به هر حال زن‌ها چوب مظلومیت حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌خورند و باید افتخار کنند.

۱-۱-۴ - به نظر برخی از این احادیث به درستی معنا نشده است و با تأمل و دقت معنایی روشن خواهد شد که اگر در حدیث آمده، زنان نقصان عقل دارند، این اخبار از یک امر تکوینی و ذاتی در زنان نیست، بلکه به عقل اکتسابی و تجربی نظر دارد و در آن شرایط اجتماعی، سیاسی تربیتی و ... کاملاً دخالت دارد و این معنا عدم قابلیت ذاتی زنان نیست. طبیعی است، اگر زنی را در خانه حبس کنند و شرایط فضل و دانش را از او دریغ دارند، نمی‌توانند؛ مانند کسی که در جامعه حضور دارد و از رویدادها باخبر است، فهم اجتماعی داشته باشد؛ در این جهت تفاوتی میان زن و مرد نیست، اگر مرد را نیز در خانه حبس کنند، چنین خواهد شد.

۱-۱-۵ - دیدگاه دیگری در رابطه با این احادیث به تفاوت عقل نظری و عملی و ابزاری در زن و مرد اشاره دارد و نقص عقل مورد بحث را از زمره نقص نسبی در یکی از زمینه‌های فوق در زنان نسبت به مردان می‌داند و از این زاویه، روایات را در این زمینه موجه می‌نماید (معین الاسلام و طبیبی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

بنابراین پایه تعقل زنان مشاهدات درونی و خارجی آنهاست و میدان فکری آنها با توجه به مشاهدات گسترده‌تر، وسعت بیش‌تری می‌یابد و به این نوع تفکر و تعقل در واقع با استفاده از عقل عملی میسر خواهد شد، نه عقل نظری. حاصل کلام اینکه مردان در عقل نظری قوی‌تر از زنان هستند و زنان در عقل عملی و این تفاوت هرگز ناشی از اجتماع و فرهنگ نبوده است (معین الاسلام و طیبی: ۱۳۶).

۱ - ۱ - ۶ - البته می‌توان گفت؛ برخی از احادیث و روایات هم ناظر به شرایط ویژه است و نمی‌توان مفاد آن را تعمیم داد و به تعبیر دیگر مفاد حدیث به اوضاع و احوال آن روز نظر داشته و درصدد بیان وضع مطلوب نیست.

۱ - ۲ - تحلیل فقهی روایات

۱ - ۲ - ۱ - پذیرفتن کاستی عقل زنان نسبت به مردان هیچ‌گونه ناسازگاری با قرآن ندارد، کسی نگفته که سرشت و ماهیت زنان با مردان متفاوت است تا با آیات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ...» (۴۹/حجرات)؛ متعارض باشند و ناسازگاری داشته باشد، بحث در کاستی عقل زنان نسبت به مردان است.

۱ - ۲ - ۲ - پذیرش روایات کاستی عقل زن با آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ» نیز تعارض ندارد. بلکه وجود احساسات و عاطفه افزون‌تر در زنان که با مسؤولیت بزرگ‌تر انسان‌پروری و تربیت فرزندان و محبت به شوهران، متناسب است، سبب می‌شود که خداوند در خلقت زنان نیز «فَتَبَارَكَ اللَّهُ» بگوید.

۱ - ۲ - ۳ - این روایات را در راستای مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام نیز بدون دلیل است. همان‌طور که مشخص شد، روایات «نواقص العقول» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است، با چه قرائتی می‌توان جعلی بودن روایت نهج‌البلاغه را پذیرفت. اگر این روایات را با این اعتبار رد کنیم، راه را برای دیگر روایات باز گذاشته و کمتر روایتی است که نتوان، با این‌گونه توجیهات از صحنه خارج کرد.

علاوه بر اینکه جعل این‌گونه روایات از سوی اهل سنت بیش از حضرت زهرا علیها السلام به عایشه لطمه می‌زند، زیرا او مرجع فتوا در زمان خلفا بوده و در کتب روایی از صحاح سته روایاتی فراوان از او نقل شده است. جعل روایات کاستی خرد زنان شخصیت عایشه را نیز مورد تردید قرار می‌دهد و بیش از هرکس روایات فراوان او را متزلزل خواهد ساخت (داودی، ۱۳۸۲: ۲۸۱ - ۲۸۲).

۱ - ۲ - ۴ - امام علی علیه السلام در طول زندگی خویش از کودکی تا شهادت طوری زیستند که

اطراف حضرت علی را چه محیط خانه و چه در خارج آن، زنان نیک‌کرداری فراگرفته بودند که به چنان ویژگی انسانی و ملکات روحی و ایمانی دست یافتند که بر بسیاری از مردان برتری داشتن و روایاتی که در مورد طرز برخورد حضرت علی علیه السلام با زنان آمده، چنان نیست که از کرامت زن کم کند یا تحقیر و اهانت به زن را دربرداشته باشد. بلکه عکس این مطلب بوده است. موضع عملی ثبت شده از حضرت علی علیه السلام، بزرگ‌داشت، احترام و توجه قائل شدن به زن را روشن می‌کند.

رفتار و برخورد عملی حضرت زهرا علیها السلام خدیجه کبری علیها السلام، فاطمه ام‌البنین، ام‌سلمه و یا دیگران زنانی که جهت تظلم و دادخواهی به آن حضرت علیه السلام مراجعه می‌کردند. خود گواه تامی برای رفتار و منش بزرگوارانه و محترمانه با زن در سیره عملی حضرتشان است (www. soalcity. ir. p6)

برای اینکه دلالت احادیث مذکور بیش‌تر آشکار شود، لازم است؛ ابتدا شناختی نسبت به صفات و ویژگی‌های زن و مرد داشته باشیم. زن و مرد در ابعاد مختلف تفاوت‌های بسیاری دارند که برخی از این تفاوت‌ها ناشی از طبیعت، شریعت، عادت و سنت است. یکی از تفاوت‌های غیر قابل انکار بین زن و مرد تفاوت از بحث قوای دماغی، عقلانی است. مردان از نظر عقل تجربیدی و به عبارت دیگر عقل نظری از زنان قوی‌تر بوده و زنان از نظر عقل عملی بر مردان غلبه دارند؛ یعنی عقل تئوریک و تحلیل‌گر و فرضیه‌باف و عقل سیاسی و اجتماعی در مردان دامنه گسترده قوی نسبت به زنان دارد. از آنجا که شدت عواطف در زنان بیش‌تر است، ادراکات عقلی زن بیش‌تر از عواطف او جهت و تأثیر می‌پذیرد ولی مردان به جهت آن که کمتر تحت تأثیر ساختار عاطفه خویش قرار می‌گیرند، از جهت عقلانی قوی‌تر از زنان بوده و تصمیمات جدی‌تر و قابل قبول‌تری می‌گیرند (معین الاسلام و طبیبی، ۱۳۸۰: ۹۵ - ۹۶).

برتری مرد در عقل نظری، فضلی است از سوی خداوند متعال به مردان، همان گونه که برتری زنان در عقل و عواطف الهی نسبت به زنان، در عقل و الطاف نسبت به زنان است. مردان هوشیاری با دید متمرکز دارند و زنان هوشیاری باحواس و دید باز، مردان هنگام نظر دادن تمام جوانب مخفی را می‌بیند اما زنان به اشد مجازات فکر می‌کنند. زیرا همان گونه که در ابراز محبت سریع هستند، در اعمال خشم هم شدید هستند (همان: ۹۷). اینکه استدلال شود که چون شهادت یک مرد برابر با شهادت دو زن است، پس عقل زن کمتر از عقل مرد است. استدلال به دور از عدل الهی است که قطعاً عدل علوی آن را نخواهد پذیرفت، پس باید به

دنبال دلیلی گشت که این کلام از امام صادر شده است. اسلام تمام تکالیف دینی را که نیاز به آگاهی، اراده، اندیشه و عقل دارند. میان زن و مرد به طور مشترک قرار داده است، اگر تفاوتی قائل شده، به جهت توانایی‌های جسمی و طبیعت روحی - روانی افراد بوده است. اگر عقل زن کمتر از مردان بود می‌بایست، در مکلف شدن زن به تکالیفی که از جانب خداوند صادر می‌شد، این کمبود عقل احساس می‌شد. این درحالی است که حتی اگر ملاک وجوب تکالیف دینی را بر مرد و زن، رشد عقلی و بهره‌برداری از آن را بدانیم، زنان که زودتر به تکالیف شرعی می‌رسند، لابد باید زودتر به صلاحیت عقلانی دست یافته باشند، پس به نظر می‌رسید، با این استدلال زنان از مردان عاقل‌تر هستند.

عبارت پایانی امام، در این فراز حکایت از پرهیز زنان بد دارد که حتماً باید چنین باشد و مراقب بانوان نیکو بودن هم وظیفه‌ای است، بر مردان که به حفظ و حراست از بانوان اهتمام ورزند و این خود نشانه حرمت و شخصیت بانوان است. اما جمله آخر، سبب شده است که باز بعضی از صاحب‌نظران با برداشت سطحی از کلام امام به توجیهاتی دست زنند که شایسته بانوان نیست و حتماً مقصود امام چنین تعبیراتی نبوده است. امام در کلام نهایی می‌فرمایند: در خواسته‌های نیکو همراه و فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع نورزند.

مسلماً آنها که پنداشتند، این بیان نورانی امام یک حکم کلی و فراگیر است، اشتباه کرده‌اند. آیا این کلام شامل حال خانم زهرای مرضیه علیها السلام هم می‌شود؟ آیا ام‌سلمه و حضرت خدیجه هم شایسته چنین برخوردی هستند؟ آیا آنان که به اظهار نظر در این کلام پرداخته‌اند، اگر به زمان نزول این کلمات می‌پیوستند و منظره جنگ جمل به سر کردگی عایشه را می‌دیدند و یا به کارنامه جعده ملعونه نگاه می‌کردند، باز این برداشت را از کلام امیرالمؤمنین داشتند؟! مسلماً چنین نبود. ما باید مخالفت با آنها کنیم؟ یعنی باید رو به منکر آوریم؟! اگر قرار باشد که زن اجازه امر به معروف نداشته باشد، آیا نیمی از جامعه انسانی را از فریضه حتمی امر به معروف و نهی از منکر که خداوند بر زن و مرد واجب نموده است، محروم نساخته‌ایم؟! باید کلام امام را درست واکاوی نمود و درست فهم کرد و از دایره انصاف و محدود الهی خارج نشد (ثقفی و داستانی بیرکی، ۱۳۹۳: ۳۳).

پیداست، امام بهتر از هر کسی بانوان را می‌شناسد و به خوبی بر توازن و تعادل حقوق مرد و زن در قرآن واقف می‌باشد و امتیازات هر کدام را می‌شناسد و می‌داند که هر کدام مکمل یکدیگر و ضرورت یک جامعه بشری هستند و از وجود نورانی بانوانی چون فاطمه زهرا و

حضرت خدیجه و ... اطلاع داشته و از این بابت شکرگزار درگاه الهی است، اما در آن هنگامه ایراد سخن، رو در روی زنی است که بی اعتنا به شخصیت زنانه خود و بی توجه به بیت رسول خدا ﷺ، همه شئون مردم را با دو حربه همسری پیامبر و همراهی صحابه، به دنبال خود کشانده است. حضرت برای تهی کردن دست او از موقعیت اجتماعی اش وی را به نقصان در ایمان وارث و عقل متهم می سازد. شاید جایگاهش متزلزل گشته و فتنه به پاساخته فروریزد. اتفاقاً همین هدف هم تحقق یافت، زیرا بعد از آن اولاً؛ تعداد زیادی از همراهان فریب خورده عایشه از دور او پراکنده شدند و ثانیاً؛ او بعد از آن نتوانست، رو در روی، فتنه دیگری را رهبری کند، اگرچه در پشت پرده فساد، هیزم آور آتش معركة قاسطین بود. پس پیداست، روی سخن امام با همه بانوان به عنوان یک قاعده کلی نیست. لذا در انتهای همین فراز از خطبه می فرمایند: «فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر»؛ پس از زنان بد دوری گزینید و مراقب نیکان آنها باشید. و اصولاً در مقام وعظ و خطابه کلی گویی، نشانه فراگیری تمام نیست. نکته قابل توجه این است که نقصان عقل در زنان به عنوان نقص ارزشی نیست و به این معناست که زنان در مقایسه با مردان به جهت قدرت عاطفی قوی، کمتر در امور سیاسی - اجتماعی به صورت مدبرانه عمل می کنند؛ در نتیجه، این بحث ذکر چند نکته لازم است:

۱ - به دلیل احساسات و عواطف قوی که از زنان وجود دارد، وجود این نعمت الهی آنها را از پرداختن به نمودهای خشک زندگی باز می دارد. و آن نمودها برای زنان در درجه دوم قرار می گیرد.

۲ - عواطف زنان بر قضاوت های عقلانی آنها تأثیر بیش تری دارد و در برخی از موارد به عقل عاطفی رجوع می کنند.

۳ - زنان از دید باز و گسترده تری برخوردار هستند و نمی توانند در یک امر متمرکز شوند.

۴ - زنان نسبت به مردان بیش تر دچار فراموشی می شوند و دو علت عمده فراموشی از نظر روان شناسان تأثیر زیاد زنان از احساسات و هیجانات روحی می باشد.

۵ - خطبه ۸۰ نهج البلاغه، علاوه بر شأن صدور خاص آن، از نظر اصول لفظی نیز قابل تأویل می باشد و لفظ «نواقص»؛ در این خطبه به معنای تفاوت می باشد و می توان گفت تفاوت های زن و مرد از نظر عقلانی، اقتصادی و حظ معنوی مورد نظر حضرت است.

۶ - منظور از نقصان عقل زن، عقل تجریدی و تدبیری اوست، نه عقل به معنای قوه تعقل و اندیشه و تفکر (همان: ۱۴۰ - ۱۴۱).

گاهی از تفاوت‌ها به «نفس» و «کمال» تعبیر می‌شود؛ چنین تعبیری معمولاً سوء برداشت شده است، جهان تکوین، آکنده از تفاوت‌ها و اختلاف در توانایی‌هاست. اما هیچ کس چنین اختلافاتی را به خودی خود نشانهٔ عیب و کمال نمی‌داند. برای مثال؛ قدرت بینایی انسان، بسیار کمتر از کرکس است. بنابراین مقصود از تفاوت‌ها، تفاوت در استعدادها می‌باشد و چنین معنایی از تفاوت را می‌توان در زن و مرد نیز به کار برد؛ مثلاً می‌توان گفت قدرت عاطفه و احساسات زن، غالباً قوی‌تر و احساسات مرد ناقص‌تر است (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۳: ۶۴). بنابراین منظور از نقصان و ضعف عقل زنان، کمبود قوه تعقل و اندیشه نیست، بلکه معنی غلبهٔ احساسات بر نیروی تعقل و وجود تفاوت بین زنان و مردان می‌باشد. در این صورت می‌توان گفت، در مقابل مردان نیز از نیروی احساسات و عواطف کمتری برخوردار می‌باشند، اگر نقصان عقل به معنای مذکور برای زنان مذمت است، نقصان عواطف و احساسات در مردان نیز قابل نکوهش است. تفاوت‌های عقلانی و احساسی زن و مرد نه تنها زمینه‌ای برای نکوهش فراهم نمی‌سازد بلکه لازمهٔ نظام خلقت و سعادت‌مندی بشر است.

۱-۳ - نقصان ایمان

در خصوص نقصان ایمان که علت آن را کاستی نماز و روزه در ایام عادت ماهیانه ذکر نموده‌اند، باید گفت، این کاستی در نماز و روزه فرمان مولاست. همان‌گونه که قصد نماز مسافر و افطار اوامر مولاست و ایمان، اطاعت و امر او در هر شرایطی است. لذا اسقاط نماز و روزه در ایام عادت ماهیانه امر مولاست و تبعیت از آن، عین ایمان است، نه نقصان در آن. مضاعف بر اینکه هم روزه‌ها قضا می‌شوند و هم در زمان عادت ماهیانه زن می‌تواند در مصلاهی خود بنشیند و با ذکر خدا مشغول باشد. به این مسئله شش سال شرفیابی زودتر زنان به بارگاه تکلیف الهی را نیز باید افزود و نیز نماز و روزه کامل در ایام یائسگی و حمل. لذا به نظر نمی‌رسد، تفاوت‌چندانی در کمیت عبادت میان زنان و مردان وجود داشته باشد، با تأکید بر این مسئله که ایمان، عمل به دستورات مولا و خالق هستی و ذات باری تعالی است و زنان در ایام عادت ماهیانه، نه به خواست خود که به جهت تسلیم فرمان خداوند از نماز و روزه باز می‌ایستند و این خود عین ایمان است و نقصان و مذمتی در این مسئله مشاهده نمی‌شود. (www.soalcity.ir.p7)

۲ - شر بودن زن

در نهج البلاغه آمده است: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (دستی، ۱۳۷۹، حکمت ۲۳۸: ۶۷۸) اما برخی معتقدند؛ این کلام غیر صادره از امام است و با کلام ثابت و سیره امام تعارض دارد «هذا الکلام غیر صادر عنه، و معارض للثابت من کلامه و سیره فی ذلک» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۶). اگر معنای حدیث این باشد که زنان سراسر زشتی و ناپاکی هستند، ما آنها را به دلیل مخالفت با اصول کلی اسلامی نخواهیم پذیرفت، اما معنای دیگری نیز برای این حدیث متصور است که قابل پذیرش خواهد بود. با توجه به آموزه‌های قرآنی، چنین ترجمه‌ای از روایات مورد پذیرش نمی‌باشد.

۱ - آیاتی از قرآن کریم که در رابطه با زنان از واژه خیر استفاده کرده است «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ با زنان به نیکی رفتار کنند، حتی اگر به نظرتان ناپسند آیند زیرا چه بسا اموری که در نگاه اول برایتان ناپسند است اما پروردگار خیر بسیاری در آنان قرار داده است (نساء/۱۹).

و کنیزی با ایمان بهتر از آزاد زنی بی‌ایمان است «وَ لَا مَنَّةَ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ» (بقره/۲۲۱). حال اگر واژه شر در این روایات به معنای بدی و زشتی گرفته و سپس آن را این‌گونه معنا کنیم که «زنان سراسر آکنده از بدی و زشتی هستند و بدتر از همه آن است که ناچاریم با آنان زندگی کنیم». چنین معنایی با اصول اولیه دینی، از جمله آیات یاد شده هم‌خوانی نداشته و نمی‌توان آن را پذیرفت. و اگر معنایی جز آنچه گفته شد، برای این روایت متصور نباشد، باید با قاطعیت صرف نظر کرد.

۲ - آیاتی در قرآن جنس زن و مرد را مساوی دانسته است. آنجا که می‌فرماید: «او شما را از یک تن (آدم) آفرید، پس از آن جفت او (حوا) را قرار داد و برای استفاده شما هشت قسم از چهارپایان ایجاد کرد و شما را در باطن رحم مادران در سه تاریکی (مشیمیه و رحم و بطن) با تحولات گوناگون (بدین خلقت زیبا) می‌آفریند؛ این خداست پروردگار شما که سلطان ملک وجود اوست، هیچ خدایی جز او نیست، پس ای مشرکان (نادان) از درگاه او به کجا می‌برندتان؟» (زمر/۶).

۳ - آیاتی که زنان را الگو قرار داده است «و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد، هنگامی که از شوهر کافرش بی‌زاری جست» و عرض کرد: بار الها! من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم، تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون (کافر) و کردارش و از قوم ستم‌کار نجات بخش. و نیز مریم دخت عمران را مثل آورد که رحمش را پاکیزه داشت و مادر آن از روح قدسی خویش بدیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتب آسمانی او را (با کمال

ایمان) تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار بود» (۱۲ - ۱۱/تحریم).

۴ - آیاتی که زن و مرد را مایهٔ مودت و رحمت برای یکدیگر می‌داند «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!» (۲۱/روم).

همچنین به طور کلی تعبیری در قرآن مانند: «یا ایها الانسان، مؤمنون و مسلمون»؛ از یکسان بودن بعد روحی و معنوی زن و مرد خبر می‌دهد. همان گونه که قبلاً اثبات شد، خدا شر نیافریده و پدیده‌هایی پروردگار شر نیستند وگرنه وجود نمی‌یافتند. و می‌دانیم که امام علی علیه السلام خود عدل الهی را به جهانیان شناسانده است. پس این روایات با نص صریح قرآن تعارض دارد و برای جمع بین آنها می‌گوییم، مقصود از شر لکم وحب النساء؛ دوست داشتنی است که ما را از انجام تکالیف الهی و وظیفهٔ اصلی خودمان دور می‌کند.

البته با اندکی تأمل می‌توان معنای دیگری نیز برای روایت در نظر گرفت که مشکل چندانی ایجاد نخواهد کرد. بدین ترتیب که واژهٔ شر را به زشتی و بدی معنا نکرده بلکه به دردسر و افزایش مسؤولیت ترجمه کرده است؛ یعنی «زن هم‌هانش دردسر و زحمت است و زحمت‌بارتر اینکه چاره‌ای جز بودن با او نیست» چنین معنایی از شر در متون اسلامی بسیار به چشم می‌خورد؛ مانند این آیه از قرآن «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»؛ یعنی انسان هر وقت که دچار دردسری شد، ناله و فریادش بلند می‌شود (۲۰/معارج). ضرب‌المثلی فارسی وجود دارد که «زن و بچه دردسرنده بی‌دردسر هم نمی‌توان زندگی کرد» یا «زن بد است و هیچ خانه‌ای بدون بلا مباد».

طبیعتاً همان گونه که رگ‌هایی از مزاح و شوخی در این ضرب‌المثل‌ها به چشم می‌خورد و کمتر زنی از شنیدن آنها که به نوعی طنز است، احساس ناراحتی می‌کند، ممکن است متن منسوب به حضرت علی علیه السلام در فضایی مشابه ایراد شده باشد و مشابه چنین طنزی در نظر ایشان بوده وگرنه مطمئنیم که ایشان چنین تصویری در ارتباط با همسر بزرگوارشان حضرت زهرا علیها السلام نداشتند و حتی اگر یک استثناء وجود داشته باشد، کلیت این موضوع زیر سؤال می‌رود (نمایهٔ شربودن زن در کلام علی علیه السلام سایت: www.islamquest.net).

۳ - فتنه‌انگیز بودن زن

در خطبه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام حرکت به سمت بصره برای مقابله با فتنهٔ جمل به سرکردگی طلحه و زبیر و ریاست عایشه ایراد فرمود؛ چنین آمده است: «إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمُّهَا بَطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَاعَ هُمُّهَا الْعِدَاؤُ عَلَى غَيْرِهَا، وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا» (دستی، ۱۳۷۹).

خطبه ۱۵۳). چهارپایان تمام همتشان شکم‌هایشان است و درندگان همشان در دشمنی با دیگران است و زنان همتشان در زینت زندگی و فساد در آن است. علامه شوشتری در تفسیر این خطبه، به دو صفت شهوت و غضب که در چارپایان و درندگان وجود دارد، توجه می‌دهد. وی بر آن است که منظور امام از چهارپایان و درندگان، اشاره به طلحه و زبیر است که همه کوششان تجاوز و تعدی به غیر خودشان است و آنجا که می‌گوید، همه کوشش زنان چیزهایی است که زندگی دنیا را زینت می‌بخشد و ... اشاره به عایشه است.

بسیار شگفت‌آور است که علامه شوشتری با اینکه اشاره امام را متوجه، طلحه و زبیر و عایشه می‌داند، بر آن است که اگرچه مراد امام از کلمه زنان، شخص عایشه است اما کلامش عام و فراگیر است. وی سپس مثال‌ها و روایاتی را برای اثبات اینکه زن منبع شر و فساد فریب کاری است، ذکر می‌کند، اما به روایات و حکایاتی که دلالت به تسلط شهوت و غضب بر مردان می‌کند و به جنگ‌های فراوانی که در نتیجه غلبه این دو عنصر بر مردان درگرفته است، اشاره‌ای نمی‌کند (مرادی، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

اما دکتر نجوی جواد معتقد است، ادعای اینکه امام علی (ع)، زن را به سبب اهتمام به زیور و زینت نکوهیده است، به چند دلیل دور از فضای تاریخی و مضمونی سخن امام است:

- ۱ - خودآرایی و اهتمام زن به زیور، به لحاظ شرعی مستحب است و نه سزاور نکوهش. بنابراین معقول نیست که امام علی (ع) امری را که پیامبر و اهل بیت (ع) ستوده و بدان ترغیب کرده‌اند، ناپسند بشمرد. نتیجه اینکه منظور امام، این نیست.
- ۲ - امام علی (ع) این سخن را در ضمن خطبه‌ای سیاسی و نظامی و در مسیر حرکت به سمت جنگ جمل بیان کرده است. بنابراین یاد کرد زینت و خودآرایی زن در چنین شرایط نظامی که سخن فرمانده باید متناسب با فضای میدان باشد، چندان معنایی ندارد.
- ۳ - زنی که آتش جنگ جمل را برافروخت، در پوشاندن بدن و پنهان داشتن زینت خویش مطیع امر خدا بود. از این رو اگر روی این سخن با عایشه باشد، به میان آمدن مسئله زینت و خودآرایی زنان توجیهی ندارد.

نویسنده در ادامه، تفسیری دیگر از سخن امام ارائه می‌دهد و در پایان نتیجه می‌گیرد که تمام سخن امام متوجه عایشه است؛ وی می‌نویسد:

امام در این خطبه به بیان نیروهایی که بر نفس غلبه دارد، می‌پردازد. این نیروها، نیروی بهیمیت و نیروی سبعت است. امام با ذکر دو نوع از حیوانات که بر هر کدام یکی از این نیروها

غلبه دارد، مثالی می‌زند تا این دو مفهوم به ذهن‌ها نزدیک‌تر شود. سپس از انسان یاد می‌کند که این دو گزینه بر رفتار او چیره شده و او را از راه حق منحرف و از دایره مؤمنان خارج کرده است.

گزینه‌ای که بر چارپایان مستولی است، گزینه اشباع گرسنگی است. این گزینه در میان انسان‌ها، نماد مال دوستی است. و گزینه حاکم بر درندگان گزینه تجاوز و دشمنی و نمایش قدرت است و این گزینه در نهاد انسان در شکل قدرت دوستی و به دست آوردن بزرگی و شهرت و رسیدن به اوج هرم جامعه با استفاده از هرگونه وسایل مشروع و نامشروع است. این انسانی که گزینه مال دوستی و قدرت‌پرستی و مقام‌طلبی بر او غلبه یافته وادار به پیمودن همه راه‌هایش کرده است، گاه در قالب یک زن نمود می‌یابد.

از این رو امام علیه السلام نام «زنان» (نساء) را به قصد اشاره به ام‌المؤمنین عایشه به میان آورده است. به نظر من تمام سخن امام، متوجه عایشه است و نه سران سه‌گانه جمل، چنانکه برخی شارحان نهج‌البلاغه گفته‌اند (نجوی، ۱۹۹۹: ۱۲۵). این نظر برآمده از دو گواه است:

۱ - اینکه ام‌المؤمنین عایشه به تنهایی نقش رهبری و ریاست اصحاب جمل را بر عهده داشت و حتی مورد اطاعت آن دو شیخ (طلحه و زبیر) هم بود.

۲ - نیروی بهیمی و نیروی غضب از زیورهای زندگی دنیا است و افراط در تلاش برای تحقق آن دو، به فساد و تباهی در روی زمین می‌انجامد. صفت سوم که در آن یاد زنان شده است، زاییده صفت نخست و دوم است. بنابراین سه صفت یاد شده، همگی، زنان را و یا بهتر بگوییم، عایشه ام‌المؤمنین را هدف گرفته است.

با مطالعه شخصیت عایشه می‌توان به این نتیجه رسید که هر سه صفت یاد شده، در کلام امام علی علیه السلام یک جا در وی فراهم است. بلندپروازی خارق‌العاده، مقام‌طلبی، تندمزاجی، تیزهوشی، غیرت شدید، عصبیت و خشونت همگی در شخصیت او گرد آمده بود. با این حال اگر بخواهیم سه صفت یاد شده را بین سران جمل توزیع کنیم، در آن صورت نکوهش امام علیه السلام باید شامل سران سه‌گانه و همه مردان و زنانی باشد که در راه آنان گام بر می‌دارند و تعمیم نکوهش تنها به زنان، درست نیست (مرادی، ۱۳۷۹: ۱۴).

۴ - تشبیه زن به عقبرب

تعبیر دیگری که در نهج‌البلاغه در مورد زن آمده و در ظاهر به مذمت زن می‌پردازد، تشبیه

زن به عقرب است.

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّبْسَةِ» (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۶۱)؛ زن عقربی است که نیش او شیرین است.

در این خصوص روی سخن با طبیعت نامناسب بانوان نیست، بلکه مخاطب مردانی هستند که غریزه هوی و هوس آنها را به سوی زنان که موجودی عاطفی و احساسی و لطیف هستند، می‌کشاند و به گناه آلوده می‌شوند. اگر مردان رعایت حدود الهی را بنمایند، هرگز شری در زنان مشاهده نخواهد کرد. این وجودی که برای انسان هوس باز، شر است، به گونه‌ای است که جهان بی‌حضور او ناقص و نیمه تهی است. پس وادی انسانی وقتی کامل است که زن حضور داشته باشد. البته باید از هر نعمت الهی بجا و به موقع استفاده نمود و گرنه ظلم به نعمت و خالق نعمت شده است. و در مورد جمله دوم، باز روی سخن با مردان است که زن اگر به چشم ناپاک دیده می‌شود، عقربی را می‌ماند که نیشش اگر چه شیرین است اما سمی کشنده به همراه دارد. هوس باز اگرچه با یک نگاه و یا با یک بار لذت جنسی، شیرینی را حس می‌کند اما آن نگاه هوس‌آلود و آن لذت زودگذر او را به مصیبت گناه می‌کشاند که سرانجامی مرگ‌آفرین به دنبال دارد. چنین تعبیرها در کلام امام بارها دیده می‌شود؛ مانند این جمله حضرت در مورد دنیا که می‌فرمایند: «فَأَنَّمَا مِثْلُ الدُّنْيَا مِثْلُ الْحَيَّةِ، لَيْنٌ مَسْهًا قَاتِلٌ سَمِيحًا» (دشتی، همان، نامه ۶۵)؛ مثل این دنیا همانند مار است که لمس کردن آن نرم و سم آن کشنده است.

آدم عاقل از دنیا به گونه‌ای استفاده می‌کند که گرفتار سم کشنده آن نشود. در واقع امام هشدار می‌دهد که از دنیا استفاده صحیح باید نمود و بدانیم که اگر فریفته زیبایی‌های دنیا شدیم، هرگز از سم او در امان نخواهیم بود. در اهمیت دنیا و ارزش معنوی آن همین بس که مزرعه آخرت است و محل وحی الهی و مشهد و محراب مسلمانان می‌باشد. و شارحان نهج البلاغه بر این نکته تأکید کرده‌اند که در هیچ یک از این دو جمله، مقصود امام همه زنان نیستند. بلکه روی سخن با آن دسته از زنانی است که تربیت نیافته‌اند و یا مردان نااهل که قصد سوءاستفاده از بانوان را دارند، می‌باشد (ثقفی و داستانی بیرکی، ۱۳۹۳: ۳۳).

۵ - نهی از مشورت

یکی از تعبیری که در نهج البلاغه در مورد آداب معاشرت با زن آمده این است که از مشورت با زن نهی شده است. نامه ۳۱ امام علی علیه السلام که به فرزندش امام حسن علیه السلام وقتی از جنگ صفین بازمی‌گشت و به سرزمین حاضرین در سال ۳۸ هجری رسیده بودند و متن نامه

چنین است: «وَأَيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ» (دشتی، همان، نامه ۳۱: ۵۳۶)؛ از مشورت با زنان بهره‌یز، که رأی آنها زود سست می‌شود و تصمیم آنها ناپایدار است. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسين بن يوسف عن اسحاق بن عماره رفعه قال: «كان رسول الله ﷺ: «إِذَا ارَادَ الْحَرْبَ دَعَا نِسَاءَهُ فَاسْتَشَارَهُنَّ ثُمَّ خَالَفَهُنَّ» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵: ۵۱۸)؛ در روایان این حدیث آمده است که ایشان را «شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقه» معرفی کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۲).

در مورد احمد بن محمد بن یحیی عطار قمی که ثقه معرفی و گفته شده: «الَّذِي لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳: ۳۵۹) و حسین بن سیف نیز، ثقه شمرده شده (خوئی، ۱۴۱۰ق: ۹: ۲۷۱) و اسحاق بن عمار که: «محدث، امامی و حسن الحال» معرفی شده است (شبستری، ۱۴۱۸ق: ۵: ۴۲۴).

با وجود این افراد، این حدیث از جمله احادیث ضعیف و مرفوع شناخته شده است (نرم افزار درایة النور).

۵- ۱- تحلیل مطلب

بر فرض صحت این روایت و روایت دیگر در این زمینه، آنچه از روایات مذکور به دست می‌آید، این است که زنان نه تنها سزاوار مشاوره نیستند، بلکه چه بسا در برخی موارد لازم است، کاملاً خلاف نظر زن عمل شود. این امر به فهم نادرست زن از امور دلالت داشته و بستری برای نگوهرش و سرزنش زن فراهم ساخته و می‌تواند موجب تمسخر اسلام از سوی غیر مسلمانان واقع گردد؛ پس بررسی چنین روایات و مفاهیمی ضروری است.

زنان و مردان در نوع هوشیاری با هم متفاوت هستند، مردان، هوشیاری با دید متمرکز دارند و زنان هوشیاری با حواس دید باز، همین مسئله در نوع قضاوت مرد و زن تأثیر می‌گذارد. مردان درصدد رأی تمام جوانب مخفی را می‌بیند اما خانم‌ها به اشد مجازات فکر می‌کنند، زیرا همان‌گونه در ابراز محبت سریع هستند، در اعمال خشم هم شدید هستند. زنان از هر ۱۰۰ محرکه، ۹۰ محرک را درک می‌کنند و ذهن آنها معمولاً شلوغ‌تر از مردان است و از این رو در تصمیم‌گیری‌ها با هم متفاوت هستند. این متمرکز بودن مردان و گسترده‌نگری زنان در تصمیم‌گیری‌های آنان نقش زیادی دارد. روان‌شناسان می‌گویند: مردان در ابتدا خودشان تصمیم می‌گیرند و بعد آماده هستند که بر مبنای اطلاعات دیگران تصمیم خویش را تغییر دهند. اما زنان با دخالت دادن دیگری در تصمیم‌گیری‌ها و در نظر گرفتن تمام سلیقه‌ها و

خواسته‌های افراد خانواده تصمیم می‌گیرند و سعی می‌کنند در تصمیم‌گیری‌های خود نظر همه را تا حدی تأمین کنند (www.porseman.org, page3).

البته ناگفته نماند که واقعیت فوق سبب برتری مطلق هوشی مرد بر زن نیست بلکه تفاوت هوشی زن و مرد را سبب می‌گردد، بی‌شک سطح هوشی هیجانی کلامی و هنری زنان بالاتر از مردان و در مقابل سطح هوشی مکانیکی، ریاضی و فلسفی مردان قوی‌تر است و یکی از رموز وظایف مادری و همسری در زن و وظایف اجتماعی و حکومتی در مرد مبتنی بر همین تفاوت در هوش است (www.porseman.org, page4).

نکته‌ای که در روایات در مقام نهی از مشورت در امور خاص (حکومت‌داری، قضاوت و ...) یا اموری که به او مربوط نیست، می‌باشد نه مطلق مشورت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آخر روایت ادامه وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: «... زن را به بیش از آنچه راجع به خود اوست، بر کارها سر کار و صاحب اختیار مکن، زیرا زن چون گل لطیف است و کارگزار حکومتی نیست و ...» در این خطبه ضمن اشاره به لطافت زن به عدم به کارگیری زن به عنوان کارگزاری حکومت اشاره می‌شود و از عدم قبول شفاعت زن در امور حکومتی سخن به زبان می‌رود. از این رو ممکن است، منظور از مشورتی که در صدر خطبه مورد نهی قرار گرفته است، مشورت در امور حکومتی، سیاسی و قضایی باشد. زیرا این امور نیازمند عقلانیت، شجاعت و دوراندیشی ویژه‌ای است و چه بسا لطافت روحی و روانی زنان سبب اتخاذ تصمیم احساسی گردد (مجد، ۱۳۷۹: ۱۰۱ - ۹۷). سیره عملی معصومین نیز متذکر این نکته است که جنسیت در اسلام در مشاوره دخیل نیست و کمال عقل و تجربه در مشاوره کارساز است لذا رفتار عملی حضرت علی (علیه السلام) نیز بیان‌گر همین است که آن حضرت بارها حضرت زهرا (علیها السلام) را مورد مشورت قرار می‌دادند و یا امام حسین (علیه السلام) در واقعه کربلا از حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان مدیر اجرایی و جهت دهنده اصلی واقعه عظیم کربلا استفاده می‌کردند. بنابراین زنان نیز می‌توانند به کمال عقل دست یابند و تصمیماتی جدی و عقلانی بگیرند و قابل ذکر است که امام علی (علیه السلام) تنها مشورت با زنان را منع نکردند بلکه با کسانی دیگر را هم منع کرده‌اند؛ مانند مشورت با افراد ترسو، بخیل، حریص، ضعیف‌الایمان، ضعیف‌العقل و ... ممنوع است. و در این جهت فرقی بین زن و مرد نیست و اساساً جنسیت دخالتی در آن ندارد، بنابراین مهم‌ترین هدف مشورت، یافتن بهترین گزینه و شیوه‌های اجرایی است. لذا شخصی که مورد مشورت قرار می‌گیرد، باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشد که بتواند به دور از هر شائبه‌ای بهترین راه را توصیه و پیشنهاد نماید،

از این رو داشتن شرایط لازم و در نظر گرفتن آنها به هنگام مشورت امری لازم و ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۷ - ۳۶).

همچنین آیاتی از قرآن کریم به طور عام، مشورت با مسلمانان - اعم از زن و مرد - را بیان می‌کند. آنجا که می‌فرمایند: «و آنان که امر خدایشان را اجابت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند و از آنچه روزی آنها کردیم، به فقیران انفاق می‌کنند» (۳۸/ شوری).

۶ - نهی از اطاعت زنان

یکی دیگر از تعبیری که در نهج البلاغه در مورد آداب معاشرت با زن آمده، این است که از اطاعت از زنان نهی شده است (خطبه ۸۰). با توجه به معنی روایت این نهی امام، به خاطر عواقبی است که مترتب بر آن است، پس اگر اطاعت، این عواقب را در پی نداشته باشد، اطاعت از زنان به خودی خود و فی نفسه بدون اشکال است. حضرت بعد از آنکه نهی می‌کنند، اطاعت از زنان را در هر حالی، دلیل این سخن خود را بیان می‌کنند که این نهی اول به خاطر عدم ورع آنها و عدم صبر آنها در امور است که خیر را فراموش می‌کنند و شر را آشکار بیان می‌کنند و این عواقب اگر در اطاعت از زنان نباشد، دلیلی برای نهی نخواهد بود.

با توجه به اینکه روایت علت منع مشورت با زن را بیان کرده، قیاس منصوص العله جایز است و می‌توان این حکم را به مردانی هم که دارای مذکور هستند، سرایت داد. پس شاید بتوان گفت، روایت، مثال غالب را ذکر کرده و این حکم اختصاص به جنس زن ندارد.

۷ - مخالفت با نظر زنان

یکی دیگر از تعبیری که در نهج البلاغه در مورد آداب معاشرت با زن آمده، این است که با نظر زنان مخالفت کنید. عده عن اصحابنا عن احمد بن ابي عبدالله است که امام صادق عليه السلام از امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: «از زنان بد پرهیزید و از خوبان آنها هم برحذر باشید، پس اگر شما را به معروف امر کردند، مخالفت کنید تا در منکرات در شما طمع نکنند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۱۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۹). امام صادق عليه السلام می‌گویند: رسول خدا ﷺ در مورد زنان سخن می‌گفت: پس فرمود؛ در معروف با آنها مخالفت کنید، چه بسا که امر کنند، شما را به بدی، پناه ببرید به خدا از بدان آنها و از خوبان آنها برحذر باشید» (همان).

علی بن ابراهیم از امام صادق عليه السلام از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که «هر کس از زنش اطاعت کند، در چهار مورد، خداوند با صورت او را در آتش می‌اندازد، سؤال شد، آن موارد کدام است؟ امام فرمودند: یعنی اینکه از مورد خود تقاضا کند، به مجالس عروسی و عزاداری و به فروشگاه‌ها و حمام‌های

عمومی بود و لباس نازک و بدن نما پیو شد و مرد نیز از او اطاعت کند» (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴: ۲۶۳).

رسول اکرم ﷺ می فرماید: «یعنی کسی که از زن اطاعت کند، در حقیقت هلاک می شود» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۵۱۷).

امام علی علیه السلام می فرماید: «سه چیز موجب هلاکت است: اطاعت از زن، اطاعت از غضب و اطاعت از شهوت» (نوری، ۱۴۰۷ق: ۲۶۲).

ظاهر روایات مذکور نیز چیزی جز نکوهشی و سرزنش زن نیست، بدین سبب بررسی این روایات لازم است. اطاعت یکی از ابعاد توحید در طاعت و فرمانبرداری است که انحصاراً به خداوند و خالق هستی تعلق دارد؛ یعنی اطاعت دیگران در راستای اطاعت حضرت حق توجیه پذیر است؛ همانند:

۱ - فرمانبرداری از پیامبر ﷺ؛

۲ - اطاعت از اولی الامر که فرمانبرداری از او، هم ردیف با اطاعت از خداوند است؛

۳ - اطاعت از پدر و مادر برای فرزندان؛

۴ - فرمانبرداری زن از شوهر (حمیدزاده، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۸ - ۴۷۹).

بنابراین قدر متیقن از روایات نکوهش اطاعت از زن این است که اگر زنی از نظر رشد عقلی یا دینی در سطح مورد انتظار نباشد، اطاعت شوهر از وی ناپسند قلمداد می شود، اما در غیر این صورت، دلیلی بر ناپسند بودن اطاعت شوهر از زن نداریم بلکه می توان بر مطلوب بودن موافقت شوهران با توصیه های همسران با ایمان، خردمند و کارآزموده استدلال کرد (داوودی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

و اما در روایتی که از رسول خدا ﷺ نقل گردید: «اعصوهن فی المعروف...» (معروف نیز با آنان مخالفت کنید) این با صریح قرآن که کلام خداوند است که می فرماید: «عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۱۹/نساء)؛ با آنان به خوبی رفتار کنید، سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند امر به معاشرت با زنان در معروف می نماید ولی این روایت امر به مخالفت با زنان اگر چه امر به معروف باشد، می نماید (بستان، ۱۳۸۸: ۱۳۹ - ۱۴۰).

چون این روایت برخلاف قرآن است، مطرود می باشد. از طرفی نمی توان مفاد این روایت را توجیه به ترک معروف دانست زیرا امر به معروف و نهی از منکر بر مرد و زن واجب قرار داده شده و پسندیده نیست، با شخص آمر به معروف، مخالفت کرد. پس منظور از این روایات، می تواند این باشد که مرد در همان حال که از امر زن پیروی می کند و معروف انجام می دهد،

برای جلوگیری از سوءاستفاده زن به گونه‌ای رفتار کند که گویا مخالفت با وی کرده است، اما اگر احتمال سوءاستفاده زن در میان نباشد، توجیه به مخالفت زن در کار نیست و مؤید این معنا جمله‌هایی مانند «کیلا یطمعن منکم فی المنکر» است که در برخی روایات به عنوان علت حکم ذکر شده است (همان: ۷۳).

در اسلام زن پیش از آنکه همسر باشد، بنده خداوند است و اطاعت از پروردگار را باید سرلوحه برنامه‌های زندگی‌اش قرار دهد. درباره پیروی زن از مرد و حدود و مرز آن باید گفت: آن چه مورد نظر اسلام است، تبعیت در امور پسندیده و معروف است و از این رو قرآن کریم، آسیه همسر فرعون را به دلیل مخالفت با طغیان و سرکشی و کفر همسرش تکریم و ستایش می‌کند. پس باید دقت شود که به طور مطلق اطاعت از همه زنان رد نشده است (فتاحی زاده، ۱۳۸۶: ۶۳). پس از بیان مطالب مذکور می‌توان گفت: در اسلام آداب معاشرت با زن متناسب با ویژگی روحی و جسمی او بوده و نه تنها مذمتی نسبت به او نیست بلکه تکریمی برای شخصیت زن بوده زیرا که به جایگاه عاطفی و احساسی زن توجه شده است.

نتیجه‌گیری

موضوع «زن» و چگونگی نگاه اسلام به او یکی از مهم‌ترین و بحث برانگیزترین حوزه‌های اندیشه‌های اسلامی است. منتقدان اسلام، همواره نوع تعاملی را که در سنت جوامع اسلامی و برخی متون میراث اسلامی با زن شده است، دست‌مایه خرده‌گیری بر اسلام قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که وضعیت واقعی زنان در جوامع اسلامی همان چیزی است که از متون مقدس برمی‌آید؛ یعنی آموزه‌های دینی و مقدس به زن نگاهی پست‌انگارانه دارد و او را موجودی درجه دو می‌داند که در عقل و شخصیت و ایمان و دیگر توانایی‌های فردی به پای مرد نتواند رسید.

نتیجه یاد شده برآمده از آراء و نگرش‌های سطحی‌ای است که اصول قطعی و صریح قرآن کریم را نادیده گرفته و ظاهر برخی روایات را - که غالب آن مشکوک و نامطمئن و یا ناظر به شرایط و اوضاع ویژه‌ای است - مبنا قرار داده‌اند.

در برخی روایات آنچه از آنها برداشت شده، مذمت زن از حیث نقصان عقل و ایمان اوست؛ یعنی زن نسبت به مرد از نیروی عقل و ایمان کمتری برخوردار است که با توجه به صفات و ویژگی زن و مرد، آنها از لحاظ عقل عملی و عقل نظری تفاوت دارند. مردان در عقل نظری نسبت به زنان قوی‌تر بوده و زنان در عقل عملی بیش‌تر غلبه دارند و ادراکات آنها بیش‌تر از

عواطف او جهت و تأثیر می‌پذیرد و نقصان در زنان یک امر تکوینی و ذاتی نیست بلکه به عقل اکتسابی و تجربی نظر دارد و به شرایط اجتماعی و سیاسی، تربیتی و ... بستگی دارد. در خصوص نقص ایمان زن نسبت به مرد که در روایت نقص و کاستی در نماز و روزه گفته شده است، عین ایمان است نه نقصان؛ چون فرمان و امر مولاست و خواست خود زن و به دست او نیست.

در نهی از مشورت با زنان مشخص شد که مختص همه زنان نیست و مشورت با زنان با تجربه و با کمالات اثبات شده و طبق آیه قرآن در مشورت تفاوتی بین زن و مرد نیست و در اطاعت نکردن از زنان و مخالفت با آنان نیز به درصد هوشی زنان برمی‌گردد و گفته شده زن سوءاستفاده از اطاعت مرد نسبت خود ندارد، مرد می‌تواند اطاعت از زن کند و این امر ناپسند نمی‌باشد.

از دیدگاه شیعه برخی روایات از نظر سندی غیر قابل قبول بوده‌اند و از نظر دلالتی هم صراحتی در نکوهش و مذمت زن دیده نشده و از بررسی این روایات ذم و نکوهشی برای جنس زن به دست نیامد و همچنان جایگاه والای زن در اسلام پابرجا می‌باشد.

منابع

- ۱۹ «قرآن کریم»؛ (۱۳۹۰)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ اول، انتشارات یاسین نور، قم، ۶، ۱۴۰۰.
- ۲۰ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۴۰۰ق)، «شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید»؛ ج ۶، قم، ۱۳۹۷.
- ۲۱ اسماعیلی، گودرزی و ملکی، (۱۳۹۷)، «بررسی تعابیر مذمت‌آمیز نسبت به زن در نهج البلاغه»؛ فراخوان رشد هفتم.
- ۲۲ بستان، حسین، (۱۳۸۸)، «اسلام و تفاوت‌های جنسیتی»؛ چ اول، قم: انتشارات پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان.
- ۲۳ ثقفی، علی و علی داستانی بیرکی، (۱۳۹۳)، «مجموعه مقالات همایش بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی»؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۴ جواد آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، «تستیم»؛ ج ۳، مرکز نشر اسراء.
- ۲۵ حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، «وسائل الشیعه»؛ ج ۲۰، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ۲۶ حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، (۱۳۷۸)، «خلاصه الاقوال فی معرفت الرجال»؛ ج ۲۲،

بی جا، مؤسسه نشرالفقاهه.

❧ _____، (۱۴۱۱ق)، «رجال»؛ تصحیح بحرالعلوم، محمد الصادق، نجف: ناشر دارالذخائر.

❧ حمیدزاده، اکبر، (۱۳۸۵)، «قطره‌ای از دریا»؛ ج ۱، چ دوم، انتشارات پیام نوین.

❧ خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، «معجم الرجال الحديث»؛ ج ۹، قم.

❧ داوودی، سعید، (۱۳۸۲)، «زنان و سه پرسش اساسی»؛ چ اول، قم: انتشارات مدرسه علی

بن ابی طالب.

❧ دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ چ چهارم، قم: انتشارات مشرقین.

❧ زیبایی نژاد، محمدرضا و محمد تقی سبحانی، (۱۳۸۳)، «درآمدی بر نظام شخصیت زن در

اسلام»؛ چ چهارم، بی جا، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

❧ شبستری، عبدالحسین، (۱۴۱۸ق)، «الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق»؛ قم: مؤسسه

النشر الاسلامی.

❧ عالمی، محمدعلی، (۱۳۹۶)، «نفس مطمئنه»؛ تهران: انتشارات هاد.

❧ فتاحی زاده، فتحیه، (۱۳۸۶)، «زن در تاریخ و اندیشه اسلامی»؛ قم: بوستان کتاب.

❧ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، «اصول کافی»؛ ج ۵، چ چهارم، بیروت: دار صلب و

دارالتعارف.

❧ _____، (۱۴۰۱ق)، «فروع کافی»؛ ج ۱، انتشارات دارالصعب.

❧ لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، «عیون الحکم و المواعظ»؛ تصحیح حسین حسینی

بیرجندی، قم: دارالحديث.

❧ مجد، محمد، (۱۳۷۹)، «روان شناسی زن و مرد»؛ چ اول، تهران: انتشارات مکیال.

❧ مرادی، مجید، (۱۳۷۹)، «مقاله زن در نگاه امام علی (علیه السلام)»؛ شماره ۱۲ و ۱۱، مجله نامه قم.

❧ معین الاسلام، مریم و ناهید طیبی، (۱۳۸۰)، «روان شناسی زن در نهج البلاغه»؛ قم:

انتشارات عطر سعادت.

❧ نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، «رجال نجاشی»؛ چ هفتم، جامعه مدرسین قم.

❧ نجوی، صالح الجواد، (۱۹۹۹)، «المرأة فی نهج البلاغه»؛ لندن: معهد الدراسات العربیه و

الاسلامیه.

❧ نوری، حسین، (۱۴۰۷ق)، «مستدرک الوسائل»؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت.

سایت ها:

🔗 نمایه شر بودن زن در کلام امام علی (علیه السلام) - سایت: پایگاه خبری نیوز

🔗 www.porseman.org. page3

🔗 www.soalcity.ir. p6 - 15

🔗 <https://hawzah.net>.